بررسیهای تاریخی

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ بخش تحقیقات تاریخی

شمارهٔ ۵ سال پنجم

شمارهٔ مسلسل ـ ۲۹

آذر ـ دی ۱۳۴۹

دسامبر ـ ژانویه ۱۹۷۱

گراورها وکلیشه‌های چاپ شدهٔ در این شماره (۱۰ رنگی و ٦٦ سیاه) در گراورسازی چاپخانه ارتش‌شاهنشاهی تهیه وآماده شده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملّی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره

مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری :

تیمسار ارتشبد رضا عظیمی «وزیر جنگ» — تیمسار ارتشبد فریدون جم «رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران» — جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی «رئیس دانشگاه تهران»

ب ـ هیئت مدیره :

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری — جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سپهبد علی کرملو — معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سپهبد حسین نگار نامدار — رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی — استاد تاریخ در دانشگاه تهران

آقای دکتر عباس زریاب خوئی — رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران

آقای سید محمد تقی مصطفوی — استاد باستانشناسی

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی — مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

بخش دوم

سخنی کوتاه

پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی

ایران

در دورهٔ ساسانیان

بقلم:

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران

در

روزگار ساسانیان

بقلم :

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

__مآخذ__

ازاوضاع اجتماعی ایران
در روزگاراشکانیان جز چند
آگهی ناروشن مانند اسناد
بدست آمده از نسا (اولین
پایتخت اشکانیان نزدیک
عشق‌آباد کنونی) و نوشته‌های
کوه مغ و برخی آثار هنری
هنوز چیزی‌شناخته نشده‌است
ازاین رو پی‌بردن به اوضاع
اجتماعی واقتصادی ایران در
آن روزگار و علل سقوط
شاهنشاهی اشکانیان کاری‌است
بس دشوار مآخذ ساسانی‌نیز
به سبب آمیختگی نظرات
درست‌ومغرضانه وازمیان‌رفتن
اسناد کهن ، کلید مطمئنی
برای بررسی جامع اوضاع
اجتماعی ایران‌درآن روزگار

بدست نمی‌دهند. متأسفانه کوششهای پژوهندگان دراین‌زمینه نیز گاه متباین بنظرمیرسند.

تاچندی پیش دانشمندان وتاریخ نگاران درپژوهشهای خویش ناگزیر ازنوشته‌های مورخان ایرانی وتازی که صدها سال پس از رویدادها نوشته شده استفاده میکردند. ولی ازچند سال پیش کوششهای باستانشناسان ما را در یافتن مآخذ وخواندن نوشته‌های همزمان بارویدادها یاری کرده است. امیداست ضمن پژوهش اسناد ومدارك داخلی وخارجی همزمان با رویدادها ومقایسهٔ آنها با نوشته‌های متأخر پارسی ـ تازی بتوان در راه روشن کردن تاریخ اجتماعی واقتصادی ایران در روزگار باستان گامهائی برداشت.

مآخذ مربوط به پژوهش تاریخ واوضاع اجتماعی ایـران در روزگار ساسانیان را میتوان به دو گروه عمده بخش کرد.

۱ـ مآخذ همزمان بارویدادها .

۲ـ مآخذ پارسی وتازی نخستین سده‌های اسلامی

مآخذ همزمان با رویدادها رانیز به دو گروه میتوان بخش کرد: مآخذ داخلی ومآخذ خارجی

مآخذ داخلی همزمان با رویدادها عبارتند از :

۱ـ کتیبه‌های شاهان وبزرگان ساسانی مانند کتیبه‌های اردشیرپایکان، کتیبه‌های شاپوریکم در کعبهٔ زرتشت، کتیبه نرسه درپایکولی، کتیبه‌هـای شاپور دوم و کتیبه‌های موبد کرتیر و دیگر کتیبه‌ها.

۲ـ نقشها، سکه‌ها، ظرفها ودیگر اشیاء مربوط به روزگارساسانیان.

۳ـ کتیبه‌های فرمانروایان و بزرگان و سرداران سرزمینهای تـابع شاهنشاهی ایران مانند کتیبه‌هائی که درگرجستان و نوشته‌هائی کـه در ترکمنستان کشف شده است

۴ـ نوشته‌های مورخان و جغرافی نگاران ایران و سرزمینهای تابع

شاهنشاهی ایران از جمله مورخان ارمنی چون موسی خورنی، اگیشه، فاوست بوزنتی، لازارفاربی ودیگران.

هـ نوشته‌های منسوب به روزگار ساسانی چون اندرزنامه و کارنامهٔ اردشیرپابکان ، خداینامه ، تاج نامه ، نامهٔ تنسر ، ماتیکان هزارداتستان ، دینکرت ودیگرنوشته‌های تاریخی ودینی.

مآخذ خارجی همزمان بارویدادها عبارتند از:

۱ـ آثار مورخان مغرب زمین چون آمیانوس‌مارسلینیوس ، تئودوریت، پریسکوس، پروکوپیوس، آگاتیوس، پتروس پاتریکیوس، تئوفان ، یشوع ـ استلیت، یوآن‌افسی، یوآن‌مالالا ودیگران.

۲ـآثارهنری‌مکشوفه درشهرهای‌میان روردان(بین‌النهرین) ومتصرفه‌های روم شرقی .

۳ـ رویدادنامه‌های امپراطوران روم.

مآخذ پارسی ـ تازی نخستین سده‌های اسلامی نیزعبارتند از:

۱ـ مآخذ ترجمه شده از پارسی میانه به تازی چون خداینامه، زندگی شاهان ایران، تاج‌نامه ودیگر کتابها

۲ـ نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران ایرانی و تازی چون ابوبکرـ احمدبن‌یحیی‌بلاذری،ابوحنیفهٔ‌دینوری،محمدبن‌جریرطبری،ابوالحسن‌علی‌بن‌ـ الحسین مسعودی ، حمزهٔ اصفهانی ، محمدبن‌الموسی خوارزمی ، ابن‌فقیه ، ابن خردادبه ، قدامةبن جعفربغدادی، ابواسحق ابراهیم‌بن محمد استخری ، ابوالقاسم‌بن‌حوقل، ابوعبدالله بشاری مقدسی ودیگران .

دیگر ازنکته‌هائی که ضمن پژوهش باید ازنظر دور نداشت واژه‌ها و دیگرنشانه‌ها وآثارهنری ونیزنوشته‌های‌پژوهندگان ایرانی وخارجی‌است.

☆☆☆

بیشترنوشته‌های پارسی و تازی ، حکومت اشکانیان را ملوك‌الطوایف

خوانده‌اند.[۱] این نام تااندازه‌ای وضع اجتماعی ایران را در آن روزگار روشن میسازد

برخی از پژوهندگان، ار جمله نی چند از مورخان شوروی چون پیگولوسکایا، دیاکونف و دیگران کوشیده‌اند مناسبات تولیدی حاکم در جامعهٔ ایران اشکانی را نوعی ازمناسبات برده‌داری معرفی کنند نگارنده گمان دارد که این نکته منطبق با واقعیات زندگی اجتماعی مردم این‌سرزمین‌نباشد شاید بتوان گفت ایران باوضع‌وشرایط اقلیمی‌خاصی که داشته یانطام برده‌داری راقرنها پیش از شاهنشاهی هخامنشیان پشت سر گذارده که تاریخ آن تاکنون برما روشن نشده ویااینکه مرحله نظام‌برده‌داری را هرگز بشکل کلاسیك آن نگذرانده است. نمونهٔ روشن این‌مدعا پیکارهای کورش بزرگ درسرزمینهائی چون آشور وبابل وسارد و دیگر سرزمینها است مآخذی که ازروزگاران بسیار دوربجا مانده نموداری‌از مبارزهٔ ورجاوند کورش بزرگ دربرانداختن نظام برده‌داری وآزاد کردن بردگان است که همواره بااقبال مظلومان و ستمدیدگان از او وسپاهیانش همراه بوده است پس ازلشکرکشی اسکندر تاریخ نمونه های بسیاری از وجود نظام برده‌داری در مصروبرخی نواحی اشعال شده بدست میدهد ولی درایران چنین نمونه‌هائی بدست بیامده است و شاید بتوان گفت لشکریان اسکندر که‌پیرونطام برده‌داری‌یونان‌بودند، درجامعه‌ای پیشرفته‌ترمستحیل شدند وبدین سبب بود که رنگ ایرانی بخود گرفتند

نوشته‌های مورخان و کتابهای دینی وتاریخی ایرانیان هیچ نشانه‌ای از وجود نظام برده‌داری درروزگار اشکانیان بدست نمیدهند. اگرنوشته‌های دینی رانموداری‌ازاوضاع اجتماعی سرزمین معین بشماریم، آنگاه باید گفت

۱ـ ر.ش. به ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر. ترجمهٔ ابوالقاسم‌پاینده، تهران ١٣٤٤ص٢٢٨ـ٢٣٠ وفردوسی، شاهنامه. توسط سعید نفیسی، تهران ١٣١٤، جلد هفتم ص ١٩٢٢ ـ ١٩٢٣.

در کتابهای دینی‌ایران‌باستان کمتر اشاره‌ای بوجود مناسبات برده داری در جامعهٔ ایرانی نشده است .

هنگامی که از نظام اجتماعی مردمی سخن میرود مطلب برسر آن بخش از مناسبات تولیدی است که جنبهٔ کلی وبتقریب همگانی دارد . وجود برده درجامعه‌ای هرگز دلیل‌حاکم بودن‌نظام برده‌داری نیست . بهمین‌روال‌وجود مناسبات ابتدائی وعشیره‌ای رانیز نمیتوان شرط حاکم بودن‌آن مناسبات‌در کشوری دانست تا پایان دورهٔ قاجاریه نشانه هائی از مناسبات ابتدائی و عشیره‌ای ونیز نشانه‌هائی ازبقایای بردگان دیده شده است . ولی نه‌مناسبات عشیره‌ای‌دراقتصاد آنروزایران اثری داشت ونه‌نشانه‌ای‌ازکار تولیدی‌بردگان مشاهده شد . درجوامع گذشتهٔ ایران گاه‌اثری‌ازبردگان دیده شده، ولی‌کار آنان هرگز جنبهٔ تولیدی نداشته است بندگان و کنیزکان بطور عمده بکارهای غیرتولیدی می‌پرداختند وبیشتر سمت خدمتکار ونوازنده‌ومعشوقه ورقاصه‌راداشتند . ماهمانند یونان وروم وآشور وبابل نشانه‌ای‌ازکارتولیدی بردگان درجامعهٔ ایرانی سراغ نداریم .

اگراین مدعارابپذیریم ، آنگاه چنین‌پرسشی پدید می‌آید که‌مناسبات اجتماعی ایران درروزگار اشکانی چه بوده وچه تضادهائی در این مناسبات وجود داشته است ؟

چنانچه‌پیشتراشاره‌شد درروزگاراشکانیان‌سرزمین‌ایران‌توسطدودمانهای بزرگ اشکانی اداره می‌شد که حتی درتعیین شاه نیز دخالت داشتند .

میتوان پرسید ، هرگاه فئودال‌های بزرگ ازدودمان اشکانی به شکل ملوك‌الطوایف هریك برخطه‌ای از ایرانشهر فرمانروائی داشتند ،دراینصورت سبب پیدایش دولت مرکزی و تابعیت فئودالها از حکومت مرکزی چه بوده است ؛

آیا وجود ملوك‌الطوایف با حکومت مرکزی متضاد و متناقض نیست ؟

راست است که وجود ملوك‌الطوایف متضاد ومتناقض باحکومت‌مرکزی است ، ولی پاسخ این پرسش رانخست باید دروضع اقتصادی خاص‌ایران که رابط میان شرق وغرب بوده وراه ابریشم ازآن میگذشته جستجو کرد .

نکته دوم صدمه‌ای است که فئودالهـای بزرگ ایران از اشغال کشور بدست بیگانگان متحمل شدند . در آن روزگار فاتحان نه تنها مالکیت اقطاعی مالکان ایران را بمحاطره افکندند ، بلکه به سبب عقب مانـدگی اجتماعی میکوشیدند مناسات برده‌داری موجود در کشور خود را بر ایران تحمیل کنند . این امر بی گمان هم سبب ناخشنودی مالکان وهم مایه رنج و اندوه کشاورزان میشد

گرچه پس ازچندی‌مناسات کهنه درمناسبات نواجتماعی‌مستحیل‌میشد، ولـی بهـر تقدیرانجام‌استحاله مستلزم خوگرفتن فاتحان به‌مناسبات‌اجتماعی پیشرفته وگذشت زمان بود .

دو عاملی که پیشتر بدانها اشاره کردیم سبب‌میشد که‌دودمانهای‌بزرگ متحد شوند تانخست متصرفه‌های خود را ازتاراج بیگانگان مصون دارند، ودیگرآنکه سودهای هـگفت حاصله ازترانزیت‌کالاهائی راکه میان‌شرق و غرب مبادله میشد ، خود بچنگ آورند این امر سبب شد که زمین‌داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها بشکل مالك زمین ، بلکه بشکل بازرگانان بزرگی درآیند که صدها وهزاران پیشه‌ور دراختیار خود داشتند

نزدیکی‌مرزهای روم وراههای بازرگانی که ازچین وهندوستان‌تاایران کشیده شده‌بودسبب شد که میزان تولیدکالاهای کشاورزی ومتاع‌پیشه‌وران فزونتر گردد . افزایش‌تولیدکالانیزخود موجب تقسیم‌کار اجتماعی‌وجداشدن کشاورزی ازصنعت وسپس جداشدن پیشه‌های گوناگون شد .

بی گمان ضعف وسقوط حکومت اشکانی بامرحلهٔ جدید رشد نیروهای مولده رابطه داشته است وجود نوعی مناسبات اقطاعی در جامعهٔ اشکانی و

بسط وفزونی دودمان فرمانروا که اشراف بلند پایه ایران بودند ، در واقع مانع بزرگی در راه رشد نیرو های مولده بشمار میرفت . مناسبات اجتماعی کهنه پای‌بندی برای پیشرفت بود .

نکته‌ای که ادعای نگارنده راتأییدمیکندناهمگونی شگفت‌آورسیاست داخلی وسیاست خارجی درپایان فرمانروائی اشکانیان است .

از شگفتیهاآنکه آخرین شاهنشاه اشکانی باآنکه در پیکار با رومیان ودیگردشمنان بیگانه پیروز بودبا اینهمه در درون کشور از موفقیت‌بهره‌ای نداشت و دربارشاهی به‌مرکز دسیسه‌های گوناگون بدل شده بود

. اردشیر پاپکان‌بنیادگزارشاهنشاهی ساسانی که شاهدوناظرجریان‌کارها در پایان شاهنشاهی اشکانیان بود وخودآنرا واژگون کرد ، درگفته‌ها و نوشته‌های خویش هیچگاه ازخطرخارجی سخنی بمیان نیاورد ، ولی بارهااز خطر داخلی سخن راندوبرآن بود که«اصلاحات بایدازهمانجاآغاز گردد» [۲]

چنین بنظرمیرسد که درپایان‌شاهنشاهی اشکانیان به‌سبب رشدنیروهای مولده وجود حکومت مرکزی و پایان دادن به نظام ملوك الطوایف ضرور مینمود و وحدت ایران که به‌سال۲۲٦ میلادی بهنگام‌پادشاهی اردشیرپاپکان صورت گرفت پاسخگوی خواستهای نوین جامعهٔ ایران درآن روزگار بود[۳].

دربرخی نوشته‌هاکوشیده‌اند پیروزی اردشیر را قهرمانانه جلوه دهند وچنین وانمایند که اردشیرهمهٔ ایرانشهر را بزور شمشیر به تصرف آورد . به‌عنوان نمونه بخشی ازکارنامهٔ اردشیرپاپکان رامی‌آوریم :

«پس‌ازآن اردشیربه کسته کسته شد وبسیارکارزارو کشتار باسرخدایان ایرانشهر کرد ، و همواره چونش کسته‌ای خوب می کرد ، دیگر کسته نیز

---

۲ ـ احسان عباس، عهد اردشیر ، ترجمهٔ آقای محمد علی امام شوشتری ، تهران ۱۳٤۸ ص ۳٦ ـ ۳۸ .

3- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem sredneyekoviem. M.L.,

به‌پازسری و نافرمانی می‌ایستاد.» [٤]

اگر به‌مآخذ رومی از جمله نوشته‌های گرودیانوس و دیون‌کاسی توجه شود ،آنگاه رویدادهای روزگار آغازشاهی اردشیر به‌گونهٔ دیگری جلوه میکنند . بنابراین مآخذ «شاه ادیابنه و فرمانروایان کرخ بیت‌سلوق وبیت‌آرامای ، بیت‌زابدای و ارزون درمیان روودان فرمانروائی اردشیر را گردن نهادند . تنها پس‌ازچهارسال،آنهم به‌یاری متحدان‌وشاهان کوچك میان‌رودان و دیگرشهربانان بود که‌اردشیرتوانست‌سپاهیان‌اردوان پنجم‌رادرهم‌بشکند.[٥]

فهرست درباریان اردشیرپاپکان که‌تاکنون در کتیبهٔ شاپوریکم‌در« کعبهٔ زرتشت» بجا مانده یاران و شهربانان همراه با اردشیر را به‌مامی‌شناساند . درمتن‌پارسی کتیبه «شاه ایرنیك، شاه‌مرو ، شاه کرمان، شاه‌سکستان،بیدخش هزار بد» و پس‌ازآن نام نمایندگان دودمانهای اشکانی : «دیهین از دودمان وراز ، ساسان از دودمان سورن، ساسان ازاندیکان ، پرویز از دودمان‌قارن، و Gwky از دودمان قارن‌آمده‌است [٦]

موسی خورنی در کتاب خود بنام «تاریخ ارمنستان» پیشرفت‌کار اردشیر را درآن می‌داند که « دوشاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهله‌سورن‌و اسپهبد نامیده می‌شدند برشاخه‌ای ار دودمان حویش که بر«پارت» شاهی داشتند ـ ارتاشس ـ رشك بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند» [٧]

و اما دربارهٔ نوشته‌های‌کارنامه و دیگرنوشته‌هائی که‌کارهای اردشیر را بسیارقهرمانانه وحتی‌افسانه‌آمیزجلوه گرساخته‌اند،باید گفت که این‌نوشته‌ها

٤ ـ صادق هدایت ، زند و هومن یسن (بهمن یشت) (مسئلهٔ رجعت و ظهور درآئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیرپاپکان ، چاپ سوم ، تهران ، ١٣٤٢، ص ٢٠٢ .

5- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, P. 37

6- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, P. 37.

٧ ـ موسی خورنی : «تاریخ ارمنستان» به زبان روسی ، ترجمهٔ ن . امین چاپ دوم ، مسکو ، ١٨٩٣ ، ص ١١٤ .

به‌سبب خط‌مشی سیاسی و هدفهای ویژه‌ای که مؤلفان آن داشته‌اند یکجانبه و گاه دور از واقعیت است . در روزگار ساسانیان نیز مردم به این افسانه‌ها باور نداشتند . این نکته از نوشته‌های موسی‌خورنی تاریخ‌نگار ارمنی به‌روشنی پیداست . اواسط سدهٔ چهارم میلادی ترجمهٔ یونانی کتاب «راست‌سخن» وجود داشته که نگارندهٔ آن شخصی بنام برسمه (ابرسمه؟) و مترجم آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده است . موسی خورنی می‌نویسد : «آنچه را که برای کتاب ما ضروراست ازاین نوشته برمی‌داریم و افسانه‌های بیهوده‌ای چون ... خواب دیدن پاپك ، تابش نور خورشید از سرساسان ، دربارهٔ ماه ، پیشگوئی اخترشماران . و دیگرچیزها و نیز نیرنگ دخترمغ ، وبره(میش) و همانندآنرا به کناری می‌افکنیم »[۸]

جای‌تردید نیست که اردشیر درمیان بزرگان دودمان اشکانی دشمنانی داشته و باآنان پیکارهائی نیز کرده است .ولی یاران و موافقان او ازشهربها و نیز از بزرگان دودمان اشکانی کمتر از دشمنان و مخالفانش نبوده‌اند . دلیل روشن‌براین مدعانامهاو تصویرهای نمایندگان سه‌دودمان‌بزرگ اشکانی. سورنها ، کارنها ، (قارنها) و ورازها در کتیبه‌ها و نقشهای ویژهٔ تاجگذاری و پیروزیهای اردشیر است

نکته‌ای که یادآوری و ذکرش ضرور بنظر میرسدآنستکه اردشیر یا سبب وابستگیها و تعهدهائی که نسبت به یاران و موافقان خود داشت و یا به‌سبب عدم‌آمادگی فکری و اجتماعی نتوانست به اصلاحات اجتماعی عمیق

۸ ــ موسی خورنی : تاریخ ارمنستان ، ترجمهٔ ن . امین به زبان روسی ، مسکو ، ۱۸۵۸ (چاپ‌دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص۱۱۷) برای آگهی بیشتر از نوشته هائی که موسی خورنی به آنها اشاره کرده ، ر.ش. به صادق هدایت زند و هومن یسن (بهمن‌یشت) مسئلهٔ رجعت و ظهور در آئین زرتشت) و کارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۷۰ــ ۱۷۱ــ۱۷۸ــ۱۷۹ــ۱۸۰ــ۱۸۲ و فردوسی: شاهنامه، توسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران ۱۳۱٤، ص ۱۹۲۳ــ۱۹۲۵ وص ۱۹۳٤ــ۱۹۳۵ .

و دامنه‌دار بپردازد گرچه در دوران شاهی اردشیر بجای چند دودمان، تعداد زیادی از مالکان (بزرگان وموبدان) ازحکومت ساسانی پشتیبانی‌می‌کردند، ولی اگر از این دگرگونی وبرخی‌دگرگونیهای ناچیز بگذریم باید گفت که اردشیر درمناسبات اجتماعی‌آن روزگار تغییرهای ماهوی پدید نیاورد و تنها به‌سبب تقویت حکومت مرکزی و جلوگیری از خودسری شهربها و فئودالهای بزرگ بود که موقف اجتماعی‌آنان اندکی ضعیفتر شد.

اگر اندرزهای‌اردشیر ازخود اوباشد، آنگاه اشارهٔ وی به«خطردرونی»، بویژه نگرانی از «انبوه رعیت» و کوشش در مشغول داشتن‌آنان مؤید این نکته است که اردشیر نتوانست به کاری اساسی در زمینه تحول اجتماعی بپردازد[۹] شاید شریك وانباز گردانیدن شاپور در پادشاهی سببی داشته و اردشیر از این رهگذر می‌خواسته تحول مورد نظر را بیاری فرزندش‌شاپور یکم انجام دهد و با کمك او حکومت بزرگان و موبدان را ضعیف کند. شاید همداستانی شاپور بامانی و کوشش اوبرای پدیدآوردن‌آئین واحددر سراسر ایران و سرزمینهای متصرفه که ناانجام ماند، نشانه‌ای از خواست اجرای اندیشه‌های دگرگونی‌اجتماعی باشد

ما ازخواست اردشیرآگاهی نداریم ولی اگرنوشتهٔ ابوحنیفهٔ دینوری درست باشد، آنگاه میتوان گفت اردشیر نیز بحکم زمان اندیشه‌هائی در زمینه‌تحول‌اجتماعی وپدیدآوردن‌آئین واحد درایران وسرزمینهای متصرفی در سرداشت که به‌سبب فشار موبدان و بزرگان ناانجام ماند دینوری در کتاب اخبارالطوال چنین آورده است «اما داستان نخستین خوارج این بود که یکی ازحواریین نزد اردشیر پاپکان‌رفت واردشیر بدعوت اوبه‌آئین مسیح گروید وزیرش یزدان هم ازاو پیروی کرد. ایرانیان ازاین پیش‌آمد خشمگین شدند و آهنگ خلع اردشیر کردند اردشیر که از این داستان

۹. ـ ر.ش. به کتابیهٔ عهد اردشیر، نوشتهٔ احسان عباس، ترجمهٔ آقای سید محمدعلی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۶ـ۴۱ .

آ گاه شد اعلام کرد که از کیش مسیح باز گشته است ، ازاین رو وی را در سلطنت نگهداشتند ».[۱۰]

گرچه دینوری ار خشم ایرانیان وآهنگ آنان در خلع اردشیر سخن رانده، بااینهمه گمان نمی‌رود مردم از اندیشه‌های اردشیر آ گاه بوده‌اند. در واقع مردم دشمن اندیشه‌های اردشیرنبودند، بلکه موبدان وبزر گان بودند که بااندیشه‌های اردشیر به‌دشمنی برخاستند .

این نکته که‌هفده‌سال پس‌ازپادشاهی اردشیر جنبش مانویان به‌اوج‌خود رسید نشانه اشتیاق مردم به دگر گونیهای زندگی و ناخرسندی آنـان از بی‌اعتنائی بزر گان و موبدان ودولت نوبنیاد ساسانی به‌امر تحول منـاسبات اجتماعی بوده‌است .

آن روز گار وبویژه‌دوران شاهنشاهی‌بهرام‌یکم دوران مبارزهٔ دونیروی بزر گ اجتماعی بود که دررأس‌یکی ازآنها کریتر دارای عنوان پرطمطراق موبدان موبد، موبد اهورامزدا، نگهبان روان شاهنشاه، مربی دینی شاهنشاه ورئیس دادگاه عالی کشور قرارداشت ونیروی دیگررا مانی، آورندهٔ آئین نو و « پیامبر یکتا خدای جهان و فرستادهٔ او در زمین » رهبری میکرد . کریتر « اتحاد متشکل موبدان و هیربدان سراسر کشور ، پول و زمینهـای آتشکده‌هارا دراختیارداشت، ولی‌آئین مانی که مورد حمایت بازرگانان و روشنفکران آن روز گار وازبسی جهات به‌صورت حکمت وفلسفه‌بود شکل اعتراض مذهبی بخود گرفت وبه‌پرچم یکرشته قیامها وشورشهای مردم علیه جور وبیداد درجهان ودردرجهٔاول به‌پرچم پیکار باجوروبیداد فئودالی بدل شد . این پیکار تنها محدود به ایران نبود ، بلکه سرزمین پهناوری را فرا گرفت».[۱۱]

---

۱۰ ــ ابوحنیفه احمدبن داوددینوری، اخبارالطوال، ترجمهٔ صادق‌نشات، تهران، ۱۳۴۶، ص ۸۸و۴۸ .

11- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, 71, 78.

ایوهان مالالا در روزگار امپراطوری دیوکلتین (۲۵۸ – ۳۰۵ میلادی) نوشت: « درروم شخصی بنام‌بوندس که جانشین مانی‌بود اندیشه‌انهدام جور وبیداد را به‌شیوهٔ انقلابی تبلیغ میکرد»[۱۲]

عامل عمده‌ای که مایهٔ دگرگونی سریع اقتصاد ایران شد وضع خاص جغرافیائی ایران بوده است راه ترانزیت برای گذردادن کالاهای بازرگانی-راه ابریشم - منبع درآمد بزرگی بشمارمیرفت بازرگانان بیزانسی انواع کالاهای ایرانی، هندی وچینی را از بازرگانان ایرانی می‌خریدند. از ایران نیزکالاهای کشاورزی ازجمله شراب، میوه، گردو وبرخی زینت‌آلات به‌چین فرستاده میشد. پارچه‌ها واشیاء فلزی ایران درچین مشتری فراوان داشت. تاکنون نیز برخی ازپارچه‌های ویژهٔ زربفت را نه‌تنها درزبانهای بعضی ملل اروپائی ازجمله ملل اسلاو، بلکه درزبان چینی نیزپارچه مینامند.

جز ازراه خشکی، راه دیگری نیرمیان ایران ودیگر کشورهای جهان وجود داشت که نقش میانجی وواسط ایران را درمبادله‌کالا بین شرق وغرب فزونتر میکرد وآن راه دریائی به‌هند، جزایر سیلان وحبشه بود کاوشهای باستانشناسان ویافتن آبگینهٔ حلب درشمال هند نشانهٔ نقش واسط و میانجی ایران درمبادلهٔ کالا میان سرزمینهای گوناگون است

واسط بودن میان شرق وغرب سبب رونق‌بازرگانی‌وپدیدآمدن مراکز تجارت ومردمی‌آزاد شد تابتواسد نیروی‌کار خودرا چون کالا عرضه کنند.

مناسبات کهن اجتماعی‌مانع‌بزرگی درراه پیشرفت نیروهای مولده‌جدید بود. وضع اجتماعی ایران دست کم تعدیلهائی را درمناسبات اجتماعی ایجاب میکرد. این تعدیلها عبارت بود از واگذاری برخی‌آزادیهای فردی و ضعیف شدن خاندانهای فئودال بزرگ که تنها چند دودمان از دودمان اشکانی بشمار میرفتند.

12- K.V. Trever: Ocherki po istoru i kulture Kavkazskoy Albanii M.L., 1959 PP. 337-338.

دولت جدید ساسانی که‌نمیتوانست‌به‌چند دودمان کهنه‌ومحدود اشکانی تکیه کند، نیازمبرم بـه تکیه‌گاه جدیـد داشت. ازاین رو پیشرفت حکومت نوبنیاد باضعف فئودالهای بزرگ وتقسیم‌آن به‌ملاکان کوچکتر همراه بود . ضعف دودمان پیشین نیزمایهٔ تقویت ملاکان کوچکتر میشد که‌به‌لباس‌موبدان، بزرگان ، سرداران و دبیران درآمده بودند . بدین روال دولت ساسانی تکیه‌گاهی وسیع‌یافت که‌تااندازه‌ای پاسخگوی شرایط اجتماعی واقتصادی آنزمان‌بود بدیهی‌است سبب سقوط دولت اشکانی نیزآن بوده که‌تنها به‌قشر محدودی ازبزرگان تکیه داشته است

گرچه مناسبات اجتماعی ایران درآغازشاهنشاهی ساسانیان دگرگونی اساسی نیافت، باایهمه پیدایش طبقه‌های نوین بـازرگان وپیشه‌ور سبب شد تاکشاورزان ازآزادی‌نسبی برخوردار شوند

رونق بـازرگانی میان شرق و غرب سبب تمرکز امور اقتصادی شد و تمرکر امور اقتصادی خود مستلزم پدید آوردن مراکز بـازرگانی بود . پیدایش مراکر بارزگانی نیزسبب رشد وتمرکز حرفه‌های گوناگون شد و ازاین رهگذر شهرهای تازه پدیدآمد

دلیل روشن تحول بزرگ اقتصادی ایران‌در روزگارساسانیان پیدایش شهرهای تازهٔ بزرگ و پرجمعیت بود ماشهرها و بندر های بسیاری را از روزگارشاهنشاهی ساسانیان‌می‌شناسیم درسدهٔسوم میلادی شهرهای تازه‌ای پدیدآمد و شهرهای کهنه تجدید بـاشدند این‌شهرها توانستند پـاسخگوی دگرگونیهائی که درزمینه بازرگانی‌وصنعت درایران پدیدآمده بود،بشوند. ازاین‌شهرهااردشیرخره، گندی‌شاپور،ویه‌اردشیر، بیشاپور،بوداردشیر،هرمزد اردشیر، رامهرمزد،رام‌اردشیر،فیروزآباد،بادفیروز،رام‌فیروز ، فیروز شاپور ، ابرقباد ، ابرشهر ، هرمزدخره ، شاذهرمزد ، شاذشاپور ، نیوشاپور، وبسیاری دیگررامیتوان نام‌برد. خوزستان بازار که تازیان‌آنرا سوق‌الاهوازمینامیدند

یکی از مراکز عمدهٔ بازرگانی در گوشهٔ شمال غربی خلیج فارس بشمار می‌رفت .

افزایش‌وتوسعهٔ شهرها خواست بازارهای داخلی ومراکز ترانزیت را از نظربازرگانی تأمین می کرد راه بازرگانی چین وهندوستان که به‌سوریه ومیان رودان و روم‌شرقی منتهی می‌شد « از شهرهای ایران بسویژه تیسفون می گذشت » . [١٣]

سبب تجدید بنای شهرهای قدیمی و پیدایش شهرهای تسازه را باید در جریان عمومی تقسیم‌کار اجتماعی جستجو کرد مناسبات جدید اجتماعی و نیروگرفتن مالکیت‌فئودالی براراضی،موجب تجدید سازمان اقتصادی کشور شد ودر نتیجهٔ آن زندگی‌شهری نسبت‌به روزگار شاهنشاهی اشکانیان‌شکل - دیگری یافت

وجود شهرها موجب عمیق‌ترشدن تقسیم‌کار اجتماعی وجدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان‌شد نکته‌ای را که نگارنده قابل ذکرمی‌داند آنستکه‌باوجود تمرکزکارهای پیشه‌وران درشهرهای ایران‌تقسیم‌کاراجتماعی میان کشاورزی‌وصنعت بطورکامل انجام نشدوقرنها همچنان ناانجام باقی‌ماند

چون از پیشه‌وران یاد شد ضروراست ویژه گیهای‌پیشه‌وران‌ایران ، که البته تنها منحصربه‌ایران نبوده‌است ، موردتوجه قرار گیرد . پیشه‌وران‌ایران را باید به‌دوبخش تقسیم کرد.

پیشه‌وران شهر ، وپیشه‌وران روستا

گردانندگان اقتصاد شهر ها صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولید- کنندگان آزاد شهربودند و درواقع وجود همین صنعتگران و پیشه‌وران و تولیدکنندگان آزاد شهر ها است که تفاوت بزرگ میان شهرهای نوبنیاد را با شهرهای روزگار برده‌داری مجسم می‌سازد

13- N. Pigulevskaya: Goroga Irana v rannem srednevekoviem. M-L., 1956, P. 176.

درجامعه برده‌داری ، تولید کنندگان (صنعتگران وپیشه‌وران) شهرها ، بردگان بودند که نه‌تنها اختیار کالا وابزار تولید ، بلکه اختیارجان خودرا نیز نداشتند . مادرتاریخ ایران شهرهائی از نوع شهرهای جامعهٔ برده‌داری یونان وروم سراغ نداریم

چنانچه پیشتر گفته شد گردانندگان اقتصاد شهرهای ایران در روزگار ساسانیان صنعتگران وپیشه‌وران و دیگرتولید کنندگان آزاد بودند ولی گردانندگان اقتصاد روستائی کشور را کشاورزانی‌تشکیل می‌دادند که کاملا آزاد نبودند ووابستگی‌هائی به‌زمین داشتند . پیشه‌وران روستاها نیز همان کشاورزان وابسته به‌زمین بودند این پیشه وران گذشته از کار کشاورزی در متصرفهٔ ملاکان به‌کار پیشه‌وری نیز می‌پرداختند وضمن رفع نیازمندیهای روستاها بخشی ازدرآمد حاصله رابه‌ملاکان می‌دادند

بدین‌روال‌درکار صنعت و پیشه نیزدو گانگی وجودداشت روستابتقریب مستقل از شهر می‌زیست پیشه‌وران روستا نیازروستائیان وپیشه‌وران‌شهرها نیاز بزرگان و طبقات مرفه وشهرنشیان را برآورده‌میکردند. با این وصف میتوان گفت که قشرهای صعتگر وپیشه‌ور وبازرگان شهری گرچه ازروستا جدا بودند ، ولی‌بطور کلی وضع‌اجتماعی آنان تابع اوضاع اجتماعی سراسر ایران بود .

با پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی امرتولید گسترش یافت وپیشه‌های نوبه نوپدید آمد وشمارهٔ کسانی که به‌کار صنعت وساختمان واموری غیراز کشاورزی اشتغال داشتند ، فزونی‌یافت. این عامل نیزخود سبب افزایش و گسترش‌شهرها ، ودرنتیجه سبب توسعهٔ پیشه وصنعت و مبادلهٔ گسترده‌تر پول وکالاشد . رشدمناسبات پول وکالا نیزبنوبهٔ خودسبب پیشرفت برخی‌مناسبات نو (مناسبات سرمایه‌داری) در درون مناسبات عمده ونظام اقطاعی گردید .

شهرها رفته‌رفته نیرو می گرفتند ونیرومندی شهرها نیزسبب می‌شد که ملاکان نسبت به‌این پدیدهٔ نوبنیاد ، که همواره نیازبیشتری بدان می‌یافتند،

گذشتهائی بکنند. بتدریج از نفوذ اقتصادی و متعاقب آن از نفوذ سیاسی اشراف وبزرگان برشهرها کاسته‌شد. شهرها که مرکز کار و فعالیت بازرگانان وصنعتگران‌بودند ازاین پس‌به‌مراکز زندگی بزرگان وفعالیت سیاسی نیز بدل‌شدند. به‌سبب رواج فراوان مناسبات پولی برپایهٔ صنعت و بازرگانی پیشرفته نقش اقتصادی‌شهرها همواره فزونتر می‌شد واهمیت بیشتری‌می‌یافت.

افزایش نقش اقتصادی شهرها موجب آزادی بیشتری برای این مراکز بازرگانی وصعت شد در برخی از نوشته‌های همزمان با رویدادها چنین آمده که «شاپوردوم به‌منظور «نگاهداری افرادجدید درشهرها می کوشید تا وسیله زناشوئی‌آنانرا فراهم آورد ودر این زمینه‌سعی بسیار کرد. گذشته از آن به‌صنعتگران وهنرمندان کمکهائی می‌شد» [۱٤]

توسعه شهرهاسبب افرونی نیازبه‌نیروهای‌انسانی تازه‌ای می‌شد هرگاه روستائیان پیشه‌ور از روستا راه‌شهرها را درپیش میگرفتند، این‌کاربه‌اقتصاد روستاها وتولیدات کشاورزی کشورلطمهٔ فراوان وارد میکرد گذشته ازآن اشراف وملاکان وموبدان به‌چنین‌کاری تن درنمیدادند حل این مشکل از راه تشویق پیشه‌وران وصنعتگران آزاد ازجمله اسیران میسربود ازاین رو اسیران رومی که برای‌کاربه ایران می‌آمدند وضع مناسبی‌داشتند[۱٥]. یکی‌از اسیران شاپور دوم فرزند هرمزد، پوسی مشهوربود که درنوشته های پارسی اورا پوسیك یاپوسای کروگند نامیده‌اند اوهمراه دیگر رومیان به شهر نیشابور کوچ داده‌شد.[۱٦] دربارهٔ همان پوسی‌چنین‌آمده که «بفرمان‌شاهنشاه به او که صنعتگر بود و پارچه هـای اریشمین میبافت در شهر کارگاهی داده‌شد.»[۱۷]

14- Acta mm. SS II. P. 209.

15- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem M-L, 1956, P. 219.

16- (Martyrium st. Simeoni: patrologia Syriaca. t. II. 1. ستون 774-775: Narratio st. Simeoni· Patrologia Syriaca. t II 1. ستون 954).

17- Acta mm. SS. II. p. 208.

جنگهای شاپوریکم ودوم وپیروزیهای آنان با انتقال بسیاری ازساکنان سرزمینهای متصرفی به ایرانشهر همراه بود که خود نشانه‌ای از نیاز ایران به‌نیروی کارگری بشمارمیرفت.[18]

شهرها که رفته رفته از لحاظ اقتصادی نیرو میگرفتند اندك اندك از استقلال وآزادی برخوردارمیشدند داستانی ازبهرام گور در شاهنامه آمده که تا اندازه‌ای مؤید این نکته است

هنگامی که بهرام گور ازنخجیربازمیگشت به روستائی رسید مردم روستا که به‌نظارهٔ سپاه آمده‌بودند «شاه را آفرین نخواندند» بهرام‌رنجیده خاطرشد وازموبد خواست که دیه را ویران کند. موبد نزد مردم‌آمدوآغاز سخن کرد:

بدیشان چنین گفت‌کاین‌سبز جای — پر از خانه و مردم و چار پای
خوش آمد شهنشاه بهرامٌ را — یکی تازه کرد اندر این کام را
دگر گفت موبد بدان مردمان — که جاوید دارید دل شادمان
شما را همه یکسره کرد مه — بدان تا کند شهر از این خوب ده
بدین ده زن و کودکان مهترند — کسی را نباید که فرمان برند
ازاین‌ده‌چه مزدور وچه کدخدای — بیك راه باید که دارند جای
زن و مرد و کودك سراسر مهند — یکا یك همه کدخدای ده‌اند[19]

گرچه بنا به نوشته فردوسی خواست موبد ازیکسان گردانیدن خرد و کلان ورشکست وویران کردن دیه بود وچنین نیزشد، با اینهمه سه نکته درخور توجه است.

نخست آنکه شهرنسبت به روستا از لحاظ ادارهٔ امور از آزادیهائی برخوردار بوده است.

18- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem. M-L 1956, p. 177.

۱۹ــ فردوسی : شاهنامه . بتوسط استاد سعید نفیسی ، جلد هفتم، تهران ، ۱۳۱٤، ص ۲۱۳۷ .

نکتهٔ دوم وجود تضاد میان شهر و روستا است. چه این سخن از فردوسی باشد و چه از نوشته های باستان ، نموداری از نفرت گردانندگان نظام اجتماعی کهن نسبت به پدیدهٔ نو و کینه بزرگان وموبدان به شهروشهریان است .

نکتهٔ سوم اندیشه اجتماعی داستان است داستانسرا خواست نکته‌ای را نشان دهد و آن اینستکه پذیرفتن برابری مایهٔ هرج ومرج درنظام اجتماعی وویرانی کشوراست

گرچه این داستان را به روزگار بهرام گور نسبت داده‌اند ، با اینهمه گمان میرود اشاره‌ای منفی به جنبش مزدکیان باشد اگراستنباط نگارنده ازداستان درست باشد ، آنگاه گمان‌میرود شهرها یکی از پایگاههای عمده جنبش مزدکیان‌بوده‌اند

ازآنچه پیشتریادشد چنین برمیآید که دومین‌تقسیم کار بزرگ اجتماعی در ایران (جدا شدن تولید پیشه وران از تولید کشاورزان) در روزگار شاهنشاهی ساسانیان آغاز شد و تا روزگار قباد به مراحل عالی تری رسید. همین‌پیشرفت بود که تضادهای تازه وتازه‌تری‌را میان‌نیروهای‌مولده‌اجتماع ومناسبات‌تولیدی‌پدیدآورد.

ازسیرپیشرفت اجتماعی ایران آگاهی دقیقی در دست نداریم ، ولی بهر تقدیر گمان میرود این حرکت و پیشرفت در روزگار شاهنشاهی خسرو- انوشیروان به کمال‌خودرسیده‌باشد.

پیشرفت نیروهای مولدهٔ اجتماع ناگزیر موجب پیدایش طبقه بندی جدیدی درجامعهٔ ایران‌شد که بی گمان باطبقه‌بندی رسمی جامعهٔ ایران‌در روزگارشاهنشاهی ساسانیان‌هم‌آهنگ نبود وضع طبقات‌اجتماعی ایران‌در نوشته‌های مورخان رومی وارمنی ونیز در نوشته های پارسی چون کارنامهٔ اردشیرپاپکان ونامهٔ تنسرآمده است .

بطورکلی درآن روزگار طبقات اجتماعی ایران بدو گروه زبردست و

زیردست بخش میشد. گروه زبردست شامل بزرگان ، موبدان ،زمین‌داران (دیهکانان) وجنگیان بلندپایه بود. این نکته در نسکهای اوستا نیز آمده است[۲۰] . درکارنامهٔ اردشیر پاپکان نیز ازموبدان و اسپهبدان و بزرگان و آزادگان ودبیران ووسپوهرگان یاد شده است[۲۱] .

گروه‌زیردست‌شامل کشاورزان (Vastryoshan) وصنعتگران‌وپیشه‌وران شهری (Hutuxshy) بوده است (این نام در اردویراف نامه و ماتیکان هزار — داتستان ویکی ازپاپیروسها دیده شده است) ۲۲

درنامه تسر کوشش فراوان‌شده تابه‌طبقه‌بندی اجتماعی موردنظرحکام وبزرگان جنبه دینی و ورجاوند بدهندوآنرا ابدی جلوه‌گــر سازند . این نکته خود نمودار روشی است بروجود پدیدهای نوین اجتماعی ومقاومت اشراف وبزرگان دربرابر این پدیده‌ها.

اینك نوشتهٔ نامهٔ تسر :

«مردم دردین چهار اعضااند و در سیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل وخلاف واقاویل مکتوب ومبین است که‌آنرا اعضاء اربعه میگویند و سرآن‌اعضا پادشاه است . عضو اول‌اصحاب دین واین عضو دیگرباره براصناف است : حکام و عبادوزهادوسدنه ومعلمان (آرتور کریستن‌سن این طبقه رابه قضاة ، مغان ، مغان اندرزبد ، موبدان ، هیربدان و دستوران بخش کرده است) . عضو دوم مقاتل‌یعنی‌مردان‌کارزار وایشان بردوقسمند · سواره‌وپیاده، بعد ازآن بمراتب واعمال متفاوت ، عضو سوم کتاب (دبیران) است و ایشان نیز برطبقات وانواع : کتاب رسائل (دبیران) کتاب محاسبات (حسابداران)،

20- S. Wikander: Die Feuerpriester in Kleinasen und Iran, p. 192-193.

۲۱— صادق هدایت · زند وهومن‌یسن (بهمن‌یشت) (مسئلهٔ رجعت وظهور در آئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیر پاپکان ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۴۲ ، ص ۲۰۰ .

22- Hansen, fragm. 8831, 6: Sitsungsbericht der preussishen-Akademie der Wissenschaften. 1937, p. 91,-S. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, p. 205.

کتاب اقضیه‌وسجلات وشروط (داوران وآمارگران)، و کتاب سیر (رویدادنویسان) واطبا وشعرا ومنجمان داخل طبقات ایشان، وعضو چهارم را مهنه خوانند وایشان برزیگران وراعیان وتجار وسایر محترفه‌اند[۲۳].

گروه‌های یکم ودوم وسوم دز واقع مولد نعمتهای اجتماعی نبوده‌اند. طبقهٔ تولیدکنندهٔ اجتماع تنها وتنها در گروه چهارم آمده است این گروه شامل‌برزگران، پیشه‌وران وبازرگانان است گرچه‌ازاین گروه، بازرگانان رانمیتوان درزمرهٔ تولیدکنندگان بحساب آورد، ولی نقش آنان بعنوان طبقه رونده وثروتمندی که پیشه‌وران وصنعتگران‌شهری بحساب مزدی که ازآنان میگرفتند میزیستند درخور توجه است. بدین روال تنها برزگران وپیشه‌وران بعنوان تولیدکنندگان نعمت‌های مادی باقی میمانند. وضع برزگران ورابطهٔ آنان بازمین‌داران وابسته به‌دگرگونی‌های اجتماعی بود که‌درزمینهٔ صنعت‌وکارپیشه‌وران درشهرها پدید می‌آمد. درواقع این‌نیروی جدید اجتماعی بود که نقش نوی درجامعهٔ ایران ایفا میکرد.

کارگاههای کثیر وگوناگون پیشه‌وران بطورعمده درشهرهای بزرگ مستقر بود آنها ازکتان، پنبه، پشم و ابریشم پارچه ها و ماهوتهای زیبا می‌بافتند که بدست رنگرزان چیره‌دست بارنگهای طبیعی‌ازبرگ وپوست‌و ریشه‌درختان بشیوه‌ای زیبارنگ‌آمیزی‌میشد چرم درایران‌ساسانی‌بشیوه‌ای کامل دباغی میشد. کار سراجان وزین‌سازان که زین وبرگهای ویژهٔ ابریشم‌دوزی ومرصع به‌مروارید و گوهر میساختند چشمها راخیره میکرد. ظرفها، بشقابها، دوریها، فنجانها و کوزه‌ها بطور عمده ازمس و گاه اززروسیم تهیه می‌شد کاشی‌سازی نیزرواج فراوان داشت. کاراسلحه سازان رابابد یکی‌از کارهای صنعتی بزرگ ایران‌درروزگار ساسانی شمرد چنانچه‌ازنوشته‌های مورخان معلوم شده درجنگهاوپیکارهاسواران سنگین‌اسلحهٔ ایران که‌سراپا غرق زره بودند، هراسی بزرگ دردل دشمنان میافکندند.

۲۳ـ نامهٔ تنسر، به سعی وتحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۲.

آمیانوس مارسلینیوس مینویسد : «جوشن پولادین این‌سواران‌سراپای آنانرا چنان پوشانیده بود که بندهای آن باحرکت‌بدن‌کاملا هم‌آهنگ بود، ونقاب‌آهنین چهره وپوشش سرچنان خوب ساخته شده بود که گوئی‌سراپای وجودشان به‌آهن وپولاد پرچ شده وتیرتنها ازدرزهای کوچکی که‌دربرابر دیدگانشان تعبیه شده بود میگذشت[۲۴]».

ازاین نوشتهٔ‌آمیانوس مارسلینیوس بهنر اسلحه سازی ایران پی می‌بریم که نمودار پیشرفت ورشد صنعت درایران‌است. ازاین نوشته چنین برمی‌آید که سلاحهای اسواران ایرانی درنظررومیان شگفت مینمود وروميـان هنوز به‌چنین‌مراحلی ازپیشرفت نرسیده بودند .

پیشه‌وران اغلب تولیدکنندگان آزادی بودند که در کارگاههای خود دربازارهای شهرهاکار میکردند و ازنیرو و هنر فرزندان و خویشاوندان و گاه ازنیروی‌کارآزاد استفادهٔ میکردند . در بازارها پیشه وران راسته های ویژه‌ای برپایهٔ حرفه وپیشه خود داشتند وچه بساکار پیشه‌وران ازبازرگانی جدا نبود وپیشه‌وران اغلب در همان محل کار کالاهای خود را بخریداران عرضه میکردند

هم‌آهنگ باپیشرفت صنعت ، شهرها که‌مراکزصنعتی وبازرگانی بشمار میرفتند روبه‌توسعه نهادند . اندك اندك اشراف وزمین‌داران و روحانیـان و جنگیان که محیط شهررااز‌لحاظ زندگی وسکونت مناسب میدیدندبشهرها روی‌آوردند ورفته رفته این مراکز صنعتی وبازرگانی بمراکز اقتصادی و فرهنگی بدل شدندونقش شهرهادراقتصاد وفرهنگ جامعهٔ ایران درروزگار ساسانیان فزونی گرفت .

توسعهٔ شهرها و ضرورت مبادلهٔ‌کالا مسئلهٔ ارتباط را بمثابه امری مبرم ضروری طرح کرد. ازاینرو بتدریج راههای کاروان‌روی‌ایران‌سروصورتی‌جدی

۲۴ــ آمیانوس مارسلینیوس: تاریخ، ترجمه بزبان روسی توسط کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰٦ ، ۷ × × ، ۱ ، ۱۲ .

بخود گرفت ووسائط نقلیه منزل به‌منزل که فاصلهٔ آن باحساب‌های دقیقی معین شده بود عوض می‌شد وبرید یا چاپار منظمی در سراسر کشور پدید آمد و راهها سروصورتی گرفت ومسافت آنها معین شد اینکه درروزگار عباسیان برید متداوله درعهد ساسانیان باز رواج یافت ، خود نموداری از پیشرفت امورراه وحمل‌ونقل ایران درروزگار ساسانیان است ازنوشته‌های قدامةبن جعفروابن‌خردادبه ودیگران بسهولت میتوان‌دریافت که درروزگارساسانیان کار حمل ونقل وارتباط بچه پایه ازپیشرفت رسیده بود .

نیاز اقتصادی‌کار دریانوردی‌را نیز به امری جدی وضروری بدل کرد کشتیهای دریاپیماازایران نقره ، مس وآهن به دیگرسرزمینهامی‌بردند و از مغرب طلا و از آفریقا انواع چوبهای گرانبها وعاج به‌ایران می‌آوردند و صنعتگران هنرمند ایرانی ازاین‌کالاها زیورهائی گرانبها می‌ساختند [۲۵]

همچنین ازایران‌کالاهای گرانبهائی چون‌تریاك، نیل‌هندی ، قالی‌ودست‌دوزیهای بسیار زیبا به‌خارج فرستاده میشد . دریانوردی در اقیانوس هند و دریای سرخ‌رواج فراوان داشت . دریانوردان ایرانی راههای دریائی دراز اقیانوس هند را باجسارت می‌پیمودند

درسدهٔ پنجم‌میلادی کشتیها ازدریای سرخ ، هندوستان وچین‌به‌سیراف، حیره وابوله میآمدند . دریانوردان ایرانی اغلب‌به‌کرانه‌های شرقی‌آفریقاو زنگبار میرفتند وازآنجاعاج چوبهای گرانبها،شن طلاو گوهرهای گوناگون را در کشتی‌های خود جای می‌دادند

برخی از پژوهندگان خارجی منکرپیشرفت‌کار دریانوردی در ایران شده‌اند اینطربی‌پایه واساس‌است زیرا اقتصاد پیشرفته خود پدیدآورنده نیاز به‌بازرگانی پیشرفته از جمله حمل ونقل دریائی است . نکتهٔ دیگر اصطلاحات دریانوردی است که بیشتر ازپارسی به‌تازی وزبانهای دیگر ملل

25- E.A. Belyaiev: Islam i arabskiy khalifat v ranneie srednevekovie. Moskva, 1966, p. 228.

همجوار راه یافته‌است . نیاز اجتماعی همواره حماسه‌های مورد نظرخود را پدید می‌آورد. نیازبه‌دریانوردی نیزسبب پیدایش داستانهای زیبا وهل‌انگیز بسیار در میان‌ایرانیان شد . درداستانهای هزارویك شب که از پارسی‌به‌تازی ترجمه شده گرچه بیشتر نامهای ایرانی جای خود را به‌نامهای عربی چون قمرالزمان و نورالهدی و نورالنسا و دیگر نامها داده و خلفای عباسی جایگزین شاهان ایرانی شده‌اند ، با این همه دریانوردانی چون سندبادنام پارسی خودرانگاه داشتند وتازیان با همهٔ تعصبی که‌درد گرگون کردن‌نامها ازخودنشان می‌دادندنتوانستند برخی‌نامهای پارسی چونام‌سندباد وشهرزاد وشهرباز وشاه زمان را تغییردهند چنانچه ازداستان‌سندبادبحری پیداست گمان می‌رود این دریانورد تا شبه‌جزیرهٔ مالاکا پیش‌رفته باشد. [۲۶] همهٔ اینها مؤید پیشرفت‌کار دریانوردی درمیان ایرانیان بوده‌است

تمرکز اموراقتصادی درشهرها سبب شد که شهرها به‌مراکز اقتصادی بدل‌شوند . واین بزرگترین هجوم روابط سرمایه‌داری بـه مناسبات فئودالی بود.بازرگانان‌وپیشه‌وران که رفته‌رفته‌ثروتمندمی‌شدند خواستارد گرگونی درمناسبات اجتماعی‌آن زمان بودند آنان باوجود داشتن مال وثروت هنوز درزمرهٔ پست‌ترین طبقهٔ اجتماع به‌حساب می‌آمدند . این‌عامل سبب مبارزهٔ بازرگانان وپیشه‌وران علیه‌نظام‌اجتماعی فئودالی‌شد . درنظام اجتماعی‌ایران روزگارساسانی افراد درون یك طبقه حق داشتند تنها از قشری به قشر دیگر دردرون‌همان طبقه تغییرجا دهند گذر ازیك‌طبقه به‌طبقهٔدیگرممنوع وتنها منوط به‌موافقت‌شاهنشاه بود . درنامهٔ تنسردراین باره‌چنین‌آمده است:

«آدمی‌زاده براین چهارعضو (چهارطبقه عمدهٔ اجتماع ساسانی که پیشتر یادشد ـ نگارنده) در روزگارصلاح‌باشد مادام، البته یکی‌بایکی‌نقل نکنند الاآنکه در جبلت یکی‌از ما اهلیتی شایع‌بینند ،آنرا برشهنشاه عرض کنند،

۲۶ـ ر . ك : هزارویك شب ، از انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرك ، تهران ، جلد اول ۱۳۳۷ و جلد چهارم خرداد ۱۳۳۸، ص ۱۵۴۲ـ۱۵۴۶ .

بعد تجربت موبدان وهرابده وطول مشاهدات ، تا اگر مستحق دانند ، بغیر طایفه الحاق فرمایند » . [۲۷]

بدین‌روال مردمی که دراقتصاد کشور نفوذ فراوان داشتند ونیروی عظیم تولید باکار و کوشش آنان میگشت به‌سبب وجود قوانینی که به‌سود نظام اشرافی جامعهٔ ساسانی‌بود از گذربه دیگرطبقاتی که درواقع اداره امور کشور را دردست داشتند ، محروم ماندند درنتیجه تضادبزرگی درجامعهٔ ساسانی پدیدآمد و آن تضاد میان‌نیروهای مولدهٔ جدید بانظام اجتماعی کهن بود .

برای اینکه‌اندازه وحدوداین تضادبزرگ اجتماعی روشنترشود داستان کفشگرموزه‌فروش‌را که‌درشاهنامهٔ فردوسی‌آمده بعنوان‌نمونه‌یادمی کنیم[۲۸] این داستان را پژوهندگانی چون آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی‌و دیگران بررسی کرده‌اند ولی‌تنها یك جهت‌داستان مورد پژوهش وبررسی قرارگرفته وآن مخالفت‌انوشیروان با پذیرش کفشگرزاده در سلك دبیران است [۲۹]

بنطر نگارنده پیشنهاد کفشگر موزه فروش نیزحائزاهمیتی بسزا است وی‌حاضر شد بخاطرپذیرفته شدن فرزند خویش درسلك دبیران چهارملیون درم (چهل‌صدهزاردرم) به‌حرانهٔ شاهنشاه بپردازد[۳۰] تازه‌اگراین رقم‌اغراق-

---

۲۷ــ نامهٔ‌تنسر: به‌سعی وتحقیق استادمجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۱،ص۱۲ــ۱۳.

۲۸ــ فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱٤، ص ۲۰٤۵ــ۲۰٤۸ .

۲۹ــ آرتورکریستن سن : ایــران در زمــان ساسانیان ، تهران ، چــاپ دوم ص ۳٤۲ ــ ۳٤۳ .

۳۰ــ
یکی‌کفشگر بــود موزه فروش — بگفتار او پهــن بگشاد گوش
درم چند باید ؟ بدو گفت مرد — دلاور شمــار درم یــاد کــرد
چنین‌گفت کای پرخرد مایه دار — چهل‌مر درم هر مری صدهزار
بیاورد کپــان و سنگك و درم — نبــد هیچ دفتر بکــار و قــلم
بدو کفشگر گفت کاین من دهم — سپاسی ز گنجور بر سر نهم
چوبازارگــانرا درم سخته شد — فرستاده از کــار پرداخته شد

برای آگاهی بیشتر از داستان ر.ك. به : فردوسی، شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱٤، ص۲۰٤۵ــ۲۰٤۸ .

آمیزهم باشد معهذا نشان دهندهٔ قدرت تولیدی پیشه‌وران و در نتیجهٔ رشد نیروهای مولده‌جدید درجامعهٔ ساسانی‌است که باهمهٔ نیروی اقتصادی‌بزرگ خویش همچنان ازسوی طبقات کهن جامعهٔ ساسانی (موبدان ، بزرگان و زمین‌داران) درتنگنا بودند .

جامعهٔ اشرافی ساسانی که خود ازنظر اقتصادی وابستهٔ نیروهای مولدهٔ جدید بود می کوشید تا باتوسل به‌قوانین مذهبی واجتماعی کهن آنانرا در چارچوب نظام اجتماعی موجود نگاهدارد .

نظری به‌مندرجات نامهٔ تنسراین نکته را روشنترمیسازد :

« بداند که فساد بیوتات ودرجات دونوع است. یکی‌آنکه خانه‌را هدم کنند و درجه بغیرحق (وضع) روا دارند ، یاآنکه روزگار خــود بی‌سعی دیگری عزوبها وجلالت قدرایشان بازگیرد ، واعقاب ناخلف درمیان افتد ، اخلاق اجلاف را شعار سازند ، وشیوهٔ تکرم فروگذارند ، ووقارایشان پیش عامه‌برود ، **چون مهنه بکسب مال مشغول شوند** (تکیه‌روی کلمات‌ازنگارنده است) وازادخار مخرباز ایستند ومصاهره[31] بافرومایه ونه کفوخویش کنند، **از آن توالد و تناسل ، فرومایگان پدید آیند ، کــه بتهجین**[32] **مراتب** ادا کنند ، شهنشاه برای ترفیع وتشریف مراتب ایشان ، آن فرمود که‌ازهیچ آفریده نشنیدم ، وآن آنست که میان اهل‌درجات وعامه‌تمیزی‌ظاهر وعام با دید آورد **به مرکب ولباس وسرای وبستان وزن وخدمتکار ، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب ومجلس و موقف و جامه وحلیه وابنیه** ، برقدر درجهٔ هریك ، تــا خانهاء خویش نگه‌دارند ، **و حظ و محل فراخور خود بشناسند چنانکه هیچ عامی بــاایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش ، ونسب ومناکحه محظورباشد ازجانبین** ، وگفت من بدانستم بمرئت (؟) وعار است وفلان ازقبیله ما مادراوتابوت بود ،[33] ومن **باز داشتم**

۳۱ــ مصاهره ــ مصاحبت .

۳۲ــ تهجین ــ فرومایه ساختن و پست کردن وپلید و عیب‌ناك گردانیدن نژاد نسل و خون و بزرگی و آزادگی است .

۳۳ــ برای آگهی از داستان تابوت ر.ك. به: نامهٔ تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱ ، ص ۳۰ .

از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تانسب محصور ماندو هر که خواهد میراث برآن حرام کردم ، وحکم کردم **تا عامهٔ مستغل املاك بزرگزادگان** نخرند ودر این معنی مسالفت رواداشت» [۳۴]

از نوشتهٔ بالا میزان ثروت وقدرت اقتصادی مهنه یاطبقهٔ چهارم رابروشنی میتوان دریافت ولی قوانین اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان موانعی برسرراه مهنه پدیدآورد که میتوان آنها راشرح زیرخلاصه کرد :

۱ - ممنوع داشتن بزرگزادگان از معاشرت با مهنه تا «اخلاق اجلاف را شعار» نسازند و«وقار ایشان پیش عامه» نرود.

۲ - میان اهل درجات باعامه تفاوتی ظاهری درلباس و مرکب و سرای وبستان و زن وخدمتکار پدیدآورد تاهریك از طبقات جامعه شناخته شوند.

۳ - مصاحبت ومشارکت با عامیان ونیز ازدواج با آنانرا ممنوع داشت تا نژاد ونسل و«خون بزرگی» و«آزادگی» پست وپلید نشود.

۴ - اگر بزرگی بایکی از عامه زناشوئی میکرد از میراث خاندان خود محروم می‌شد

۵ - خرید املاك بزرگزادگان برای عامه ممنوع بود

نکته دیگری‌را که از نوشتهٔ نامهٔ تنسر می‌توان‌دریافت آنستکه «عامه مستقل» که ارکان اقتصاد کشوررا دردست داشت از آزادیهای بسیار ناچیز در چارچوب مهنه یا طبقهٔ پست اجتماعی برخوردار بود وهرچه نیروی اقتصادی آنان فزونی می‌یافت محیط اجتماع ساسانی درنظرشان تنگتر می‌نمود وباین آزادیهای بسیار ناچیز تن‌درنمی‌دادند بزرگران نیز که بقول ابوعلی محمد بلعمی آنانرا «برخواستهٔ خویش امری» [۳۵] نبود ودر شرایطی بسیار توان‌فرسا میزیستند بی گفتگو از نارضائی‌ها واعتراض پیشه‌وران وبازرگانان خرسند وبا آنان همداستان بودند.

۳۴- نامهٔ تنسر: به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۹ .
۳۵- ترجمهٔ تاریخ طبری از ابوعلی محمد بلعمی (قسمت مربوط به ایران) باهتمام دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۴۶-۱۴۸ .

درجامعهٔ ایران‌ساسانی‌هرچه‌میزان‌رشدنیروهای‌مولدهٔجدیدبیشترمیشد، بهمان‌نسبت‌تضادآن‌بامناسبات‌تولیدی و اجتماعی کهن‌فزونترمیگشت‌بی‌گمان جنبش مزدکیان نموداری از تضادهای اجتماعی در روزگارساسانیان بود.

فسوسا که از آثار مزدکیان برای روشنتر ساختن اوضاع اجتماعی ایران درآن روزگار نوشته‌ای باز نمانده و آنچه از آثار کهن بجا مانده بیشتر منابعی است که در بیان عقاید مزدك راه مبالغه و دشمنی پیموده‌اند تا از این رهگذر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانهٔ او را دگرگونه وانمایند. اباحه و فحشائی که به مزدکیان نسبت داده‌اند بااندیشه‌های مبتنی‌برزهد و پاکی‌و ریاضت و گریز از خونریزی سازگار نیست. شاید تعالیم مزدك کوششی برای فروریختن مرزبندیهای غیرقابل گذر اجتماعی بسود نیروهای مولدهٔ جدید بوده که بمذاق اشراف و بزرگان ساسانی پسندیده نیامده است.

آنچه تاکنون دربارهٔ مزدك نوشته‌اند خود بریك نسق ویك‌روال نیست بعضی‌چون خواجه نظام‌الملك وزیر ملکشاه سلجوقی باکین ونفرین‌ازاویاد کرده‌اندوبرخی‌چون‌فردوسی‌باهمهٔ‌دشواریهای‌زمان‌فرمانروائی‌محمودغزنوی که‌انگشت‌در کرده و قرمطی‌میجست،زبان‌به‌بداونگشادند درزیرچندبیت‌از اشعار استاد طوس رامی‌آوریم) تکیه‌روی کلمات از نگارندهٔ مقاله است).

بیامد یکی مرد مزدك بنام — **سخنگوی و بادانش ورأی کام**
گرانمایه‌مردی و دانش فروش — قباد دلاور بدو داد گوش
بنزد شهنشاه دستور گشت — **نگهدار آن‌گنج وگنجورگشت**

. . . .

چون بشنیددر دین‌او شد قباد — ز گیتی بگفتار او بود شاد
ورا رام بنشاند بر دست راست — **ندانست‌لشکر که‌موبدکجاست**
براوشد هرآنکس که **درویش‌بود** — **و گردنانش‌از کوشش‌خویش‌بود**[۳۶]

بادر نظر گرفتن آنچه که‌پیشتریادشدمیتوان گفت که ایران در روزگار ساسانیان بویژه درآستانهٔ جنبش‌مزدکیان از نظر اقتصادی‌واجتماعی‌مراحل

۳۶ـ فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۲۹۹ ـ ۲۳۰۳.

عالی را طی میکرد که دیگر کشورها، ازجمله پیشرفته‌ترین کشورهای اروپا قرنها بعد به آن مرحله از پیشرفت رسیدند.

کنون را جای پرسش است، با آنکه ایران روزگاری ازلحاظ اقتصادی و اجتماعی از پیشرفته ترین کشورهای جهان بشمار میرفت و از نظر رشد نیروهای مولده بر کشورهای اروپائی پیشی گرفته بود، با اینهمه چراطی سده های دراز نتوانست پیشرفت خود را تکامل بخشد و برتری اقتصادی و اجتماعی خود راهمچنان باقی نگاهدارد.؟

سبب این امررابی گمان باید درهجوم پیاپی اقوام بیگانه به ایران جستجو کرد. هجوم اقوام و قبایل بیگانه که گاه مراحل ابتدائی رشد اجتماعی را می‌پیمودند عواقب نامساعدی ازلحاظ رشد اقتصادی واجتماعی درایران ببار-آورد که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد.

۱ ـ هجوم اقوام بیگانه کراراً تکامل اقتصادی واجتماعی ایران‌را ازهم گسیخته ومانع می‌شد که جامعهٔ ایران تااندازه‌ای سریع وموزون مراحل رشد اجتماعی را به‌پیماید

۲ـ چون‌اقوام‌مهاجم‌بطور کلی‌ازلحاظ‌تکامل‌مدارج‌ابتدائی‌رشداجتماعی‌را می‌پیمودندواغلب‌درمرحله‌اقتصادپدرسالاری‌وبرده‌داری‌بودند،لذاپس‌ازتصرف هرسرزمین ناگزیرویژگیهای اجتماعی‌واقتصادی‌خودرا (دست کم درآغازتا دوران فرارسیدن‌استحالهٔ‌فاتحان‌درمناسبات‌اجتماعی‌مغلوبان) بمردم‌آن‌ناحیه تحمیل میکردند.

۳ـ هجوم‌پی‌درپی‌اقوام‌بیگانه‌مانع‌ازآن‌بود که دودمانهای‌اشراف‌زمین‌دار تا دیرگاهی بریك سرزمین فرمان رانند. زیرا با هرهجوم بیگانه اقطاعات زمین‌داران میان فاتحان‌تقسیم میشد و ملاکان‌نورسیده جایگزین‌زمین‌داران پیشین میشدند واین خودمایهٔ سستی وضعف مبانی فئودالی‌درایران میگشت.

٤ ـ هجوم پیاپی اقوام و قبایل بیگانه ضربتهای سهمگینی به پیشرفت نیروهای‌مولدهٔ جدیدیعنی‌صناعت وبازرگانی‌ایران‌واردمیکرد وتاریخ‌نه‌تنها شاهد نابودی گروههای بزرگ پیشه‌وران وصنعتگران، بلکه شاهدویرانی کامل بسیاری از شهرهای میهن گرامی مانیزبوده‌است.

سکه شناسی

از

محمد مشیری

سکه شناسی

«مدار جهان ناپایدار برآنست که آثار و اسناد را متلاشی سازد ومنهدم کند، ولی مردم بیدار دل از انهدام آنها نه تنها جلوگیری میکنند، بلکه با دقت و احتیاط تمام آنها را منظم و مرتب میسازند و به نگاهداری آنها مبادرت میورزند و بموقع از آنها استفاده میکنند.»

از

محمد مشیری

سکه‌های نادرشاه افشار :

نادرشاه [1] بشرحی که در تواریخ آمده در روز پنجشنبه ۲٤ شوال سال ۱۱٤۸ هـ قمری درمغان به‌تخت سلطنت ایران جلوس کرد. تاریخ جلوس وی را مورخین با حروف ابجد عبارت **الخیر فیماوقع** [2] (۱۱٤۸) استخراج کرده‌اند.ودرآن‌روز بنابرسنت‌های سلطنتی بنام‌وی خطبه خوانده و سکه ضرب کردند.

سکه های نادر شاه در

۱ــ برای دانستن شرح زندگانی (نادرشاه) به منابع زیر مراجعه فرمائید:
الف ــ درهٔ نادری، تالیف میرزامهدی‌خان منشی نادر (چاپهای متعدد) .
ب ــ جهانگشای نادری ، تألیف میرزامهدی‌خان، تصحیح سیدعبدالله‌انوار (چاپ انجمن آثار ملی) .
ج ــ عالم آرای نادری تالیف محمد کاظم وزیرمرو .
د ــ به فهرست مآخذ در لغت نامهٔ دهخدا ذیل نام نادرشاه و منابع آخر کتاب «انقراض صفویه» تالیف لکهارت ، ترجمهٔ عماد نیز مراجعه فرمائید .

۲ــ مراجعه‌شود به‌کتاب (رستم‌التواریخ) ص۲۰٤ (بریدند شاهان زشاهی طمع بتاریخ الخیر فی‌ماوقع) . نیز اعتمادالسلطنه در جلد دوم کتاب (منتظم ــ ناصری) ص ۲۸۱ ــ چنین مینویسد : «.... در پنجشنبه ۱٤ شوال ۱۱٤۸ تاجگذاری نمود و میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی الخیر فیماوقع را تاریخ جلوس یافت و بعضی لاخیر فیماوقع گفتند .... » .

ضرابخانه‌های شهرهای مختلف که برخی‌ازآنها اکنون ازمحدوده فعلی کشور ما خارج است ضرب گردیده وبرروی آن سکه‌ها ، شعارهــائی بشرح زیر مندرج است:

۱ـ السلطان نادر برروی سکه و خلدالله ملکه درپشت سکه‌ها.

۲ـ هست سلطان برسلاطین جهان　　شاه شاهان نادر صاحبقران [۳]

۳ـ سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان
　　نادر ایران زمین وخسرو گیتی‌ستان

۴ـ داده زیب تازه رو برمهرو ماه　　سکه نادر شه گیتی پناه

۵ـ سکه مبارك پادشاه غازی نادرشاه .

ما سعی کرده‌ایم ازمنابعی که امکان داشت عکس ومشخصات آنهــا را فراهم‌آورده و برای استفادهٔ علاقه‌مندان مجموعهٔ کاملی تهیه نمائیم.

ازخوانندگان تقاضا دارد، مارا درتکمیل این مجموعه یاری نموده و اگراطلاع دیگری دربارهٔ سکه‌های‌نادرشاه یاعکس ومشخصاتی ازآنهـادر دسترس دارند باابرازعنایت وراهنمائیهای خود مارا قرین امتنان فرمایند.

مشخصات سکه‌های‌نادر:

مسئله بسیار جالب که سکه‌های نادر رااز سکه‌های دیگر ایران (پیش وبعدازوی) مشخص ساخته این است که نادرپس‌ازجلوس‌وحکمرانی‌مستقل، نوشتن کلمــات شهــادتین (**اشهدان‌لااله‌الاالله**) و (**محمدأرسول‌الله**) و ذکر شعارهای شیعی ونام ائمهٔ اطهاررابرروی سکه‌ها اکیداً ممنوع کرد.

قبل ازنادر، مخصوصاً دردوران پادشاهی سلاطین صفوی روی سکه‌هاو پشت‌آنها همواره مشحون ازآیات مقدسه وتوسلات به‌ائمهٔ اطهــار و ادعیه و

۳ـ کتاب رستم‌التواریخ ، صفحه ۲۰۵ .

ارهای مذهبی (مخصوصاً شعارهای شیعی) بود، ولی نادر درج و استعمال ...ها را برروی سکه قدغن کرد.

نام شهرهای خارج از ایران امروز که نادر در آنها سکه ضرب کرده است:

ـ احمدآباد، واقع درشمال غربی بمبئی(هندوستان)، ازشهرهای مقدس ...حل دانشگاه گجرات است.

ـ ایروان، پایتخت امروزی جمهوری شوروی ارمنستان(در۱۲۴۳هـ.قمری ...وجب عهدنامه ترکمن‌چای ازایران منتزع شد).

ـ بخارا ، در جمهوری شوروی ازبکستان ، (مقبرهٔ اسماعیل سامانی و ...رسهٔ الغ بیک درآن واقع است).

ـ بهسکهر، درهندوستان .

ـ پیشاور، واقع درپاکستان غربی

ـ تته، درهندوستان

ـ تفلیس، پایتخت جمهوری شوروی گرجستان.

ـ داغستان، نام جمهوری خودمختار شوروی، کرسی آن مخاچ‌قلعه است.

ـ دیرجات، درهندوستان

ـ سند، هندوستان.

ـ شاه‌جهان‌آباد،هندوستان.

ـ قندهار، افغانستان

ـ کابل، پایتخت افغانستان

ـ گنجه، درآذربایجان شوروی (نظامی گنجوی شاعر معروف ایران ...نسوب به‌این شهراست) .

ـ لاهور، کرسی ایالت پنجاب وازشهرهای معروف هند (اقبال لاهوری ...نسوب‌به‌آنجاست).

ـ مرشدآباد، درهندوستان، ۱۸۰ کیلومتری شمال غربی کلکته.

ـ ملتان، واقع درایالت پنجاب، ۳۱ کیلومتری جنوب غربی لاهور.
ـ نادرآباد، درهندوستان.

ما شرح سکه‌های ضرب خارج را بطور جداگانه و به ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده‌ایم که کار مراجعه کننده آسان شود.

ترتیب کار ما :

ازمجموعه سکه‌های نادرشاه که تا کنون بدست آمده ودرموزه کشورهای مختلف یامجموعه‌های شخصی گردآوری شده ، بامراجعه بانجمن‌های سکه‌شناسی جهان ومحققین و تهیه کاتالوگ موزه‌ها و استفاده ازمندرجات مجلات سکه‌شناسی و کتاب‌ها و مقالات دیگر[٤]، عکسهائی بانضمام اطلاعاتی دربارهٔ عبارات نوشته روی‌سکه‌ها وپشت آنها و محل ضرب وتاریخ ضرب ووزن آنها به Grain [٥]و نام‌موزه ومحلی که آن‌سکه درآنجا محفوظ است و شماره آنها درصورتیکه کاتالوگ‌شده باشد ، تهیه کرده و تقدیم میداریم .

ترتیب کار این است که اول سکه‌های طلای نادر معرفی میشود و سپس به‌ترتیب‌به‌شرح سکه‌هائی که برروی‌آنها شعار (السلطان‌نادر) و سکه برزر کرد نام سلطنت ... و هست سلطان بر ... و در آخرسکه‌های ضرب خارج ایران می‌پردازیم واز معرفی سکه وفلوس مسی که در شهرهای مختلف ایران بدست‌حکومت‌های محلی ضرب شده خودداری شده و بحث مربوط به آن‌را به‌مورد مقتضی دیگر واگذار می کنیم .

---

٤ ـ کاتالوگ موزه‌ارمیتاژ لنین‌گراد و موزه بریتانیا و فهرست سکه‌های کابینه مدالها در پاریس‌وکاتولوگ سکه‌های موزه سلطنتی سابق دربرلین و موزه‌متروپولیتن در نیویورك و موزه انجمن سکه‌شناسی‌آمریکا و فهرست سکه‌های اسلامی کتابخانه ملی‌پاریس‌و کتاب معروف Mayer وکتاب استوارت پول و دوجلد کتاب سکه‌های رابینو وکتاب جامع Sedillot بنام (کلیه سکه‌های جهان) و مقالات و فهرست‌های دیگرومجلات سکه شناسی .

٥ ـ Grain ورنی است که‌درتمام‌کاتالوگهای جهان سکه راباآن وزن معرفی‌میکنند . و ۷۲ گرن تقریباً معادل یك مثقال است (بطور دقیق‌٧١/٠٤معادل یك مثقال = ٥ گرم) .

توضیح و معرفی اشکال سکه‌های طلای نادرشاه

شکل ۱

روی سکه : سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین وخسرو گیتی‌ستان

پشت سکه : بتاریخ‌الخیر فی ماوقع ـ ضرب‌اصفهان -۱۱٤۸

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱٤۸

وزن : ۵۱/۷

محفوظ در Cabinet des Medailles پاریس ـ به‌شماره ۱۲۸

شکل ۲

روی سکه : شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان

پشت سکه : ضرب‌کابل خلدالله ملکه سنه ۱۱۵۷

محل ضرب :کابل

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ١٦٦/٦

محفوظ در British Museum(شماره کاتالوگ ندارد)

شکل ۳

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : ضرب‌اصفهان خلدالله ملکه ـ ۱۱۵۱

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۱

وزن : ۵۲/۵

محفوظ در (کابینه مدالها) پاریس به‌شماره ۱۳۱

شکل ٤

روی‌سکه : شاه شاهان‌نادر صاحبقران‌هست‌سلطان‌برسلاطین‌جهان-١١٥٧

پشت سکه : ضرب مشهد مقدس .

سال ضرب : ١١٥٧

وزن : ١٧١

محفوظ درموزه شخصی P . Thorburn (در انگلستان)

شکل ٥

روی سکه . شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان

پشت سکه : ضرب دیرجات خلدالله ملکه ١١٥٦

محل ضرب . دیرحات (که برای نگارنده معلوم نگردید کجاست ، گویا یکی از اماکن غیرمعروف هند باشد)

سال ضرب: ١١٥٦

وزن : ١٦٨/٩

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (بدون‌شماره کاتالوگ)

شکل ٦

روی سکه . السلطان نادر

پشت سکه . ضرب تبریز خلدالله ملکه ١١٥١

محل ضرب. تبریز.

سال ضرب : ١١٥١

وزن : ؟

محفوظ در طهران موزهٔ حاجی حسین‌آقا ملك .

شکل ٧

روی سکه شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان

پشت سکه : ضرب‌پیشاور خلدالله ملکه سنه ١١٥٥
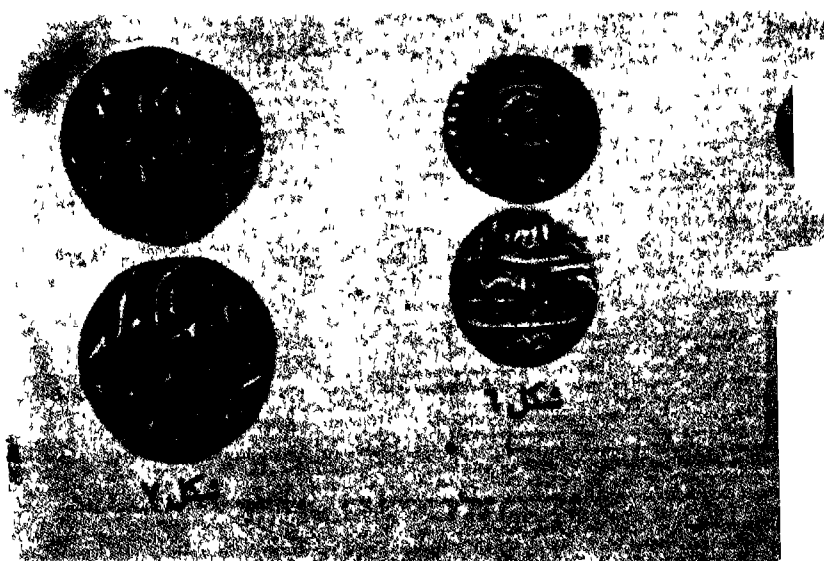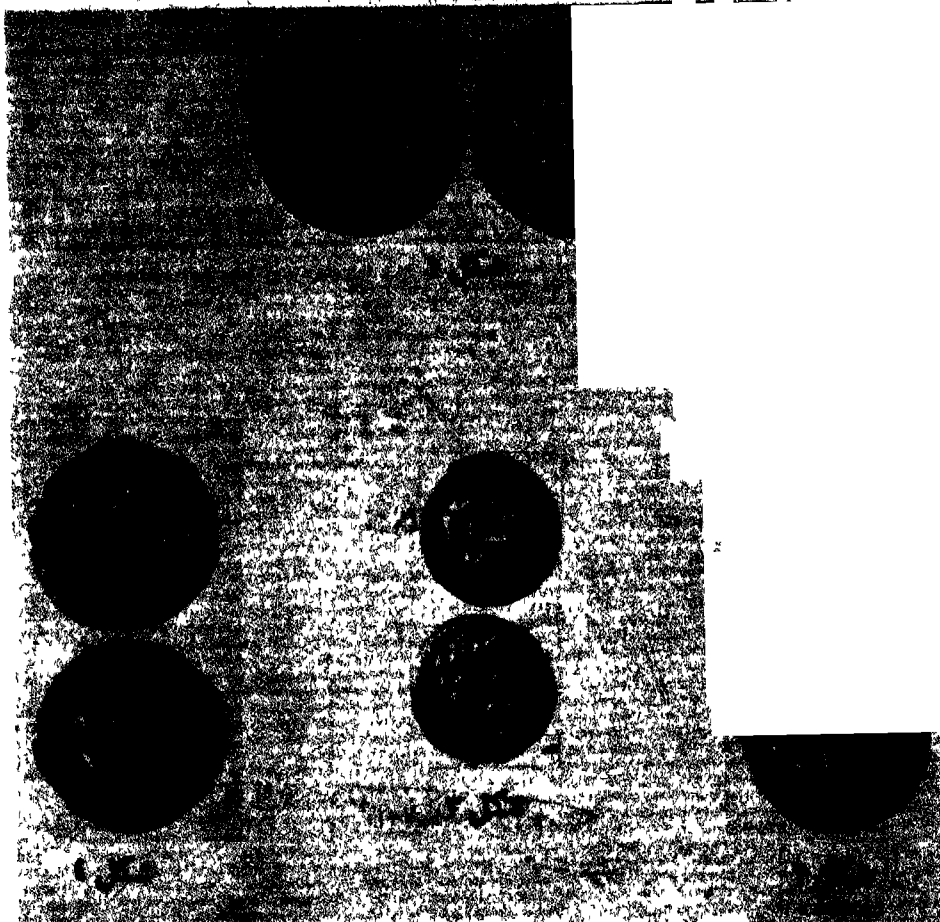
محل ضرب : پیشاور

سال ضرب : ۱۱۵۵

وزن : ۱۶۶/۱

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۸

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان۱۱۵۷

پشت سکه: ضرب مشهد مقدس

محل‌ضرب : مشهد

سال ضرب ۱۱۵۷

وزن : ۱۶۹/۷

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۹

روی سکه: سکه برزر کرد نام سلطنت را درجهان

نادرایران زمین وخسرو گیتی‌ستان ضرب شیراز .

پشت سکه: بتاریخ جلوس میمنت مأنوس‌الخیرفیماوقع ۱۱۴۸.

محل ضرب : شیراز

سال ضرب : ۱۱۴۸

وزن: ۵۳/۲

محفوظ درموزهٔ بریتانیا به‌شمارهٔ ۲۱۴

شکل ۱۰

روی سکه: سکه‌برزر کرد نام سلطنت را درجهان

نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان(ضرب مشهد)

پشت سکه: بتاریخ‌الخیرفیماوقع ۱۱۴۹

محل ضرب: مشهد
سال ضرب: ۱۱۴۹ متأسفانه رابینو در کتاب خود با اینکه در عکس روی سکه سال ضرب خیلی روشن و واضح است معذالك به‌اشتباه ۱۱۴۶ خوانده است واین خطای فاحش است زیرا نادرشاه درسال ۱۱۴۸ به‌تخت سلطنت جلوس کرده ودوسال قبل از آن نمیتوانست ماده تاریخ الخیر فیماوقع را بر روی سکه ضرب کند.

وزن: ۵۳/۵

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (بدون شماره)

شکل ۱۱

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۶

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۶

وزن: ۱۶۹/۵

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۱۲

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب پیشاور خلدالله ملکه ۱۱۵۷

محل ضرب: پیشاور

سال ضرب: ۱۱۵۷

وزن: ۱۶۷/۸

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۱۳

روی سکه: شاه شاهان نادرصاحبقران * هست سلطان برسلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۴
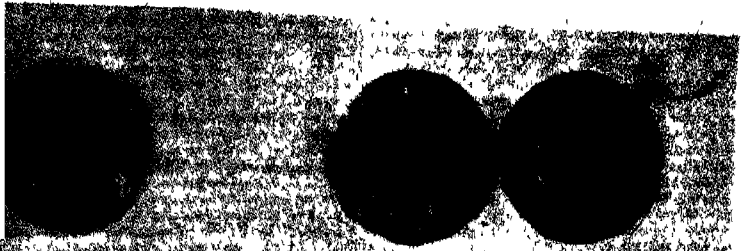
شکل ۸
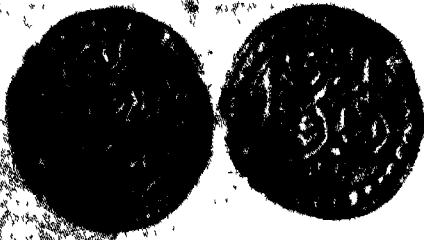
شکل ۱۰
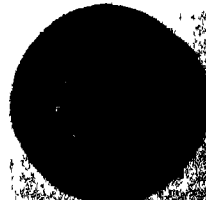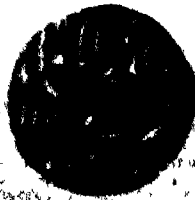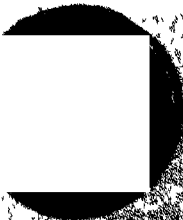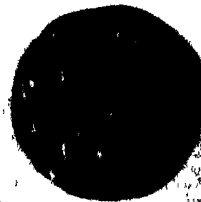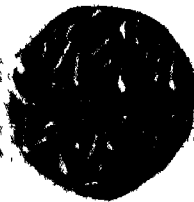
شکل ۱۳ شکل ۱۲ شکل ۱۱

محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ١١٥٤

وزن : ١٦٩/٣

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل١٤

روی سکه: السلطان نادر.

پست سکه: خلدالله ملکه ضرب اصفهان ١١٥٠

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ١١٥٠

وزن : ١٠٦

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل١٥

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، اصفهان، ١١٥١

محل ضرب: اصفهان

تاریخ ضرب : ١١٥١

وزن:٥٤

محفوظ در Crist Church Museum , Oxford

شکل١٦

روی سکه . السلطان نادر .

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب تبریز ١١٥١

محل ضرب : تبریز

سال ضرب: ١١٥١

وزن : ۱۲۰/۷

محفوظ درکابینهٔ مدالهای پاریس به‌شمارهٔ ۱۳۳

شکل۱۷

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب تبریز ، ۱۱۵۱

محل ضرب : تبریز

سال ضرب:۱۱۵۱

وزن : نامعلوم

محفوظ درموزهٔ André Malzac ، Paris

شکل ۱۸

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب شیراز،۱۱۵۱

محل ضرب: شیراز

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن نامعلوم.

محفوظ دربریتیش‌موزیوم(بدون‌شماره)

شکل۱۹

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، مشهد

محل ضرب : مشهد

بدون تاریخ ضرب

وزن: ۱۷/٦

محفوظ دربریتیش موزیوم

شکل ۱۴
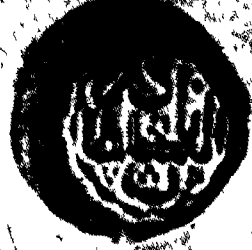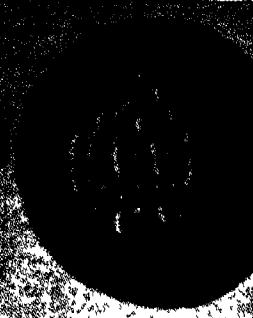
شکل ۱۵

شکل ۱۶

شکل ۱۷
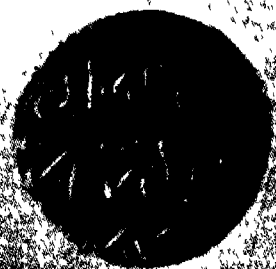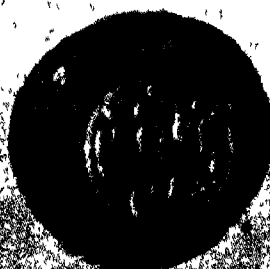
شکل ۱۸

شکل۲۰

روی سکه: السلطان نادر
پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰
محل‌ضرب: مشهد
سال ضرب: ۱۱۵۰
وزن نامعلوم
محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین‌آقاملك، طهران، (بدون‌شماره).

شکل۲۱

روی سکه. السلطان نادر
پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰
محل‌ضرب: مشهد
سال ضرب. ۱۱۵۰ وزن : نامعلوم
محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین‌آقاملك، طهران، (بدون شماره).

شکل۲۲

روی سکه السلطان نادر
پشت سکه: خلدالله ملکه، صرب مشهد۱۱۵۰
محل ضرب: مشهد
سال ضرب: ۱۱۵۰
وزن: ۱۰٤/۵
محفوظ دربریتیش موزیوم

شکل۲۳

روی سکه: السلطان نادر
پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۱
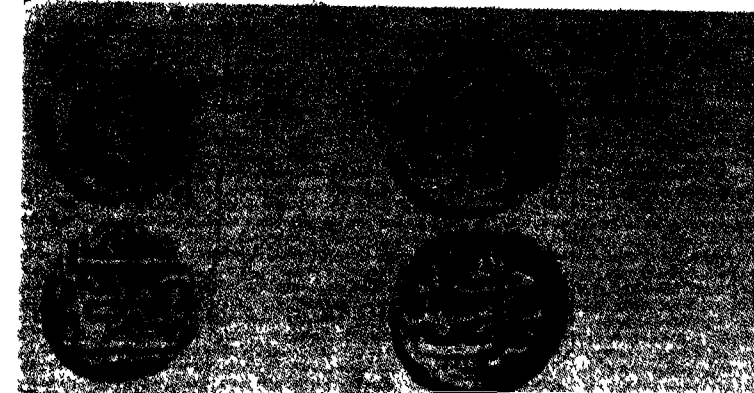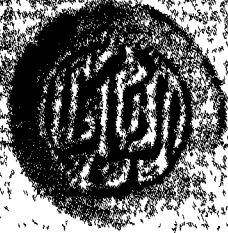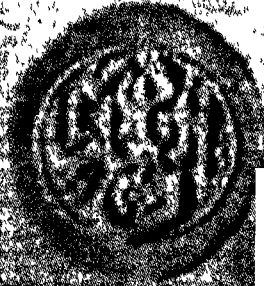
شکل ۲۹
شکل ۳۰
شکل ۳۱
شکل ۳۲
شکل ۳۳

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ١١٥١

وزن: ١٠٦/١

محفوظ دربریتیش موزیوم

شکل٢٤

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه. خلدالله ملکه، ضرب مشهد ١١٥٣ درعکس رقم٣ آخر تاریخ نیامده است

وزن: ١٠٥/٢

محفوظ در بریتیش موزیوم

شکل ٢٥

روی‌سکه سکه بررز کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان

پشت‌سکه بتاریخ الخیر فیماوقع

محل ضرب ؟

سال‌ضرب ١١٤٨

وزن . ٤١/٧

محفوظ در موزهٔ بریتانیا بشماره ٢٢١

شکل ٢٦

روی سکه سکه بررز کرد

پشت سکه . بتاریخ الخیر فیماوقع ، ١١٤٨

محل ضرب اصفهان

سال‌ضرب · ١١٤٨

وزن : ٨٣/١

محفوظ در Ashmolean Museum Oxford

شکل ۲۵
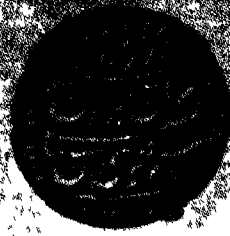
شکل ۲۶

شکل ۲۷

شکل ۲۷

روی‌سکه . سکه‌برزر کرد . .

پشت‌سکه . بتاریخ الخیرفیماوقع ۱۱۴۸

محل‌ضرب . مشهد

سال‌ضرب · ۱۱۴۸

وزن : ۸۱

محفوظ درموزهٔ Thorburn P

شکل ۲۸

روی سکه · سکه بررر کرد . ضرب مشهد

پشت سکه . بتاریخ الخیرفیماوقع ۱۱۵۰

محل ضرب : مشهد

تاریخ ضرب · ۱۱۵۰

وزن : نامعلوم

محفوظ در موزهٔ حاجی‌حسین‌آقاملك ، طهران

شکل ۲۹

روی‌سکه: سکه برزر کرد . ضرب مشهد

پشت سکه بتاریخ الخیرفیماوقع ، ۱۱۵۰

محل‌ضرب : مشهد

سال ضرب . ۱۱۵۰، متأسفانه با اینکه درعکس سکه تاریخ ضرب خیلی واضح‌است راببنو در کتاب‌خود اشتباهاً سال‌ضرب را ۱۱۴۵ قید کرده و معلوم است که اصولا در آن تاریخ نادر هنوز به تخت سلطنت جلوس نکرده بود و بالطبع سکه هم‌نزده‌است

وزن . ۸۱/۵

محفوظ در موزهٔ بریتانیا

شکل ۲۸

شکل ۲۹
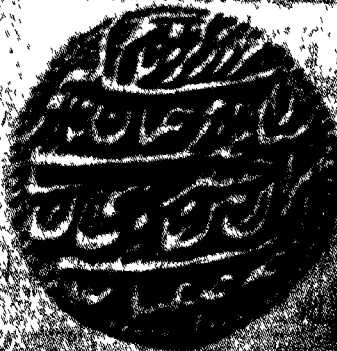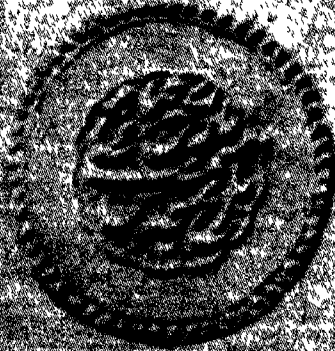
شکل ۳۰

شکل ۳۰
روی‌سکه سکه‌بررر کرد ضرب‌اصفهان
پشت‌سکه تاریح حلوس میمنت مأنوس الخیرفیماوقع ۱۱٤۸
محل‌ضرب اصفهان
سال‌ضرب ۱۱٤۸ (رابینو اشتباهاً ۱۱٤۹ نوشته‌است)
وزن . ۸۲/۵
محفوط در بریتیش موریوم بشمارهٔ ۲۲۲

شکل۳۱
روی‌سکه . سکه‌درزر کرد ، صرب قزوین، ۱۱٤۹
پشب سکه تاریح‌جلوس میمنت مأنوس الحیرفیماوقع ۱۱٤۸ -
محل‌صرب . قروین
سال‌صرب ۱۱٤۹
ورن ۸۳/۲
محفوط در مورهٔ بریتانیا

شکل۳۲
روی‌سکه سکه‌برزر کرد صرب مشهد
پشت‌سکه . تاریح‌حلوس میمنت‌مانوس الحیرفیماوقع ، ۱۱۵۰
محل‌ضرب . مشهد
سال‌ضرب . ۱۱۵۰
ورن : ۶۳/۸
محفوط درمورهٔ بریتانیا

شکل ۳۳
روی سکه سکه برزر کرد . ضرب مشهد
پشت سکه تاریخ جلوس میمنت مأنوس ۱۱۵۰
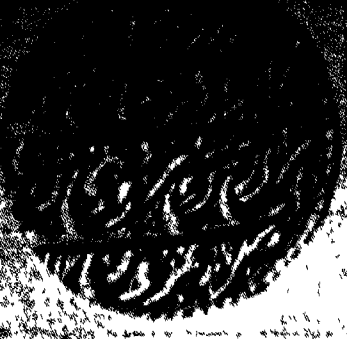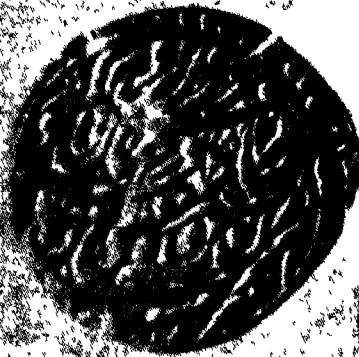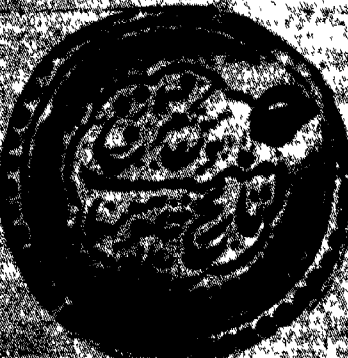
شکل ۳۰

شکل ۳۱

شکل ۳۲

محل ضرب مشهد

سال ضرب ۱۱۵۰

وزن: نامعلوم :

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین‌آقا ملك، طهران

شکل ۳٤

روی سکه. سکه برزر کرد ضرب شیراز

پشت‌سکه. تاریخ جلوس میمنت‌مأنوس ۱۱٤۸

محل ضرب شیراز

تاریخ ضرب ۱۱۵۰

وزن: ٦۳

متعلق به‌نگارنده.

شکل ۳۵

روی سکه سکه‌بررر کرد . صرب اصمهان

پشت‌سکه تاریح جلوس میمنت مأموس ۱۱٤۸

محل صرب اصفهان

تاریخ صرب ۱۱۵۰

وزن ۸۳

متعلق به‌سگارمده

شکل۳٦

روی سکه هست سلطان برسلاطین جهان شاه شاهان نادرصاحبقران

پشت سکه صرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۳

محل ضرب اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۳

شکل ۳۴

شکل ۳۵
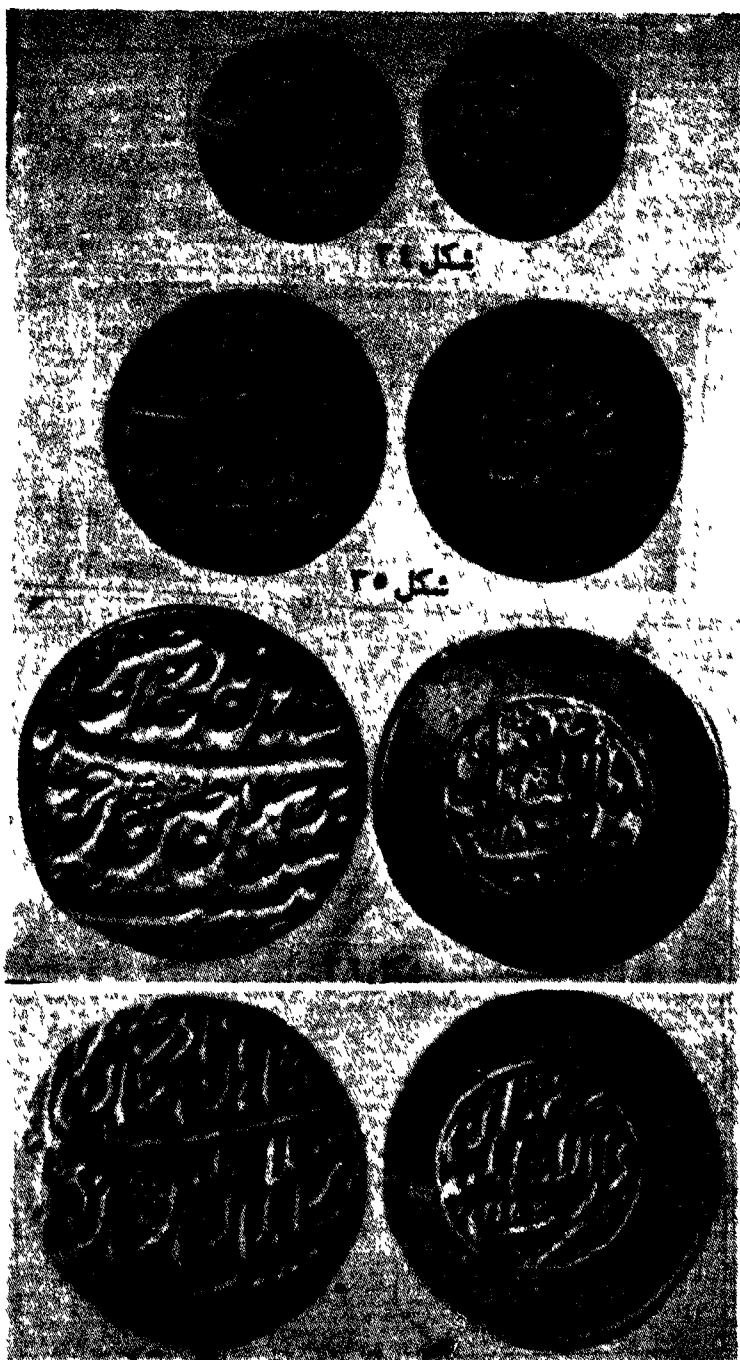
شکل ۳۷

وزن. نامعلوم
محفوظ درمورهٔ حاجی‌حسین‌آقا ملك، طهران

شکل ۳۷

روی سکه هست سلطان
پشت سکه: صرب دارالسلطنه‌اصفهان، ۱۱۵۲
محل صرب. اصفهان
سال ضرب. ۱۱۵۲
وزن ۱۷٦/۸
محفوظ درمورهٔ مریتابیا

شکل ۳۸

روی سکه: هسب سلطان
پشت سکه صرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۲
محل ضرب: اصعهان
سال صرب: ۱۱۵۲
وزن: ۱۷٦/۸
محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل ۳۹

روی‌سکه: هست‌سلطان
پشت سکه ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱٥٤
محل ضرب. اصعهان
سال ضرب ۱۱٥٤
وزن . نامعلوم
محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین‌آقا ملك، طهران

شکل۴۰

روی سکه. هست سلطان

پشت سکه . ضرب دارالسلطنه اصفهان

محل ضرب ۰ اصفهان

سال صرب . ۱۱۵۷

وزن ۳۵

محفوط درCrist Church Museum Oxford

شکل ۴۱

روی سکه هست سلطان

پشت سکه . ضرب دارالسلطنه اصعهان ، ۱۱۵۷

محل ضرب اصفهان

سال ضرب . ۱۱۵۷

وزن ۱۷۷/۴

محموط درموزهٔ بریتانیا

شکل۴۲

روی سکه· هست سلطان

پشب سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۹

محل ضرب · اصفهاں

سال ضرب · ۱۱۵۹

وزن. ۱۸۶/۹

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل۴۳

روی سکه هست سلطان ..

پشت سکه ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۲

شکل ۳۸

شکل ۳۹

شکل ٤٠

شکل ٤١

شکل ٤٢
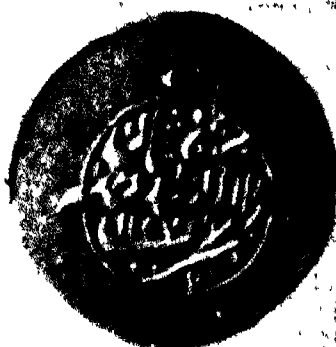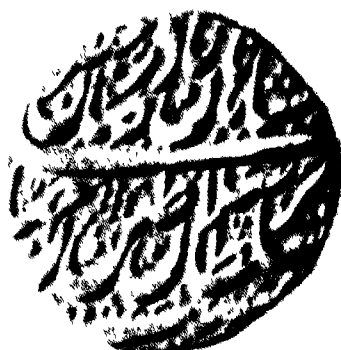
محل ضرب · تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن : ۱۶/٤

محفوظ درموزهٔ بریتانیا .

شکل٤٤

روی سکه : هست سلطان . . . .

پشت سکه: صرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۳

محل ضرب. تبریز

سال ضرب . ۱۱۵۳

وزن . ۱۷٦/۱

محفوط درموزهٔ بریتانیا

شکل٤٥

روی سکه. هست سلطان . .

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵٤

محل ضرب تبریز

سال ضرب · ۱۱۵٤

وزن . ۱۷۷

محفوط درموزهٔ بریتانیا

شکل٤٦

روی سکه· هست سلطان .

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۹

محل ضرب · تبریز

سال ضرب ۱۱۵۹

وزن : ۱۷۸/۳

محفوظ درموزهٔ بریتانیا .
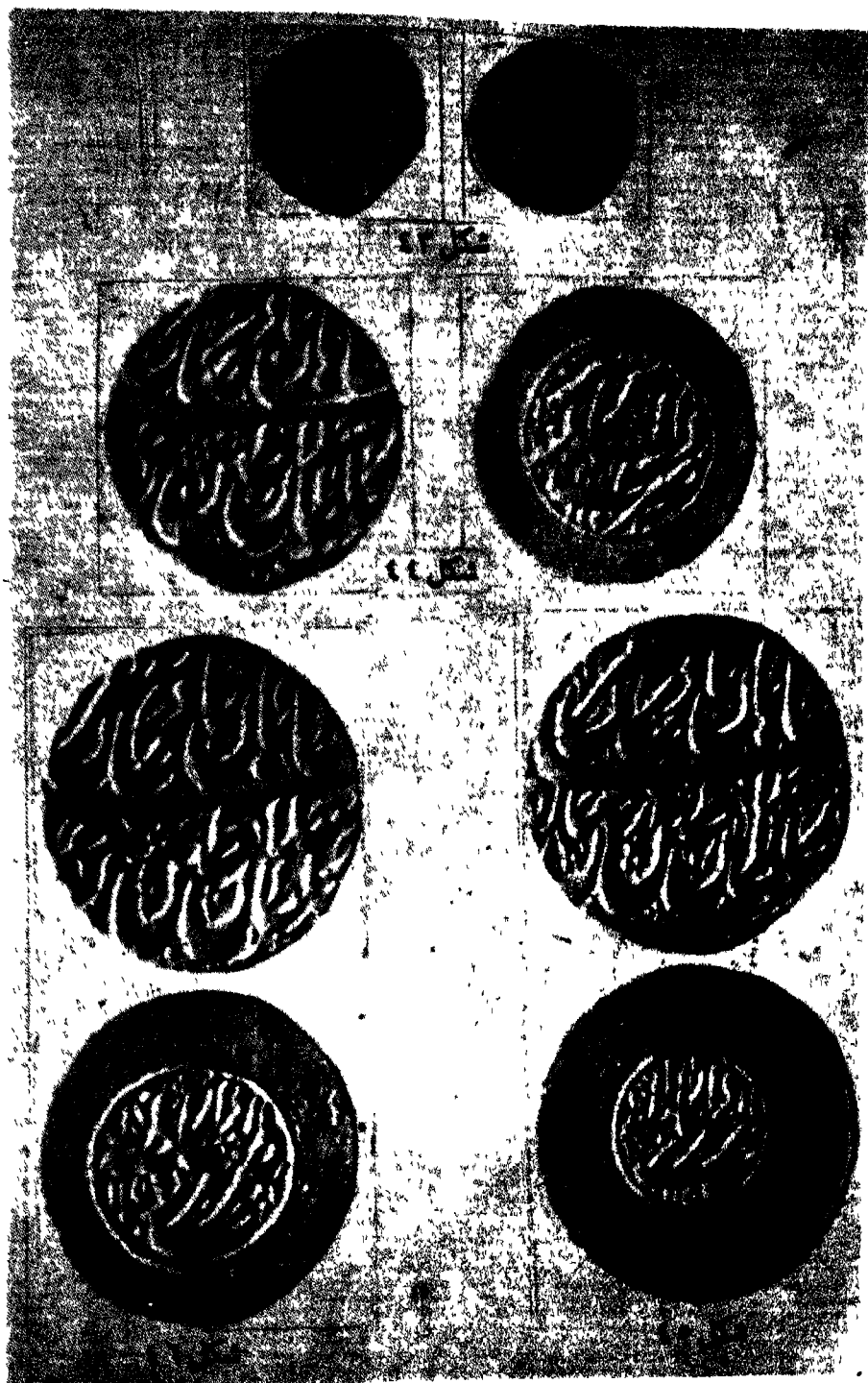
شکل۴۷

روی سکه : هست‌سلطان... ...

پشت سکه: صرب مشهد مقدس ۱۱۵۲

محل ضرب: مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

ورن: ۸۳/۱

محفوظ در موزهٔ Ashmolean Museum ، Oxford

شکل ۴۸

روی سکه. هست سلطان

پشت سکه ・ ضرب مشهد مقدس .

محل ضرب: مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن ・ ۱۷۵/۸

محفوط درمورهٔبریتانیا

شکل۴۹

روی سکه : هست سلطان . ۱۱۵۷

پشت سکه : ضرب مشهدمقدس

محل ضرب : مشهد

سال ضرب ۱۱۵۷

ورن . ۱۷۶/۹

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل۵۰

روی سکه . هست سلطان..

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ، ۱۱۵۳

محل ضرب ・ اصفهان

سال ضرب· ۱۱۵۳

وزن . ۸۳

متعلق به‌نگارنده
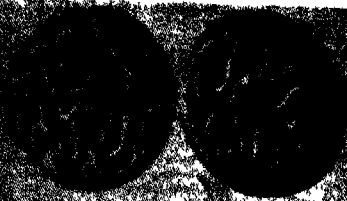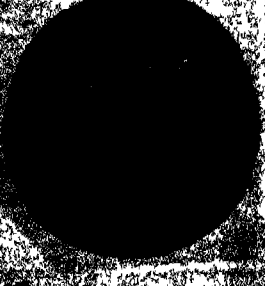
ترکان غز و مهاجرت ایشان
به ایران

(بقیه از شمارهٔ پیش)

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

ترکان غز و مهاجرت ایشان

به ایران

نوشته : محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

اماآن عزانی که به ری رفته ودرآنجا مسکن گزیدند به «غزان‌عراقی» موسوم گشتند ، بوقا ، قزل ، یغمر ، ناصقلی ایسان در سرراه خـود دامغان و سمنان و خوار و اسحاق آباد را عارت کرده بـه «مشکویه» از نواحی ری درآمدند تاش‌فراش با سه‌هزار سوار وچند زنجیرفیل قصدایشان کـرد ، غزان پنج‌هزارتن بودند به تاش‌فراش حمله‌آورده وفیلی را که‌مرکوب‌اوبود بکشتند و گروه‌بسیاری ازسپاهیان کردولشکریان خراسان راهلاك ساختند و فیلان واموال سپاه را به‌غارت بردند . سپس‌به ری یورش‌آورده آن شهررا محاصره کردند ، ابوسهل حمدونی بالشکریانش به‌قلعهٔ طبرك پناه جستند عزان به شهردرآمده و چندین محله را غارت کردند پس ازآن نبردی‌بین ابوسهل وغزان روی داد و در آن جنگ خواهرزاده یغمر وعده‌ای دیگر از ترکان غزاسیرشدند غزان ازشهرری بیرون رفته به‌آذربایجان رهسپارشدند واین واقعه درسال ٤٢٧ هجری روی‌داد چون علاءالدوله صاحب اصفهان و ری از رفتن غزان‌آگاه شد دیگرباره به‌ری درآمد ونسبت به‌سلطان مسعود اظهار اطاعت کرد ، وبرای‌آنکه ابوسهل حمدونی را مانع کار خود می‌دید علیرغم او ترکان‌غز را به‌ری دعوت کرد وبه‌ایشان وعده داد کـه در اطراف آن شهر اقطاع‌هائی واگذار کند آنگاه هزار وپانصد ترك که پیشوای‌آنان

قزل نامی بود به ری در ... و در آنجـا بماندند . علاء الدوله با ایشان مهربانی کرد دیری نکد ... که ترکان غز دیگرباره سر به‌شورش برداشتند وبه قتل نفوس ونهب اموال مردم پرداختند علاءالدوله نـاچار بـه ابوسهل حمدونی که رقیب او بود ودر آنگاه در طبرستان می‌زیست نامه نوشت وبا او پیمان بست که در طاعت مسعود بماند ابوسهل پس ازآن به‌نیشابور رفت و علاءالدوله در ری بماند [٥١]

غزانی که به آذربایجان رفته بودنـد به پیشوایی سرداران خود : کوکتاش ، منصور دانا در سال۴۲۹ مراغه را گرفته مسجد جامع آن شهررا آتش زدند ، سپس ازآنجا دیگرباره به‌ری‌آمده آن شهررا محاصره کردند.

فنا خسرو بن مجدالدوله وکامروای دیلمی صاحب ساوه به‌سبب اختلافی که با علاءالدوله داشتند علیه او به‌ترکان یاری می کردند علاءالدوله‌ناچار ازری به اصفهان گریخت . غزان به‌شهرری درآمده به‌قتل وغارت پرداختند، ودرآنجا پنج روز مانده انواع فجایع وفسق وفجور را با زنان شهرمرتکب شدند . چون علاءالدوله به‌اصفهان گریخت عده‌ای ازغزان اورا دنبال کردند ولی به وی نرسیدند ایشان در سرراه خود کرج ابودلف را کـه در محل کرهرود اراك قـرار داشت وشهری معتبر بـود غـارت کـردند و در آنجا اعمالـی زشت مـرتکب شدنـد در سال ۴۳۰ هجری غزان با امیران خود کوکتاش ، بوقا وعزغلی ، به‌همدان درآمدند وفناخسرو بن مجدالدوله بـا عده‌ای کثیر از مردم دیلم به‌ایشان یاری می کردند ترکان غز به دستیـاری دیلمیان همدان‌را سخت غارت کرده به کشتار مردم آن پرداختند سپس به ابوکالیجاربن علاءالدوله نامه‌نوشته با وی‌صلح کردند و زنی‌را که ازایشان خواستگاری کرده بود برای اوفرستادند ابوکالیجاراطمینان یافته‌به‌پیشواز ایشان‌رفت.هنوزبه‌پیش ایشان نرسیده بود که‌ناگاه‌هجوم‌آورده‌بنه‌وچارپایان

٥١ - ابن‌اثیر ج ۹ ص۳۷۷-۳۸۱

اوراغارت کردند ابوکالیجاربگریخت ، پدرش علاءالدوله کاکویه ازآن واقعه آگاه شد با سپاهی ازاصفهان بیامد و برغزان ظفریافت و گروهی را بکشت وعده‌ای از ایشان را اسیر کرد و فیروز ومظفر بـه اصفهان باز گشت .

چون ابراهیم ینال ازجانب طغرل‌بیك درسال ۴۳۳ به‌ری آمـد ، ترکان‌غز از بیم ری‌را گذاشته به‌آذربایجان آمدند وازآنجا با سرداران خودبوقا وناصعلی به‌دیار بکررفتند وآن نواحی را غارت کردند ومنصوربن غزغلی با اتباع خویش در ولایت جزیره باقی‌ماندند بعضی ازایشان به موصل آمدند ورئیس آن شهررا که‌قرواش نام‌داشت گریزان ساختند . سپس قرواش لشکری گردآورده با ایشان بجنگید وعده کثیری ازآنان را بکشت وسرهای ایشان را به‌بغداد فرستاد [۵۲]

گفتارگردیزی درمهاجرت غزان گردیزی درتاریخ خود (تألیف‌سال ۴۴۳هـ) - درآغاز حال ترکان مینویسد «درسال۳۹۶» خبررسید امیرمحمود را که ترکان‌ازآب (جیحون) گذاره شدند . وبخراسان آمدند وپرا کندند هنوز ترکان قرار نگرفته بودند که خبر آمد که امیر محمود از هندوستان بازآمد

ترکان متحیرماندند وسواحی مروروددوسرخس ونسا وباوردهمی کشتند ارسلان جاذب از پس ایشان همی شد شهربشهر و آنچه بدست آمـدند همه گرفت و کشت سپس در ابتدای حـال ترکان سلجوقی مینویسد اندرین وقت (۴۱۶هجری) که امیر محمود به ماوراء النهر بود فوجی مردم از سالاران وپیشروان‌ترکستان پیش اوآمدند ونالیدند از ستم امراء ایشان برایشان ، گفتند ما چهارهزار خانه‌ایم اگر فرمان باشد ، خداوند مـا را بپذیرد که ازآب گذاره شویم ، و اندرخراسان وطن سازیم اورا از ما راحت باشد ، وولایت اورا ازما فراخی باشد، که ما مردمان دشتی‌ایم ، و گوسفندان فراوان داریم واندر لشکر او ازما انبوهی باشد .

---

۵۲ - ایضاً تاریخ ابن‌اثیر ج ۹ص۳۸۲-۳۹۱

امیر محمود را رغبت افتاد، پس دل ایشان گرم کرد و مثال داد تااز آب (جیحون) گذاره آیند، و ایشان بحکم فرمان او چهارهزار خانه از آب گذاره آمدند. و اندر بیابان سرخس و فراوه و باورد (ابیورد) فرود آمدند و خرگاهها بردند چون امیر محمود از آب گذاره آمد، امیرطوس ابوالحرث ارسلان جاذب پیش او آمد گفت این ترکمانان را اندر ولایت چرا آوردی، این خطا بود که کردی اکنون همه را بکش و یا بمن ده که تا انگشتهای نرایشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت. امیر محمود را عجب آمد و گفت. بی‌رحم‌مردی وسخت سطبر دلی‌پس‌امیرطوس گفت اگرنکنی بسیارپشیمانی‌خوری‌اوهمچنان‌بود وتاامدین عایت هنوزبصلاح بیامده است (پس‌از آن‌ترکان فساد کردند وامیرمحمود) اندرسنهٔ ۴۱۹ سوی طوس(لشکر) کشید وبفرمود تافوجی‌انبوه ازلشکر باسالاری چند باامیر طوس برفتند بحرب ترکمانان، چون بنزدیك رباط فراوه رسیدند جنگ پیوستند و برایشان ظفریافتند، و چهارهزار سوار معروف از ترکمانان بکشتند وبسیاری را دستگیر کردند، وباقی بهزیمت رفتند سوی بلخان و دهستان (درجرجان نزدیك خوارزم) و فساد ایشان اندرآن ولایت سهل‌تر گشت، [۵۳]

غزان در آذربایجان

غزان چون به‌آذربایجان رسیدند وهسودان مملان که غالباً با رومیان وارمنیان و گرجیان وحکام اطراف درجنگ‌بودآمدن این گروه دلیروتازه‌نفس را مغتنم شمرده ایشانرا در همان اوایل سلطنت خویش در سپاه خود بپذیرفت.

این خرگاهیان یا چادرنشینان ترك در شجاعت و تیراندازی در آن روزگار شهره‌آفاق بودند چنانکه‌قطران تبریزی که شاعر دربار وهسودان بود درمدح‌آن پادشاه به‌این ترکان ودلیری ایشان اشارت کرده‌است:

۵۳ - زین‌الاخبار گردیزی به تصحیح عبدالحی حبیبی طبع بنیاد فرهنگ ص ۱۷۸ - ۱۸۹-۱۹۲

نه‌باسپاه تودارد درنگ هیچ حصار   نه باسنان تو گیرد قرار هیچ سپاه .
بدین مبارز خرگاهیان سخت کمان   شگفت‌نیست که برآسمان‌زنی‌خرگاه

این ترکان غزدرآذربایجان‌آرام‌ننشسته وبه‌بلاد اطراف تاخته به کشتار وغارت پرداختند چامچیان مورخ‌معروف ارمنی درحوادث سال۱۰۲۱میلادی (۴۱۱ھ) مینویسد

دراین سال ترکان که همچون تند سیلی به‌آذربایجان رسیده بودند به ارمنستان وبه‌ناحیه‌واسپورگان هجوم‌آوردند ودست‌تطاول بگشادند شاپور سردار واسپورگان باسپاه خود به‌وسطان بیاری « سنکریم» امیر آرجرونی رفت، چون بدانجا رسیدند از دور گروهی انبوه ازترکانرا دیدند که همگی همچون زنان گیسوان فروهشته و کمانهای ایشان بس سخت و محکم بود و ارمنیان که تاآنگاه چنین مردمی را ندیده بودند سخت بترسیدند ترکان که ازدورمیجنگیدند گروهی ازارمنیان‌را باتیرهای خود ازپای‌درآوردند

بقول مورخان ارمنی هجوم این ترکان به آذربایجان و ارمنستان چنان وحشت در دلها افکنده بود که سنکریم پادشاه سلسله‌آرجرونیان ارمنستان تختگاه خود واسپورگانرا به واسیل امپراطور روم شرقی واگذار کرده خود باخانواده وسپاه ویك سوم ازمردم کشورش واسپورگان که به‌چهارصد هزارتن میرسیدند به‌شهرسیواس درآناطولی پناه‌برد ودرآنجا اقامت گزید

گروهی دیگر از ترکان غز پس از نهیب و غارت خراسان و شکست سلطان مسعود غزنوی روی بری نهاده‌وآن‌شهررا بگشادنددرحوالی(۴۲۹ھ) درری دو دسته شدند

دسته‌ای ازایشان که بقول ابن‌اثیر شماره‌آنان‌به‌هزاروپانصد تن‌میرسید درآنجا مانده، ودسته‌ای دیگر سرداری بوقاو کوکتاش ومنصوردانا روانه آذربایجان شدند وبدیگر هم نژادان خود درسپاه امیر وهسودان پیوستند ولی درآن سامان آرام نمی‌نشستند وفتنه‌ها برپامیکردند

ابن اثیر مینویسد که وهسودان دختری از غزان بگرفت تا بااین پیوند خویشاوندی آنانرا رام خود سازد، ولی ترکان دست از یغماگری وخرابکاری برنداشتند و درهمان سال بمراغه تاخته ومردم بسیاری را بکشتند ومسجد جامع شهررا آتش زدند

چون کار بیدادگری ترکان در آذربایجان بالا گرفت امیروهسودان در (٤٣٠ هـ) بیاری خواهرزاده‌خود ابوالهیجاء بن ربیب‌الدوله که رئیس کردان هذبانی بود با گروهی از ایشان که سردار ایشان بوقا ومنصور و کوکتاش بودند جنگیده آن ترکانرا از آن سرزمین بیرون راند وآنان بری وهمدان وقزوین رفتند

دسته‌ای دیگر که در آذربایجان مانده‌بودند بارسرکشی و بیدادگری آغاز کردند تاانکه بقول ابن‌اثیردرسال ٤٣٢ امیروهسودان بن مملان بزرگان آنانرا درتبریز به‌میهمانی دعوت کرد وسی‌تن از ایشانرا بگرفت و گروهی از آنانرا بکشت

اما این دسته نیز دردیار دیگرآرام ننشستند به‌یغماگری و کشتن مردم پرداختند وبموصل دست‌یافته کشتارفراوان درآنجا کردند، ولی دراین‌میان امیر قرواش عقیلی‌صاحب موصل که ازآن شهر گریخته بود سپاهی گردآورده درسال (٤٣٥هـ) ترکانرا شکست داده بسیاری از ایشانرا بکشت اما عزانی که از این مهلکه جان بدر بردند برای بار چهارم به پناهگاه دیرین خود آذربایجان بازگشتند و همین ترکان بودند که بادیگر هم نژادان خود در آذربایجان مانده بتدریج زبان خودرا درآن استان رواج دادند .

درآن هنگام که غزان در بلاد عراق و آذربایجان مشغول قتل وغارت بودند ابوطاهر جلال‌الدولة بن مشرف الدوله فرمانروای عراق نامه‌ای در شکایت ترکان غز به طغرل‌بیك پادشاه سلجوقی نوشت طغرل درپاسخ ا مرقوم داشت که ازبابت اینکه این ترکمانان که بندگان وخدمتگزاران رعایای ما هستند وبه‌چنین فجایع ناگواری دست زده‌اند پوزش می‌خواه

و گفت : چون ما برای تدبیر امر فرزندان محمودبن سبکتکین نهضت کردیم این ترکان از اشتغال ما استفاده کرده به ری ریختند ودرآنجا به سر کشی و عصیان پرداختند ما سپاهی ازخراسان برای سر کوبی ایشان روان کرد[illegible] وامیدواریم ایشان را به اطاعت خود درآوریم و کیفرتمرد وسرپیچی آنان‌را دبر ما زود بدهیم [54]

ترکان غز در روزگار مسعود غزنوی:

ارتفحص در کتاب تاریح بیهقی می‌توان دریافت که ترکان عز در کسار هم‌نژادان سلجوقی حود ارآشفتگی اوضاع دولت عزنوی استفاده کرده‌پیاپی به‌خراسان می‌ریحتندو به نهب وغارت اموال مردم می‌پرداختند اما این‌ترکان عز که بقول تاریح بیهقی وتواریح‌دیگر «ترکمان» حوانده می‌شدندبرخلاف ترکان سلجوقی داعیه سلطنت وفرمانروائی نداشتند بلکه تنها به غارت و چپاول اموال مردم قناعت می کردند،حتی بعضی ازسران ایشان چون‌شاه‌ملك که ذکر اوبزودی خواهد آمد با عزنویان علیه ترکان سلجوقی همدست بودند مااینك به‌ذکر احبار ترکمانان عز درروزگار سلطنت مسعود بنابه روایت ابوالفضل بیهقی می‌پردازیم.

بیهقی ارخطایائی که برسلطان مسعود گرفته یکی‌آوردن ترکمانان عز به حراسان است چنانکه گوید

«دیگرآن سهو بود که ترکمانان را که مستهٔ (یعنی طعمهٔ) خراسان بخورده بودند وسلطان ماضی (یعنی سلطان محمود) ایشان را به شمشیر به بلخان کوه انداحته بوده استمالت کردند وبخواندند تا زیادت لشکر باشد وایشان بیامدند قزل وبوقه و کوکتاش ودیگر مقدمان وحدمتی چند سره بکردند وآخربیازردند وبسرعادت خویش که غارت بود بازشدند .... تا سالاری چون تاش‌فراش ونواحی ری وجبال درسرایشان شد »[55]

---

٥٤ ـ تاریخ ابن‌اثیر ج ۹ ص ۳۸۹ و حوادث سالهای ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٣٢، ایضا ـ کسروی ـ شهریاران گمنام ج۲ص٦١-۸۳.

٥٥ـ تاریخ بیهقی، به تصحیح دکترغنی ودکترفیاض، تهران ١٣٢٤ص٦٨.

باز می‌نویسد «امیرمسعود رضی‌الله‌عنه یك روز بارداد پس‌از نمازبامداد نامهٔ صاحب بریدری رسیده بود که ترکمانان به‌هیچ حال آرام نمی گیرند وتاخر پسر یغمر بشوده‌اند که از بلخان کوه به بیابان درآمد بالشکری، تا کین‌پدر و کشتگان‌بازخواهد، ازلونی دیگرشده‌اند وازایشان زمان‌زمان فسادی خواهدرفت سپهسالار تاش وطاهر بدین سبب دل مشغول میباشند. من که ابوالفضل‌ام استاده بودم که نوبت مرا بود واستادم بونصر نیامده‌بود امیر مراآواز داد که کس فرست تا بونصر بیاید درساعت بونصر بیامد و امیر باوی خالی کرد»[56] سپس سلطان بفرمود تا نامه به طاهر بنوشتند و بوسهل حمدوبی (حمدوی) فرمان قلع وقمع آنان را داد

در جائی دیگر ابونصر مشکان در دفع ترکمانان غز به سلطان چنین پیشنهاد میکند «رأی درستر بنده آنست که خداوند به مرو رود که این ترکمانان درحدود آن ولایت پراکنده‌اند و بیشتر نیرو برجانب بلخ و تخارستان می کند تاایشان را برانداخته آید ودیگر تا مدد ایشان از ماوراءالنهر گسسته‌شود که‌میان بخارا وسمرقند نشسته‌اند که دیگرمفسدان (یعنی سلجوقیان؟) تاار جیحون بگذرند وچون رایت عالی به‌بلخ وجیحون نزدیك باشد درمرو که واسطهٔ خراسان است، این همه خلل‌ها زائل شود امیر گفت همچنین است،اکنون باری روزی چند به سرخس بباشیم تانگریم حالها چگونه گردد»[57]

درجای دیگر می‌نویسد که . ابونصر مشکان نامهٔ صاحب دیوان سوری را برخواند در آن نبشته بود که: «سلجوقیان وینالیان سواری ده هزار ازجانب مرو به نساء آمده‌اند وترکمانان که آنجا بودند ودیگر فوجی از خوارزمیان، سلجوقیان ایشان‌را پیش خود برپای داشتند ومحل‌آن‌ندیدند»

۵۶- تاریخ بیهقی ص۳۹۷

۵۷- تاریخ بیهقی ص۴۳۸.

درتاریخ بیهقی هرجا مراد غزان باشد کلمه ترکمانان، و هرجا مراد سلجوقیان باشد عبارت ترکمانان سلجوقی یاد شده‌است [۵۸]

ونیز می‌نویسد : «دراین‌میان قاصدان صاحب دیوان خراسان، وعراقیان (غزان) که بدانها پیوسته‌اند دست بکار زده‌اند» [۵۹]

در جای دیگر می‌نویسد . که سلجوقیان نامه به وزیر سلطان مسعود خواجه عبدالصمدنوشته گفتند که . «درخراسان ترکمانان‌دیگرهستند وراه جیحون و بلخان کوه گشاده است و این ولایت که سلطان بماسلجوقیان داده است تنگ است و این مردم را که داریم در بر نمی گیرد باید که خواجه بزرگ به‌میان‌کار آید و ازسلطان بخواهد تا این شهرکها که به‌اطراف‌بیابان است چون مرو و سرحس وباورد (ابیورد) را بما دهند ، تا ما لشکرخداوند سلطان باشیم وخراسان را از مفسدان پاك کنیم و اگر خدمتی باشدبه‌عراق‌یا جای دیگر اىن‌کار تمام کنیم» . منظور از سلجوقیان در این نامه‌آن بود که سلطان مسعود بعضی از شهرهای خراسان چون مرو و سرخس و ابیورد را به‌ایشان واگذارد تاآنان درازای‌آن خراسان را ار ترکان عرپاك کنند واگر لازم باشد به‌عراق روند وآنان را نیرازآنجا برانند [۶۰]

شاه ملك غز در خدمت غزنویان

شاه ملك یکی‌ار سران‌نامدار ترکان‌عز بود و از پیش باسلجوقیان‌دشمنی داشت از این‌رو به دستور سلطان مسعود بهٔ ایشان را غارت می کرد [۶۱]

بیهقی‌می‌نویسد. « و میان این سلجوقیان و شاه ملك‌تعصب قدیم و کینه صعب و خون بود ، وشاه ملك جاسوسان داشته بود و چون شنود که این‌قوم درحدودخوارزم‌قرار گرفته‌اند ازجند که‌ولایتش بود دربیابان‌براسب‌نشسته

۵۸- ایضا تاریخ بیهقی ص۴۷۰،۴۹۰،۴۹۳

۵۹- تاریخ بیهقی ص۴۹۷

۶۰ ـــ ایضاً تاریخ بیهقی ص ۵۰۵

۶۱ ـــ بیهقی ص۴۴۰
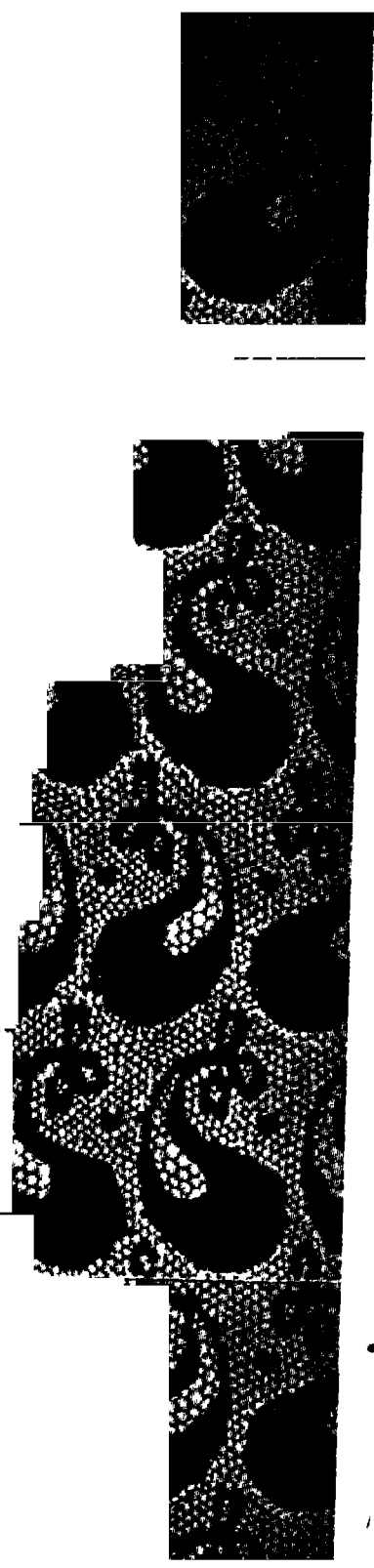
و بالشکری نیرومند به ناگهان سحر گاهی برسر آن ترکمانان رسید و ایشان
راغافلگیر کرده در ذی‌الحجهٔ سال ٤٢٥ سه روز از عید اضحی گذشته ایشان
را سخت فرو گرفت و هفت‌هشت‌هزار تن از آنان بکشت ، و بسیار اسب و زن و بچه
ببرد، گریختگان از گذر گاه خوارزم که خواره‌نام داشت از جیحون بگذشتند
و چون زمستان بود از روی یخ عبور کردند درحالیکه اسبان برهنه داشتند
به رباط نمك آمدند. هارون پسرالتونتاش خوارزمشاه که می‌خواست از ترکان
سلجوقی برضد غزنویان استفاده کند ، ازشنیدن خبر شکست ایشان بدست شاه-
ملك غمگین شد پس التونتاش بقیة‌السیف لشکر سلجوقی را گردآورد و به
آنان قوت قلب داد سپس رسولی سوی شاه ملك فرستاد و گفت . بیامدی و قومی
را که بمن پیوسته‌اند و لشکر من بودند ویران کردی اکنون باید با من
دیدار کنی و تو مرا باشی و من ترا، و آزاری و وحشتی که میان تو و سلجوقیان
افتاده است برداشته آید شاه ملك پاسخ داد من براین جانب جیحون خواهم
بود و تو برآن جانب جیحون فرود آی تا رسولان به‌میانه درآیند و آنچه
نهادنی است نهاده آید چون عهد بسته آید من در زورقی به‌میان جیحون آیم
و توهم همچنین بیایی تا دیدار کنیم ، و فوجی قوی از مردم خویش بتو دهم
تا بدین شغل که درپیش‌داری تو را دستیار باشند، و من سوی جند باز گردم
اما شرط آنست که در باب سلجوقیان سخن نگوئی بامن به‌صلح ، که میان
هردو گروه خون و شمشیر است هارون پسرالتونتاش بالشکری آراسته
قریب سی هزار سواره و پیاده در سه روز باقیمانده از ذی‌الحجهٔ سال ٤٢٥
بر کنار آب در برابر شاه‌ملك نزول کرد شاه ملك چون بسیاری سپاه اورا
بدیدبترسید و با کسان خود گفت ما راکاری برآمد ، صواب آنست که گرگ
آشتی کنیم وباز گردیم ، و هر برزگ آنست که این جیحون درمیان‌است..

ناگاه بی‌خبر هارون ، شاه ملك‌لشکر خود را کنار کشیده راه جند وولایت خویش بگرفت وبشتاب برفت چون خبر به‌هارون‌رسید گفت این مرددشمنی بزرگ است . بازگشت وبه‌خوارزم بازآمد و مردم از هرجانب روی بدو نهادند و او و سلجوقیان را به مرد و سلاح یاری دادند دیری نگذشت که هارون‌التونتاش به‌تحریك سلطان مسعود کشته شد وبرادر او اسماعیل‌ملقب به‌خندان بجای او نشست

پس‌ازآن سلجوقیان ازبیم‌شاه‌ملك‌ولشکر اوازآب بگذشتند وازخوارزم به خراسان آمدند و بانهصد سوار در جانب مرو ونسا نشستند ، و هرروز عده‌ایشان بیشتر می‌شد چون کار سلجوقیان بالا گرفت سلطان مسعود برای قلع وقمع آنان مصلحت دید که حکومت خوارزم را به‌شاه ملك یعنی‌دشمن دیرینه‌ایشان دهد. سپس شاه ملك در روزآدینهٔ ششم جمادی‌الآخر سال ۴۳۲ در صحرای اسیب ناخواررمیانی که از سلجوقیان حمایت می کردند جنگ کرد وآنانرا شکست سختی داد و اسماعیل رئیس ایشان بگریخت و به‌نزد سلجوقیان رفت شاه ملك در روزپنجشنبه پانزدهم شعبان سال ۴۳۲ برتخت خوارزم بنشست‌وبه‌نام امیرالمؤمنین خلیفه‌عباسی و سلطان‌مسعود خطبه کرد، غافل ازآنکه چند روز پیش‌ازآن تاریخ سلطان را به‌قلعه «گیری»(کسری؟) کشته بودند

چندی نگذشت که سلجوقیان‌برمملکت غزنویان‌مسلط گشتند وشاه‌ملك نیزسرانجام به‌دست ایشان افتاد و بازن وفرزند همگی از میان رفتند.[٦٢]

دراینجا کتاب تاریخ بیهقی هم به‌پایان سرانجام شاه‌ملك نیزتمام‌می‌شود

دنباله داستان غزان در روزگار سلجوقیان دراز است مهمترین این وقایع فتنه غز در ۵۴۸ هجری در روزگار سلطان سنجر است . غزان درآن

٦٢ ــ کتاب تاریخ بیهقی ص ٤٤٠ ، ٦٨٢،٦٨٦ ، ٦٨٩ ؛ ٦٩٠، ٦٩١

سال سلطان را در نزدیك بلخ شکست داده او و همسرش را اسیر کردند. ناصرالدین ابوشجاع طوطی ودیگر امیران غزسلطان و زوجه‌اش را تا ۵۵۱ تحت‌نظرداشتند سلطان پس ازمرگ زنش دراسارت، فرصتی‌یافته بگریخت وبه‌مروآمده دیگرباره برتحت نشست وپس از یکسال ازعصهٔ این شکست ومرگ همسرش درقوچان بیمار شده درگذشت (۵۵۲ ه).

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی

در ایران

از

محمد گلبن

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی در ایران

از:

محمد گلبن

درشمارهٔ ۳ و ٤ سال سوم
گرامی مجلهٔ بررسیهای تاریخی، یکی ازخوانندگان دربارهٔ لغت روزنامه واینکه این لغت ازچه زمانی درمطبوعات فارسی رایج شده است سؤالی کرده بود

درمورد اینکه این لغت به معنی امروزی ازچه زمانی بکار گرفته شده ازطرف مجله جوابی داده شد اینك نگارندهٔ این سطور با شرح وسطی بیشتر از آنچه در این مجله آمده ، به توضیحی دربارهٔ لغت روزنامه واولین روزنامهٔ چاپی فارسی در ایران، وهمچنین دربارهٔ قدمت لغت روزنامه، واینکه این لغت به چه مفهومی بکار گرفته شده است می پردازد

لغت روزنامه

پیداست که عمر این لغت طولانی‌است وما اسنادی هزارساله اززندگی آن دردست داریم

دکتر محمد معین مینویسد

«روزنامه به‌ضم اول‌و کسرششم (درلهجهٔ مرکزی) از روزنامه (نامک- پهلوی) معرب‌آن‌روزنامج وروزنامجه بیرونی در الجماهر (ص ۲٦۰) ازقول ناخدای کشتی‌آرد«و کتبتهافی‌الروزنامج‌باسمه» نام مصلهٔ سرب را باسم‌شیخی که به طلب حاجتی نرد ناخدا آمده‌بود وی در روزنامهٔ خود یادداشت کرد. «کلمهٔ روزنامجه‌درقرنهای‌اول‌اسلامی‌مستعمل‌بوده است ثعالبی‌دریتیمة‌الدهر (چاپ دمشق ج ۲ص۱۰-۱۱) گوید. «ما اخرج من کتاب‌الروزنامجه للصاحب (ابن عباد) الا ابن‌العمید ممایتملق بملح اخبارالمهلبی» ونیز درجای دیگر شرحی از کتاب روزنامجهٔ‌صاحب‌بن‌عباد می‌آوردبه‌این‌عنوان« فصل‌من کتاب الروزنامجة ایضاً» ویاقوت‌حموی درمعجم‌الأدباء (چاپ‌مار گلیوث‌ج۵ص۴۴۰) نیزشرحی از کتاب‌الروزنامجة لابی‌القسم اسمعیل‌بن‌عباد» آورده است وازهمهٔ اینها صریحاً معلوم می‌شود که روزنامه در آن اوقات به معنی کتاب شرح گزارش روزانه ویادداشت وقایع هرروزه که اکنون‌به زبان فرانسهJournal می‌گویندبوده این‌اصطلاح ظاهراً بعدها درایران به‌همین معنی باقی‌ماند ودر قرنهای‌اخیر به‌معنی«راپورت»های‌وقایع نگاران‌دولتی که‌ازولایات‌اخبارجاریه را به دولت می‌نوشتند و به‌معنی مطبوعات یومیه و هفتگی اطلاق‌شد «مجلهٔ کاوه دورهٔ دوم شمارهٔ ٦ ـ روزنامه نگاری در ایران بقلم‌تقی‌زاده ورك‌بعضی فواید لغوی الجماهر بقلم نگارنده دریادنامهٔ‌بیرونی کلکته‌ص۲۴۳-۴۴ورك درزی ج۱ ص۵٦۹»[1]

و نیز آقای رحیم رضازاده ملك در نوشتهٔ [2] خود این بیت‌را ازعنصری که می‌گوید

(۱) برهان قاطع جلد دوم (چاپ اول ـ کتابخانه زوار) ذیل ص ۹۷۳
(۲) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شمارهٔ ۳ ص ۲۹

به **روزنامهٔ** ایام‌در،همه‌پیدا است   اگربخواهی‌داست **روزنامه**بخوان

قدیمترین مأخذدکر کرده‌اند امادر کتاب مفاتیح‌العلوم تألیف‌ابوعبدالله محمدبن یوسف‌کاب حوارزمی که همرمان یاچمدی پیش‌از عنصری‌است این لغت سز آمده است و این روشن است که تألیف مفاتیح‌العلوم رابین سنوات ۳۶۳-۳۷۱ ذکر کرده‌اند ووفات عنصری‌را ۴۳۱نوشه‌اند گرچه می‌توان‌این دومأخذ را همزمان داست، اما باچمدین سال‌تفاوت این‌لغت درمفاتیح‌العلوم قبل‌از اشعارعنصری دیده مشود که‌چنیں‌آمده‌است «روزنامج (=روزنامه) یعنی یادداشت‌روزانه ، زیراکارهائی که در هرروز انجام‌می‌شود مانند گرفتن خراج یاپرداخت نفقه و عیره‌را در آن می‌نویسد » [۳]

فردوسی میفرماید ·

گریت‌وخراج‌آنچ بدنام‌برد   به سه **روزنامه** به موبد سپرد

یکی‌آنك‌بردست گنجوربود   نگهبان آن نامه دستور بود

دگر بافرستد بهر کشوری   بهر نامداری و هر مهتری

سه‌دیگر که‌نردیك‌موبدبرند   گریت وسربازها بشمرند [۴]

ونیز فردوسی فرماید.

بدو **روزنامه** بدژها بهند   یکی‌نامه گنجور ما را دهید [۵]

و مؤلف سندبادنامه می‌نویسد «مثال‌دادتاپسررا سیاست کنند وآن را تاریخ **روزنامهٔ** عدل وانصاف گرداند » [۶]

(۳) ترجمهٔ مفاتیح العلوم حوارزمی ، ترحمهٔ حسین خدیو جم ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول صفحهٔ ۵۷

(۴) شاهنامهٔ فردوسی (چاپ مسکو سال ۱۹۷۰ میلادی) به اهتمام رستم‌علی‌یف حلد ۸ صفحهٔ ۵۸

(۵) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ صفحهٔ ۹۴۵

(۶) سندباد نامه باهتمام احمد آتش چاپ اسلامبول ص ۲۵۵ (نقل از حاشیهٔ ص ۱۲۵ کلیله و دمنه) . چاپ اول به تصحیح مجتبی مینوی .

ونیز در سدباد نامه آمده است که: « **روزنامهٔ** شاهی بتاریخ این‌پادشاه مورخ‌گشته است » (سدبادنامه ص۹) [۷]

در نقض الفضائح آمده است که: « عمید ابوالوفاء شیعی بود و او را به حوالت مذهب و اعتقاد هلاك کردندواین‌معنی در**روزنامهٔ** دیوانی‌طاهراست چون‌مطالعه کنندشبهت‌نماند وتهمت ساقط شود » (نقض‌الفضائح ص ۸۹) [۸]

وعنصری میفرماید

نماندگویدازاین‌بیش جای‌شکرمرا بهـر دو گیتی در **روزنامهٔ** اعمال [۹]

نیز ازعنصری است:

به **روزنامهٔ** ایام در، همـه پیداست اگربخواهی‌دانست**روزنامه** بخوان [۱۰]

و باز عنصری میگوید.

نخست‌یادگراز **روزنامه** نام‌من‌است بهرکجا سخن پارسی‌است‌در کیهان [۱۱]

ونیز عنصری گوید

اگربخواهی دیدن تو **روزنامهٔ** فخر رسوم شاه به‌بین ومدیح‌شاه‌بخوان [۱۲]

ودرعقدالعلی آمده‌است که «هیچ خدمتی دراین دولت ورای آن‌نیست که‌ایام همایون ملك را تاریخی سازندوفتوح متواتر اورا در**روزنامه** کنند (تا) ناصیت این‌دولت برتعاقب ایام باقی‌ومؤید ماند [۱۳]

قطران تبریزی درمطلع قصیده‌ای که درمدح‌ابوالخلیل جعفر گفته‌است، میگوید:

---

(۷) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥
(۸) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥
(۹) دیوان عنصری بکوشش محمد دبیر سیاقی‌چاپ اول ۱۳٤۲ از انتشارات کتابخانهٔ سنائی ص ۱۷۰
(۱۰) همان کتاب ص ۱۹۵
(۱۱) همان کتاب ص ۲۲۰
(۱۲) همان کتاب ص ۲٤۳
(۱۳) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥

ز **روزنامهٔ** شاهان چنین دهند خبر		چنین کنندبزرگان‌چیره‌دست‌ظفر [۱۴]

وناصرخسرو دارد که :

یکی **روزنامه** است هرکارهارا		که‌آن را جهاندار دادار دارد [۱۵]

دراینجا ناصرخسرو لغت روزنامه را بمعنی دفتراعمال‌آورده است ونیز درسفرنامه‌اش آورده است که :

«این معنی درجامع بیت‌المقدس دیده بودم وتصویر کرده وهمانجا بر-**روزنامه**ایکه داشتم تعلیق زده.» [۱۶]

ونیز ناصرخسرو میفرماید :

نیك بنگربه**روزنامهٔ** خویش		درمپیمای خاروخس به‌جراب [۱۷]

درفارسنامهٔ ابن‌بلخی‌آمده است که :

« وقانون قضاء پارس همچنان نهاده‌اند که به‌بغداداست که اگرازصدسال بازحجتی نبشته باشند نخست‌آن در **روزنامه**‌های مجلس حکم مثبت‌است .» (فارسنامهٔ ابن‌بلخی ص ۱۱۸) [۱۸]

سوزنی سمرقندی میگوید

مدح وزیر گفتم وسلطان ویافتم		روزی زر**روزنامهٔ** سلطان بی‌وزیر [۱۹]

خاقانی شروانی میگوید :

آورده **روزنامهٔ** دولت‌درآستین		مهرش نهاده سورهٔ والنجم‌اذاهوی [۲۰]

---

(۱۴) دیوان قطران تبریزی به سعی و اهتمام حاجی محمد نخجوانی ص ۱۵۰

(۱۵) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی ، چاپ اول ۱۳۰۴شمسی ص ۱۳۲

(۱۶) سفرنامهٔ ناصرخسرو به‌کوشش محمددبیرسیاقی (چاپ‌زوار) ص۴۰

(۱۷) دیوان ناصرخسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی (چاپ اول تهران ۱۳۰۴ شمسی) ص ۳۴

(۱۸) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۱۹) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۲۰) دیوان خاقانی ، باهتمام علی عبدالرسولی (چاپ اول تهران ۱۳۱۶ شمسی) ص ۱۷

ونیز خاقانی میفرماید:

زین یک نفس درآمد و بیرون شد حیات مردیم روزنامه بدیوان صبحگاه [٢١]

خواجه نظام الملك درسیر الملوك (سیاست نامه) مینویسد:

«چون بجای خویش باز آمد، بخست روزنامهٔ بارداشتگان را بخواست. سرتاسر روزنامه ها شاعت راست روشن بود بدانست که او بامردمان نه نیك رفته است و بیدادی کرده است» [٢٢]

نصرالله منشی در کلیله ودمنه چنین آورده است

«وبراثر آن اگرد بوقسه درسر آل بوحلیم حای گرفت تاپای ارحد بندگی بیرون نهادند درتدارك کار ایشان رسوم لشکر کشی و آداب سپاه آرائی از نوعی تقدیم فرمود که روزنامهٔ سعادت باسم وصف آن مورح گشت وکارنامهٔ دولت بذکر محاسن آن جمال گرفت» [٢٣]

وبیز درهمان کتاب آمده است که

«دمنه گفت ملك را بر آن کافر نعمت غدار جای ترحم نیست وبدین ظفری که روی نمود ونصرتی که دست داد شادمانگی وارتیاح ومسرت واعداد افراید وآن ارقلاید روزگار ومفاخر و مآثر شمرد که روزنامهٔ اقبال بدین معانی آراسته شود وکارنامهٔ سعادت بهامثال آن مطرز گردد» [٢٤]

استاد مینوی مینویسد « روزنامه کتابی که در آن روزبروز مطالبی قید و ثبت شود ووقایعی یادداشت کند» [٢٥]

عثمان مختاری میگوید

---

(٢١) همان کتاب ص ٣٨٣

(٢٢) سیر الملوك (سیاست نامه) باهتمام هیوبرت دارك (چاپ دوم از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ٣٤

(٢٣) کلیله ودمنهٔ نصرالله منشی باهتمام استاد مجتبی مینوی از انتشارات دانشگاه تهران (چاپ اول ١٣٤٣) ص ١٠

(٢٤) همان کتاب ص ١٢٥

(٢٥) همان کتاب حاشیهٔ ص ١٠

دوفعلت‌ازدوعیب همیشه منزه است — خلق توازندامت وبذل توازندم
درجرم طاعت توبرآید بروز حشر — ازروزنامهٔ تونخستین‌سخن‌نعم [۲۶]

استاد همائی نوشته است.

« روزنامه: نامهٔ‌اعمال ودفتری که‌کارهای روزانهٔ کسی ازنیك‌وبد درآن ثبت شود. » [۲۷]

ونیز درتاریخ بیهق آمده است که « الشیخ ابوعبدالله محمدبن عبدالله محمدالزیادی‌البیهقی او را خواجگک زیادی گفته‌اند ازبزرگان زیادیان و افاضل ناحیت بیهق بود و اورا از دیوان محمودیان‌الشیخ‌العالم نوشتند و از دیوان سلطان طغرل سلجوقی مثالی دیدم در باب وی نوشته بمناسبت تمام الشیخ‌الرئیس‌العالم نبشته واورانظم ونثر وتصانیف بسیاراست وازتصانیف او کتاب سرالمکلف است ومقالاتی‌است اورا برنمط مقامات بدیع همدانی ودر **روزنامه** انشاء کرده است، نظماً ونثراً بغایت فصاحت » [۲۸]

درتفسیر ابوبکر عتیق (سورآبادی) چنین‌آمده است: « نزدیك ما است نامه‌ای که گواهی میدهد سزا گفته‌اند مراد از این نامه لوح محفوظ است و گفته‌اند مراد ازاین **روزنامهٔ** بندگان است. » [۲۹]

انوری ابیوردی گوید.

چرخ بر **روزنامهٔ** عمرم — همه‌گوئی نشان هجرکشید [۳۰]

(۲۶) دیوان عثمان مختاری باهتمام جلال‌الدین همائی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب (چاپ اول) ص ۳۲۶
(۲۷) دیوان عثمان مختاری ص ۳۲۶
(۲۸) تاریخ بیهق باهتمام احمد بهمنیار (چاپ دوم از انتشارات کتابفروشی فروغی) ص ۱۹۲
(۲۹) تفسیر قرآن ابوبکر عتیق (سورآبادی) نسخهٔ عکسی چاپ بنیاد فرهنگ ایران ص ۲
(۳۰) دیوان انوری باهتمام مدرس رضوی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب ـ جلد دوم ص ۸۵۵

نظامی گنجوی گوید .

چون در آن روزنامه کرد نگاه　　روز بروی چونامه گشت سیاه[۳۱]

ونیز نظامی گنجوی گوید

هر کسی روزنامه نو میکرد　　حان به توقیع او گرو میکرد[۳۲]

وحید دستگردی شرحی برروزنامه نو کردن براین بیت نظامی دارد که:
« یعنی تمام فرمانداران ومشورداران شاهی روزنامه وفرمانهای خودراتازه کرده وبه‌قیمت جان بتوقیع و امضای وی مسجل میساختند »[۳۳]

حافظ درغزلی به‌مطلع

خط عذاریار که بگرفت ماه ازاو　　خوش حلقه‌ای‌است لیك‌بدر نیست‌راه‌ازاو

میگوید

آبی بروزنامهٔ اعمال ما فشان　　باشد توان سترد حروف گناه ازاو[۳٤]

ونیز مؤلف بحرالفوائد مینویسد.

عایشهٔ‌صدیقه گفت رضی‌اله عنها که هزارآفرین برتقوا باد ، اگر نه خداترسی بودی وعاقبت‌اندیشی بس خونها که بریختندی وبس کینها و انتقامها که کشیدندی ولیکن از بهر عاقبت وآخرت رها کردند زیرا که مؤمنان نشانی دارند وآن نشان‌آن‌است که قرآن را روزنامهٔ خود کرده‌اند وقرآن ایشان را از ظلم وعدوان وآتش دوزخ نگاه‌میدارد »[۳٥]

---

(۳۱) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥
(۳۲) هفت پیکر نظامی باهتمام وحید دستگردی ص ۱۰۲
(۳۳) همان کتاب حاشیهٔ ص ۱۰۲
(۳٤) دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۲۸٦
(۳٥) بحرالفوائد به‌کوشش محمد تقی دانش پژوه از انتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب ص ۱۹

صائب تبریزی میگوید :

گر نیست باورت که دل ازما گرفته‌ای در **روزنامهٔ** سرزلف دو تا ببین [۳۶]

دکترعبدالحسین زرین کوب درتاریخ ایران بعدازاسلام مینویسد

« دربارهٔ تاریخ تیمور واخبارراجع به‌ممالك تابع اواز مهمترین مآخذ یکی **(روزنامهٔ غزوات هندوستان)** تصنیف غیاث‌الدین علی‌یزدی که ازمنابع اطلاعات نظام‌الدین شامی وشرف‌الدین علی یزدی بوده است وعبارت است از شرح لشکر کشی امیرتیمور به‌هند » [۳۷]

وباز درهمان کتاب دروقایع سلطنت شاه عباس ازتاریخ عباسی که بنام **(روزنامهٔ ملاجلال)** نیزمعروف بوده است یاد کرده وچنین‌نوشته است

(مآخذ دیگر)تاریخ‌عباسی‌است تألیف‌مولاناجلال‌الدین‌محمدمنجم‌یزدی مشهور به‌جلال‌منجم که‌تاریخ‌سلطنت‌شاه عباس‌است‌تاسنهٔ ۱۰۲۰ هـ ق و عنوان مقدمه اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی ومحمدخدابنده بدست میدهد این کتاب به **روزنامهٔ ملاجلال** نیز معروف است و مؤلف آن منجم‌باشی دربارشاه عباس‌بوده‌است » [۳۸]

درفرمان تفویض کلانتری کتابخانهٔ همایونی به کمال‌الدین بهزاد، نقاش نامی کلمهٔ **روزنامجه** چنین بکاررفته است .

« واوراق سپهرلاجوردی را جهت کتابت **روزنامجهٔ** آثار فتح ونصرت ما با فشان نقره کوب کواکب و جدول شجرف گون شفق منقش و مزین فرمودند » [۳۹]

---

(۳٦) دیوان صائب (از انتشارات کتابفروشی خیام) ص۷۳۹

(۳۷) تاریخ ایران بعد از اسلام جلد اول (چاپ اول) تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ص ٤۲

(۳۸) همان کتاب ص٤٦–٤۷

(۳۹) بیست مقاله قزوینی جلددوم به اهتمام عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰۸ چاپ سال ۱۳۱۳ شمسی

میرزا مصطفی افشار نویسندهٔ سفرنامهٔ خسرومیرزا می‌نویسد : « حیف باشد که ما ترقی ونظام همسایه خودرا که دراین مدت اندك تحصیل کرده است برأی‌العین ببینیم وهیچ به‌فکراین نباشیم که ازبرای ماهمچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکنده نگردیم اسرای خودرا که به‌اهل خیوه وبخارا فروخته شده در ولایت روس بندهٔ تجارآن دوشهر ببینیم روزنامه نویس راربطی ندارد که به این‌مقوله اموربپردازداما این بندهٔناچیزراهم‌بقدرقوهٔخودتعصب دین‌وحب‌وطن‌است »[٤٠]

و نیز همین نویسنده می‌نویسد « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند . عوض دروازه چوبی ملون به رنگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و برسر این چوب زنجیری بسته‌اند که مستحفظین بعد ازاستعلام از احوال صادر ووارد این چوبرا بآن زنجیر بالامی کشند وآیند وروند را راه می‌دهند اگر رونده‌آدم معتبری باشد درتحقیق احوال اودقت‌بیشترمیکنند و روزنامه به‌داروغهٔ شهر می‌دهند »[٤١]

اما بااین همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوهٔ امروزی درسال١٢٥٣ هجری قمری درایران انتشار یافته‌وازسال١٢٦٧ رسماً روزنامه‌ای بنام روزنامهٔ « وقایع‌اتفاقیه » منتشر شده‌است بازهم می‌بینیم که ازاین لغت تااواخر دوران قاجاربه‌معنی یادداشت روزانه‌وسفرنامه و کتاب وگزارش استفاده‌میشده‌است ودرزمان قاجاریه کتابهای بسیاری‌است که بنام روزنامه نامیده شده است

مانند روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه روزنامهٔ سفر فرنگستان

(٤٠) سفرنامهٔ خسرومیرزا به تصحیح نگارنده ازانتشارات کتابفروشی مستوفی ص١٩٨
(٤١) همان کتاب ص ٣٤٣

مظفرالدین شاه . **روزنامهٔ سفر** فیروزمیرزا فرمانفرما به‌بلوچستان **روزنامهٔ ملاقات** میرزا نصراله خان مشیرالدوله وغیره .

اعتمادالسلطنه‌در کتاب‌روزنامهٔ‌خاطرات‌خود که‌مربوط به‌وقایع‌سالهای ۱۲۹۲–۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد.

« به‌جهت شروع **روزنامه** انتظار موقعی لازم‌نیست که ابتدای سالی‌باشد یابعدازاتفاق عمده یامقدمهٔ‌سفربزرگ هروقت شروع کردی خوب است » [٤٢]

اعتمادالسلطنه باز درهمان کتاب می‌نویسد:

«به خواست‌خداوند تبارك وتعالی وبه همت انبیاء هدی و اولیای خدا شروع می کنیم به **روزنامهٔ** شرح‌حال خود » [٤٣]

ونیز ظل‌السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ‌مسعودی) می‌نویسد

«سالها درخاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم یادگار نگذارم **روزنامهٔ** شکارهای خود راملاحظه می‌نمودم میل کردم که **روزنامجات** را جمع کرده کتابی نمایم » [٤٤]

ونیز درهمان کتاب می‌نویسد

«هرگاه تمام‌این حکایت را می‌خواستم دراین **روزنامهٔ** خودم درج‌نمایم ازمقصد خود بازمانده کلام بطول می‌انجامید » [٤٥]

بطوریکه ازمآخذ یاد شده بخصوص از مأخذ سفرنامهٔ ناصرخسرو برمی‌آیدلغت روزنامه را درهمه‌جا به‌عنوان یادداشت روزانه و گاهی‌به‌معنی کتاب بکارگرفته‌اند و گویاترین شاهد نزدیك به‌زمان ما یادداشتهای مرحوم محمدقزوینی است که یادداشتهای روزانهٔ‌آن مرحوم بنام« **روزنامهٔ دوران‌اقامت** اروپا» درجلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است وما برای روشن شدن مقصود خود چند فقره ازآن یادداشتها را در زیر می‌آوریم

(٤٢) روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳

(٤٣) همان کتاب ص ٥٦

(٤٤) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل‌السلطان) ص ۱

(٤٥) همان کتاب ص ۳۷۱

قزوینی درابتدای یادداشتهای خود می‌نویسد

«شنبه ۲۳-اکتوبر- به‌اتفاق حیدرخان‌عمواوعلی ازپاریس‌بیرون آمدم .»

« چهارشنبه -۲۷-اکتوبر- ساعت نه‌ونیم صبح وارد برلن شدیم . من و آقای نواب وزوجه‌شان تاتیمور وناهید وحیدرخان »

«۱۵ نوامبر- امروزخبرآمد که قشون روس تاینگی‌امام وبقولی‌تا کرج رسیده‌اند »

«غرهٔ دسامبر- حرکت حیدرخان ازبرلن به سمت وینه و اسلامبول و موصل »[٤٦]

آقای رحیم رضازادهٔ ملك می‌نویسد

«قدیمترین‌مأخذی که نگارنده **واژهٔ روزنامه** را به‌معنی‌ومفهوم‌امروزی آن دیده‌است کتاب مآثروالآثار ازاعتمادالسلطنه میباشد که درزمان‌سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته شده است»[٤٧] اما میرزا صالح شیرازی لغت روزنامه را دراخبار ووقایع شهرمحرم‌الحرام ۱۲۵۳آورده است که « این صفحه**روزنامه** گنجایش‌بیان تفصیل عطیهٔ ملوکانه و گذشت شاهانهٔ آن آسمان مکارم راندارد » همانطوریکه دربالا مذکر شدیم بعد از کتاب مآثروالآثار اعتمادالسلطنه نیز این لغت را به معنی همان یادداشت و به‌معنی راپورت و گزارش بکار گرفته‌اند ومآخذ بسیاری دردست است که از طول مطلب خودداری میشود

اینك می‌پردازیم به‌شرحی دربارهٔ نخستین‌روزنامهٔچاپی‌فارسی‌درایران.

---

(٤٦) یادداشت های محمد قزوینی بکوشش ایرج افشار جلد ۹ ص ۱۷۹
(٤٧) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی در ایران

دربارهٔ نشر نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی و تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران تاجائی که نگارندهٔ این سطور مطلع است تا به حال چندین مقاله نوشته‌اند همچنین در بارهٔ روزنامه‌های ایران چندین مقاله و کتاب نوشته شده است که به‌ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم:

نخست آقای سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ یزدگردی (جمادی‌الآخرة ۱۳۳۸) درمجلهٔ کاوه چاپ برلن دورهٔ جدید سال اول [۴۸] و دورهٔ جدید سال دوم [۴۹] دربارهٔ روزنامه‌های فارسی مقاله‌هائی نوشت که از آن پس مورد استفادهٔ محققانی قرار گرفت که دراین باره به‌تحقیق پرداخته‌اند. همچنین کتابهائی چون تاریخ جراید ومجلات ایران بقلم آقای صدرهاشمی (در ٤ جلد) و کتاب تاریخ مطبوعات‌وادبیات‌ایران بقلم ادوارد‌براون‌انگلیسی ومقاله‌ای زیرعنوان «روزنامه ومجلهٔ نگاری درقرن سیزدهم» [۵۰] بقلم مجد‌نوابی ومقاله‌ای زیرعنوان نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی درایران[۵۱] بقلم آقای عباس اقبال‌آشتیانی ودومقاله دیگر بهمان قلم زیرعنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری درایران» درسالهای اول[۵۲] ودوم مجله‌یادگار[۵۳] ویادداشتی زیرعنوان‌واژهٔ‌روزنامه‌بقلم‌آقای‌رحیم‌رضازادهٔ ملک[۵٤] وزیرسلسله‌مقالاتی‌بقلم آقای دکترمحمداسماعیل‌رضوانی‌زیرعنوان «سیری در نخستین‌روزنامه‌های

---

(٤٨) مجلهٔ کاوه چاپ برلن دورهٔ جدید سال اول شماره ۳ ص ٤

(٤٩) مجلهٔ کاوه چاپ برلن دوره جدید سال دوم شماره های ٤ ــ ٥ ــ ٦ صفحات ۱۵ ــ ۱٦ و ۱۱ ــ ۱٤ و ۱٤ ــ ۱٦

(٥٠) مجلهٔ آفتاب شرق چاپ‌کرمان سال اول بمدیریت مجد نوابی شماره های ٥ــ۱۲ (ظاهراً از مجلهٔ کاوه استفاده شده است)

(٥۱) مجلهٔ یادگار سال اول شماره ۳ ص ٤۹ ــ ٥٤

(٥۲) مجلهٔ یادگار سال اول شماره ۷ ص ٦ ــ۹۷

(٥۳) مجلهٔ یادگار سال دوم شماره ۱ ــ ص ۳۱ ــ ۳۷

(٥٤) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

ایران »[۵۵] و یادداشتی بقلم آقای دکترجهانگیر قائم‌مقامی[۵۶] و نیز شرحی بقلم آقای اسماعیل رائین در مقدمهٔ سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی[۵۷] که هریك ازمآخذ یادشده بجای خود درخوراستفاده‌اند
در این زمینه باز مقالات دیگری هست که از طول کلام خودداری میشود[۵۸]

اما کسی که بدقت مقالات و کتابهای یادشده را (که ازنخستین شماره‌از روزنامهٔ چاپی‌فارسی درایران ذکری بمیان آورده‌اند) مطالعه کرده باشد در می‌یابد که هنوز اطلاع‌درستی ازنخستین‌شمارهٔ روزنامهٔ چاپی‌فارسی‌درایران دردست‌نیست مگراینکه طلیعهٔ «کاغذاخبار» را اولین‌شمارهٔ روزنامهٔ‌چاپی فارسی درایران‌بدانیم (وتاکنون هم باید چنین‌باشد) زیرا اغلب محققانی که دراین باره قلمی‌زده‌اند تقریباً اولین‌شمارهٔ روزنامهٔ چاپی فارسی را یاهمان شمارهٔ چاپ شده درمجلهٔ انجمن‌آسیائی دانسته یا روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه را اولین روزنامهٔ چاپی‌فارسی‌دانسته‌اند واز وجود دوشماره از روزنامهٔ میرزا-صالح که درموزهٔ لندن‌نگهداری میشود بی‌اطلاع مانده‌اند وتنها مآخذی که داشته‌اند مقالهٔ آقای تقی‌زاده درمجلهٔ‌کاوه وپس ازآن مقالهٔ آقای‌عباس‌اقبال آشتیانی بوده که ما را ازوجود طلیعهٔ این روزنامه مطلع کرده است اما در سال‌۱۳۴۲ آقای‌علی‌مشیری‌به‌معرفی‌دوشماره‌ازروزنامهٔ میرزاصالح‌پرداخت[۵۹] که تا اندازه‌ای راه تحقیق در این باره را روشن کرد و پس ازآن عکس

(۵۵) مجلهٔ بررسی های تاریخی سال دوم شماره های ۱-۵ وسال سوم شماره ۱
(۵۶) مجلهٔ بررسی های تاریخی سال سوم شماره ۳-۴ ص ۳۱۹
(۵۷) سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی (مقدمه) ص ۱۹ - ۳۰
(۵۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست مقالات فارسی، تألیف آقای ایرج افشار جلد اول ص ۴۷۲ - ۴۷۴ و جلد دوم فهرست مقالات فارسی تألیف آقای ایرج افشار ص ۱۰۸ و نیز به مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز سال ۱۵ ص - ۱ - ۱۴
(۵۹) مجلهٔسخن سال۱۴ص۶۰۹-۶۱۱ اولین‌روزنامهٔ ایرانی‌بقلم‌علی‌مشیری.

یکی ازشماره‌های روزنـامهٔ مذکور درسال ۱۳۴۷ (البته بطورناخوانا) در روزنامهٔ کیهان چاپ شد[۶۰] وپس از آن آقای اسماعیل رائین گراوریك صفحه‌ار يك شمارهٔ آن روزنامه را در مقدمهٔ سفرنامهٔ میرزا صالح نشرداد[۶۱] آقای علی‌مشیری که ما را ازوجود دوشمارهٔ روزنامهٔ میرزاصالح آگاه ساخت در معرفی‌دوشمارهٔ موجود درموزهٔ لندن چنین نوشت

« اولین روزنامهٔ ایرانی · بقراریکه نویسندهٔ فقط دوشماره ازآن راتا ـ کنون‌دیده‌وسراغ داردرسال سوم‌سلطنت محمدشاه سومین پادشاه ازسلسله قاجاریه درتهران انتشاریافت

این روزنامه به‌قطع ۴۰ سانتیمتر طول و۲۴ سانتیمتر عرض دردوصفحه باخط نسخ درتیترها وخط نستعلیق درمتن با چاپ سنگی‌بدون نام وعنوان چاپ می گردید

صفحهٔ اول به‌اخبار ممالك شرقیه وصفحهٔ دوم به اخبار ممالـك غربیه ، تخصیص یافته بود دربالای صفحهٔ اول‌دروسط علامت شیروخورشید بقطر۵و ۵ سانتیمتر سیاه قلم ودر زیر آن به‌اندازهٔ دو سانتیمتر سمت راست با خط نسخ چنین نوشته شده « اخبار شهرربیع‌الثانیه سنهٔ ۱۲۵۳» و درسمت چپ بازباخط نسخ نوشته شده که « بدارالخلافهٔ طهران سمت انطباع یافته»شمارهٔ دیگر نیز به‌همان‌سبك مربوط به‌اخبار شهرجمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳می‌باشد

بااین‌ترتیب‌معلوم‌می‌شود که‌آن‌روزنامه درهرماه‌یکبارمنتشرمی گردیده از متن اخبار معلوم می گردد این روزنامه درماه صفر همان سال نیز انتشار می‌یافته است

این دوشماره روزنامه بوسیلهٔ«چارلس‌سوندت» نامی‌به‌انگلستان‌فرستاده شده وتنها علتی که از برای وجود این دو شمارهٔ تقریباً « منحصر بفرد در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا به نظرمیرسد خبری است که دریکی ازآنها دربارهٔ

(۶۰) روزنامهٔ‌کیهان شماره ۷۵۰۵ بتاریخ ۱۲ مرداد ۴۷
(۶۱) سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی مقدمه ص ۲۷

تاجگذاری ملکه ویکتوریا درج شده‌است ، احتمال دارد فرستده یکی از مأمورین سیاسی دولت انگلیس دردربار ایران بوده وایـن دوشماره را در همان تاریخ برای اطلاع دولت خود فرستاده‌است »

آقای علی‌مشیری بدنبال نوشتهٔ خودچند خبراز دوشمارهٔ مـذکور را نقل کرده که معلوم است یك‌قسمت‌آن ازاخبار وقایع شهرربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ گرفته شده که فعلاً کلیهٔ‌آن شماره دردست ما نیست وماآن قسمت‌را درزیر می‌آوریم

« شهرلندن ـ بتاریخ بیستم ماه‌جون ۱۸۳۷ یکهزاروهشتصدوسی وهفت عیسوی مطابق بیست وهشتم ربیع‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳ یکهزار ودویست وپنجاه وسه ولیم چهارم (مقصود ویلیام بوده)پادشاه والاجاه دولت علیه انگریز که سلطانی‌آگاه ، کامل ، خورسند ، ارجمند ، بافطانت وتمیز می‌بود وفات‌یافته اعیان‌دولت‌وارکان‌حضرتش‌ازامراء ووزراء وکبرا وعظماباسران‌وسرکردگان و ارباب مناصب ونظام وبزرگان و سترگان و کشیشان کلیسا و سایرین از خاص وعام به‌ازدحام واجتماع تمام درروز هیجدهم ازفوتش بدستور وکیش خویش باجبروت وعظمت‌وجلالی بیش ازپیش که شایستهٔ شأن وبایستهٔ‌شأن سلطنت وسروری‌می‌بودبرداشت ومدفون کردند جمهوراهالی دارالملك‌لندن ازکوچك وبزرگ وخورد وسترك مرد وزن ازهربوم وبرزن بالتمام کسوت سیاه پوشیده بررسم معهودهٔ معمولهٔ خودقانون تعزیت راقیام واقدام نمودند مدت عمراین پادشاه هفتادویکسال ودوماه تمام وزمان‌سلطنتش هفت‌سال‌تمام وپسر سیمش جارج سیم بودچون جارج سیم راولدا کبر اول در حیات کـه ولیعهد پدر بود وپس‌از پدرسلطنت یافت اولادی نداشت زیرا که یك‌دختراز او حاصل وآن هم به‌طفلی‌فوت کرده وپسر دومش هم مدتی امیر نظام بوده و قبل ازبرادر درگذشت و پسرسیمش که ولیم چهارم بوده‌باشد وعهد شباب و جوانی به‌چهارده سالگی نایب دوم جهازات جنگی بوده ومدتی دیگر هم به خدمت دولت میپرداخته ورفته رفته عارج معارج ترقیات مـراتب و مناصب

می‌پیمود تا در سلطنت برادر پایهٔ امارات امور بحریه یافت و پس از فوت برادر به‌هفت‌سال از این پیشتر صاحب تاج و تخت و افسر شد

از او اولادی نماند چه دو دختر داشت که هردو بطفلی هم‌مرده بودند پس دختر برادر کهتر فوت شده‌اش که مسمی بویکتوریه و ولیعهد سلطنت می‌بود پس از تجهیز ودفن براورنگ سلطانی عم‌خود قرار گرفت واستقراریافته ارقام واحکام براکناف واطراف محروسات مملکت انفاذ نمود که هر کس به‌حال و شغل ومقام خود کماکان برقرار وبدون تغییروتبدیل ارباب مناصب و مشاغل هریك به‌شغل ومنصب خویش کماهوحقه مراقب ومواظب باشند مگرمشورت خانه (مقصود پارلمنت است) که قریب هفتصد نفرو کلا ورعایا می‌باشند و از جانب امپراطور ممالك یوروپا وفرنگستان رسولان بزرگ و فرستادگان سترك چون‌شهزادگان وافراد باعزوشأن تهیت‌وتقویت‌این پادشاه‌رابه‌انگلند آمده‌اند » این‌بود قسمتی‌ازشمارهٔ‌اخبار وقایع‌شهرربیع‌الثانیه‌۱۲۵۳ روزنامهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی ازروزنامهٔ میرزا صالح شیرازی تاکنون ٤شمارهٔ کامل‌موجود است‌یعنی‌سه شمارهٔ‌اصل روزنامه ویك‌شمارهٔ چاپ شده در مجلهٔ‌انجمن آسیائی‌وچندخبراز یك شمارهٔ دیگر این‌روزنامه که تاریخ انتشارومحل‌نگهداری‌آنها بقرارزیراست

۱ ـ طلیعهٔ کاغذ اخبار که تاریخ انتشار آن عشر آخر رمضان‌المبارك ۱۲۵۲ می‌باشد وبنا بنوشتهٔ عباس اقبال‌آشتیانی متعلق به‌آقای‌نخجوانی‌است ودر خانوادهٔ ایشان درتبریز نگهداری می‌شود

۲ ـ اخبار شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ چاپ شده درمجلهٔ انجمن‌آسیائی که عیناً گراورآن صفحه‌ها از نظر خوانندگان محترم میگذرد ضمناً اضافه مینماید که نشریات آن زمان عاری از اغلاط چاپی نبوده‌است که‌ما‌اشتباهات آنرا نیز درآخر مطالب ذکر مینمائیم

۳ ـ اخبارشهر ربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ که‌درموزهٔ‌لندن‌نگهداری می‌شود [62]

(٦٢) مجلهٔ سخن دورهٔ ١٤ ص ٦٠٩

۴ ــ چندخبر چاپ‌شده‌درروزنامهٔ اختر چاپ اسلامبول‌شمارهٔ۲۲منتشره در۱۹ محرم ۱۲۹۳ که آقای‌دکتر محمد اسماعیل رضوانی‌آنرا درمقاله‌خود درشمارهٔ۱ سال‌دوم مجلهٔ بررسیهای‌تاریخی ص۲۱۸ -۲۱۹ آورده است

۵ ــ اخبار شهر جمادی‌الاولی ۱۲۵۳ که درموزهٔ لندن نگهداری میشود و گراور آن باندازهٔ اصل درهمین رساله آمده است اگر این روزنامه‌پس‌از انتشار طلیعه‌بطورمرتب منتشر شده باشد شمارهٔ جمادی‌الاولی که گراورآن درهمین‌شماره‌آمده است‌باید هشتمین شمارهٔ روزنامهٔ میرزا صالح باشد واز اشاره‌هائی که دراین‌رساله به‌شماره‌های‌دیگر این‌روزنامه‌شده است بعیدنیست که مرتب منتشر شده باشد تنهااطلاعی که‌از دیگر شماره‌های این‌روزنامه دردست داریم این‌است که‌آقای سعید نفیسی می‌نویسد:

«نخستین روزنامه‌ای که درایران انتشار یافته روزنامه‌ای‌است به‌چاپ سنگی بعنوان اخبار وقایع در شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ در دارالخلافهٔ تهران انطباع یافته وسپس شمارهٔ دیگرآن درتاریخ ۱۸ ذیقعدهٔ ۱۲۴۵ منتشر شده پس‌از آن شمارهٔ دوم این روزنامه بنام«وقایع اتفاقیه» هرروز پنجشنبه‌منتشر شده است»[۶۳] متأسفانه‌مرحوم سعیدنفیسی‌اطلاع درستی‌ازانتشاراین روزنامه در دست نداشته است ، زیرا از شمارهٔ دوم این روزنامه تا حال اطلاعی در دست نیست و تاریخ ۱۸ ذیقعده ۱۲۵۴ مطابق است با ۲ فوریهٔ ۱۸۳۹ میلادی که تاریخ انتشار مجله انجمن آسیائی است وهمان شمارهٔ اخبار و وقایع چاپ شده در مجلهٔ‌انجمن‌همایونی آسیائی بتاریخ محرم‌الحرام۱۲۵۳ می‌باشدهمچنین آقای علی مشیری‌درنوشتهٔ خود بنابه‌اشارهٔ یکی‌ازشماره‌های کاغذاخبار مینویسد . «ازمتن‌اخبار معلوم میگردد که‌این‌روزنامه‌درماه صفر همان‌سال نیزانتشارمی‌یافته است »

تاکنون از قرائن چنین برمی‌آید که نخستین شمارهٔ روزنامهٔ میرزا ـ صالح را باید همان طلیعهٔ کاغذ اخبار دانست مگر درآینده شمارهٔ دیگری

(۶۳) مجلهٔ پیام نو سال دوم شمارهٔ ۵ ص ۲۹ صنعت چاپ مصور در ایران بقلم سعید نفیسی

از این روزنامه بدست آید وباب دیگری درتاریخ روزنامه‌نگاری در ایران باز شود. شادروان عباس اقبال آشتیانی درمقالهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران به فوق‌العاده یا طلیعهٔ این روزنامه اشاره کرده مینویسد

«فاضل محترم آقای حاج محمدآقا نخجوانی... ازراه مرحمت‌دوسند مهم راجع بتاریخ روزنامه‌نگاری درایران برای ما ارسال فرموده‌اند که ما در این شماره یکی ازآنها را با اظهار تشکر از این‌عنایت‌شامل‌ایشان منتشر میسازیم این دو سند که برای معرفت تاریخ روزنامه درایران هردوازاسناد معتبر وقابل استفاده است یکی باصطلاح امروز«فوق‌العاده» یا «طلیعه»همین روزنامه‌ایست که میرزاصالح شیرازی در۲۵محرم ۱۲۵۳انتشار داده وتاریخ آن«عشر آخر رمضان‌المبارك ۱۲۵۲» یعنی قریب سه ماه قبل از صدور اول شمارهٔ روزنامهٔ میرزا صالح است احتمال کلی دارد که‌بین نشر این طلیعه‌و روزنامهٔ میرزا صالح باز هم دوسه‌شماره‌ای از همین‌قبیل منتشر شده باشد چه این طلیعه چنانکه ملاحظه میشود فقط اعلان نشر روزنامه‌ای در آینده نیست، بلکه خودحکم یک شمارهٔ روزنامهٔ ماهیانه رادارد »

در بالا یك قسمت از متن اخبار شهر ربیع‌الثانیهٔ این‌روزنامه که‌دردست بوداز نظر خوانندگان گذشت اینك متن‌کامل سه‌شمارهٔ موجوداین‌روزنامه را بترتیب تاریخ چاپ برای ثبت‌درتاریخ درزیرمی‌آوریم.

(طلیعه یانخستین شمارهٔ روزنامهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی)
اعلام نامه‌ایست که بجهت استحضارساکنین ممالك محروسه
ایران قلمی و تذکره مینماید

بررأی صوابنمای ساکنین‌ممالك محروسه مخفی نماناد که همت‌ملوکانهٔ اولیای دولت علیه مصروف براین گشته است که ساکنین ممالك محروسه تربیت‌شوندوازآنجا که اعظم‌تربیت،آگاه ساختن‌ازکارجهان است لهذابحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل براخبار شرقیه وغربیه در دارالطباعه

ثبت و باطراف واکناف فرستاده خواهد شد . اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و اناتولی وارمن زمین و ایران وخوارزم و توران وسیبرومغلستان و تبت وچین وماچین و هندوستان و سند وکابل و قندهار و کیچ ومکران . واخبارغربیه عبارتست از اخبار یروپیا فرنگستان وآفریقاوآمریکا یایبکی دنیا و جزایر متعلقه بآنهامختصراً هرآنچه‌طرفه‌بوده وتازگیی‌داشته‌واستماع آنها مورث آگاهی‌ودانش‌وعبرت اهالی‌این مملکت خواهدبودماهی یك‌مرتبه در دارالطباعه ثبت وبهمهٔ ممالك انتشار خواهد نمود

اکنون همین‌قدر اظهار میشود که برهمه طبقات خلق‌لازم است که‌بمفاد کل‌فی‌زمانك مثل اهل‌رمانك،بمهجی در رفتارو کردارخود قرار ومداردهند که عامهٔ خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریقه رفتار و انحراف نورزند تاآسودگی و راحت یابند اولاً بشاهزادگان ومطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میرود و این معنی طهوری دارد که بعداز قضیهٔ خاقان مغفورالی حال تحریر که عشرآخرشهر رمضان‌المبارك‌سال یك هزارودویست و پنجاه و دو هجریست شاهنشاه اسلام پناه بقدر خردلی در مقام دل آزاری ورنجش‌خاطر هیچیك برنیامدند وگذشت و عفوهای ملوکانه درمادهٔ هریك از ذکور واناث فرمودند ، اموال بیشمار ایشان را درشمار نیاوردند ، در نقد و مال آنها طمعی نکرده‌اند ، هرکس هرچه را مالك بود در تصرف داشت وبکرات محرمان صدق بیان بعرض شهریار عدالت‌آثار رسانیدند که قریب بیست کرور نقد و جنس را متصرفند بعلاوه جمعی کثیر از نسوان بازیکر مبلغی خطیراسباب طلا وجواهر کراسها وآلات نقره و اجناس نفیسه بطریق عاریت و رسم امانت بتصرف درآورده ، مخفی نموده‌اند البته چنین اموال را بایست تسلیم پیشکاران دولت علیه نمایند ولیکن خسروعدل پرور از علو همت خسروانی التفات بعرض آنها ننمودند باوجود اطلاع برحقایق احوال و اوضاع رجال و نسوان دیناری از مستمری ایشان نکاستند بعلاوه هرکراملکی بود بخود اوواگذار نمودند وتیول‌او مقرر فرمودندوهمچنین

وقتی چندنفر از اولاد مرحوم فرمانفرما بولایات دور و نزدیك رفتند، التفات شاهنشاهی شامل حال‌ایشان شده مواجب وجیره‌بجهت هریك برقرارنمودند ایشان نیز بالتفات شاهنشاهی امیدوارشده بعضی بمکهٔ معظمه و برخی‌بعتبات عالیات و جمعی بوطن مألوف مراجعت نمودند بلی‌اگر تفاوتی در اوضاع بعضی روی داده از این است که بکیفر کردار و سزای اعمال گرفتارآمده‌اند وآن این است که از هیچگونه امری از معاصی و قبایح اجتناب نداشتند، خاصه در اواخرعهد خاقان مغفور که برتعدی مردمان افزودند و جمعی از نوکران خود را براهزنی و ایذاء مترددین مأمور می‌ساختند، چون دراین عهد فیروز ازجمیع اعمال قبیحه ممنوع شده‌اند انشاءالله‌تعالی پس ازاین‌قدر راحت و لذت نیکنامی وسلامت را دریافته بآسودگی و رفاه زندگانی کرده و بسعادت ابدی‌قرین گردند. ثانیاً بعلما وفضلا واشراف بلاداعلام‌میرود که املاکی که در سنوات گذشته از مغضوبین بضبط دیوان آمده در این دوسال محض تفضل ورضای جناب باری املاك مزبور را کلاً وطراً بتصرف مالکین و وارثین دادند و هریك از فضلا و اشراف که شرفیاب پیشگاه حضور گردید مبلغی بروظایف ایشان افزودند و هرکراملکی بود بعوض مستمری بتیول دادند ازآنجمله املاك جمعی که تعداد آنها بدین مختصر نگنجد تخمیناً زیاده از یك کرور قیمت‌آنهاست که بایشان بخشیدند و نیم کرور هم بعموم اعزه تیول مرحمت فرمودند و قرارآنکه‌ده یك‌خراج هرملك را برسم‌وظیفه بارباب استحقاق بدهند که همهٔ طبقات راضی وشاکربوده و اگرفرضاً کسی نگران باشد باب عرض بازاست وکسی مانع‌عرض نشود و عرایض عموم‌خلق درحضور سلطان‌عادل خوانده میشود وجواب‌همگی صادر میگردد. بعدازاین هرکدام ازرعایا و ساکنین ممالك محروسه را دردی باشد اولاً ببزرگی که از جانب شاهنشاهی ناظم آن مملکتست بعرض مطلب بپردازد اگر حاکم دادخواهی ننمود عرایض خود را بدیوانخانهٔ شهریاری فرستد که همیشه‌آن بهشت عدن را ابواب عدل بازاست، سفراً و حضراً عامهٔ رعایا را درآن‌بارگاه

بار و بجهت نظم مهام خلایق جمعی از مقربان درگاه در آن مأمن مقیم‌اند و انجاح حوایج محتاجین را سرتاپا رضا و تسلیم چنانچه از مقیمان حضرت حاجت روا نگشت و از همه جا و همه کس مأیوس و نا امید آمد و بدردش علاجی نشد در آن حالت بخدمت جناب حاجی میرزا آقاسی شتابد و مطالب را معروض دارد و اشخاصی که بخدمت آن جناب رسیده‌اند لازم است که اجمالاً معرفتی باحوالشان بهم رسانند از بدو دولت علیه جناب معظم‌الیه قبول هیچ لقب و منصبی را نکرده و نمیکنند و وجود شریف را وقف انجاح مرام مردمان فرموده‌اند خیرخواه بزرگان خدا مایل بضرر احدی نمیشوند غمخوار فقرا و عجزه و مساکین‌اند و از غایت ارادت و صداقتی که در خدمت شاهنشاه دارد اوقات شبانه روزی خود را صرف محامد ذات سایهٔ خدا و اجرای شریعت غراء و نظم مهام دولت اسلام و ترتیب اسباب و اسلحهٔ سواره و نظام و آبادی بلاد و تعمیر خراب و احیای قنوات و تقویت دین مبین و حمایت دولت متین و حوایج مسلمین مینماید هر کرا دردی و اندوهی باشد در خدمت آن وجود شریف عرضه دارد، حاجت خود را بهمت برآورده بیند غنی و فقیر، گدا و امیر را تفاوت ننهد، اگر کسی را در فقرات اخیره شکی باشد راه امتحان هم باز است و این معنی در نظر ارباب بینش مبرهن باشد که پادشاه اسلام خلدالله ملکه از روی رأفت و مروت و عدالت باکافهٔ ناس معامله میکنند و آنچه اسباب راحت و آسودگی خلق خداست طالب‌اند دراین سال که بسان سپاه نظام وغیرنظام پرداختند قریب یکصد هزار نفر ازسپاه رکابی ومأمورخراسان ویزدو کرمان وفارس وعراق و کرمانشاهان وقلمرو آذربایجان ومازندران واسترآباد ومتوقف دارالخلافه بحساب آمده تنظیم ولایات شرقیه منظور بودو بجهت وقوع حادثهٔ وبا درخراسان تأدیب طایفهٔ ترکمانیه الزم آمدچرا که طایفهٔ مربوره نه‌دانا بطریقهٔ خدمت و اطاعتند و نه‌ازرسوم نوکری و رعیتی آگاهند برای تنبیه کوکلان و یموت عزم گرگان وملاحظهٔ اماکن مربور فرمودند نظمی بامور آنها دادند وجمعی‌از خانواری کوکلان رابرسم گروی باعیال و اطفال آنها کوچانیده بدارالخلافه

آوردندو چون بحسب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گرگان امتیاز دارد
دو طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور
توقف و در نهایت رفاه زندگانی کنند پس از این موکب همایون بسوی دار الخلافه
سبك عنان آمد و در سلخ شهر شعبان المعظم در دار الخلافه نزول اجلال فرمودند
و نیز بخصوصه بارباب هنر و اهل حرفت و صنعت یقین باشد که درین خجسته
عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالا گیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت
هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند که متضمن
سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره یاب خواهد گشت میرزا —
زین العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذگرخانه ساخته سال
قبل از خزانهٔ عامره اخراجات باو رسیده بفرنگ رفت و یحتمل در این سال
ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه میشود بطوری ترقی کند که رخوت
عموم ناس از آنجا بعمل آید و همچنین کاغذ بنحوی بیرون آید که از کاغذ
خارج مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروران هر شهر که بخاك پای مبارك مشرف
شده اند بالمشافهه مشاهده نمودند و الحال سایرین اعلام میرود که هر که
پارچهٔ اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد پارچهٔ مزبور را بحضور اولیای
دولت آورد حکم محکمی باو مرحمت میشود که از خراج دیوانی معاف باشد
و بغیر از او کسی مباشر آن کار نشود عالیجاه حاتم خان جبه دارباشی که وحید
عصر است فشنگی تتبع (کرده) که بهترین اسباب حرب است و درازاء آن
نشان دولتی باانعام و خلعت باو مرحمت شد بریباری نام که یکی از استادان
باروط سازی ایتالیائیست باروط خانه ساخته که باچرخ آبی باروط میکوبد
و باروطی که از آنجا بعمل می آید مثل باروط فرنگست نشان مرصع شیر و
خورشیدی باو مرحمت شده عالیجاه محمد علیخان قورخانچی باشی که از
تربیت یافتگان ولیعهد مغفور است و بجهت کسب و هنر بفرهنگ [۶۴] رفته

---

(۶۴) ط : فرنگ

خاصه درامر توپخانه وقورخانه وچرخهاماهر شده الحال دستگاه توپ‌ریزی
توپخانه وچرخ توپ سوراخ کنی ساخته کـه روزی یك عراده توپ ریخته
بچرخ سوار کندعالیجاه مسترلاتین مهندس انکلیسی لولهٔ ترتیب داده که در
آن‌لوله بتوسط مثقب زمین راحفر کرده بقدر لولهٔ مرقومه‌آب اززمین‌بیرون
میآورد عالیجاه سعید خان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده‌سه سال
است درقراجه داغ معدن مسی بیرون آورده سال گذشته دوتوپ شش پوند
ازهمان معدن‌مس ریخته‌وبچرخ بسته برسم پیشکش بنظرشاهنشاهی‌رسانیده
ودراراء آن قریهٔ شیخدرمیانج راکه‌یك هزار وپانصد تومان مداخل‌اوست
بتیول مرحمت فرمودند وهشتاد وچهارعراده توپ بمقاطعه فروخت که‌تا شش
ماه دیگر بسرکار شاهنشاهی سپارد عالیشأن جعفر قلی‌بیك افشار راولیعهد
مرحوم بروسیه‌فرستاده درمعادن سیبریه‌کار کرده ماهرآمده اکنون‌درمعادن
نائیج مازندران‌گلوله میریزد سال قبل یکصد هزارگلولهٔ چرخی ریحته
بتوپخانه فرستاد چندنفرمعدنچی انکلیسی هم‌آمده‌اند که درمعدن‌آهن‌آب
کنندواسباب بریزندمعلوم‌نیست که درمعادن‌آذربایجان‌کار کنندیامازندران
الحال یکنفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران راتصفیه کند و
نیز یك نفر استاد نیل‌پز که درکارخانهٔ نیل‌پزی شوشتر نیل بریده بسازدو
بهریك بعد ازانجام خدمات وظیفهٔ مرحمت میشود که ابداً محتاج نشوند و
نیز حکم شاهانه صدور یافته که حکام ممالك تاشب عید نوروزآمده‌حساب
سالیانهٔ خودرا تمام نمایند که ابتدای سال نو درولایات باقی نماند وهرکه
درمال دیوانی مسامحه ورزد هرچه باو رسد بجهت قصور درخدمت اوست و
بسرحدنشینان‌وحکام همهٔ ولایات احکام صدوریافته که باولایات‌جواربطریق
رفق و وداد رفتار نموده بامسافرین ومترددین و تجار ورعایا کمال سلوك و
رعایت رابجاآرند وبنهایت حرمت وعزت رفتار نمایند وهریك همهٔ اسباب و

آلات حرب واسلحه وتدارك دفاع راآماده داشته وبدون سبب با کسی مناقشه نکند ودر خصومت ومنازعهٔ احدی سبقت نورزد واین معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکمرتبه اخبار ومطالبی که متضمن منافع وآگاهی وبینائی خلق باشد دردارالطباعه انطباع وبهمهٔ ممالك محروسه فرستاده خواهد شد [۶۵]

توضیح

در متن اصلی اخبار و وقایع شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ که عیناً گراور اصل آن درصفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ ازنظرخوانندگان ارجمند میگذرد اغلاط چاپی وجود دارد که صحیح آن‌ها بشرح زیرمیباشد

صفحه [۶۶]	سطر	غلط	صحیح
۳۵۶	۱۵	اسفهان	اصفهان
۳۵۷	۱۲	یکفی	بکفی
۳۵۷	۲۲	مرجتها	مرحمتها
۳۵۸	۲۰	قعله	قلعه
۳۵۹	۱۲	بکلها	بکلها
۳۶۰	۳	بشیبه	بشبیه
۳۶۰	٤	مرفع	مرصع

(۶۵) مجلهٔ یادگار سال اول شمارهٔ ۷ ص ۷ ــ ۱۲

(۶۶) اعداد ستون یك ، همان شمارهٔ صفحات بالای گراور صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ است.
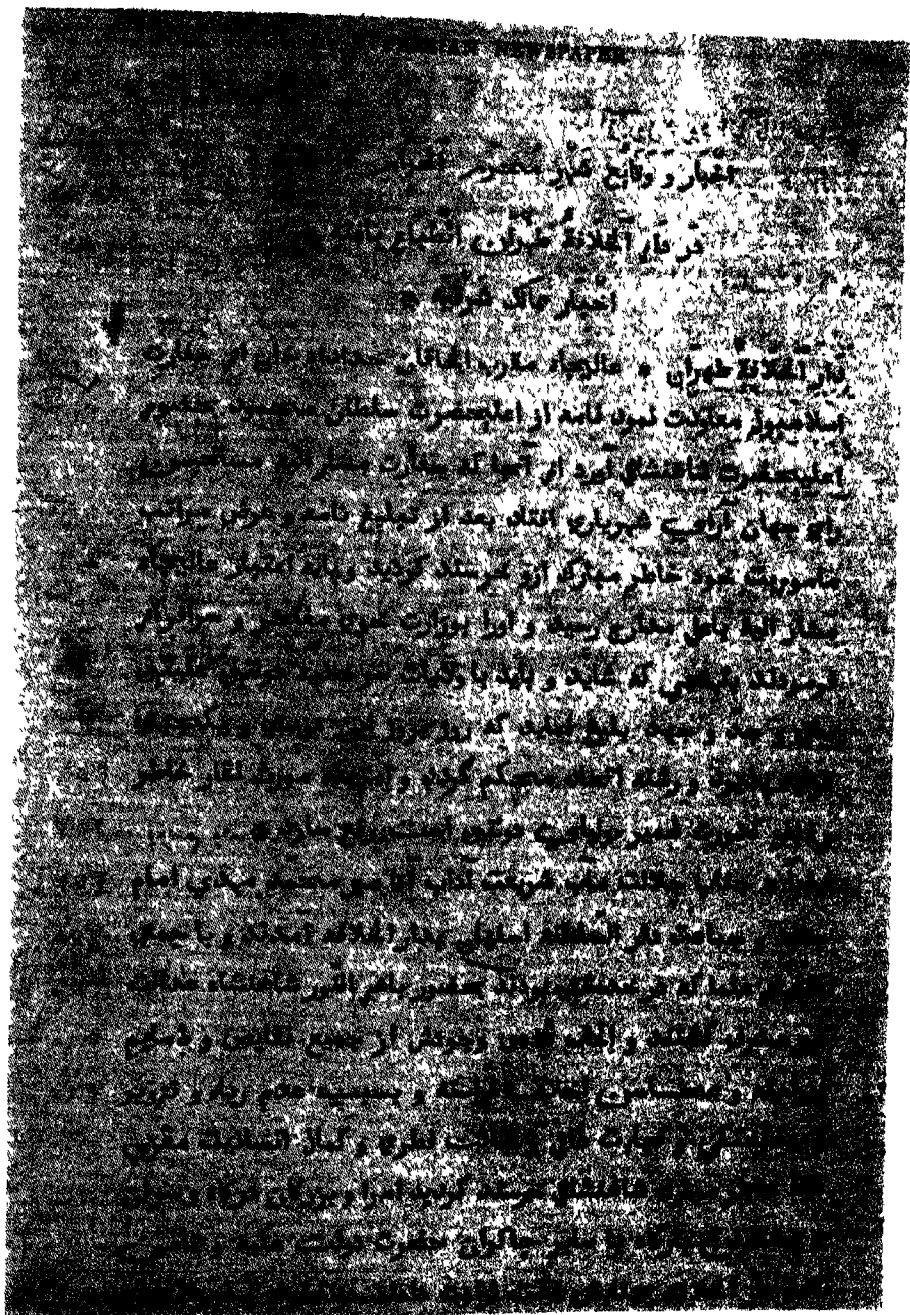
این شمارهٔ کاغذ اخبار در مجلهٔ انجمن آسیائی با ترجمهٔ انگلیسی به چاپ رسیده‌که ترجمهٔ انگلیسی را در اینجا بیاوردیم..

[illegible] میفهایند واین کشتی جنگی جهاز در بین [illegible] هم [illegible]
توقف کرده و آب وسوخت برای کشتی برداشتند عازم هندوستان گردیده
چندین کشتی دیگر هم باین بزرگی و پر مصرف خواهند ساخت ❊
چون بیست و پنجسال است میرزا سید علی شیرازی کتاب انجیل را
باهنری مارتین ترجمه کرده بود و چیزی هم نخواسته اجزاء مجلس
انجیل که جمعی کثیرند و همیشه در انتشار دین مسیحی
میباشند و مبالغ کلی در این راه صرف میکنند عالیجاه سرجان کمپل
ایلچی سابق انگلیس بعد از مراجعت از ایران مراتب را باجزاء
مجلس انجیل اظهار نموده بود و علی العجاله دویست تومان
برسم تعارف بجهت میرزا سید علی فرستادهاند وخواهش‌نموده
شدهاند که خود ایشان شرحی نویسند که در اداء این زحمات
چه بایشان رسیده محتمل چیزی دیگر هم بفرستند ❊
اسلامبول ❊ عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ
اخبار است باسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب منصبان
محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک
ایران رفته بود در شهر رمضان وارد باسلامبول شده اگرچه رشته
دوستی و یکجهتی میانه دولتین علیتین سالهاست کمال استحکام را دارد
ولی بسبب قابلیت واستعداد مشار الیه و کثرت فهم و کیاست و طریقه
و رویه سفارت و آداب دانی او مزید استحکام دوستی ویکجهتی میانه
این دو دولت شده چرا که این دو دولت در ملاحظه منافع دولتی
و رموز نکات دولتداری بیک رای و اراده میباشند و در مذهب و
ملت نیز بیکطریقه و آیین مستقیم اند بعد از انکه اسعد افندی
ابلاغ سفارت خودرا بوجهی احسن از عهده بر آمد و پایه اعتبارش
بلندی یافت مجدداً بخدمت سابقه خویش مامور و مشغول گشت ❊
ایضاً ❊ اعلیحضرت سلطان حکم صریح فرموده بودند که روزیکه

پل بسته شد و راه عبور خلق گشوده از مترددین و مسافرین مطلقا
چیزي مطالبه نکنند و اینمعني بر همه مردم ظاهر است که سابق بر
آن چندین هزار مرد و زن و دواب بزحمت و خوف و خطره
و بیم هلاکت از زورق بواسطهٔ قلّه عبور میکردند و مبلغي خطیر
خرج مینمودند با وجود این حتما عبور از آب خالي از گزند نبود
اعلیحضرت سلطان محمود محض ترحّم و رأفت و رفاه تجار و
رعیّت و منافع مسافرین عالم بقاي و نام نیک و شهرت بعمل
خیر مبلغي خطیر بمصرف ساختن پل رسانیدند پس از چندي
رشید نامي ببهانه اینکه پول چراغ و روشنایي پلرا از مترددین و
دواب بارکش بگیرند جمعي نیز در این تعدي با او هم دستان
آمدند خیراندیشان خلق و دولتخواهان سلطنت سلطانرا
آگاهي دادند نایرهٔ غضب سلطان ملتهب گردیده رشیدرا بلند نمود
در قریهٔ استنکوي قرستان و اشخاصي که با او یار و ممد بودند
بحکم عام بکار بیکار گل بداشتند تا تنبیه شوند ۞
ایضاً * روزي اعلیحضرت سلطان محمود سوارهٔ ازین پل میگذشت
درویش هرزه گرد بیهوده گوي ژولیده موي بیسروپاي سروپا برهنه
کثیف الجلد سيّء الخلق موذي اللسان بي ادب زندقه مذهبیه
که در صورت و سیرت مانند دیو و مشابه مسوخات بود بر رهگذار
سلطان ایستاده نظر سلطان بر هیکلي غریب و صورتي عجیب افتاده
قدمي چند پیش رفت و در نهایت خشونت و بي ادبي نسبت بسلطان
نامرا گفته که دین اسلامرا برباد دادي اعلیحضرت سلطان از عظمت
شان جوابي ندانه گذشتند ساعتي نگذشته بود که سر بر [illegible]
درویش دیوانه مسابقه خار [illegible] مخالف [illegible]
افتاده و بدن خبیثش چون مردار [illegible] [illegible]
جمعي از یاران او شهرت دادند که بعضي [illegible]
***

صفحه ۱ – اخبار شهر جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی که باندازهٔ اصلی گراور شده است .

برگزیده هائی

از ورزش نظامی در دوران صفویه

نوشتهٔ

سرهنگ ستاد

نصرت‌الله بختورتاش

درهردوره‌ای از تاریخ ایران
که درخشش فرهنگی وعلمی
و یا پیروزیهای ارتشی دیده
میشود باید پذیرفت که نظم و
انضباط در همهٔ شئون اعم از
سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی و
فرهنگی فرمانروا بوده است،
بطوریکه میتوان درخشندگیهای
تاریخی کشور را ثمرهٔ همان
نظم و ترتیب و آموزشهای فکری
و بدنی دانست ، سختگیریهای
تربیتی بویژه در امور نظامی
چابکی و ورزیدگی لازم را
به ارتشیان می‌آموزد و آنان را
برای پیکار و رزم آماده میسازد
و نیز توانائی شایسته برای
روبروشدن باسختیها و پذیرش
مسئولیتها در ایشان بوجود میآورد

در دوره‌اسلامی برجسته‌ترین نمونه‌های تربیت‌بدنی وفکری را در آغاز عصرصفویه تا دیرگاهی بردیك به‌غروب شاهنشاهی آن‌دودمان می‌بینیم

* هنوزچهارسوں سنگی که درمیدان شاه اصفهان در برابرکاخ پادشاهی صفویه در دوسوی میدان برای دروازه بازی‌چوگان نهاده بودند وجوددارد وبارگو کننده بسیاری ازورزشهای نظامی آن‌دوره میباشد

علاوه برایں در وسط این میدان تیر بلندی قرار داشته است که برفراز آن پشقاب زرینی بعنوان هدف قرار داده چابك سواران به آن تیر اندازی میکردند همه این ترادادها و تلاش‌های نظامی و آموزشی را شاهنشاه‌صفویه ازفرازکاخ عالی‌قاپو ازمحلیکه هم اکنون‌بصورت‌ایوانی مشرف به‌میدان‌است تماشا میکرد

تاورنی‌یه سیاح فرانسوی مینویسد «من خود دیدم شاه‌صفی جد پادشاه حالیه در پنج تاخت سه جام را بایین‌فرودآورد»[۱]

ورزش سواری ، تیراندازی ، چوگان بازی ، سره پرانی و شمشیربازی درمیان ایرانیان درسراسر دوره صفویه انجام میگرفت وشاهنشاه‌ایران‌بتماشا می‌نشست ورجال کشورنیزحضورداشتند وگاه دراین‌مراسم ازبیگانگان چه مأمورین سیاسی و چه بازرگانان دعوت میشد در پایان مراسم شاهنشاه به برنده یا قهرمان پاداش میداد و قدردانی مینمود تشویق و قدردانی نیز شیوه‌ای خاص داشت پادشاه برای بالا بردن ارج واحترام قهرمانان وتشویق وترغیب آنان بخانه قهرمانان میرفت وحتی هزینه میهمانی از طرف دربار پرداخت میگردید که تا فشاری به‌زندگی مادی سوارکاران وتیراندازان و یا قهرمانان وارد نیاید

حرکت شاهنشاه ازکاخ پادشاهی با تشریفات ویژه عصرصفویه که بنا۔ بآنچه ازسفرنامه‌های جهانگردان ویادداشت های بازرگانان وسیاستمداران

۱ – کتاب سفرنامه تاورنی‌یه صفحه ۳۸٤

بدست می‌آمد ، بسی با شکوه وغرورانگیزبوده است، وسپس رهسپارخانه یك شخص معمولی شدن ، ازخیابانها و کوچه هاگذشتن وچه بسا بخانه یك جوان گمنام فرود آمدن ، توجه همه را بخود جلب میکرد، وهر کس از موضوع آگاهی نداشت درصدد تحقیق و کاوش برمی‌آمد تا بداند چه خبر است وشاهنشاه در خانه چه کسی ورود آمده همای افتخار و سرافرازی در کدامین خانه وبربارك چه کسی نشسته است. وسر انجام زبان به زبان همهٔ مردم شهر ازواقعه آگاه میشدند ومردم شهرهای دیگرنیزاین خبررادریافت میکردند

درمیدان شاه یا نقش‌جهان امروزی ، فرزندان امراء وبزرگان بنمایشها وتمرین‌های گویا گوی می‌پرداختند امیرزادگان جوان دراین میدان چوگان بازی میکردند،سره‌پرانی(جریده‌بازی[۲]) مینمودند اسب‌میتاختندو یا به چابك سوارهای گویا گوی دست میبردند و بگفته تاورنیه بازرگان فرانسوی «همانطور که بتندی اسب می‌تازند، بدون اینکه پای خود را از رکاب درآورند خود را خم میکنند و سره ها را که پرتاب کرده‌اند از روی زمین برمیدارند و به آتش یارتها درحالی که چهارنعل‌اسب میتازند،و میگریزند ازعقب تیراندازی‌میکنند وبهمین ترتیب درحالی که بسرعت حرکت‌میکنند روی خود را برمیگردانند واز پشت سر وسط پشقاب زرینی را که بر بالای تیر بلندی (بارتفاع تقریباً ٤ متر) در وسط میدان بر پا داشته اند هدف قرار میدهند»

ازاین‌نوع تیراندازی درهمهٔ‌شهرها معمول است وپایه‌ها که‌هدفهای زرین را روی‌آن میگذارند دارای میله‌های خمیدهٔ چوبینی است که‌بجای پلکان ازآن استفاده میشود وپشقابها را برورازآن قرارمیدهند

« شاه که تیراندازی را از مهتابی بزرگ کاخ تماشامیکند بهر کسی که

۲ ـ سفرنامه شاردن جلدچهارم. ترجمه محمدعباسی. شاردن جهانگرد فرانسوی است از سال ١٦٦٤ تا ١٦٧٠ مسیحی و باردیگراز١٦٧١ تا ١٦٧٧ درایران بوده است .

پشقاب زرین را بزیر میآورد جایزه‌ای میدهد وپشقاب‌طلارانیز باومی‌بخشد وهمچنین برای او مبلغی برابرباه۲۷۰ ریال[۳] می‌فرستد تاوسائل پذیرائی شاه را درخانه‌اش فراهم کند، زیرامعمول‌چنین‌است که کسیکه پشقاب‌طلارانشانه میکندشاه‌برای تشویق‌بخانه‌اش میزودوخوراك مختصری‌میخورد دراین‌حال همه‌امراء وبزرگان دربار زبردستی‌آن‌تیرانداز رامی‌ستایند وازاینکه‌افتخار پیداکرده‌است که درخانه خودازشاه‌پذیرائی‌نماید به‌او شادباش‌میگویند [۴].

ورزش دیگری که همواره در طول تاریخ مورد علاقه ایرانیان بود فن کشتی‌گیری است در هریك از شهرها و محلات شهر ورزشگاهی بنام زورخانه وجود داشته وحتی فرماندهان و فرمانروایان در خانه‌های خود زورخانه‌ای داشته‌اند [۵] شاه سلیمان صفوی که در سن ٤٨ سالگی بیست و هفتمین سال سلطنت خود را سپری میکرد علاقه شایانی بورزشهای تظامی مانند: سواری، تیراندازی، کشتی‌گیری، ودوبدن، نشان‌میداده وخودنیروی جسمانی خوبی داشته ودرکشتی وتیراندازی سرآمد بوده‌است [٦]

«روز۱۳ سپتامبر۱٦٦۷ شاه‌سلیمان باتمام رجال دربار برای تفرج سوار شد ودرمیدان، کلیه زینها ویراقهای جواهرنشان، سطلها وزنجیرها وتخماقها و میخ طویله‌های طلا را بمعرض نمایش گذاشته بودند سپس شاه مشغول چوگان‌بازی و گوی‌زدن شد وباتیرو کمان وحرکت قبقاج جام طلای بالای پایهٔ میدان را نشانه زد و بعد ببالای سردرکاخ رفت و درتالار جلوس کرد، آنگاه با کمال شادی بتماشای پیکار فیلها، شیرها و گاوها و قوچها مشغول شد [۷] » موضوعی که درآن روز بسیار مورد توجه قرار گرفت

۳ــ سانسون درسفرنامه خود می‌نویسد (٤۰۰ اکو)میدادند هراکو ۳ لیور وهر٤٥ لیور یك‌تومان بوده‌است. وی مبلغ مسیحی بود و درزمان شاه سلیمان ۱٦۸۳ میلادی به‌ایران‌آمد وسالها در ایران زیست

٤ــ سفرنامه سانسون صفحه ٦٥ــ٦٦ ترجمهٔ دکترتقی تفضلی چاپ ۱۳٤٦ تهران.

٥ــ سفرنامه شاردن جلدچهارم

٦ــ سفرنامه سانسون صفحه۲۸ ۷ــصفحه٥٦٦ سفرنامه تاورنیه چاپ۱۳۳٦ اصفهان

و موجب حیرت نـاظرین شد ، سوار کاری مردی بود که در روی زین اسب ایستاده و با کمال سرعت اسب می‌تاخت و سه‌مرتبه درازای میدان رابتاخت پیمود، اگر چه‌باراول بزمین افتاداما با کمال چابکی برخاست وبازسوارشد

تمرین‌های شمشیربازی و نیز اجرای مسابقه باشمشیرهای حقیقی وسپر انجام می گرفت چون شمشیربازی‌مستلزم داشتن بازوان نیرومند وپرتوان می‌باشد ، برای ورزبده کردن نوآموزان دو وزنه سازوان آنان می‌بستند و همچنین‌وزنه‌هائی‌بشکل‌نعل اسب برشانه‌های شمشیرباز می‌نهادند[۸] .

البته شاید این ورنه‌های نعلی شکل بیشتر بخاطرحفاظت شانه‌ها بوده است ، زیرا دیده شده که طرفین زخمی هم شده‌اند .

کلیه این مراسم و ورزشهای میدانی در روزهای نوروز باستانی انجام میگرفت زیرا در مواقع دیگر میدان شاه محل اجتماع بارزرگانان‌داخلی و خارجی و دادوستد بوده است معمولا ۲۰ روز پیش از نوروز چادرها را جمع میکردند و زمین را شخم میزدند و برای انجام عملیات ورزشی آماده می‌ساختند .

این آموزش نسبت بهمه شاهزادگان‌اجرا میشد تاآنها را نیرومند ،چابك و تیزهوش بارآورند خواندن ونوشتن ، تعلیمات دینی و نیزآموختن‌علوم دیگر از مواد برنامه آموزشی بشمارمی‌رفته است

دویدن و استقامت و بردباری‌در ورزش نیز بسیارمورد توجه بوده‌است «شاطرها » که مأمورین احضار و ابلاغ احکام و فرمانهای سلطنتی و دولتی با وضع شگفت انگیزی تندرو و پراستقامت و شکیبا بوده‌اند ، برد باری و ایستادگی‌آنان دربرابر رنج گرما و سرما ،گرسنگی و تشنگی وپرکاری و ورزیدگی قابل تحسین و ارزنده می‌باشد

این‌شاطرهاتعلیمات‌مخصوصی‌می‌دیدند،آموزش ازسن‌۷سالگی آغازمیشد و همه‌تمرین‌ها متکی بود بردویدن، تندراه رفتن، وبالابردن‌نیروی پایداری

۸ ـ سفرنامه‌شاردن جلد چهارم صفحه ۱۸۱

ومقاومت و تنفس، نخست از مسافتهای کم شروع میکردند و بعد بر آن می‌افزودند، درسن ۱۸ سالگی یك کوله بار آرد یك ساح برای پختن نان، ویك کوزه آب را باید باخود حمل کند وتمرین‌ها را باورن این بار آغاز نماید پس از اینکه تمرینهای لازم انجام میگرفت مرحله آزمایش شروع میشد

آزمایش رنگ وجلوه خاصی داشت وبنام جشن شاطر خوانده شده است، عده‌ای درمیدان جمع میگردیدند و باشیرینی و شربت پذیرائی میشدند گروههای هنری که بیشتر از زنان هنرمند تشکیل شده بود به رقص و پایکوبی پرداخته، ترانه میخواندند ، مدعوین هر یك تیر عده‌ای برای آزمایش دهنده آماده میکردند

دراصفهان آزمایش وتشریفات مربوط ازمیدان شاه آغاز وبه کوه صفه ختم میشده است به این ترتیب که دونده (شاطر) درمیدان شاه لخت شده یك شلوار نازك و کوتاه برتن میکرد و کمربندی برمیان می‌بست که روی آن درجلو سه زنگوله قرارداشته است زمان آزمایش طلوع آفتاب بود و دونده بایستی دوازده مرتبه پی‌در پی ازمیدان تا نقطه معینی در کوه صفه بدود وباز گردد، درمسیر حرکت چهارصد سربازسوار انتظامات را برعهده داشته‌اند

در کوه صفه درنقطه معلومی که باسنگ بزرگی مشخص شده بود، چند نفر برحرکت ورسیدن دونده نظارت داشتند و درهر بار یك تیر به او میدادند که بمیدان بیاورد وهربار که بمیدان وارد میشد طبل وشیپورها بصدادرمی آمد وزن‌های آوازه خوان اورا می‌بوسیدند و نوازش میکردند، هنگام غروب تعداد تیرها رادرمیدان شاه می‌شمردند ومیزان مسافتی را که طی کرده است محاسبه می کردند سپس استادان که معمولا ازشاطران دربار هستند پذیرش اورا اعلام و گواهی مینمودند ودراینوقت کلیه هدایائی که برای شاطر آماده شده بود به او میدادند[۹].

۹ – برای اطلاعات بیشتر به سفرنامه تاورنیه . (شهر اصفهان پایتخت کل ممالك پادشاه ایران) مراجعه شود .

برای آنکه اهمیت سان ورزه‌های نظامی و آزمایش تیراندازی سپاهیان خوب سنجش وبرآورد شود یکی‌ازرزه‌ها وبازدیدهای شاه عباس دوم را در قزوین درزیر میگاریم:

« درماه اکسر ۱۶۵٤ شاه عباس دوم درقزوین بازدید ورزه همگانی از سوارهای خود انجام داد که ده دوازده روزطول کشید ، روزها شاه در سردر یکی از باغهای خود می‌نشست و افسران بزرگ روبروی او می‌ایستادند وهر روز چند دسته از سوارها با اسب و اسلحه کامل با آراستگی ازمقابل اومیگذاشتند امابایستی یك‌یك بگذرندو کمی بالاتراز جایگاه پادشاه اسب‌رابتازند ودربرابر شاه‌تیری به‌نشانه‌ایکه سمت‌چپ قرار داده شده‌بود بیندازند هنگامیکه بازدید تمام میشد ، سربازانی که بهتر تیراندازی کرده ونشانه‌راخوب زده‌بودند،برحقوقشان‌افزوده میشد »

«آن‌هنگام من درقزوین بودم ودرخاطردارم که‌یکی از سواران وقتی مقابل شاه رسید باهمان‌قدم‌بدون‌اینکه اسب‌بتازد عبور کردوتیرهم‌نینداخت، تنها سلام نظامی‌داد و گذشت این‌سوار سیه‌چهره وزشت‌بود، شاه از رفتار او دگرگون شد و گفت ناورا ازارتش بیرون کنند فرمان شاه اجراشد، لیکن فرمانده سواران بعرض‌رسانید که این‌سوار بهترین سربازی است که‌درارتش یافت میشود ومن‌دلیری وشجاعت اورادرجنگهای ایروان و قندهار دیده‌ام و پدرش نیزسربازی بود که سه‌بار به‌محاصره بغداد رفته وخدمات برجسته‌ای انجام داده‌است شاه‌پذیرفت که اسب‌وجنگ‌افزار اورابدهند وباردیگرمانند دیگران اسب‌بتازد وتیراندازی کند این‌بار هم ، وقتی مقابل جایگاه رسید قدری اسب خودرا براست‌وچپ تاخته وپیرامون خود رانگاه کرد، امابازهم تیراندازی نکرد فرمانده سوارنظام فریادکشید که تیراندازی کند ، سوار گفت ، بکجا تیراندازی کنم ؛ سردار گفت همانجائیکه دیگران تیرانداخته‌اند آنگاه سوار سری به نشانه تحقیر جنبانید و گفت حیف نیست که تیر ها بیهوده بهدر رود و بخاك بیفتد ؛ تیر من باید بجان

وسر دشمنان پادشاه من بخورد، آنوقت تادیگران یك تیر به کمان بگذارند من سه تیر انداخته‌ام وسه نفررا بروی خاك خوابانیده‌ام. پس از گفتن این کلمات دو تیر از ترکش بیرون کشید، یکی را بدندان گرفت ودیگری را بکمان گذارد واسب رابا همه نیرو بتاخت درآورد وبسوی نشانه رفت، مسافتی از آن دورشد، سپس مانند پارتها بطرف عقب برگشت و باحرکت قیقاج تیررا در هدف جای داد، باردیگر بازگشت و به این سوی نشانه رسید تیردیگری را که بدندان گرفته بود بکمان گذارد وچون وقت بارگشت تیر نخستین اورا از سفیدی وسط نشانه بیرون کشیده بودند تیر دوم را ازسوراخ تیر نخستین گذرانیده بود: بعداز تیراندازی فرمانده سوار بطام نزدشاه رفت، سربازسوار هم آمد وپای شاه رابوسید، شاه بر میزان حقوقش که ۳۰ ریال بود ۱۵۰ ریال افزود» [۱۰]

پاره‌ای ازتعلیمات ورزشی نیز درحرم پادشاه برای بانوان نیزقابل اجرا بوده است.

بانوان ودختران، اسب سواری میکرده‌اند، تیراندازی با تیرو کمان و با تفنگ را فرا میگرفته‌اند، به آنها آموخته میشد که چگونه شکار کنندو چگونه بدنبال گوزن یا شکارهای دیگراسب بتازند علاوه برتعلیمات دینی، ادبیات، تاریخ، ریاضیات، نقاشی، ساز زدن، رقصیدن و آواز خواندن می‌آموخته‌اند و به این ترتیب از بیکاری و خستگی دوری می‌جسته‌اند گاهی نیز بانوان همراه با پادشاه برای شکار از شهربیرون میرفته‌اند

«و اما بانوانی که باین ترتیب تربیت می‌شدند مانند مردان جنگی کارآزموده‌ای هستندزیرادرسوارکاری ورزیده ومهارت داشتندو براسب‌هامهمیز میزنند وچهارنعل می‌تازند وبخوبی وزبر دستی چابك ترین مردان اسب سواری میکنند، باکمال شجاعت حیوانات درنده را دنبال می‌نمایند و با مهارتی شگفت‌انگیز تیر از کمان رها میکنند وبا وضعی تحسین‌آمیز جانوران را

۱۰ – سفرنامه تاورنیه صفحه ۵۷٤

شکار میکنند و در حالی که باز شکاری را روی دست نگه میدارند بدنبال شاه اسب می تازند و همه وقت شاه فرمان میدهد بازها را رها کنند. هنگامی که باز به پرواز درمی آید بانهایت سرعت بتاخت بدنبال آن میروند و برای بازگرداندن باز در همان حالی که چهارنعل اسب می تازند طبل کوچکی را که روی زین با خود دارند بصدا در می آورند ؛ اگر باز صیدی را شکار کرده باشد آنرا می آورند . و بشاه نشان میدهند اگر شکار مرغ کلنگ باشد شاه پرهای او را بین خانمها تقسیم میکند ، خانمها پرها را بصورت زیبائی درمی آورند و کلاه و موهایشان را با پرها می آرایند.[11]

پس ازشاه عباس کبیر درانواع ورزشهای گوناگون نظامی رونق سابق مشاهده نمی‌شود زیرا عدم توجه زمامداران اواخر سلسلهٔ صفوی در امور ورزشی وتجمل پرستی وتن‌پروری اکثرمردم باعث سقوط این امر مهم گردیده بود این وضع تا زمان نادر ادامه داشت ودرآن هنگام است که بار دیگر شاهد پیشرفتهائی درانواع ورزشهای نظامی میباشیم.

۱۱- سفرنامه سانسون صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵
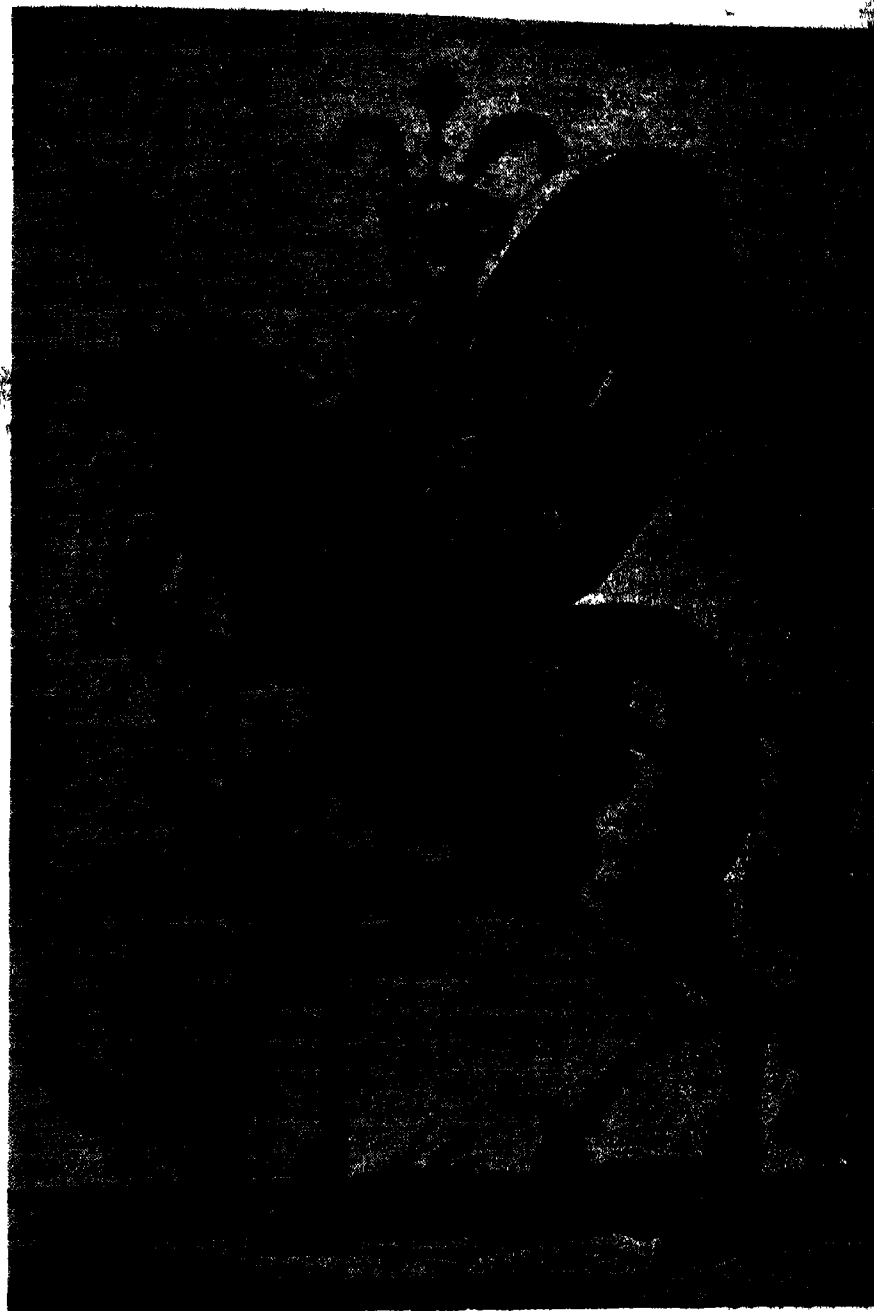
یک سوار نظام دورۂ صفوی

حصار

و

دروازه های قزوین

بقلم

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

پیشگفتار

مشاهدهٔ چندقطعه عکس مربوط به سالهای جنگ بین‌الملل اول ۱۹۱٤ - ۱۹۱۸ که ژنرال دنسترویل یکی از فرماندهان انگلیسی هنگام عبور از قزوین از دروازه ها و بعضی نقاط دیگر آن شهرستان برداشته است سبب شد که در بارهٔ حصار و دروازه‌های قزوین تحقیقی بعمل آورم و در ضمن عکسهای مذکور را که باحتمال زیاد مشابه آن در جای دیگر موجود نیست در این شماره از نظر خوانندگان محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی بگذراند درانیجا لازم میداند که از آقای د کترسی -اچ -رودس C H. Roads معاون موزهٔ جنگ امپریال لندن که عکسهای مذکوررا دراختیار بخش تحقیقات تاریخی قرار داده‌اند تشکر نماید

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

حصار و دروازه های قزوین

بقلم

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

یکی از عواملی که ازقدیم سبب تجمع انسان‌ها ودرنتیجه ایجاد شهر ها میگردید عدم امنیت راهها و روستاهابود که بوسیله طوایف بیابانگردمورد تهدید قرار میگرفت بهمین علت مردم برای دفاع ازجان و مال خود ترجیح میدادند بصورت گروهی در شهرها زندگی کنند و در حصارها مأوا جویند قسمت نخستین وهستهٔ مرکزی این شهرها دیوار و برج و بارو و گاهی خندق داشت که از قدیم‌الایام آنرا ارك[1] مینامیدند وبمرور زمان ودر اثر ازدیاد جمعیت منازل و آبادیهائی در اطراف ارك مرکزی بنا میگردید که آنرا

۱ـ امروزه دراغلب شهرستانهای ایران معابر ، اماکن ویاسایر تأسیساتی که به نام ارك شناخته میشوند همان قسمت نخستین وهستهٔ مرکزی شهرها بوده است

شارستان میگفتند دراطراف شارستان بیر حصاری با برج و بارو ساخته میشد ساختن برح و بارو دراطراف شهرها وهمچنین ابنیه عام‌المنفعه مورد نظرخاص پادشاهان‌بود که شخصاً و باحکام ولایات در ساختن آن نظارت کامل داشتند

قزوین که یکی‌ازشهرستانهای تاریخی ایران می‌باشد باتوجه به‌موقعیت عمومی[۲] وخصوصی[۳] آن‌وهمچنین مطالبی که در کتابهای‌تاریخ و جغرافیا و سفرنامه‌هامسطور گردیده‌همیشه مورد نهاجم‌قرارمی گرفته‌است .

این شهرستان در جنوب سلسله جبال البرز قرار دارد و محل تقاطع راههای شمال ـ شمال غربی وجنوب و جنوب‌غربی کشور می باشد قزوین تا سنوات اخیر وتا هنگامی که وسائل حمل و نقل سریع‌السیر و مدرن وجود نداشت‌ویاکافی نبود بصورت بارانداری‌بود که کلیهٔ مال‌التجاره‌های‌شمال و شمال غربی‌وغرب‌و جنوب کشور بمقصد قزوین حمل‌میشدند وازآنجابرای مصرف به سایرشهرستانهای ایران ارسال میگردید وجود کاروانسرا هـای متعدد اهمیت تجارتی این شهرستان را تأیید میکند ثروت بیکرانی کـه دراین شهر وجود داشت خود منبع‌درآمد قابل توجهی برای‌حکام‌وپادشاهان وقت‌بود که میبایستی دفاع‌از این شهرستان مورد توجه دقیق آنهاقرار گیرد وبرای این‌منظور درمرحله اول ساختن حصار وبرج‌و باروی مستحکمی که سبب کنترول رفت‌وآمد وهمچنین جلوگیری از خطر مهاجمین به شهر بود مبادرت میورزیدند در کتاب سرزمین‌هـای خلاف‌شرق (جغرافیای‌تاریخی) تألیف لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان ص۲۳۶ در مورد موقعیت سوق‌الجیشی قزوین چنین مینویسد . .... قزوین مهمترین قلعه مسلمین در مقابل این

۲ــ موقع عمومی عبارت از مجموعه شرایطی است که منطقه را درمقایسه بادیگر نقاط مشخص میدارد

۳ــ موقع خصوصی عبارت از شرایط جغرافیائی محلی است که شهر بدانکای آن بناشده است (کتاب راهنمای مطالعات جغرافیائی آقای دکتر ودیعی)

کفار سرسخت بود (منظور اهالی ولایت دیلم میباشد) و بوسیلهٔ ساخلوی نیرومندی از مسلمانان نگهبانی میشد .. »

مورخان سابقه تاریخی و احداث آنرا بزمان شاپور اول[۴] رسانیده و وجود دوحصاررا که یکی درداخل دیگری ساخته شده‌است تایید نموده‌اند، حمدالله‌مستوفی‌مورخ قرن‌هشتم‌هجری که‌اهل‌قزوین میباشددرصفحه۶۲ کتاب نزهة‌القلوب‌شرح‌مفصلی‌دربارهٔ‌حصارقزوین نگاشته‌است وتجدیدبنای حصار را بعد ازساسانیان‌بدست چندتن ازخلفای عباسی دانسته است[۵] وبعد ازآن نیرصاحب‌جلیل اسمعیل بن‌عباد رازی‌وزیرفخرالدوله‌دیلمی درسال ۳۷۳ آن رامرمت نمود[۶] این وزیر دراخبار دیده بود که در آخرالزمان‌شهری بنام

۴ـ سیاحتنامه شاردن صفحه ۳۶۶ ترجمهٔ آقای محمد عباسی چاپ ورزین ۱۳۳۶ مینویسد بنای شهررا بشاپور اول ساسانی‌نسبت داده وآنرا شاد شاپور نامیده‌اند درسنهٔ ۲۴ هجری بدست اعراب افتاد وآنجا رامرکزعملیات خود برضد طوایف شمالی دیلم‌قراردادند

۵ـ درکتاب تدوین مسطور است که حصار شهرستان قزوین راکه اکنون محلتی‌است در میان شهر شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته تاریخ آن ماه اباز سنه ثلاث و ستین و اربعمائة اسکندری طالع عمارتش در برج جوزا اطلال آن باروهنوز باقی است به زمان امیرالمؤمنین عثمان (رضـع) برادر مادریش ولیدبن عقبه الاموی سعید بن العاصی الاموی را بایالت این ثغر فرستاد اوآن حصاررا بمردم مسکون گردانیدوشهری‌شد وامیرالمؤمنین‌ـ الهادی بالله موسی‌بن مهدی درآن حوالی شهرستانی دیگر کرد ومدینه موسی خواندغلامش مبارك ترکی شهرستان دیگر ساخت ومبارك‌آباد خواند چون خلافت به‌هارون‌الرشیدرسید اهالی مداین مذکوره ازتغلب دیالمه وانزعاج وپریشانی خود بدوآ نهی‌کردند او باروئی که محیط مداین ثلاثه ودیگر محلات بودبنیاد فرمود وجهت وفات اوباتمام نرسید تادرعهد المعتزبالله خلیفه موسی‌بن بوقادر سنه اربعه وخمسین وثلاثین هجری عمارت آن باروباتمام رسانید وبمردم مسکون گردانید وشهری عظیم شد

۶ـصاحب‌جلیل اسمعیل‌بن عباد رازی‌وزیرفخرالدوله دیلمی‌درسنه‌ثلاث سبعین‌وثلثمائه (۳۷۳) جهت‌آنکه خرابی بحال بارو راه یافته بود و او درکتب احادیث دیده فانه یکون فی آخرالزمان بلدة بقرب‌الدیلم یقال لها قزوین هی باب من ابواب‌الجنة من عمل فی‌عمارة‌سورها ولو بقدرکف من‌الطین غفرالله ذنوبه صغیرها وکبیرها تجدید عمارت باروکرد . لشکرمغول آن بارو را خراب‌کردند و دور بارویش ده هزارو سیصد گام بود.

قزوین درنزدیکی دیلم میباشد،که یکی از دروازه های آن در بهشت است چنانچه کسی برای ساختن حصار او اقدام کند خداوند گناهان صغیره و کبیره اورا میبخشد بهمین دلیل باروی قزوین راتجدید بنا نمود این بارو در زمان مغول خراب شدو محیط آنرا ده هزارقدم نوشته اند

ابن حوقل در کتاب صورة الارض درقرن چهارم گوید [7] «قزوین شهریست دارای بارو و داخل قزوین شهرچه ایست که آنهم دارای بارو میباشد و شهرچه ای که داخل قزوین است دومسجد دارد . »

ازمطالعه سفرنامه هائیکه مربوط بدورهٔ قبل ازحمله مغول میباشدوجود حصار رادراطراف قزوین تأیید میکنند [8] قزوین ازحمله مغول تازمان صفویه

---

۷ - ترجمهٔ دکتر جعفر شعار ص۲۲

۸ - سفرنامه های استخری - ابن خردادبه - یاقوت حموی - حصاروبرجهای قزوین را تائید میکنند، ناصرخسرو مینویسد پنجم محرم سنهٔ ثمان وثلثین و اربعمائه دهم مرداد سنهٔ خمس وعشر و اربعمائه ازتاریخ فرس بجانب قزوین روانه شدم و بدیه قوهه رسیدم قحط بود یکمن نان جو بدو درهم میدادند از آنجا برفتم نهم محرم بقزوین رسیدم باغستان بسیار داشت بی دیوار وخار وهیچ مانعی از دخول درباغات نبود و قزوین را شهری نیکودیدم باروئی حصین و کنگرهٔ بر او نهاده وبازارهائی خوب مگرآنکه آب در وی اندك بود ناصرخسرو تا ۱۲ محرم سنهٔ ثمان و ثلثین و اربعمائه(۴۳۲هـ) درقزوین بود صاحب تدوین میگوید حصار قزوین بر سه شهر احاطه داشت ومحال دیگر که موسی ابن بوقا غلام معتصم بسال ۲۵٦ بنا کرد ومال فراوانی درآن صرف نمود دیدم بخط یکی از اولاد عجل که برجهای حصار قزوین جز برج معروف به «کاهدان» ۲۰۵عدد بود و دور سور بیش از ۱۰۳۰۰ شمار لیکن چند بار دستخوش ویرانی شده از نو بنیاد گردیده

محمد قزوینی درجلد دوم صفحهٔ ۲۹۱ کتاب خودنقشه تقریبی این شهر راچنین ترسیم کرده که

دورشهر حصارهائی با یك مرکز مشترك دیگردیکدیگر وجود دارد، دائره داخلی شهرستان است وجود شهر باصطلاح قزوین المدینة العظمی محیط برشهرستان است و باغها محیط برخود شهر و کشت زارها محیط برباغهاست و دو رودخانه ازمیان آن کشتزارها میگذرد .

برج و باروی کامل و معموری نداشته است[۹] ولی درزمان شاه طهماسب صفوی که قزوین پایتخت گردید توجه شایانی به‌آن‌شد وسفرنامه‌هائی که درزمان صفویــه نوشته شده است همگی وجود حصار را تأیید کــرده‌اند ، چنانچه سرتوماس هربرت که همراه سردومر کوتن که ازجانب شارل پادشاه‌انگلیس بسفارت نزد شاه عباس بایران آمده بود مینویسد «قزوین از حیث وسعت مساوی باتمام شهرهای ایران بغیر از اصفهان است ، محیط و باروی این شهر ۷میل است ولی درفتنه افغانها وتخطی‌عثمانیها باردیگر آسیب دیده . »

پس ازانقراض دولت صفویه درزمان سلسله‌های افشاریه و زندیه بعلت درگیریها وجنگهای متوالی توجهی بحصار این‌شهر نشد وبمرور روبه‌خرابی رفت ـدرزمان‌قاجاریه‌فتحعلیشاه‌تعمیراتی‌درآن‌بعمل‌آورد[۱۰] ظهوراسلحه‌های آتشین وپیشرفت علم وتکنولوژی باعث شد که حصارهای اطراف‌شهراهمیت دفاعی خودراازدست بدهند وازطرفی امنیت مملکت و ازدیاد جمعیت باعث شد که وجود حصار مانعی عظیم درراه بهبود وتوسعهٔ شهر باشد وبهمین‌جهت از حصارسکه بدورقزوین کشیده شده بود هرجا که مانعی بحساب می‌آمداز میان برداشته شد ودر آنجا که مانعی محسوب نمیگردید خود بخود براثر عوامل جوی از بین رفت و مخصوصاً در سالهای اخیر بعلت ازدیاد جمعیت، احداث منازل جدید ، اجرای توسعه معابر و کشیدن خیابان فقط دربعضی‌از نقاط اطراف قزوین دیوار وبرجهای مخروبه‌ای دیده میشود که معرف‌وجود حصار قدیمی شهرمیباشد عکسهای شمارهٔ۱ و ۲ و ۳

وجود حصار دراطراف شهرها سبب میشد که از نقاط معینی که دروازه داشت بداخل‌شهرایاب وذهاب نمایند که خودیکنوع کنترولی دررفت‌وآمد مردم محسوب میشد وهمچنین‌وصول عوارض‌ومالیات‌بسهولت امکان‌پذیربود

۹ ـ تاورنیه سیاح فرانسوی که درسال ۱۰۴۳ هجری مطابق ۱۶۳۲ میلادی ازقزوین گذشته مینویسد این‌شهر دیوار وبارو ندارد .

۱۰ ـ کتاب باب‌الجنت تألیف سرهنگ گلریز

در بازدیدی که برای تعیین محل دروازه‌های قدیم قزوین بعمل آمد یقین حاصل شد که قزوین دارای ۹ دروازه بوده است ، از ۹ دروازه چهارعدد آن به نامهای :

پنبه‌ریسه یاشاه - تهران - مغلواك یا همدان - را کوشك (درب کوشک) ورشت که این پنج دروازه آجری بوده و باکاشی تزئین شده بودند که درحال حاضر دروازه‌های تهران و راکوشك وجود دارند و جزو آثار باستانی حفاظت میگردند فقط بعضی از تزئیات سردر دروازه تهران خراب شده است که با مقایسه عکسهای ۷ و ۸ که هردو مربوط باین دروازه میباشد اختلاف دروازهٔ حاضر با ۵۰ سال قبل آن کاملا مشهود است

بقیه دروازه‌ها باخشت و آجر ساخته شده‌بودند - محل ۹ دروازه مذکور درروی نقشه قزوین شماره گذاری شده است و باتوجه بموقعیت محلی دروازه‌ها میتوان حدود قدیمی شهر قزوین را درروی نقشه ترسیم نمود

اسامی ۹ دروازه ووضع کنونی آنها بشرح زیر میباشد که در روی نقشه پیوست به همین ترتیب شماره گذاری شده است .

شماره ۱ روی نقشه - دروازهٔ رشت دروازه‌ای بود از خشت و آجر درخیابان پهلوی متصل بکوچهٔ تاکستانیها معرب خیابان تمرنز نرسیده به پل دروازه رشت

شماره ۲ روی نقشه - دروازهٔ مغلواك عکس شمارهٔ ٤ یا دروازهٔ همدان که کاروانسراهای اطراف آن بهنگام تعریض خیابان تهران درسال ۱۳٤۷ از بین رفت و درحال حاضر جز ستون شرقی واطاق دروازه‌بان چیزی باقی نمانده است (عکس‌های شمارهٔ ۵ و ٦)

شماره ۳ روی نقشه - دروازهٔ شاهزاده حسین یا ساوالان که اثری از آن باقی نیست این دروازه در جنوب شرقی شاهزاده حسین قرار داشت واز آجر ساخته شده بود

شماره ٤ روی‌نقشه ـ دروازهٔ کندوار: درجنوب غربی شاهزاده‌حسین(آجری بوده است) که اطاق نواقلی‌آن اکنون هست.

شماره ٥ روی‌نقشه ـ دروازهٔ راری : دروازه‌ای بود در انتهای شرقی کوچه «سنجیده مسجد» قرار داشت که تمام گاریها بسمت تهران از آنجا رفت و آمد میکردند. احتمالا عکس شمارهٔ ۱۵

شماره ٦ روی‌نقشه ـ دروازهٔ تهران:عکس‌های شمارهٔ ۷و۸ باکاشی ترئین شده است که بامقایسه بایکدیگربعضی از قسمتهای زینتی آن که خراب شده‌مشخص است،اداره فرهنگ وهنر جزوآثار باستانی آنرا تعمیر نموده است.

شماره ۷ روی‌نقشه ـ دروازهٔ‌پنبه‌ریسه‌عکس‌های‌شمارهٔ۹و۱۰این‌دروازه‌درشرق خیابان شاه جنب کارخانه کشمش‌فعلی قرار داشته وهنگام احداث خیابان شاه بکلی خراب شده است.

شماره ۸ روی‌نقشه ـ دروازهٔ راکوشك: باکاشی‌تزئین شده است که جزوآثار باستانی محافظت میشود عکسهای شمارهٔ۱۱و۱۲

شماره ۹ روی‌نقشه ـ دروازهٔ‌شیخ‌آباد: (درانتهای‌خیابان سعدی‌مقابل‌منبع‌آب فعلی‌قرار داشت) که هنگام احداث خیابان سعدی بکلی خراب شد ودرحال حاضرمختصری از پی‌سنگی‌آن باقی‌است که هنگام تسطیح پیاده‌رووتعمیرديوارهاحتماً ازبین‌خواهدرفت‌عکس‌های‌شمارهٔ۱۳و۱٤ عکسهای شمارهٔ ١٦ الی ۱۹ مربوط به‌سایرآثارباستانی‌قزوین‌میباشد که ازنظراهمیت ومقایسهٔ آنها بازمان ۱۹۱٤ – ۱۹۱۸چاپ میشود .

•

شماره ۱ ـ قسمتی ار حصار گلی قروین واقع در شمال فروین وشرق دروازه راکوشك (درب کوشك) این عکس قسمتی ار حصار راکه از داخل خاکریزی شده است نشان میدهد. این خاکریزی هم استحکام حصار را تأمین میکرد وهم مدافعین بسهولت می‌توانستند حود را بالای حصار برسانند
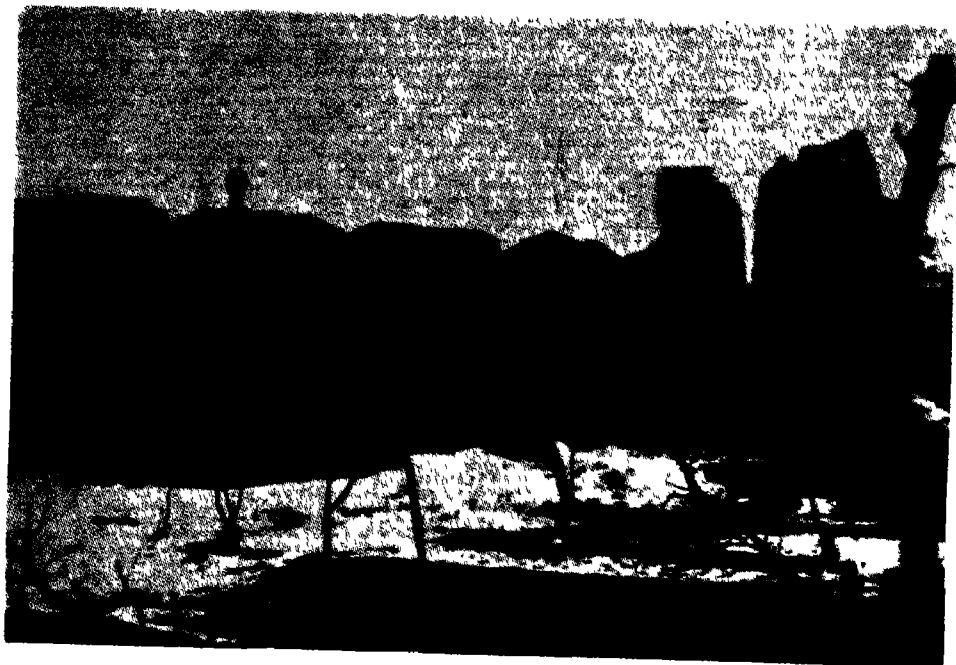
شمارهٔ ۲ـ قسمتی ازحصار شهرکه ازخارج عکسبرداری شده ودرشرق دروازه راکوشك قراردارد (شمال شهر)

شمارهٔ ۳ـ قسمت دیگری از حصار درشرق دروازهٔ راکوشك (درب کوشك) شمال شهر

شمارۂ ٤ـ دروازۂ مغلواك یاهمدان ١٩١٤ ـ ١٩١٨ عكس' آزموزۂ جنك امپریال لندن
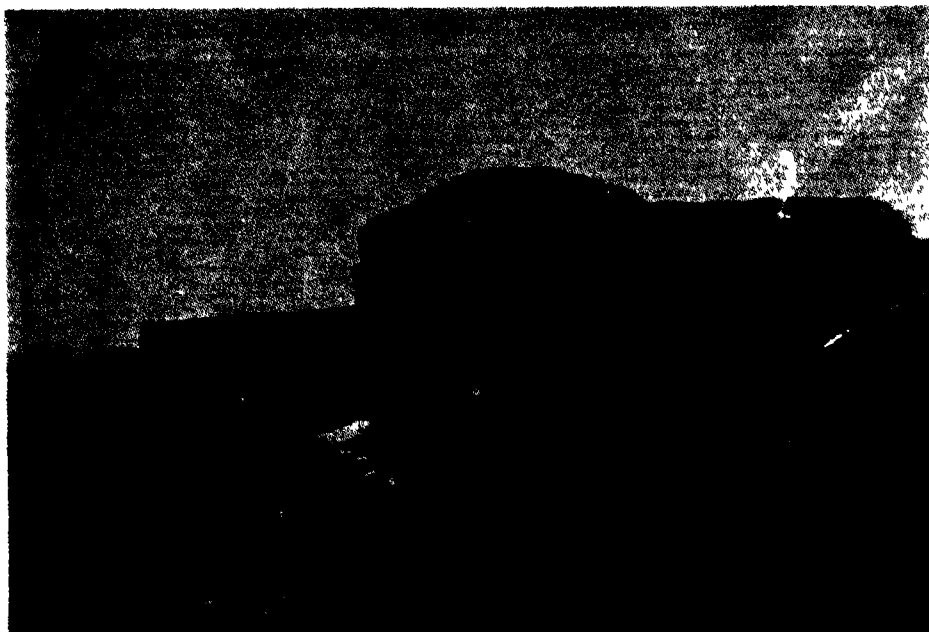
شمارهٔ ۵ ـ بقایائی از دروازهٔ مغلواك (دیماه ۱۳۴۹)
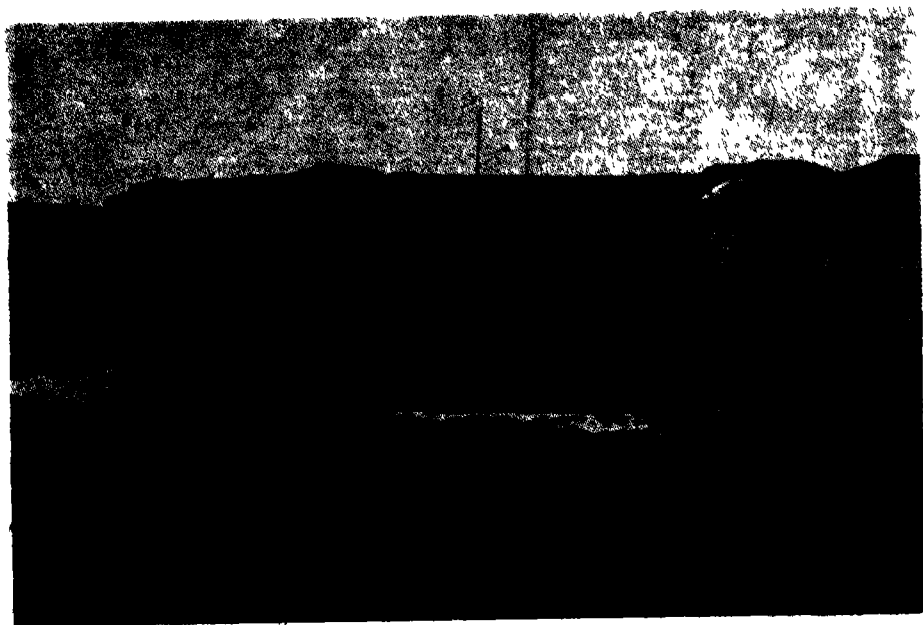
شمارهٔ ٦ ـ پایه دروازهٔ مغلواك واطاق دروازه‌بان یاعوارضی (دیماه ۱۳۴۹)
عکس از نویسنده
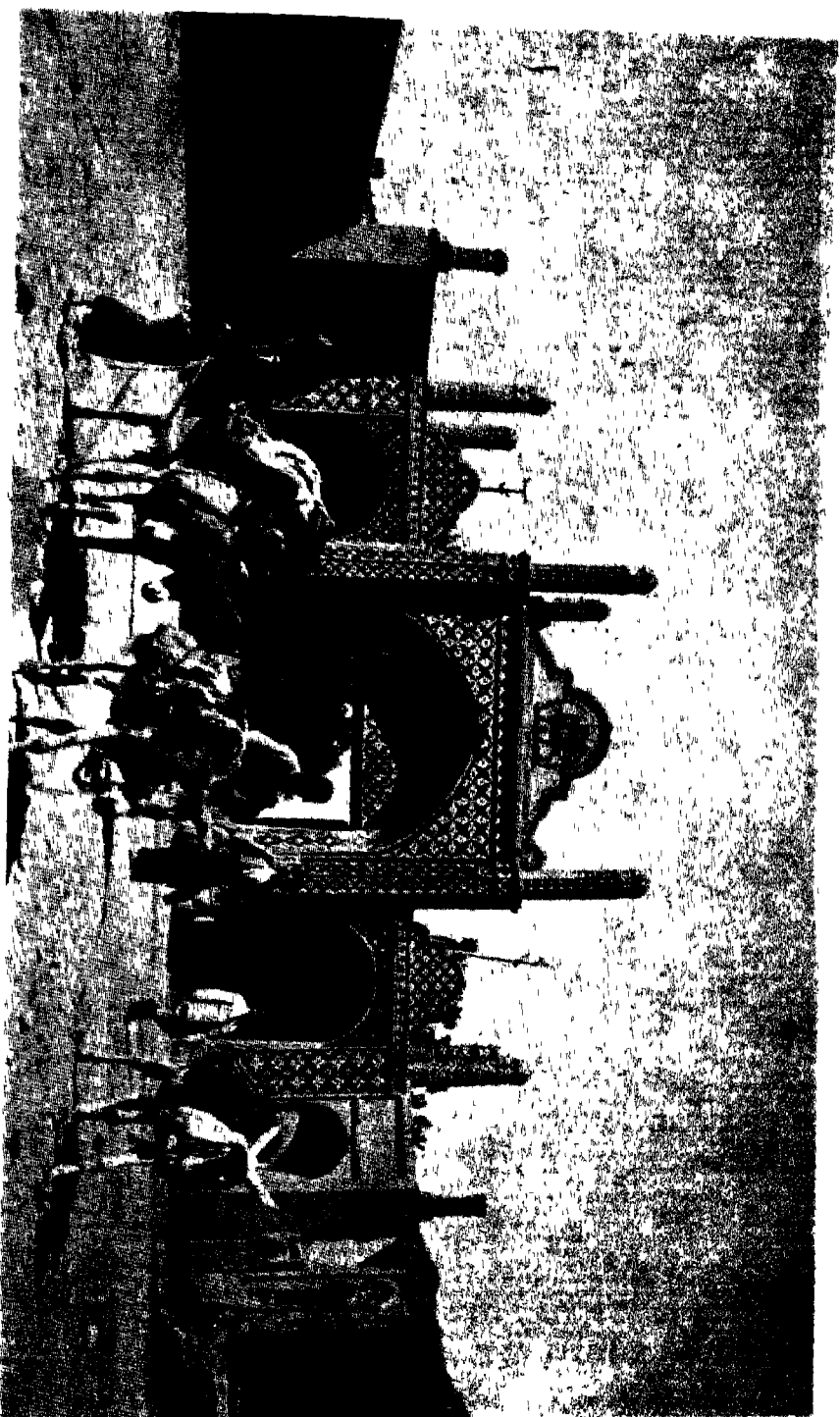
شمارهٔ ۷ ـ دروازهٔ تهران ۱۹۱۴ـ۱۹۱۸ عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن
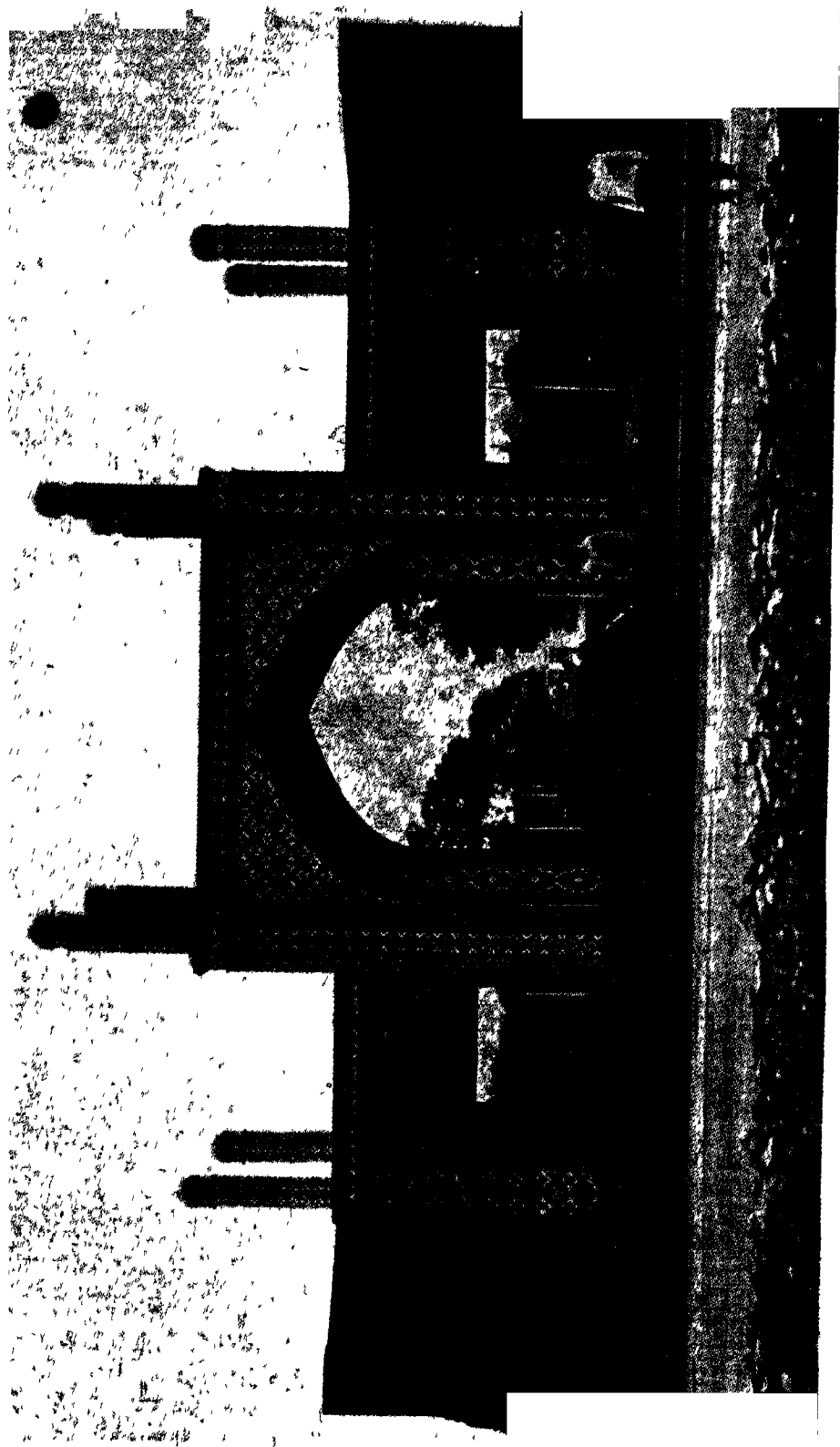
شمارهٔ ۸ ـ دروازهٔ تهران (عکس ازموزهٔحنك امبریال لندن مهرماه ۱۳۴۸ هجری شمسی ۱۹۶۹ میلادی)
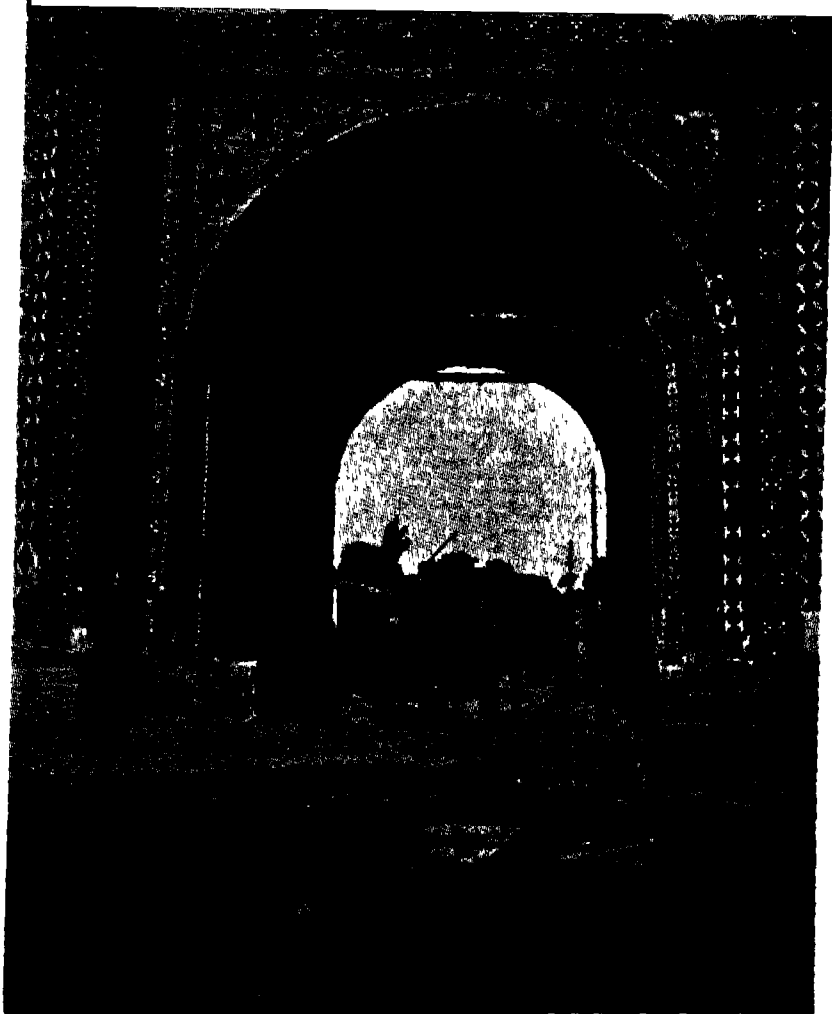
شمارهٔ ۹ ـ دهانه مرکزی دروازهٔ پنبه ریسه ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸
عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن

شمارهٔ ۱۰ــ دروازهٔ پنبه ریسه ۱۹۱۴ــ۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنك امپريال لندن)

شمارهٔ ۱۱ـ دروازهٔ راکوشک (درب‌کوشک) ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن)
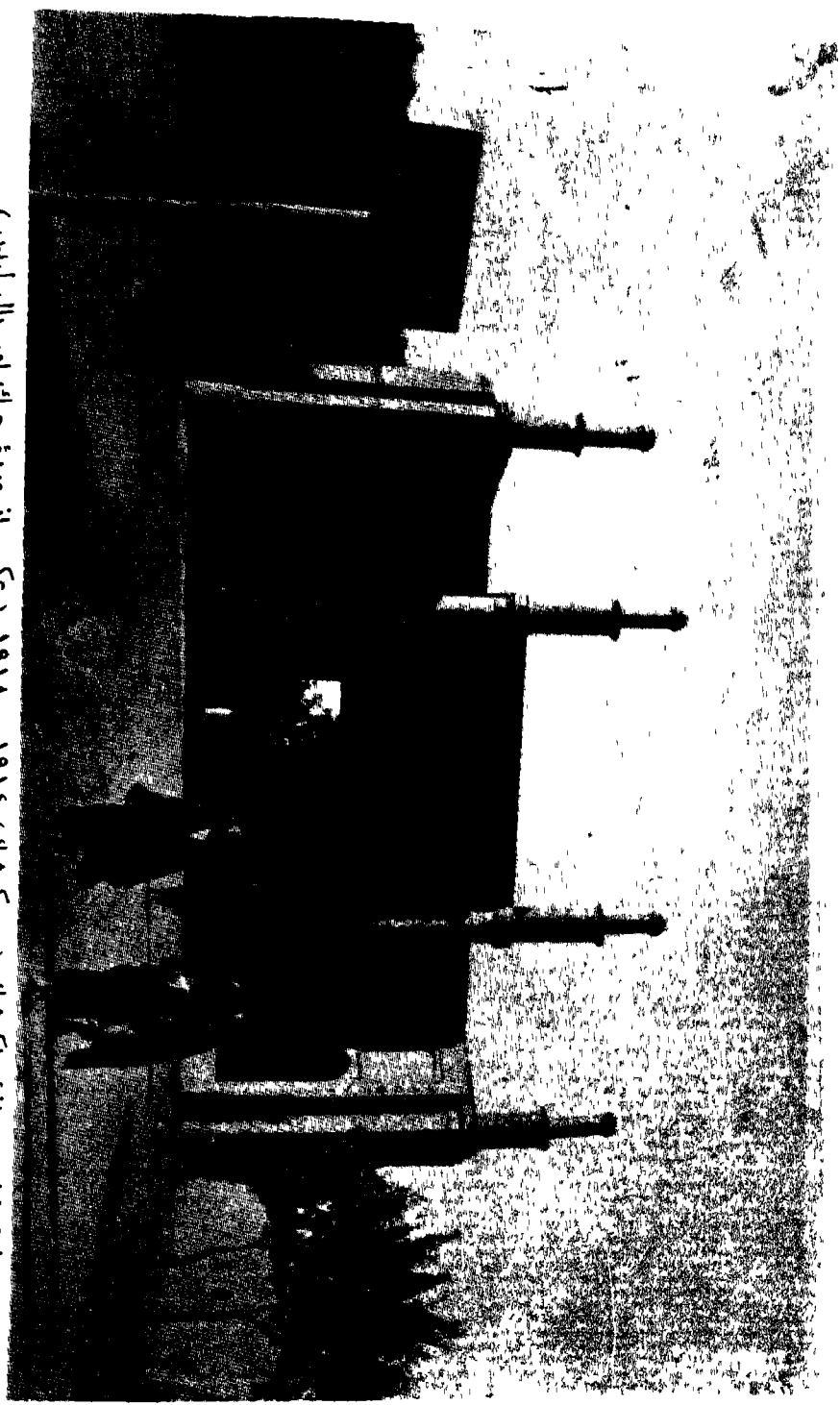
شمارهٔ ۱۲ ـ عکس کنونی دروازهٔ راکوشک مهر ماه ۱۳۴۸ ـ ۱۹۶۹ (عکس ازموزهٔ جنگ امپریال لندن)

شمارهٔ ۱۳ـ بقایای دروازهٔ شیخ‌آباد که اطاق نواقلی را نشان میدهد دیماه ۱۳۴۹

شمارهٔ۱۴ـ بقایای دروازهٔ شیخ‌آباد درخیابان سعدی (مقابل منبع‌آب‌کنونی) دیماه۱۳۴۹
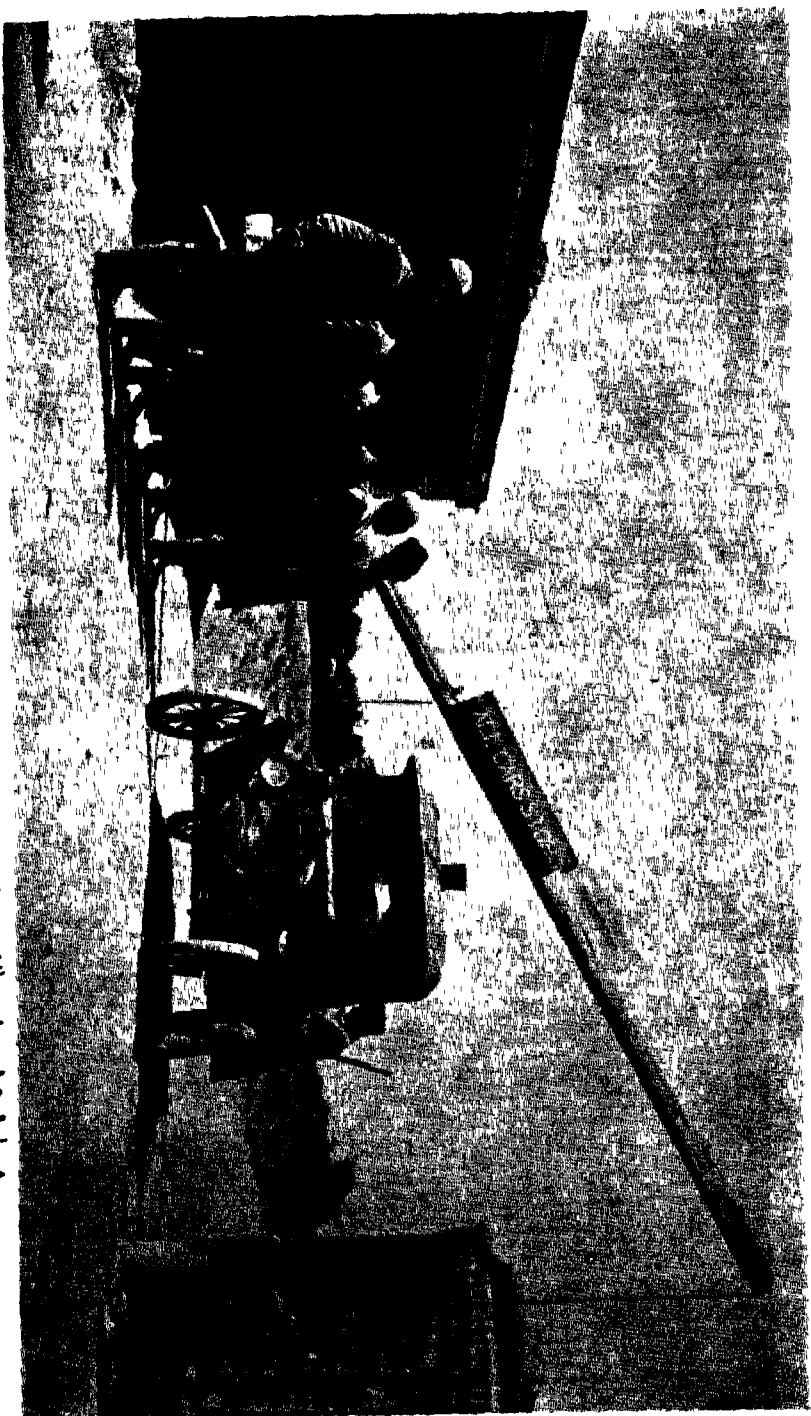
شمارهٔ ۱۵ ــ احتمالا دروازهٔ رازی ۱۹۱۴ــ۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنک امپریال‌لندن)

شمارهٔ ۱۶ ـ نمای خارجی شاهزاده حسین ۱۹۱۴ـ۹۱۱۸ (عکس ار موزهٔ جنك امپریال لندن)
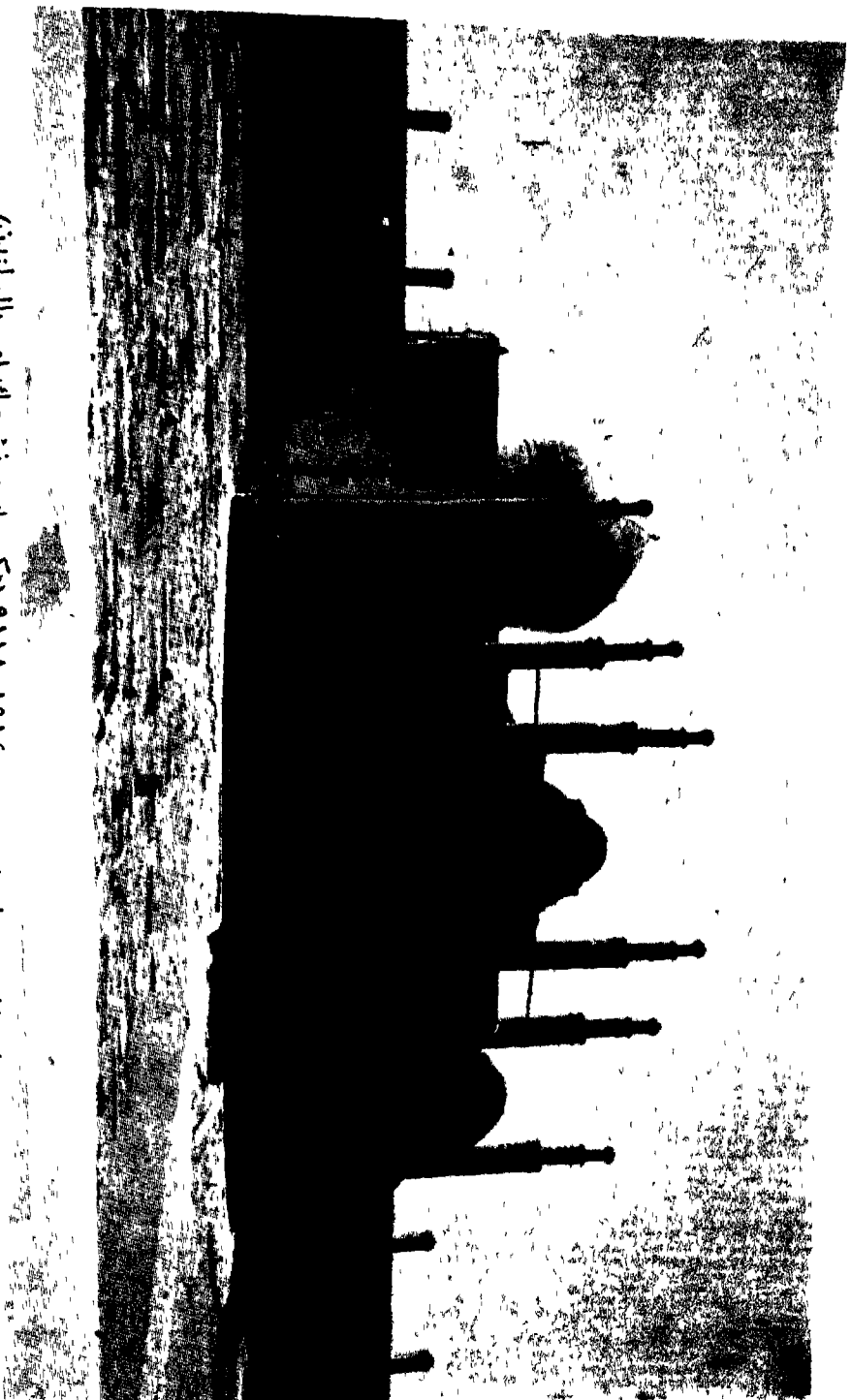
شمارهٔ ۱۷ــ نمای خارجی شاهزاده حسین (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن مهرماه ۱۳۴۸ هجری شمسی ــ ۱۹۶۹ میلادی)

عکس شمارهٔ ۱۸ ـ آب‌انبار حاجی کاظم ۱۹۱۴ـ۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن)
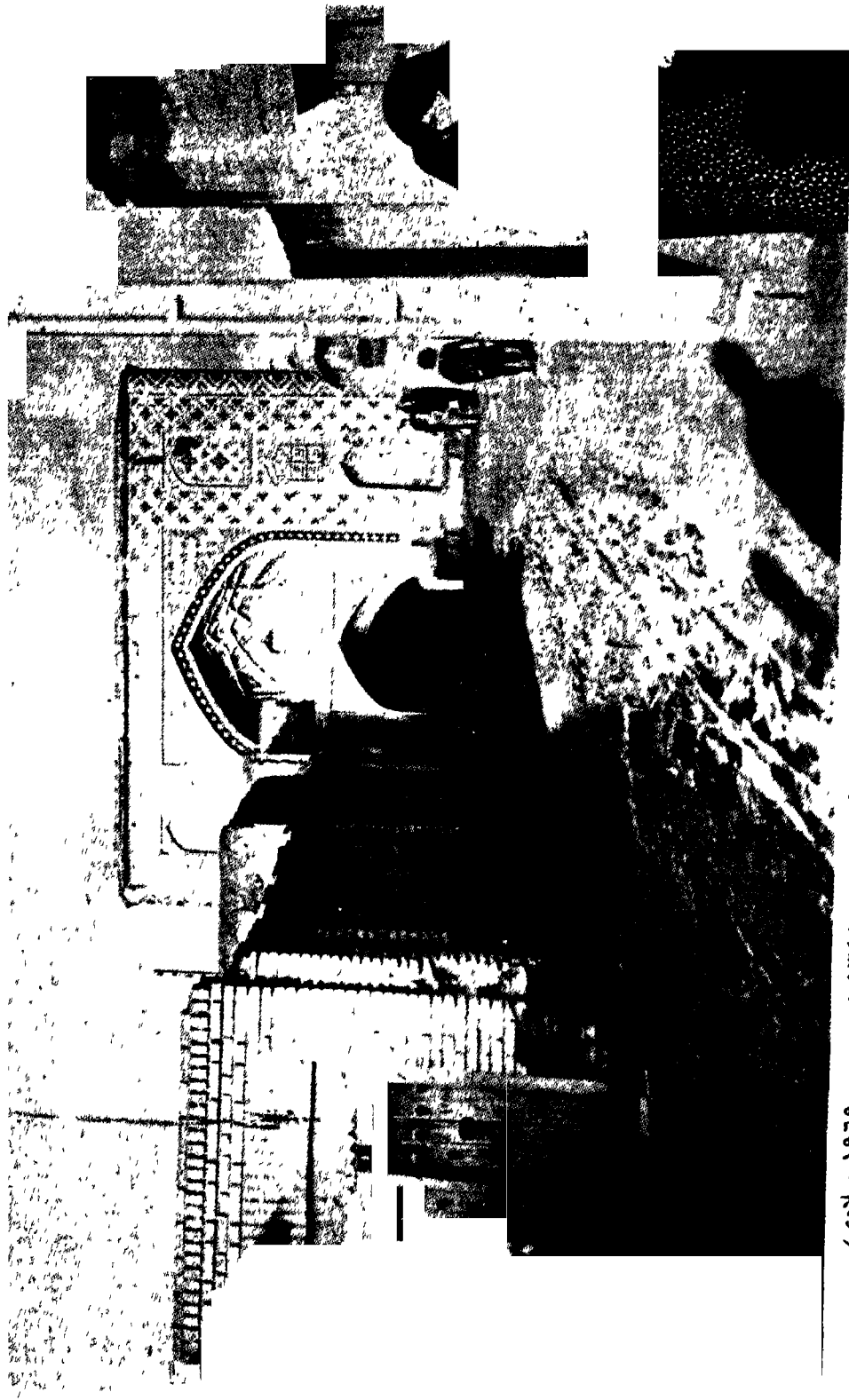
شمارهٔ ۱۹ ـ آب انبار حاجی کاظم (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن ـ مهر ۱۳۴۸ شمسی ـ ۱۹۶۹ میلادی)
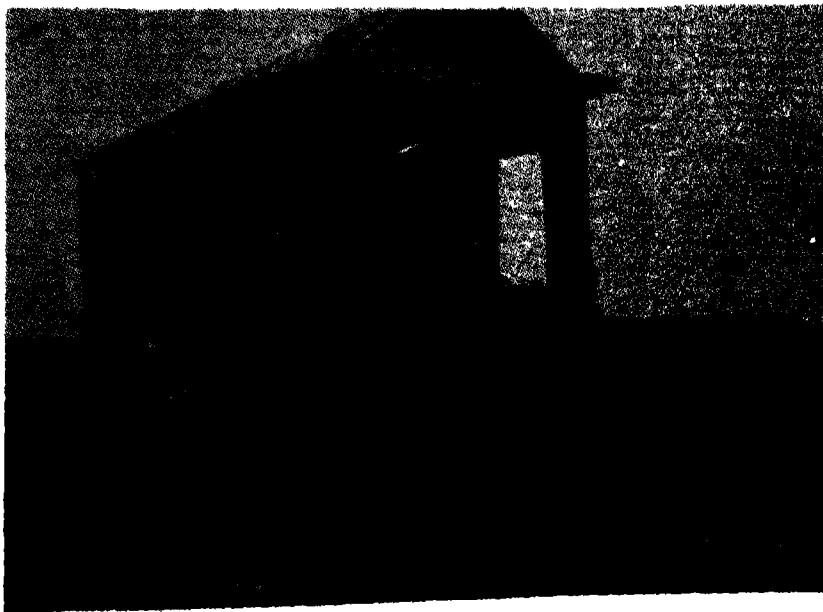
شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ نمای‌خارجی‌درورودی باغ‌سالاریه‌که درامتدادحصارهمزمان
با آن ایجاد شده ولی اشکوب دوم آنرا بعدا ساخته اند .

اسناد ونامہ

تعدادی از اسناد و فرامین پادشاهان قاجار توسط
تیمسار سرتیپ محمود کی در اختیار مجلهٔ بررسیهای
تاریخی گذارده شده است ضمن سپاسگزاری از
همکاری ایشان چند قطعه از فرامین مذکور جهت
استفادهٔ پژوهندگان در این شماره چاپ میگردد

بررسی های تاریخی

چند فرمان تاریخی

از

تیمسار سرتیپ محمود کی

=۱=

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز

العزلله

قرار درکف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم‌شاهی بقدرت ازلی

الملك‌لله تعالی حکم‌همایون‌شد

که فروزان کوکب‌آسمان خلافت و شهریاری وگوهر عمال سلطنت و جهانداری فرزند ارجمند علینقی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین بترادف اعطاف خاطر مهر اتصاف شاهانه قرین مفاخر بیکرانه بوده‌اند که دریسوقت عالی فضیلت و کمالات همراه عزت وفخامت اکتباه صداقت درایت آگاه زبدةالفضلاءالعطام کهف‌الحاج‌الفخام حاجی‌میرزا فضل‌الله‌ملاباشی‌فرزند ارشد بیهمال نایب‌السلطنه بوده معروض خدمت شهریاری داشت که بموجب تفصیل ذیل املاك در دارالسلطنه قزوین مالك ومتصرف میباشد و از خدمت همایون مستدعی گردید که وجوه دیوانی املاك مزبوره که(ناخوانا) موافق تفصیل فوق ازسررشتجات دیوانی مشخص ومرقوم کرده دروجه مؤدی بسابه وظایف که منسوب ومتعلق بمشارالیه هستند منظور وهمه ساله داده شود (ناخوانا)امرمقررمیشود که عالیجاه مشارالیه ازجمله منتسبان فرزند بیهمال نایب‌السلطنه دراین اوقات بلکه اغلب ازولایت دور ایالت ملتزم شود فرزند معزی الیه بارعایت جانب اوهم منظورنظر اقدس هست وجوه دیوانی رقبات مزبوررا موافق سررشتجات‌زیاده ازاین که‌مرقوم‌است نیست وظیفه ومستمری هم که باید عاید بشود آنفرزند قدغن نماید که نقود وجنس مزبور عوض مستمری اشخاصیکه عالی با مشارالیه معین نماید بالمناصفه منظور بشود و

از تکالیف و بیگارات محلی و صادری نیز معاف بوده تعرض و تکلیفی نیز ننماید که بجهة عیال مشارالیه اطمینان و خاطرجمعی حاصل بوده بمهمات مرجوعه اقدام نماید و ازرهگذر املاك مزبور نگرانی نداشته باشد باید در هذه السنه سیچقان‌ئیل وتابعدها ازقرار معقول معمول ورعایت جانب عالی مشارالیه را زیاده منظور دارد که من بعد کسی‌را باملاك او تعرض نبوده قدم وقلم کوتاه دارند ودرعهده شناسند تحریر فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۴۴

عین دستخط فتحعلی شاه

جناب حاجی صدر دیوانخانه عرض کرد که ازقدیم این مزرعه‌هارا داریم امضایعنی خط شماراهم دارد پارهٔ ازنوکرها بفکر افتاده‌اند از آنها بگیرند تیول قدیم مرحوم میرزا فضل‌الله راهرگز قطع نمیکنیم

=۲=

هوالله‌تعالی شأنه

نگین دولت واقبال دریمین محمد

فرمان والا شد آنکه‌چون‌خداوندبیچون‌ذات‌همایون‌مارا آیةوحدت وسایه رحمت‌خود کرده وآثارربوبیت‌خودرا بوجود فائض‌الجود مادرساحت گیتی ظاهر وآیات رحمانی‌را ازمکنون رأی بیضااشراق‌درانفس وآفاق‌باهر داشته سریهم آیاتنافی‌الآفاق وفی‌انفسهم حتی‌یتبین لهم انه‌الحق اقتضای‌آیت وحدانیت باری که ذات اقدس‌شهریاری بدان تجلی وپرتو رحمانیت بیچون که ازعرش خاطر همایون تجلی دارد چنانست که حضرت اقدس سلطانی باخلاق ربانی متخلق وخاطرخطیر مبشرآثار ربوبیت متعلق‌آمده درحضرت گردون سیطت که محط رحال وقبله آمال ومرجع انام و ملجأ اسلام است هرصنفی‌را رئیسی وهرسخنی‌را انیسی وهرجمعی‌را جامعی وهردادخواهی را سامعی وهرمجلس نشینی‌را صدری وهربی‌قدر را صاحب قدری‌قرار دهیم که مهام انام را قرین انجام سازند واشراف اصناف انام وافضل اشراف کرام‌علمای

اعلام‌وفضلای گرام‌اند که حفظه شریعت ودین‌اند وورثه انبیاومرسلین‌وبرکافه
مردم رتبه تقدم و برزمره برایامزایا و برتری دارند الذین آتوالعلم درجات
خاطرهمایون بتعین صدارت‌این‌طبقه گرام درآستان آسمان مقام تعلق گرفته
عالیجاه رفیع جایگاه فضایل و کمالات اکتناه حقایق ومعارف‌همراه اعلم‌افهم
اکرم افخم خلاصه‌العلماء الاعلام سلاله‌السادات الکرام میرزا محمد حسین
ملاباشی که‌قدمت خدمت‌درحضرت‌سپهر بسیطت دارد ووالد مهروراودرخدمت
ولیعهد مغفورالسه‌الله حلل‌النور سبقت‌وتقدیم وحق تعلیم داشت وامورمتعلقه
علمای اعلام درسرکار والا باومو کول بود وبعد عالیجاه معزی الیه درجای
والا قرار گرفت وخدمت متعلقه والدرا بهتر وخوبتر تقدیم کرد ودرحضرت
والا مقرب و در آداب خدمت و قاعده دانی مجرب آمد چون از بدایت
عهد شباب و ربعان عمر در دبستان این آستان تربیت و تعلم آداب
خدمت یافته و بر سلیقه و طریقه ما مأنوس و کمال استعداد
از او مشهود و محسوس بود در این سال فرخنده فال یونت ئیل
خیرت دلیل که اورنگ جهانبانی بقدوم همایون مازینت گرفت اورا باعطاء
منصب جلیل صدارت علماء ممالك محروسه مفتخرداشتیم وامورمتعلقه‌علمای
امصار وفضلای هر دیاررا بعهدهٔ کفایت وحسن کفالت او واگذاشتیم که‌سفراً
وحضراً معتکف اعتاب‌سعادت‌نصاب وملتزم رکاب مستطاب ما بوده مهام متعلقه
علما را قرین انجام سازد و بخدمات مفوضه سرکار اقدس پردازد مقرر آنکه
علمای اعلام و فضلای ذوی‌العز والاحترام ممالك محروسه عالیجاه معزی الیه
را صدرالممالك دانسته امور متعلقه خود را باو رجوع نمایند کتبه کردیم
عطاردنظام شرح منشور همایون را ثبت دفاتر خلود و دوام ساخته از شائبه
تحریف محروس دارند و درعهده شناسند.

تحریراً فی‌شهر رجب‌المرجب ۱۲۵۰

(۳)

-۳-

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك‌لله‌تعالی‌شأنه حکم همایون شد که‌از آن فرخنده عهدخجسته نشان والای خلافت وخسروی ازصدر دیوان تقدیر بتقریر دولت ابد نظیر ما بطراز طغرای خلود موشح ومزین آمده و صورت خورشیدنمای شاهد این سلطنت ازپرده تأیید محلی بحلیه تأیید درعالم شهود مشهود ومبین‌افتاده ما را همواره‌برمرآت معالی همت که چهره نمای معانی مرحمت است‌صورت‌این مدعا مطبع ومنظورومکنون ضمیرآفتاب نظیرآنست که از مقربان دربار خلافت بیخلاف ومحرمان حریم بارگاه عالم مطاف هرآنکه نشان محاسن خدمتش طرازپیکر قابلیت‌کامل‌آید وآیت قبول مشاعیش وشاخ صدرصداقت شامل‌نماید شمول‌مکنونات عواطف مخزونه را روزبروز درباره اوآیت‌ظهور وبرور افزائیم وبافزایش مدارج افتخارش آناً فآناً مخزونات‌عوارف مکنونه را جلوه پیرای ساحت عیون فرمائیم وشهود صورت ایمقال ازمرآت احوال جناب سعادت وسیادت انتساب فطانت ومتانت اکتساب مجدت ونجدت مآب اخلاص وارادت‌آداب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه بزرگ پادشاهی عکس نماست که ابساً عنجد بشمه ارادت واخلاص کیشی وشیوهٔ صداقت و هواخواهی موصوف بوده وبتخصیص خود او که پیوسته به مهمات مهتمه و خدمات‌معضله‌مؤتمن وممتحن‌آمده‌دراین‌اوقات که‌اورا برتمه‌سفارت‌مخصوصه منصوب وازدربارهمایون مأمور بدربار‌دولت مفخم اعلیحضرت‌امپراطوراعظم کل ممالك روسیه میکردیم مراحم واشفاق مهراشراق شامل احوال‌او گشته اورا باعطای یك قطعه نشان شیروخورشید ازمرتبه اول باحمایل سبزمفتخر

وسرافراز فرمودیم که نشان مبارك را زیب صدر مفاخرت وحمایل سبز راو شاخ پیکر ارادت ساخته پیش از پیش حسن ارادت وخدمتگذاری خویش را بعرضه شهود جلوه گر سازد مقرر آنکه عالیجاهان رفیعجایگاهــان مجدت ونجدت همراهان فخامت ومناعت اکتسابان مقرب الخاقان مستوفیان عظام دیوان همایون اعلی شرح فرمان مبارك را دردفاتر خلود ثبت وضبط نموده درعهده شناسند
تحریراً فی شهر ذیقعده سنهٔ ۱۲٦۷

= ٤ =

بسم الله تعالی شأنه العزیز

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد آنکه حضرت مالك الملك قدیم که بخواست واراده خداوندی وجود اقدس همایون ما را درخور سریرودیهیم فرموده و پایگاه منیع خلافت وجهانداریرا که اعلی مقامات عز و اجلال است برای ذات ملکی صفات مامسلم داشت شکر الالائه و حمد النعمائه براراده علیه خسروانی فرض ولازم شمردیم که از مقاصد ملکی ومهمات مملکتی هر کدام را که درعتبه اقدس ایزدی بیشتر محل قبول باشد زیادتر منظور نظر مرحمت گستر فرمائیم و از اقطاع ممالك محروسه هر یك را که باراده ازلی پایه برتری براماکن دیگر دارد بحکم تأسی وپیروی برسنن سنیه الهیه بیشتر شمول انظار حق گذار همایون پادشاهی سازیم ساحت ملك طوس که مهبط انوار ملك مهیمن قدوس و گنجینه گوهر رخشان و مشرق مهر درخشان حضرت قائد الامه وثامن الائمه صدرنشین مقام ارتضا جناب علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثنا است بتوجهات دقیقه یاب نواب همایون اولی و احق واز صفحه ضمیر منیر پادشاهی

مو کل مقاصد اقدم و اسبق آمدخواستیم که در آن ساحت پاك که مفخر افلاك و املاك است بساط انتظام بنوعی ممهد نمائیم و اساس انضباط را چنان مشید سازیم که رضوان خداوندی را سبیل باشد و غفران ایزدی را بمنسه تعالی دلیل آید هادی دار السلام شود وحاوی رضای حضرات ائمه انام علیهم السلام گردد از آنجا که حصول این مبارك مقصود و نیت عاقبت محمود که فوائد وعوایدش بحمداله مشید بوده و بعداز احاله بصر حقایق نکرد تعمیق نطر دقایق شمر در حالت چاکران دولت قوی شوکت و ملاحظه مراتب سداد و استعداد هریك از آنها برای رجوع این امر معظم وخدمت عمده و اتم گوهر ذات جناب مجدت ونجدت همراه فخامت و مناعت اکتباه قدیمی چاکر مخالصت همراه مقرب الخاقان میرزا محمدحسین عضدالملك وزیر وظایف و موقوفات را من کل الوجوه قابل وسراوار دیده باقتصای امانت ودیانت واصالت و نجابت کفالت و کفایت امر جلیل وشأن خطیر و سبیل متولی باشی گری آستان عرش نسان ملایك پاسبان مقدس را بعهده لیاقت مشارالیه محول و واگذار و او را در نظم وربط وحل وعقد و رتق وفتق امور و صادر و وارد و دخل وخرج و کل امورات متعلقه بسرکار فیض آثار ازقبیل دهات و مزارع و دکاکین و مستغلات موقوفه درهر جا وهرچند من کائناً ماکان وتغییر وتبدیل عمله وخدام ونحوذلك امین ومختار فرمودیم که برحسب امانت وآگاهی ودیانت و دولتخواهی رفتار کرده حسن اطوار و کردار خود را بعرصه شهود آورد ونظمی که شایسته و سزاوار سرکار فیض آثار باشد در هرباب نگهدارد

مقرر آنکه عموم متولیان وعمله وخدام آستان ملائك پاسبان مشارالیه را متولی باشی بالاستقلال سرکار فیض آثار دانسته از امرونهی او ذرهٔ تخلف وانحراف جایز ندانند وبکل ضباط ومستأجرین و رعایای املاك ومستوفیان موقوفه حضرت ثامن الائمه علیه السلام امر و مقرر میفرمائیم که همه ساله حساب دخل و خرج وصادر و وارد خودرا بامشارالیه سمت انجام داده واورا در کل

امورات و جمیع‌الجهات صاحب رأی و مختار دانند المقرر مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان همایون را ثبت کرده ودرعهده‌شناسند.

فی‌شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۲

دستخط ناصر الدین شاه

عضدالملك سالهاست باین‌دولت‌خدمت باصداقت کرده‌است خاصه‌دراین دولت که‌صداقت اورامکرر تجربه‌فرموده‌ایم بخصوص‌درمأموریت‌پطرزبورغ حال هم که خواستیم‌التفات ثانیه درحق او بفرمائیم منصب متولی‌باشی گری ارض اقدس را باو مرحمت فرمودیم که درانتظام امورات آن حضرت کمال سعی را بکند ودررونق وشکوه ونظم‌آن روضه متبرکه ساعی وجاهدباشد
صفرالمظفر ۱۲۷۲

=۵=

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز

الملك‌لله‌تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم‌شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك‌لله‌تعالی شأنه حکم همایون‌شد

آنکه خداوند کریم و پروردگارحکیم باقتضای حکمت‌کامله و رحمت شامله ذات بابرکات همایون ما راآیهٔ وحدت و سایه رحمت خود گردانید و آثار ربانی خود را بوجود فایض‌الجود مادر ساحت گیتی ظاهرساخته استو نخل‌وجود مسعود همایون‌مادربوستان شهود بهرآسایش اهل جهان و پرورش نسل مهان سر کشیده ومنشور سرنوشت را برای تربیت عالم نوشته‌است‌باین لحاظ برذمت همت بلندورتبه فطرت‌ارجمندلازم ومتحتم فرموده‌ایم که‌هریك

از بندگان بخصوص‌قدیمی خانه‌زادان دولت ابد بنیان را پاداش بسزا دهیم لهذا نظر بظهور خدمات و جان‌نثاریها وقدمت خدمتی و سبقت قدومت‌جناب مقرب‌الخاقان‌میرزامحمدحسین‌عضدالملك ومتولی‌باشی سرکارفیض آثارثامن‌ـ الائمه الاطهار صلوة الله‌الملك الغفار و بروز لیاقت و شایستگی و صداقت و آراستگی عالیجاه رفیعجایگاه عزت و مجدت همراه سیادت و نجابت‌دستگاه مقرب‌الخاقان میرزا محمدعلی ولد ارشد او که ازبدایت عهدشباب درآستان فلك بنیان تربیتَ یافته و آداب خدمتی را دانسته و مدتی‌هم حسب الاشارهـ العلیه نیابتاً از جانب والد ماجد خود شغل انتظام امور وظایف وموقوفات کل ممالك محروسه بعهده کفـایت و صداقت مشارالیه مفوض ومرجوع‌بود درآداب‌خدمت وقاعده‌دانی‌مجرب آمد تا بجهت محض عنایت‌کامله و مرحمت شامله دراین سال فرخنده فال بیچی‌ئیل خیرت دلیل ومابعدها او را باعطای منصب جلیل و شغل نبیل استیفای دیوان قدر نشأن همایون سرافراز و درهمگنان‌قرین اختصاص‌واستارش داشتیم که در تقدیم‌خدمات دیوانی‌وانجام فرمایشات علیه‌لوازم جدو اهتمام‌بعمل‌آمده محاسن‌کاردانی و جوهرذاتی‌خود را بیشترازپیشترظاهرسازد مقررآنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدت و نجدت همراهان فخامت و مناعت اکتسابان مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح‌فرمان‌همایون رازیب‌دفاتر خلود ودوام‌نموده درعهده‌شناسند.

حرره شهرصفرالمظفرسنهٔ ۱۲۷۷

-۶-

الملك لله تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

دستخط ناصرالدین شاه
این منصب در حق عضدالملك بسیار بجاست
باصداقت همیشه خدمات کرده است .
صحیح است

چون کلیات مواهب حق تعالی که همواره روزگار دولت را فایض و متواصل است نواب اقدس همایون ما را بامرشاورهم فی الامر لازم دانسته که نظام کار مملکت و قوام حال سلطنت را از حسن مشاوره وزراء صاحب ذکاء و فرط افکار دولتخواهان باصدق وصفاخواسته آرایش ملك و دولت و افزایش قدرت و شوکت راازتوجه آرای زرین و افکار متین ایشان خواهیم . ومبانی اجرای این منشور حکماشیان رامشید و استوار داریم که هم تقدیم امتثال حکمت معبود بهعمل آید و هم تنظیم امر دولت مسعود را شاید لهذا الیوم مجلسی برای مشاوره امورجهت وزراء دولت ابد ظهوروضع کرده وجهة همت والاهمت همایون ساختهایم که هریك ازچاکران خاص دولت جاوید ارتسام ودولتخواهان مخصوص حضرت گردون احتشام که در طریق عبودیت بقدم صدق و ارادت شتافته و در اوراق فدویت جز راه ورسم خدمت نیافته بهتشریف واحد کرمنا او راماهی داشته داخل اعضای آن انجمن [ناخوانا] فرموده مدارج مباحبش را ارتفاع دهیم تابا کمال فدویت ومحرمیت باوزرای عظام بمشاوره اموردولت وملت بپردازد و هرامری را که برای ازدیاد شوکت دولت صلاح داندعرض نماید و ازاینکه جناب جلالتمآب مقربالخاقان فدوی قدیمی دولت جاوید-

نشان میرزا محمد حسین عضدالملك که از عهد طفولیت تا این سن کهولت همه را درظل تولای دولت تربیت یافته و درخت بختش در گلشن فرمانبرداری درگاه اقدس اعلی بالا کشیده و بانتقال هر مشاغل فخیمه که مأمور بوده هیچوقت از تحمل شاق خدمت بیاسوده و رضای خاطر همایون ما را درلوازم مناظم هر امر از دست نداده تا رأیش در امور ملکی همه زرس وسعیش در رسوم بندگی همه گزین فرمودیم در هذه السنه میمونه ایت ئیل بجهت دلیل جناب معزی الیه را درسلك وزرای عظام منسلك و در جرگه اجرای شورای همایون مسبك فرموده که باکمال استظهار خود را [ناخوانا] مخصوص و در ایام معینه که مجمع شورای کبری بجهة انجام مقررات علیه منعقد است حضور بهمرساند و در امورات دولتی و ملتی مشاوره کند و درهر امور که بافکار داکیه واذهان باشد سمت دولتخواهی خود را صلاح وسداد بیند بعرض حضورشاهنشاهی رساننده در لوازم صیانت شرائط و حفظ [ناخوانا] کفات خود را ابرار دارد مقرر آنکه وزرای عظام وامنای دولت جاوید ارتسام وچاکران دولت گردون احتشام جناب معزی الیه را دارای مرتبه ومقام دانسته احترام وتوقیر او رادر عهده شناسند ومرعی دارند . ربیع الاول سنهٔ ۱۲۷۹

=۷=

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

دمید کوکب فتح و ظفر بعون الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد امضای مظفرالدین شاه

آنکه چون برذمت همت شاهانه و بررأی بیضا نطیر خسروانه فرض و متحتم فرموده ایم که هریك از چاکران و چاکرزادگان بخدمات صادقانه لیاقت و قابلیت خود را بمنصه ظهور رساند او را بموهبتی خاص قرین عر

اختصاص فرمائیم لهذا نظر بتصویب جناب مستطاب اجل اکرم اشرف صدر اعظم درهذه السنه مسعوده بیچی ئیل معتمدوالسلطان میرزا محمدحسین خان مستوفی پسر جناب جلالتمآب صدرالممالك را که مدتی است در آستانه مقدسه صادقانه خدمتگذاراست بدرجه دویم استیفا معزز و مفتخر داشته امرومقرر میفرمائیم که جناب جلالتمآب فدوی زاده دولت جاوید انتساب میرزا حسن مستوفی الممالك او را دارای ایندرجه دانسته قدغن نماید عموم مستوفیان احترام او را درخور این رتبه ومقام مرعی ومنظور داشته ومعتمدوالسلطان ومستوفیان عظام شرح فرمان مبارك را ثبت وضبط نموده درعهده شناسند

شهر محرم الحرام سنهٔ ١٣١٤

-٨-

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

دمید کوکب فتح و ظفر بعون الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه

الملك الله تعالی شأنه حکم همایون شد

آنکه چون هریك از خانه زادان وتربیت یافتگان دولت حسا بنیان که در مراسم چاکری قصر گوی سبقت از اقران و امثال خود ربوده در بحر تربیت ملوکانه ازامتحانات درستی بیرون آمد فرض همت خسروانه است که آنها را بموهبتی خاص عز اختصاص فرمائیم لهذا نظر بخدمات صادقانهٔ جناب جلالتمآب اجل صدرالممالك بتصویب جناب مستطاب اجل امجد اشرف اکرم افخم صدراعظم معتمدالسلطان میرزا مهدیخان وثوق دفترحامل خلعت سرکار فیض آثار را برتبه استیفاء درجه اول معزز ومفتخر فرموده وباعطای یك توپ حبه ترمه مباهی و مستظهر فرمودیم که باکمال امیدواری ودلگرمی بیش از-

پیش‌بمراسم خدمتگذاری‌قیام و اقدام نمایدمقرر آنکه جناب جلالتمآب‌اجل میرزا حسن مستوفی‌الممالك مشارالیه را دارای این رتبه و مقام دانسته‌قدغن نمایدشرایط توقیرواحترام او را درخوراین‌پایه‌ودرجه مرعی و منظورداشته وجنابان‌معتمدالسلطان مستوفیان‌عظام و کتبه گرام شرح توقیع رفیع‌هنیمی را در دفاترخلود و دوام ثبت وضبط نموده درعهده شناسند .

تحریراً فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۳۱٤

سند شمارهٔ ۳

سند شمارهٔ ٤

سند شمارهٔ ۵

سند شمارهٔ ٦

سند شمارهٔ ۷

سند شمارهٔ ۸

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

مجله محترم بررسیهای تاریخی

با مطالعهٔ مجلهٔ وزین و پر نغز بررسیهای تاریخی برآن شدم که فرامینی از مجموعه خصوصی خودرا انتخاب کرده و بمرور و باسری های منظم برای آن مجله ارسال دارم اینک تعدادی فرمان مربوط به نادرشاه و عباس میرزا و فتحعلیشاه و همچنین چند قطعه اسناد تاریخی دیگر به پیوست تقدیم میگردد تا چنانچه مناسب بدانند در آن مجله بچاپ برسانند ضمناً خاطر مبارك را بمقالهٔ محققانه‌ای که بقلم دانشمند ارجمند جناب سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی تحت عنوان مهرها، طغراها، و توقیع های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه «در شمارهٔ ٤ سال چهارم مجلهٔ بررسیهای تاریخی» چاپ شده بود تا آنجا که من متوجه شدم دو مطلب ناتمام مانده است.

۱– در برابر سجع مهر آقا محمد خان قاجار «افوض امری الی‌الله عبده محمد» عکس وشکل ارائه نشده است(ص۳۱ شمارهٔ ٤ سال ٤)[1]

۲– مهر محمدشاه مربوط بزمان حیات عباس میرزا نایب السلطنه(ص۴۰ شمارهٔ ٤ سال ٤) که سجع مهر باین صورت خوانده شده است«دولت اقبال در یمین محمد» که در اصل (نگین دولت اقبال در یمین محمد) میباشد.[2]

ونیز دربارهٔ مهر نادرشاه که درص ۲۱ شمارهٔ ٤ سال ٤ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی بچاپ رسیده تاکنون سند معتبری از آن انتشار نیافته است که برای انجام موارد فوق به پیوست اسناد ارسالی فرامین مربوطه فرستاده شده است

با احترامات . محمدعلی کریمزاده تبریزی

۱– مهرآقا محمدخان در سند شماره ۲ مشاهده میشود.
۲– ر – ك به سند شماره ٥

فرمان نادرشاه

سرافراز و روانه فرموده‌ایم ومبلغهای کلی از وجوهات نقدی و جنسی دیوانی سوای تحصیل ریکایان و کدخدایان خراسانی بدینموجب ابوابجمعی اوست که عرض نموده‌اندچهارالف وهشتاد ونه هزار نادری سه‌هزار وهشتصد وبیست وسه خروار موازی سی‌هزار نادری را انفاد قزوین نموده و موازی هشتاد هزار نادری ویك‌دهم موجود کرده است که انماد اصفهان خواهد نمود چنانچه هشتاد هزار نادری هم اصل داشته باشد بعد ازوضع آنها موازی سه الف وهفتاد ونه هزارنادری از نقدی باقی او میماند که باید انفاد کند این چه نحو خدمت کردن وکار دیدن است که حال هفت‌هشت‌ماه از سال گذشته وجوهات ابوابجمعی خود را هنوز وصول و انفاد نکرده ظاهراً بازخواست نواب همایون‌مارا فراموش نموده بهرحال دراین وقت عمدةالاعیان مهدی‌بیك نایب چاوش باشی را برای آوردن اعمال و کلانتران و کدخدایان تعیین و روانه فرموده‌ایم میباید که بورود مشارالیه موازی یکهزارنادری نصفه انعام وپانصدنادری نصفه‌انعام‌ده‌نفرچاوش هر نفری‌پنجاه‌نادری ازعین‌المال‌خودمهیا ساری وجوه باقی‌نقدی را که سه‌الف وهشتادونه‌هزارنادری میشوددرعرض‌دو روز که‌مهلت‌اوست‌وصول‌وباتفاق‌مهدی‌بیك‌مشارالیه وریکایان‌محصلان وعمال و کلانتر و کدخدایان برداشته درهنگامی که رایات جاه وجلال برابرکاشان میآید بدرگاه‌جهان پناه معلی آمده وجه مزبوررا آورده انفاد خزانه عامره نمایند وموازی شش الف و پانصدهزارویکصد نادری وجه تحصیل ریکایان ومحصلان بدینموجب‌میشود که‌آنهارا هم همراه‌مهدی‌بیك‌مزبورروانه‌نمودیم .

از بابت ابواب بعضی مؤدیان تحصیل ریکایان دعواپنج الف ونود و پنجهزاروهفتصد نادری ازبابت تفاوت جریمه کلانتر جوشقان چهارده‌هزار نادری از بابت‌مستردانجام تحویلداران صرافان یکهزار و چهارصد نادری. می‌باید که در ایام توقف آنجا لازمه امداد نموده آنچه از تحصیل ایشان که نیز بوصول میرسانند بدستور باتفاق خود آورده تحویل و هر قدر که در نزد مؤدیان باقی بماند وجه‌مزبوررا همراه خود بحضور اقدس‌آورند وجنس

را تمام گرفته انبار کرده آنچه جنس‌هم که ازجوار بآنجامی‌آورند نیزمیسر نموده چیزی را بفروش برسانند و در هرآن بنحو مقرر عمل‌نموده کوتاهی جایز ندارند و درعهده شاسند تحریراً فی‌سلخ شهر شوال‌سنهٔ ۱۱۵۸

حاشیه دست راست فرمان ·

ولایت کوتاهی نماید نوعی بازخواستی ازومیشود که عبرت مردم گردد وصول وجوهات در کاشان امری نیست و محصلان وجوه ارباب عرض نمودند که‌هریك مبلغی‌ازوجه‌تحصیل‌خود بجهت اتمام‌فرمایش‌تحویل‌داده‌اند بایدفرمایش مذکورراییر باتمام رسانیده‌بیاورد وچیزی را ناقص‌نگذارند.

شیردهان باز در حال حمله پشت شیر آفتاب درخشان نوشته الملك‌لله تاریخ ۱۱۵۸ یعنی مهردر تاریخ کتابت فرمان حك شده است.

بسم‌الله تعالی شأنه

فرمان آقا محمدخان قاجار[1]

فرمان والا شد آنکه چون همواره مسطورنظر حقانیت اثرو مکنون خاطر خطیر معدلت گستر مراعات جانب طلبه علوم دینیه و سلسله عظام و مشایخ کرام بوده ومیشناسدلهذاازابتداء از معاملهٔ هذه‌السنه‌لوی‌ئیل ضریب تحویل (یك کلمه خوانده نشد) نقد و جنس نصمهٔ وظیفه در وجه عالیجناب قدسی‌القاب فضیلت کمالات انتساب مشیخت مآب شیخ محمد شیرازی مستمر وبرقرار فرمودیم که همه ساله از بابت مالیات بازیافت و صرف معیشت و مدارگزار خود نموده برعایت دوام دولت ابدی‌الاتصال‌اشتغال‌نماید

· فرزندارجمند کامکار واعزارشد نامدار باباخان حسب‌المسطور معمول داشته‌نقدوجنس‌عالیجناب‌مشارالیه‌راتمام و کمال (یك‌کلمه‌ناخوانا) وازقرار قبض بخرج ابواب‌جمعی خود محسوب دارد و همه ساله حجت مجدد طلب ننماید در این‌باب قدعن واهتمام‌لازم دانسته ودرعهده‌شناسند

تحریراًفی شهرشوال‌المکرم سنهٔ ۱۲۱۰

مهرآقامحمدخان افوض‌امری‌الی‌الله عبده‌محمد

۱- ازآقا محمدخان قاجار تاکنون فرمان زیادی بدست نیامده ومنحصر بتعداد معدودی است این فرمان بنام باباخان والی فارس که بعدها فتحعلی شاه شد نوشته شده‌که ازهرجهت حائزاهمیت میباشد

فرمان مهم فتحعلیشاه

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز

الملك‌لله‌تعالی‌حکم‌همایون شد که عالیجاه رفیع جایگاه عزت وسعادت همراه فضایل و کمالات دستگاه ارادت وعقیدت اکتناه‌نتیجةالفضلاء العظام‌شیخ‌شرف‌الدین‌بعموم توجهات پادشاهی‌مفتخر ومباهی بوده‌بداند که‌قبل از این بمقتضای مراسم مرحمت در رعیت‌پروری عالیجاه مقرب بحضرت‌العلیه آقا محمد حسن پیشخدمت سرکار اقدس را بجهت اطلاع ار اوضاع مملکت وآگاهی اراحوال رعیت از دربارخلافت مأمور وروانه فرموده بودیم دراین وقت مشارالیه‌معاودت وشرف‌اندوز حضور مهرآفتاب معروص مقربان بارگاه خلافت‌داشت که بعلت‌غلاء غلات وزیادتی‌تسعیرات پریشانی‌واغتشاش‌دراحوال معصی رعایا و ضعفاء روی داده و فقرا و ملهوفین آنجا قرین تنگی وعسرت میباشند این معنی بررأی اشرف بغایت گران‌آمده اولا مکنون خاطر اشرف چنین افتاد که‌بجهت‌ترفیه حال رعایا امر اشرف نفاد یابد که شتران وقاطران سرکاری را از دارالخلافه تهران ودیکر ولایات عراق بارگیری غلات نموده حمل و نقل بفارس نمایند ازاینکه رفع پریشانی واختلال اوضاع اهالی آن صفحه در این اوقات بطول می‌انجامید و دراین اقرب زمان رفع این معنی صورت نمیگرفت ازقرارفرمان جهانمطاع جداگانه بافتخار فروزان کوکب سپهر خلافت و شهریاری وتابان پرتو مهر سلطنت وتاجداری خجسته فرزند مسعود نامدار فرمانفرما امر و مقرر فرموده‌ایم که بالعجاله قدعن نماید که آنچه انبار در شهر شیراز و سایر ولایات فارس میباشد هرقدر جنس درآنها باشد بیرون آورده در بازارها و کوچ‌هابقیمتی مناسب بفروشند که رفع اینگونه عسرت گردیده آسایش ورفاهی‌بجهت فقراوضعفاء حاصل شود اهالی

فارس ازهمه ممالك ایران درچاکری وخدمت‌کاری نواب همایون بااسبق و اغلب ازمردم آنجا تربیت یافته مکارم‌پادشاهی وازبدایت امر که‌نواب همایون ما بنفس نفیس متکفل فرمانفرمائی آنجا بودیم اوقاتها برفع خرابیهای آنجا مصروف داشته وعنایات شاهانه‌را در رعایت جانب رعایا وقاطبین آنجاعموماً فرو نگذاشته‌ایم فارس ولایتی است که نواب همایون ما از سایر ولایات اختصاص داده و در حقیقت خانه و مسکن مألوف ماست امروز که بعون عنایت آگهی انوار رأفت وزحمت آفتاب این دولت قاهره براقطار عالم تافته و جمله اهالی ایران در سایه این شوکت باهره کمال آرامش و آسایش یافته ازچه جای آن است که اکنون اهالی فارس قرین عسرت و پریشانی وشکستگی باشند استماع این اوضاع بمرتبه برخاطر اشرف گران آمد که همان آن عزیمت نهضت فرمودیم که خود بنفس همایون سرکشی باهالی و رعایای آنجا فرموده تلافی شکستگی‌های قاطبین آنجارا تدارکی شایسته فرمائیم از آنجا که دهۀ عاشورا در پیش ودروظایف تعزیت تعطیلی میرفت این ده روزه حرکت همایون را بتعویق انداخته دل آسانی اهالی ورعایای آنجا را باصدار فرامین جداگانه امر رفت وانشاءالله الودود بعد از انقضای عاشورا بی‌تعطیل و تعویق موکب اشرف بجانب فارس نهضت آرا و بنفس همایون که مایۀ آرامش بلاد و آسایش امصار است که سراوار شیمه کریمه رعیت پروری و مرحمت گستری است عموم اهالی آنجا را مشمول عنایات پادشاهی خواهیم ساخت علی‌العجاله بخجسته فرزند نامدار فرمانفرما امر فرموده‌ایم که لازمۀ اهتمام دررفاه احوال رعایا واهالی آنجا بعمل‌آورده بهرنوعی هست رفع‌این تنگی وعسرتی که روی‌داده‌است کرده باشد تاکنون کیفیت شکستگی و پریشانی احوال اهالی آنجا بعرض اقدس نرسیده بود انشاءالله‌المجیب عنقریب ملوك اقدس را ساحت آرای مملکت فارس و ابواب مراحم پادشاهی را بر چهره آمال خود باز خواهد دید باید آن عالیجاه در هرباب مستظهر باشفاق فزون از قیاس شاهانه بود مترصد وصول موکب

همایون باشد و بهریك از فضلاء وعلماء واعزه واشراف وعموم ضعفاء ورعایای آنجا ابلاغ و خاطرنشان و حالی نمود آنها را مستظهر برفع غائله غلاء مستبشر سازد که هریك از روی کمال اطمینان بدعاگوئی ذات همایون و بامر کاسبی ورعیتی خود مشغول باشند و آن عالیجاه درهرباب اعطاف پادشاهی را تمایل احوال خود دانسته از روی کمال اطمینان بتحصیل علوم اجتهاد نموده بجهت ذات همایون دعای خیر حاصل نماید ومستدعیاتیکه داشته باشد عرض مقرون داند و در عهده شناسد تحریراً فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۲۸

فرمان عباس‌میرزا

خط محمدشاه وناصرالدین شاه در حاشیه

مهر · در دریای خسروی عباس

حکم والا شد آنکه چون عالیجاه ورفعت جایگاه عزت و مجدت همراه اخلاص وارادت آگاه مقرب‌الحضرةالعلیه یحیی‌بیك یوزباشی حسب ـ الامروالا باغی درحوالی باغ صفا احداث نموده واحیای اراضی اموات کرده لهذا برذمت همت ملوکانه لازم‌آمد پانزده لوله‌آب‌ازچشمه شاه چلبی‌بطریق عنایت ابدی بجهت آبیاری باغ اومرحمت وواگذار فرمودیم که همه ساله پانزده لوله آب رااز چشمه مزبوره آورده باغ خودرا آبادتر کند ونهال وجودش ازاین عنایت ومرحمت سبز وخرم باشد مقرر آنکه عالیجاهان‌حکام وعمال دارالسلطنه تبریز بنحومقرر هرساله پانزده لوله‌آب ازچشمه مزبور را واگذار عالیجاه مشارالیه دانسته احدیٔ بهیچ وجه‌مانع نشودالمقرر کتاب سعادت اکتساب فرمایش مبارک که شرح رقم والا را ثبت دفاترخلود نمایند و درعهده شناسند تحریراًفی‌شهرذی‌حجةالحرام سنهٔ ۱۲۳۰.

حاشیه خط محمدشاه . حکام تبریز همیشه باید موافق همین حکم مطاع مرحوم ولیعهد معمور راه بروند و تخلف نکنند نوروز قوی ئیل ۱۲۶۳

حاشیه خط ناصرالدین شاه هو ـ همین طور که قبله عالم روحی فداه حکم فرموده‌اند صحیح است فی شهر شعبان المعظم ۱۲۸۳

فرمان محمد شاه

نگین اقبال دولت در یمین محمد

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه عزت و سعادت پناه اخلاص و ارادت آگاه عمدة الخوانین العظام عطاخان حاکم مشگین بتوجهات ضمیر منیرو الامباهی بوده و بداند.

که عالیشأن عزت وسعادت نشان خان بابا غلام ازجمله چاکران خدمت‌گذاران است ومشارالیه درمحال مشگین وینگجه نام دهی دارد آن عالیجاه از گرفتن بهره اربابی آنجا مشارالیه را ممانعت نکرده و گذارد که عالیشأن مشارالیه هرسال بهرچه اربابی خود از ششدانگ ازقریه مزبور را بازیافت و صرف معیشت خودساخته و بلوازم خدمت گذاری سرکار اشتغال دارد البته دراین باب بنحویکه امر ومقرر شده است معمول و مرتب داشته تخلف و کوتاهی جایز ندارد ودرعهده شناسد. تحریراً فی شهر شوال ۱۲۴۳

روابط

ایران باکشور چین

بقلم

علاءالدین آذری
(دکتر در تاریخ)

روابط ایران با کشور چین
(پیش از اسلام)

بقلم

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ)

سابقه روابط ایـران و چین
بسیار ممتـد وطولانـی است
نوشته‌های مورخ‌چینی و گزارشها
و سالنامه های منظم و مرتب
آنها کـه بیادگار مانده است
صحت این مسئله را تصدیق و
تأیید مینماید « چین را بهشت
تاریخ گزاران‌خوانده‌اندصدها
وهزاران سال است که تاریخ-
نویسان رسمی آن کشور همه
وقایع‌را ثبت کرده‌اند و ازاین
بالاتر خودنیز چیزها برتاریخ
افزوده‌اند»[1]

از روابط‌مادها وهخامنشیان
با چینی‌هـا هیچگونه اطلاعی
نداریم دراسناد چینی‌هم به‌این
موضـوع اشاره‌ای نشده است
تاریخ‌نویسان یونانـی هم در

---

۱ ــ رك به تاریخ تمدن تألیف ویل دورانت ترجمهٔ آریان‌پور ص ۸۹۱

نوشته‌های خودنامی‌از کشور مزبور نمیبرند واصولاازوجود مملکتی‌متمدن و کهنسال مانند چین‌بی‌خبر بوده‌اند، مورخان اسلامی هم که‌غالباً دراینمورد افسانه‌سرائی کرده‌اند کمکی بروشن شدن‌موضوع نمینمایند . باید بخاطر آوریم که مرزهای شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش کبیر که فاتح قسمتی ازهندوستان‌غربی بود بسرحدات چین بسیار نزدیك‌شده بودبنابراین خلاف حقیقت خواهدبود اگربگوئیم هیچگونه مراوده و تماسی بین ملل‌دو کشور بزرگ وجودنداشته است. ازطرفی برحسب تحقیقات و مطالعاتی که صورت گرفته است معلوم شده که‌حتی قبل ازتشکیل دولت‌پارس چینی‌ها با بابلی‌ها روابطی‌داشته‌اند«اطلاعات نجومی مصریان‌وحتی مردم‌چین نیزظاهراً تحت‌تأثیر معلومات بابلی‌ها قرار گرفته‌ودرچین مخصوصاً عین‌عقیده بابلی‌ها درباره عالم فلکی (دنیای بزرگ) وعالم انسانی (دنیای کوچك) رواج داشت» ۲

یعقوبی درتاریخ خودمطالبی راجع بشاهان چین نوشته وعلاقه آنها را درخصوص ایجاد ارتباط و تماس با بابل متذکر شده است ۳

«پادشاه دیگرخرابات بوددرجوانی‌پادشاه شدسپس که ازجوانی گذشت کارش بالاگرفت وتدبیرش نیکوشد کسانی راازطرف خودبزمین بابل وآنچه ازکشور روم بدان وابسته‌بود فرستاد تاحکمت وصنعت آنجا را بشناسد از

۲ ــ ر ك به تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی‌تألیف دکتراحمد بهمنش ص ۱۰۷ سلسله‌های معروف چین نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۸۸۳-۸۸٤ فرمانروایان‌افسانه‌ای

۱ــ دودمان شیا ۲ــ دودمان چو

۳ــ دودمان چین ٤ــ دودمان هان

٥ــ دودمانهای فرعی ٦ــ دودمان تانگ

۷ــ دودمانهای کوچك پنجگانه ۸ــ دودمان سونگ شمالی

۹ــ دودمان سونگ جنوبی ۱۰ــ دودمان مغولی یوان

۱۱ــ دودمان مینگ ۱۲ــ دودمان چینگ (منچو)

۳ ــ ر.ك تاریخ یعقوبی ترجمهٔ دکترآیتی ص ۲۲۳

صنایع چین وآنچه ازجامه‌های ابریشم وجزآن‌درچین ساخته‌میشودوافزار-هائی که ازچین صادر میگردد همراه آنها فرستاد وهم‌آنها رافرمود تا ازهر صنعت وهرزیبائی از زمین بابل و روم باخود همراه بیاورند و احکام دینی آنهارانیك‌بشناسند. پس برای‌اول‌بار کالاهای چین‌برای تجارت حمل‌شد،زیرا که پادشاهان‌کالای چین رازیبا یافته وپسندیدندو کشتی‌هاساختندوکالاهای تجارتی درآنها بچین فرستادند وبازرگانان خارجی برای‌اولین مرتبه بچین آمدند » [4]

پس‌از تشکیل دولت‌یونانی در باختر ، روابط امپراطوری‌چین با دولت اخیرالذکر آغاز میگردد برطبق منابع موجود چینی ، نمایندگانی برای برقراری مناسبات اقتصادی وسیاسی عازم باخترمیشوند وپس‌از وصول‌بمحل مأموریت ومطالعه دراوضاع‌واحوال طبیعی وسیاسی واجتماعی بچین‌مراجعت کرده و گزارش‌میدهند که بسبب‌دوری راه‌برقراری روابط با باختر بصلاح وصرفه نیست. باید خاطرنشان ساخت که وجودطوایف زردپوست و وحشی یوئه‌چی که راه‌عبور باختر ورخج رابه‌چین سد کرده بودند و در غارت و کشتار مسافران وتجار درنگ نمیکردند عامل مهم قطع ارتباط بوده است فغفور [5] چین سفیری بنزدیوئه‌چی‌ها فرستاد وپیغام داد که به مساکن اولیه خود بازگردند و مانع عبور قوافل و کاروانها نشوند ولی این طوایف که بسرزمینهای جدید دلبستگی یافته بودند نپذیرفتند سفیر امپراطور که چانگ کی‌ین نام داشت درسال ۱۲۶ ق ۰ م بدون اخذ نتیجه بازگشت و در طول راه دوبار مورد حمله وتعرض هونها قرار گرفت

---

۴ ـ ر ك همان کتاب ص ۲۲٤ •

۵ ـ ابن خردادبه درکتاب المسالك والممالك (متن عربی ص ۱٦) لقب پادشاه چین را بغبور ذکر کرده است فلك‌الصین بغبور ابن‌ندیم مؤلف الفهرست ص ٦۲٦- معنی بغبور بزبان چینی پسرآسمان بوده یعنی ازآسمان فرودآمده .

در دورهٔ جانشینان اسکندر (سلوکی‌ها) یك راه تجارتی ایران را به ترکستان و چین مربوط میساخت البته این راه ، راه ابریشم نبودولی محصولات پشم سوریه را به‌مغولستان میرساند

شادروان حسن پیرنیا در تاریخ ایران باستان در مورد روابط ایران اشکانی با چینیان مطالبی بشرح زیرنوشته است: [۶] «ازتجارت ایران‌باممالك دیگر غیراز روم اطلاعاتی از دوره پارتی نیست ونمیدانیم که چه‌بایران‌وارد وچه ازآن صادرمیشده فقط در نوشته‌های چینی در یك مورد از روابطی که با دولت اشکانی داشته‌اند ذکرشده آنهم راجع بزمان مهرداد دوم اشك نهم از سلاطین بزرگ و نامدار اشکانی است که عنوان کبیر دارد(۱۲۴-۷۶-ق - م) است در این زمان بین ۱۲۰ و۸۸ ق۰م در دفعه اولی سفارتی بایران آمده و نیز در ۹۷ میلادی کان ییسک [۷] نامی از طرف سردار معروف چین (پان چا او) یا فان چائو بایران و روم فرستاده این سفیر از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفته و میخواسته از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای احمرازراه دریابرود ولی بعدمنصرف شده دراین زمان‌آن‌سی‌ها (اشکانیان) در ناحیه میسن (دشت میشان) ساکن بودند سفیر از برخورد با آنها واهمه داشت دکترمشکور در کتاب‌تاریخ اجتماعی ایران درعهد باستان‌مینویسد [۸] شرحی که سفیران چین درباره کشورپارت نوشته‌اند چنین است که

« در آن سرزمین برنج و جو و گندم کشت میشده و شهرها دارای حصار و دیوار بوده و گذشته ازآن از رواج سکه‌هائی از نقره یاد میکنند که برآن صورت پادشاه معاصر منقوش بوده است ونیزمینویسد که برخلاف

---

۶ — ص ۲۶۹۸

۷ — Kan-ying در کتاب تاریخ اجتماعی دکتر مشکور ص ۴۹۳ نام این شخص کیو-کان - ینگ Kio-kan-yng ذکرشده است

۸ — ص ۴۹۰

چینیان که خط خود را بطورعمودی ازبالا به‌پائین مینویسد[۹] پارتیـان خط خود را بطور افقی پهلوی هم روی پوست مینویسند . »

گوتشمید[۱۰] نویسنده تاریخ ایران بااستفاده‌ازمنابع چینی در خصوص مناسبات چینی‌ها با پارتها اشاره میکند[۱۱] « چنین بنظرمیآید کـه دولت پارتی وقت نخواسته چینی‌ها راههای دریائیّ را بدانند وبعد از چندی بـاز سفیری آمده و مینویسد (تسین) یعنی رومیها میخواهند از راه ایران باچین تجارت نمایند ولی‌آن سیه یعنی پارتیها مانع‌اند و میخواهند کـه تجـارت ابریشم چین توسط آنها بشود بعـد دیده میشود که بواسـطه این ممـانعت امپراطور روم مارك ارل[۱۲] درسال ١٦٦ میلادی مال‌التجاره‌ای مثل‌استخوان فیل و لاك پشت از راه هند وچین میفرستد این‌اطلاعات‌دلالت میکندبرایـنکه ایران واسطه تجارت بین شرق و غرب بوده است »

چینی‌ها مانند اعراب و فرانسویان معمولا اسامی و کلمات بیگـانـه را برای‌سهولت درتلفظ تحریف کرده وتغییرات‌فاحشی درآن واردمیساختند دخل وتصرف آنها دراین کلمات بحدی بود که تشخیص اسامی اولیه واصلی بی‌نهایت مشکل بود ایران را پوسه[۱۳] وهیاطله‌یاهونهارا(یزا) میخواندند

در نوشته های وقایع نگاران اسلامی هم اسامی چینی بکلی تحریف شده و از هیأت چینی خود بکلی خارج گـردیده است مورخان اسلامی کـه اطـلاع کمتـری از اوضـاع و احـوال چین داشته انـد غـالبـاً

---

۹ ـ چینیان با مو مینویسند وآنرا مانندنقاشان برسرلوحه‌ای قراردهند (ر ك الفهرست ابی‌الندیم ص ۳۵)

10— Gutschmid

۱۱ـ ص ۱۳۸-۱٤۸

۱۲ـ Marc-Aurèle (۱۸۰-۱٦۱میلادی) با تقوی ترین و پرهیزکارترین امپراطوران روم بود

۱۳ـ Po-ses پوسر

مطالبی یادآورشده‌اند که ذکر آنها خالی از لطف نیست یعقوبی‌مینویسد[۱۴] « چنین اظهار کرده‌اند که اول پادشاه چین صاین بوده و بنام اوصین نامیده شد ، ازپادشاهان دیگرچین عیسان بود که مردم کشور خود را در عذاب و شکنجه داشت وآنها را بجزیره‌های دریا تبعید کرد مردم از آن جزیره‌ها بجاهای میوه‌دار میرفتند تا میوه خورند و درآنجاها به ددان برمیخوردند تاآنکه پس از مدتی‌با ددان انس گرفته و ددهانیزبا اینها خو گرفتندتاآنجا که گاهی با ددها در میآمیختند و گاهی‌هم ددان‌بازنان اینها آمیزش‌داشتند و فرزندان زشت وبی‌تناسبی پیدا میشد

مردم قرن اول نابود شدند وقرنی‌پس از قرنی رسیده تاآنکه زبانشان ازدست رفت وچنان سخن میگفتند که فهمیده نمیشد اکنون درجزیره‌هائی که ازآنها بچین میروند ازاینگونه مردم فراوان هستند»

درزمان‌سلطنت‌پاکردوم ازسلاطین‌اشکانی(۱۰۸–۷۸م) که دراسنادچینی ازاوبنام موئون کیو[۱۵] یاد شده حاکم تاتارستان موسوم به خان چانو که ممکن‌است همان‌پان چائوسردارمعروف‌باشدازجانب فغفورچین نماینده‌گانی ازطریق ایران بسوی سرزمین تسین بزرگ یاروم میفرستد ولی سفرا که بمساوین مختلف ازجانب‌پارتها تهدید ودرعین‌حال مرعوب شده بودند بدون اخذ نتیجه باز میگردند. علت موجب‌آنرا باید درمسائل اقتصادی اینزمان جستجو کرد چه پارتها که از تجارت ابریشم چین سود میبردند مایل‌نبودند چینی‌ها مستقیماً بارومیان وارد مذاکره شده وآنها راکه واسطه اینکارند بی‌نصیب سازند

دراسنادچینی‌آمده‌است که وقتی فرستادگان آندولت قصد مراجعت داشتند پادشاه اشکانی(آن‌سی) چند رأس شیروآهو برای فغفورفرستاده‌است

۱۴– تاریخ یعقوبی ص۲۲۲

15 – Muon-Kiu

آنها این‌هدایارا بعنوان باج به حساب‌آورده‌اند ذکراین‌موضوع که‌چینی‌ها خودرا ازتمام ملل بالاتر وبرترمیدانستند درایجا ضرورت دارد

ویل دورانت مینویسد [۱۶]

« چینیان خود این نکته را انکارمیکنند که تا قرن حاضر همه‌آنان ساکنان اروپا وامریکا را وحشی‌میشمردند اکنون هم درچین فقط افرادی استثنائی جزاین می‌اندیشند، پیش ازسال ۱۸۶۰ مرسوم‌بود که دراسنادرسمی بجای کلمه بیگانه واژه بربری بکارمیبردندوبیگانگان ناگزیر بودند که ازطریق عهدنامه‌هائی اصلاح این ترجمه را خواستارشوند »

در دوره اشکانیان بعلت گذشت واغماض‌آنها درمسائل مذهبی و علل دیگرآیین بودا درایران پیروان‌بسیاربدست‌آوردوحتی‌برخی ازشاهزادگان این‌سلسله بااین‌دین گرویدند، درمنابع‌چینی ازآنهایاد شده است‌اسامی‌برخی ازآنها رادراینجاذکرمی‌نمائیم [۱۷]

۱- ان هوان[۱۸] ازشاهزادگان‌اشکانی ومردمی‌نیك سیرت‌بود برای‌تبلیغ دین بودائی بچین رفت وفغفور چین‌اورا درلشکرخود منصب سرهنگی داد.

۲- ت - ان - وو- تی[۱۹] یك مبلغ بودائی ازاهل‌پارت بود وی بسبب اطلاعات وسیعی که ازرمان پالی وکیش بودائی داشت درسال ۲۵۴ میلادی بچین سفر کرد

۳- ان‌فاچین[۲۰] راهبی ازایالت پارت بود و در حدود سال ۲۸۱-۳۰۶ چندین کتاب بچینی ترجمه کرد که سه جلدازآنها پیش‌از سال ۷۳۰ میلادی ازدست رفته ودوجلد هنوز موجوداست

۱۶- تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن ص ۸۸۸

۱۷- ر ك به تاریخ اجتماعی دکترمشکور ص ۱۴۶

18— An—Huan

19— T—An—Wu—Ti

20— An—Fa—Chin

۴- ان فاهین[۲۱] ازبودائیان اشکانی...

درزمان اشکانیان کالای چین‌مخصوصاً ابریشم ازآن کشوربایران وارد میشدوازایران بچین صادر میگردید ویکی ازمنابع مهم ثروت بود بنابراین زمامداران‌آن‌وقت ایران حق داشتند که‌ازمنافع‌خوددفاع ومراقبت کنند[۲۲]

« درطی‌قرن سوم میلادی بطوریکه ازمطالعه نقوش سکه‌هـای مستفـاد میشودآئین بودائی به‌سرعت درایران‌رخنه کرده‌است پرویزپادشاه سرزمین کوشان (که پادشاهان‌آنرا کوشـان شاه میسامیدند) برادرشاپوراول درعین حال که خودرا زرتشتی مینامید بودارا ستایش میکرده‌است.

نباید فراموش کرد که نفوذ عقایدبودا نه تنها درمشرق ایران بلکه در منتهی‌الیه قسمت غربی‌آنهم گسترش‌یافته‌بود، هیأتهای مذهبی متعددی‌ازسوی مشرق خودرا به‌بابل رسانده وبرای اشاعه معتقدات خویش حتی تا مسن نیز پیشرفته‌اند»[۲۳]

در دوره ساسانیان (۶۵۱-۲۲۶ م) روابط ایران وچین توسعه و گسترش بیشتری می‌یـابد در این دوره محصولات ومصوعـات ایران مورد توجـه چینی‌ها قرارمیگیرد[۲۴] ومقدارزیادی ارآنهابدان‌سرزمین‌صادرمیشود پسته‌و

21– An–Fa–Hien

۲۲– مهمترین‌کالائی که ازایران بصورت ترانزیت‌میگذشت ابریشم بود اما چون ایرانیان مقداربسیاری ازابریشم خام چینی‌راکه وارد میکردند بخودتخصیص می‌دادند قادر بودندکه محصولات خویش را بهر قیمتی بخواهند بممالك مغرب زمین بفروشند (ر.ك ایران درزمان ساسانیان ، پروفسورآرتور کریستن‌سن ص ۱۴۹)

۲۳– ر ك به تاریخ تمدن ایران ترجمة جواد محیی ص ۱۸۹-۱۸۸

۲۴– رسم چنین بود که دانشمندان ومعلمان وکارگزاران دیوانی‌را طبقه اول‌و کشاورزان را طبقه دوم وصنعتگران را طبقه سوم‌وبازرگانان را طبقه چهارم اجتماعی‌بشمرند، چینیان‌چنان میگفتند که بازرگانان ازهمه فرومایه‌ترندزیرا ازطریق مبادله‌دسترنج دیگران مال‌می‌اندوزند ر ك بتاریخ تمدن ویل‌دورانت ص ۱۰۵

زعفران وحنا و کتیرا ونیل وبرنج و شکر و زیره و خرما و کرچك‌وزیتون لاجوردو کهربا و مرجان و سنگهای قیمتی و غیره جزئی از فرستاده‌های ایران به کشور مربور بود

شادروان سعید نفیسی معتقد است کــه نام های بسیاری از محصولات ایران وارد زبان چینی شده و مردم چین آنرا به تلفظ خود در آورده‌اند و یا رویهمرفته نزدیك بـه ۲۲۰ کلمه از زبانهای ایرانی بزبـان چینی رفته است [۲۵]

اردشیر بابکان(۲۴۱–۲۲۶) نخستین شهریار خاندان‌عظیم‌الشأن‌ساسانی که‌احیاء کننده آیین زرتشت بود دستور داد که نسخه های متعدد اوستا و کتب باارزش دیگر را که درسرتاسر امپراطوری او و حتی‌خارج از آنست گردآورند و از آن یك نسخه‌کامل ترتیب دهند ، تنسر مأمور این‌کار شد

مؤلف‌الفهرست باین موضوع اشاره‌میکند.[۲۶] تاآنکه اردشیربن‌بابك از خاندان ساسانی به پادشاهی رسید ، همینکه زمام کلیه امور را بـه دست گرفت، مردمانی را بهندوچین و روم فرستاد تااز تمام کتابهائیکه نزدشان بود نسخه‌برداری کنند»

ظهور مانی در زمـان شاپور اول (۲۷۲ – ۲۴۱) و سفر هـای وی بـه چین و ترکستان و هند باعث پیشرفت آیین وی در این صفحات شد دیری نپائید کـه مانویت عالمگیر شد و در هرگوشه دنیای آن زمـان گروهی هوادار و مریدصادق یافت و درسال ۷۳۲ میلادی امپراطور چین که خودمذهب دیگری داشت[۲۷] طی فرمانی آیین‌مانی‌را آزادشناخت ودستور

۲۵– ر ك بتاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۹–۱۵۷

۲۶– ص۴۳۷

۲۷– ازآئین مذهبی چینیان تعظیم و پرستش پادشاهان بود و این‌کاریست که همه مردم انجام دهند ولی مذهب پادشاهان و بزرگان تسوی و سمی است ر ك به کتاب الفهرست ص ٦٢٨

داد که پیروان این‌دین در سرزمین آسمانی چین در نهایت‌آزادی به‌اجرای مراسم دینی خود بپردازند در زبـان چینی مانی را مومونی یـا مارمانی میخواندند [۲۸]

درسالهای ۷٦۸ و ۷۷۱ اجازه تأسیس معابد و عبادتگاهی در برخی از نواحی‌چین بمانویان داده شد امروزه برخی از اسناد مانوی بزبان چینی است ابن‌ندیم‌مینویسد. «مانی‌هندیان و چینیان‌و خراسانیان‌را بخود خوانده و در آنجا نمایده‌ای ازخود داشت» [۲۹]

زمانیکه سلسله توباوی [۳۰] قدرت را در چین شمالی قبضه کرده بود روابط سیاسی واقتصادی ایران‌بااین خاندان آغاز گردید پروفسورآرتور-کریستن‌سن‌مینویسد . «درزمان آمین‌مارسان [۳۱] همه‌ساله دراوایل سپتامبر بازار بزرگی درشهر بتنه واقع در نزدیکی ساحل شرقی فرات مفتوح میشد که‌متاع چین وکالای هند در آنجا فراهم‌میآمد . ص ۱٤۸

بنا به اسناد چینی ده بار سفارت میان چین و ایران مبادله شد . فیروز شاهنشاه ساسانی(٤۸۳-٤٥۸) که مدتهاسر گرم نبردباقوم‌هیطال‌بودوسرانجام نیز در همین محاربات جان باخت باچینیان روابط سیاسی برقرار کرد . در زمان‌قباد (کواد ٥۳۱-٤۸۷) این رابطه باردیگر از سر گرفته شد و فغفور چین‌بوسیله سفرای خود نامه‌ای برای شن کیوی [۳۲] (شاهنشاه قباد) فرستاد که مضمون آن بقرار زیراست

«از فغفور، کشور بزرگزاده ازآسمان، امیدوارم بدانجائی که خورشید درمیآید وازآن پسرآسمان خواهد بود کوك، وا، تو هزاربلکه ده هزاربار

28- Mo—Moni—Mar—Mani

۲۹- الفهرست ص ٥۸٤

30- Tu—Bawei

۳۱- الامورخان مشهوررومی معاصرشاپور دوالاکتاف Ammien—Marcellin

32— Shen-Kivei

نمازبرد و در دربار چین خدمت او را می‌پذیرد و ازاین ببعدهیأت سفیران را مکرر خواهد فرستاد.» این نامه را شادروان حسن پیرنیا بااختلاف کمی در کتاب خود آورده‌است

«پسرمملکت بزرگ آسمانی‌زاده آسمان است و ماامیدواریم جائی که آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران کوهوتو (مقصود قباد یا کواذ است) از راه تمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار بخوبی تلقی کرد و از آن ببعد آنها زود بزود هدایا بدربار میفرستادند درسال دوم (مطابق ۵۵۵ میلادی میشود).

یکی از مورخین چینی‌نوشته‌است که پایتخت ایران (طیسفون) که آنها سوهلی [۳۳] مینامیدنـد بیش از یك صد هزار خـانوار جمعیت داشته است زمین آنجا هموار وطلا ونقره ومرجان و عنبر گرانبها و شیشه آلات و بلوروالماس وپارچه‌های ملیله‌دوزی وقلاب‌دوزی وپنبه وقالی وپرده وقلاب‌دوزی وکاغذ دیواری درآنجا پیدا میشدهوا بسیار گرم ومردم در خانه یخ میگذاشتند ، زمین بیشترریگزار وبرای‌آبیاری آب از راه قنات یا کاریز به کشتزار میرساندنـد و از غله و حبوب پنج نوع در آنجا پیدا میشد اسب خوب داشت‌والاغ‌بزرگ وشتروشیر ومرغی که تخم بزرگ میگذاردوماسد شتراست ودوبال داشت که باآن میتوانست تندبرود که نزدیك به‌پروازباشد وهم مرغ علفخوار وهم گوشت میخورد و ازگزارشی که در باره شاه ایران نوشته‌اند مینویسند تخت‌پادشاه از زر ساخته شده وپایه صورت شیررا دارد وتاج پادشاه گرانبهاست و تفصیلی ازجامه ورسم جانشینی والقاب درباریان نیز داده‌اند و ازمه‌تن [۳۴] یعنی موبد وسی‌پوپوه [۳۵] (سپهبد) و از ازدواج با خویشان نزدیك اشاره شده [۳۶] »

33— Suhli
34 — Mah-U-Tan
35 — Sieh-Pu-Puh

۳٦ ـ ر ك بکتاب ایران نامه پروفسورعباس شوشتری(مهرین)ص۱۷٤

درایام سلطنت ساسانیان مبلغان مسیحی ازطریق ایـران به‌چین و هند رفته وباشاعه آیین خود همت گماشته‌اند وقتی شعبه نسطوری آیین مسیح‌در کنف حمایت شهریاران ساسانی قرار گرفت بیش از پیش درتوسعه و گسترش این‌دین کوشش بعمل‌آمد. در کتاب مسیحیت درایران مطالبی دراین‌خصوص مندرج است[۳۷] در دوره ساسانی نسطوریان مغرب ایران به دورترین ایالات شمال‌شرقی ایران یعنی‌آسیای مرکزی وافغانستان امروز رفته و کلیساهائی در این‌سو وآن سوی‌رود جیحون تشکیل داده‌اند و ازآنجا اندك ، اندك به چین رفته‌اند ، قطعاً نسطوریانی که درچین پیدا شده‌اند از ایران وازهمین نواحی رفته‌اند چنانکه اسلام هم ازهمین‌نواحی بچین رفته‌است .

درزمان خسرو اول انوشیروان ۵۷۹-۵۳۱ روابط ایـران وچین توجه می‌یابدومبادله سفرا کماکان ادامه دارد انوشیروان سفیری بدربار فغفورچین فرستاد ، هدف ازاین سفارت معلوم نیست گویا بسبب هجوم ترکان بسرزمین باختر از امپراطور چین که او نیزاز حملات ترکان بستوه‌آمده بود تقاضای کمك ویاری نموده است مورخان اسلامی در بارهٔ انوشیروان و روابط او با چینی‌ها مطالبی نوشته‌اند که بشرح‌آنها میپردازیم .

بلعمی‌میسویسد : [۳۸] « گفت این چینستان چه جائیست که‌آن رسول‌هند اورا صفت چینستان‌بکرد ونیکوئی وشهرهای‌بسیار ونعمت فراخ وچیزهای طرفه که از آنجا خیزد چون رسول باز گشت ، او درآن حریر و پرنیان نرم وآن طرایفها که هر گزندیده بود برآن‌آورد » .

مسعودی در مـروج‌الذهب [۳۹] نقل میکند « شاه‌چین بدو نوشت :

۳۷ - تألیف شادروان سعید‌نفیسی‌ص۱۸

۳۸ - ر ك بتاریخ بلعمی از ابوعلی‌محمد بن‌محمدبلعمی تکلمه وترجمهٔ تاریخ طبری تألیف ابوجعفرمحمدبن‌جریرطبری بتصحیح مرحوم محمدتقی‌بهار(ملك‌الشعراء) بکوشش‌محمد پروین گنابادی ص۶۸۲

۳۹ - ص ۲۶۰

از فغفورپادشاه چین وصاحب قصر و در گوهر که درقصر او دوجوی از عود وکافور میرود که بوی آن ازدو فرسنگ احساس میشود که دختران هزارشاه خدمت او میکنند که در اصطبل خود هزارفیل سفید دارد ببرادرش خسرو-انوشیروان ، یك اسب از مروارید پکانیده هدیه او کرده بود که دیدگان سوار واسب ازیاقوت سرخ بود و دسته شمشیرش از زمرد گوهرنشان بود با یك جامه ابریشم چینی طلائی رنگ که تصویرشاه بازیور وتاج درایوان نشسته وخدمه بپا ایستاده ومگس پرانها بدست با رشته‌های طلابرآن نقش بود و زمینه‌جامه لاجوردی بود ودر زنیل طلا جا داشت و کنیزی که در میان موی خود گم شده بود وجمال خیره کننده داشت حامل آن بود با چیزهای دیگر از تحفه‌های عجیب که ازدیار چین آرند».

مؤلف فارسنامه مطلب ذیل را نقل کرده [۴۰] : « دو جمله این بارگاه انوشیروان آن بود کی از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود وازدست چپ وپس همچنین کرسی‌ها زرنهاده بود و ازاین سه کرسی یکی جای ملك چین بودی ودیگری جای ملك روم بودی وسه‌دیگر جای ملك خزربودی . کی چون بسارگاه او آمدندی برین کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی وبرنداشتی وجزاین سه کس دیگربرآن نیارستی نشستن»

در زمان سلطنت انوشیروان و حتی قبل از او ایرانیان ازطریق دریا با هندیها وچینی‌ها ارتباط وتماس داشتند سفاین ایرانی ازبندر معروف ابله[۴۱] پس از بارگیری کالای تجارتی عازم چین میشدند یکی از جهانگردان چینی موسوم به آی چینگ[۴۲] مینویسد .

« درآغاز پائیزسال ۶۷۱ میلادی بشهر کوانگ ـ تونگ[۴۳] آمدم وآنجا

---

۴۰ ـ ص ۹۷

۴۱ ـ نزدیك بندربصره کنونی

۴۲ ـ I-Ching د. ك بتاریخ احتماعی دکترجواد مشکورص۴۹۸ ـ ۴۹۹

43 — Kwang-Tung

روز ملاقات خودرا با ناخدای یك کشتی پوسه (پارسی - ایرانی) برای سفر بسوی چین تعیین کردم و سرانجام از کرانه کوانگ‌چو[44] (کانتون بندر معروف چین) به کشتی درآمدم وسپس ازآنجا به‌سوماترا (ازجزایربزرگ اندونزی) رفتم.»

درسفرنامه یکی اززواربودائی چین بنام‌هیوئن‌تسیانگ(هوان‌تسانگ) که در سال ٦٢٩ تا ٦٣٠ سفر کرده است شرح مختصری در خصوص‌ایران‌و ایرانیان آن زمان درج شده‌است البته‌لازم بتذکراست که جهانگردمذکور شخصاً از ایران بازدید نکرده بلکه اطلاعاتی ازاین وآن‌بدست‌آورده‌است. مختصری از نوشته‌های اورا نقل می‌کنیم[45].

« ایرانی‌ها طبعاً تندخو وعصبی هستند بفوریت خشمگین میشوند و مبادی آداب نیستند » در باره مشرق فلات ایران که در زمان وی جزء امپراطوری ایران بود مینویسد .

« بعضی از درختان هندی در آنجا میروید کشتزارهای گندم وبرنج و باغهای میوه در آنجا فراوان است کشتزارها با آب جویها و باران آبیاری میشوند، اهالی‌آنجا درهیکل‌تراشی و کنده‌کاری برروی فلزات ماهرند روی سکه‌های آنان تصاویر انسان و در پشت آن صورت سواری دیده میشود و حیواناتی از قبیل گاو کوهان دار و بوزینه وفیل و طاووس در آنجا یافت میشود» .

وسمه یکی ازاقلام صادراتی ایران‌بود که چینی‌ها بامیل ورغبت بخرید آن شایق بودند چه ملکه آنها که به‌زیبائی‌آن خود دلبستگی داشت برای مصارف شخصی خود مرتباً سفارش میداد[46].

44 — Kwang-Chou

٤٥ - ر. ك بتاریخ اجتماعی دکترمشکور ص٤٩٩

٤٦ - ر. ك بتاریخ ایران در زمان ساسانیان تالیف پروفسور آرتور کریستن سن ترجمهٔ رشید یاسمی ص١٤٩

پروفسور هانری ماسه دربارهٔانوشیروان ونقشی که دولت او درخصوص مناسبات تجاری وسیاسی بامشرق وغرب داشته بحث میکند[۴۷]

« ظاهراً ایران بهنگام سلطنت خسرو نقش خویش را بعنوان واسطه‌بین بیزانس (امپراطوری روم شرقی) وهندوچین بافروغ خاصی ایفا نمود »

پس ازشکست یزدگرد سوم درجنگ‌باتازیان روابط ایران باچین بیش ازپیش توسعه‌مییابد در اسناد چینی مذکور است که یزدگرد (یسه‌یسه) [۴۸] ازپسرآسمان امپراطور تائی تسونگ [۴۹] ۶۵۰-۶۲۷ کمك خواست واو بعلت دوری راه یا علل دیگر از کمك و مساعدت خودداری کرد (شاید فغفور نمیخواست که با کمك بشاهنشاه ساسانی سرحدات خودرا باحملات اعراب دچار مخاطره‌سازد) یزدگرد سوم برای حفظ اموال وخزاین خود مصمم شد آنرا باعده‌ای ازشاهزادگان وبزرگان بچین بفرستد ابن‌ندیم باین موضوع اشاره کرده است [۵۰]

«گویند فریدون بن اثفیان وقتی که زمین را میان فرزندان خود سلم و طور و ایرج تقسیم نمود بهریك‌ثلث‌قسمت‌آباد را بخشوده واین را درنامه نوشته و بآنان داد

(اماد) موبد بمن گفت.آن‌نسشته درنزد پادشاه چین است که درروزگار یزدگرد باگنجیه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله‌اعلم »

۴۷ ـ ر. ك بتاریخ تمدن ایران ترجمهٔ جواد محیی ص۱۸۶

۴۸ ـ Yissêssê سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۷ یی‌سه‌سه ضبط کرده است

۴۹ ـ Taï - Tosung از امپراطوران بزرگ چین و از دودمان تانگ بود و در زمان او چین بیکمان بزرگترین ومتمدن ترین دولت جهان بود چون درگذشت ماتم مردم را حدی نبود وحتی فرستادگان‌خارجی خود را با کارد نیزه مجروح کردند وخونی راکه ازتن خودگرفته بودند بر تابوت خاقان متوفی افشاندند. ر. ك تاریخ تمدن ویل دورانت

۵۰ ـ الفهرست ترجمهٔ رضا تجدد ص۲۰

عبدالله‌بن‌المقفع نوشته که در میان ذخیره گنجینه‌ها هفتهزار ظرف طلا بود که بفرمان کواذ ساختَه بودند و هریك از آنها دوازده هزارمثقال وزن داشت وبجزآن مقدار کثیری سکه‌های سیم از پادشاهان ساسانی و هزاربار شمش طلا بود ومقدار کثیری هم سکه‌های زر. یزدگرد درسال ٦٣٨ نمایندهٔ بحضور فغفور چین‌کسیل داشت، نام اورا مورخان چینی موسه‌پان [٥١] ذکر کرده‌اند سفیر ایران برای امپراطور ازجانب شاهنشاه ساسانی هدایائی برده بود که آنها مطابق معمول خودشان آنرا باج وخراج قلمداد کرده‌اند

دربین هدایا حیوانی بود که‌چینی‌ها آنرا هوئوژوچِئه [٥٢] نام برده‌اند این حیوان شبیه موش بود و قدش باندازه بند انگشت میرسیده و رنگش بسبزی‌مایل بودومیتوانست موش رااز سوراخ بگیردظاهراً این جانور گربه است که‌برای اولین‌باربچین برده شد یزدگرد پس ازشکست دیگر ازاعراب بایالت تخارستان[٥٣] رفت. این ایالت درشمال شرقی ایران واقع بود که‌مدتها متعلق به‌ایران‌بود ولی دراواخرقرن هفتم میلادی ترکستان شرقی‌تخارستان بوسیله چینی‌ها اشغال شد در تخارستان فغفور چین تائی توسونک بوسیله سفیرخود به‌یزدگرد اطلاع داد که‌نمیتواند مددی باودرقبال تازیان بنماید چون یزدگرد از جانب چینی‌ها ناامید شد مدتی را در ترکستان گذراند سرانجام درحوالی مرو درسنهٔ ٦٥١ بهلاکت رسید

شادروان پورداود مینویسد [٥٤] : «پس از مرگ یزدگرد ایرانیان دسته دسته جلای وطن کردندگروهی با پسر یزدگرد موسوم به پیلوسه [٥٥] (پرویز)به‌تخارستان که‌آنوقت متعلق به‌چین بود پناه بردند».

---

51 — Mo-Se-Pan

52 — Huo-Ju-çée

٥٣ - چینیها دراین زمان به تخارستان توهولو Tu-Ho-Lo میگفتند.

٥٤ - کتاب ایرانشاه، تاریخچه مهاجرت زرتشتیان بهندوستان تألیف پور داود اردیبهشت ماه ١٢٩٥ یزدگردی ص١٠-٩

٥٥ - Pilousé مرحوم سعید نفیسی پیلوسه را (پیروز) ذکر کرده که درست‌تر بنظر میآید ص١٥٩ تمدن ایران ساسانی.

فیروز درتخارستان مورد استقبال حاکم آن که چینی بود قرار گرفت وباموافقت فغفور بسلطنت آن ناحیه رسید ۶۶۲.

دیری نپائید که تازیان به‌تخارستان حمله‌ور شدند فیروز بناچار به‌چین رفت ودردربار امپراطورمقام ومنزلتی والا یافت. وجزءافسران محافظ فغفور قرار گرفت او بکمك زرتشتیان ایرانی که بچین رفته بودند آتشکدهٔ در شهر چانیگان [۵۶] پایتخت آنزمـان چین بنانهاد که معبد ایران‌نام گرفت.

فیروز که مایل بود تاج و تخت از دست رفته پدر را از تازیان بگیرد دائماً در صدد طرح نقشه بود کـه باین آرزو جامه عمل بپوشاند بهمین مقصود با تشویق امپراطور که اورا شاهنشاه ایران می‌شناخت مجدداً عـازم تخارستان شد ودرپناه کوهستانهای آن خطه مقام گرفت کمی بعد فغفورچین کائوتسونـگ [۵۷] پس از سه سال مبارزه ایالات غربی امپراطوری را از دست ترکان خارج کرد وحکومت آنرا به‌فیروز داد پایتخت این ایالات را تسی ـ لینـگ [۵۸] نوشته‌اند. این بارنیز براثر تاخت وتاز تازیان فیروز برای همیشه بچین رفت ودرسال ۶۷۷ میلادی در گذشت.

بعد از مرگ فیروز فرزندش نرسی که چینیان (نی‌نیسه‌یانی‌نیسته)[۵۹] میگفتند با حفظ مقام افتخاری پدر بخدمت‌امپراطوررفت ودرجنگ‌برعلیه ترکان مخالف اوشرکت کرد پئی‌هینـگ، کین [۶۰] امپراطورچین نرسی‌را به تخارستان فرستادیکی ازسرداران بزرگ‌چین‌همراه نرسی‌بودولی‌بین‌این‌دو اختلاف شد ومسئله‌لشکرکشی به‌ایران که مورد نظر شاهزاده بودبهیچوجه عملی نگردید. نرسی ۲۰ سال در تخارستان بود سرانجام بعلت لشکرکشی

۵۶ ـ Chanigân یا چانگان .

57 — Kao—Tsong

58 — Tsi—Ling

59 — Ni—Ni—Se

60 — Pei—Hing—Kien

مجدد تازیان باین ناحیه بچین بارگشت و بمقام فرماندهی قراولان دست چپ امپراطور رسید - نام فغفور جدیدرا کینگ،لونگ[۶۱] نوشته‌اند.

آخرین افراد خانواده ساسانی راکه مورخان و وقایع نگاران چینی نامبرده‌اند پوشان هوئو[۶۲] (پشنگ) و پسرش خسرو بوده که مدعی تاج و تخت ساسانی بوده‌اند نام این آخری دروقایع سال ۱۱۰ هجری قمری بسیار برده شده حتی کتب تازی هم آنرا ضبط کرده‌اند(پشنگ تاسال ۷۲۸ یا ۷۲۹ میزیسته است).

ازاین ببعد دیگر نامی از شاهزادگان ساسانی نه در اسناد وسالنامه‌های چینی و نه درنوشته‌های وقایع نگاران اسلامی دیده نمیشود و دراینخصوص بکلی سکوت کرده‌اند، ولی در کتاب ایرانشاه[۶۳] راجع بوجود شاهزادگان پاك نهاد ساسانی درچین ومهاجرت موبدان برای دیدار آنها اشاراتی شده است: «قرائنی دردست است که پس از تاخت و تاز عربها مهاجرت ایرانیان بطرف چین معمول بود منوچهر موبدان، موبد فارس و کرمان درقرن نهم میلادی کاغذی درپهلوی ببرادر جوانتر خودزاد سپرم که اونیز موبدان موبدسیرکان منویسد وار بدعتهائی که او دردین گذاشت شکایت میکند ومیگویدازاین ننگی که تودر خاندان ماگذاشتی باید من فرار کرده بچین روم،معلوم است بودن زرتشتیان درچین بواسطه شهزادگان ایرانی که درآنجا بودند بیشتر ازهندوستان شهرت داشته است.

61 — King—Lung

62 — Pu—Chan—Huo

۶۳ - تألیف شادروان ابراهیم پور داود ص۱۰

جغرافیای تاریخی

و آثار

باستانی تبریز

بقلم

مجید وهرام

بقیه از شمارهٔ پیش

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز

«بقلم»

سروان مجید وهرام

تبریز دردورهٔ صفویه :

حکومت صفویه طلیعه دوران جدیدی درسراسر ایران عموماً و بویژه آذربایجان و تبریز بشمار می آمد صفویان نخستین سلسله‌ای هستند که ایرانی بوده وپس‌از قریب هزار سال توانستند شاهنشاهی عظیمی را پی‌ریزی کنند وایران که مدت مدیدی زیر سلطهٔ بیگانگان بسر میبرد در سایهٔ کاردانی و شجاعت شاهنشاهان اولیه صفوی کمر راست کرد و برای همیشه خود را از قید تسلط اجنبی‌رهانید. پادشاهان‌صفوی دربعضی دوره‌ها (بویژه شاه ــ عباس کبیر) همان مجد وفر و شکوه قبل‌از‌اسلام رابار دیگر

زنده کردند و جا دارد که این لحظات حساس تاریخ ایران بیشتر ودقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

جد خاندان صفوی شیخ صفی‌الدین‌اردبیلی‌بعلت زهد وتقوی خاص‌خود نفوذفراوان‌داشت وپیروانش که بیشتر درآذربایجان وبویژه اردبیل‌پراکنده بودند در میان فرقه های مختلف دراویش اعسار و اهمیتی خاص داشتند بخصوص که شیخ ارادتی‌تمام بخاندان نبوت داشت وخانقاه وی‌پس‌ازمرگش مرکز تبلیغات مذهبی شیعه گشت.

جانشینان شیخ صفی ضمن اداره خانقاه شیخ آرام آرام تغییری بزرگ درتصوف وحتی دراوضاع اجتماعی‌ایران پدیدآوردند زیرا ازآنجا که خود راوابسته به‌حضرت علی (ع) معرفی میکردند بتدریج فرمانروائی را موروثی خودوابسته‌بحروحقوق حقه خویش‌بشمارآوردند «چنانکه درقرن نهم‌هجری (پانزدهم میلادی) جانشینان‌شیخ صفی‌الدین که‌آن فرقه‌را رهبری میکردند برای اثبات حقوق حقه نسبت به‌سلطنت علناً دست به‌تبلیغات پردامنهٔ‌سیاسی چه درایران وچه‌درآسیای صغیر زدند»[۶۷]

پسر شیخ صفی‌الدین شیخ صدرالدین وبعداروی شیخ خواجه علی‌وسپس شیخ شاه رهبری این‌فرقه رابعهده گرفتند.

شیخ شاه‌شش‌پسر بنامهای‌سلطان‌جنید ، ابوسعید، سیداحمد، سیدبایزید، خواجه جهان میرزا وابراهیم خواجگی داشت که ازمیان این‌پسران سلطان جنید پس ازمرگ پدر رهبری مریدان پدررا بعهده گرفت دررمان‌اوست که قدرت این فرقه بمقدار قابل توجهی افزایش یافت تا آنجا که وی علناً ادعای خویش راتاج وتخت ایران ابراز داشت بخصوص که توانسته بود از

۶۷- تشکیل شاهنشاهی صفویه و احیاء وحدت ملی - نوشتهٔ دکترنظام‌الدین مجیرشیبانی - دانشگاه تهران ۱۳۴۵ ص ۴۲و۴۳

میان مریدان خود گروهی سپاهی مسلح تهیه کند و بمدد ایشان دست به حملات سیاسی و نظامی زد البته هرج و مرجی که پس از شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور در ایران پدید آمده بود بوی قدرت فراوان داد و تصرف اردبیل شهرت اورا بلندآوازه نمود از آنجا که نفوذ این شیخ زادگان برای حکومت قره‌قویونلو سخت خطرناک می‌نمود بتدریج زمینه اصطکاکها و برخوردهائی بین این دو خاندان بالا گرفت پس از کشته شدن شیخ جنید بدست شروانشاه قره‌قویونلو پسرش شیخ حیدر جانشین وی شد و بخونخواهی پدر برخاست اما او هم شکست خورده مقتول گشت شیخ حیدر را باید بنیانگذار سپاه قزلباش بحساب آورد زیرا اساس این سپاه درزمان وی پایه گذاری شد و بعدها بنام قزلباشان متجلی گردیدند

در این سالها که آبستن حوادثی بزرگ بود آذربایجان بدست طایفهٔ آق‌قویونلو افتاده بودوشهرتبریز مرکزحکومت اوزون حسن و یعقوب پسرش بحساب می‌آمد ازمیان پسران شیخ حیدر ، اسمعیل معروف به بهادرخان از همه لایق‌تر بود او که پس‌ازمرگ پدررهبری فرقه رابعهده گرفته بودمصمم شدآرزوی دیرینه اجداد خودرا جامه عمل بپوشاند ودرنتیجه رسماً بسودای حکومت وجهانگیری افتاد وی پس ازآنکه درشرور [۶۸] میرزا الوندآق‌قویونلو راشکست دادو بادکوبه‌را تصرف نمود بسمت تبریز حرکت کرد و در سال ۹۰۶ هجری (۱۵۰۰م) فاتحانه وارد این شهر شد ودر آنجا تاجگذاری کرد نخستین کاروی این بود که قریب $\frac{۲}{۳}$ ازجمعیت ۴۰۰هزارنفری تبریز راکه مذهب تسنن داشتند بزور وادار به پیروی ازتشیع نموده و در

۶۸ ـ نام ناحیه‌ای در نزدیکی نخجوان است

مقابل کسانیکه ازدر مقاومت و ایستادگی در آمدند سختگیری و خشونت فراوان‌نشان داد [۶۹]

از سوی دیگر دوران حکمرانی صفویه بخصوص اوایل حکومت این سلسله رابابد برای آذربایجان و تبریز سالهای سیاهی بشمار آورد . زیرا سالهای طولانی این‌منطقه وشهر تبریزمورد هجوم وتاخت وتازترکان عثمانی قرار گرفت ودورهٔ تازه‌ای درتاریخ آن‌آغاز گشت

الوند میرزا که از مقابل پادشاه جوان و تازه نفس صفوی میگریخت هنگامیکه شاه اسمعیل درتعاقب اوبارزنجان رفته بود ازراه دیگرخود رابه تبریز رسانیده وبی‌محابا دست به کشتار مردم وزجر وشکنجهٔ بزرگان شهر زدواین آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ تبریز بود که ازآن پس مردم این شهر تا مدتها روی‌آرامش وآزادی وخوشبختی را بخود ندیدند.[۷۰]

چنانکه میدانیم‌امپراطوری عثمانی درآن روزگارمرکز وقطب بزرگ سیاسی و مذهبی دنیای اسلام بود و سلطان‌عثمانی علاوه بربیروی عظیم سیاسی ونظامی سمت خلیفهٔ مسلمین را بیزداشت و بانفوذ مذهبی خود نیز قدرتی نامحدود کسب کرده‌بود ازسوی دیگرشاه‌اسمعیل صفوی برای کسب وحدت واستقلال و دوام و بقای ملیت ایران مذهب تشیع را چون محوری عظیم درمقابل تسنن و خلیفه سنی عثمانی تقویت نموده و بسا جدیتی‌تعصب‌آلود در استقرارآن کوشش روز افزون داشت و طبیعی است که این رفتار نمی‌توانست مورد تأیید و پذیرش دربار عثمانی باشد و برخورد بین این دو

---

۶۹ - به‌تاریخ عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک ترکمن - امیرکبیر، ص ۳۱و نیز نگاه‌کنید به‌تاریخ تبریز مینورسکی ص ۴۹

۷۰ - ن ك به‌تاریخ تبریزمینورسکی ذیل «صفویه و جنگهای عثمانی و ایران»

همسایهٔ نیرومند اجتناب ناپذیر مینمود. بالاخره هنگامی که سلطان سلیم پادشاه‌مغرورونیرومند عثمانی بسلطنت رسید جهت سر کوبی این « رفض و بدعت تازه قدرت گرفته » با لشکری عظیم روی بایران نهاد ونامهٔ معروف‌و تند و خشونت‌آمیز خودرا بشاه جوان صفوی نوشت ووی را بجنگ دعوت نمود هرچند که شاه اسمعیل نهایت کوشش خود رابرای جلو گیری‌ازجنگ کردولی بالاخره این دونیرو در مقابل یکدیگر قرار گرفتند ونبردچالدران که بقولی «شاه‌جنگ ایرانیان» محسوب میشود حاصل این درگیری است. شاه اسمعیل وسپاهیان قزلباش با همهٔ شهامت واز جان گذشتگی افسانه‌ای که در این جنگ‌نشان دادند متأسفانه بعلت نداشتن اسلحهٔ آتشین و برخورداری ترکها از توپ وتفنگ پس از وارد ساختن‌تلفات سنگینی به ارتش عثمانی عقب نشستند سلطان سلیم در ششم سپتامبر ۱۵۱۴ میلادی (۲۹رجب ۹۲۰ هجری) وارد تبریز شد[۷۱] ودست به‌غارت خزاین شاهی زدو گروه کثیری از صنعتگران و هنرمندان تبریز را به‌قسطنطنیه کوچاند ولی سبب بیمی که از شورش مردم وحملهٔ احتمالی شاه‌اسمعیل داشت و همچنین بسبب نارضائی سپاهیان خود (بویژه ینی‌چریها) وآغاز فصل زمستان‌مجبور به تخلیه تبریزشد. شاهزاده نادرمیرزا دراین‌باره در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریزمی‌نویسد: « .. سلطان (سلیم) پس‌ازاین‌فتح به‌تبریز آمد، خرابیها کرد چون‌جلادت ومردانگی پادشاه ایران میدانست که بزودی‌براو خواهدتاخت‌آنجا نماند وبقسطنطنیه‌رفت.آذربایجان ازخصم خالی‌شد.»[۷۲]

---

۷۱ ـ تاریخ‌تبریز مینورسکی‌ذیل فصل «صفویه وجنگهای عثمانی وایران» ومجلهٔ بررسیهای تاریخی‌شمارهٔ ۳ سال پنجم مقالهٔ روابط ایران وعثمانی‌نوشتهٔ نظام‌الدین‌مجیرشیبانی.

۷۲ ـ تاریخ وجغرافی دارالسلطنه تبریز بضمیمه شرح حال بزرگان‌تألیف مرحوم‌شاهزاده نادرمیرزا چاپ سنگی اقبال تهران ص ۳۲۲

بعد از شاه اسمعیل پسرش طهماسب میرزا جانشین وی گردید و پس از رفع فتنه ازبکان و آرام ساختن خراسان وارد تبریز گشت و درمحله چرنداب امرای استاجلو را بحضور طلبید و برای جلوگیری از قتل و کشتار بعضی از امراء وسران ایل را نابود ساخته وحکومت تبریز را به دیو سلطان سپرد و کپک سلطان را با تمامی ایلش به گرجستان فرستاد و خود عازم سلطانیه شد [۷۳]

پس از چندی ابراهیم پاشا با تحریك علامهٔ تکلو [۷۴] (حجت الاسلام آناتولی) در سال ۹۴۱ هجری (۱۳ ژوئیه ۱۵۳٤ میلادی) مجدداً سپاهیان عثمانی وارد تبریز شدند وسلطان سلیمان (جانشین سلطان سلیم) نیز خود شخصاً بآنها پیوست ابراهیم پاشا برای محکم ساختن موقعیت سپاهیان خویش در نزدیکی شام غازان اردو زد و بنای قلعهٔ مستحکمی را پی ریزی کرد وعلامهٔ تکلو را بحکومت آذربایجان منصوب ساخت شاه طهماسب که در این هنگام در هرات سرگرم جنگ با ازبکان بود پس از وصول خبر بتبریز شتافت و پس از جمع آوری سپاه بسرعت بسوی تبریز حرکت کرد اما توقف سلطان سلیمان درتبریز چهارده روز بیشتر دوام نداشت زیرا بعلت سرمای سخت و نزول برف و کولاك وحشتناك بادادن تلفات سنگینی از راه موصل مجبور به عقب نشینی شده وببغداد رفت سلطان سلیمان مجدداً در سال ۹۵۵ هجری بتحریك القاص میرزا (فرزند شاه اسمعیل وبرادر شاه طهماسب) روی بتبریز نهاد و با وجود شجاعت ومقاومت کم نظیر تبریزیان بعلت بی مبالاتی حمزه میرزا سپاهیان ترك بفرماندهی عثمان پاشا سردار عثمانی واردتبریز شدند نادرمیرزا شرح این هجوم چنین توصیف میکند

۷۳ ــ ر . ك به ص ٤۷ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیك

۷٤ ــ مینورسکی در کتاب تاریخ تبریز خود اولامه تکلو ذکر کرده است ولی بنظر نگارنده علامه تکلو صحیح تر بنظر میرسد

« . تبریزیان کوچه‌بندی کردند [اما] عامه را بالشکرپادشاهی از کجا طاقت رزم است بناچار مغلوب ومنهدم شدند اعیان تبریز نزدعثمان‌پاشا گردآمدند سردارامان داد چون عثمان‌پاشا ازشجاعت مردم تبریزآگاه بود سختی بیک‌سونهاد تبریزیان بهمانی ازلشکرعثمانی همی کشتند وبرخی با مال وعیال‌خود هجرت کردند سردار به‌چرنداب (یکی ازمحلات معروف وقدیمی تبریز) قلعه[ای] بس متین بساخت لشکر ایران به‌قلل کوه سرخاب بودند وهیچ پروا نداشتند ، چون [عثمان پاشا] از کار قلعه‌بپرداخت جعفر-پاشای آخته را کوتوال گذاشت به‌خونخواهی عثمانیان که تبریزیان کشته‌و اجساد آنان بخلاب وپارگین‌ها انباشته بودند برخاست حکم بقتل‌عام کرد سکروز آن لشکربزرگ مردم‌شهربدم شمشیر گرفتند ودود ازتبریزبرآورده هرچه یافتند بردند وهرکه دیدند کشتند تا بشفاعت بعضی امان داد هرکه از دم تیغ‌جسته بود پراکنده شد عثمانیان بطمع‌مال مدفون‌بمیان سرای‌ها براندا‌ختند[و] این شهرویرانه‌شد. »[75] اماسپاهیان قزلباش بسرداری‌حمزه-میرزا به تبریز هجوم بردند وجنگ‌سختی درگرفت که در آغاز پیروزی با ایرانیان‌بود بطوریکه «سواران قزلباش عنان‌سك کرده حمله بردند قلب [سپاه] عثمانی ازنظم بیافتاد پاشایان عثمانی را ضبط آن میسرنشد یکباره هزیمت شدند سواران ایران تاکنارقلعه چرنداب تاختن کردند تابجائیکه ازخیمه‌های لشکرگاه سردارچندتن بربودند »[76]

ولی متأسفانه کشته شدن ناگهانی حمزه میرزا روحی تازه در سپاه عثمانی دمیده وسرنوشت جنگ‌را تغییرداد وپیروزی ترکها رامسلم ساخت.

---

۷۵ ـ تاریخ وجغرافی دارالسلطنه تبریز نوشتهٔ مرحوم شاهزاده‌نادرمیرزا ص ۳۲۳

۷۶ ـ همان کتاب ص ۳۲٤

«. . . تا حمزه‌میررا کشته‌شد و لشکر [ایران] به‌پرا کند تبریز بدست‌عثمانیان بماند و نوشته‌اند بحکم جهانبانی تا یك هفته اجساد مقتولان را از کوی و برزن تبریز بخارج همی بردند و، بخاك میسپردند و هیچ خانهٔ آباد بشهر نبود»[۷۷] و بدین ترتیب دوران طولانی تسلط عثمانیان بر تبریز ادامه یافت. البته این تسلط هرگز بی‌دعدعه و بی‌دردسر نبود بلکه در واقع یك سلسله جنگهای طولانی بین دو کشور ادامه داشت که در نتیجه تبریز مرتباً دست بدست میگشت و بدیهی است که ضرر و زیان اصلی این نبردهای طولانی و بی‌حاصل متوجه شهر و مردم تبریز میشد و حاصلی جز ویرانی ، خرابی و کشتار های دسته جمعی مردم بیگناه این شهر نداشت در سال ۹۹۳ اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا وزیراعظم سلطان مراد سوم دررأس چهل هزار نفر سپاه جنگنده بسوی تبریز حرکت کرد ودرراه نیز بوسیله‌پادگانهای عثمانی مرتباً تقویت میشد از جمله چغاله اوغلی حاکم وان با کلیهٔ سربازان تحت فرمان خود که حدود شش‌هزار نفر میشد بوی ملحق گشت وبدین‌ترتیب سپاهیان ترك از چالدران و صوفیان گذشته وتاشام غازان پیش آمدند با وجود دفاع مردانهٔ علیقلیخان حاکم‌شهر، سپاهیان ایران پس‌از آنکه طی‌نبردی‌شجاعانه بیش‌از سه‌هزارتن از عساکر ترك را کشتند شبانه مجبور بعقب نشینی شده و در نتیجه عثمانیان فاتحانه وارد تبریز گشتند وعثمان پاشا بخونخواهی‌قتل سربازان خود برای مدت سه روزفرمان کشتار عام وغارت شهررا صادر کرد اما ازآنجا که سربازان ایران تقریباً شهررا محاصره کرده و گاه وبیگاه با شبیخونها وحملات ناگهانی‌خود عثمانیان رالحظه‌ای آرام‌نمی گذاشتند وازاین راه خسارات جانی ومالی فراوان به‌آنان وارد می‌ساختند عثمان پاشامجبور

۷۷ - تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز ص ۳۲٤

شد برای دفاع از شهر قلعه محکمی که طول با روی آن ۱۲۷۰۰ ذرع بود بسازد . ۷۸

---

۷۸ ـ تفصیل این واقعه را اکثر مورخین از جمله اولیاء چلبی ، شاردن ، مینورسکی، منجم‌باشی ودیگران نوشته‌اند واسکندربیك ترکمان درعالم‌آرای عباسی تفصیل این وقایع را دقیقاً چنین توضیح داده‌است

« عثمان‌پاشا بفراغ بال داخل شهرشده دولتخانه‌تبریز را جهت (ساختن) قلعه مناسب یافت واز شوراب کوچ کرده بجانب چرنداب رفته نزول کرد و طرح قلعه انداخت و برلشکریان قسمت نموده شروع به‌کار کردند و در عرض چهل روز که رومیه به تعمیر قلعه مشغول بودنداگرچه عاریان قزلباش که کوه سرخاب را پناه خود ساخته بودند اکثراوقات شبها وروزها خود را به حوالی اردوی رومیه رسانیده دستبردهای نمایان میکردند اما از کثرت عساکر وازدحام لشکر روم معلوم نمی‌شد و ایشان به کار قلعه پرداخته حسب‌المدعا باتمام رسانیدند و ذخیره فراوان که در شهر بدست ایشان درآمده بود وتوپ وضرب زن و یراق قلعه‌داری بقلعه کشیده جعفرپاشا اخته را بحراست قلعه‌داری و حکومت تبریز نصب نمودند دراثنا تعمیر قلعه عثمان‌پاشا در تبریز تجویزقتل عام نمود وسبب ظاهری آن‌که اهل تبریز با رومیه نمی‌آمیختند و شبها احامر و اوباش تبریز به خیمه‌های رومیه رفته اسباب و اموال می‌آوردند و هر که را فرصت می‌یافتند به قتل (میرسانیدند) و بر سرقلعه رفته آنچه (رومیان) روزکار میکردند شب مرود میآوردند حکم (قتل‌عام) بـامضاء حکم قضا ازعثمان‌پاشا صدور یافت رومیان بمجرد شنیدن آن‌کلمه با تیغ‌های کشیده بشهرریخته آغاز سرافشانی نمودند و تبریزیان چاره جزآن ندیدند که تا شب خود را در نهان خانه محافظت نموده شب سرخودگیرند و رومیه در بیرون هرکس را دیدند به قتل رسانیدند و شروع درخانه‌ها کرده بهرخانه راه یافتند مردان راطعمهٔ شمشیر بلا ساخته اموال واسباب را نهب وغارت نمودند وبسیاری از نساء و صبیانرا اسیر کـردند . فریاد و فغان اطفال و عواوت بفلك اثیر رسیده جمعی از مردم خیراندیش خداآگاه آن طایفه که نزد عثمان‌پاشا راه سخن داشتند استعانت نموده او را از اقدام این امر شنیع بازآوردند. مشارالیه آخر روز لشکریان را از قتل ونهب‌منع نموده بقیةُ السیف ازبیم‌جان ترك اموال و اسباب‌نموده دست اهل وعیال گرفته شب ازشهر بیرون رفته در مواضع و محال عربیه پراکنده شدند و شهری بآن معموری وآبادان بدست مخالفان درآمده اموال و اسباب بی‌نهایت و ذخـایر و

عثمان پاشا در بستر مرگ چغال اوغلی حاکم سابق وان را بجانشینی خود انتخاب نمود سپاه قزلباش از این آشفتگی استفاده کرده شهر را محاصره نمودند و کار بر چغال اوغلی دشوار ساختند و ترکان را سخت درمعرض نابودی قرار دادند و اگر کمك بموقع بآنها نرسیده بود امکان پیروزی قزلباشها قطعی میشد » فرهاد پاشا از طرف سلطان عثمانی مأمور کمك به چغال اوغلی و فتح آذربایجان گردید » [79] بالاخره پس از قریب پنجاه جنگ پراکنده که بین طرفین صورت گرفته بود در سال ۹۹۸ هجری(۱۵۹۰ میلادی) شاه‌عباس که تازه‌بسلطنت رسیده و با مشکلات فراوانی در گوشه‌و کنار کشور روبرو بود مجبور شد بقرارداد صلح سنگینی که بموجب آن کلیه شهرهائی‌را که ترکان در غرب ایران وماوراء قفقاز بدست‌آورده بودند بآنان واگذار میشد تن‌دردهد و بدین ترتیب ترکان عثمانی عملا درتبریز استوار گشتند، اما ایرانیان هرگز از تبریز دل نکندند شاه‌عباس که‌همواره مترصد دست‌یافتن

→

دمای لاتعد و لاتحصی که در بیوت و دهان‌خانه‌ها مخزون بود بدست رومیه درآمده بتحقیق و تفتیش اموال سعی کردند که از چاههای بیست ذرعی که اثاث البیت را مخزون ساخته بودند، خانه ودیوار بر سرآن فرود آورده بودند راه یافته مافی‌الچاه را آورده بودند و این اعمال بر عثمان‌پاشا مبارك نیامده بمقتضی لایرحم‌الله من لایرحم الناس از اثر آه مظلومان و شیون اهل بیت مورد غضب الهی گشته بی‌آنکه بیماری عارض ذات نامبارك او شده باشد بمرض خناق گرفتار گشته رخت هستی بباد فنا داد در عرض چهل‌وپنجاه روز که رومیه در شهر تبریز توقف داشتند سوای محاربات قلیلی که در گوشه و کنار وقوع می‌یافت سه مرتبه میانه قزلباش و رومیه محاربه عظیم بوقوع انجامید و در هر سه کرت فتح و ظفر قرین حال لشکرظفر قرین بود »

برای آگاهی بیشتر به تاریخ‌عالم آرای عباسی نوشتهٔ اسکندربیك ترکمن (منشی) چاپ امیرکبیر سال ۱۳۳٤ - تهران جلد ۱ - ص ۳۱۰-۳۱۱

۷۹ - تاریخ سرپرسی سایکس - ترجمهٔ فخر داعی - جلد ۲ - ص ۲٤۷ - ۲٤۸ و نیز نگاه کنید به‌سفرنامهٔ منجم‌باشی - جلد ۳ص٦۲۰-۲۰۹

به‌ولایت ازدست رفته‌و تبریز بود، سرانجام این فرصت مناسب را درسال ۱۰۱۲ هجری (۱۶۰۳- م) بدست آورد زیرا ازسال ۹۸۸ هجری تا ۱۰۱۲ که دورهٔ فترتی برای تبریز محسوب میگردد ارتش ایران با کوشش خستگی‌ناپذیری مشغول تهیه سلاح و تعلیم و پرورش سپاهیان و آشنائی آنها با سلاح آتشین بود در این موقع ارتش ایران در اثر تعلیمات ممتد کاملا مجهز و ورزیده شده و باسلاح آتشین مسلح گردیدند واز سوی دیگر موقع‌شناسی شاه عباس سبب شد که بموقع از بی‌نظمی سپاه عثمانی و آشوبهائی که درمیان عساکر ترك بوقوع پیوسته بود وازضعف و ناتوانی سلطان‌محمدسوم امپراطورعثمانی آگاه گردد شاهنشاه زیرك وشجاع صفوی با عزمی راسخ به بهانهٔ شکار ورفتن بمازندران از اصفهان خارج شد و با سرعتی عجیب که دردنیای آنروز غیر ممکن بنظر میرسیددر مدت ۱۲ روزخودرا به‌تبریزرسانید وعلی‌پاشافرمانده ترك راكه‌مطلقاً انتظار دیدار ارتش ایران را نداشت درحوالی حاجی حرامی - دوفرسخی تبریز- سختی شکست‌داده وواردتبریز شد وباآنکه‌شاه‌عباس کبیر پادشاهی‌سختگیر بوده وبخصوص بدشمنان‌ایران هرگز رحم‌نمیکرد این‌بار به‌عثمانیان‌ارفاق و مدارای فراوان کرد وبامهربانی بآنان‌اجازه‌داد که‌بوطن‌خویش‌مراجعت کنند اما‌اهالی تبریز که درمدت بیست سال اسارت از عساکر عثمانی رنج‌و آزار فراوان کشیده‌بودند بانتقام روزهای سیاه‌تسلط بیگانه درداخل‌وخارج شهر گروه کثیری از ترکان را بخاك و خون کشیدند و درعرض چند روز قلعه و کلیه بناهای دیگری را که بدست عثمانیان ساخته شده بود ویران کردند .

درسال ۱۰۱۹ هجری (۱۶۱۰- م) ترکان عثمانی که بفکر تلافی و انتقام افتاده بودند با گروه زیادی از عساکر ترك بفرماندهی وزیراعظم مرادپاشا

بسمت تبریز حرکت کردند غافل از آنکه این‌بار شاه‌عباس با نیروی کافی و آمادگی کامل انتظار آنها را می کشد شاه‌عباس دفاع از شهر را به پیربداغ‌خان حاکم شهر سپرد وخودباگروهی ازبده سواران قزلباش درارتفاعات سرخاب موضع گرفت اما قبل‌ازآنکه جنگی رخ دهد سپاهیان ترك به‌سبب کمبود آذوقه و درپیش‌بودن زمستان ناچار به‌بازگشت شدند اما این هجوم‌ترکان شاه‌عباس را بیش‌ازپیش متوجه موقعیت حساس و استراتژیکی و نظامی‌تبریز نمودوچون‌محل‌قدیم قلعه‌ای که‌عثمانیان ساخته‌بودنددرمعرض‌طغیان‌احتمالی مهرانرود واقع‌شده وچندان مناسب‌جهت بنای‌استحکامات نبود، درنزدیکی کـوه سرخاب در محلهٔ ربع رشیدی قلعه مستحکمی ساخت که مصالح ساختمانی آنرا از ویرانه‌های کاخهای‌قدیمی بخصوص شام غازان تهیه کردند شاه عباس که شاید بتوان او را یکی از زیرك‌ترین و موقع‌شناس‌ترین‌شاهان سراسرتاریخ ایران بحساب‌آورد ، ازضعف وهزیمت سپاه عثمانی سودبرداوان جسته‌ودولت عثمانی راوادارباممضای معاهدهٔ۱۰۲۲هجری (۱٦۱۲میلادی)نمود که برطبق آن مرزایران وعثمانی‌بهمان‌مرز زمان‌شاه‌طهماسب‌وسلطان‌سلیمان عثمانی‌بازگشت ولی متأسفانه‌عمراین قرارداد فقط پنج‌سال دوام‌یافت درسال ۱۰۲۷ هجری لشکریان ترك که بالغ برشصت هزار نفر میشدند بفرماندهی خلیل‌پاشا بجانب تبریز هجوم‌آوردند شاه‌عباس قرچقای‌خان سردارمعروف وفداکار وشجاع خود را که دراین زمان مقام سپهسالاری کل‌ایران را داشت مأمور دفاع از تبریز نمود اماقرچقای‌خان چون سربازکافی دراختیار نداشت برای جلوگیری از نابودی کامل سپاه خود ماهرانه عقب‌نشست وبصلاحدید شاه دستورداد کلیه اهالی شهررا تخلیه کرده و مازاد غیرقابل حمل‌آذوقه و علیق را بسوزانند و خود نیرآب رودخانهٔ آجی‌چای را برآبادیهای اطراف

شهربست وپس‌ازآنکه تمامی غله وآذوقه موجود درسرراه سپاهیان ترك را نابود ساخت‌عقب‌نشینی کرد خلیل‌پاشا پس‌ازتصرف بیحاصل شهرنیمه‌ویران تبریز عازم اردبیل‌شد قرچقای‌خان چون‌آگاه شد که خلیل‌پاشاسوگندیاد کرده که بخونخواهی آتش زدن کلیساهای گرجستان که بفرمان شاه‌عباس صورت‌گرفته بود مقبرهٔ شیخ‌صفی‌الدین را در اردبیل باخاك یکسان کرده و «مرشدکامل»[۸۰] رااسیر کندطاقت‌نیاورده وباهمهٔ‌برتری‌نظامی دشمن‌بااستفاده از کمکهای‌ذیقیمت مردی ایرانی الاصل‌بنام علی‌بیك که‌از کودکی‌اسیر ترکان شده و اکنون‌درسپاه خلیل‌پاشا خدمت میکرد درشهرسراب ده‌اردوی‌عثمانی تاخته و با جان فشانی کم نظیری برخلاف همهٔ برآوردهای نظامی عساکر عثمانی‌را سختی‌شکست داده وآنها راتخواری‌ازآذربایجان بیرون‌راند [۸۱]

۸۰ــ صوفیه وقزلباشان شاهان صفوی رامرشد کامل می‌خواندند وبدین ترتیب گذشته ازقدرت شاهی نسبت به شاهان صفوی دارای نوعی جذبه وشیفتگی عجیب مذهبی بودند

۸۱ــ شاه عباس ازخبر این پیروزی بینهایت شادمان گشت آقای نصرالله فلسفی درصفحات۹۵و۹۶ جلددوم کتاب بسیارجالب ومحققانهٔ خود بنام زندگانی شاه عباس اول تفصیل این واقعه راچنین نوشته است «شاه عباس دراین هنگام درشهر اردبیل بودوچون قوای دشمن روزبروز بدان شهر نزدیکتر میشد فرمان داده بودکه شهرها ودهکده های میان تبریز واردبیل راسوزانند و چون سپاه‌عثمانی نزدیك اردبیل رسد آن شهررا نیزآتش بزنند تاازآن جزخاکستری برجای نماندو دشمنان دولت صفوی برآرامگاه نیاکانش دست نیابند همینکه خبر پیروزی قرچقای خان باردبیل رسید وآن سردار پس ازدرهم شکستن قوای عثمانی بطرف اردبیل حرکت‌کرد شاه عباس باجمعی ازبزرگان وسرداران ایران باستقبال وی شتافت وچون دربیرون شهر باورسید پیاده شد وبه قرچقای‌خان‌که باحترام وی ازاسب خود فرود آمده بودگفت «آقاجان توبرای من چنان فتح بزرگی کرده‌ای‌که بزرگتر ازآنرا ازخداوند آرزو نکرده بودم بیابراسب من بنشین تامن مثل شاطری در رکاب توحرکت کنم . » قرچقای خان ازسخنان شاه چندان متعجب وشرمسار شدکه خودرا بپایش انداخت وعلام جان نثار وی شمرد وبعجز ولابه استدعاکردکه ازچنین‌لطف خارق‌العاده‌ای معافش فرماید ولی شاه‌عباس نپذیرفت واورا براسب خود نشاند وهمچنان که‌گفته بودباتمام‌سرداران‌و رجال دولت همه قدم دنبال آن سردار پیاده رفت .»

و درنتیجه این شکست ترکان مجبور شدند که طی معاهدهٔ دیگری شرایط قرارداد ۱۰۲۲ هجری را محترم شمارند

بامرگ شاه‌عباس مرگ کبیر قدرتمند وشکوه‌وجلال کم نظیردولت‌صفوی عملا رو بزوال نهاد و عثمانیان ازاین مسأله استفاده فراوان کردند بطوریکه درسال ۱۰۴۵ هجری(۱۶۳۵ میلادی) درزمان سلطنت‌شاه صفی جانشین‌شاه‌عباس، سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی بشمر بقصد تخریب وارد تبریز شد و فرمان داد تاسپاهیانش شهر را ویران کنند

« حاجی خلیفه [که] واقعهٔ سال ۱۰۴۵ هجری را دیده میگوید بعداز تخریبی که سلطان‌مراد چهارم بدان دست زد باروهای قدیم شهر نابود-شد و فقط نشانه‌هائی از ابنیه قدیمه درگوشه وکنار نمایان بود و همچنین شام غازان هم از تخریب‌برست ویگانه‌جائی که دست‌خورده نشد مسجداوزون-حسن بود حتی سربازان بریشه‌کن ساختن درختان میوه نیز اقدام کردندو بعلت کمی عده‌شان بقلع بیش از عشر درختان موفق نگردیدند »[82]

اما خود بعلت در پیش بودن فصل زمستان بیش از سه روز در تبریز توقف نکرد وباشتاب عازم وان‌شد دربهار سال بعد در زمان شاه عباس دوم ایرانیان مجدداً تبریزرا گرفته وبا ایروان پیش‌رفتند وبالاخره درسال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹–م) بموجب عهدنامه‌ای‌سراسر آذربایجان بایران‌تعلق گرفت

شهر تبریز چون سدی مستحکم در مقابل سیل هجوم ها و غارتها و بیدادگری‌ها مقاومت نمود وبا همهٔ این‌ویرانگریها باز همچنان بزرگ، زیبا، آباد وثروتمندباقی‌ماند بطوری که تقریباً کلیه جهانگردان ومسافران که پس‌از همهٔ این‌آشوبها ازآن شهربازدید کرده‌اند متفقاً بزرگی وعظمت

۸۲ – ر ك به ص ۵۵ – ۵۶ تاریخ تبریزمینورسکی به‌نقل از تاریخ جهان‌نماص ۳۸۱

نقشه از کتاب آثار باستانی آذربایجان

آنرا ستوده‌اند. مثلا در حدود سال ۱۰۵۷ هجری یعنی در زمان سلطنت شاه عباس‌دوم اولیای چلبی که‌از تبریز دیدن کرده‌آمار جالبی از آبادانیهای تبریزذکر کرده می‌نویسد. درآن شهر ۴۷ مدرسه، چهارصد مکتب‌خانه، دویست‌کاروانسرا، هزارو هفتاد باب ازمنازل اعیان، صدوشصت تکیه برای دراویش وچهل‌وهفت‌هزارباغ یاگردشگاه عمومی وغیره‌وجودداشت» [۸۳]

در حدود سال ۱۶۳۶ میلادی در زمان سلطنت شاه صفی سیاح معروف تاورنیه ازتبریز گذشته واین شهررا چنین توصیف کرده است «... تبریز شهریست‌بزرگ وپرجمعیت، وتجارتگاه وعمارات غالباً ازخشت‌خام وبا طاق خشتی مسقف‌میباشد صنعتگرزیادی‌از غریب‌وبومی‌در شهر تبریزمتوطن‌اند صنعت دباغی مخصوص، [چرم] ساغری سازی در تبریز رواج کامل دارد چکمه‌ها وکفشها از ساغری که از پوست خر یا قاطراست دوخته باطراف میبرند مسجدی در تبریز دیدم بسیار عالی ولی چون بانی آن سنی‌بوده اهل ایران‌آنرا محترم نمیدارند ونماز درآن نمی‌گزارند گنبد این مسجد از خارج با کاشی‌های ملون مزین است مهر داخله‌گنبد با طلا و لاجورد آیات قرآنی‌را کتیبه کرده وانواع گل‌و بوته‌مرسم است در دوطرف‌مدخل این مسجد دومناره باریك بلند ساخته‌شده است با وجود اینکه مناره ها چندان‌قطری ندارند مجوفند وظاهرآنهاکاشی‌است درمیدان بزرگ تبریز چنانکه درشهرهای‌بیگلربیگی نشین‌ایران متداول‌است [درروز وشب] دو مرتبه نقاره خانه میزنند» [۸۴] و نیز شاردن که $\frac{۱۶۴۵}{۱۶۶۶}$ میلادی از تبریز دیدن کرده دقیقاً با چشمان تیزبین و موشکاف خود شهر تبریز را چنین

۸۳ ــ نگاه کنید به کتاب اولیای چلبی ذیل عمارات تبریز

۸۴ ــ نقل باتلخیص از مرآت البلدان جلد ۱ ص۳۵۲.

توصیف کرده است : « .. تبریز بزرگترین شهر های ایران و بعد از اصفهان چه از حیث عظمت و جمعیت و چه از نطر مکنت و تجارت اول شهر ایـن مملکت‌است این‌شهر بارو وحصاری ندارد و به نه محله مقسم است، اهالی تمام محلات مثل سایر شهرهای ایران دو فرقه‌اند : حیدری و نعمتی پانزده هرار خانه و ۱۵هزار دکان دارد اگر عماراتش عالی‌نیست ولی بازارهایش از سایر بلاد آبادتر وسقف‌های آنها بلندتراست. آمدوشد مردم دراین بازارها و نیز کثرت مال‌التجاره دلیل بر کمال آبادی‌شهر است‌بهترین بازار که‌بشکل ثمن (هشتی) بباشده ومحل جواهریان است قیصریه نام‌دارد و حسن نام از سلاطین‌آذربایجان درسال۸۵۰هجری‌بنا کرده است »[۸۵] سصدکاروانسرای دایر دراین شهرهست و کوچکتریں آنها گنجایش سیصدنفر مسافر را دارد قهوه‌خانه‌های‌متعدد دراغلب کوچه‌های‌شهردیده‌می‌شود که‌علاوه‌برقهوه‌وقلیان شربت کو کنارهم‌بهر که‌مایل‌باشدمیدهند مساجدمعظم‌تبریز آنچه‌بشمار آمده ۲۵۰است‌از آن‌جمله‌یکی‌مسجد علیشاه است که الحال‌خراب‌میباشد چندسال قبل‌مرتبهٔ‌تحتانی‌آ نراتعمیر نمودبدومنارهٔ[آن] که‌بلندترین منارهای‌مساجد تبریز است نیر تعمیرشد شخصی که از راه ایروان به‌تبریز میآید اول بنائی که از شهر بچشم او میخورد مناره این مسجد است . مقبره غازان خان نیز اکنون در تبریر موجود ولی خراب است منارهای برسر مقبرهٔ او باقی‌است که منارهٔغازان‌خان‌نامیده میشود دیگر مسجدی است موسوم به استاد شاگرد که‌امروزه‌نیمه‌خراب میباشدوسیصدوبیست سال پیش توسط‌امیرشیخ-

۸۵ ــ اگرمنطور شاردن اوزون‌حسن‌آق‌قویونلو باشد (که قطعاً چنین است) به‌نظرمیرسد که شاردن درتاریخ بنای هشتی‌مرکب اشتباه شده‌باشد زیرا میدانیم که اوزون‌حسن آق‌قویونلو در سال ۸۷۳ هجری به‌تخت‌نشسته است و بدیهی است که نمی‌توانسته در سال ۸۵۰ هجری بازاری درتبریز بنا نماید .

حسن ساخته شده است . تمام قسمتهای داخلی این معبد و قسمتی از سطوح خارجی آن زرنگار میباشد مسجد کبود بسال ۸۷۸ هجری توسط یکی از پادشاهان ایران بنام جهان شاه یاشاه جهان بناشده است مسجد ومنار [آن] کوچك میباشد ولی دو مارهٔ آن دارای ساختمان خاص وبسیار دقیق وفنی است چنانکه یکی برروی دیگری افراشته شده است ومنارهٔ بالائی از حیث ارتفاع وقطر خیلی بیشتر وبزرگتر ازپائیمی است که پایهٔ آن میباشد»[۸۶]

گذشته از این بناها در تبریز ساختمانهای عمومی وعام‌المنفعه فراوانی وجود داشته مثلا شاردن از بیمارستانهای مجهز تبریز یاد میکند که ظاهراً در آن روزگار سه بیمارستان بزرگ آماده بکار بوده است ودر نهایت پاکیزگی و تجهیز از بیماران پذیرائی میکرده‌اند خود تبریزیان این بیمارستانهارا آش داغت [۸۷] مینامیدند که گویاعرض چیزی شبیه به‌نوانخانه نیز بوده است

دراواخر دوران صفویه تبریز مجدداً باوج شکوه وعظمت خود میرسد بطوریکه تقریباً از بیشتر شهرهای دنیا تجار و جهانگردان و ماجراجویان روی بدان میآوردند و تبریز بیکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران تبدیل شد شاردن دربارهٔ جمعیت تبریز مینویسد « من اهتمام بسیار برای تحقیق تعداد نفوس تبریز مصروف داشتم معهذا یقین ندارم که حقیقت امر برایم معلوم شده‌باشد ولی بطورقطع وبااطمینان‌کامل میتوان گفت که سکنه شهر بالغ برپانصد وپنجاه هزارنفراست بسیاری ازمتعینین‌ومتشخصین تبریز

۸٦ - ر ك به‌سیاحتنامهٔ شاردن ترجمهٔ محمدلوی عباسی ص۴۰۰ - ۴۵۰

۸۷ - اگرآهك تاکی بخوانیم در زبان معنائی نخواهد داشت مگر TAhc - Tacon آنکه آش داغت یعنی طعام احسان بخوانیم

برایم تأکید کردند که نفوس این بلده متجاوز از یک‌میلیون ویکصد هزار نفر، در این شهر عظیم کلیه ضروریات زندگی باقیمت‌های نسبتاً مناسب و ارزان یافت میشد [۸۸]

من کالائی نمیدانم که در این بلده فروشگاهی ازآن وجود نداشته باشد سراسر شهر مشحون‌ازصنایع قماش وابریشم وزرگری است عالی‌ترین دستارهای ایرانی در تبریزتهیه میشود بازرگانان بزرگ وعمدهٔ شهر برایم تأکید میکردند که همیشه سالیانه شش‌هزارعدل ابریشم درکارگاههای این بلده بافته میشود . تجارت تبریز در سرتاسر ایران وتمام ترکیه، درمسکو (روسیه) ، درترکستان، در هندوستان وممالك ساحلی دریای سیاه گسترده شده است [۸۹]

تبریز دراواخردوران صفویه درشاهراه‌ترقی وتکامل افتاده بود ومیرفت تاشهری عظیم در مقیاس جهانی شود که ناگهان هجوم افغانها چون طوفانی سهمگین اما گذراطومار سعادت ایران را در نوردید ، زیرا هنگامیکه افغانها در اواخر دورهٔ صفویه یعنی دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بجنوب ومرکز ایران تاختند پسرش طهماسب میرزا که از اصفهان گریخته بود درتبریزبنام طهماسب دوم‌به‌تخت نشست ولی دشمنان دیرینه ایران یعنی ترکها که همواره مترصد چنین فرصتهائی بودند از آشوب وضعف حکومت ایران سوء استفاده کرده ودرسال (۱۷۲٤ـم) باردیگر تبریز را بخاك وخون کشیدند فرماندهی‌قشون‌ترك‌باسرعسکرعبدالله‌پاشا کوپریلی‌بود جنگ‌تن‌بتن وخونینی بین ترکان که در محله‌های دوه‌چی و سرخاب موضع گرفته و

۸۸ ـ سفرنامهٔ شاردن ص ٤۰۷

۸۹ ـ همان کتاب ص ٤۰۹

ایرانیان که درشام غازان سنگر گرفته بودنددر گرفت باوجودیکه عثمانیها در آغاز پیشرفته بودند ولی برای چندمین بار زمستان تبریز به کمك اهالی آمده ترکان را وادار به‌بازگشت نمود ولی کوپریلی دربهارسال بعد باهفتاد هزارنفرعساکرترك باز گشت و درجریان نبردخونینی سی‌هزارنفر ازتبریزیها و بیست هزارتن از عثمانیها کشته شدندوباقیمانده سپاهیان ایران که تنها در حدود پنج‌هزارنفربودندناچار بسرعت بسوی اردبیل عقب‌نشستند وبالاخره اشرف افغان طی معاهدهٔ ۱۱٤۰ هجری (۱۷۲۷ میلادی) تسلط عثمانیان را برآذربایجان‌تا نزدیکی سلطانیه‌وابهر برسمیت شناخت ولی برخلاف انتظار عثمانیان که با توجه باوضاع آن روزگار ایران ایالت آذربایجان را متعلق بخود میدانستند مدت تسلط وتوقف آنان درتبریزبسیار کوتاه بود زیراهنوز دو سال نگذشته بود که سپاهیان پیروزمند و تازه نفس ایران بسپهسالاری نادر سردار رشید وجنگ‌آوربامعه خود به‌آذربایجان تاختند نادرچنانکه شیوه او بود با حمله‌ای برق آسا مصطفی پاشا را درسهیلا (ساوان یاسخ کوپرو)درنزدیکی‌تبریز بسختی‌شکست داد وهشتم‌محرم۱۱٤۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) فاتحانه وارد تبریز شد طهماسب میرزا که‌ازفتوحات پی‌در-پی نادر نگران شده بود وبدنبال فرصتی میگشت تاخودی نشان دهد بفکر حمله به عثمانی افتاده خودسرانه لشکر بآذربایجان کشید اما در نزدیك همدان‌ازعثمانیان شکست‌خورد وباردیگرتبریزبدست‌ترکان افتاد سرعسکر علی‌پاشادرسال ۱۱٤٤ هجری مجدداً وارد تبریز شد وحتی موفق گردید که بنای یك مسجد ویك مدرسه را دراین شهر باتمام برساند. اماچندی بعد که براساس قراردادی ایران اراضی شمال رود ارس را به عثمانی واگذار کرد باب عالی مجبور شد که‌برخلاف خواست قلبی خودبموجب قرارداد تبریز را

تخلیه نماید [۹۰] اما بعدها فتوحات نادر پیوستگی تبریز را بایران مستحکم کرد. حادثهٔ قابل ذکر اواخر سلطنت نادر در تبریز ظهور مرد ناشناسی بود که خودرا سام میرزا از نوادگان شاه عباس خواند و سر بشورش برداشت ومردم تبریز نیز چندی از اوهواداری کردندولی بزودی این فتنه خاموش گردید وامیرارسلان خان پسرعموی نادر بحکومت تبریز برگزیده شد. ابراهیم خان در روز هفتم ذیقعدهٔ ۱۱۶۱ درتبریزرسماً به‌تخت نشست وخود را شاه خواند.

در سالهای اول حکومت زندیه از اوضاع تبریز اطلاع زیادی در دست نیست تنها میدانیم که آزادخان افغان از نخستین امرای این سرزمین دراین دوره بوده و « . سال یکهزار وسکصد و هفتاد و ملك از هجرت‌محمد‌حسن خان‌شهریار اول قاجار بآذرآبادگان لشکرآورد وامرای ایجا مطیع شدند چون‌عرم مراجعت کرد فرزند بزرگ محمدخان رانیابت سلطنت داد و به‌تبریز بماند. چون محمدحسن خان بدرشیرازشکست‌یافت نایب‌السلطنه از تبریز به‌نزدپدر رفت پس از آن واقعه فتحعلیخان افشار بیگلربیگی ارومیه تبریزرا متصرف شد تابسال یکهزارویکصد و هفتاد وسه از هجرت کریمخان وکیل به‌آذربایجان‌لشکر کشید آن‌سال‌کاری نساخت‌سال‌دیگر بیامد پس از شکست بس‌حیرت افزا غلبه کرد امرای آذربایجان‌رام‌شدند وکیل به‌شیرازرفت تبریزمحل فتن ومحن بود تا سال یکهزار و دویست و چهار ازهجرت خاقان شهید (آقا محمدخان قاجار) بدین ملك آمد . » [۹۱]

درهمان سالها حدود ۱۱۷٤ هجری (۱۷۸۰ میلادی) زلزلهٔ سختی در تبریز روی داد که خسارت زیادی ببارآوردهٔ است.

۹۰ ـ تاریخ تبریز مینورسکی ـ ص۶۲

۹۱ ـ تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادرمیرزا ص ۱۷۷

تبریز در دورهٔ قاجاریه

پس ازفتح تبریز بدست آقا محمدخان در دورهٔ حکومت قاجاریه روز بروز به‌اهمیت واعتبار این شهر افزوده شدبخصوص که از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه ایالت آذربایجان مقرحکمرانی ولیعهد و شهرتبریز در حقیقت دارالسلطنهٔ دوم ایران شد زیرا شاهان قاجار بنا بیك سنت قدیمی و نیز بخاطر اهمیت تبریز از نظر بزرگی و عظمت و موقعیت خاص مرزی که در جوار روسیه وعثمانی‌قرارداشت،معمول داشتند که ولیعهدان‌درشهرتبریز درحقیقت به‌نوعی تمرین حکومت بپردازند و این خود حکایت از اهمیت روز افزون این شهر مینمود گذشته از آن هیأتهای‌اعزامی اروپائی‌بخصوص کشورهای‌انگلیس‌وروسیه که بایران‌میآمدند، اکثراًدرتبریز مقیم میشدند شاید بتوان ورود عباس میرزا قاجار نایب السلطنه را به تبریز یکی‌از پر- اهمیت ترین وقایع دوران طولانی تاریخ پر ماجرای این شهر دانست زیرا این شاهزادهٔ قاجار که بحق باید او را یکی از لایقترین سیاستمداران و بزرگترین نوابغ نظامی تاریخ ایران بحساب آورد با دوراندیشی و ژرف- نگری خاص خود جهت اصلاح اوضاع آشفتهٔ ایران کمر بسته بود و این اصلاحات را ازتبریزآغاز کرد وی هنگامی بدین شهر قدم نهاد که چنانکه گذشت تبریز یکی از سخت ترین و مشقت بارترین روزهای عمر خود را میگذراند ولی بهمت این شاهزاده جانی تازه گرفت

عباس میرزا گذشته از اصلاحات متعدد سیاسی واجتماعی درتبریز دست به‌نوعی نو سازی وسیع و همه‌جانبه‌ای‌زد که از آن میان ساختمان اولین چاپخانهٔ ایران را شاید بتوان یکی از اقدامات مهم‌اومحسوب داشت . زیرا

میدانیم که چاپخانه در ایجاد تحول فکسری در آذربایجان و حتی سراسر ایران نقشی بسیار عظیم و حساس داشت انتشار کتب و نوشته‌ها باعث بیداری ملت ایران و شاید یکی از مهمترین عوامل‌انقلاب مشروطیت بود در مورد تأسیس اولین‌چاپخانه درتبریز هوتم شیندلر چنین مینویسد:

« درسال ۱۲۳۳ شخصی‌موسوم به‌آقا زین‌العابدین تبریزی اسباب‌و آلت مختصری باسمه خانه طیبو گرافی یعنی چاپ حروفی به‌تبریز آورده درتحت حمایت عباس میرزا نایب‌السلطنه که درآن زمان حکمران آذربایجان بود مطبعهٔ کوچکی را برقرارنمود وبعد ازمدتی کتابی را موسوم به «فتح نامه» چاپ کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که درایران بحروف عربی مطبوع شد مصنف کتاب‌مذکور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود. »[۹۲] و اقدام قابل توجه دیگر این چاپخانه چاپ اولین نقشهٔ شهر تبریز است که ضمیمه مقاله بچاپ رسیده است و نیز دریك کتاب فرانسوی موسوم به «مطبعه درخارج از فرنگستان» که مؤلف آن شخص با امضای مجهول «یك کتاب شناس» است وتاریخ تأسیس چاپخانه ها را درکلیهٔ شهرهای دنیا غیر از اروپا به ترتیب حروف الفبا ذکر کرده است درمورد اولین چاپخانه درایران در ذیل ماده تبریز مینویسد:

« دکتر کوتون گوید که درسنهٔ ۱۸۲۲ میلادی (۱۲۳۸-۱۲۳۹ هجری) جوانی میرزا جعفرنام اولین مطبعه سربی را در این شهر (یعنی تبریز) دایر کردو کتاب‌اولی که‌چاپ شد، گلستان بود، که بنا بقول‌ساسی‌وکاترمردرسال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۴۰-۱۲۴۱ هجری) و بقول کوتون در سنهٔ ۱۸۲۵

۹۲ ــ لغت نامهٔ دهخدا ـ شماره مسلسل ٤۱ (حرف چ ــ چای کندی ـ ص۷)

(۱۲۴۱ - ۱۲۴۲ هجری) چاپ شده و بعد از آن، تاریخ قاجاریه تألیف عبدالرزاق‌بن نجف قلی درآن مطبعه چاپ‌شده بود.» [۹۳]

گذشته ازاین امر خطیر شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه ولیعهدرشید و دوراندیش فتحعلی شاه تأسسات مهم نظامی نیز درتبریزبوجود آوردزیرا اوبا شم سیاسی و نظامی خاص خویش بخوبی به‌موقعیت حساس‌جغرافیائی و نظامی‌آذربایجان و تبریز پی برده بود بخصوص که‌باشروع بلندپروازیهای توسعه طلبانهٔ تزار روس وقوع جنگ بین ایران و روس را تقریباً حتمی میدانست بهمین دلیل گذشته ازکوششی که برای نیرومندی و تجهیز ارتش ایران بعمل میآورد برای استحکام تبریز نیز اهتمامی تمام داشت -

بنای‌قورخانه، کارخانه‌توپ ریزی، مخازن‌مهمات‌ومغازه‌های‌تازه‌وقلعه‌های نظامی از مهمترین اقدامات بحساب میآمد مثلا قلعه‌ای در پیرامون تبریز ساخت و دستور داد که دراطراف آن خندقی عمیق وخاک ریزهائی‌بوجود آورند بنای این قلعه مدت بیست سال‌بطول انجامید و عباس میرزا برای اتمام‌آن‌ازهیچ کوششی‌فروگذار نکرد [۹۴]

در دورهٔ حکومت قاجار، تنها در زمان جنگهای ده ساله عباس میرزا باروسیه تبریز دچارنوعی فترت وفقروفاقهٔ ناشی‌از جنگ شد. حتی یکبار نیز به تصرف روسها درآمد[۹۵] بطوریکه در این سالها سیاحانی که از آنجا

---

۹۳ - لغت نامهٔ دهخدا - شماره مسلسل ۴۱ (حرف چ - چاپ کندی) - ص۷

۹۴ - ن ك بکتاب (ایران درمیان طوفان یاشرح زندگانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و جنگهای ایران و روس) نوشتهٔ ناصر نجمی چاپ‌کانون معرفت - ذیل آثار و ابنیه‌ای که عباس میرزا بیادگار گذاشت

۹۵ - مینورسکی تفصیل فتح تبریز را بوسیلهٔ روس‌ها چنین نوشته است. «هنگامیکه شهر ایروان بدست پاسکویچ گشوده شد عباس میرزا نایب‌السلطنه درخوی‌بود چون این خبر را ←

گذشته‌اند از آنشهر بخوبی یادنکرده‌اند، مثلادر روزگاریکه‌شاردن تبریز را دیده باهمهٔ آن تعاریفی که گذشت مسلماً آن شهر تنها نقش کم رنگی از روزگارآبادخویش‌داشته است کینر [۹۶] (KINNER) مینویسد:

شنید شاهزاده رکن‌الدوله و الهیار خان آصف‌الدوله را روانهٔ تبریز کرد و رحمت‌الله خان قراهانی را بافوجی از سرباز بدرهٔ دزگرگر گسیل داشت که مبادا روسیان از آنجا گذشته آهنگ تبریز کنند و خود در مرند نشیمن جست دراین وقت شنید که ژنرال آریستوف با لشکر و توپخانه از درهٔ دزگرگر عبور کرده قصد تبریز دارد . فتحعلیخان رشتی‌بیگلر-بیگی تبریزرا به‌نزدیك پاسکویچ فرستاد وپیام دادکرچه سپاه ایران اکنون درآذربایجان اندك است ولی اگر صد هزار تن سرباز روسی یا هرخارجی وارد یکی ازبلاد ایران شود بازاریان وپیشه‌وران آن ازراه دین داری درشتی تیشه دریشه حیات وآمال‌آنان میزنند آریستوف با سوریان پیشرفت و درآنجا توقف نمود تا مردم تبریز را از بیم و بلا ایمنی داده آنگاه به فتح قلعه بپردازد ازمیان بلدهٔ تبریز نیز میرفتاح پسرحاج میرزا یوسف مجتهد که جوانی نامجرب بود پنداشت که اطاعت امپراطور روس مورث متابعت عوام‌الناس خواهد شد ومحراب ومنبر او رونق ورواج دیگرخواهد یافت پس برمنبر رفت وامپراطور را دعا گفت ومردم را بخدمت او دعوت کرد مردم‌بیکبار بشوریدند و نگهبانان بابرج و بارو را برانداختند ، رکن‌الدوله از شهربند تبریز بیرون رفت و آصف‌الدوله زنان و پردگیان نایب‌السلطنه را ازشهر خارج ساخت و خود برای اطفاء آتش فساد درشهر ماند ولی کوشش وی سودی نبخشید . چون بانگ توپهای [سپاه] روسیه از کنار آجی‌چای بلند شد ، میرفتاح علمی افراشته ، مردم شهررا برداشته باستقبال قشون روس رفت وروزجمعه سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ قشون روس‌را بارك شهر تبریز درآورد ، درحال‌آصف‌الدوله را گرفته بارك بردند وبه نگهبانان سپردند پس ازانعقاد قرارداد ترکمان چای میرفتاح که ازطرف مردم تبریز ودولت ایران ایمن نبود بنابفصل پانزدهم این پیمان ، مثل جمعی دیگر ، بروسیه پناهنده شد . » ونیز بـرای آگاهی بیشتر رجوع کنید به ناسخ‌التواریخ قاجار - جلد ۱ - صفحات ۲۰۲-۲۰۴ و ۲۱۰ ونیزکتاب «ایران درمیان طوفان یـا شرح زندگانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و جنگهای ایران و روس » ذیل « سقوط تبریز » از ص ۲۳۹ به بعد .

۹۶ - یکی‌از همراهان‌ژنرال ملکم‌سفیردولت‌انگلیس که درسال ۱۲۱۶ هجری بایران آمد .

« ...تبریز دارای سی هزارنفوس و ازشهرهای نکبت انگیزاست » [۹۷].
باهمهٔ تفاصیل چنانکه گذشت این دوره ضعف وفترت کوتاه و گذران بود و نتوانست سیر تکمیلی تاریخی تبریز را از مسیر اساسی خویش منصرف سازد

ازآنجا که تجارت وحمل و نقل ایران هنوز اهمیتی درخورو شایسته نیافته بود درحقیقت میتوان گفت که تبریز بزرگترین مرکزداد وستدصادرات و واردات وحیاتی ترین شاهراه اقتصاد خارجی ایران محسوب می شد وازسوی دیگرچون ولیعهدنشین بود به امنیت وحسن اداره امورشهر کمک فراوان میکرد ومیدانیم که امنیت از مهمترین ضروریات گسترش تجارت است . اوژن فلاندن سیاح فرانسوی که درسالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱ همراه یك هیأت سیاسی بدربار محمد شاه آمده مینویسد « . قطع نظر از اهمیت تبریز بعلت حکومت نشینی این شهر یکی از بزرگترین ایالات ایران وبازرگانیش اهمیتی ویژه داردو تجارت آن ازسایر نقاط ایران بمراتب بهتراست کاروانهای متعدد پیوسته کاروانسراهایش را از جمعیت مملو ساخته ، محصولات داخلی آسیا و اروپا را بدان آورد و برد می کنند » [۹۸] بدیهی است که تقریباً تمامی کشورهای اروپائی برای جلب بازار اقتصادی ایران فعالیتی پی گیر داشتند اما هنوز دولتهای روسیه و انگلیس بازار اصلی واردات ایران رادر دست داشتند و البته تلاشی همه جانبه ازسوی دیگر کشورها نیز آغاز شده بود « (این شهر) چند حجرهٔ تاجر-نشین دارد که چیت وماهوت انگلیسی میفروشند و بازارشان منتهی رواج را داردچه ارزانتر و مناسبتر ازخود ایرانیان که میبافند تمام میشود گرجیها نیز امتعهٔ روسیه ، چینی جات ، ظروف لعابی ، بدل چینی، مواد اولیه مانندمس،

۹۷ - تاریخ تبریز مینورسکی ص ۶۸ ونیز نگاه کنید به مرآت البلدان جلد ۱ ص ۳۶۲

۶۸ - سفرنامهٔ اوژن فلاندن ترجمهٔ حسین نورصادقی چاپخانهٔ نقش جهان ۱۳۲۶ ص ۷۴
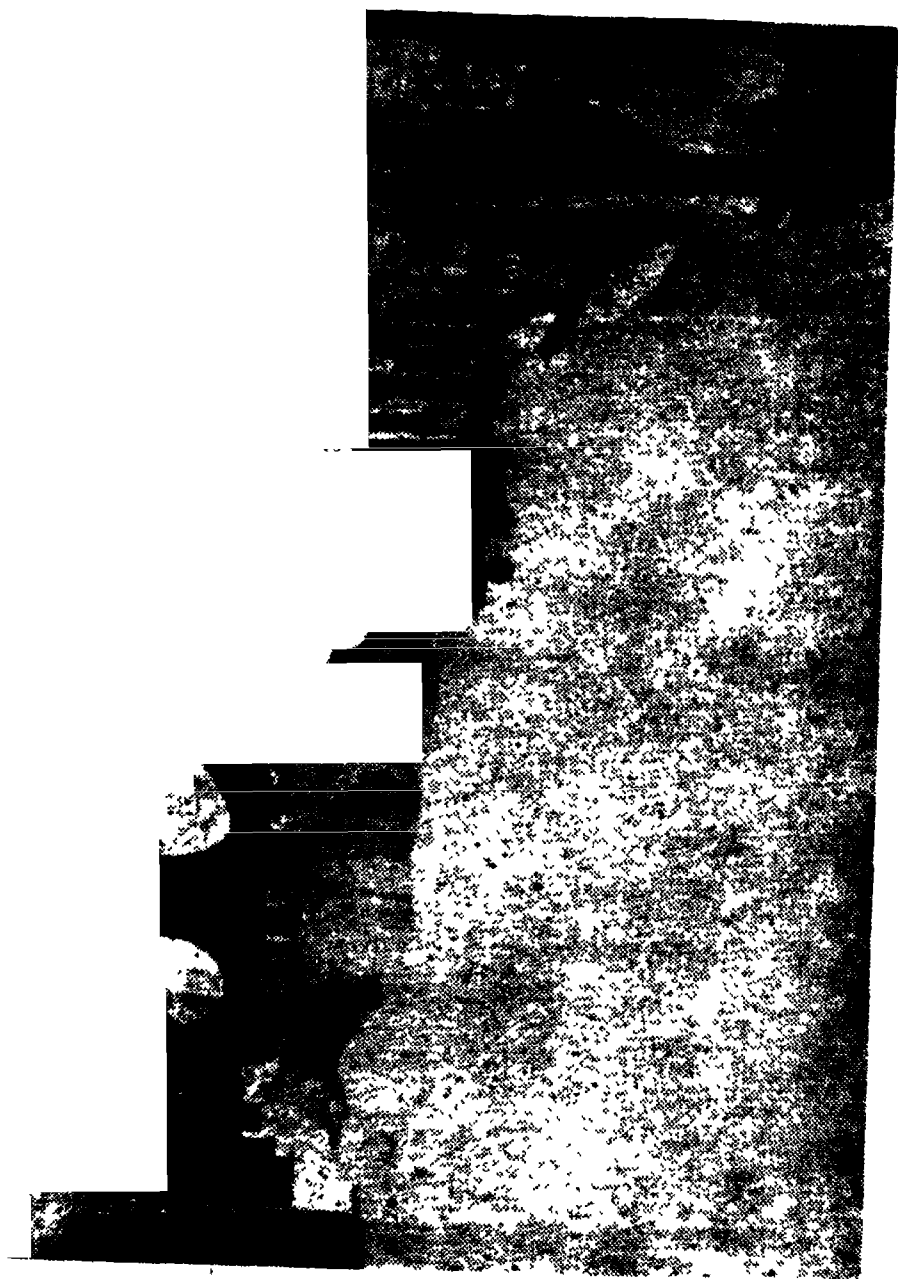
چرم و غیره را بدین کشور میآورند . ایرانیان خریدن ماهوت‌های فرانسه رابرماهوت سایر کشورها ترجیح میدهند (۱) متأسفانه فرانسه در این کشور نماینده ندارد...»[۹۹] بااین‌ترتیب رونق بازرگانی تبریز روزافزون بودبطوریکه‌در اوایل‌دورهٔ‌مشروطیت‌تبریز به‌یکی‌ازبزرگترین‌بازارهای‌آسیا تبدیل‌شده‌بود.

شاید بتوان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی تبریز را زمان حکومت میرزا تقی‌خان امیرکبیر (امیر نظام) [۱۰۰] بحساب آورد این‌مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق‌باید اورا از بزرگترین نوابغ‌سیاسی آن دورهٔ این مملکت محسوب‌داشت درآغازقدرت خویش‌هنگام ولیعهدی‌ناصرالدین‌میرزا وحکومت اودرتبریز بامنصب امیر نظامی‌عملا حکمرانی‌آذربایجان‌را در دست داشت و در این دوره صرفنظر از آنکه بقدرت سیاست و کیاست خویش یکی از آرامترین دوره‌های سیاسی‌را برای آذربایجان‌تهیه دید خود نیز رأسا اقدام به ساختن بناها و احداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که‌از‌آن‌میان‌میتوان‌پل‌وسدرودخانهٔ آجی‌چای و تعمیر مساجد وابنیه قدیمی، تسطیح‌معابر وخیابانها وایجاد مدارس وتکایا را نامبرد ، بطوریکه درحقیقت‌قسمت‌اعظم‌ترقی وتکامل تبریز رادر اثرهمت ومساعی‌این مردو نظام آهنین او باید دانست در این زمان تبریز شهری آباد و بزرگ‌ومعمور

۹۹ ـ سفرنامه‌اوژن‌فلاندن‌کتاب ص ۷۴و۷۵ ونیز همودر زیرنویس همان‌صفحه در سفرنامهٔ خود آرزوی بزرگ تسخیر بازارهای ایران را بی‌پرده‌تر وصریح‌تر بازگو کرده مینویسد . «.... بنابراین برای‌ما(فرانسه)جای‌بدبختی است که تجارت‌انگلیس دربازارهای ایران رواج‌داشته باشد واز آن دولت انگلیس استفادهٔ‌کامل برد اگر فرانسه نیز چنین قدرتی داشت شاید بمراتب بیشتر وبهتر میتوانست امتعهٔ خود را درایران‌بفروش‌برساند »

۱۰۰ ـ برای آگاهی بیشتر از زندگی وکارهای امیرکبیر رجوع کنید به کتاب محققانه وفاضلانهٔ آقای فریدون آدمیت بنام «امیرکبیر وایران » .

بوده است که خیابانهای وسیع، تجارت پررونق، مردم‌مرفه ومحلات وسیع و خانه‌های زیبا وبزرگ داشته است. اهم‌محلات تبریزرا در این دوره میتوان چنین خلاصه کرد:

۱ـخیابان که محله‌ای بزرگ در قسمت شرقی شهر بوده است

۲ـ مارالان (گاهی‌مرالان ذکرشده‌است) که آن نیزمحلهٔمرکزجنوب شرقی شهربوده و « هوائی‌نیك وآبی فراوان وبساتین‌خوب دارد» [۱۰۱]

۳ـباغمشه که از سرسبزترین محلات تبریزاست درمشرق‌شهر کناررود آجی‌چای قرارگرفته و از خوش‌آب وهواترین محلات‌بشمار میآمد وهنوز هم بقایای بنای ربع رشیدی در آنجا دیده میشود

٤ـپل سنگی که کوئی نسبتاً کوچك واز مشتقات‌باغمشه‌است .

٥ـششکلان که یکی‌از محلات اعیان نشین تبریز محسوب میگردد.

٦ـسرخاب یکی‌از قدیمترین محلات شهراست که در دامنهٔ کوه سرخاب واقع شده است

۷ـ کوی شتربان ، (دوه‌چی) پرجمعیت‌ترین و بزرگترین کوی های تبریز است.

۸ـ کوی‌نوبر که آن نیزیکی از محلات بزرگ‌تبریزبوده‌ومسکن‌اکثر تجاروثروتمندان شهر میباشد .

۹ـ کوی‌مهادمهین از کوی‌های قدیمی‌تبریز بوده که هنوزهم اهالی‌محل مانندقدیم آنرا کوی میار میار گویند .

۱۰ـچرنداب، این کوی‌نیز از قدیمترین محلات تبریز بشمار میآید .

---

۱۰۱ ـ دارالسلطنهٔ تبریزـ ص ٥۹

قسمتی از شهر و خیابان فردوسی تبریز
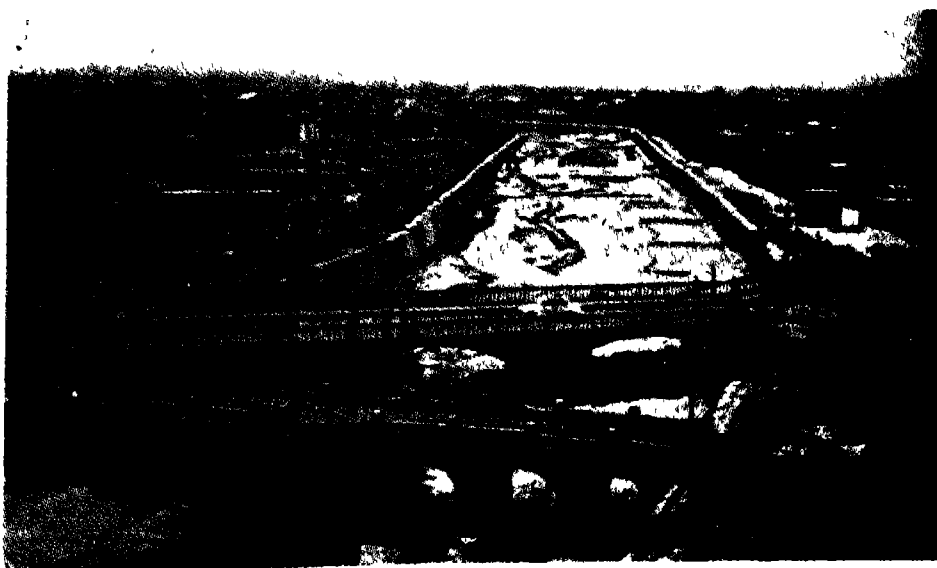
پل‌های قدیم و جدید مهران‌رود

۱۱-لیلاباد(لیلاوا) که مرکز مسیحی‌نشین تبریزاست و کلیساهای بزرگ درآن ساخته‌اند

۱۲-اهراب‌محلهٔ کوچکی ازمستغلات چرنداب‌میباشد.

۱۳- امیرخیز از کوی‌های‌قدیمی تبریزاست ازبزرگترین افتخارات‌این کوی مبارزه و پایداری دلیرانهٔ ستارخان سردارملی و باقرخان سالار ملی و گروه‌دیگری ازرزمندگان ومبارزان مشروطه درمقابل سپاه استبدادوارتش روس‌درآن کوی‌است بطوریکه درروزگار استبداد صغیر که‌شعله آزادی‌خواهی موقتاً خفه شده بود درسراسر ایران مشروطه فقط درمحلهٔ امیر خیز وجود داشت [۱۰۲]

۱۴- ویجویه از کوی‌های بزرگ عربی‌شهراست

۱۵- چهارمنار کوئی کوچك‌درمرکزشهر نزدیك بازاراست و بیشترمحل زندگی روحانیون وتجار بازاراست

۱۶- قرا آغاج کوئـی‌است واقع در مغرب شهر و بیشترمحل سکونت پیشه‌وران می‌باشد

۱۷- چست‌دوران ازمحلات سرسبز وآباد تبریز که‌در قسمت غربی شهر قرار دارد.

۱۸- سنجاران کوئی قدیمی ومتصل‌به کوی چهارمنار است.

۱۹-حکم‌آباد(حکم‌وار)ازمشهورترین و بزرگترین کوی‌های تبریز که ساکنان‌آن‌بیشتر کشاورزند و هر گوشهٔ‌آن‌نمونهٔ‌بهشت دربهاران‌مردم‌شهررا

---

۱۰۲ - برای آگاهی بیشتر از مبارزات وجانفشانی‌ها وبخصوص سرانجام شوم این رادمردان بزرگ‌آزادی ایران‌به کتاب‌تاریخ مشروطه ایران نوشتهٔ شادروان احمد کسروی رجوع شود .

جای تفرج وجشن است چون شکوفه بادام بشکفد چونان جائی بجهان کمتر باشد.چون بدان کوی روی بهمه‌ای بینی سبزوخرم که هرچه سبزیهای بستانی است درآن زمین روید مردم این محلت همه بانیرو و کشاورزند کار. آنها همه کشت سبزیهای بستانی است که تمامی شهرتبریز را کفایت کند »[۱۰۳]

۲۰– درب‌سرد: کوئی کوچك وقدیمی است که بیشتر اعیان‌نشین است.

۲۱– کوچه‌باغ که کوی طولانی ومحلهٔ بزرگیست بطول قریب یك فرسنگ درجنوب غربی شهر.

دربارهٔ بزرگی وعظمت شهروحصار گرد آن دراین سالها اوژن فلاندن می‌نویسد: « .. تبریز ازهرطرف باحصاری مضاعف و کنگره‌دار احاطه شده که برج وباروهای گرد دارد درحصارش چندین‌درواره است که سه تایشان بواسطهٔ تزئینات بردیگران برتری دارند بیرون دیوارهابهرطرف آبادی‌های وسیعی است که بشهر اتصال دارد . دروسط دهکده‌ها و مجارشان (مجاورشان؟)باغستان‌های متعدد وسیعی است که انواع میوه‌رادارا میباشدوآب بحد وفوردار »[۱۰۴]

دیگرازوقایع مهم‌تبریز دراواسط دورهٔ قاجار وزمان صدارت امیرکبیر اعدام میرزاعلی‌محمدشیرازی معروف‌به‌باب‌بود که بفرمان ناصرالدین شاه و بصلاح‌دید امیرکبیر درسال ۱۲٦٦ هجری قمری (نهم ژوئیه ۱۸۵۰ - م) درنزدیکی‌ارك تبریز درسن سی‌سالگی تیرباران شد.[۱۰۵]

---

۱۰۳ - دارالسلطنهٔ تبریز ص٦۸

۱۰۴ - سفرنامهٔ اوژن فلاندن ص ۷۵

۱۰۵ - میرزاعلی‌محمد شیرازی که در محرم ۱۲۳۵یا۱۲۳٦ قمری در شیرازبدنیا آمده بود پس‌از برخورداری از محضردرس حاج‌سیدکاظم رشتی ، (ازبزرگترین شاگردان وجانشین شیخ‌احمد زین‌الدین احسائی) تحت‌اثکار خاصی ادعای مهدی بودن نمود و مدعی ←

یکی از درخشانترین و پرافتخارترین صفحات زرین تاریخ تبریز جانفشانیها و کوششها و پافشاریهای مردانه وغیرتمندانه مردم تبریز در دورهٔ معروف به «استبداد صغیر» ازراه پیروزی مشروطیت و آزادی ودمکراسی میباشد در آن روزهای تیره و تار که گلولههای توپ محمدعلیمیرزا وخونریزی وبیرحمی

→ گشت که همان امام زمان شیعیان است. بالاخره با گرویدن گروهی از روحانیان و مردم عادی بوی ، کارش بالا گرفت وبیم آن میرفت که موجد فتنه گردد بهمین دلیل به تحریك حاج میرزا آقاسی و فرمان محمدشاه وی را نخست برای سه سال به ماکو فرستاده و بعد در قلعهٔ چهریق نزدیك ارومیه زندانی کردند وچون این هنگام محمدشاه وفات یافت گروهی از پیروانش از اوضاع آشفته ایران سود جسته دست باقداماتی زدند وحتی در بعضی نقاط مانند زنجان ومازندران مقاومت مسلحانه کردند ، امیرکبیر که امنیت و آرامش ایران را بزرگترین ضامن پیشرفت میدانست متوجه خطرات ناشی از این شورش مذهبی شده و بسرعت در صدد دفع آن برآمد وچون باب را مرکز اصلی این نابسامانیها میدانست حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه گرفت وسلیمان خان افشار را برای اجرای حکم به تبریز فرستاد ودستورداد که پس از محاکمهٔ باب ومباحثه وی با علمای تبریز درصورت محکومیت او را اعدام کنند چون او به تبریز رسید حمزهمیرزای حشمت الدوله حاکم آذربایجان بود وی فرمان داد باب را با دوتن از مریدانش بنامهای آقاسیدحسین یزدی و آقا محمدعلی تبریزی از قلعه چهریق به تبریز آوردند وپس ازجلسهٔ مباحثهایکه با حضور علمای تبریز برگزارشد بفتوای روحانیون کافر ومرتد شناخته شده محکوم بمرگ گردید وی را در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری بادو نفر مذکور برای اجرای حکم آوردند وبه مریدانش تکلیف کردند که در صورت توبه و اظهار ندامت آزاد خواهند شد آقاسید حسین یزدی باوجود آنکه در تمام مدت زندان باوی بود در محل اعدام شدیداً اظهار ندامت کرد و ازمرگ جان بدر برد (ولی دوسال بعد در ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران همراه با تعدادی بابیان کشته شد و پیروان باب معتقدند که وی بنا بدستور باب برای خارج کردن نوشتههای وی ظاهراً توبه کرده است) ولی آقا محمد علی تبریزی مرید دیگر باب حاضر باظهار ندامت نشده باخود باب درارك تبریز تیرباران شد . برای اطلاع بیشتر ازسرگذشت باب به کتابهای بهائی گری نوشتهٔ شادروان احمد کسروی و تاریخ بهائی گری مقدمهٔ نقطه الکاف نوشتهٔ ادوارد براون رجوع کنید .

(۳۰)

مزدوران شاپشال و کلنل‌لیاخوف روسی نهال‌تازه و جوان آزادی راخشك کرده وهرصدای آزادی خواهی در گلوخفه کرده بود وهمه امیدهای دورو دراز مشروطه‌طلبان بیأس‌وتلخی‌ونوعی‌سرخوردگی‌تبدیل شده‌بود. ناگهان تبریز چون‌فرشتهٔ نجات قدعلم کرد و دو فرزند شجاع میهن یعنی ستارخان وباقرخان چون‌شیرانی خشمگین به‌عرش درآمدند ودرمقابل‌استبدادمحمد-علی‌میرزا بپاخاستندبقول مرحوم کسروی دراین روزها ازسراسر ایران،فقط درمحلهٔ امیرخیز تبریز مشروطیت باقی‌مانده‌بود، شرح‌جانفشانیهاو کوشش-های حیرت‌انگیز این‌سرداران وشیرمردان تبریزومردم غیور ومشروطه‌طلب آن درحدصاحب این‌قلم نیست وبالااقل دراین مقال نمی‌گنجد وبراستی‌نیز برای ادای‌حق مطلب احتیاج به‌نگارش کتابی قطوراست‌فقط منحصرآمیتوان گفت که برقراری واستقرار مجددمشروطه‌وحکومت قانون‌را درحقیقت‌بیش ازهرچیز مدیون آن شیرمردانیم.

توجه:

نقشهٔ دارالسلطنهٔ تبریز که درچاپخانهٔ کربلائی‌اسدآقا درشعبان ۱۲۹۷ هجری قمری بچاپ رسیده‌است[۱۰۶] وازنظرتاریخی دارای اهمیت‌بسیاراست دانشمندفاضل‌جناب‌آقای‌مشیری ضمن‌راهنمائیهای‌سودمندخود باسعهٔ صدر و علاقهٔ‌فراوان‌آنرادراختیارنگارنده‌قراردادند که ضمن‌سپاسگزاری‌ازمشارالیه به دوستاران ومحققین گرامی‌تقدیم میگردد نقشهٔ مزبوربسبب بزرگی قطع و مراعات قطع مجلهٔ بررسیهای تاریخی در شش قطعه بابعاد اصلی به ترتیب زیرتنظیم گردیده است

۱- شمال شرقی ۲- شمال ۳- شمال غربی

۴- جنوب شرقی ۵- جنوب ۶- جنوب غربی

۱۰۶- این همان چاپخانه‌ایست که درزمان عباس میرزا وبه‌امر وی درتبریز دایرشده‌بود.

حصہ دوم

سرزمین قزوین

بررسی و نوشته دکتر پرویز ورجاوند

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب در چهار بخش و هفده فصل با قطع وزیری در ۵۳۰ صفحه بچاپ رسیده است . در بخش نخست وضع جغرافیائی و وضع طبیعی سرزمین قزوین تشریح شده دربخش دوم آثار باستانی وبناهای تاریخی سرزمین قزوین و وضع و موقعیت وسابقهٔ تاریخی دهستانهای اطراف این شهرستان برشته تحریر در آمده است . بخش سوم به موضوعات مردم شناسی اختصاص یافته ودربخش چهارم توضیحی دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحات معماری متن کتاب، داده شده است ودرآخر فهرست منابع وفهرست اعلام درج گردیده‌است کتاب سرزمین قزوین که با کوشش بسیار ودقت خاصی توسط فاضل ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ورجاوند برشته تحریر درآمده است باعکسها و تصاویری همراه میباشد که خود روشنگر آثار باستانی وبناهای تاریخی دهستانهای اطراف قزوین است نویسندهٔ محترم در پایان کتاب وعدهٔ انتشار جلد دوم این کتاب را داده ومینویسند « تا پایان سال جاری امر بررسی و پژوهش و تنظیم کتاب مربوط به (سابقه تاریخی وآثار باستانی وبناهای تاریخی شهر قزوین) که در آن کلیه آثار و بناهای تاریخی ورویدادهای شهرقزوین مورد بحث قرار گرفته است پس ازچهار سال مطالعه وبررسی بپایان خواهدرسید وآماده‌و چاپ خواهد گشت » موفقیت ایشان رادر مورد تألیف جلددوم این اثرمهم ونیز آثار تحقیقی دیگر را خواهانیم

فیلسوف ری

تألیف دکتر مهدی محقق

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

کتاب فیلسوف ری تألیف دانشمند ارجمند آقای مهدی محقق در ٤٦٣ صفحه باقطع وزیری درآذر /٤٩- منتشر گردیده است باتوجه به متن کتاب، خاصه منابع و مأخذی کــه مورد استفاده قرار گرفته از کوشش و رنج فراوانی کــه نویسندهٔ محترم در مــورد تألیف این کتاب متحمل شده‌اند حکایت میکند .

بدون‌شك پژوهش در مورد اندیشه وافکار دانشمندان‌کار بسیارمشکل و تحقیق ارزنده‌ایست که آقای‌دکتر مهدی محقق بطرز جالبی از عهده این امر برآمده‌اند و این موضوع نشان میدهد کــه نویسندهٔ محترم تاچه حد احاطه‌کامل به‌فلسفه و کلام اسلامی را دارا میباشند .

نویسنده درمقدمهٔ خود چنین میگوید « دراین کتاب نه‌تنها افکارفلسفی واخلاقی رازی مورد تحلیل قرار گرفته ونکاتی مبهم از زندگانی‌او روشن گشته بلکه بسیاری از معاصران رازی معرفی گردیده و افکار آنان مورد بررسی و تحقیق‌قرار گرفته است وهمچنین ارتباط اندیشه‌و فکردانشمندان اسلامی بایونانیان و اسکندرانیان و ایرانیان‌باستان آشکار گشته‌است.

نویسندهٔ محترم درقسمت دیگر مقدمه خود وعدهٔ انتشار جلد دوم این کتاب‌رااداده ومینویسد. نگارنده نخست‌تصمیم داشت که همه مباحث‌مربوط به فلسفه واخلاق رازی را در این مجله بیاورد ولی از آنجا که حجم کتاب

ازحد متعارف‌افزون میشد مناسب‌چنان دید که‌بقیه‌را درمجلدی‌دیگر بیاورد خاصه‌آنکه قسمت دیگر مربوط به عقائد و افکار مذهبی وهمچنین جهان ـ بینی وجهان شناسی رازی است که مهمترین قسمت زندگانی علمی رازی را تشکیل میدهد» بهرحال توفیق نویسندهٔ ارجمند رادرمورد تألیف جلددوم این‌اثر مهم و نیزآثار تحقیقی‌دیگر خواهانیم

یادنامهٔ فردوسی

مشتمل بر ۱۱ مقاله و۲۷ چکامه

ازسلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب به‌قطع وزیری و در ۲۲۲ صفحه بمناسبت تجدید ساختمان آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی‌به چاپ‌رسیده است درمقدمه‌ای که‌انجمن آثارملی درمورد انگیزه انتشار این کتاب چنین نوشته است :

«درآغاز اقدام به‌تجدیدساختمان از نویسندگان وپژوهندگان عالیقدر و سرایندگان ارجمندی که‌خواستار همکاری‌وهمگامی در بارهٔبزرگداشت زنده کنندهٔ زبان و ادب و فرهنگ کهنسال ایران میباشند بدین سبب درخواست شد بوسیله ارسال مقاله یا چکامه‌ای در این باره انجمن را یاری فرمایند و اینک که دوسال از مراسم گشایش آرامگاه حکیم(پس‌از تجدید ساختمان آن) میگذرد ثمرهٔ درخواست نامبرده‌بصورت کتاب‌حاضر بچاپ شده است ودر معرض‌استفاده علاقمندان واقع میگردد» بااین مختصر که از مقدمه نقل شد بخوبی روشن‌است که کتاب به‌گونه‌ای تنظیم‌شده‌است که درآن تعدادی مقاله و چکامه ازمحققان ایرانی و خارجی درج گردیده است مقاله‌های مندرج دراین کتاب ونویسندگان‌آن بقرار زیر است :

دکتر احمدعلی رجائی	درباره	شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است
ایرج افشار	»	شرف‌الدین علی‌یزدی و نسخه‌های شاهنامه
بیلی	»	هوتنه ، ختنه ، ختن
دکتر محمود شفیعی	»	دانش وخرد فردوسی
جی. ام. رویت‌اوینز	»	نخستین ترجمهٔ انگلیسی شاهنامه
علیرضا صبا	»	فردوسی
دکتر غلامحسین یوسفی	»	چهره‌ای معصوم وروشن درشاهنامه
مجتبی مینوی	»	فردوسی و مقام او
ابوالقاسم نوبدحبیب‌الهی	»	دربار سامانیان وشکوه وعظمت آن‌دربار

همه‌مقالات‌مندرج‌دراین کتاب‌تحقیقی وارزنده‌میباشدخاصه‌مقالهٔ دانشمند فاضل آقای دکتر احمد علی رجائی که تحت عنوان شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است ایده‌ای نو را بامنابع ومأخذ فراوانی مورد بررسی و پژوهش‌دقیق قرار میدهد نظری باین مقاله که برای نوشتن آن به بیش از منبع مراجعه شده و اثبات عنوان مقاله بادلایلی مستند حاکی از ژرف بینی نویسندهٔ محترم آن میباشد .

فردوسی و شاهنامهٔ اوباهتمام حبیب یغمائی

از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب که در۴٦۲ صفحه بقطع وزیری بچاپ رسیده است یکی دیگر ازانتشارات انجمن آثار ملی درباره‌فردوسی است کتاب مزبور درسه بخش متمایز ازیکدیگر تنظیم شده‌است نخست مقدمه‌ای زیرعنوان زندگانی فردوسی مأخوذ ازشاهنامه نگارش آقای حبیب یغمائی که صفحات ۲ تا ۹٦ را دربرمیگیرد سپس ازصفحه اول قسمت دوم الی صفحه ۲۸٦ سلسله مقالاتی که توسط آقای سیدحسن تقی‌زاده‌بعنوان مشاهیر شعرای‌ایران درروزنامهٔ‌کاوه درج‌میگردید بنام «تحقیق‌دربارهٔ فردوسی وشاهنامه» آورده شده است وسرانجام‌درآخرین

بخش مقدمهٔ قدیم شاهنامه حاوی تتبعات علامه، شادروان محمد قزوینی دربارهٔ قدیمترین مقدمه شاهنامه ودلایل انتخاب وتعلق داشتن آن بشاهنامهٔ ابومنصوری بچاپ رسیده است که صفحات ۲۸۹ تا ۳۲۸ را شامل میگردد. مقالات شادروان سید حسن تقی‌زاده که بحق میتوان آنرا نخستین پژوهشهائی دانست که دربارهٔ فردوسی انجام گرفته ویا تحقیقات محمدقزوینی تحت عنوان مقدمه قدیم شاهنامه باتوجه باینکه این دانشمند بزرگ ازسه مقدمه بنام مقدمهٔ قدیم، مقدمهٔ اوسط ومقدمهٔ بایسنقری یاد میکند، خود اهمیت کتاب مزبور را میرساند . بهرحال کتاب فردوسی وشاهنامهٔ اوبرای پژوهندگان علم وادب ایران کتابی است گرانمایه که میتواند ازهرنظر مورد استفاده قرار گیرد

اسناد مصور اروپائیان ازایران تألیف دکتر غلامعلی همایون از انتشارات دانشگاه تهران

کتاب اسناد مصور اروپائیان تألیف آقای دکتر غلامعلی همایون که در دومجلد درسال ۱۳٤۸ توسط دانشگاه تهران بچاپ رسیده است اخیراً بدفتر مجله رسیده وچون این امکان وجود داشت که تعدادی ازخوانندگان ازجمند ما ازنشراین کتاب آگاهی نداشته باشند لذا مختصراً توضیحاتی داده میشود

نخستین جلد کتاب که به قطع وزیری بچاپ رسیده است بالغ بر ۳۵٤ صفحه میباشد که ازاین تعداد ۲۳۸ صفحه را متن وبقیه صفحات به تصاویر جالبی اختصاص داده شده‌است تعداد تصاویر بالغ‌بر ۱۲٤ عدد است که ۱۱٦ صفحه ازاین کتاب رادربرمیگیرد جلداول کتاب درحقیقت بدوقسمت متمایز بخش میگردد درقسمت اول فعالیتهای اروپائیان رادرایران ازدوران یونانیها تا اواخر قرن هیجدهم میلادی بطورخلاصه تشریح مینماید ودر بخش دوم بیوگرافی سیاحانی که ازخود کتابهای با ارزشی بجای گذارده‌اند موردتجزیه وتحلیل قرار گرفته است نویسندهٔ محترم درمقدمهٔ کتاب خودچنین میگوید: «این اسناد بطورعموم تا حد امکان یك تصورخاص ازایران درذهن اروپائیها

بوجود می‌آورد، که قبلا موجود نبوده است اینها در درجهٔ اول شواهدو آثار بشری است که وجود واثرخودرا درنتیجه یك تحقیق تاریخی باثبات‌رسانده است درضمن یك قسمت ازمواد اولیه هنری‌است که اول‌مورد توجه یك‌محیط کوچك علمی قرار گرفته وسپس وسعت پیدا کرده و محیط‌هـای بزرگتری را دربر گرفته وبالاخره منبع تحقیقات اغلب علوم گردیده است»

جلد دوم این کتاب که در۳٦۲ صفحه تنظیم شده است سعی گردیده که خصوصاً، شکل ومحتوی سیاحت نامه‌ها مطالعه واسناد مصورآنها بصورت علمی مورد تجزیه وتحلیل قرار گیرد دراین‌جلد نیزمانند جلد اول تصاویر بعدازمتن درآخرآمده است ۲۱۲ صفحه از کتاب را متن‌و۱۵۰ صفحه دیگر را تصاویر جالبی‌تشکیل میدهد که بالغ بر۱٦۰تصویرمیباشد توضیحاً بلید گفته شود که این تصاویر سیاه قلم وحکاکی ازروی مس، کنده‌کاری‌میباشد که نقش‌آنها دراین دوجلدآورده شده است وبرای پژوهندگان تحقیقی‌است ارزنده که میتواند مورد استفاده قرار گیرد

این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار میبابد

۱ ـ مهنامهٔ ارتش

۲ ـ مهنامهٔ نیروی زمینی شاهنشاهی

۳ ـ مهنامهٔ نیروی هوائی شاهنشاهی

٤ ـ مهنامهٔ نیروی دریائی شاهنشاهی (پیك دریا)

۵ ـ مجلهٔ دادرسی ارتش (مهنامهٔ قضائی)

٦ ـ نشریهٔ ادارهٔ کنترولر

۷ ـ مجلهٔ کانون بازنشستگان

فهرست

نشریه اداره کنترولر

سال پنجم شمارهٔ ۲۰ آذرماه ۱۳۴۹

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی – نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران – میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان ودانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۶۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳۶۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ۶ دلار

برای اشتراک · وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی: کتابفروشیهای ، طهوری – شعبات امیرکبیر – نیل

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی

ستاد بزرگ ارتشتاران

مجلهٔ تحقیقات تاریخی

Barrasihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commanders' Staff

Tehran - Iran

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ بخش تحقیقات تاریخی

شمارهٔ ۶ سال پنجم

بهمن ـ اسفند ۱۳۴۹

شماره مسلسل ـ ۳۰

فوریه ـ مارس ۱۹۷۱

گراورها و کلیشه‌های چاپ شدهٔ در این شماره در گراورسازی چاپخانه ارتش
شاهنشاهی تهیه و آماده شده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان

مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری :

- تیمسار ارتشبد رضا عظیمی «وزیر جنگ»
- تیمسار ارتشبد فریدون جم (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی (رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره :

- تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری — جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
- تیمسار سپهبد علی کرملو — معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
- تیمسار سپهبد حسین رستگار نامدار — رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

- آقای دکتر خانبابا بیانی — استاد تاریخ در دانشگاه تهران
- آقای دکتر عباس زریاب خوئی — رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
- آقای سید محمد تقی مصطفوی — استاد باستانشناسی
- سرهنگ ۲ یحیی شهیدی — مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

بخش دوم

در پرتو عنایات شاهانه والطاف خسروانه شاهنشاه دانش پــرور و دادگستر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بــزرگ ارتشتاران مجلهٔ بررسیهای تاریخی بااین شماره پنجمین سال انتشار خود را بهپایان میرساند وباشروع فروردین سال ۱۳۵۰ ششمین سال خدمت خود را آغاز مینماید . حسن استقبالی که تــاکنون در ایران و سایرکشور های جهان از این مجله بعمل آمده مبین آن میباشد که روش و سبك آن مورد قبول مراجع صاحب نظرقرارگرفتهاست.

ستاد بــزرگ ارتشتاران بسیار سرافــراز است که در این مــدت توانسته است بــرای شناسانیدن تمدن و فرهنگ شکوهمند ایــران بجهانیان گامهای ارزنده ای بردارد . در این موفقیت مرهون همکاری بیدریغ دانشمندان و محققانارجمند میباشیمکه باعطوفتومهربانی فراوان مارا درانجام این خدمت یاریکردهاند.

•

اینك با مسرت فراوان باطلاع دلبستگان به تاریخ و فرهنگ ایران میرساند که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران همزمان با انتشار این شماره ، دومجله دیگر تحت عنوان :

Etudes Historiques de l'Iran.

Historical Studies of Iran.

بزبانهای انگلیسی و فرانسه نیز منتشر میگردد و بدین طریق قدم دیگری در راه شناسانیدن تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران برداشته میشود . از کلیه دانشمندان و نویسندگان ایرانی و ایرانشناسان که بانوشتن نامه یا تلفن ما را در راه ادامه خدمت یاری نموده اند سپاسگزاری نموده امید است در سال آینده نیز مارا از همکاری های پرثمر خود بهره‌مند سازند .

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارتشبد فریدون جم

شاهکارهای تمدن و هنر ایران

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هائی از
شاهکارهای هنر و تمدن ایران را که زینت‌بخش موزه‌های مختلف
جهان و مجموعه‌های خصوصی است ، به خوانندگان ارجمند معرفی
مینماید .
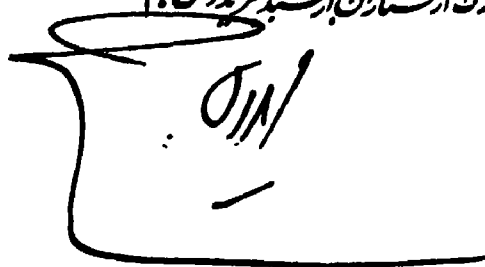
سیمای تاریخ و فرهنگ ایران

در

موزه‌های تاریخ و باستانشناسی

اتحاد جماهیر شوروی

در مرداد ماه سال جاری با دعوت فرهنگستان علوم شوروی بمنظور آشنائی با فعالیتهای علمی آن کشور در زمینهٔ باستانشناسی و مردم ـ شناسی عازم روسیه شوروی گردیدم درطی سه‌هفته‌اقامت درآنکشور از برخی شهرها و نواحی آن چون مسکو ـ لنینگراد ـ تاشکند ـ سمرقند وباکو بازدید بعمل آمد و از نزدیك تعدادی از موزه‌ها و مؤسسات باستان شناسی و کارگاههای تعمیر اشیاء هنری وبناهای تاریخی مورد بازدید قرار گرفت و باچگونگی آنها و شیوهٔ کارشان آشنائی حاصل گشت .

نوشته:

پرویز ورجاوند

(دکتر در باستانشناسی)

باوجود کوتاهی مدت اقامت ، سعی گردید تادرجریان بازدیدهای مختلف، یادداشتهائی تهیه شود اینك براساس آن یادداشتهای مختصر ، سعی خواهد گشت تادرطی چند مقاله اطلاعاتی درباره برخی ازموزه‌ها ـ مؤسسات پژوهشی سبك وچگونگی تعمیر بناهای تاریخی و نظایر آن در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد

باتوجه به عظمت واهمیت وحجم کاری که درزمینهٔ تحقیقات باستانشناسی وتعمیر بناهای تاریخی در نواحی مختلف روسیه شوروی صورت می‌پذیردو اینکه قسمت اعظم این بررسیها باتاریخ و فرهنگ ایران ، وابستگی فراوان دارد ، ایجاب میکند تاآنجا که مقدوراست محققان وعلاقه‌مندان رادرجریان فعالیت‌های مزبورقرارداد ازاینرو نگارنده کوشش خواهد نمود تادرزمینهٔ مسائلی که به آنها اشاره رفت اطلاعاتی کلی دراختیار قراردهد ولی از پیش باید یادآورشوم از آنجا که اساس این نوشته ها را یادداشتهای مختصر من تشکیل میدهد وتنها دربرخی موارد از معدودی مدارك استفاده شده است ، بدون شك دارای نواقص فراوان خواهد بود بنابراین دراینجا لازم است تا ازنظرات وراهنمائی محققان ارجمندی که تاکنون توفیق دیدار ازاین محلها رابدست آورده‌اند واطلاعاتی دراختیاردارند ناآگاه گردیم، باشد که درنوشته‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد

درنوشته حاضر سعی گردیده است ضمن معرفی کلی چند موزهٔ معتبر چون موزهٔ تاریخ مسکو ـ موزهٔ هنر ملل شرق ـ موزهٔ ارمیتاژ ـ موزهٔ تاریخ تاشکند وموزهٔ تاریخ باکو وغیره تاآنجا که میسر است،برروی آثاری تکیه شود که بطور مستقیم معرف تاریخ و فرهنگ ایران است تا جائی که در مورد موزهٔ ارمیتاژ نیز فقط از قسمت های مربوط به ایران یاد شده است

امید من اینست که با انتشار این سلسله مقاله ها بتوانم تا حد لازم و درخور امکان توجه عموم رابه اهمیت فعالیت های علمی در بارهٔ تحقیقات

باستانشناسی و ایجاد موزه‌های بزرگ وجامع جلب نمایم شاید که مقامات مسئول را به اقدامی فوری جهت ایجاد سازمانی منطقی و علمی برای فراهم ساختن موجبات انجام یك رشته فعالیت های وسیع در این امور و استفاده از وجود افراد متخصص ، مطلع و بایمان در اداره آنچه که مربوط به فرهنگ و تاریخ ملت میگردد تشویق و وادار سازد باشد که دست کم در آینده‌ای نزدیك چهره موزه‌های غیرعلمی کشورتغییر یابد وبگونه‌ای اصولی وصحیح نظیر اکثر موزه‌های پیشرو دنیا تنظیم یابد

موزهٔ تاریخ مسکو

موزهٔ تاریخ مسکو که بنای آن بهمین منظور در قرن نوزدهم ساخته شده ازتعدادی‌اطاق‌وتالارهای متوسط که بدون اختلاف سطح درپی‌یکدیگر قرار گرفته‌اند ، تشکیل یافته است دراولین اطاق موزه که درسمت راست راهروی ورودی قرار دارد ، بوسیله چند طرح ، عکس وماکت سعی شده تا براساس نظریات موجود تحول وتکامل نوع انسان‌نشان داده شود ازاینرو مراحل تکامل میمون انسان‌نما به «پیته‌کانتروپ» ـ «نئاندرتال» و بالاخره انسان «هوموساپیس» که انسان کنونی‌ازفرزندان آن‌بشمارمیرود ، باتصاویری جالب نموده شده است دریك قفسه دراین اطاق اندازه وشکل مغزسر ، در موجود انسانی از«پیته‌کانتروپ» بعد وهمچنین شکل وتحول پنجه دست وپا نموده شده است . درهمین قفسه برروی یك صفحه سعی گردیده تاچگونگی انعکاسها وتاثیرعمل کرد مغزانسان پیته‌کانتروپ ونئاندرتال درموقع تراش‌دادن سنگ وساختن ابزار سنگی بامجموعه‌ای ازخطوط متقاطع نشان داده شود بمنظور نشان دادن آثار خلاقه بشر دوره پالئولیتیك (پارینه سنگی) تعدادی از ابزار سنگی مربوط باین دوران نیز عرضه شده است . بررویهم باید گفت که مجموعهٔ آثار این تالار و نحوه عرضه کردن آنها از نظر جمع

آموزشی و جلب توجه عموم افراد با دانشهای متفاوت، دارای ارزش و واجد اهمیتی خاص است

در تالار مجاور در قسمت سقف بکمك چند صحنه نقاشی سعی شده تا سیمائی از زندگی روزانهٔ انسان دوران پارینه سنگی را عرضه نمایند در صحنه های مزبور چگونگی شکار، تهیه غذا، ساختن ابزار سنگی توسط بشر آن دوران نموده شده است دریکی ازصحنه‌ها وجود چند ظرف سفالی معرف آنست که هنرمند نقاش ازعلم باستانشناسی پیش از تاریخ بهره لازم را نداشته است

درسه تالار بعد بترتیب تمدن و فرهنگ دوره نوسنگی (نئولیتك) - دوره مفرغ و دوره آهن عرضه شده است آثار هریك از دوره‌های مزبور مربوط است به نواحی مختلف روسیه ودرواقع سعی شده باچگونگی پیشینه تمدن پیش از تاریخ سرزمین مزبور بکمك آثار بدست آمده درحفاری‌های متعدد مربوط به هر عهد نموده شود برای انجام این منظور در قفسه‌های مختلف ابزار کار و زندگی روزانه - وسائل مربوط به شکار و کشاورزی عرضه گردیده است نحوه نمایش گذاردن آنها چنانست که شخص تاحد قابل ملاحظه‌ای میتواند تصویری از چگونگی زندگی مردم هرناحیه را در دورانهای سه گانه موردبحث دریابد دربرخی موارد شکل مسکن و گورنیز بصورت ماکت نشان داده شده است

ازجمله نکات جالب وقابل توجه این سه تالار، قفسه‌هائی است که درهریك ازآنها وجود دارد. در این قفسه‌ها اشیائی عرضه گردیده که اغلب آنها مورد استعمال مذهبی داشته و تعدادی از آنها نیز معرف ویژه گیهای هنری دوران است در میان آنها به نقوش و مجسمه‌ها وپیکره‌های کوچك جالب برخورد میگردد تکیه نمودن برروی خصوصیات مذهبی و نحوه پندار بشر دوران پیش ازتاریخ وآغاز تاریخ دراین موزه قابل توجه بسیاراست

وضع تالارهای بعد از دوره آهن، یکباره باتالارهای قبلی فرق میکند،

زیرا ازاین زمان بعد دیگر این خصوصیات کلی یك‌دوره مربوط به‌نواحی مختلف نیست که در یکجا عرضه میشود، بلکه شهرها ومراکز عمده تمدن هستند که هریك تالاری را بخود اختصاص داده‌اند در این تالارها آثار مربوط به قرنهای مختلف هر يك ازاین نواحی را ، از آغاز دوران تاریخی بعد ، تاآنجا که آثار بدست‌آمده وجمع‌آوری شده امکان داده است‌عرضه کرده اند

نکته جالب دراین تالارها اینست که، درهریك ازآنها خصوصیات عمده معماری منطقه و شهری که تالار مزبور متعلق به‌آنست ، بصورت يك قوس، حاشیه‌های برجسته و سایر آرایش‌های معماری نموده شده است در انجام این منظور هنرمند کوشیده‌است تامهمترین وشکوفاترین دوران هنرمعماری آن سرزمین را برای‌بیان مقصود برگزیند

پس‌ازچندتالار که باین‌گونه عرضه شده است، از حدود قرن شانزدهم میلادی ، شیوه‌کار بصورت تالارهای نخستین بازمیگردد وبار‌دیگر هرتالار نماینده دوره‌ای برابريك قرن‌برای تمامی سرزمین روسیه میشود ولی باید گفت که دراین تالارها تمام نمودهای زندگی مردم‌آن قرن وتمام ساکنان روسیه عرضه نشده است بلکه بیشتر تکیه بر روی آثاری است‌که دارای جنبه هنری بوده ومتعلق به‌مردم مرفه زمان میباشد در اینجا ازوسائل کار وپیشه وآلات وابزارمربوط به‌حرفه‌های‌مختلف وچگونگی شکل زندگی و نوع معیشت عامه مردم نشانه‌های روشن وگویائی در دست نیست ودرنتیجه آثار موجود در این تالارها سیمای روشنی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی سده‌های شانزدهم به‌بعد را بدست نمیدهد.

بطورکلی باید گفت که موزهٔ تاریخ مسکو ازنظر موزه آرائی و نحوهٔ عرضه نمودن اشیاء وتنظیم تالارها ، موزه جالب وبا ارزشی است که تاحدی میتوان آنرا باموزهٔ «مردم شناسی» پاریس مقایسه نمود ازنظر نحوه تفکر نیز باید گفت که دراین موزه برخلاف‌انتظار ، درامر معرفی تمدن وفرهنگ

هردوران، تنها به‌عرصه داشتن نمودهای فرهنگ مادی جامعه توجه نشده و ازسوی دیگر باید برداشت کاملا مارکسیستی به‌امر تحول و تکامل تاریخ جوامع نظاره‌شده است و با میتوان گفت دست کم برای بازدید کننده چنین دریافتی حاصل نمی‌شود

نمایشگاه مربوط به جنگ جهانی دوم: آخرین تالارهای موزه، مربوط است به حوادث جنگ جهانی دوم. بازدید ما بر مصادف بود با ترتیب دادن نمایشگاهی بمناسبت پایان بیست و پنجمین سال جنگ جهانی دوم. دراین قسمت تحت تصویر نظامیان و سرداران معروف روسیه که در جریان نبرد به‌افتخار شهادت رسیده و یا نقش عمده‌ای ایفا نموده بودند، همراه با لباس رزم و اسلحه آنها بمعرض نمایش گذارده‌شده‌بود همچنین آگهی‌های مربوط به جنگ و کاریکاتورهائی علیه آلمانها، دیوار تالارهارا زینت میداد. در وسط یکی از تالارها درداخل یک قفسه شیشه‌ای نمونه‌هائی از اسلحه‌های غنیمت گرفته شده از آلمانها و پرچمهای ارتشی و نشانها و شمشیرهای ژنرالهای آنها بصورت درهم، برروی‌هم ریخته شده‌بود

نحوهٔ تنظیم و به‌نمایش گذاردن این غنائم جنگی چنان است که بخوبی خردگشتن و نابود شدن ارتش آلمان را نشان میدهد. صحنه مزبور و آرایش تالار چنان است که هر کودک و نوجوان روس با دیدن آن نشدت تحت تأثیر قرار گرفته دریك زمان دو حالت برای او پیش میآید، ازیکسو حس کینه و نفرت نسبت به آلمان به‌بالاترین حد و شدت خود میرسد و ازسوی دیگر نسبت به‌پیروزی که ارتش کشورش کسب نموده احساس غرور ملی مینماید

نکته مهم اینست که در تنظیم این‌نمایشگاه کوشش گردیده تا اهمیت و نقش ارتش را بیش از پیش برای مردم بیان نماید ودرنتیجه موقعیت ممتاز اجتماعی ارتشی‌هارا درجامعه روسیه که به نحو چشم‌گیری توجه همگان را بخود جلب مینماید توجیه کرده‌باشند

موزه هنر ملل شرق درمسکو

موزه‌هنرملل شرق که‌آثارحالبی‌ازهند - چین- ژاپن ودیگرسرزمینهای شرقی درآن گردآوری شده در نوع خود دارای اهمیتی فراوان است من در اینجا از خودموزه صحبتی نمیکنم و به‌معرفی برخی ازقسمت‌های‌ذخیره آن‌میپردازم

بنای طبقهٔ دوم موزه که محل خزانه آنست ، عبارت از تعدادی اطاقهای کوچك است که در سطح‌های مختلف قرار گرفته وبا راهروهای کم عرض و پلکانهائی چند بهم ارتباط دارند

نخست ازمحل ذخیره آثار مکشوف در ماوراءالنهر بازدید بعمل‌آمد در اینجاآثار بدست‌آمده ازحفاریهای شهرافراسیاب (سمرقند کهن) - قره‌تپه ونسا را مشاهده کردیم

گذشته از ظروف سفالی ومجسمه‌های کوچکی که از حدود هزاره‌سوم ودوم پ م از قره‌تپه بدست‌آمده بود ، سفالهای جالبی از دوره‌اسلامی (قرن پنج وشش هجری) نیزازناحیه‌افراسیاب‌بدست آمده‌بود که باآثارسفالی‌آمل وری و نیشابور شباهت بسیارداشت وجود نقش‌اسب - پرنده وبطابرآنهادر این ظروف ، نشان‌دهنده نفوذ و ادامه نگاره‌ها و نقش‌های دوره ساسانی در این عهد است

برخی سفالهای دوره اسلامی حدود قرن ششم که درنزدیکی عشق‌آباد بدست‌آمده ، ازنظررنگ ، شکل‌وبخصوص‌نقش‌های کنده‌کاری شده باقالبی (اسلامیه) ، به سفالهای جالب اسلامی مکشوف دراستخر شباهت بسیار دارد

- دراین گنجینه برای‌اولین‌بارساغر(رهون) های جالب عاجی را که در نخستین‌پایتخت‌اشکانیان‌درنسا کشف گردیده‌است، مشاهده‌نمودم اینساغرها درجریان‌زلزله‌شدیدووحشتناك‌سال۱۹٤۸ عشق‌آباد درنزدیکی ازبناهای‌اشکانی نسا که بنام « خانه چهار گوش » خوانده‌میشود ، کشف گردید در آن سال

باستانشناسان شوروی باوجود شرایط نامساعد هوا ، کار خود را برای کشف قطعات پراکنده این‌ساغرها دنبال نمودند وموفق گشتند تا حدود چهل‌ساغر را که به‌هزاران قطعه تقسیم‌شده بود بیابند. وجمع‌آوری سازند. این‌ساغرها که شاهکار هنرعهد پارتها است در حال حاضر بنحوجالبی بازسازی شده و درموزه‌های تاشکند ـ مسکو ولنینگراد عرضه گردیده است

در امر تعمیر وباز پیرائی‌این‌ساغرهادقت‌وهنرمندی‌خاصی بکاررفته‌است سر حیوانها وتصاویر انسانی موجود در این ساغرها نهایت زنده و پرتوش و توان اجراء شده‌اند

ـ آثار پراکنده هنر دوره اسلامی ایران در این موزه در محلی‌خاص نگهداری‌میشود وهنوزتالاری برای عرضه ساختن آنها وجود ندارد دراینجا تعدادی از ظروف سفالی مربوط به قرنهای پنجم وششم و هفتم هجری وجود دارد که اغلب آنها ازنظر طرح ونقش ورنگامیزی نهایت جالب و ارزشمند میباشد از جمله کاسه‌ایست که در دوره داخل آن تصاویر کوچکی از شخصیت‌ها و افراد عهد سلجوقی نقاشی شده‌است ، تا آنجا که به خاطردارم در هیچ مجموعه‌ای ، ظرفی با این‌نوع کار و با این دقت وریزه کاری از این عهد ندیده‌ام دراین‌جا طرفهای سفالی مکشوف‌افرری وسلطان‌آباد مربوط به قرن هفتم‌هجری قراردارد که برخی ازنگاره‌های آنها بانگاره‌های رایج‌عهد صفوی مانند نقش «دهان اژدری» شباهت دارد

دراین قسمت تعداد قابل توجهی تابلوهای نقاشی ایرانی از دوره قاجار جمع‌آوری ونگهداری میشود در بین آثار مزبور تابلوی مستطیل شکلی بطول تقریبی ۸۰ سانتیمتر وجود دارد که روی آن اگر اشتباه نکرده باشم صحنهٔ پذیرائی شاه طهماسب ازهمایون‌پادشاه هند نقش‌شده است این‌درست همان صحنه‌ایست که درتالارچهل‌ستون اصفهان وجود دارد ومیتوان گفت که از روی اثرمزبور کپی شده است نحوه کار وبخصوص حالت رنگ تابلو

چنان مینماید که این تابلو کار هنرمندان دوره صفویه باشد (اظهار نظر قطعی در این باره احتیاج به بررسی دقیق تابلوی مزبور دارد که متأسفانه فرصت آن برای نگارنده دست نداد).

بطور کلی باید گفت که اگر روزی آثار این قسمت، بخصوص ظروف سفالی و تابلوهای آن مورد مطالعه قرار گیرد و در نمایشگاهی عرضه شود، میتواند معرف یکی از ارزشمندترین واحدهای موزه مربوط به هنر ایران در دوران بعد از اسلام باشد

موزهٔ ارمیتاژ

من در بارهٔ موزه ارمیتاژ چیز زیادی ندارم که بنویسم. زیرا که این موزه را با همه علاقه‌ایکه از دیرباز به دیدن آن داشتم جز دوبار آنهم در فرصتی کوتاه نتوانستم ببینم دلیل این امر آن بود که بازدید از لنینگراد مصادف شده بود با دو روز تعطیل شنبه و یکشنبه که مسئولان موزه در مرخصی بودند

بهرحال آنچه دربارهٔ ارمیتاژ باهمه عظمت وشکوه آن مینویسم، سخن کوتاهی است مربوط به برخی ازآثار تمدن وفرهنگ ایرانی در آن موزه — در اینجا قبل از توضیح دربارهٔ آثار مزبور، بدلیل عظمت و اهمیت فراوان این موزه بزرگ و مشهور، جا دارد تا باختصار دربارهٔ بنای آن و مجموعهٔ آثار شرقی آن مطالبی را بیان داریم.

بنای موزهٔ ارمیتاژ: موزهٔ ارمیتاژ که یکی از بزرگترین و معروفترین موزه‌های جهان بشمار میرود و دربسیاری از مواردآثار موجود درآن جنبه استثنائی دارد، دربنای عظیمی مرکب از چهارکاخ و یک تآتر ترتیب وتنظیم یافته است

ساختمانهای مزبور در زمانهای مختلف وبمنظورهای خاص بنا شده‌اند

نمای موزهٔ ارمیتاژ در لنینگراد
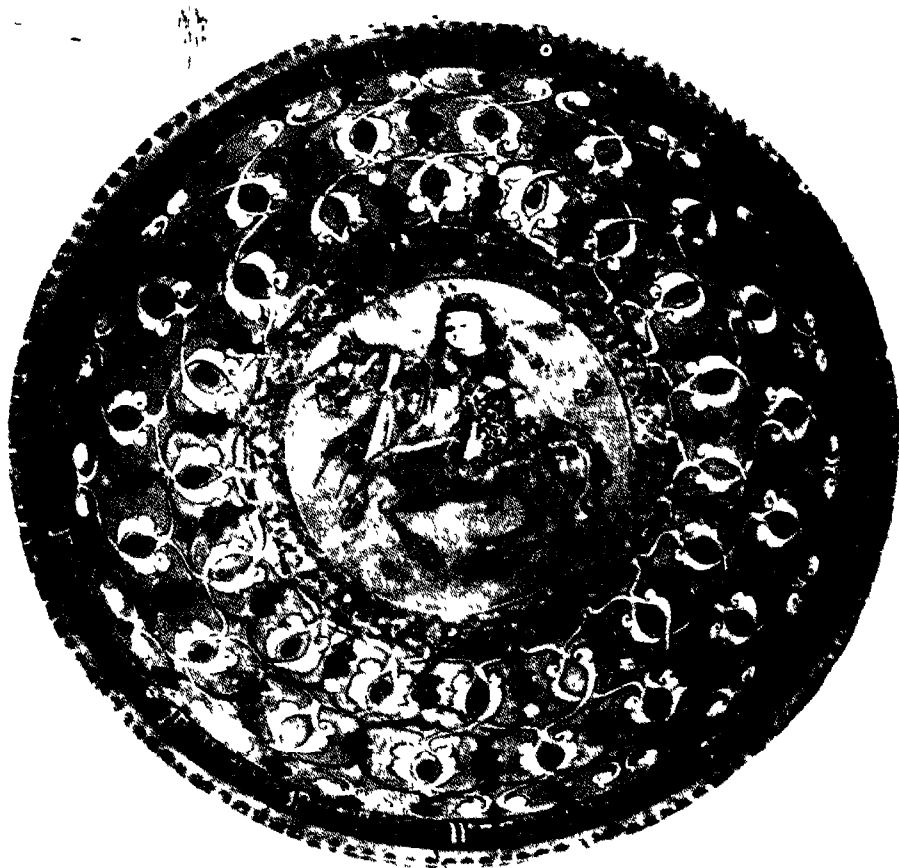
کاسه سفالی لعاب دار چند رنگ از آثار حالب قرن ۱۲ تا ۱۳ میلادی ایران
موزه ارمیتاژ

ولی سالها بعد بوسیله دالانهای سرپوشیده آنها را بهم مرتبط نموده و یك واحد ساختمانی بزرگ را بوجود آورده‌اند

قدیمی‌ترین واحد این مجموعه بنام «قصر زمستانی» معروف است که بین سالهای ۱۷۵٤ تا ۱۷٦۲ بوسیله معمار معروف «راسترلی» ساخته شده است هدف در اصل ساختن محلی برای موزه بوده ولی مدتها از آن بعنوان یك کاخ استفاده میکردند و سالیان دراز جشنهای مختلف وباشکوه درباری در تالارهای آن ودرمیان نقاشی‌و تزیینات جالب این محل برگذار میشده‌است قصرمزبور درسال ۱۸۳۷ دراثر آتش سوزی ویران میگردد و درسال ۱۸٤۰ باردیگر توسط دوتن از معماران برجسته زمان دجدید بنامیشود که درنتیجه از نظر شیوه معماری سبك زمان در آن بکار گرفته میشود

ـ ساختمان دیگر که عبارت از یك تآتر خصوصی بوده وبنام «تآتر ارمیتاژ» معروف است درسال ۱۷۸۷ بوسیله «کوارنگی» معمار معروف بپایان رسیده است

ـ سومین واحد بنام ساختمان «فلتون» معروف است که آنرا بنام معمار ساختمان نامیده‌اند این بنا بین سالهای ۱۷۸۷ و ۱۷۷۱ ساخته شده است

ـ چهارمین ساختمان که آن نیز توسط «کوارنگی» بین سالهای ۱٦۸۳ و ۱۷۹۲ ساخته شده ، بقلید کامل و دقیقی است از گالری معروف «رافائل لوگیاس» واقع در واتیکان

ـ آخرین قسمت که بنام ساختمان جدید ارمیتاژ معروف است بین سالهای ۵۱ ـ ۱۸۳۹ توسط معمار «لوکامر» ساخته شده است

ـ تعداد تالارهای موزه ارمیتاژ به سیصد میرسد و تعداد اشیاء آن بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ قطعه میباشد بخش قابل توجهی از اشیاء این موزه مربوط است بدوران پارینه سنگی (پالئولیتیك) •

آثار دوران نوسنگی (نئولیتیك) و بعد از آن ، قسمت عمده آثار موزه را در برمیگیرد که برحسب منطقه و تمدنهای مختلف در تالارهای جداگانه تنظیم یافته‌اند

ـ آثار مربوط به فرهنگ وتمدن ملل شرق تا سال ۱۹۲۰ در قسمتهای مختلف موزه بصورت پراکنده قرارداشت در آن سال مجموعه‌ای مرکب از هفت‌هزار قطعه‌درباره فرهنگ وهنرملل شرق جمع آوری ودربخش ویژه‌ای ترتیب یافت

در حال حاضر تعداد اشیاء مربوط به‌این مجموعه حدود ۱۳٦۰۰۰ قطعه است

آثار مربوط به فرهنگ و هنرملل شرق به‌دوقسمت کلی تقسیم میشود یك واحد مربوط است به‌تاریخ و فرهنگ سرزمین‌ها و جمهوریهای آسیائی اتحادجماهیرشوروی . وقسمت‌دیگرمربوط است به‌برخی از کشورهای‌شرقی جهان که در آن آثار مربوط به بیزانس ـ سوریه ـ عراق ـ مصر ـ ترکیه و ایران‌بنمایش گذارده شده است

آثار ایران در ارمیتاژ :آثار مربوط به‌ایران‌رادراین موزه درشش‌محل مختلف‌یافته‌ند دلیل‌این پراکندگی‌نخست‌مربوط‌است به‌نحوه‌دیدوبرداشتی که بدلایل‌سیاسی، دانشمندان‌روسیه درباره توجیه سرزمین‌های‌آسیائی‌جدا شده از ایران دارند آنهاآنچه راکه در ناحیه خراسان‌بزرگ وماوراءالنهر بدست‌آمده به‌اعتباری جزئی از فرهنگ وتمدن «آسیای مرکزی» میدانند سرزمین‌هائی چون جمهوریهای ازبکستان ـ تاجیکستان ـ ترکمنستان ـ قرقیزستان و ناحیه جنوبی قزاقستان ، در تقسیم بندی دانشمندان شوروی بعنوان‌آسیای مرکزی شناخته‌میشود درحالیکه سایرمحققان و دانشمندان جهان‌نواحی چون : ترکستان‌شرقی‌ـ مغولستان وتبت رابنام ،آسیای‌مرکزی می‌شناسند

بحث درباره دلیل اینکه چرا دانشمندان شوروی نواحی مزبور رابنام آسیای مرکزی مینامند و دربرخی موارد میکوشند تافرهنگی مستقل‌برای آن عرضه‌دارند، درگفتار کنونی ما نمیگنجد ولی جا دارد باین نکته‌اشاره نمائیم که قسمت‌اعظم این نواحی‌چون سرزمین‌ترسای فارسی‌زبان‌تاجیکستان

جام سفالی مکشوف از شوش مربوط به هنر ایلامی هزارهٔ چهارم پ. م. نگارهٔ اصلی روی جام عبارتست از نقش استیلیزه یک بز کوهی. در قسمت لبه بالای جام نیز تصویر استیلیزه ای از یک ردیف مرغهای ماهیخوار با گردنهای بلند نقش شده است. موزه ارمیتاژ

وجمهوریهای ازبکستان و ترکمنستان ، از دیر بازجزئی از سرزمین وسیع ایران بشمار میرفته‌اند و همبستگی فرهنگی‌وتاریخی‌آنها بافرهنگ‌وتاریخ ایران انکار ناپذیر می‌باشد این امری است که حتی برخی از دانشمندان روس‌چون «بلنتسکی[1]» نویسندهٔ کتاب «باستانشناسی‌آسیای مرکزی»[2] نیز ضمن بحث در باره وضع این منطقه درعهد هخامنشیان بطور وضوح به‌آن اشاره نموده‌اند

آثار پازیریك از جمله‌آثارجالب‌مربوط به‌هنر وتمدن ایران درموزه ارمیتاژ،میتوان کهن‌ترین نمونه‌های قالی ایرانی مکشوف درپازیریك را نام برد آثار مزبور در سال۱۹٤۸ در«گورکانهای» واقع درتپه‌های پازیریك،در دامنهٔ کوه «آلتائی» که ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان قرارداد، توسط باستان شناس‌معروف‌شوروی «س آ رودنکو» کشف گردید دراین‌محل پنج« گورکان» قرار داشت که مساحت دوتای آنها هفده متر مربع و دوتای دیگرسیزده و هشت متر مربع بود عمق این‌گورکانها بین۱/۲۰ تا۲متر‌فرو‌میکرد از این مقبره ها چهار جسد مومیائی شده و تعدادی اسکلت انسانی واسب و وسائل زین وبرگ وپوشاك ــ لوازم مربوط بزندگی وبالاخره چندقالی‌وقالیچه و گبه و نمد روی اسب بدست آمده است درمورد چگونگی محفوظ ماندن این اشیاء باید گفت که مدت زمانی بعد ازدفن‌احسادواجساد‌گورکانها، آب بداخل آنها نفوذ میکند وسپس یخ می‌بندد و بدلیل‌سرمای زیاد منطقه، یخهای مزبور بصورت همیشگی درمیآید ودرنتیجه‌آنچه که‌درون گورکانها بوده بصورت نخستین خویش باقی میماند پس از کشف‌این‌محل یخها راباآب گرم ذوب میکنند واشیاء رااززیر آنها خارج میسازند قسمت مهمی از این اشیاء در حال حاضر در تالار بزرگی ازموزه ارمیتاژ قرار دارد ازجمله عرابه‌چوبی شبیه عرابه‌های ترکمنی است که بخوبی بازسازی شده، همچنین

1 — A Belenitsky

2- Asie Centrale- Archaeologiamundi — Nagel 1968

...يمات روی يك زيتون عاج از دوره اشكانی ـ حدود قرن اول ميلادی . در اين تصوير نقش پادشاهی همراه با پسرش طرح شده است ـ موزه ارميتاژ

اسکلت یك اسب[3] و بالاخره مهم‌تر از همه‌چند قطعه فرش پرارزش‌را باید نام‌برد

جالترین فرشهای مزبور قطعه‌ایست بطول دو متر و پهای ۱/۸۳متر و ضخامت دومیلیمتر که از پشم بافته شده ودرهردسیمتر مربع آن۳٦۰۰ گره بکار رفته است. فرش مزبور از پنج حاشیه دورادور وقسمت شطرنجی‌شکل میانی تشکیل یافته‌است حاشیه‌های فرش با نقش حیوان افسانه‌ای بالدار - ردیف سواران ایرانی وردیف گوزنهای خالدار زینت یافته‌است قسمت وسط فرش نیز دارای نقش گلهای چهاربرگی میباشد رنگهای بکاررفته در این قالی عبارتست از زمینه زرد کمرنگ - قرمز - نارنجی وسبز

در بارهٔ محل بافت این‌قالی وسایر فرشهای مکشوف در پازیریك بنا بر دلایل متعدد، ناحیه خراسان را یاد میکنند بهرحال باید گفت که آثار مکشوف در پازیریك از نظر روشن ساختن پیشینه صنعت وهنرمشهور قالی‌بافی ایران حائز کمال اهمیت است در اینجا باید گفت که نورغیر مستقیم برای روشن ساختن این‌آثار درتالار مزبورچنانکه باید کافی نیست.

باید توجه نمود که بین تالار مزبور، وسایر تالارهائی که آثار مربوط به ایران درآنها قراردارد فاصلهٔ بسیار وجوددارد و ارتباط لازم بین آنها مشاهده نمیشود.

پنجیکنت ونسا: در طبقه اول موزه در دو تالار آثار جالب مکشوف در «پنجیکنت» بصورت مجسمه وفرسك به‌نمایش گذارده شده است محل شهر تاریخی پنجیکنت در حومه شهر جدیدی بهمین نام درشصت کیلومتری‌شرق سمرقند قرار دارد دوران زندگی این شهر در سالهای ۷۲۰ تا ۷۷۰ میلادی بعد از حمله سپاه مسلمین بپایان رسیده است ویرانه‌های این‌محل مجموعه کاملی‌از آثارمعماری در چهارمنطقه مختلف راعرضه میدارد مناطق‌چهارگانه

۳ - برروی سر اسکلت اسب، جای ضربه‌ای دیده میشود ونشان میدهد که باحتمال طبق سنت زمان، پس ازمرگ‌صاحبش، اسب را نیز کشته ودرکنار او بخاك سپرده‌اند.
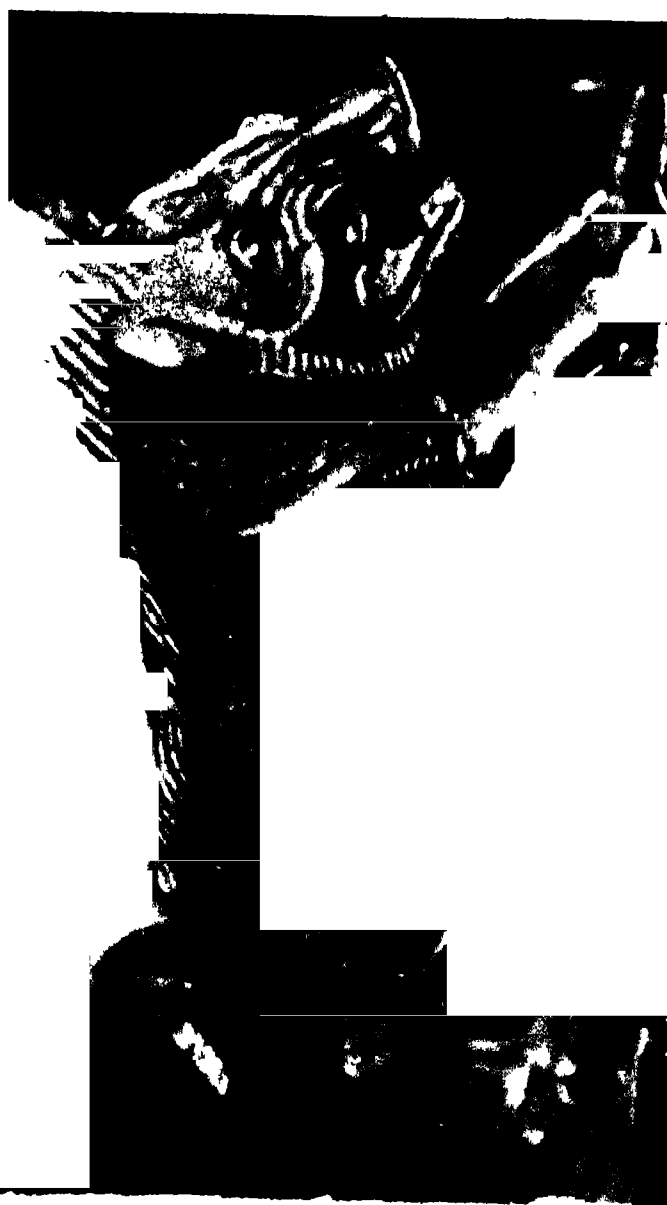
شرح تصاویر رنگی :

شکل ۱ـ محسمه طلائی نك‌گرار ـ هبردوران اشکانی مربوط به قرن دوم تاسوم میلادی موره ارمیتاژ

* * *

شکل ۲ـ مجموعه‌ای ار آثار رسمی طلا مربوط به هنر دوران اشکانی ـ برروی گوشواره ای که در وسط مجموعه قرار دارد نام صاحب آن کنده شده‌است . این آثار مربوط است به حدود اواخر قرن اول میلادی ـ موره ارمیتاژ

* * *

شکل ۳ ـ بشقاب نقره مطلا . وزن ۱۲۶۵٫۵ گرم . قطر ۲۹ سانتیمتر از آثار قرن هفتم میلادی صحنه شکار شیر در پشت ظرف به پهلوی ساسانی در سه خط چنین نوشته شده است . «این بشقاب بفرمان یوروهمن ساخته شده است ۳۰۲۰ درهم » موزه ارمیتاژ

* * *

شکل ٤ـ تنگ نقره مطلا بوزن ۱۰٤۱ گرم وبارتفاع ۳۲ سانتیمتر از آثار ارزنده ساسانی ـ حدود قرن ششم میلادی موزه ارمیتاژ

سرمجسمه مربوط به یک زن، قسمتی از نقش برجسته یک آرامگاه در پالمیر، قرن
دوم میلادی هنردوران اشکانی . موزه ارمیتاژ

حجاری زیبائی مربوط به یك سنگ قبر درپالمیر- قرن دوم میلادی-هنردوران
اشکانی. موزه ارمیتاژ

عبارتست از: قلعه وارگ شاهی ـ شهر اصلی یا «شهرستان» ـ حومه شهر ـ گورستان.
این شهر دردوران ساسانی از قرن پنجم میلادی پا میگیرد و تا قرن هشتم به زندگانی خود ادامه میدهد

درپنجیکنت گذشته از آثار جالب معماری ووسائل زندگی و نوشته هائی بخط سغدی ، آثار ارزنده هنری بصورت فرسك یا دیوار نگاره های باشکوه، مجسمه هائی ازچوب و گل رس نیز بدست آمده که حائز کمال اهمیت است دیوار نگاره (فرسك) هائی که دراین محل بدست آمده و اینك قسمت مهمی از آن برروی دیواره های تالار موزه ارمیتاژ نصب شده است دارای ابعاد بزرگی حدود ۳×٥ متر میباشد باید گفت که دیوار نگاره های مزبور ، دیوار اطاقهای خانه ها و معابدرا از کف تا سقف زینت میداده است فرسك های مزبوراز نظر رنگ بسیار غنی هستند برخی از نقشها و صحنه های دیوار نگاره های پنجیکنت معرف داستانهائی مربوط به رستم ، قهرمان حماسی ایران باستان است . که از جمله نبرد رستم با دیوسفید در آنها نموده شده است دربرخی دیگر از صحنه ها تصاویری از نبرد سواران با حیوانات درنده طرح شده است که از نظر تفکر وطرز دید بیان کننده اعتقاد به درگیری خیروشر ونبرد میان مظاهر نیك و بد است اعتقادی که در فلسفه ودین ایران باستان وجود داشته وبصورت سمبلیك درحجاری های تخت جمشید نیز نموده شده است . نحوهٔ اجراء وسبك این آثار با شیوه کار عهد اشکانیان و ساسانیان شباهت کامل دارد دربرخی از صحنه ها نشانه ای از خدایان افسانه ای مذهب بودائی نیز دیده میشود

در قفسه ای دراین تالار آثار فلزی از دورهٔ هخامنشیان عرضه گردیده است ازجمله اشیاء جالب وارزنده دیگر این قسمت، ساغر(ریتون) های عاج مکشوف درنسا میباشد که بنحوچشم گیر و ارزنده ای بر تسارك آثار جالب ارمیتاژ میدرخشد .
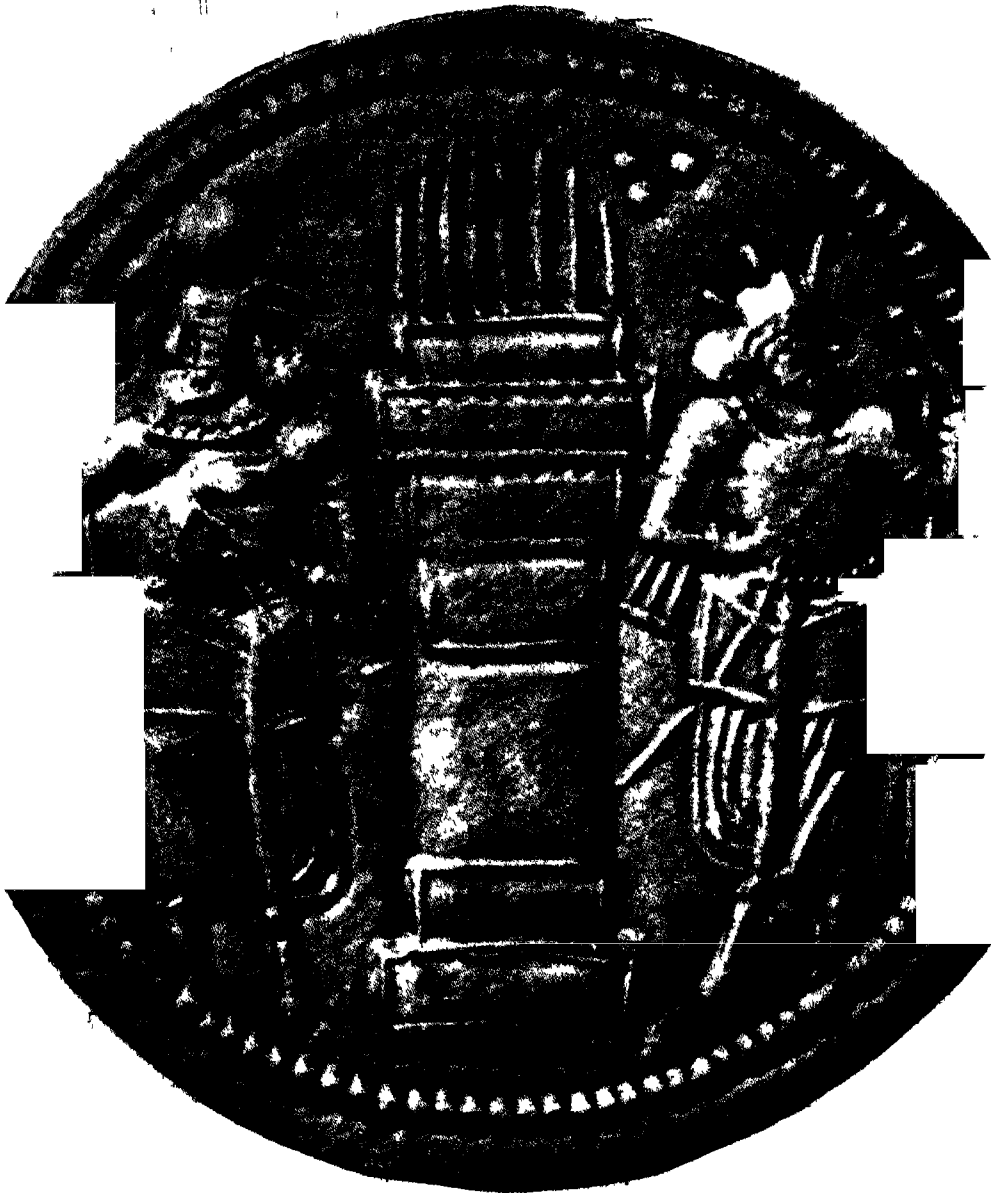
پشت سکه بهرام دوم . دراین تصویر دروسط نقش یك آتشدان و در دو
جانب آن دوسرباز نگهبان طرح شده است .

سکه درهم نقره مربوط به بهرام دوم (۲۹۳ ـ ۲۷۶ب.م) در روی این سکه
تصویر جالب پادشاه ـ ملکه و ولیعهد دیده میشود . موزه ارمیتاژ

گنجینه آثار زرین سکاها : درهمین طبقه با اشیاء ارزنده دیگری برخورد می‌شود که عبارتست از مجموعه‌ای از آثار هنری معروف به گنجینه سکاها که قسمت عمده آنها از «گورکانها» بدست آمده است گنجینه مزبور از نظر مجموعهٔ آثارهنری زرینکی‌از مهمترین ومعروفترین گنجینه‌های جهان بشمار میرود برای بررسی هنرجواهرسازی ایران از آغاز هزاره اول ببعد ،شناسائی ویژه گیهای هنری مجموعه مزبور حائز کمال اهمیت است

آثاردورهٔ ساسانی : در طبقه دوم موزه ارمیتاژ تالارشماره ۳۸۳ آن به معرفی آثار فلزی دورهٔ ساسانی اختصاص یافته است دراین تالار تعدادی از بشقابهای نقره و طلا کاری دورهٔ ساسانی در چندین قفسه به نمایش گذارده شده است مجموعه مزبور ازنظر گوناگونی و تعداد ، غنی‌ترین مجموعه آثار فلزی دورهٔ ساسانی بشمار میرود آثارمزبور در نواحی شمالی شوروی و در کنار راههای تجارتی باستانی که ایران را با شمال روسیه مربوط میساخته ،یافت شده است صحنه‌هائی که در روی بشقابها طرح شده عبارتست از

الف ـ صحنه شکار بصورت پیاده وسوار براسب مربوط به شاپور دوم ـ شاپورسوم ـ بهرام هرمز چهارم ـ اسلحه در شکار سواره عبارتست از تیـر و کمان ، در شکارپیاده تیرو کمان وخنجر

ب ـ صحنه مراسم رسمی وبزم شاهانه که شاه را درحال نشسته بر روی تخت نشان میدهد ـ ازجمله صحنه‌ایست مربوط به خسرو انوشیروان که برروی تخت نشسته ودوحیوان درزیر تحت او قراردارند

پ ـ صحنه شکار بهرام بهمراه آزاده وسوار برشتر

ت ـ صحنه‌های میتولوژیك، نظیر نقش زنی که برحیوان افسانه‌ای سوار میباشد ومشغول نواختن نوعی‌ساز بادی نظیرقره‌نی است

نقش دیگر درهمین گروه عبارتست از تصویر عقابی دروسط که زنی برپشت آن در حال رقص ودست افشانی است در قسمت پائین این صحنه تصویر دوتن درحالیکه کمان وتیری دردست دارند طرح شده است .

نقش شاپور دوم درحین‌شکار شیر برروی بشقـابی از دوره ساسانی ۰ از
گنجینه معروف هنرساسانی موزه ارمیتاژ

ـ صحنه رسمی برتخت نشستن خسروانوشیروان . چنانکه ملاحظه میگردد،در این تصویر سطح بشقاب به دوقسمت تقسیم گردیده که دربخش پائین آن ،صحنه‌ای ازشکارگاه شاهی نموده شده است. هنرمنددراین قسمت برخلاف بخش بالای ظرف که از سکون برخوردار است ویك صحنه تشریفاتی ورسمی رانشان میدهد، کوشش نموده تا منظره‌ای پرتحرك وپرتوش وتوان را عرضه بدارد .موزه ارمیتاژ

ث ـ صحنه‌های مربوط به الهه آناهیتا درحال دست‌افشانی این‌صحنه‌ها در دورادور بدنه جامها نقش شده است .

نکته جالب‌اینکه صحنه‌های رقص درمیان چارچوبه‌ای از پدیده های معماری نظیرطاقنما، یا طاقچه‌های‌قوس‌دار گنجانده شده‌است . دراین‌تصاویر پایه قوسها برروی ستونهائی با سبکهای مختلف قرار گرفته‌است برخی از این ظرفها دارای نوشته‌هائی میباشند که گذشته از جنبه‌هنری ارزش‌تاریخی نیزبه‌آنها بخشیده‌است

ـ مجموعه ظروف فلزی ساسانی موزه ارمیتاژ گذشته ازآنکه نمایشگر نکات فنی گوناگون کنده‌کاری‌روی‌فلزاست ، از نظر هنری نیزمعرف‌احساس قوی ترکیب وتنظیم (کمپوزیسیون) هنرمندان دوران ساسانی میباشد از نمونه‌های جالب‌این مجموعه بشقابی‌است که درآن صحنه شکار شیر توسط شاپور دوم نموده شده است .

ـ درآخرین قفسه مجموعه مزبور، تعدادی ازبشقابهای فلزی‌قرن نهم‌تا یازدهم میلادی که‌مربوط بدوران بعدازاسلام میباشد، عرضه شده است این آثاراز نظرشباهت فراوانی که‌بین نقش آنها و نقش بشقابهای دورهٔ ساسانی وجوددارد دارای ارزش‌بسیار است نمونه‌هائی‌ازصحنه‌های مزبورعبارتنداز:

۱ـ پادشاهی سواربراسب‌ودرحال نبرد باشیر بکمك نیزه .

۲ـ نبردشیر وگاووحملهٔ شیربرپشت‌گاو، نظیرنقش‌های تخت‌جمشید.

۳ـ صحنه برتخت نشستن یك‌پادشاه و کنیزی که مشغول‌باد زدن‌اواست ودراطراف تخت چندنفر درحال‌نواختن آلات مختلف موسیقی دیده‌میشوند ومجموعه‌آن مجلس بزمی‌رانشان می‌دهد. •

کلیه‌این آثار ازنظر تنظیم و پرداخت صحنه، نشان دهنده نفوذکامل و ادامه خصوصیات اجتماعی وزندگی دورهٔساسانی ونمودارهای هنری‌آن در
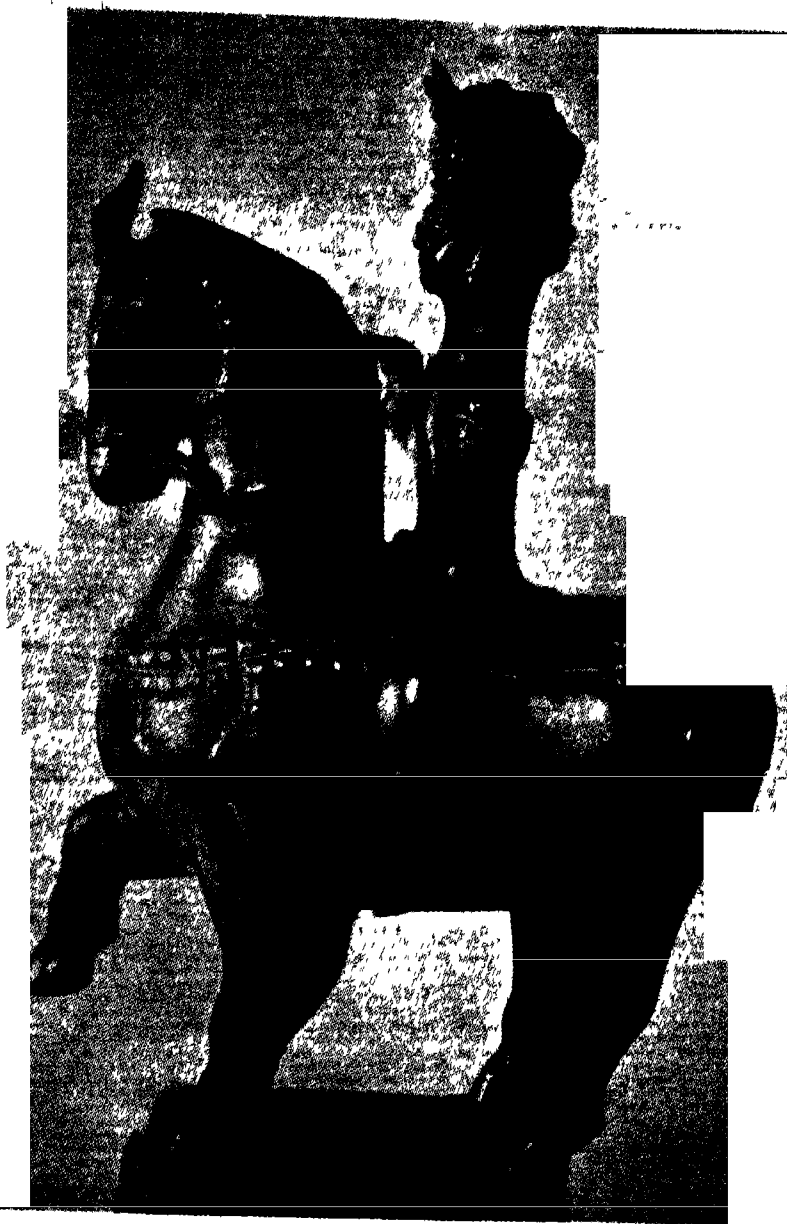
عودسوز برنز بشکل یکسوارکار بارتفاع ۶ر۳۵ سانتیمتر از آثار هنری
اواخر دوران ساسانی . موزه ارمیتاژ

دوران بعدازاسلام است باید گفت که آثار مزبور ازنظر نکات فنی درمقایسه باآثار دورهٔ ساسانی بسیارضعیفتر بنظرمیرسد

آثاردوران بعدازاسلام‌ایران : آثار دوران اسلامی ایران درارمیتاژ نیز دردومحل مختلف ودوراز هم عرضه‌شده‌است .قسمت عمده‌این آثار درهمان طبقه اشیاء دورهٔساسانی ودردنبال آن بنمایش گذارده شده‌است. اشیاء عمده این‌مجموعه عبارتست از کاشی‌های نفیس امامزاده یحیی ورامین ـ محراب جالب کاشی ازشهر کاشان ـ ظروف لعابداروبالاخره تعدادی‌ازقالیهای بسیار پر ارزش ایرانی مربوط بنواحی مختلف کشور، ازدورهٔ صفویه وقاجار

دربین‌آثار سفالی این‌بخش، گلدانی جالب‌قرار دارد که کار هنرمندان کاشان درقرن سیزدهم میلادی است برروی این‌ظرف نقوش‌جالبی ازانسان‌و حیوانات مختلف دیده‌میشود. درقسمت‌کارهای دست‌باف نیزمیتوان ازیك قطعه مخمل باحاشیه‌دوزی ابریشمی مربوط بقرن شانردهم یاد کرد که نقش جالب آن‌نمایشگر سرگردانی مجنون دربیابان است رویهم رفته آثاراین قسمت ازنظر معرفی هنردوران بعدازاسلام ایران ارزش بسیاردارد

قسمت دیگر آثاردوران اسلامی ایران درطبقه اول‌موزه قرار دارد و عبارتست ازاشیاء زیبای عتیقه وهنری دوران صفویه وقاجارازقبیل اسلحه ظروف‌فلزی ـ ظروف‌بلورین ـ میناکاری ـ قطعات زربفت ونظایرآنها که از نظرزیبائی وچشم‌نوازبودن‌وریزه‌کاری‌مجموعه ارزشمندی رامعرفی‌مینماید ازجمله‌آثار جالب این‌مجموعه‌شمشیر فتحعلیشاه است که‌ناصرالدینشاه آنرا بمبلغ ۴۰۰۰۰ منات به‌آلکساندردوم فروخته‌است؛

ـ درقسمت زیرزمین موزه ارمیتاژ اشیائی‌مربوط بدوران‌پیش‌ازتاریخ، مادوهخامنشی بنمایش گذارده‌شده‌است.

ـ درطبقه چهارم موزه نیز گنجینه جالبی ازآثار طلائی وجواهرات دوران ساسانی وجود دارد.

مجسمه برنزی مربوط به قرن دوازدهم میلادی ازآثار جالب فلزی ایران ·
موزه ارمیتاژ

تصویر جالب محراب‌کاشی مربوط به امامزاده یحیی‌ورامین باتاریخ سال۱۳۰۵ میلادی . موزه ارمیتاژ

... ها، هنرمند بزرگ ومعروف ایران رضای عباسی — مربوط به سال ۱۶۱۲ — موزه ...

تنگ شیشه‌ای ـ هنرشیشه‌سازی قرن هیجدهم ایران ـ موزه ارمیتاژ

با کمال تأسف از این دو قسمت موزه بازدید بعمل نیامد و آنچه در بالا بدان اشاره رفت براساس اظهارات یکی از دوستان دانشمندی است که سالها پیش از این دو واحد بازدید کرده بود.

– در اینجا لازم میداند یکبار دیگر به این نکته اشاره نماید که نحوه عرضه نمودن آثار مربوط بفرهنگ و تمدن دورانهای مختلف ایران در موزه ارمیتاژ، ازوجود یك پیوستگی منطقی براساس زمان بدور بوده و در نتیجه بعلت پراکندگی و دورافتادن ازهم باوجود همه اهمیت وارزش فراوانی که اشیاء هردوره دارا می‌باشد، معرف مجموعه‌ای بهم پیوسته که نمایشگر فرهنگی کهن درطول هزاران سال تاریخ باشد ، نیستند ازاینرو امکان یك بررسی علمی درباره دگرگونیها وتحول فرهنگ وهنر ایران ازطریق این واحدهای پراکنده کارمشکلی بنظر میرسد. وبازدید کنندگان علاقه‌مند نیز چنانکه باید دریافتی روشن ازآن بدست نخواهند آورد.

موزه تاریخ تاشکند

موزه تاریخ تاشکند درمحل بنای جالبی که بعداززلزلهٔ شدید تاشکند، جزء چندبنای منحصربفرد قدیمی این شهر بشمار میرود، ترتیب داده شده است.

دراین موزه ازدوران پارینه‌سنگی تاعصر حاضر آثار جالبی مربوط به منطقه ایکه هم‌اکنون جمهوری ازبکستان رادربر می‌گیرد بمعرض نمایش گذارده شده است. دراین موزه سعی گردیده است دورانهای مختلف تاریخ منطقه بکمك آثار مکشوف ویاطرحها وعکسها وماکتهای متعدد، معرفی شوند. که قسمتی ازاین مجموعه‌ها مربوط بدورهٔ پیش ازتاریخ میباشد وبخشی دیگر بدوران تاریخی اختصاص داده شده است.

درعین حال کوشیده‌اند نحوه عرضه ساختن آثار بصورتی باشد که از ورای آن بتوان دریافتی خاص براساس نظریات مارکسیستی از چگونگی
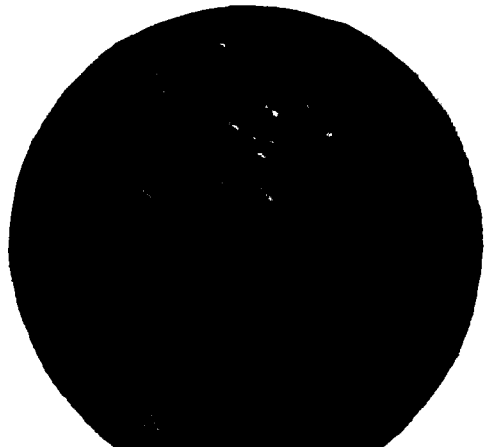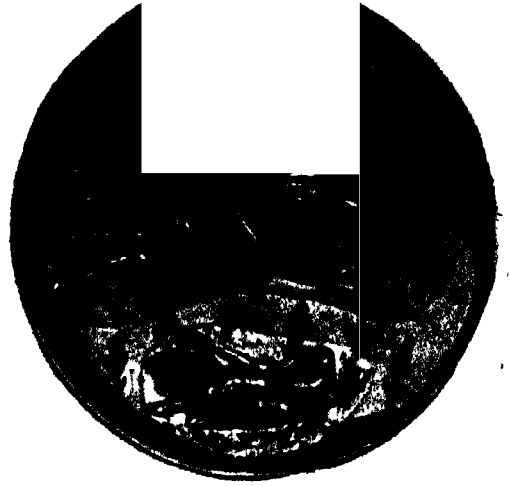
تحول دورانهای مزبور حاصل نمود. این احساس در تالارهائی که معرف دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی است دست نمیدهد. در این تالارها چگونگی سیمای جامع زندگی جوامع منعکس نیست و در نتیجه نشانه‌ای از وجود طبقات مختلف و تضاد زندگی بین طبقه حاکمه و دیگر مردم مشاهده نمی‌شود. ولی از حدود قرون وسطی ببعد وضع تغییر می‌یابد، چنانکه با ساختن ماکت برخی از کارگاهها و مجسمه پیشه‌وران و صنعتگران زمان، سعی گردیده است تلاش ایشان و همچنین فقر دهقانان در یکطرف، و امکانات و موقعیت مناسب گروه مالکان و حکمرانان بالباسهای فاخر و زندگی مرفه درسوی دیگر عرضه شود. در تالارهای مربوط به قرن هجدهم و نوزدهم، باشدت بیشتری به مسئله قدرت هیأت حاکمه زمان بصورت یك نیروی بهره‌برداری کننده توجه شده و در مقابل شرایط زندگی توده مردم بگونه‌ای نامناسب نمایان گشته است.

چنانکه در یکسو زندگی مجلل و راحت حکمرانان و از جانب دیگر زندگی فلاکت‌بار مردم و نحوهٔ رفتار خشنی که نسبت به آن‌ها صورت می‌پذیرفته، بکمك عکس و طرح نشان داده شده است.

روبهمرفته قسمت‌های مزبور دراین موزه صمن هنری که در تنظیم آنها بکار رفته، بمنظور تأکید نظریات خاصی ترتیب یافته و سعی شده است تا شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه در دوران پیش از انقلاب روسیه به گونه‌ای غیرعادلانه وغیرانسانی نشان داده شود. طبقه بالای موزه به دوران بعد از انقلاب تعلق دارد که بعلت کمی وقت آنرا جزء برنامه بازدید قرار نداده بودند.

-اینك درپی آنچه که گفته شد بشرح مختصری درباره هردوره و برخی از آثار آن که دراین موزه عرضه شده است میپردازیم.

پیش از تاریخ: قسمت پیش از تاریخ موزه بکمك مقداری از ابزار سنگی مکشوف وهمچنین تعداد قابل توجهی ماکت وعکس به گونه‌ای بسیار خوب وموفق به نمایش گذارده شده است. چنانکه درچندین قفسه بکمك ماکت و

مجسمه‌مراحل مختلف تکامل میمون‌های انسان‌نمارا به انسانهائی‌چون‌پیته‌کانتروپ- نئاندرتـال وهوموساپیس،همراه باشرایط وچگونگی زندگی آنها نموده‌اند. دراین موزه مجسمه نیم تنـه یك انسان نئاندرتـال را بـه نمایش گذارده‌اند این مجسمه ارروی اسکلت کودکی هشت تا نه ساله مربوط‌به تمدن‌دوره «موستریین» که زمان آنراحدود ٤٠٠٠٠سال‌پیش‌دانسته‌اند،ساخته شده است اسکلت مزبور درجریان حفـاری سال١٩٣٨ در غـاری واقع در «تشیك‌تـاش» درجنوب شرقی «ترمز»نزدیك«آمودریا»، درداخل چاله‌ای که روی آنرابا شاخ‌بز کوهی‌پوشانیده بودند بدست آمده است جمجمه اسکلت نامبرده که بطورکامل وسالم کشف گردیده از جمله نمونه‌های جالب انسان «نئاندرتال» بشمارمیرود مجسمه‌ایکه‌درموزه باشکند قراردارد یك‌بازسازی دقیقی‌است که بکمك انسان شناسان شوروی انجام گرفته، چنانکه میتوان سیمای انسان نئاندرتال را بیاری آن بازشناخت

ازجمله آثارجالب دیگر دورهٔ پیش ازتاریخ موزه میتوان کپی مربوط‌به نقشهای پیش از تاریخ (دوره مزولیتیك) را نام برد که در کوهستانهـای «باباطاق» درصد کیلومتری‌شرق «ترمز» بدست آمده است دراینجاتصاویری ازحیوانات وحشی‌وشکارچیانی که پوست‌حیوانات را دربردارند نموده‌شده است نقش‌های مزبور باآنچه که درطی دوسال گذشته درناحیه لرستان‌ایران (عارهمیان—میرملاس ودوشه) کشف گردیده ازبسیاری‌جهات‌قابل‌مقایسه‌است

در قسمت پیش ازتاریخ موزه اشیاء وآثار جـالبی که ازتپه‌هـای دوره نوسنگی(نئولیتیك) مانند. «نمازگاه تپه» و «قره تپه» بدست آمده به نمایش گذارده شده است

دوران تاریخی: آثارمربوط به دوران تاریخی موزه بطورطبیعی معرف آثاری ازآغازهزاره اول- عهدهخامنشی، اشکانی‌وساسانی تا زمان حمله‌عرب است دربارهٔ آثار دوره اشکانی سعی برآنست که آنها را بعنوان هنری‌خاص

وویژه تمدنی مستقل بنام کوشان معرفی نماید. دراین موزه برای نمودن خصوصیات کلی تمدن وهنر دوره هخامنشی ازتعدادی عکس مربوط به بناها وحجاری‌های تخت جمشید استفاده شده است دراینجا برای نمودن آثار گنجینه طلای معروف جیحون که مجموع آن در «موزهٔ بریتانیا» قراردارد نیز ازعکس استفاده شده‌است گنجینهٔ مزبوردرسال ١٨٧٠ درجنوب تاجیکستان نزدیك ناحیه «قبادیان» بدست آمد

حفاریهای انجام شده درناحیه خوارزم منجر به کشف آثارمعماری عظیم وارزنده‌ای ازدورهٔ هخامنشی گردیده که هم ازنظرطرح وهم ازنظر عواملی چون ستون که بکار گرفته‌شده، حائزاهمیت فراوان است ازجمله آثارمربوط به دورهٔ هخامنشی دراین موزه‌بایدظرفهای جالب سفالی مکشوف‌در« کوچك ـ تپه» نزدیك «ترمز» درحوالی کناره «آمودریا» را نام برد

ـ آثارجالبی ازمنطقه‌باستانی«افراسیاب» واقع‌در کنارشهرسمرقند کنونی که سمرقند باستانی را در بردارد ، درموزهٔ تاشکند دیده میشود از جمله این آثار میتوان مجسمه‌های جالب سفالی ازالههٔ آناهیتا را نام برد که تاجی برسر وبالی‌شبیه بال پرندگان دارد دراوراسیاب همچنین تعدادی مجسمه سفالی با کلاه«فریژی» بدست آمده که‌ازوجود پیروان آئین‌مهر دراین‌ناحیه حکایت میکند

ـ ازجمله اشیاء جالب دیگربایدازاثری یاد کرد که تصویر دو مار را درحال حمله بسوی یکدیگر نشان میدهد ، این اثرهنری که دارای جنبه اشاره‌ای (سمبولیك) بوده وباحتمال معرف نبرد بین خوبی وبدی است ، در ناحیه «فرغانه» بدست‌آمده است جالب اینکه بنا برتوضیح مدیرموزه نظیر این‌شئی‌درمکزیکو‌نیزیافت شده است

ـ در موزهٔ تاشکند «استودان» جالبی قرار دارد که درناحیه خوارزم بدست‌آمده ومربوط به قرن چهارم میلادی است . جنس استودان مزبور از

سفال است و بشکل مجسمه زنی نشسته ساخته شده است. مجسمه سفالی مزبور توخالی است و رمانیکه جسد را میسوزانیدند استخوانهای باقیمانده و خاکستر جسد را در آن میریختند باستانشناسان در تاشکند اثر مزبور را مربوط به دورانی میدانستند که التقاطی بین مذهب و تفکر بودائی و زرتشتی در منطقه وجود داشته است

در این موزه قطعاتی از پلاکهای چوبی مستطیل با دسته‌ای کوچك در انتهای آنها قرار دارد که برروی آن بخط پهلوی مطالبی نوشته‌شده است این نوشته‌ها مربوط به قرن اول تا سوم میلادی است

ـ عکسها و آثاری مربوط به کاوشهای ناحیه «خالچیان» درموزهٔ تاشکند عرضه شده که حائز اهمیت بسیار است منطقه باستانی خالچیان که ازمجموعهٔ فراوانی تپه‌های باستانی کنارهم تشکیل یافته، درنزدیك دهکده‌ای بهمین نام در کناررودخانه «سرخان دریا» درشرق «ترمز» واقع است و آثار آن مربوط به قرنهای اول پیش ازمیلاد تا دوم میلادی است

درطی سالهای ۶۴–۱۹۶۲ باستانشناس معروف شوروی «پوگاچنکووا» موفق به کشف قصری جالب دراین محل گشت آثار معماری این محل با برخی ازآثار معماری مکشوف درنسا شباهت دارد ازاکتشافات جالب این محل میتوان کشف نقش برجسته‌ها ومجسمه‌هائی از گل رس را نام برد که نمای ایوان بنا و سالاربزرگ آنرا زینت میداده است

تصویر مربوط به گروه سواران در این بنا ازنظر شیوه کار ، شکل لباس و اسلحه ، بانقش سواران پارتی در « دورا اوروپوس» [۴] شباهت بسیار دارد بطور کلی باید گفت که آثار زیبا و پرارزش خالچیان درامربررسی و شناخت هنر معماری وزینت آن مربوط به دوره اشکانی حائز اهمیت بسیار است

ورخشا : تصاویری از بناها و آثارمعماری مکشوف در «ورخشا» در موزهٔ تاریخ تاشکند عرضه شده که نمودار ارزنده‌ای ازسبك معماری و هنردوران

۴ ـ از آثار معروف دوران اشکانیان که درسوریه واقع است.

اشکانی و ساسانی بشمار میرود آثار معماری و قصر معروف ورخشادر سی کیلومتری شمال‌غربی بخارا قرار دارد دراین محل تپه‌های باستانی فراوان و متعددی که هریك بخشی از مجموعه بناهای شهری بزرگ را در بردارند، در کنارهم دیده میشود .

با کشف این محل درسال ۱۹۳۷ توسط «شیشکین» باستانشناس شوروی هیجان خاصی در بین باستانشناسان بوجود آمد ورخشا شهری بوده که بین قرن پنجم میلادی یعنی از اواسط دوران ساسانی تاقرن دهم میلادی دوران شکوفای خودرا طی نموده است

مهمترین کشف این محل ، قصر حاکمی است که بنام «بخارا خدا» یاقصر حاکم بخارا معروف بوده‌است قصر مزبور گذشته از وجود تالارهای بزرگ و ترکیب خاص تالار و ایوان درآن که از خصوصیات معماری عهداشکانیان و بعددوران‌ساسانی‌است ،از نظروجود دیوار نگاره(فرسك)هائی که‌دیوارهای تالارها را میپوشانیده است، حائز اهمیت میباشد صحنه‌های دیوارنگاره‌های مزبور بصورت نبرد فیل‌سواری‌باپلنك - حیوان‌بالدار افسانه‌ای و غیر نموده شده‌است نحوه صحنه‌پردازی این‌تصاویر، نمایشگر همان شیوه‌ایست که در هنر دورهٔ اشکانی و ساسانی دیده میشود

افراسیاب : از آثار جالب دیگر موزه تاشکند وجود کپی از دیوار نگاره‌های مکشوف دربناهای حدود قرن هفتم میلادی و ویرانه‌های‌افراسیاب، با سمرقند باستانی‌است برروی دیواربتالارهای مکشوف درافراسیاب‌تزیینات جالبی بصورت دیوار نگاره (فرسك) وجود داشته که بادقت خاصی از روی آنها کپی تهیه شده‌است اندازه برخی از این دیوارنگاره‌ها به ۱۱×۱۱متر میرسد رنگ‌های‌بکار رفته‌بیشترعبارتست‌از آبی-زرد- قهوه‌ای - سفیدو سیاه قطعه‌ایکه در موزه عرضه شده چندتن از نمایندگان « بدخشان » را نشان‌میدهد که به دربار حکمران شهر«شاش» (نام‌قدیمی تاشکند)آمده‌اند

نکته‌جالب در مورد این تصویر، نقش‌هائی است که برروی پارچه جامه این افراد دیده‌میشود نقشهای مزبور عبارتست از دوایر و بیضی‌هائی که داخل آنهاتصویر حیوان‌بالدار افسانه‌ای و پرنده‌ای که گردن بندی بدهان دارد و آنرا «پرنده بخت» مینامند نقش شده است

اینگونه نگاره‌های برنسی ویژه هنرعصر ساسانی‌است که‌دراین‌تصاویر به نحو چشم گیری جلوه گر میباشد[٥] باید گفت که‌اعراب بمحض رسیدن به افراسیاب برروی تمامی این دیوارنگاره‌ها گچ کشیده‌اندودر برخی موارد سرحیوانات را خراب کرده‌اند

از جمله‌آثار جالب دیگری که ازافراسیاب بدست آمده ، یك‌قطعه گچ‌بری ارزنده بصورت سرا‌ژدها میباشد که شبیه آنرا بانقره در مجموعهٔ آثار فلزی دورهٔ ساسانی ارمیتاژ میتوان مشاهده نمود

مغ خانه: در آخرین تالار دوران تاریخی موزهٔ تاشکند عکس جالبی وجود دارد که نشان دهندهٔ منطقه کوهستانی بنام «مغ خانه» است در این عکس گورکانهای مربوط به«هفتالها» نشان‌داده شده‌است گورکانهای مزبور بصورت آرامگاههای سنگی گنبد داری‌است که باسنگهای لاشه ساخته شده است. نحوه دفن دراین‌دوران‌چنان بوده که‌استخوانها رادر داخل‌استودانهای کوچك سفالی میریختند و پس‌ازانجام مراسم خاص استودانها را داخل گورکانهای مزبور برروی هم قرار میدادند منطقه مغ خانه درناحیه «سرخان دریا» قرار دارد

معماری رباط ملك : عکسها وتصاویری که ازمعماری‌های باقیمانده وموجود در «رباط ملك» نزدیك بخارا مربوط به‌قرن یازدهم میلادی درموزهٔتاشکند

٥ــ در موقع بازدید از محل‌کار هنرمندان مؤسسهٔ باستانشناسی تاشکند که مشغول تعمیر و تهیه کپی دیوار نگاره‌های افراسیاب بودند ، مشاهده گردید ، که لباس خانمهای هنرمند باهمان رنگ ونقشی تهیه شده بود که در دیوارنگاره‌های افراسیاب وجود داشت پارچه‌های مزبور درسمرقند بافته میشود

قرار دارد، معرف آنست که آثار مزبور براساس و شیوه هنر معماری عهد ساسانی ساخته شده است

دوران بعد ازاسلام : دوران بعد از اسلام موزهٔ تاریخ تاشکند با چند تالار خاص دورهٔ سامانیان آغاز میشود بیرون نخستین تالار دورهٔ سامانیان نقشه بزرگی ازسرزمین وسیع خراسان بزرگ ونواحی که زیرفرمان شاهان سامانی بوده است قراردارد

اشیاء وتصاویر وطرحهائی که معرف خصوصیات دوران سامانی است از هرجهت کمال اهمیت را دارد و بجرأت میتوان گفت که در هیچ موزه‌ای نمیتوان مجموعه‌ای اینچنین کامل از دوران سامانی را بازیافت

تصاویرجالبی ازشخصیت‌ها ودانشمندان بزرگ ایرانی چون ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی همراه با اصل و یا کپی اکثرآثار آنها دراین موزه عرضه شده است نظیرچنین مجموعه و تصاویر را درهیچ موزه ومحلی در ایران کنونی نمیتوان مشاهده نمود تصاویری از الغ بیك و امیر علیشیر نوائی وزیر دانشمند نیز دراین موزه بنمایش گذارده شده است اثر جالب دیگر موزه ، مجسمهٔ تمام قد الغ بیك است که با بررسی وانجام اندازه گیری‌های دقیق از روی اسکلت اوانجام گرفته است. این‌کارهم دربارهٔ دانشمندبزرگ الغ بیك و هم تیمور لنگ ، هردو صورت پذیرفته است جریان امر چنین است که در سال ۱۹٤۱ یك کمیسیون علمی مأمورآن گردید تا با بررسی اسکلت تیمور و الغ بیك مطالب تاریخی را که دربارهٔ آنها نوشته شده است بررسی نماید

موضوع درستی یا نادرستی لنگ بودن تیمور از دیرباز توجه جمع بسیاری را جلب ساخته بود هیأت علمی مزبور پس از برداشتن سنگ قبر وبیرون آوردن خاك آن ، صدوقی چوبی رامییابند که جسد تیموررا دربر داشته است چوبهای صندوق بخوبی باقی‌مانده‌بود بعد ازباز کردن‌صندوق،

اسکلت تیموررا درون آن می‌یابند، در کنار اسکلت نه‌اسلحه و نه هیچگونه تزیینی بدست نمیآید و نشان میدهد که این مجاور ویرانگر، پس از مرگ از آنهمه غارتگری‌ها چیزی را باخود به گور اندیش نبرده است دربررسی جسد تیمورمشاهده میکنند که یك پای او ازپای دیگرش بسیار کوتاه‌تر است درنتیجه نوشته مورخان تأیید میگردد پس ازانجام اندازه گیری و قالب گیری ازاسکلت، باردیگر آنرا بصورت مخصوص درمحل خودقرارمیدهند

هیأت مزبور همچنین بمنظورتأیید این نظر که الغ بیك‌توسط فرزندش دربیست کیلومتری سمرقند سر بریده شده است، قبراورا نیز میشکافند و مشاهده میکنند که سراسکلت ازبدن جدا شده ودر کنارآن نهاده شده‌است درروی مهره‌های گردنی جسد، بخوبی محل بریدگی مشاهده میشودوروشن میگردد که دانشمند بزرگ بقتل رسیده است

درجریان بررسی‌های مزبور مردم‌شناس بزرگ روس «میخائیل گراسیموف» موفق میگردد که باانجام اندازه گیری وقالب گیری کامل به‌امر تهیه مجسمهٔ نیم تنهٔ تیمورومجسمهٔ تمام قد الغ بیك توفیق یابد اینك این هردو مجسمه درموزهٔ تاریخ تاشکند قراردارد

ازجمله‌آثار دیگری که دربخش بعد ازاسلام موزهٔ تاشکند قـراردارد باید از دو تابلوی بزرگ حالب یاد نمود یکی از آنها معرف مقاومت دلیرانه سلطان جلال‌الدین خـوارزمشاه در برابر متجاوزین مغـول است و دیگری مربوط به‌قیام دلیـرانه «سربداران» علیه وبرادکران وحشی مغول است بامشاهدهٔ تابلوهای مربوردراین موره و بیاد آوردن این امر که در تمامی موزه‌های کشور خـود هیچگـونه نشانه‌ای از چنین آثاری وجود ندارد وهیچیك‌از هنرمندان‌نقاش‌بفکر رنده‌ساختن صحنه‌های دلیری وپایمردی قهرمانان تاریخ این سرزمین نبوده‌اند، فراوان تأسف خوردم وازاینکه‌نسل کنونی وطن من اینچنین نسبت به‌تاریخ گذشته خویش و سـلحشوریهـا و

ایستادگی‌های قهرمانانه ملت خود بی‌تفاوت میباشد ، احساس شرمندگی نمودم

- درموزهٔ تاریخ تاشکند تعداد قابل توجهی مینیاتور وجود دارد که اصل آنها در گنجینهٔ موزه نگهداری مشود و کپی آنها در تالار به نمایش گذارده شده است

- ازجمله اسناد تاریخی موزه میتوان نامهٔ امیر تیمور به شارل ششم پادشاه فرانسه را نیزیاد کرد

- ازمهمترین آثار نوشته موزهٔ تاریخ تاشکند جا دارد تا از قرآنی یاد شود که آنرا به عثمان نسبت می‌دهند بنا بر نوشته‌های مختلف قرآن مزبور توسط عثمان رونویسی گردیده است قرآن مزبور در زمان تیمور به سمرقند برده مشود و در مسجد «خواجه احرار» نگهداری میشود درسال ۱۸۶۹ حکمران روس منطقه، قرآن مزبور را به پطرو گراد میفرستد . بعد از انقلاب اکتبر، مسلمانان ازلنین تقاضا میکنند تا قرآن مزبور را به جایگاه اصلی خود باز گرداند ، لنین تقاضا را می‌پذیرد و قرآن به موزهٔ تاریخ تاشکند فرستاده مشود وهم اکنون در گاوصندوقی محفوظ میباشد

در پایان گفتگوی مربوط به موزهٔ تاریخ تاشکند جا دارد بـاین نکته اشاره نماید که موزهٔ مزبور ازنظر اشیاء و آثاری کـه در آن جمع آوری کرده‌اند موزه‌ایست جالب و ارزنده ونحوه موزه آرائی وعرضه نمودن اشیاء آن برروی‌هم قابل توجه ومناسب است

موزهٔ تاریخ تاشکند ازجمله موزه‌هائی است که درامر مطالعه و بررسی فرهنگ وتمدن دورانهای مختلف تاریخ ایران میتواند کمك بسزائی بـرای محققان بشمار رود موزهٔ مزبور بخصوص درمورد دورهٔ سامانیان و بعـد از حمله مغول باتوجه به‌ضعف موزه‌های ایران در این دوره‌ها میتواند توجـه محققان رابسوی خود جلب نماید

موزه زیج الغ بیك

در کنار شهر سمرقند درمحل ویرانه‌های باستانی آن ، اثرجالب معروف به زیج الغ بیك قراردارد که توسط «واتکین» باستانشناس روس حفاری آن انجام شده است درحال حاضر تنها قسمت رصد نمودن آن برجای مانده و طرح واحدهای وابسته بآن نیز تاحدی مشخص میباشد

در کنار زیج موزه جالبی قراردارد که درآن سعی کرده‌اند شخصیت الغ بیك بمدد معرفی آثار وتحقیقات علمی او به گونه‌ای شایسته و درخور تحسین نشان داده شود دراینجا عکسهائی ازمجمع ستاره‌شناسان ودانشمندان نجوم اروپا درقرن هفدهم درایتالیا قراردارد که دربالای سرآنها با نام الغ-بیك بعنوان یکی از بزرگترین علمای علم نجوم برخورد مشود

در موزه مزبور عکسهائی از رصدخانه «ابسروانوآر» جدید تاشکند در کنار آلات وابزار نجومی عهد الغ بیك قرارداده‌اند تا نشان دهند که این علم همچنان درآن منطقه پایدارمانده است.

از نکات جالب دراین موزه اینکه به‌نحوی ماهرانه و مؤدبانه بمناسبت طرح یك مبحث علمی‌دراین‌محل ، سعی گشته‌است که مذهب را امری‌بی‌پایه و بنیاد معرفی نمایند در این موزه تصاویرجالبی نیز از ابوریحان بیرونی و ابن‌سیناوجود دارد که‌بعنوان فرزندان‌ازبکستان‌مورد ستایش‌قرار گرفته‌اند

موزه تاریخ باکو

از جمله موزه‌های جالب وارزنده‌ای که مورد بازدید قرارگرفت موزه تاریخ‌آذربایجان در باکوبود باکمال تأسف برای‌بازدیداز این موزه ، با توجه به‌برنامه‌های‌تنظیم شده دیگر، فرصت‌کافی مطورنشده بود و به ناچار توفیق تهیه هیچگونه یادداشتی میسرنگردید و آنچه که درزیر بآن اشاره میشود مربوط به خاطراتی است که ازآن بازدید مختصر به‌یادمانده است

موزه تاریخ آذربایجان دریکی ازبناهای جالب اوایل‌قرن بیستم‌باکو
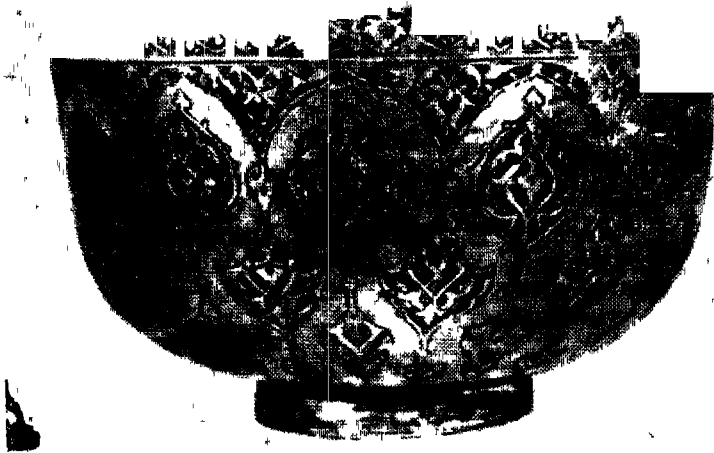
تصویر یک جام زیبای قرن نوزدهم در موزه تاریخ باکو نگاره‌های کار شده روی تمامی سطح جام ، از نظر ترکیب و پرداخت نهایت زیبا و چشم‌گیر است .

موزه تاریخ در باکو

تصویر یکی از تالارهای موزه تاریخ باکو که در آن آثار منطقه از قرنهای پانزدهم تا هفدهم میلادی بمعرض نمایش گذارده شده است .
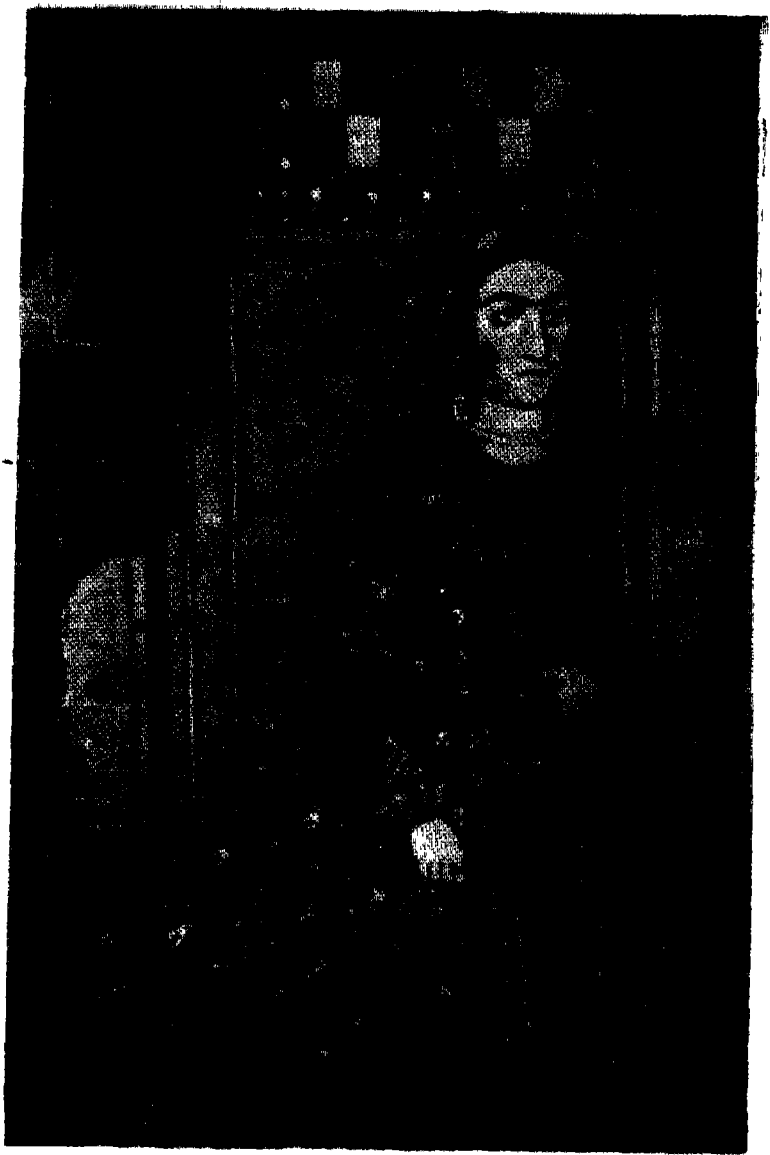
یک تابلو نقاشی   در موزه تاریخ باکو مربوط به نیمه قرن نوزدهم میلادی.
موزه تاریخ در باکو

ترتیب یافته است. در این موزه آثاری از دورهٔ هخامنشی وجود دارد و جالبترین آنها را تعدادی ظروف سفالین تشکیل میدهد که از نظر بررسی هنر سفالگری آن‌دوران حائزاهمیت‌است درااین موزه دوپایه ستون‌سنگی نیز ازدورهٔ هخامنشی وجود دارد ستونهای مزبور ازمحلی بنام «ساری‌تپه» نزدیک باکو دربنائی مرکب از سیزده اطاق وتالار بدست‌آمده طرح بنا، ضخامت ونوع دیوارسازی آن معرف شباهت زیاد مجموعه مزبور بابناهـای خاص دوران هخامنشی است دلیل اینکه چرا فقط ازمحل مزبـور دو پایه ستون سنگی زنگی شکل نظیر آثار تخت جمشید بدست آمـده اینست که محوطه مزبور براثر تبعه بولدوزور بشدت لطمه دیده وتعدادی ازپایه‌ستونها خرد گشته واز میان رفته است

ــ ازآثار دورهٔ اشکانی ماکت چند قبر یافت شده درحفاری‌ها، همراه با خمره‌هائی که اسکلت‌درون‌آنها قراردارد، عرضه شده‌است. این گورهای پارتی باآنچه که در سـاحه «گرمی» درآذربایجان شرقی در سه سال پیش توسط آقای کامبخش فرد کشف گردید شباهت بسیار دارد.

سفالهای دورهٔ اشکانی درموزه باکو، ازنظر شکل وطرح دارای ارزشی خاص هستند

ازدوران ساسانی تعدادی ظرف نقره نیز در این‌موزه وجود دارد

در موزه تاریخ آذربایجان سعی گردیده است آثـار معماری دورانهای تاریخی مانند قلعه‌ها ونظیرآنها رابصورت ماکت به گونه‌ای زیبا تهیه‌وبرای آگاهی بازدید کنندگان عرضه بدارند

نحوه تنظیم موزه از حدود قرون وسطی ببعد نظیر آنچه کـه در موزه تاریخ تاشکند مشاهده میشود، چنان انجام گرفته تـا نشان دهنده برداشت مارکسیستی ازچگونگی تحولات وتاریخ منطقه باشد.

ــ بطور کلی باید گفت که موزه‌تاریخ باکو ازجمله موزه‌های مهم‌جهان است که برای انجام یك بررسی‌کامل وجامع دربارهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی باید آثار آنرا مورد مطالعه دقیق قرارداد.

موزه آتشگاه

از جمله آثار جالب ودیدنی باکو که اثری استثنائی در نوع خود، بشمار میرود ، آتشگاه جالب باکو میباشد در بارهٔ ویژگیهای کامل بنای این آتشگاه ، ضمن گفتگو از آثار معماری منطقه سخن خواهیم گفت

آتشگاه مورد بحث در حومه شهر باکو قراردارد وبخوبی موردحافظت قرار گرفته است چهارطاقی آتشگاه با پوشش گنبدی کم خمرخود در وسط محوطه‌ای وسیع قراردارد اطراف محوطه مزبور را دور تا دور اطاقهای مستطیل شکلی که باقوسهای سنگی کم‌خیز پوشش شده‌اند ، فرا گرفته است اطاقها در دوران آبادانی آتشگاه محل استراحت زائرانی بوده که از راهی دور برای زیارت باین‌مکان می‌آمده‌اند

هم اکنون نزدیك غروب مقصدبان این محل تاریخی ، مشعل زیرچهار-طاقی وچهار مشعلی را که درچهار گوشه روی سقف آن قرار دارد میافروزند وشعله‌های سرخ‌فام آتش بسوی آسمان زبانه میکشد ویاد گذشته‌ای بس‌چنان دور را که معتقدان به‌زرتشت ، پیام‌آوربزرگ ایرانی دراین مکان به عبادت میپرداختند ، زنده میسازد

مسئولان محل بنای آتشگاه را مربوط به حدود قرن هیجدهم میلادی میدانستند درمحوطه‌آتشگاه‌بیست کتیبه‌وجوددارد که‌نوزده تای آن بخط و زبان سانسکریت ویکی ازآنها بزبان وخط فارسی‌است

ــ در داخل اطاقهای اطراف محوطه ، موزه جالبی بکمك عکس‌ها و گراورهای مختلف مربوط به‌محل آتشگاه ترتیب داده شده‌ که برخی از آنها معرف انجام مراسم عبادت درمحل‌است برخی ازوسائل مربوط به‌اجراء مراسم مذهبی زرتشتیان رانیز که‌درموزه ارمیتاژ قرارداشته، بمنظورتکمیل ساختن موزه مزبوربادن محل منتقل ساخته‌اند

برروی هم آتشگاه وموزه آن درمجموع ازآثار دیدنی وارزنده‌باکو بشمار میرود .

آئین نامهٔ نظامی

کتاب مشق سرباز

از

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

(موق لساسیه در حرامی)

آئین نامهٔ نظامی

«کتاب مشق سرباز»

از

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

در شمارهٔ اول سال چهارم برای اطلاع خوانندگان ارجمند مجلهٔ بررسیهای تاریخی نوشتیم که « در گزارشهای سرهنگ برونگنیار Brongniart رئیس هیأت مستشاران نظامی فرانسوی در ایران که در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸م) به ایران آمده بودند به موضوع تدوین آئین نامه های نظامی برمیخوریم چنانکه برونگنیار در گزارش شمارهٔ ۳۸ خود بتاریخ ۱۵ دسامبر ۱۸۶۰ که به وزارت جنگ فرانسه فرستاده است می‌نویسد بنا به پیشنهاد افسران فرانسوی ، به ترجمهٔ برخی از آئین نامه‌های نظامی ارتش فرانسه مشغول شده‌اند تا

برای ارتش ایران آئین نامه های نظامی تهیه کنند » اینک آقای احمد طاهری یك جلد آئین نامه خطی به بررسیهای تاریخی ارائه نمودند که دنباله همان اقدامات مستشاران فرانسوی در مورد ترجمه آئین نامه های نظامیست که ضمن تشکر از ایشان بمعرفی آن می‌پردازیم .

این آئین نامه چنانچه درمقدمهٔ آن مسطور است در زمان ناصرالدین شاه توسط مسیو بهلر سرتیپ فرانسه معلم هندسه و پیاده نظام تصنیف گردیده و توسط محمد کریم ولد مرحوم محمد حسن خان سرتیپ فیروزکوهی ترجمه و بخط خود او نیز نوشته شده در ۱۲۷۹ به اتمام رسیده است

قبل از مقدمه ناصرالدین شاه درمورد این کتاب چنین نوشته است « بسیار خوب کتابی است باید زود تمام شده بنظر برسد انشاءالله» بعد از دستخط مذکور مقدمه اسطور شروع میشود

بسم‌الله الرحمن الرحیم - حمد بیحد و ثنای بیعد مر خدای را جلت قدرته سزاست که مقدر نظام عالم و مصور بنی آدم است ودرود غیرمعدود بر سالار انبیاء وعلت وجود ماسوی اعنی محمد مصطفی و بر آل طیبین او باد و بعد چون همت فلك رفعت پادشاه عادل بادل ابر کف دریادل شاهنشاه جمجاه اسلام پناه سلطان السلاطین وخاقان الخواقین السلطان ابن السلطان السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان المظفر ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و دولته برابداع کلیات قواعد صلح و جنگ و اختراع اصول قوانین شتاب ودرنگ مایل گشته تا لشکر و رعیت از آن شاد وممالك و اقالیم آباد گردد

بناعلی‌هذا هر یك از خانه زادان دولت جاوید مدت مهما امکن خدمتی درخور قابلیت خود بمقدم رسانند این بنده خانه‌زاد دولت جاوید مدت **محمد کریم** ولد مرحوم محمد حسن خان سرتیپ فیروزکوهی که به یمن توجه جناب جلالت و نبالت نصاب مجدت و فخامت انتساب قواماً للدوله العلیه و نظاماً للشوکة السنیه امیرالامراء العظام مقرب الخاقان میرزا محمد خان سپهسالار عساکر منصوره نظام وغیرنظام تربیت شده **کتاب مشق سرباز** که اولین کتاب قواعد کلیه نظامیست و عالیجاه بلند جایگاه جلادت و رشادت اکتناه

مقرب‌الخاقان موسیو بهلر سرتیپ وراسه معلم هندسه و پیاده نظام تصنیف نموده ترجمه کرده پیشکش حضور مهرظهور نماید تا برسندگان علم نظام و قواعدی ازاصول علوم و اعمال نظامی محققی نماند . این کتاب با خط نستعلیق خوب روی کاغذ آبی بقطع ۱۲/۵ × ۲۰ سانتیمتر نوشته شده و سرفصلهای آن با مرکب قرمز مشخص گردیده است وظاهراً نسخهٔ اصلی ترجمه شده میباشد که برای چاپ مهیا شده است و نسخه ناصرالدین شاه نیز رسیده است و در آخر کتاب ۱۸ صفحه تابلوی سیاه قلم چاپی میباشد که حالات مختلف مشق سرباز را با تفنگ مجسم میکند و ازمأخذ اصلی فرانسه اقتباس شده است (گراور شماره ۷). اما برای ما معلوم نیست که آیا این آئین نامه چاپ گردیده یا نه و بهمین علت علاوه بر گراور و چاپ مقدمه، چهار صفحه از اول و یک صفحه از آخر آنرا گراور کرده و در پایان این مقاله چاپ میکنیم (گراورهای شمارهٔ ۱ الی ۵) تا خوانندگان ارجمند با ملاحظه گراورهای مذکور چنانچه چاپ شده آنرا دردست دارند برای بررسی و تحقیق بنشر دفتر مجلهٔ بررسیهای تاریخی ارسال دارند و ما از این بابت پیشاپیش سپاسگزاری میکنیم

کتاب مشتمل بر دو فصل است

فصل اول در بیان دسته بندی و جای صاحب منصبان بکدسته (درابتدای این فصل محل اسمی از افسران را تعیین نموده و در ملاحظات آن جانشینان آنها را نیز پیش بینی کرده است)

بنده درهمین فصل درمورد تنبیهات مینویسد. اگر در تعلیم دادن فوج، صاحب منصبان و کنل و سرجوخه کان درست از عهده بر نیایند این تقصیر با فرمانده فوج است و او مورد تنبیهی که سابق قرار گذاشته شده است میشود[1] عمل بجهت صاحب منصبان بسیار لازم است لکن باید علاوه برعمل، علمی هم داشته باشند پس بر سر کار جلالت آثار سپهر اقتدار مؤتمن دربار سلطانی جناب سپهسالار لازم است

---

۱ ــ با این جمله مشخص میشود که درمورد امتیازات و تنبیهات نیز قبلاً آئین نامه‌ای تنظیم گردیده است.

که، وقتی بجهت تدریس و تعلیم علم جنگ و حرکت فوج و افواج بجهة صاحب‌منصبان قرار دهند تا ترقی که منظور نظر کیمیا اثر شاهنشاه کل ممالك محروسه ایران و سرکار جلالت آثار است دست دهد بباعلی هدا، علم وعملی که بجهة صاحب‌منصبان بزرگ وسلطانها لازم است از این قرار است اولاً مشق تفنگ، ثانیاً مشق دسته، ثالثاً مشق مخبران، رابعاً حرکت فوج خامساً حرکت افواج

فصل دوم، در بیان تعلیم دادن سرباز

تعلیم سرباز منقسم است برسه فقره وهرفقره بچند درس

فقره اول : در بیان تعلیم دادن سرباز است بدون تفنگ (مشتمل بر ٦ درس است)

درس اول در بیان مرش[2] با قدم جست وخیز . -

درس دوم دربیان جستن از دیوارهای کوتاه و خندقهای کم عرض

درس سوم ٠ دردویدن با سرعت

درس چهارم دربیان استادن سرباز است بدون تفنگ وبعمل آوردن نظر براست ونظر بچپ .

درس پنجم در براست‌راست و بچپ‌چپ وطرف راست کرد است

درس ششم ٠ دربیان تعلیم دادن آهسته مرش وزود مرش است

فقره دوم در مشق تفنگ و پر کردن و انداختن است (مشتمل بر ٥ درس است)

درس اول قاعده نگاهداشتن تفنگ است در دوش

درس دوم ٠ درمشق تفنگ

درس سوم در پر کردن بچهار وقت و پر کردن باختیار

درس چهارم . در آتش مستقیم و آتش منحرف و آتش قطار و آتش دو صف است .

2 - Marche

درس پنجم   در ردوبدل کردن نیزه است

فقره سیم · در نظام دادن وآهسته مرش و زود مرش ومرش با قدم جست وخیز ودویدن با سرعت ومرش بحالت قطاری و بازو راست و یا بازوچپ پیش است   (مشتمل بر پنج درس میباشد)   .

درس اول   در جمع کردن هشت الی دوازده نفر سرباز است برای نظام دادن

درس دوم   درمرش به پیش ومرش منحرف با قدم آهسته مرش وزودمرش ومرش با قدم جست وخیز

درس سوم   در مرش بحالت قطاری است

درس چهارم   دربازو راست یا بازو چپ پیش وتبدیل سمت است

درس پنجم   در مرش با قدم جست و خیز است در مدت زیاد وجستن از دیوارهائی کوتاه و خندقهای کم عرض و دویدن با سرعت است با کوله بار وتفنگ

در اوایل فصل دوم درسهای مربوط به فقره اول را برای اینکه سربازان بهتر درك نمایند بصورت سئوال وجواب سر مطرح کرده اند که سربازان با توجه به آنها ، فرامین را یاد گرفته واجراء نمایند

اینك یك صفحه از سئوال و جواب مذکور را گراور کرده از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم   (گراور شمارهٔ ٦)

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد مر خدای را جلت قدرته سزاست که مقدر نظام عالم
و مصور بنی آدم است و درود نامحدود بر سالار انبیا و علت وجود
ماسوی اعنی محمد مصطفی و بر آل طیبین او باد و بعد چون همت ملکوت
پادشاه عادل باذل ابر کف دریا دل شاهنشاه جمجاه اسلام پناه سلطان
السلاطین و خاقان الخواقین السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان
ابن الخاقان ابن الخاقان السلطان المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله
ملکه و دولته بر ابداع کلمات قواعد صلح و جنگ و اختراع اصول فن
بند

گراور شماره ۱

شتاب و درنگ مایل گشته تا لشکر و رعیت آن شاه و ممالک و اقالیم آراسته گردد
باعث شد امیری که از خانه‌زادان دولت جاوید مدت جهانگیر چندی بدخود
قابلیت خود تقدیم رسانیده این بنده خانه‌زاد دولت جاوید مدت محمد کریم
ولد مرحوم محمد حسین خان سرتیپ فیروزکوهی که بیمن توجه جناب جلالت و
نبالت نصاب مجدت و نجابت انتساب توانا الید و ید العلیه و نظام قشون که
السفیه امیر الامرا العظام مقرب الخاقان میرزا محمد صادق خان سپهسالار عساکر منصوره نظام
و غیر نظام ترتیب شده کتاب مشق سرباز که اول کتاب قواعد کلیه نظامیست
و عالی و بلند جایگاه جلالت و رشادت اکتساب مقرب الخاقان [illegible] سرتیپ
ترتیب فرانسه معلم هندسه و ساز نظام تصنیف نموده ترجمه کرده پیشکش حضور
منظور نماید که آموزندگان علم نظام قواعدی از اصول علوم و اعمال نظامی

گراور شماره ۲

فصل اول در بیان دسته بندی و جای منصبان یکدسته

سرجوخه در صف اول دست راست و دومی کوتاهتر از اول در صف سوم و سیمی

کوتاهتر از دومی در صف اول و چهارمی کوتاهتر از سیمی در صف دویم [illegible]

سرجوخه در دست راست [illegible] در صف اول

نایب اول در خط سر [illegible] وسط مرکز رسد دوم

نایب دوم در خط [illegible] وسط مرکز رسد اول

وکیل اول در خط سر [illegible] طرف چپ نایب اول بفاصله دو قدم

وکیل اول پشت سر سلطان در صف دوم و این وکیل وکیل راست دسته است

وکیل دوم در خط سر [illegible] پشت سر [illegible] رسد دوم و این وکیل وکیل

چپ دسته است [illegible] در سمت چپ [illegible] صف اول [illegible]

وکیل سیم در خط سر [illegible] در طرف راست نایب اول [illegible]

گراور شماره ۳

وکیل چهارم در خط سرافیل در آخر صف اول

وکیل نویسنده در خط سرافیل در طرف راست نایب دوم

و در دسته جهت نفر سرجوقه لازم است و جای ایشان از این قرار است که دو نفر

بلندتر ایشان در دست راست رسد اول در صف اول و دوم می ایستند

و دو نفر کوتاه‌تر ایشان در دست چپ رسد اول در صف اول و دوم می ایستند

و چهار نفر سرجوقه رسد دوم [illegible] باشند رسد اول [illegible]

ملاحظه

اگر سردسته به واسطه نتواند مشق بیاید نایب اول بجای او فرماندار است

در این صورت باید صاحب‌منصبان تغییر جای خود ندهند و اگر در یک فوج دو دسته

نایب اول یکجا مشق نیامده باشند آن وقت فرماندهی فوج با یک نفر نایب اول

[illegible] گذارده صاحب‌منصبان [illegible]

گراور شماره ٤

آورده و پاهای پیش متصل بماند بدین صورت که هر وقت راه رفتن این قسم پاها

نگاه ندارند ایستادن بقاعده مذکوره که باید پنجه‌ها از یکدیگر انفصال داشته باشند بر وی

ممکن نمیشود

س سر پنجه چرا مایل بزمین باشد

ج اولاً اینکه سر پنجه‌ها مایل بزمین نباشد راه کج میشود ثانیاً باید وقت زمین گذاشتن پا

کف و پاشنه یکمرتبه بزمین بیاید

س چرا باید پاها را از نزدیکی زمین کشند

ج زیرا که اگر پاها را از نزدیکی زمین نکشند و بلند کرده بزمین گذارند چندین عیب بهم رسد

اولاً حرکت سربازان سنگین میشود ثانیاً پاها یکمرتبه بزمین می‌آید ثالثاً اندازه که بجهت قدم

هر سرباز مقرر شده است کم و زیاد میشود رابعاً پاها بضرب بزمین می‌آید و سربازان

بزودی خسته میشوند

گراور شماره ٦

گراور شمارهٔ ۷
يك نمونه از حالات مختلف مشق سربازان را با تفنگ نشان میدهد .

وضع دادرسی و قضاوت

درکشورهای باستانی خاور زمین

بقلم

علی سامی

(استاد دانشگاه پهلوی)

ما کنون کهترین لوحه گلی
که نمایانده قوانین باشد در
جلگه بین النهرین ودرسرزمین
سومرقدیم (جنوب بین النهرین)
افت گردیده است این لوحه
انام لوحه قانون «اور-نمو[1]»
امگذاری کرده اند ودر موزه
ستانبول ترکیه نگاهداری
یشود در هر دو طرف لوحه
واد قانونی نوشته شده وکاتب
رطرف را بچهار ستون تقسیم
کرده،مواد را درون آن نوشته
ست باستان شناس شهیر معاصر
سموئل کرامر[2]» خوانده این
وحه در کتاب الواح سومر،
رجمه آنرا براین مفاد ذکر
کرده است

1— Our-Nammov

2— Samuel Kramer

«پس ازآفرینش جهـان و معین سرنوشت «سومر» وشهر «اور» «آن» و «انلیل» برجسته‌ترین خدایان سومری «نانا» خدای ماه را بفرمانروائی «اور» برگزیدند «نانا» نیز «اور-نمو» رابعنوان نماینده زمینی خود انتخاب کرد تا برسومر و اور حکومت کند نخستین اقدام پادشاه جدید تضمین امنیت اور و سومر بود ازاین روبرشهرمجاور «لگاش» که درحال گسترش بود، حمله برد و «نامهانی» پادشاه آنجارا شکست داد و بکشت آنگاه با کمك و یاری «نانا» مرزهای پیشین کشوررا بحال سابق بازگردانید سپس وقت آن رسید که باموردداخلی کشور بپردازد واصلاحات اجتماعی و اخلاقی را دنبال کند، لذا فرمان داد که رشوه خواران و کلاهبرداران را ازکارهابرکنار کنند تا چنانکه درمتن سندآمده دزدان گاو و گوسفند واسب مردم را برکنار سازند بعد از آن وضع ثابتی برای اوزان واندازه‌ها بوجودآوردو کاری کرد که «یتیمان طعمه ثروتمندان نگردند، وبیوه زنان قربانی زورمندان نشوند ومالك يك شکل[3] درچنگال مالك تك منه [4] (٦۰ شکل) نیفتد»

قسمت مهم لوحه درهم شکسته و مواد دیگری درپشت لوحـه نوشته شده که فقط پنج ماده از آن بخوبی خوانده شده است. یکی از مواد این قانون، شیوه آزمایش مدعی را در راستگوئی توصیف کـرده، بموجب این آزمایش برای کشف صحت وسقم ادعای مدعی، او را بررودخانه می‌افکندند، اگرازغرق شدن درآب میرهید، صدق گفته‌های اوثابت میشد، ماده دیگری آنستکه اگرمردی برابرمردی باسلاح، استخوانهایش شکست، يك منا (من) نقره بایدبپردازد

همین خاورشناس واستادخط سومری، درپایان این بحث مینویسد کـه «درجامعه باستانی سومر، عدالت وقانون چه‌ازلحاظ نظری وچه‌ازلحاظ عملی

3— Shekel
4— Mana

جزو مفاهیم اساسی بوده است و بدین جهت هم در تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی سومر رخنه کرده بود. درقرن گذشته باستانشناسان صدها لوحه یافتند که بر آنها اقسام اسناد حقوقی، ازقبیل قراردادها، وصیت نامه، سفته، رسید و احکام دادگاهها، ثبت بود درآن روزگاران، دانشجویان ارشد سومری بیشتر وقت خودرا وقف مطالعات حقوقی میکردند و همواره عبارات و اصطلاحات تخصصی وحقوقی ومجموعه‌های قوانین واحکام دادگاهها را که بصورت رویه قضائی درآمده بود، رونویس می کردند».

«اورنمو»[5] (۲۳۱۱ تا ۲۳۲۸ ق م) که دراین لوحه ذکر شده وپسرش شولژی[6] (۲۲۶۳ تا ۲۳۱۰ ق م) خودراپسر «آنو» میخواندندوازقانونگزاران بزرگ سومر بشمارمیروند شولژی دستگاههای قضائی کشورش را تحت نظم واحدی درآورد وقانون یکسانی برای همه افراد کشور تعیین نمود، ولی پیش ازاو درهر ناحیه، قانون جداگانه‌ای مجری میگشت ازمجموعه قوانین «اور» فقط قسمتهائی باقی مانده وقوانین حمورابی ازروی همین قوانین جمع آوری و تدوین گردیده است

قوانینی که درزمان این دو پادشاه وضع و تدوین شده، ابتدائی تر و ساده‌تر و با ملایمت بیشتری مطورشده، ودرنتیجه شدت عملش در کیفرها کمتر بودومثلا درقوانین بابلی اگرزنی زنامداد مجازاتش کشتن بود، ولی درقوانین سومری شوهرش حق داشت که زن دیگری بگیرد وبرزن زانی خود اورابرتری دهد درمورد پنهان کردن غلام فراری در قوانین سومری استرداد غلام با پرداخت بهای او کافی بوده درصورتیکه درقانون حمورابی پنهان کننده غلام، بمرگ محکوم میگردیده ویا درسومر اگرغلامی، بندگی خودرا انکارمیکرد پس ازاثبات دروغ او، اورا میفروختند، ولی دربابل یکی ازاعضاء بدن چنین غلامی راقطع میکردند[7]

۵ و ۶ـ اور ـ نمو را اورنگور ourengur وشولژی را دونژی ودونگی Dungi هم خوانده‌اند
۷ـ تاریخ ملل باستان کشورهای آسیای عربی تألیف آقای دکتر بهمنش صفحه ۹۹-٤ جلد اول مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویل دورانت صفحه ۱۹۱.

مجالس محاکمه وداوری درپرستشگاهها تشکیل می‌شد وداوران معمولا روحانیان بودند ولی برای دادگاههای عالی‌تر، قاضیان متخصص وورزیده برگزیده میشد اختلافات دربدو امر بشوراهای داوری مراجعه میشد وآن شورا بطرفین دعوی توصیه میکرد که اختلاف بین خودرادوستانه حل کنند چنانچه دراین مرحله تصفیه نمیشد، دعوی دادگاهها مطرح ومورد بررسی قرار می گرفت وبحکم قانون توسل می‌جستند [8]

یکی ازلوحه‌های گلی پیداشده درسال ۱۹۵۰ بتوسط هیئت مشترك باستان‌شناسان مؤسسه شرقی شیکاگو وموزه دانشگاه پنسیلوانیا درسرزمینهای سومر، که آنرانخستین رونوشت پرونده جنائی بشر دانسته‌اند، لوحه‌ای است مربوط به ۱۸۵۰ سال پیش‌ازمیلاد مسیح که جریان قتل ومحاکمه قاتلین ورأی اعضاء دادگاه درآن منعکس است ازلحاظ اهمیت وجالب بودن مطالب این نوشته بنقل خلاصهٔ آن می‌پردازد

سه نفر که یکی شغلش باغبانی ودیگری آرایشگر بوده شخصی را بنام «لواساما» ازکارکنان یکی از پرستشگاهها بقتل میرسانند قاتلین جریان قتل را به اطلاع «ننن‌دادا» همسر مقتول میرسانند وهمسر مقتول این جنایت را مکتوم می‌دارد خبراین جنایت درپایتخت سومر «ایسین» بعرض پادشاه رسانده می‌شود اوموضوع رابرای رسیدگی وتعقیب گناهکاران بدادگاه محل احاله میدهد وبه نفر مأمور تعقیب متهمین میگردند وعقیده‌شان این بوده که نه فقط مرتکبین اصلی جرم، بلکه همسر مقتول نیز بعنوان شریك جرم بایستی تعقیب شود زیرا اوباسکوت خودوخبرندادن بمحاکم ومراجع صالحه، درجرم شرکت جسته است

دفاع ازهمسر مقتول دردادگاه بعهده دونفر وکیل گذارده میشود وکلای مدافع اعلام داشتند که زن نامبرده بهیچوجه درقتل شوهرش دخالت نداشته‌و نبايد مجازات وتحت تعقیب قرار گیرد اعضاء مجمع، نظروکلای مدافع را

۸- جلد اول مشرق زمین یاگهواره تمدن تألیف ویل‌دورانت صفحه ۱۹۱

پذیرفتند، زیرامقتول نفقه همسرخود رانه‌ی‌پرداخت وسکوت زن‌ناشی از بی‌مهری مردبوده است

محکمه پس‌از شورچنین رأی میدهد. کیفر جنایت متوجه‌مباشران‌جرم ومجاران آنها اعدام است، اما زوجه‌او از اتهامات وارده مبرامی‌باشد

ساموئل کرامر درجمه کننده این‌لوحه درپایان نقل ترجمه‌مینویسد که پس‌ازفراغت‌ازترجمه سند بالابرآن‌شدیم که‌حکم‌دادگاه نیپور را بااحکامی که امروز درموارد مشابه باآن‌صادر مشود مقایسه کنیم بنابراین ترجمه‌را نزد شادروان «اوِن‌ج رابرتس»[9]

رئیس وقت دانشکده‌حقوق‌دانشگاه پنسلوانیا وعضو دیوان‌عالی کشور ایالات متحده درسالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۰ فرستادیم و نظرایشان راجویا شدیم، پاسخ آقای روبرتس بسیار جالب بود، چون معلوم شد قضات معاصر وقضات سومر دراین قضیه نظر واحدی دارند عین پاسخ‌ایشان رادراینجا میآوریم. «بموجب قوانین ماهمسرمقتول شریك‌جرم شناخته‌اندوصرف‌واطلاع ازوقوع جرم کسی رامجرم نمیسازد شریك جرم کسی است که بمجرم پناه دهد ویا درقتل معاونت کند یاوسائل آسایش ونگهداری مجرم رافراهم سازد»

ازآنچه درباره دادرسی وقوانین سومریها نوشته‌شده، چنین برمیآید که همه‌مردم دربرابر قوانین یکسان وآزادی فردی و خانوادگی ملحوظ بوده است زنان شخصیتهای مستقل دربرابر شوهران ومردان‌داشته حکم بین‌زن وشوهر چنانچه اختلافاتشان بین‌خودشان حل‌وفصل نمیشد، محاکم‌صالحه بوده وچنانچه اختلاف منجر بطلاق می‌شد، شوهرموظف بودمبلغی وجه بزن بپردازد، ولی در ازاء زن کاملا زیر اطاعت مردبود وچنانچه به‌اعمال زشت‌یا منار که‌باتقصیرمحکوم میشد، اورا بدریامی‌انداختند مادرحق داشته نسبت به‌ازدواج پسر خودمخالفت کند پدرومادر حق نداشتند فرزندان خودرااز

9— Owen J. Roberts

ارث محروم سازند، مگر در مواردی که قانون اجازه میداده است فرزند خوانده‌ها نیز دارای حقوق قانونی بوده‌اند

بردگان وغلامان مانند سایرین از مزایای قوانین برخوردار بوده‌اند

حمورابی

قانون حمورابی

درزمستان سال ۱۹۰۱ وژانویه ۱۹۰۲ درخلال کاوشهای هیئت علمی فرانسوی تحت ریاست ژاك دمرگان[10] درارگ شوش تپه اکروپل سه قطعه‌سنگ در فواصل نزدیك بدست آمد که هیئت‌علمی فرانسوی آنرا «ستل‌حمورابی»[11] نام نهادند این‌ستون چهار گوش ازسنگ دیوریت و ۲/٤٥ سانتیمتر بلندی دارد و طول اضلاع آن دربالا ٦٥×٦٥ سانتیمتر میباشد بالای ستون بارتفاع ٦٥ سانتیمتر وعرض ٦۰ سانتیمتر تصویرشاماش[12] (رب‌النوع عدالت) برروی تختی نشسته، نقش گردیده وقوانین‌را به حمورابی که در برابر او ایستاده دیکته مینماید درپائین نقش ۲۸۲ ماده بخط زیر بابلی‌نوشته شده است

درادوار باستانی‌قوانین را حکم‌خدائی میدانستند وآن قوانین‌مطاع و متبع مردم بود، که ازطرف خدایان صادرمیشده است درمصر باستان قوانین رابه«تحوت» یکی ازرب‌النوع‌هانسبت‌میدادند ودریونان‌باستان دیونیسوس[13] را «اولین قانونگزار» میشناختند واهالی‌جزیره کرت‌معتقد بودند دیکتا[14] یکی‌ازارباب وانواع برمینوس پادشاه آنجا نازل‌شد وقوانین را باو تلقین کرده است درآتن هزدستا نیزبرآنند که کتاب قانون که همان دستورات

10– Jaeque de Morgan
11– Stéle Hamourabı
12– Shammash
13– Dyonysos
14– Dıcta

دسی باشد، هنگامی که حضرت زرتشت برفراز کوه بلندی نمایش میکرد ، باو عطا گردیده است بنابر این برای اطاعت و انقیاد مردم بابل از قانون جمع آوری شده بوسط حمورابی بدان جنبه دسی داده و آن قانون را اعطا شده ازطرف «شمش» یکی ازخدایان معروف بابلی بنمودارساخته است بابل بواسطه موقعیت وجنبه سوداگری و بازرگانش برای فراهم ساختن قوانین درشمار پیش گامان کشورهای باستانی خاورزمین میباشدو قانون نامه حمورابی، نمودار برتری مبانی حقوقی وقضاوت در آن کشوراست

حمورابی یکی ازپادشاهان بنام عهدباستانی است که حدود اوائل هزاره دوم پیش ازمیلاد دربابل فرمان میراند، واودولت بزرگ بابل رادربین النهرین تشکیل میدهد ومدت ۴۳ سال سلطنت کرد ومنشاء وموجد یك سلسله اقدامات اساسی واجتماعی برای بابل بوده است راجع به زمان او بین مورخان و محققان یك تاریخ معین ومشخصی بوافق نشده وبین ۲۲۵۰ سال پیش ازمیلاد تا ۱۶۸۶ ق م. بطورمختلف مدت سلطنت اوراذکر کرده‌اند مایسنر[15] از ۱۹۵۵ تا ۱۹۱۳ ق م ودر کتاب «نوشته‌های شرق باستانی»[16] چاپ پریچارد[17] از ۱۷۲۸ تا ۱۶۸۶ ق م ذکر کرده است ، که درواقع موخرترین تاریخ میباشد

این لوحه نخست درشهر سیپار[18] بابل برپا بوده‌وبین سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ ق م تقریباً حدود ۱۱۹۰ ق م بوسط فاتح عیلامی شوتروك ناخونته[19] ضمن غنائم جنگی بشوش آورده شده وچون قسمتهائی ازاین لوحه صاف شده، تصور میرود که عمداً آنرا صاف کرده ومیخواسته‌اند راجع به پادشاه فاتح، کتیبه‌ای بدان بیافزایند ولی چون لوحه‌هائی دیگر ازاین قوانین در کتابخانه آشوربانیپال و درشوش روی الواح بدست آمد تقریباً تمام ۲۸۲ ماده خوانده

15— Meissner
16— Ancientnear Eastern Texts
17— Prichard
18— Sippar
19— Shutruk Nakhunté

ومعلوم گردید این سد مهم باستانی هنگام سقوط شوش وشکست عیلام از آشور بانیپال، چون سنگین وحمل آن مشکل بوده آنرا شکسته ودرهمانجا انداخته بودند

نخستین دانشمندی که موفق بخواندن آن گردید شیل فرانسوی[20] بود که درجلدچهارم «خاطرات هیئت علمی فرانسوی درایران»[21] (چاپ پاریس ۱۹۰۲) انتشار یافت و بعداً توسط میك[22] به انگلیسی ترجمه ودر کتاب «نوشته‌های باستانی خاور نزدیك» چاپ پرنچارد چاپ گردید

حمورابی درپیش گفتار این قانون‌نامه متذکر میشود که: « خداوند آسمان مرا حمورابی شاهزاده عالیقدر و پرستنده خدایان، مأمور کرد که عدالت را در کشورمستقر سازم، مردمان موذی قسی‌القلب را نابود کنم مانع گردم که اشخاص قوی مزاحم ناتوانان گردند کشور را منوروآسایش مردم را تأمین کنم این من هستم حمورابی که ثروت وفراوانی‌را ایجاد کرده‌ام که شهر نورسیپا راتزیین کرده‌ام، که دانه‌را برای اوراش ثرومند فراهم‌آورده‌ام، که دستوردادم حق بیوه زنان وسیمان داده شود، که بینوا را کمك کرده‌ام ، که مالکیت را دربابل مستحکم کرده‌ام من خدمتگزار ملتی‌هستم که رفتارش‌به انونیت Anunit پسندیده بوده است »

قوانین نامبرده ازلحاظ رعایت‌حق وعدالت وجنبه اخلاقی‌وعرفی وحقوق ارباب ورعیت ومالکیت وتجارت وقواعد ازدواج ومیراث وخدمت نظام، دهداری وحقوق پزشکان ومعماران ومجازات قضات ناپاك وافسران خطاکار، وامورمربوط به زراعت ودامداری، سزاواردقت واهمیت فراوان میباشد و حمورابی متذکرشد که «این‌قانون‌ها را باینجهت تدوین کرده که عدالت‌در

20— Sheil

21— Mémoire de la delégation en Iran

22— T J. Meek

زمین رعایت شود وشر و فساد ارمیـان برود وتوانا نتواند به ناتوان‌ستم کند و این قانون همچنان خورشید تابان بالای سرمردم برآید وزمین را روشن سازد» اوهمه فضائل وخدمات وافتخارات خودوکارهائی که در زمان صلح و جنگ کرده، شرح داده وسپس‌اضافه میسماید که: «درآنهنگام که مردوك‌مرا مأمورساخت بامردم و کشوررا براه راست راهنمائی کنم من‌قانون وعدالت‌را برپای این ممالك برقرارساختم وباین ترتیب‌درافزایش وسائل‌رفاه وآسایش مردم کوشیدم »

درآخرد کرقوانین‌بر کسانی که دربرابرآن قانون بی‌پروا باشند وار اطاعت‌آن سرپیچی کنند، لعنت ونفرین مینماید وتأکید میکند کـه بست بمردم عاقل، بی‌اعتنا بوده است

چند ســال پس از کشف این ستون سنگــی در شوش دانشمندان و باستانشناسان به این فکر افتادند که نسخه‌های دیگر این قـانون نـامه را بیابند و باستانشناسان دانشگاه‌پنسلوانیادرخرابه‌های شهر نیپورNippur چند کتیبه مشتمل‌بر موادی ازهمین قـانون بدست‌آوردند این کتیبه‌هـا با آجرچهارگوش که هرضلع آن ۲٤ سانتیمتر اندازه دارد، نوشته شده ودرهر صفحه شش ستون نوشته دارد

دربارهٔ حقوق و سمهات جزائی درزمان حمورابـی بطور کلـی چنین نوشته‌اند که «رسیدگی‌به دعاوی دردست محاکم عادی ومحاکم‌مذهبی‌بود قاضی[۲۳] نماینده رب‌النوع شاماش (قاضی مطلق) درزمین محسوب‌میشد ودر مجمعیکه‌کارش رسیدگی‌برمرافعات‌واستماع گواهی شهودبود، حضورمییافت. ادای شهادت‌درحضوریکی‌ازخدایان یعنی دربرابرعلامتی که معرف شاماش‌یا مردوك یاخدای‌محلی‌دیگری‌بود، انجام‌میگرفت حکم‌قطعی‌ازطرف‌قاضی‌صادر میشدواگراوازحکم‌خود عدول‌میکرد بموجب ماده ٥ قانون ازمقام‌خودخلع ودیگر حق حضور درمحاکم نداشت تصمیمات محکمه کتبی وباتاریخ‌بود

23—Dayânoum

وبرای تأیید بمهرهم میرسید برای هریك ازجرائم تنبیهات خاصی درقانون پیش‌بینی‌شده ودرپاره‌ای ازموارد باارزش اجتماعی گنهکاران‌ویاستمدیدگان متناسب بود

هرمتهم که گناه‌مسلمی‌نداشت میتوانست‌برای‌تبرئه خود «بجان‌خداوند» سوگند یاد کند و این عمل معمولا در مورد جراحت و آسیب غیرعمد ، زن مظنون بخیانت بشوهر ، چوپانی که گله خود را براثر شیوع مرض از دست داده ، وباملاحی که قایق اوبراثر تصادف ازبین رفته ، وموارد‌ی نظیرآنها اجرا میشد توسل بقسم برای تأیید صحت گفتار گواهان وبی گناهی متهمین بود عملیاتی ازقبیل بآب‌انداختن ، میان‌آتش رفتن برای اثبات بی گناهی بندرت انجام میگرفت چنانکه‌درماده دوم قانون‌باین موضوع اشاره شده (اگر مردی بجادوگری متهم میشد ، برای تبرئه خود مجبور بود خود را برودخانه فرات بیندازد ، اگرآب فرات وی راغرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین‌سمت معرفی کرده واگرازآب سالم بیرون‌میآمد، مفتری محکوم بمرگ وخانه اوبمردی که تبرئه شده بود ، داده میشد »

کیفرهائی که درقانون پیش‌بینی‌شده عبارت بوده از ۰ غرق کردن‌درآب برای زن خطاکار وهمدست او (مگردرصورتی که شوهر از خطای او چشم میپوشید) ، زنی که وظایف همسری رانسبت بشوهرزندانی خود انجام‌نداده، میخکوب کردن درباره زنی که شوهرخود رابخاطر مردد‌یگری کشته‌باشد سوزاندن برای کسیکه بهانه اطفاء حریق ، قسمتی از اموال آفت رسیده‌ای را تصاحب میکرد ، باراهمه‌ای که بمیخانه رفت وآمد داشت

شلاق‌زدن وبچوب بستن فقط درمورد‌مرد‌آزادی‌بود که‌بمافوق خودسیلی میزد . درباره قطع پاره‌ای ازاعضاء بدن ظاهراً عضو گناهکار ، مثلا گوش ، بینی ، زبان که آلت جرم بودند ، می بریدند قانون قصاص بمثل ، یعنی چشم بجای چشم ، دندان بجای دندان وبالاخره انسان بجای انسان شدیداً مجری بود ولی بازهم برحسب شخصیت مجرم تنبیهات خفیف و شدید میشد،

جبران زیان هم به‌نسبت ارزش اشیاء ومالك آنها از ۳ تاسی برابر قسمت‌شیئی تغییر میکرد اگر مأموری ازعمال دولتی پولی میگرفت وار پرداخت آن سرباز میزد ، مجبور بودسه برابرآن مبلغ رابپردارد ، واگر ازخانه‌پادشاه یا معبد چیزی بسرقت میرفت سارق‌سی‌برابرقیمت آن شیئی رامیپرداخت »

بعضی ازپژوهندگان‌برآنند که پارهٔ ازقوانین تورات‌مانند همین‌قوانین است وبتأثیر قوانین حمورابی که مجمع وتدوین کننده قوانین قدیم‌ساکنان بین‌النهرین بوده ، درقوانین‌یهودمشهوداست منتهادرقوانین یهود که‌جدیدتر است سهیلات وبعدبلایی‌درآن‌بعمل‌آمده که درزیر بشرح چند ماده‌ازقوانین دوقوم که باهم مشابه دارند میپردارد :

آیه‌۱٦٦ ازسفرخروج هر کس کسی راندزددوبفروشدباید کشته‌شود .

ماده ۱٤ قانون حمورابی : اگر کسی‌بچه دیگری رادزدید وفروخت‌باید سرش راببرند

آیه ۱۸٦ و۱۹ سفرخروج هرگاه کسی درنزاع دیگری راباسنگ یا مشت بزند وطرف ازآن ضربت بیمار وبستری شود وبعد بهبودی پیدا کرده وار بستربرخیزد وبکار خود رود،زننده باید مزد روزهای بیکاری و هزینه دارو ودرمان اورا بپردازد

ماده ۲۰٦ قانون حمورابی هرگاه دونفر نزاع کردند یکی دیگری را زخمی‌زد، باید سوگندبخورد که‌عمدی نبوده ونیزهزینه درمان‌اورابپردازد

قوانین وقضاوت درآشور قدیم :

از قوانین آشوریها مدارك‌چندان زیادی ضمن‌کاوشها بدست نیامده‌ولی در ویرانه‌های شهر آشور ، باستان شناسان آلمانی به لوحه که منتخبی از قوانین‌آشوری روی‌آن نوشته شده ، یافته‌اند که در سال ۱۹۲۰ ترجمه و

منتشر شد . از رسم الخط وواژه های بکار رفته در آن چنین تشخیص داده‌اند، که این قوانین مربوط بفاصله بین قرن ١٥ تا ١٢ قبل‌ازمیلاد است .

این قوانین باستثنای چند مورد ، نظیر مواد قوانین حمورابی است وهر یك ازمواد باین جملات اگر یکمرد اگر یکزن . آغاز میگردد وپس از ذکر جرم ، راه حل‌قانونی و کیفرآن راتعیین مینماید

قانونگزاری درآشور ازوظائف پادشاه و گفته او حکم قانون را داشته است و قضاوت بوسیله یك قاضی انجام میگرفت در حالیکه در بابل قضاوت بوسیله چند قاضی انجام میشد

قوانین هیتی ها :

دربین‌الواح نوشته میخی که در «بغاز کوی» سی‌وسه کیلومتری آنکارا بدست آمد ، دولوحه بزرگ حاوی مجموعه‌ای ازقوانین‌هیتی‌هاست دریکصدماده تاریخ تنظیم آن‌بطور تحقیق معلوم نشده ولی‌کاوشگران ومحققان بحدودقرن یازدهم پیش‌از میلاد وزمان پادشاهی سوپیلولیوما حدس زده‌اند تنبیهات پیش‌بینی‌شده در این قانون معدل تولد تنبیهات درقوانین حمورابی و آشور میباشد تنبیهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، باپرداخت مبلغی جریمه جبران میشده مثلا .

«هر کس‌شخصی را درطی‌یك زد وخورد میکشت جریمه‌ای میپرداخت، شخص مقتول اگر از طبقه‌آزاد بود چهار نفربجای او و اگر ازبردگان‌بود قاتل دونفربجای وی میداد ولی‌اگر این عمل قتل از روی عمد نبوده دونفر بجای مقتول‌آزاد ، و یکنفر بجای برده مقتول داده میشد . اگربراثر زد و خوردی‌مردآزادی کورمیشدویادندانهای او میریخت ، خسارت برابربابیست سیکل نقره وبرای یك‌غلام نصف‌آن میپرداخت ، و برای شکستن یکدست

یا یك ساق یاارمرد آزادبیست سیکل نقره و برای غلام دوسیکل پرداخته میشد درابن موارد اگر شخصی مصدوم ، رنجور و علمل ممماند سست سیکل و اگر شکستگی دست یاپای اوعلاج پذیر بود، نصف این مبلغ را دریافت میداشت سمهی که برای ربودن اشخاص پیش بینی شده ، بسیار شدید در از تنبیه قاتل بود کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان جریمه واگذار کند ، اعدام معمولا مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه باعمال وی قیام میکرده اند درهمخوابگی بامحارم واعمال منافی عفت هم همین تنبیه مجری بود

اگرشوهری همسر خود رادرحین اعمال منافی عفت دستگیر میکرد حق داشت هردو طرف را بکشد اگر بزنی در کوهستانها دست درازی میشد ، زن ازتنبیه معاف بود ولی اگر زنی درخانه گرفتار چنین پیش آمدی میشد، چون میتوانسته است از مردم کمك بخواهد وخود را از خطر برهاند ، خود او بمرگ محکوم بود

درباره دزدی سر موادی درقوانین هیتی موجود است، شدید ترین سهام مخصوص سرقت حیوانات بود، چون درآنموقع حیوانات گرانبهاترین سرمایه خانواده ها را تشکیل میدادند برای یك اسب یا یك گاو (حداقل دوساله) سارق مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت اگر گاوی بمزرعه دیگری میگریخت مالك مزرعه آن گاو را تصاحب میکرد وحق داشت تاغروب آن روز از آن گاو کار بکشد وسپس آنرا بصاحبش رد کند، ازسارق کندوی عسل شش سیکل نقره دریافت میشد، درصورتیکه پیش از اصلاح قانون، وی را در اختیار زنبورها میگذاشتند

درهای زناشوئی ازراه خرید یابوسیله ربودن انجام میشد، دخترهنگام

زناشوئی ازپدرخود جهیزیه‌ای میگرفت[٢٤] درهوری‌بابن جهیزیه‌مولوگو[٢٥] میگفتند همچنانکه درآشور نیزمعمول‌بود زن میتوانست درخانه پدرخود بماند یابخانه شوهر برود ، شوهر قبل از عروسی مبلغی بعروس بابخانواده او میداد ، خانواده دخترمیتوانست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دوبرابر مبلغی راکه دریافت داشته مسترد دارد.

درقوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت باآنها مجاز بود ولی اگر زن آزادی بااین ترتیب با افراد طبقات پائین وصلت میکرد بسه‌سال بردگی محکوم میشد اگر شوهر میمرد برادر یا پدر وی موظف بودند زن او را بگیرند این عمل درآشور واسرائیل نیز رسم بود، اگر مردآزاده ویك‌برده (کنیز) بوسیله طلاق از یکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین‌آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت وزن حق داشت فقط یکی ازاطفال را نزد خود نگاهدارد »

موضوع جالب که‌حاکی ازاجراء کامل‌حق‌وعدالت‌است وپس این‌نوشته‌ها دیده شده « اعتراف « سوپی لولیوما» به تجاوز کردن بخاك سوریه است که آنرا خود غیرقانونی وانسانی دانسته ، و بسزای این پیش‌روی غیرمعمول و قانونی، انتظار دارد که یك‌بیماری واگیری در کشور اوبرور نماید [٢٦]

نخستین قانون‌اساسی دنیا[٢٧] دراین کشور ودیکته شده توسط خداوند تلپی‌نوس میدانسته‌اند دراین قوانین حقوق مردم وامراونجبا وهمچنین برای پادشاه مستبد ومطلق‌العنان حدودی تعیین مینماید .

24- Iwarou

25- Mouloudggou

٢٦ - صفحه ١٦٩ تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف آقای دکتر بهمنش

٢٧- صفحه ١٥٩ تاریخ ملل باستانی‌آسیای غربی تألیف دکتربهمنش

هوریها :

از روی آثاری که از این قوم بدست آمد ارتباطشان و تشابه قوانین آن بابابل مشهود گردیده است ، ولی قوانین کیفری ومجازاتها، بشدت کیفرهای معمول دربابل وآشور نبوده است، مقصربپرداخت مبلغ زیادی نقد یاجریمه جنسی محکوم میشد تنبیهات بدنی بندرت درباره این قبیل خطاکاران اجرا میشد برای دزدی تنبیه اعدام معمول بود، ولی دزد بپرداخت جریمه‌ای که گاهی به ۲٤ برابر بهای شیئی میرسید ، محکوم میشد و اگر سارق بدست نمیآمد ، محله وناحیه او محکوم میشدند متهم میتوانست با ادای سوگند خودرا تبرئه کند، حتی‌درمواردی که شهود نیز وجود داشت، سوگند وقسم دروغ بسیار نادربود ومتهم با دربر گردانیدن روی از خدایان بخطای خود اعتراف میکرد

در مصر باستان :

درزمان سلسله پنجم سلطنتی مصر (۲۵٦۳ تا۲٤۲۳ق م) قوانین مدنی وجنائی کامل‌تر شده و مردم در برابر قانون مساوی بودند باین شرط کـه طرفین دعوا از حیث ثروت ومقام باهم برابر باشند قضات از دوطرف دعوی میخواستند که استدلال ومطالب خود را بنویسند وبمحکمه تسلیم نمایند تا مورد بررسی قرار گیرد جزای سوگند دروغ کشتن بوده است درهرشهری محکمه‌ای برای رسیدگی بدعاوی مردم بود ولی محاکم عالی در پایتخت تشکیل میشد (معفس یا طبس) گاهی متهم و مجرم را شکنجه میدادند تا بحقیقت مطلب اعتراف کند چوب زدن از کیفرهای رایج بود ، گاهی گوش یا بینی و یا زبان یادست بهکار را میبریدند یا اورا بمحل استخراج معادن تبعید میکردند عمل اعدامیا دار زدن ، خفه کردن،سربریدن ویاسوزانیدن

انجام میگرفت سخت‌ترین شکنجه آن‌بود که گناهکاررا زنده زنده مومیائی میکردند یاتدن اورا باپرده‌ای از نترون سوزاننده میپوشاندند که تدنش را خرده خرده بخورد واورا از بین ببرد

نخست‌وزیر آخرین پناهگاه‌برای مستدعیان‌بود دریکی از نقوش مقابر مصر وزیری دیده میشود که صبح زود از خانه خارج میشود تا چنانکه در کتیبه ذکرشده « شکایت فقیران گوش فرادارد » ، بی آنکه بین بزرگ و کوچك تفاوتی بگذارد

یك پاپیروس شگفت‌انگیزی دردست است که یکی ازفراعنه مصرهنگام انتصاب وزیر تازه‌ای باو توصیه‌هائی بدین شرح کرده است

« بیك مراقب دفتر وزارت باش و آنچه را در آن میگذرد ازنظر دور مدار وبدانکه این ستونی است که‌هر مملکت بآن تکیه‌دارد وزارت شیرین نیست بلکه تلخ‌است . دراین اندیشه‌باش که وزارت تنهاآن‌نیست که درصدد احترام‌گذاشتن بشاهزادگان و رایزنان باشی دراین فکر باش که وزارت آن نیست که مردم را به‌بندگی خود گیرند هنگامیکه کسی ازمصر سفلی به‌علمابشکایت میآید . هشیار وحریص باش که درهرامرقانون بمجرای خود کار کند وعرفی که جاری است رعایت شود وحق هر کسی محفوظ بماند طرفداری ازاشخاص خشم خدارا برمیانگیزد همانگونه که بکسی که او را میشناسی نظرداری،بکسی که اوراهم نمیشناسی‌نظر داشته باش وبه‌نزدیکان شاه چنان بنگر که بآنان که دور ازدربار اویند مینگری بخاطر داشته‌باش که امیری که چنین کند مدت درازی بر جای خواهد ماند آنچه مردم را از امیرشان میترساند باید آن باشد که امر درحکم خود بعدل کار کند . آنچه را برتو واجب است مراعات کن » [۲۸]

۲۸- جلد اول ویل دورانت ، شرق زمین یاگهواره تمدن ، صفحه ۲٤٤

قوانین و قضاوت در یونان باستان

نخستین قانونگزاری که نام اودر تاریخ یونان باقی مانده «زالوکوس» (Zaleucos) میباشد که قوانین او درحدود سال ٦٦٣ درلوکر (Locres) یکی ازشهرهای ایتالیا منتشر گردیده است، ولی سال بعد کاروندا (Charondas) مجموعه قوانینی برای شهر «کاتان» تدوین کرد که از قوانین گذشته الهام گرفته بود این قوانین چون جنبه موازنه واعتدال را داشت و تااندازه‌ای رژیم اشرافی واختیارات نامحدودآنها را محدود میساخت برودی در شهرهای‌مهم یونان بزرگ وسیسیل وتراس وپاره‌ای از شهرهای آسیای‌صغیر تاکاپادوسی وهمه شهرهای یونان‌بجز آتن مورد استفاده قرار گرفت [۲۹]

در اواخر قرن هفتم پیش‌ازمیلاد در اثر بروز جنگها واختلافات داخلی و کشت و کشتاروضع آتن را سخت آشفته وقرین هرج و مرج ساخته بود، بنابراین دست‌اندرکار تدوین و تنظیم قوانینی‌شدند که ازقصاص وانتقامجوئی افرادجلوگیری کند وانجام این‌مهم را بعهده «دراکون» (Dracon) واگذار کردند (٦٢١ق م) ، واو با اطلاعاتی که درامور حقوقی داشت و باتوجه به قوانین گذشته ودرنظر گرفتن نیازمندیها واحتیاجات مردم قوانینی‌تنظیم کرد در قوانین دراکون‌حقوق شوهربرزن وپدر برفرزند وارباب‌بر غلام محترم و آزاد بود ، درصورت وقوع قتل اگرتمام‌بستگان وبازماندگان مقتول باتفاق راضی بمصالحه‌وگذشت میشدندموضوع غیرقابل تعقیب بود ، ولی اگریکی از ورثه رضایت نمیداد موضوع بمحاکمه صالحه موکول میشد و خانواده مقتول حق تعقیب خانواده قاتل را نداشت.[۳۰] حق شکایت وتقاضای تعقیب

۲۹ ـ صفحه ۸۷ کتاب تاریخ یونان قدیم ، جلداول ، تألیف دکتر بهمنش
۳۰ ـ صفحه ۱۲۲ از همین کتاب

متهم منحصراً با اقوام نزدیك مقتول (پدر ، برادر ، پسر ، پسرعمو ، خاله و غیره) بود وبه اقوام درجه‌دوم مانند اقوام سببی (داماد ، خانواده عمووخاله وغیره) فقط حق گواهی دادن وتأیید موضوع درمحکمه داده میشد

رسیدگی بقتل ومسموم کردن وحریق عمدی در اختیار شورائی بود و طرفین هر کدام دومرتبه حق دفاع وصحبت داشتند وپس از شروع دورهٔ دوم دفاع متهم میتوانست تقاضای جلاء وطن وتبعید شدن بنماید واگرآراء قضات در این مورد برابربود رب‌النوع آتنا بنفع محکوم رأی میداد وبا تبعید او موافقت میشد ، ولی اگر اکثریت به‌اعدام اورأی‌میداد ، گناهکار کشته‌میشد در مورد جراحت عمدی که بقتل منجرنمیگشت ، اموال مقصرمصادره میشد و خود اوتبعید میشد و اگر از اجرای حکم سرپیچی میکرد به اعدام محکوم میشد

قوانین دراکون با اینکه حفظ امنیت جامعه و احترام حق مالکیت را منظور داشته وبه هیچیك ازطبقات امتیازی نداده بود ، بازآنطور که انتظار مردم بود دروضع اقتصادی واجتماعی تأثیرفراوانی نکرد ودرآغاز قرن‌ششم قبل از میلاد که صنعت و تجارت روبتوسعه رفت و وسایل‌آسایش و گذران زندگی مرتب‌تر شد وموضوع وام دادن ووثیقه گرفتن و معاملات و مصادره اموال و املاك مردم ایجاب میکرد که تجدیدنظری در قوانین بوجودآید و قوانین دیگری که با اوضاع زمان وفق دهدتنظیم گردد ، بنابراین «سولون» که مورد اعتماد مردم و ازخاندان سرشناس و اشرافی آتن بود مشغول تهیه قوانینی شد اودرسال (٥٩٤ ق . م) بمقام‌آرکنتی (Archontes) رسیده‌بود (فرمانده غیرنظامی یا مأمور عالیمقام)

سولون (Solon) برای پرداخت وام به‌طلبکاران تخفیف زیادی قائل شد وقانونی را که بموجب آن طلبکارحق فروش بدهکار را درصورت نپرداختن بدهی خود داشت لغو کرد

مسأله‌اراضی که‌به‌رهن‌رفته‌بود حل کردواراضی‌بصاحبان‌اولیه‌بر گشت آزادی املاك وافراد را بوسیله‌قانون تأمین کرد وبرای‌جلوگیری ازاحتکار زمین قوانینی وضع کرد که زمین قابل‌تقسیم بود وپس از مرگ شخص بین پسران او تقسیم میشدواگر کسی پسرنداشت بین‌دخترانش واگراصولاداری فرزند نبود بین فرزندان غیرمشروع ودر غیر اینصورت بین خویشاوندان تقسیم میشد مردحق داشت که دارائی ویا املاك خود را بموجب وصیتنامه به‌افراد دیگری خارج ازخانواده بدهد پدر حق فروش و یا کشتن فرزند خودش را نداشت ، فقط دختران بدکار بفروش میرفتند وپسر در صورتیکه مرتکب اعمال‌خلاف مشداررخانه پدری طردمیگشت وظیفه فرزند نسبت‌به اولیاء خود بسیار ساده ومنحصر به‌تأمین‌غذا ومسکن ورعایت احترام‌وانجام تشریفات مخصوصی پس ازمرگ آنها بود زنان کمترازشصت سال‌حق‌شرکت در این مراسم را نداشتند ، جسد میبایستی‌شب بخاك سپرده شود وقربانیهای بزرگ ، مخصوصاً قربانی گاو ، برسرمزار متوفی‌ممنوع بود برای جهیزیه دختران، پدرسه دست‌لباس وتعدادی لوازم ارزان قیمت بهمراه اومیکردولی ناچار بود مقداری زمین به‌او بدهد واین‌عمل درتجزیه املاك واراضی بسیار مؤثر بود .

سولون چون در امور بازرگانی اطلاعات وتجربیات کافی داشت برای تأمین وحفظ منافع طبقات وسطح ثروت عمومی و تشویق بکار و جلوگیری از بیکاری وگدائی ومراقبت حیوانات وحفرچاه وتنظیم آب و درختکاری ،

مخصوصاً کشت درخت زیتون ، وتشویق صنعتکاران قوانین ومقرراتی بسود مردم وضع کرد و گامهای اساسی ومؤثری برداشت وپس از آنکه مأموریت خود را انجام داد ، نه نفر آرکنت‌ها را سوگند داد و متعهد ساخت که نسبت به اجرای قوانین او وفادار بمانند.[۳۱]

(بقیه در شمارهٔ آینده)

۳۱- صفحه ۱۲۹ کتاب یونان قدیم ، تألیف آقای دکتر بهمنش

میترائیسم

وسوشیانس مهر

بقلم

مجید یکتائی

میترائیسم و سوشیانس مهر

بقلم

مجید یکتائی

پیش از ظهور زرتشت آریائیها خدایان مشترکی داشتند اهورا و میترا و وارونا و ایندرا از خدایان مشترک آریائی بودند در سرودهای ریگ‌ودا میترا و وارونا باهم یاد شده‌اند و اهورا و میترا در ردیف هم بوده‌اند و در شمار آسوراها (خدایان)

بگفته هر تسفلد که از قول نویسندگان کلیسا نوشته .

«یونانیان اهورا و میترا و آناهیتا را اقتباس کرده و آنها را بنام رئوس ماکسیمس ، آپولون و آتنا با همان خصایص شناخته‌اند» از اینرو برخی از مورخان قدیم گمان برده‌اند ایرانیان نیز مانند یونانیان به سه خدا عقیده داشته‌اند، همچنین

در میتولوژی یونان آرابس وتاتارس دوسگ‌نگهبان درجهنم هستند که پای گناهکاران‌را اگر بخواهند ازجهنم بیرون روند میگیرند ؟

مهرپرستی در آثار باستانی خورشید که مظهر مهر بوده آشکار شده ازسروگاه مهر پرستی را آفتاب پرستی وستاره پرستی خوانده‌اند .

میترهباوستائی ومیترا سنسکریت ومیتر ومهر به‌پهلوی ومیشا ومیسا و مشیها ومسیهر[1] ومهلاب ومسیحا همین واژه‌است درکتاب منسوب به‌هرودت مهرباناهید یکی‌دانسته‌شده و اشتباه کرده‌است و در کتابهای تاریخ اسلامی شماش وشمس‌نیز آمده‌است

استرابن جغرافیانویس یونانی در کتاب‌خویش نوشته ایرانیان‌خورشید رابنام میترس مینامند

مهررا هلیوس،آپولون،سول،سولی‌ومیترا که‌ازخدایان پیش‌اززرتشت‌بوده خوانده‌اند مهربمعنی خدا، ایرد ، فرشته ، سوشیانس ، آفتاب محبت ، عشق ماه هفتم وروز شانزدهم هرماه‌نیز آمده

زرتشت مهررا بعنوان‌یکی از ایزدان پذیرفت

درمهریشت آمده‌میتر دارنده دشتهای فراخ رامیستائیم اونخستین ایزد مینوی‌است که‌ازفراز کوه هرا پیش‌ازخورشید‌نیراست‌بمرگ‌سوی‌ماهیآید [2]

دراوستا مهردامادرین ایزدان است[3] میتر مظهر یکی است ومیترادروز مظهر گناهکاری‌است [4] امابایدگفت درباره بشارتها درزند وهومن‌یسن که‌متن اوستائی آن ازمیان رفته آمده وشرح آن درزندآمده‌است بموجب این بشارتها که درآثار تورفانی نیز پیداشده

۱ــ مسیهر نام مهر به‌پهلوی شمالی گفته میشد وچنانکه مهرنرسی رامسیهر نرسی (سردار ایرانی) گفته‌اند

۲ــ یشتها دمتریکم

۳ــ مهریشت بند ۱٤۲

٤ــ یسنای ۵۵ بند۳

یک‌سودرسان (سوشیانت یاسوشیانس یاسیوشانس) یا بخشار (بخشنده گناهان) یارهاننده مهررا ازهزاره اول پس‌از زرتشت انتظار ظهورداشته‌اندو پیش‌از ظهور محمد (ص) مهریان درمکه ومدینه وطائف بودند و همه‌انتظار داشتند که‌درآغازهرهزاره‌ای‌رهاننده‌ای خواهدآمد و بگفته باباطاهر عریان

بهر الفی الف قــدی برآیــد الف قدّم که درالف آمد ستم

کاوشهای نوروایی درسال ۱۰۰۰ درتون‌هوانگ درکان‌سوی، نزدیك شهر ختن آغاز شد چنان بنظرمیرسد در آغاز سده یازدهم میلادی کتابخانه‌ای آنجاپنهان‌شده باشد نخستین‌بار **سراورل‌شتاین** انگلیسی‌بآنها پی‌برد ازاسناد خط‌خروشتی، دیواسگاری، براهمی، سغدی، ختایی اعوری، پهلوی اشکانی‌و چینی به۲۳۸ گونه خط وهفده زبان‌است که پنج زبان‌آنها ایرانی و چند خط ناشناس‌مانده‌پیداشده است

هنینگ انگلیسی آنهارا خط‌مانوی خوانده واشتباه کرده است امامهر درسال ۱٤٦۸ پس‌ازرسالت زرتشت بدنیاآمد

دربارهٔ مهرباید گفت بخشی ازتاریخ کلیسا باتاریخ مهرتوام است باید دیدپیش از آنکه اروپائیان عیسوی شوند چه‌دینی داشتندباآن روشن‌نشود بخشی‌ازتاریخ اروپا و کلیسا روشن نمیشود این قسمتی ازتاریخ است که اروپائیان‌از آن‌خوششان نمی‌آید وطفره میروند آئین مهرملك سده پیش از میلاد کنونی‌درسراسرآسیای کوچك ویونان‌وروم رواج‌داشته

مهردرسال ۱٤٥٤ رصد زرتشت برابر ۲۷۲ پیش‌ازمیلاد ایشوع‌یاعیسی - ناصری ۵ از مــادری بنام آنــاهیتا زاده شد (آنــاهیتا یعنی کسیکه لکه‌ندارد، ناهید نیز گفته‌شده) تخمه زرتشت مانند مرواریدی در گل نیلوفر آبی نهفته بوده است و دختری که در آب آبتنی می کرد از آن تخمه

۵ـ درکتابهای مورخان اسلامی مانند تاریخ طبری و اخبارالطوال دینوری ومروج‌الذهب والتنبه والاشراف مسعودی دوعیسی‌آمده که یکی را چون اهل ناصره بوده ایشوع وعیسی ناصری خوانده‌اند

بـاردار شده ومهر سوشیـانس یـا پیغمبر زاده میشود مهر پرستی یك قرن پیش از میلاد در روم نفوذ یافت نرون ، تراژان ، پمپه ، کمد ، کاراکالا ، دیوکلیشین ، ژولین، اورلیان، گوردیان و والرین بدین مهربودند ونقش مهر روی سکه‌های سده اول و دوم و سوم میلادی امپراتوری روم دیده میشود نرون‌را میتردات فرمانروای ایرانی ارمنستان مهری‌نمود(واژه میلادی یعنی میترادادی و محرف‌آنست) دیوکلیشن شورایی فراهم آورد و دین مهر را رسمی کرد درسال ۳۰۷ پیش‌از میلاد گالریوس ولی‌سی‌نیوس ماقربانی برای پرستشگاه مهرحمایت مهر را برای‌رم‌جلب کردند

ژولین درسال ۳٦۱ خود رافرزند مهرخواند

بیشتر مورخان فرنگی هرجا نامی از مهرپرستی سخن گویند آنرا بت‌پرستی نام میبرند، وزرتشتی‌راآتش‌پرستی، وار بردن‌نام دین‌زرتشتی ومهری ومانی پرهیز دارند وتندیس‌های مهر را بت خوانده‌اند ،

ورمازرن هلندی مینویسد « سلسله هفت‌مراتب مهری درتمام امپراتوری روم معمول بود »

بعقیده پرستك آئین‌مهر از ایران بمغرب‌زمین و تاکشورهای روم رفتو حتی پس‌از دین مهر رقیب عیسویت‌بود آنوقت نوشته‌اند که این‌دین را چند سرباز سیسیلی برم بردند،

مورخان ایرانی دوره اسلامی مانند ابوحنیفه دینوری در اخبارالطوال‌ـ طبری، مقدسی ، مسعودی ، حمزه اصفهانی در سنی ملوك‌الارض والانبیاء در باره دین مهر چیزی ننوشته‌اند در صورتیکه رویدادهای پیش‌ازآن وبعد را بدقت نوشته‌اند، مسعودی‌چندجادر التنبیه‌والاشراف و درمروج‌الذهب بصابئه اشاره‌میکندازجمله‌دین‌امپراتوران روم‌را پیش‌از نصرانی شدن صابئی‌میداند[٦]

٦- مروج‌الذهب جلدیکم صفحه ۱۱۸۰ چاپ قاهره سال ۱۳۱۰ قمری

یعقوبی مورخ دیگر اسلامی نوشته «مطالبی هست که نوشتن آن برمن گران است»[7]

درتوقیعات تقویمهای تورفانی آمده است که . خلاصهٔ آن نقل میشود

درسال ۵۱ پادشاهی اشکانیان روز آدینه پنجم بهار مادر مهربنارداری بشارت میابدو پس از گذشت ۲۷۵روز روزشنبه شب۲۵ دسامبر درسال ۱۴۵۴ رصد زرتشت برابر ۲۷۲ پیش از زاد روز عیسی مسیح مهرزاده میشود و در هزاره یازدهم ظهورمیکند نام ماهی که مهردرآن ماهزاده میشود دیماه و در ماه‌های سیسانی کریشت گویند این تاریخ برابراست با۲۷۲ سال پیش از زاد روز عیسی مصلوب و چنانکه گفته شد مفسران[8] سوره آل‌عمران نیز ولادت عیسی رادر سال۶۵ ملك اسکندر وبرابر ۵۱ اشکانی نهاده‌اند پس برابر این حساب زادن عیسی مصلوب درسده سوم مسیحی می‌افتد که قرینه‌های دیگرار قبیل زمان حواریون عیسی‌مصلوب و غیره نیز این‌زمان‌را تأیید میکنند

بااین حساب عیسی مصلوب درزمان اردشیر ساسانی واقع میشود و برای این‌زمان دلیل‌های بسیار است ازجمله ابوحنیفه دینوری مینویسد

« داستان‌سرکشان(خوارج) نخستین چنین بود که یکی‌از حواریون عیسی‌نزد اردشیر بابکان‌آمد اردشیر سخن‌او باورداشت و دین عیسی‌را که در روزگار اوظهور کرده بود پذیرفت و وزیرش یزدان نام نیز از شاهنشاه پیروی کرد ایرانیان براردشیر خشمگین گردیدند و برآن شدند او را از پادشاهی براندازند پس‌اردشیر نشان‌داد ازآنچه پذیرفته‌بود برگشته ازینرو اورا بپادشاهی بازگذاشتند[9]»

اینك پس‌از این‌مقدمه باید گفت کـه پیش از مسیحیت دین شاهنشاهی اشکانی و دین امپراتوری روم واروپاوآسیای کوچك وبخشی ازچین مهری

۷ـ تاریخ یعقوبی دتریکم چاپ لیدن

۸ـ درمعالم‌التنزیل‌بغوی و تاریخ‌طبری‌وتفسیر ابوالفتوح رازی

۹ـ نقل‌از الاخبار الطوال ابوحنیفه داود دینوری

بوده است و بخشی از ایران زرتشتی بوده‌اند درسال ۵۳۹ میلاد مسیح اردشیر بابکان و بزرگان ایران برآن شدند دین مهر را براندازند

از نوشته‌های تورفانی چنین برمیآید که مسیح اول مردم را به بودا و زرتشت[10] دعوت میکردو در گفته‌های او بشارت به برخان (مانی) و محمد ـ وزرك (احمد بزرگوار) دیده میشود

سید مرتضی بن داعی در تبصرة العوام نوشته عیسی علیه الاسلام خلق را بزرتشت دعوت میکرد درتاریخ کلیسا دسته‌های بسیار می بینیم که عقیده به عیسی مصلوب وحواریون ندارند

صلیب در دین مهر نشانه اتفاق مردم چهار سوی جهانست و شاخه‌های آن برابر بوده وبعد مسیحیت آنرا گرفته و پایه آنرا کشیده بشکل دار درست کرده‌اند بسیاری از رسوم و آداب امروزی دین عیسوی از مهر پرستی گرفته شده و همچنین حساب از روز تولد مهر وروز یکشنبه همه ازمهر پرستی گرفته شده است

بعقیده شادروان پورداود «صلاح مسیحیت درآن بود که عادات ورسوم دین مهررا که درقرون متمادی درروم ریشه دوانیده بود بپذیرد[11]

مراحل هفتگانه دین مهر عبارتست از کلاغ (پرنده، تیررو) نهان، سپاهی ؟ شیر ، پارسا ، پیك آفتاب و پیر و این نشانه‌ها و اشارات در بسیاری جاها دیده میشود وچنین است کلاه شکسته مهری که هنوز کلاه اسقف‌ها را مینرا میگویند

---

۱۰ ـ زاد روز زرتشت برابر حسابهای دقیق پس از هزاره دهم سال ۱۷٦۷ پیش از میلاد بوده و درسال ۱۷۲۵ پیش از میلاد هنگامیکه چهل ودوسال و پنجاه وپنج روز از زندگانی زرتشت میگذشت در نیمروز رصد نموده است که اساس حسابهای نجومی و تاریخ برآن مبتنی است (تقویم وتاریخ درایران ازاستاد بهروز دیده‌شود)

۱۱ ـ ادبیات مزد یسنی

برای این مراحل هفتگانه مهری شستشو لازم است « شستشوئی کن و آنگه بخرابات خرام »

مراحل عرفانی هفت شهرعشق و مقامات سلوك و هفت خط جام جم همه نشانه‌های مهری است نام«درمهر»یا«برمهر» بمعنی درگاه مهر برای آتشکده‌ها یادگارهای مهری است که هنوز به آتشکده زرتشتیان میگویند

مهرشکست ناپذیر و سرورسان بوده ومردم‌را از تشنگی‌میرهانده‌است

پرستشگاه‌مهر را مهرابه ،مسران ، مهران ، خورآباد وحربات ومیسرائوم خوانده‌اند که روبه تابش مهر ساهدادی گشوده میشده از اینرو هنوز به آتشکده درمهر گویند و پیشوایان مهری را گاه مغ خوانده‌اند سه پادشاه اشکانی نام مهر و مهرداد و مسرداب داشته‌اند اشك ٦-٩-١٢ و این یك نام دینی است پلوتارخ مینویسد درسال ٦٧ پیش از میلاد مردم عرب و رومیها باآئین مهر آشنا شدند در کتاب «گسرار باء کتاب بزرگ مدائنها مسیح رامشیها گفته‌اند ومسیحا نام مهر است که در ادبیات ما بسیار وارد شده .

حافظ درچند غزل اشارات کامل بمهر ومهرپرستی دارد[۱۲] ازجمله

یاد باد آنکه نهانت نظری باما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

یادبادآنکه نگارم چو کله بشکستی در رکابش مه نو پیك جهان پیما بود

یادبادآنکه‌خراباتنشین بودم‌ومست وآنچه‌درمسجدم‌امروز کمست آنجابود

که دراین غزل رقم مهرو کلاه شکسته، پیك جهان پیما و خرابات همه نشانه‌هاومقامات واشارات مهری است اهمیت ونفوذ دین مهر در اروپا و دین عیسی باندازه‌ای است که گاهی پژوهندگان غرب بوحشت افتاده‌وخواسته‌اند مهررا که‌سوشیانس‌وپیغمبری بوده که‌اینهمه‌درجهان‌ومسیحیت‌اثر گذاشته‌اززمین

۱۲ـحافظ درسیروسلوك که درمقدمه متن انتقادی حافظ یکتائی سال ۱۳۲۸ نگاشته وانتشار یافته است دیده شود

برداشته به آسمان برده و در شمار خورشید وستارگان درآورند؛ وحتی از بردن نام آن پرهیز داشته نامهای آپولون ، میترا ، آفتاب و خورشید را بجای مهر گذاشته‌اند وشگفت آنکه برخی از مترجمان و مورخان ایرانی نیز ازین رویه پیروی کرده‌اند .

من دربیشتر کتابهاوموزه‌ها ازجمله موزه‌های تاریخی تاشکند،دوشنبه، ایروان ، تفلیس ، ارمیتاژ لنین گراد و لوور دیده‌ام که بجای مهرپرستی بت پرستی وستاره پرستی وآفتاب پرستی بکاربرده‌اند و بجای زرتشت و دین مزدیسنی آتش پرستی ، ونامهای دیگر بکاررفته است، وبجای پرستشگاه مهر که نام آن میتراس ومهرابه است آنرا معبدآفتاب ومعبدآپولون ومعبد ناهید (نام مادرمهر) ومانندآن نامیده‌اند که ازآن منوجه مهر وپرستشگاه‌او نشوند که هزاران مهرابه تنها درسراسر اروپا پیداشده ونهادرشهر رم بیش ازیکصد کلیسا یافته‌اند که روی مهرابه هابنا شده است

چون پیغمبرمهر بانفوذجهانگیردینی که عرصه‌داشته ازعقایدپیش ازخود مانند میترائیسم‌وعقایدزرتشتی‌وبودائی‌استفاده کرده‌چنانکه دردین‌مزدیسنی مهردرشمار ایزدان‌آمده ومهرنیز یکی اززسانترین نشته‌هاست که پیش‌ازاو آمده گروهی خواسته‌اند ازین راه سرحلط مبحث کرده مهررا گاهی از خدایان و زمانی‌آفتاب وخورشید و ستاره و وقتی ایزد و فرشته نشان دهند تا توجه به‌مهرسوشیانس ومهردین‌آور کمتر پیدا شود

احتمال دیگر آنست که چون تاریخ یونان بیشتر آمیخته با افسانه خدایان است وپیش ازدین مهر دریونان وروم میترائیسم پیشینه داشته‌ازینرو برخی ازپژوهندگان غربی ونویسندگان دانسته و ندانسته اشتباه کرده‌مهر واثرهای آنرا با میترائیسم آمیخته‌اند

درنتیجه باید توجه داشت که هرجا گفتگو ازمهر یانامهای مختلف آن است باید ازاهمیت مهر سوشیانس که یکی ازپیشروان بزرگ ادیان بوده است غافل نشد.

روابط ایران و هلند

از

خانبابا بیانی
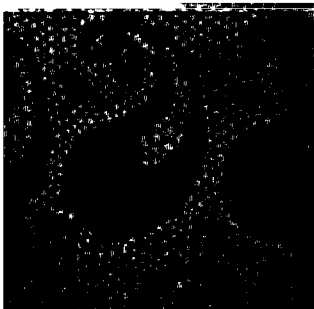
(دکتر در تاریخ)

روابط ایران وهلند

در زمان صفویه

سفارت موسی بیک

از

خانبابا بیانی

(دکتر در تاریخ)

« استاد تاریخ دانشگاه تهران »

شاه عباس کبیر چون دست پرتغالیها و اسپانیائیها را از سواحل و آبهای خلیج فارس کوتاه کرد، در تعقیب واجرای سیاست اقتصادی خود لازم دید برای حفظ ارتباط و مناسبات بازرگانی ایران با دنیای غرب و خنثی کردن عملیات دولت امپراطوری عثمانی در خلیج فارس، یعنی شاهراه حیاتی بازرگانی ایران، دوست ومتحد دیگری از میان ملل اروپائی که بیشتر نفع وی باشد پیدا کند تصادفاً هلندیها که دراین زمان پس‌ازتصرف قسمتی ازهندوستان شرقی و طرد پرتغالیها از این نواحی، بفکر افتاده بودند از راه خلیج فارس با دولت ایران

در روابط بازرگانی واقتصادی داخل شده درسواحل دریای مزبور مراکز و پایگاههای بازرگانی برای خود تأسیس نمایند ، منظور وهدف شاهنشاه ایران را عملی ساخت

هلندیها، که بواسطه‌وضع جغرافیائی کشور خویش، درارتباط بادریاها بودند وافتخار میکردند که « فرزند ارشد اقیانوس بوده درپناه آن اهمیت واقتدار وثروت سرشاریافته‌اند» باوجود اینکه سالهای متمادی درقید رقیت امپراطوری هابسبورگ اسپانیا میزیستند، خودرا در پهنهٔاقیانوسها انداخته بکار صید ماهی و داد وستد مشغول شدند تعداد کشتیهای بازرگانی آنان روز بروز روبه‌افزایش میرفت و به‌این وسیله انواع کالاهارا از نقاط مختلفهٔ جهان وارد کرده دربازارهای اروپا بفروش میرساندند

در سال ۱٥۹٤ میلادی هلندیها برای پیدا کردن راهی از سمت شمال به‌مشرق زمین ومخصوصاً به‌هندوستان دردریای شمال بعملیات پرداختند[۱] ودرنتیجه‌موفق شدند مراکزبازرگانی واقتصادی درنزدیکی قطب شمال در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی تأسیس‌نمایند ولی انتشار گزارشهای مسافرت‌یکی ازجهانگردان هلندی‌بنام لینشوتن دوهارلم[۲] که‌درسال۱٥۸۳میلادی‌بهمراهی رئیس روحانی پرتغالی بندگوآ [۳] بهندوستان رفته بود، رفت وآمد به آن کشوررا ازطریق افریقای جنوبی‌معمول ومتداول کرد درسال ۱٥۹٥ هلندی دیگری بنام کورنلیزفان هوتمن [٤] که درخدمت دریا نوردان پرتغالی بود از شرکتی که درآمستردام باسم « شرکت سرزمینهای دور» [٥] تشکیل شده بود، چهار کشتی‌و شصت عراده توپ ودویست وپنجاه نفر ملاح گرفته از راه

۱ــ برای احتراز ازبرخورد با پرتغالیها و اسپانیائیها و انگلیسها که در این زمان در اقیانوس‌ها تسلط کامل داشتند .

2— Linschoten de Haarlem

3— Goa.

4— Cornelsz Van Houtmen.

5— Compagnie des pays lointains.

افریقای جنوبی بجانب مشرق عزیمت نمود هوتمن پس از گذشتن از ماداگاسکار و مالاکا و جزایر سوند به جاوه رسید و پس از دو سال مسافرت و گذرانیدن روزهای سخت و دشوار به هلند مراجعت کرد و اطلاعات مفیدی از مسافرت خود به ارمغان آورد

دسته‌ای دیگر از کشتیها توسط شرکت بازرگانی آمستردام و زلند در زیر فرماندهی اولیویه فان نورت [6] از طریق خط مسافرتی ماژلان و جزایر ملوك عزیمت دور دنیا را کرد و پس از سه سال مسافرت بهلند بازگشت (۱۶۰۰-۱۵۹۸) مسافرت این دو دریانورد به هلندیها ثابت کرد که انحصار بازرگانی ادویه وطلا از دست پرتغالیها و اسپانیائیها خارج شده هلندیها باتفوقی که در نیروی دریائی پیدا کرده‌اند میتوانند جانشین آنها بشوند هلندیها در اواخر قرن شانزدهم میلادی بیش از ده هزار کشتی و صد و شصت هزار ملاح داشتند و سود سالیانه آنان بالغ بر بیست ملیون فلورن (واحد پول هلندی) شده حدود پیشروشان تا ژاپن و آنام رسیده بود

هلندیها با در اختیار داشتن تقریباً تمام کشتی‌هائی که در سواحل اروپا در حرکت بودند توانستند بازرگانی بیشتر نواحی مرکزی و شمالی اروپا را بخود منحصر نمایند ازطرف دیگر طولی نکشید که بازارها و داد و ستد امریکای جنوبی و حتی کشور اسپانیا، که خود تابع آن بودند، بدست آنان افتاد بازرگانان هلندی با صندوقهای مملو از طلا و نقره و سایر کالاهای قیمتی بکشور خویش مراجعت میکردند آمستردام و روتردام ورودی جای لیسبون را در پرتغال و بندر آنورس [7] را در پی‌بای جنوبی (بلژیك) گرفت و از مهمترین بنادر آن زمان اروپا گردیدند تمام این ثروت سرشار مرهون قدرت اعتباری و در اختیار داشتن قسمت اعظم ذخایر قیمتی و ایجاد پشتوانه اوراق بهادار در بانکها و رواج اسکناس، بوسیله هلندیها بود. بانك آمستردام انواع و اقسام پولها

6— Olivier Van Noort

7— Anverse

واوراق بهادار وچکها وسفته‌های تمام کشورهارا می‌پذیرفت ومورد معامله قرار میداد بانک مزبور در سال ١٦٦٠ بزرگترین قدرت مالی آن زمانرا درسراسر جهان تشکیل داده قوانین مالی ومعاملات خودرا بنمام بانکهای بین‌المللی تحمیل میکرد.

هلندیها بر خلاف ملل استعمارگراروپا مانند پرتغالیها و اسپانیائی‌ها وانگلیسها به اشغال سیاسی ونظامی اراضی‌جدیداعتنائی نداشتند بلکه‌هدف آنان بیشتر انحصار بازرگانی نواحی اشغالی بود و اگر مراکز و پایگاههائی درآن سرزمینها ایجاد میکردند فقط برای تمرکز وانبار کردن کالاها وتوزیع آن درداخلهٔ کشورها واستفاده‌از منابع وثروت‌آن نواحی‌بود

چون وضع اداری وسیاسی هلند با سایر کشورهای‌اروپائی تفاوت‌داشت برای درك مناسبات وروابط سیاسی ودیپلوماسی این کشور باسایردولتهالازم دید برای روشن شدن ذهن‌خوانندگان گرامی بشرح مختصری ازتشکیلات سیاسی وروش حکومت‌ایالات‌متحده هلند مبادرت ورزد

جمهوری هلند را میتوان حکومتی ائتلافی از دولتهای مستقل دانست تعدادی ازایالات‌بدون داشتن سرحدات دقیق بنامهای گلدر،[8] هلند،زلند،[9] اوترخت،[10] فریز،[11] اورایسل[12] و گرونینگ [13] تشکیل ایالات جمهوری هلند رامیدادند که‌غیراز اتحادیه اوترخت[14] هیچگونه علاقه‌و پیوندی ایالات

8— Gueldre 9— Zelande 10—Utrecht 11—Frise

12—Oueryssel 13—Gronirgue

۱٤ـ اتحادیهٔ اوترخت Union Utrecht که بوسیلهٔ ژان‌دوناسو اسناد هودر برای دفاع در برابر اقدامات سیاسی و نظامی دولت اسپانیا که در صدد بود نهضت استقلال طلبی هلندیها را سرکوب نماید ، تشکیل گردید (ژانویه ١٥٧٩). اتحادیه مقرر میداشت

١ـ فراهم ساختن مقدمات برای استقلال جمهوریهای ایالات متحده

٢ـ ادامهٔ جنگ برعلیه سیاست فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا

٣ـ حفظ ونگاهداری تشکیلات قدیمی و تثبیت قدرت دولتهای جمهوری

٤ـ برقراری آزادی عقیده ومذهب درهریك ازایالات

مزبوررا بیکدیگر پیوند نمی‌داد ولی بعد ها همین مقررات بصورت قانون اساسی برای تمام ایالات جمهوری‌هلند درآمد.

ایالات جمهوری بوسیله مجلس شورای طبقاتی [15] که ازنمایندگان ایالات تشکیل میشد،اداره میگردید اختیارات این مجلس بسیار محدودبود زیرا ایالات جز در سیاست خارجی تماسی با یکدیگر نداشتند و اتفاقاً در همین موضوع بود که قدرت مجلس طبقاتی بحد کمال رسیده بود عقد معاهدات وتشکیل اتحادیه‌های سیاسی ونظامی و دادن دستورات به سفرا و تنظیم مبانی مذاکرات سیاسی‌ودیپلوماسی وتعیین‌تعداد نفرات ارتش‌ونیروی دریائی وانتخاب فرماندهان ارتش همه از اختیارات مجلس مزبوربود.

در مجلس طبقاتی ، هر ایالت دارای یك رأی بود و تصمیمات باتفاق آراء گرفته میشد وقبل از اتخاذ تصمیم نمایندگان موظف‌بودندقبلا نظر وموافقت ایالت و با انجمن شهر حوزهٔ انتخابی خود را جلب نمایند و مجلس نمیتوانست ایالات را به تبعیت ازآراء اکثریت‌مجبور‌نماید اشکالات اخذتصمیم‌قطعی‌بهترین‌وسیله برای‌سفراومأمورین‌خارجی‌بود که‌میتوانستند با دادن رشوه به اسرار دولتی آگاه شوندو درمواقع ضروری ولازم نفوذ و عقاید خود را تحمیل نمایند درحقیقت باید گفت که استقلال کامل‌درایالات جمهوری درمعنی وجود نداشت وارتباط وپیوستگی آنها بایکدیگر علاوه براتحادیه اوترحت‌بیشتر از اشتراك منافعی‌بود که در اثر منافع اقتصادی و وحدت زبانی و مخصوصاً توحید مذهب(کالوینیسم)، که‌درتمام ایالات ریشه دوانید، رائج شده بود، بوجود آمده بود دو ایالت هلندوزلند که نصف جمعیت‌جمهوری را شامل ودارای بیست شهرمهم بود از سایر ایالات تواناتر وحکومتی مخصوص بخود(حکومت ملی) ومذهب رسمی(کالوینی) داشتند و طبقات‌اشراف‌وملاکین وبازرگانان برسایرطبقات حکومت کرده‌بدانهابرتری

15–Les Etats Généraux

ومزیت خاص داشتند. علاوه بر مجلس طبقاتی شخص دیگری بنام «استادهودر»[16] که قبل از اعلام استقلال بنام فرمانروای اسپانیا در پی‌باحکومت میکرد و پس از آن بعنوان نایب‌السلطنه، بدون اینکه پادشاهی باشد، زمام امور رادر دست داشت فرماندهی کل‌قوا وصدور فرمان عفو عمومی وعزل و نصب قضات از اختیارات وی بود ودر حقیقت میتوان گفت که زمامدار مطلق و مختار ایالات جمهوری بشمارمیآمد

درمقابل‌مقام‌استادهودری‌مقام‌دیگری‌وجودداشت‌بنام«رادپانسیونارس»[17] هرایالت‌دارای مشاور حقوقی مخصوص بخود بود که درمجامع و شوراهای دولتی سمت ریاست را داشت ، از میان مشاوران حقوقی سایر ایالات مشاور حقوقی هلند که در ضمن نمایندگی آن ایالت را در مجلس طبقاتی داشت، مهمتر وبرجسته‌تر ازدیگران‌بود که‌بلافاصله پس‌از تشکیل‌جمهوری واعلام‌استقلال،مرکزثقل سازمان اداری دولت قرار گرفت مذاکرات‌سیاسی وروابط با دولتهای خارجی بعهدهٔ وی بود

در اوایل قرن هفدهم جمهوری هلند مقام شامخی را درمیان دولتهای معظم اروپا مانند فرانسه وامپراطوری آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و انگلیس، دارا بود وبایک یک آنهـا ارتبـاط سیاسی واقتصادی داشت

از آغـاز قرن هفدهـم میلادی دسته‌ای از مشاوران هلندی در دربار پادشاهان صفویه دررفت وآمد بودند که بیشترصنعتگر و ازاین جهان‌طرف توجه شده‌بودند یکی ازآنها نقاشی‌بود بنام ژان‌لوکارون‌فان هاسلت[18] که سالهای متمادی در دربار شاه عباس بسر برده خدمات شایانی‌برای‌تسهیل‌کار هم‌میهنان خود انجام داده بود هلندیها که کشورایران را بازار مهمی برای فروش کالاهای هندوستان دیده‌بعلاوه باهمیت‌ابریشم‌آن پی‌برده‌بودنددرصدد

16—Stadhouder

17—Raad-pensionaris

18—G, L. Van Hasselt

برآمدند بوسائل ممکنه بمقصود خویش نایل آیند و چون در موقع جنگهای ایران و پرتغال به نیروی دریائی انگلیس، متحد ایران، با فرستادن چند ناو کمك کرده بودند، بابن بهانه از دربار اصفهان تقاضا نمودند که ایشان را نیز در بازرگانی ایران و مخصوصاً در معاملات ابریشم، بادولتهای دیگر شریك سازد، شاه عباس هم چون در این زمان درگیر و دار جنگ با عثمانیها بود از نظر جلب متحدی دیگر بدون تردید پیشنهاد هلندیها را با دادن امتیازات چندی پذیرفت. کار پیشرفت هلندی‌ها در ایران بجائی رسید که سرتوماس روئه[19] سفیر انگلیس در دربار اصفهان، نامه‌ای درتاریخ ۱۶۱۷ به شرکت هند انگلیس به این مضمون نوشت «رفتار و اقدامات هلندیها که در صددند به حقوق ما تجاوز نمایند غیر قابل تحمل شده است»[20]

شرکت بازرگانی هند هلند چون موقع خویش را در دربار شاهنشاه صفویه استوار دید مصمم شد مراکزی در بندرعباس و در اصفهان برای امور بازرگانی خــود تأسیس، نماید به این قصد سفیری بنام هوبرت ویسنیچ[21] به اصفهان فرستاد ورود این سفیر مصادف شد باپیروزی شاه عباس در جنگ باعثمانی‌ها وطرح بیرون کردن پرتغالیها از خلیج فارس پادشاه ایران با کمال گرمی و مهربانی از سفیر هلند پذیرائی نمود و حتی حاضر شد باپیشنهاد سفیر باوجود مخالفت شدید انگلیسها و طرفداران آنها در دربار معاهده‌ای مبنی بر آزادی اتباع و بازرگانان هلندی در ایران و با دادن امتیازات چندی از جمله واگذاری انحصار ابریشم به آن دولت با او امضاء نماید (۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ میلادی - ۱۰۳۳ هجری قمری)

19— Sir Thomas Roe.

20—Wilson (A. T) Golfe Persique, trad persane p -128 .

21—Huybert Visnich

متن معاهده به‌این قرار است :[22]

۱ ـ اعلیحضرت به‌اتباع وبازرگانان‌هلندی اجازه میدهد که درسراسر خاك ایران رفت وآمد کرده آزادانه بداد و ستد مشغول باشند .

۲ ـ هلندیها مجبور نیستند کالاهائی که مایل نیستند خریداری‌نمایند و اجازه دارند هرنوع امتعه‌ای را که بخواهند بخرند یابفروشند .

۳ ـ هلندیها ازحقوق‌و عوارض گمرکی اعم ازواردات و صادرات معافند (به‌استثنای حقوق راهداری)

تبصره ولی به‌آنها اجازه داده نمیشود بیش‌از مقدار احتیاج کالا وارد یا خارج نمایند

٤ ـ مال‌التجاره و اموال هلندیها رانمیتوان چه در موقع ورود وچه‌در هنگام صدور درگمرکخانه‌ها متوقف ساخت هلندیها اجازه دارندآزادانه با اموال خودبهر کجای کشور که مایلند در رفت وآمد باشند

تبصره . احدی حق نداردکالاهای وارده و صادره هلندیها را به‌استثنای کالاهای ممنوعه توقیف نماید

٥ ـ هلندیها اجازه دارند واحد وزن ومقیاس واندازهٔ معمول در کشور خود را در موقع دادوستدبکار برند

٦ ـ زمانیکه یکی از اتباع هلندی بدون گذاشتن وارث و یا داشتن همراهی ازاتباع هلندی درخاك ایران فوت نماید فرماندارمحل‌موظف‌است دارائی‌او را نگاهدارد تازمانیکه یکی دیگرازهلندیها به‌جانشینی او انتخاب شود یاماموران رسمی‌شرکت‌هلندآن‌دارائی را مطالبه‌نمایند که‌دراینصورت فرماندار محل موظف است تمامی‌آن اموال را به‌آنان تحویل دهد واگردر هنگام فوت از اتباع هلندی درآن محل باشد تمام اموال متوفی بوی‌تحویل خواهد شد

22— L'histoire de la Compagnie des Indes Orientales en Perse. T. 27. p 679 et suiv.

۷ ـ اعلیحضرت وعده‌خواهند فرمود که کالاها و اثاثه سرقت شده‌هلندیها
ـا اتباع ایشـان در خاك ایران از طرف دولت جبران شود

۸ ـ هیچگونه اشکالی برای کرایه کردن شتر و قاطر و سایرچارپایان
طرف مأمورین دولت ایران برای هلندیها فراهم نخواهد شد ، بعلاوه تمام
وانها موظفند کرایه حمل ونقل را به‌بهای متداول و معمول در کشور از
ـدیها دریافت دارند

۹ ـ مأموران هرمحل موظفند برای هلندیها وسائل سکونت و خواربار
ـفر رافراهم آورند و درصورت‌لزوم عده‌ای نگاهبـان برای محافظت آنان
اخسارشان نگدارند

۱۰ ـ خـانهٔ اتباع هلندی در ایران از هرگونه آزادی برخوردار است
ـدی حق ندارد بدون‌اجازه واردخانه‌های آنها بشود و درصورتیکه کسی
ـاهـد بزور داخل شود هلندیها اجازه دارنـد در مقابل تعرض از خود
ـع نمایند

۱۱ ـ هلندیها حق دارند برای خود در خـاك ایران کلیسا و معابد
ـاد نمایند

۱۲ ـ هلندیها حق‌دارند بردگـان مسیحی را خریداری نمایند مشروط
ـنکه بردگان مزبور از اتبـاع مجلس طبقاتی ایالات جمهوری نباشند

۱۳ ـ اگر یك نفر هلندی بدین اسلام گروید مأموران‌هلندی حق‌دارند
ـا توقیف کرده اموالش را ضبط نمـایند

۱۴ ـ درصورتیکه یك‌نفر هلندی‌مرتکب جنایت و قتل بشود مجنی
ـاتل و مقتول از هرملتی باشد ، مرتکب از طرف رؤسای مربوط بخود
کمه خواهد شد

۱۵ ـ اگر یك‌نفرهلندی‌مرتکب خلاف‌منافی عفت شود از طرف‌رؤسای
ـط بخود محاکمه خواهد شد

۱٦ـ هلندیها حق دارند در محلهٔ ارامنه گورستانی برای خود احداث نمایند
۱۷ ـ مترجمان هلندیها دارای تمام حقوق اتباع هلندی میباشند .
۱۸ ـ مستخدمین هلندیها از هرملتی اعم از ایران ، ارمنی ، یهودی و بنگالی که باشند از هرگونه تعرض در امان هستند .

۱۹ ـ اگر در آبهای متعلق به ایران کشتی ازهلندیها غرق شد استانداران و مأموران محلی موظفند لوازم و کالاهائی که از غرق نجات یافته حفاظت نمایند و عین آنها را بدون تقاضای جبران به مأموران هلندی تحویل دهند.
۲۰ ـ هلندیها حق دارند اسب و سایرچارپایان را از ایران خریداری و صادر نمایند

۲۱ ـ مال التجاره های وارده بوسیله هلندیها در زمان انعقاد معاهده (۱٦۲۳) در شیراز و جزیرهٔ هرمز از تمام حقوق گمرکی معاف خواهد بود .

۲۲ ـ راهداران حق ندارند ازهلندیها مالیات راهداری مطالبه نمایند
تبصره . هلندیها اجازه دارند انواع کالاها را به استثنای اسب و سایر اجناس ممنوع الورود که قبلا بایدبرای ورود آنها کسب اجازه نمایند، وارد خاك ایران نمایند

۲۳ ـ اگرسفیری از جانب دولت هلند برای گرفتن بعضی امتیازات به ایران بیاید اعلیحضرت وعده خواهند فرمود درصورتیکه تقاضاهای او مجاز باشد ، موافقت فرمایند

پس از انعقاد معاهده که مفاد آن تماماً بنفع هلندیها بود و پادشاه ایران بنابمصالح سیاسی باآن موافقت کرد ، مجلس طبقاتی هلند نامه‌ای مبنی براظهار تشکر به این مضمون برای شاه عباس فرستاد . [۲۳]

«پادشاه بااقتدار و پادشاه پیروزمند .»
«قادر متعال چنین خواست که سلاحهای ماعلیه دشمنانمان بکار بیفتد.

23— Arch. des Etats-Généraux Doc secret persans No 8

پیوسته درصدد این هستیم که باهمسایگـان و پادشاهان و فرمانروایان سرزمین‌های دور دست روابط و مناسبات دوستانه برقرار نمائیم . بسیار جـای خوشوقتی است که توانستیم باموفقیت دوستی آن اعلیحضرت را برای خودبدست آوریم »

«با کمال خوشوقتی بوسیله مدیر کل امور هند شرقی اطلاع یافتیم که بازرگانان مامقیم باتاویا اجاره دارند ازبنادر متعلق به اعلیحضرت شاهنشاهی دیدن نمـایند .

«با کمال مسرت شنیدیم کــه اعلیحضرت موفق شدند دشمـان خود را از سرزمین هـای ایران طرد کرده جزیرهٔ هرمز کــه نهـایت اهمیت را برای بازرگـانـی کشور شمـا دارد ، از دست آنــان بیرون آورنـد و به‌عقد معاهده‌ای که بنفع هردوملت است موافقت نمائید عظمت وافتخار و پیروزی بردشمنان را برای آن اعلیحضرت خواستاریم از آن اعلیحضرت استدعا داریم اجازه فرمایند اتباع و بازرگانان ما آزادانه و بااطمینان در کشور شما زندگــی کرده بداد و ستد مشغول باشند و از تمــام مزایای معاهده استفاده نمایند و از آن برخوردار باشند »

شاه‌عباس با کمال حسن نیت باتمام تقاضاهای هلندیها به امید اینکه بتواند متحدی ازاین راه بدست آورد موافقت نمودو برای جلب دوستی و استحکام بیشتر روابط بین دولتین تصمیم گرفت سفیری به‌هلند بفرستد بهمین مناسبت یکی از درباریان خود رابنام موسی‌بیك بادستوراتی روانهٔ لاهه پایتخت هلند کرد سفیر ایران در ۹فوریه ۱۶۲۶ (۱۰۳٦ هجری قمری) به‌لاهه رسید وطبق فرمان شاه عباس بامجلس طبقاتی داخل درمذاکره شد و پیشنهادات دولت ایران را ضمن نــامه‌ای بقرار ذیل تقدیم آن مجلس کرد

« پادشاه ایران ازمجلس طبقاتی تقاضا می کند که به اسرع اوقات سفرا و نمایندگان سیاسی و اقتصادی خود را از امپراطوری عثمانی خارج سازد زیرا هلندیها بهیچوجه در امپراطوری مزبور آزادی عمل ندارند درحالیکه درایران میتوانند باآزادی کامل به کسب و کارخودمشغول باشند

« شاه‌به هلندیها اجازه‌خواهد داد در تمام کشور ایران آزادانه‌رفت‌و آمد نموده‌بسازرگانی اشتغال‌ورزند

« پادشاه ایران بدولت هلند خاطر نشان مینماید، بواسطه حفظ منافع هلندیها درخلیج فارس بادولت و پادشاه اسپانیادر جنگ داخل‌شده جزیرهٔ هرمز وبندر گمبرون وجزیره قشم را ازدست آنها بیرون‌آورده‌است بنابراین اجازه‌می‌دهد که کشتیهای هلندی‌آزادانه درخلیج فارس رفت و آمدنمایند .

« چون هنوز بعضی مواقع در خلیج فارس‌مانند مسقط ولارك‌و غیره در دست اسپانیائیها باقیمانده واز‌این راه‌ممکن است‌به‌بازرگانی‌ومنافع هلندیها لطمه‌واردآید، دولت ایران حاضراست باهمان شرایط که‌باانگلیس‌ها برای گرفتن‌هرمز معاهده‌بسته‌است،بادولت هلند نیزقراردادی امضانمایدو‌بکمك یکدیگر از راه خشکی و دریا مواقع و استحکامات مزبور را از تصرف اسپانیائیها خارج نمایند »

عین‌نامهٔ موسی‌بیك بخط خود او حاوی پیشنهادات دولت ایران مضبوط درآرشیو مجلس طبقاتی درلاهه [24] باتمام اغلاط املائی وانشائی آنرا ذیلا متذکر میشود:

« واجب‌العرض بندهٔ کمترین موسی

« اول بعرض میرساند که‌مدعای نواب‌اشرف اقدس ارفع که هزار جانی گرامی فدای نامش‌بادآ ست که قونسرهای (قنسولها) خودرا وداده‌بسدرااز ولایت‌روم (عثمانی) برطرف نمایند وهرچکه در اولکای ایشان میخرند از ولایت ما میرود درینجاها خرند و فروخت نمانند و مقرر نمایم که هرچکه ایشان خرید وفروخت کنند اول مردومی ایشان‌وبعدازآن مردومی ماخرید نمایند وهرمت (حرمت) وعزت ایشانرا باقات (عادت) در این ولایت چه‌قدر کرده‌اند بعدازین پیشتر کنند و عمرای(امرای) عظام راسفارش نمایم که در

24— Arch des Etats-Généraux Doc secret No. 1.

هرجا و هرمکان که روند خدمت و عزت ایشانرا بجاآورند وبعدازبن‌نوعی سلوك شود که درماسن‌ما و ایشان جدای در میانه‌نباشد

« دیگر بعرض میرساند که چند سال شد که مبانی ما و پادشاه پرتکال نراع وجنگ است و هرمزرا باچند قلعی (قلعه) اریشان ساده‌ایم و میخاهم (میخواهم) که باوآمد ورفت ایشان را ازین ولایت برطرف نمایم و باشما و مردومی‌شما دوستی ویکانگی درمیانه شود که باروری‌کار ها (روزگارها) بماند وقلعی (قلعه) مشکست (مسقط) و لارك و غیره که درسجاهـا دارند باینفاق (باتفاق) شماار دست‌ایشان بگیریم بنوعی که باجماعت انکلیس در هرمز قرارداده‌ایم باایشان‌نیز بهمان طریق‌سلوك نموده شودواگردادوستدی شمااز هندوستان نیز برطرف شده درهرمز خریدوفروخت کنند که درزمان پرتکال چمعی (؟) هند و پارس و روم وغیره بود باربهمان طریق شود بلکه دیگر بیشترحاهد (خواهد) شده و بحصب(بحسب) تقدیری الاهی (الهی) چنین شده‌است که هر کسی که دوشمن‌ماست و دشمن ایشان نیز شده است وآنچکه لایق دولت باشد در مابین بعمل میباید آورد بنوعی که بخاطری مبارك رسدخبان نمانند وامروه‌علی » تذکاربه موسی‌بیك‌درتاریخ ۲۶آوریل ۱۶۲۶ تسلیم مجلس‌طبقاتی شدولی مجلس جواب آنرا موکول به مشورت‌و باظهار نظرمدیران شرکت بازرگانی‌هند شرقی‌نمود پاسخی که قرار شدبه سفیرایران داده شودبه این مضمون بود

« مأمورینی که‌آن مجلس عظمی‌در تعقیب‌پیشنهادات سفیرایران‌درتاریخ ۲۶ آوریل به‌مدیران شرکت هند شرقی داده‌اند پس‌ازبحث وبررسی‌کامل، به این نتیجه رسید که مدیران شرکت معتقدند که پیشنهادات مزبور بهیچوجه منافعی را برای شرکت در بردارد زیرا مدتی‌پیش‌معاهده‌ای بادولت ایران منعقد شده‌است که دارای امتیازات‌کافی بوده و نظرات شرکت‌را دقیقاً تأمین مینماید و در خصوص احضار نمایندگـان ومأموران‌هلندی‌ازترکه نمیتوان

جوابی‌دادزیرااین مسئله بهیچوجه ارتباطی باماهیت امرندارد، امادربارهٔ دخالت‌نظامی،شرکت رسماً اعلام میدارد علاوه براینکه دخالت در جنگ فوق‌العاده دشوار و متضمن مخارج هنگفتی است از نظر سیاسی و اقتصادی هیچگونه منافعی رابرای شرکت‌نمیتوان در آن منظور داشت » [٢٥]

جواب مجلس طبقاتی سفیرایران را ناامید نکرد و در مراحل مختلف درصدد برآمد بلکه بتواندنظر موافق‌مجلس‌طبقاتی رادرقبولاندن‌پیشنهادات دولت‌ایران، جلب‌نماید . درآرشیو لاهه اسنادفراوانی که حاکی ازطولانی شدن‌مذاکرات بین دولت هلند و سفیر ایران است وجود دارد ولی متأسفانه بواسطه عدم اطلاع وآشنائی موسی‌بیك بزبان هلندی و در اختیار نداشتن مترجم واردی که بتواند مراسلات و مذاکرات را برای سفیر ترجمه نماید، مأموریت ویرا بدون نتیجه گذاشت این‌جانب چندین فقره از این اسناد را که‌در ذیل هریك ازآنها موسی‌بیك‌باخط خود ادعای‌به‌نفهمیدن‌مطالب‌نامه‌ها کرده است ازآرشیو لاهه عکسبرداری نموده‌ام که عین متن‌نوشته‌های او را ذیلا متذکرمیشود

در ذیل نامه‌های نشماره ۷ چنین می‌نویسد . [٢٦]

« بنده زبانی شما را نمیدانم اگر تقصیری شده است از بنده نیست »
« و دراینجا هرچکه نوشته‌اند بنده‌درگاه‌موسی غلام‌خاصه‌شریف زبان‌نمیداند اگرتقصیری در نوشتن شده باشد معزو (معذور) فرمایند امضا موسی »
«بخدمت وزرا وار کانی دولت جماعت اولنده (هلند) معلوم‌باشد که سخن بسیاراست وبنده‌وایشان زبان نمیدانیم که‌خود گفته‌وجواب‌بگیریم‌و نمیدانم که آنچکه ما گفته‌ایم همان‌را نوشته است یاهرچکه بخاطرش رسیده است

25—Arch des Etats-Généraux Ducument secret No 1

٢٦ــ در آرشیولاهه ،که شخصاً ازآنجا دیدن‌کردم، راجع به ایران اسناد بسیاری موجود است‌که تماماً بزبان هلندی قدیم است‌که حتی فهم‌آن برای هلندیهای امروزه نیزبسیار دشواراست . برای نمونه چند فقره ازآن اسنادرا ضمن این‌مقاله منتشر می‌نمایم، امیدوارم بتوانم بافرصت‌کافی روزی اسناد مزبور رابوسایل ممکنه ترجمه‌کرده دردسترس بگذارم .

نوشته است العبدالعقل (الاقل) موسی غلام خاصه الشریفه زیاده سرورودعا »
« وهرچکه نوشته‌اند بنده زبان نمیداند که بدانیم چه نوشته‌اندوا گر تقصیری
در نوشتن باشد معزور (معذور) فرمایند امضا موسی »

فقطدر ذیل یکی ازنامه‌ها مطالبی به‌اینقرار نوشته که میرساند شاید تا اندازه‌ای مضمون نامه را درك کرده است « بخدمت وزرا و دیوانعالی اولنده معلوم باشد که چندسوداگری نواب اشراف اقدس‌همیون درسجا ودرمصروم (آمستردام) هست و میخاهند که خرید و فروخت نمایند و خرجی کمرك و کشتی را میدهند اگر مکزارید و بپاس مرید (؟) حکم نوشته بودهند که ایشان‌خرید نمایند اگرنه از انگلس نوشته‌اند که شمارا خاهم‌بردو دعا»

موسی‌بیك چون از گرفتن نتیجه مأیوس شد و نتوانست پیشنهادات پادشاه خود را بمجلس طبقاتی و زمامداران هلندی بقبولاند در ۱۲ مارس ۱۶۲۷ بهمراهی ژان‌پی برزکوئن [۲۷] حکمران باتاویا بصوب ایران عزیمت کرد

مجلس طبقاتی پس ازعزیمت سفیر ایران‌نامه‌ای درپاسخ‌پیشنهادات‌دولت ایران درتاریخ ۲۶ سپتامبر۱۶۲۷ بدربار اصفهان فرستاد که خلاصه‌آن باین قراراست [۲۸]

«۰۰۰۰۰درباره پیشنهادات سفیرآن اعلیحضرت متذکرمیشود

« درخصوص فراخواندن نمایندگان هلندی‌ازترکیه واطمینان‌به‌افتتاح مناسبات بازرگانی بادولت اعلیحضرت باید بعرض اعلیحضرت برسانیم که نمایندگان ومأموران هلندی درشهرهای ترکیه بخرج شرکتهای‌بازرگانی خصوصی میباشند ومأموریت‌آنان منحصراً دفاع از اتباع هلندی است که

27— Jan Pieberz Coen.

28—Dunlop (H) Hist de la compagnie des Indes Orientales en Perse _ t 72. p. 707-708.

به‌اسارت دزدان ترك درآمده‌اند کنسولها وبارزگانان هرزمان که تشخیص بدهند میتوانند آزادانــه در قلمرو حکومت اعلیحضرت بداد و ستد مشغول شوند و از مراحم ملوکانه برخوردار گردند با طیب خاطرباس کار اقدام خواهند کرد

«درموضوع جنگ علیه پرتغالها از حسن نیت آن اعلیحضرت بسیار مسرور و خوشوقتیم زیرا مدت پنجاه سال است که ما با این دشمن عمومی درجنگ وستیزهستیم بادرنظر گرفتن حسن نیت شاهانه برودی سفیری بدربار اعلیحضرت اعزام میداریم و وی رامأمورمیکنیم که دراین مورد وارد مذاکره شــده آنچه‌را که قدرت نظامی ما در هندوستان اجازه میدهد در اختیار شما خواهیم گذاشت درخلال این مدت به‌حکمران هندوستان‌دستور داده‌ایم بوسیله ناوگانی که مأمورخدمت میان هندوستان و خلیج فارس هستند اسباب مزاحمت پرتغالهارا فراهم سازد »

شاه عباس پس ازمدتی انتظار چون ازاعزام سفیری کــه مجلس طبقاتی درنامهٔ جوابیه‌خود وعده داده‌بودخبری نشدنامه‌ای به‌این‌مضمون‌فرستاد[۲۹] که خلاصه‌آنرا متذکر میشود

« نظاماً للسلطنه‌والشوکه‌والنصفه‌والعظمة‌والابهته‌والاقبال‌پادشاه‌القدس[۳۰] بعد هذا مرفوع رأی محب اقتضا میگرداند که چون میانهٔ ما و حضــرات سلاطین عظام عیسویه و پادشاهان رفیع‌مقام فرنگیه رابطهٔ دوستی و وداد و ضابطهٔ مصادقت واتحاد مرعی وابواب‌آمد وشد ورسل ورسائل مفتوح است

۲۹ــ این‌نامه نگاردرکتاب‌یکصدوپنجاه سند تاریخی ص۳۱ــ۳۲ازانتشارات برای بار دیگر به انتشار قسمتی از آن مبادرت میورزد

۳۰ــ چنانکه درمقدمه تاریخی متذکرشد درتشکیلات مملکتی هلند مقام سلطنت وجود نداشت ، مجلس طبقاتی و مقام استــاد هــودری جانشین مقام سلطنت بوده اند . البته دربار اصفهان از این موضوع بی‌اطلاع بوده است .

همیشه مترصد آن بودیم که ارجانب آنحضرت نیز اینقاعده مرعی بوده آثار یکانکی واتحاد بطهور آید دریمدت برحسب تقدیر ایزدی اینصورت وقوع نیافت و کسی ازجانب عالی بدین دیار نیامد درین اوقات کــه رافع مکتوب محبت اسلوب آمده (مسطور نامه جوابیه مجلس طبقاتی است) بملازمت اشرف رسید و از حقایق حالات ایشان اطلاع حاصل شد موجب انواع مسرت و شادکامی و انبساط خاطر مهرآگین گردید و فرستادهٔ آن سلطنت عظمت پناه نیز از اوضاع و اطوار این دیار استحضار یافته مراجعت نمود وظیفهٔ محبت و دوستی آنست که بعد ازاین برخلاف سابق این شیوهٔ مرضیه را منظور داشته ابواب الفت و آشنائی مفتوح دارند وقواعد مصادقت ودوستی را بتواتر مکاتیب مودت آمیز ومراسلات الفت انگیز استحکام داده اصــلا تجویز مغاـــرت و بیگانگی نفرمایند وملازمان عالی ومردم مملکت خود را مقرر دارند کــه بفراغ خاطر و اطمینان قلب بدینولایت آمده بهرطریق خواهند خــرید و فروخت وداد وستد نمایند وبهر نوع رضا و اراده داشته باشند سلوك کنند که احدی را درقلمرو همایون قدرت برممانعت ایشان نخواهد بود وارامتعه واجناس این دیاررا آنچه مردم ایشان خواهند و اراده نمایند اول ایشان خرید و فروخت نموده بمقتضاء الهی مقضی المرام و آسوده حال مراجعت کنند و نوعی فرمایند که روز بروز فیمابین قواعد محبت و آشنائی مستحکم گشته شیوهٔ مصادقت و دوستی ازدیاد پذیرد » [۳۱]

برحسب تمایل شاهنشاه ایران مجلس طبقاتی فرمانروای باتاویا را مأمور کرد که سفیری بدربار اصفهان بفرستد «فرمانروای باتاویا هم ژان-

31– Arch des Et -Généraux Doc secret. Perse. No. 1.

اسمیت را برای این مهم انتخاب کرد و با دستورات لازم بایران فرستاد اسمیت بهمراهی موسی‌بیک که در سورات (درهندوستان) منتظر ورود سفیر هلند بود درتاریخ ۱۲ مه ۱٦۲۹ (۱۰۳۹هجری قمری) وارد اصفهان شد در حالیکه سه ماه ازمرگ شاه عباس می‌گذشت

مأموریت موسی بیك از بدو ورود به‌لاهه تا رسیدن او باصفهان مدت‌سه سال بطول انجامید به‌عللی که درفوق ذکر شد به نتیجهٔ مطلوبی که شاهنشاه ایران ازآن انتظارداشت محصوصاً کمك به‌طرد قطعی‌اسپانیائیها وپرتغالیها ازخلیج فارس و لطمه زدن به‌بازرگانی و اقتصادی عثمانی، نرسید ضمناً از ذکراین نکته ناگزیراست که عدم اطلاع موسی بیك باوضاع‌سیاسی‌آن‌زمان ومخصوصاً بی‌سوادی و بی‌تجربگی او درامر خطیری که بوی واگذارشده بود عامل مؤثر برای این عدم موفقیت بود ولی در مقابل هلندیها ازآن استفاده‌های زیاد برده موفق شدند وضع بازرگانی خود را درایران با انعقاد معاهدات وگرفتن امتیازات مهمی در خصوص آزادی تجارت و ایجاد پایگاههای بازرگانی اصفهان و بنادر و جزایر خلیج فارس ورقابت شدید بااسپانیائیها و بخصوص با انگلیسها ، مستحکم نموده تا مدتها نفوذ خودرا درآبهای‌اقیانوس‌هندواطراف آن‌محرروشیت نمایند [۳۲]

درشمارهٔ بعد کوشش خواهم کرد دنبالهٔ این بحث رابگیرم

علاوه برمنابع مذکور در ذیل صفحات این مقاله‌از کتابهای ذیل‌استفاده شده است

Les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale a l' epoque Safavide p Kh Bayani Paris 1937

۳۲ـ تاریخ عمومی (تفوق و برتری اسپانیا) تألیف دکتر خانبابا بیانی . جلد اول و دوم . چاپ دانشگاه تهران .

اسناد و نامہ

مجلهٔ محترم بررسیهای تاریخی

باعث نهایت مسرت است که تعداد دیگری از اسناد و فرامین پادشاهان قاجار را که در مجموعه خصوصی اینجانب وجود دارد جهت چاپ در آن مجله و نشر ارسال میدارم امید است با این اقدام مهرها و طغراها و توقیع ـ های پادشاهان قاجار که نمونه‌هائی از آنها قبلا درج شده است تکمیل گردیده و از طرفی این اسناد مورد توجه محققان و دانشمندان و خوانندگان محترم مجله قرار گیرد

فرمان اول مربوط به اواخر ولیعهدی و اوائل سلطنت ناصرالدینشاه می باشد مهر این فرمان تا کنون در هیچ جا چاپ ومنتشر نگردیده و بهمین دلیل میتوان اظهار داشت فرمانهائی که دارای این مهر هستند نایاب میباشند در حاشیهٔ سمت چپ این فرمان خط مهد علیا مادر ناصرالدینشاه که در تأیید فرمان ولیعهد دستوراتی به حکام ولایات صادر کرده است دیده میشود

فرمان دوم وسوم مربوط به مظفرالدینشاه است قسمت بالای فرمان شمارهٔ ۲ ، خط دوران ولیعهدی

مظفرالدینشاه رانشان میدهد این فرمان شاید بهترین
نمونه خط شکسته مظفرالدینشاه باشد که تا کنون
بچاپ رسیده است مهر وحاشیه این فرمان با وضع
ممتازی تذهیب شده است فرمان شمارهٔ ۳ را مظفرالدینشاه
باخط خود از بادکوبه برای میرزا عبداله خان نوشته است
فرمانهای چهارم و پنجم متعلق به محمدعلیشاه
می باشد هردو فرمان، مهر دوران ولیعهدی اورا که
تا کنون ارائه نشده است نشان میدهد
فرمان ششم مربوط به بهمن میرزا برادر محمدشاه
وفرزند عباس میرزا می باشد او بعلت مخالفت بابرادر
خود بروسیه گریخته ونبعه آن دولت شد تا اسکه
درسال ۱۳۰۱ هجری قمری درآنجا وفات یافت.

با تقدیم احترامات فائقه
محمدعلی کریم‌زادهٔ تبریزی

= ۱ =

خط ناصرالدین‌شاه در دوره ولیعهدی

دومهر نزدیك‌هم، سجع (ناصرالدین)

هـو

عالیجاه آقامحمد دائی چون‌قریه‌سنگسر وده‌صوفیان وشهمیرزادسمنان متعلق بنوبوده‌است دهات ملکی که دردامغان داری‌اینها را هم کماقی‌السابق بتووا گذار فرمودیم که درمحافظت آنها ساعی‌باشی ومالیات آنجاها را بازیافت نمائی وقدغن است که احدی دخل‌بتصرف نکنند هر کس‌خلاف حکم کرده‌است البته موردمأخذه خواهدشد درثانی بخان‌خانان حکم‌میشود که ازقرار دستخط معمول داشته وامضای‌حکم مارا هیچ‌قسم دخل‌تصرف ننموده تاسرمشق سایرحکام‌لاحق بشود باازقرار دستخط رفتار نمایند از هرجهت واگذار بعالیجاه مشارالیه بدانند فی‌شهر ذیقعده ۱۲۶۱

درپائین فرمان، خط مهد علیا مادر ناصرالدینشاه و مهراو که سجع آن «ولیعهد شه‌را مهین مادرم» میباشد دیده می‌شود ونوشته شده

چون‌آقامحمد مرد درست‌وخدمتگذاری‌است انشاءاله حکام‌سابق‌ولاحق ازقرار دستخط سرکار ولیعهد رفتار خواهند نموده تخلف نخواهندنمود

(دراینها نیز مهر مهدعلیا دیده می‌شود)

-۲-

هو

قسمت بالای فرمان خط شکسته مظفرالدین شاه

هوالله تعالی شأنه چون حاجی علامعلی مدتها است که عمرخودش رادر خدمتگذاری وجان نثاری در کمال درستی وصداقت صرف کرده است لهذا محض التفات ومرحمت مبلغ یکصدوبیست وپنج تومان برمواجب سابق او افزودیم که بهآسوده خاطر مشغول خدمتگذاری باشد

درز برهمین نوشته مرقوم شده است صحیح است

محل مهر

سجع مهر. منشور حکمرانی بگرفت زیب آئین-ازخاتم ولیعهد، سلطان مظفرالدین

حکم والا شد آنکهچون همواره مشمول مراحم وعنایات والا در حق عامه جان نثاران و خدمتگذاران که با کمال درستی و صداقت مشغول خدمتگذاری بوده وهمه وقت دقایق جان نثاری را در مراحل خدمت کاملا بظهور برسانند منظور نظر مرحمت اثر ومنظور خاطر عنایت گستر والاست که بمزید الطاف واعطاف والامستظهر ومفتخر بوده باامیدواری خود بیفزایند، من-جمله عالیجاه مجدت ونجدت همراه حاجی علامعلی که مراتب خدمتگذاری وشایستگی او این اوقات که موکب مسعود والا برای تقبل استان سپهر بنیان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا وروح العالمین فداه متوقف دارالخلافه-الباهره بود کما ینبغی مشهود ومعهود گشته شایسته مشمول عنایت گردید علیهذا محض ملاحظه لیاقت ومزید امیدواری عالیجاه مشارالیه بموجب صدور این رقم مبارک مبلغ یکصدتومان نقد بدینموجب بصیغه (ارقام سیاق) علاوه برمواجب ازهذه السنه پیچی ئیل حسرت تحویل و مابعدها درحق اوعنایت داشتیم که همهساله بعدازوضع رسوم جیره وعلیق الدواب بموجب صدور[خوانده نشد]

اصلا واضافه ازکار گذاران داده اخذ ودریافت داشته بفراغت مشغول خدمت باشد مقرر آنکه کار گذاران استان والا مبلغ مربور راهمه ساله دروجه عالیجاه مشارالیه عاید دارند المقرر کتاب سعادت اکتساب دفترخانه مبارکه شرح رقم مبارك راثبت وضبط نموده درعهده شناسند فی شهر رمضان المبارك ۱۲۸۹

-۳-

مهر (العزة لله مظفرالدین شاه قاجار)

میرزا عبدالله خان انشاءالله تعالی احوال شما خوب است ومیرزا احمدخان وسایر اخوان وخانواده وبستگان جناب اشرف صدراعظم صحیح وسلامند از جانب ما احوال همه آنهارا پرسیده مرحمت والتفات مارا به آنها ابلاغ داشته برسانید حاجی سفاباشی چه میکند التفات ما را باو ابلاغ دارید اگرحاجی امین السلطنه از زیارت مشهد مراجعت کرده است مرحمت ما را بمشارالیه برسانید ماهم دیروز وارد باد کوبه شده و پس فردا حرکت خواهیم فرمود وانشاءالله تعالی جائی دیگر معطل نشده و برای غره الی دوم ماه شعبان وارد دارالخلافه خواهیم شد از خدمات جناب اشرف صدراعظم هم کمال رضایت را داشته ودراین سفر منتهای خدمت را ازهرجهت بما کرده است ماهم کمال رضایت را از ایشان داشته ومرحمت وعنایت مخصوص را داریم واین دستخط را با نهایت التفات ازباد کوبه بافتخار شما صادر و فرستادیم تاقرین مباهات و مستظهر باشید فی ۲٤ شهرجمادی الآخر ۱۳۱۸ از باد کوبه محل امضاء

در حاشیه زیرمهر، مظفرالدین شاه دوباره بخط خودش به عبداله خان چنین نوشته است

میرزا عبداله خان باکمال مرحمت و التفاتی که مخصوصاً در حق شما داریم یك قطعه عکس تمثال خودمان رابرای افتخارشما بتوسط مهندس الممالك مرحمت وارسال فرمودیم تاقرین افتخار ومستظهر باشند

توضیح:ـ خط مرحوم مظفرالدین شاه در نظراول فوق العاده درهم وبرهم بود ولی پختگی مخصوصی درآن مشاهده میگردد وخواندن وقرائت آن نیز تاحدی سهل وآسان میباشد

= ٤ =

محل مهر

سجع مهر — بست چو ارصدق باولای علی عهد
گشت محمد علی به شاه ولیعهد ـ ۱۳۱٤

هوالله تعالی شأنه

حکم والا شد آنکه چون مراتب خدمتگذاری وجان نثاری مقرب الحضرة العلیه میرزا علی اکبرخان یاور در پیشگاه حضور مبارك بمنصه ظهور رسیده لهذا نظر بتصدیق نورچشم ارجمند کامکار ظفرالسلطنه امیرتومان رئیس کل شون مملکت آذربایجان واستدعای جناب جلالتمآب رفیع الدوله حاکم دهخوارقان واسکو بصدور این رقم قدرتوام اورا بدرجه سرهنگی افتخاری سرافراز وبین الاقران والامثال قرین مباهات وامتیاز فرمودیم که ازروی کمال صداقت بلوازم خدمتگذاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه معتمدوالسلطان لشکرنویسان عظام شرح رقم مبارك را ثبت وضبط نموده و درعهده شناسند

۲۱ شهر شعبان ۱۳۱٦

= ٥ =

محل مهر

سجع مهر — الملك الله ولیعهد ۱۳۱٤

جناب امیرالامرأ العظام پرنس دادیان مفتش کل نظام به الطاف نامتناهی مستظهر ومباهی بوده بدانند چون ازحسن خدمات و زحمات مجاهدانه شما خاطرمبارك بندگان اعلیحضرت قوی شوکت قدر قدرت اقدس شهریاری اروا حنافداه خوشنود وهمه وقت درخدمت ومراقبت اردوهای متعدده نظامی

خارج وخود شهرخوب‌ازعهده برآمده و به کمال مواظبت امتحان داده‌اید،
محض تشویق شما بموجب این رقم قدرتوأم امر ومقررمیفرمائیم که باطلاع
جناب مستطاب اجل اکرم وزیر محصوص کمافی‌السابق با نهایت اهتمام بأید
درادای تکالیف لازمه خود زاید اعلی ماسبق ساعی وجاهد باشد ودرخدمات
راجع بخود و مفتش کل نطام از اردوشهربا کمال مراقبت مجاهد تا پس از
ورود موکب مقدس‌همایونی شرح خدمات مجاهدانه شمارا بعرض خاکپای
مبارك رسانیده استدعای شمول مرحمت مخصوص در حق شما بنمائیم .
فی‌شهر ربیع‌الثانی ئیلان ئیل ۱۳۲۳.

= ٦ =

سجع مهر بهمن میرزا یگانه گوهر دریای خسروی بهمن

متن اصل فرمان

مباشرین قنات شاه چلبی سرافراز بوده بدانند که حسب‌الفرمان همایون
و رقم نایب السلطنه مغفور پانزده لوله آب ار قنات مزبور بعالیجاه
مقرب‌الخاقان یحیی خان مرحمت فرموده و واگذارشده است که باغ خود
برده احتیاج به آب سایرقنوات نداشته باشد حال از قراریکه بعرض رسید
مطالبه وجه پانزده لولهٔ‌آب را ازمشارالیه مینمایند باید پس از زیارت این
حکم بدون مطالبهٔ وجه پانزده لوله آب را بجهت باغ عالیجاه یحیی خان
داده بهیچوجه من‌الوجوه وجه مزبور را از او مطالبه ننموده و در عهده
شناسند فی‌شهررمضان ۱۲٦٢.

درحاشیه مهرخصوصی بهمن میرزا با سجع : بهمن١٢٤٥
در زیرمهر، خط بهمن میرزا - مقرر آنکه پیش از آنکه قنات مزبور بسواب جهانگیرمیرزامرحمت شود این پانزده لوله آب به یحیی خان مرحمت شده است بایدمطالبه وجه نشود

۱ـ فرمان ناصرالدین شاه قاجار و خط مهد علیا در زیر آن

چند تلگراف تاریخی

از

عین الدوله

به

والی فارس

از :

« فوق لیسانسه در تاریخ »

چند تلگراف تاریخی ازعین الدوله

بــه

والی فارس

از

سروان محمد کشمیری

(فوق لیسانسیه در تاریخ)

تلگرافاتی که اینک از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد ازجانب عبدالمجید میرزا ملقب به عین‌الدوله در سالهای ۱۳۲۳و ۱۳۲۴ هجری‌قمری به‌والی‌فارس مخابره شده‌است بررسی دقیق این‌اسناد چگونگی نظم‌وامنیت، نحوه زیست‌مردم ، تعدیات حکام و زورمندان ، اختلافات طبقاتی، نحوه اخذ مالیات از مردم ، عدم استقرار امنیت در راهها ونقاط دورافتاده،قدرت‌یافتن روحانیون نحوه صدور دستورات به حکام ولایات ، چگونگی وضع ارتش ایران ، حقوق سربازان قزاق ، نحوه تفویض اختیار ، خط مشی کار استانداران در مورد اداره استان ، وضع عشایر ، چگونگی

، گمرکات کشور و نبودن کنترل صحیحی درمرزها، ورودغیر مجازاسلحه
مات توسط سوداگران برای عشایر مملکت ، وضع املاك ، نحوه صدور
رات به حکام ولایات وصدها موضوع دیگر را بخوبی آشکار مینماند
بر گی ازآن به گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی و اداری کشور ما درآغاز
ب مشروطیت روشنی‌ها می‌افکند، زیرارویدادهای واقعی را درآن‌زمان
وص‌نما نشان‌میدهد و در نتیجه‌قضاوت رابرپایه‌صحیحی استوار میسازد
نجا از آقای‌حسنعلی غفاری که‌این‌اسنادارزنده را دراختیارما گذارده‌اند
سگزاری مینمایدو قبل از درج آنهالازمست مختصری نیز دربارهٔزندگی
الدوله ، شخصی که قبل وبعد از مشروطیت چندین‌بار به نخست وزیری
ن رسیده‌است یاد شود چون‌دراینجا مقصود بیان‌وقایع‌زندگی‌خصوصی
اسی‌عین‌الدوله نمی‌باشدلذا برای آشنائی‌بیشتر خوانندگان محترم‌شرح
، او فهرست‌وار بیان می‌شود

کرونولوژی زندگی سلطان عبدالمجید میرزا ملقب به عین‌الدوله که
بعد لقب اتابك اعظم‌بوی داده شد بقرار زیر است

١٢٦١ هجری قمری - درطهران متولد شد پدرش احمدمیرزا عضدالدوله
پسر فتحعلیشاه قاجار میباشد در نتیجه وی‌نوه فتحعلیشاه است

١٢٨١ هجری‌قمری - به‌آذربایجان رفت‌ودرآنجابه مظفرالدین‌میرزا که
در آن‌زمان ولیعهد ایران بود معرفی شد

١ - برای آگاهی بیشتر اززندگانی عین‌الدوله به کتاب عین‌الدوله ورژیم مشروطه
نوشته آقای مهدی‌داودی مراجعه شود

۱۲۸۹ هجری قمری ـ دختر مظفرالدین میرزا را بزنی گرفت و داماد و لیعهد ایران گردید

۱۳۰۷ هجری قمری ـ بحکومت شهرهای ارومیه (رضائیه) خوی، میانه و ساوجبلاغ منصوب شد

۱۳۰۸ هجری قمری ـ به پیشنهاد ولیعهد، ناصرالدینشاه بوی لقب «عین الدوله» و درجه «امیر تومانی» داد

۱۳۰۹ هجری قمری ـ بسمت پیشکاری ولایعهد انتخاب گردید

۱۳۱٤ هجری قمری ـ بعد از بسلطنت رسیدن مظفرالدینشاه شغل امیر آخوری را پذیرفت .

۱۳۱٤ هجری قمری ـ حاکم مازندران شد ولی بعد از مدت کوتاهی از کار کناره گرفت

۱۳۱٦ هجری قمری ـ بحکومت تهران منصوب شد

۱۳۱۷ هجری قمری ـ والی لرستان و خورستان شد

۱۳۱۸ هجری قمری ـ بطهران احضار گردید و مجدداً حکومت این شهر بوی سپرده شد .

۱۳۲۱ هجری قمری ـ وزیر امور داخله گردید

۱۳۲۱ هجری قمری ـ نخست وزیر ایران شد .

۱۳۲۳ هجری قمری ـ مظفرالدینشاه بوی لقب «اتابك اعظم» داد

۱۳۲٤هجری‌قمری- براثرفشار آزادیخواهان‌مجبور گردید که‌از نخست- وزیری استعفاء دهد

۱۳۲٦ هجری‌قمری - بعد از اینکه مدت دوسال‌درفریمان خراسان‌اقامت داشت توسط محمدعلیشاه بطهران‌احضارووالی آذربایجان شد

۱۳۲۷ هجری قمری - بعدازنبرد شدید مجاهدین درآذربایجان مجبور گردید استعفاء دهد .

۱۳۲۹ هجری قمری - مجدداً بحکومت آذربایجان منصوب‌شد .

۱۳۳۱هجری‌قمری- درکابینه میرزا محمد علیخان علاءالسلطنه بسمت وزیر امور داخله منصوب میشود

۱۳۳۲ هجری قمری - به‌نخست وزیری ایران‌میرسد .

۱۳۳۳هجری‌قمری- براثر استیضاحی که در مجلس انجام میشودمجبور می گردد بعداز هشت‌ماه صدارت ازکار کناره گیری کند

۱۳۳٤ هجری قمری - در کابینه مستوفی‌الممالك بسمت وزیر مشاور بکار مشغول می‌شود

۱۳۳٦ هجری قمری - مجدداً نخست‌وزیر میشود

۱۳۳٦هجری‌قمری- ازکار کناره گیری میکند

۱۳۳۷هجری‌قمری- بحکومت آذربایجان انتخاب‌میشودولی‌عملاً دراین مورد اقدامی نمی کند

۱۳۳۹ هجری قمری- در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی بازداشت و زندانی میشود ولی بعد از یك هفته آزاد شده و احمد شاه او را احضار و از او استمالت میکند

۱۳۴۶ هجری قمری - بیمار و بستری گردیده و درمیگذرد و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاك سپرده میشود

در مورد انتخاب وزیر برای وزارت تجارت

بعموم حکام ولایات مخابره شود چون امر وزارت تجارت بموجب حسن انتخاب ذات اقدس ملوکانه روحنافداه بحضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اسعد والا سرکار شاهزاده حاجی سیف الدوله دام اجلاله واگذار گردیده حسب الامر اقدس اعلی ابلاغ میشود که از این تاریخ ببعد کلیه امورات وزارت جلیله تجارت را به حضرت معزی الیه رجوع نموده بر حسب اوامر مؤکدبندگان اعلی حضرت اقدس همایونی روحنافداه نسبت بمأمورین ونمایندگان وزارت تجارت نهایت تقویت و محبت بعمل آورده اسباب پیشرفت مقاصد علیه شاهانه روحنافداه را از هرجهت فراهم ورجوع این کار را بحضرت معزی الیه بعموم تجار اعلام و ابلاغ نمایند سلطان عبدالمجید

در مورد انتخاب وزیر برای وزارت جنگ

حکام ولایات بغیرعنوان وروابط تلگراف شود باقتضای توجهات تامه که همیشه ازجانب سنی الجوانب بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه درعمل نظام وترتیب این اداره قشون مبذول است دراین موقع که اراده علیه ملوکانه بتکمیل اصلاحات نظامی علاقه فرموده بحسن انتخاب ملوکانه شغل وزارت جلیله جنگ را در کمال اقتدار و استقلال از افواج و سواره وقورخانه وتوپخانه وذخیره و مخزن واصطبل توپخانه واداره وزارت

شکر بعهده بندگان حضرت ذی شوکت اسعد ارفع افخم امجد اکرم والا
شاهنشاهزاده اعظم آقای نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ مرحمت وواگذار
فرمودند واین است برحسب امر قدر قدر مبارك ابلاغ میشود که از این تاریخ
امورات نظامی کلیه وبلااستثناء رجوع بشخص حضرت مستطاب معظم دانسته
کلیه مطالب راجع به قشون را حضور مبارك حضرت معظم عرض واظهار واین
موهبت ملوکانه را به عموم طبقات نظام ابلاغ واعلام نمائند سلطان عبدالمجید

در مورد وارد نمودن اسلحه ومهمات وفروختن آنها به عشایر

جناب مستطاب اجل افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله در ضمن اخبار
تلگرافی بهبهان بعرض خاکپای مهر اعتلای مبارك اقدس ملوکانه روحنافداه
رسید ، تجار آنجا از طرف بنادر معشور و رامهرمز درخفا تفنگ وفشنگ
وارد کرده بالوار کوهکیلویه به قیمت گزاف فروخته درعوض روغن و گوسفند
خریداری نموده به کویت وبحرین حمل کرده موجب گرانی روغن و گوشت
شده است حسب الامر اکیداً مقرر است که تفصیل این فقره چیست البته
حکومت بهبهان قدغن اکید نمائند جلوگیری از این حرکات تجار نموده
نگذارند تفنگ و اسلحه وارد نمایند واز حمل روغن و گوسفند بخارجه هم
ممانعت کرده تلگراف التزام بگیرید که دیگر روغن و گوسفند بخارجه حمل
نکرده اسباب ترقی روغن و گوشت را فراهم نکنند ونتیجه اقدامات را در
این باب اطلاع دهید

بعرض برسد ، دراینجا هم باداره گمرك ابلاغ شد که بمباشرین گمرکی
اینجا تلگراف نمایند مراقبت کامل در این باب نموده نگذارند اسلحه وارد
شود واگر کسی وارد کرده باشد برحسب حکم کلیه ضبط نمائید

سلطان عبدالمجید

در مورد شورش بهبهان

جناب‌مستطاب اجل اکرم‌آقای وزیرمخصوص دام اقباله دیشب‌برحسب تلگراف حاکم بهبهان شرحی بجناب مستطاب عالی تلگراف کردم ولی از قرار راپورت‌تلگرافی که امروزرسیده است‌معلوم میشود قتل‌نایب فوج‌فدوی واین اغتشاش بهبهان تمام ازسوء تدبیر حاکم قبل بوده وبه بهادر دیوانی و حسن قلیخان از تعدیات حکومت متظلم و در تلگرافخانه بستی شده‌اند شهر بهبهان را بتوپ بسته وچند تیرشلیك کرده اهالی‌هم ازاین وحشت‌عموماً در تلگرافخانه متحصن هستند البته مطابق همین راپورت بجنابعالی هم اطلاع داده‌اند ومستحضر شده‌اید ، چون این حرکت حکومت بهبهان خیلی بیقاعده بوده‌لازمست بوصول این‌تلگراف اورا بشیرازاحضار کرده وتحقیقات لازمه بعمل آورده اهالی راهم اطمینان بدهید که بمنازل خودشان‌بر گردند وبه بهادر دیوانی هم تلگراف کنید که مردم را ساکت نموده خودش مراقب نظم بهبهان باشد که اگر تا ورود حکومت جدید بی‌نظمی واقع شود شخص او مسئول خواهد بود قاتل نایب فوج فدوی هم هرکس بوده است باید گرفتار وتحت‌الحفظ بشیراز فرستاده شود تلگراف من باینجا رسیده بود که تلگراف رمز جنابعالی هم در این باب رسید عطاءالدوله را که برای حکومت بهبهان مأمور کرده‌اید بسیار خوب بوده است در امر مالیات هم البته مطمئن شده و ترتیبی داده‌اید که بابت مالیات امسال وسال نو از هر جهت اطمینان حاصل باشد

عظام‌الملك راهم‌خیلی زود بشیرازبخواهید وتحقیق کنید چه علت‌داشته است برای تظلمات رعیت این اغتشاش و حرکت بقاعده از او سرور کرده فرضاً اگررعیت‌شکایت داشته باشد فکرجلوگیری وشلیك توپ واین‌حرکات بی‌معنی چه بوده بهرحال باید مواخذه سخت ازعظام‌الملك بشود وهرتعدیکه از او برعیت شده بایدبدون ملاحظه رسیدگی کرده تعدیات وارده رابرعیت

مسترد دارید در عمل عطاءالدوله هم چون حال او معلوم است بهتر این بود ترتیب صحیحی درعمل مالیات تتداوند که یا بگرفتن ضامن معتبر یافرستادن یکنفر مأمور مخصوص برای عمل مالیات اطمینان کامل حاصل شود و البته این نکته را از نظر وقت خلع نکنید . سلطان عبدالمجید

در مورد مراقبت از املاك

توسط نواب صفدرمیرزای عطاءالسلطنه جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله مکرر درر عایت اداره و مراقبت املاك متعلقه بحضرت مستطاب اشرف ارفع امنع والا شاهزاده معظم آقای شعاع السلطنه دامت شوکته بجناب مستطاب عالی تأکید وسفارش شده است بازهم توصیه میکنم که دراین مختصر میل باطنی من این است که توجه مخصوص داشته باشید و محظورات رارفع کرده خاطر مبارك ایشان راقرین آسایش واطمینان فرمایید نواب صفدرمیرزا عطاء السلطنه که ازطرف حضرت معظم الیه دخیل و مأمور سرپرستی است باید موردمهربانی وهمراهی جناب مستطاب عالی باشد و از مراتب نگرانی خاطر ایشان رارفع فرمائید چهار نفرفزاق هم به صفدرمیرزای عطاءالسلطنه بدهید که دربعضی کارها باوهمراه باشند سلطان عبدالمجید

در مورد تصرف املاك توسط اسماعیل خان شبانکاره وشرارتهای او

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیرمخصوص دام اقباله . از قراریکه بعرض خاکپای جواهرآسای اقدس ملوکانه روحنافداه رسیده اسمعیل خان شبانکاره بنای شرارت گذاشته وتابحال ملك شبانکاره راکه بملکیت حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد افخم والاشاهنشاهزاده اعظم آقای شعاع السلطنه دامت شوکته واگذار شده است بتصرف کارگذاران حضرت معظم له نداده واین اوقات که باغضنفرالدوله مشغول زدوخورد شده است سابق کارهای خالصه داده وفعلاملك طلق حضرت اقدس اشرف والاآقای شعاع السلطنه است این

خودسری و شرارت اسماعیل‌خان دراین موضع برای او نتیجه خوب نخواهد
داشت البته باید بهر کس مقرر میفرمائید آنجا را واگذار نمایند هرگاه
اسماعیل‌خان مثل سایر رعایای دشستان سر تمکین و اطاعت پیش آورد و نزد
صدیق‌الممالك برود و موافق دستورالعمل او دست از شرارت برداشته به‌کار
رعیتی مشغول شود مورد مرحمت حضرت معظم‌له واقع خواهد شد و برای
حضرت اقدس والاهم البته درهر نقطه مباشر متقی و کاردان با کفایت لازم
است و از او همه طور نگاهداری بفرمایند و اگر باز بخیالات واهی تمرد
مخالفت راموقوف نکندواز حضرت معظم‌له اظهار شکایتی‌شود صریحاً مینویسم
بدریابیگی وصولت‌الدوله نوشته خواهد شد که جزای اورا بدهند و این
مسئله راهم باید بداند که درمقابل تمرد وطغیان دولت ازهیچ گونه تنبیه و
سیاست صرفنظر نخواهد کرد وجان و مال و هستی او کلیتاً در معرض خطر
خواهد بود همین تلگراف مراباماًمور مخصوص بفرستید به بندر و زودتر
بطوریکه نوشته‌ام تکلیف خود رابدانند و بیش ازاین بخیالات بی‌معنی اسباب
زحمتی برای خود فراهم نکند. منتظرم که هر چه زودتر جنابعالی در این
باب اقدام کرده نتیجه هرچه‌شداطلاع‌دهید که بعرض برسد سلطان‌عبدالمجید

درمورد شکایت یکی ازاهالی فارس ودادن دستورات لازم برای‌رفع آن

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله شرحی که
درمسئله حاج تقی دارابی توسط مستطاب اجل‌اکرم اقبال الدوله تلگراف
کرده بود دیدید بدم دراین‌باب تلگرافی‌هم عطاءالسلطنه بحضرت مستطاب‌اشرف
اسعد ارفع افخم والابندگان شاهنشاهزاده اعظم آقای شعاع السلطنه دامت
شوکته عرض کرده است که عین آن رابجنابعالی می نویسم جانه‌راد در این
جهت معطل ومفتضح بفرمائید بااین ترتیبات که مشاهده میشود ابداً حضرت
اقدس والا صاحب ملك نخواهید شد حاجی تقی دارابی را دشت در شهر
نصرالدوله گرفته و هزار چوب زده معلولابدارات فرستاده صریحاً مانع از

تصرف املاك است وجناب وزیرهم ازهرجهت بااو همراهی میفرمایند دراین صورت خانه‌زاد کجابروم وچه طوربروم اجازه‌بفرمائیدبآستان مبارك‌شرفیاب شوم خانه‌زاد صفدر .

اگرچه دراین موارد هرچه جنابعالی‌بگوئید بیشتر ازراپورتهای دیگر محل اعتماد من‌است امادر صورتی که این‌واقعه مطابق همین راپورت عطاء ـ السلطنه باشد وبدخالت نصرالدوله این‌کار واقع شده باشد این‌مطلب‌باآنچه سابقاً بجنابعالی‌توصیه شده وباابتکاری که ازجنابعالی درنظم املاك‌وآسایش کسان حضرت معظم‌له دارم خیلی منافات دارد بالفرض اگر حاجی نقی عرب هم باشد وباین عنوان‌نصرالدوله اورا محکوم تنبیه کرده است‌بازبسیار کار بی‌رویه بوده چرا که اولاً ممکن است این‌شخص سابقاً جزوایل عرب بوده وحالا رعیت ملك خالصه شده است‌فقط باین عنوان تنبیه اوصحیح‌نبوده ثانیاً برفرض لزوم تنبیه صاحب حکم شما هستیدونصرالدوله چرابایداسطور جرأت وجسارت کرده باشدو [باخوانا] تأدیب‌اورا خودبان شخصاً یابوسیله عطاءالسلطنه میکردید،بهتربودثالثاً درتفحص‌حال‌این‌قبیل اشخاص‌نصرالدوله ومردمان‌معرض هرچه بگویند قابل‌تصدیق‌نیست‌باید جنابعالی تحقیق وتتبع کنید که‌یك همچو اقدام بی‌رویه که اسباب‌زحمت خودبان میشوداتفاق‌نیفتد بهرحال چون جنابعالی راطالب آسایش‌کسان حضرت معظم‌له ویا خودم هم خیال میدانم اولا بك توجه دقیق ازجنابعالی بدون هیچ ملاحظات دوروودراز میخواهم که جداً وحتماً قرارآسایش‌خیال بندگان حضرت معظم که‌مستلزم رضای خاطرمن است بدهید ثانیاً حاجی‌تقی راقدغن نمائید نصرالدوله به عطاء السلطنه تسلیم کند وطوری‌نشود که اسباب بهانه‌برای مباشرین حضرت معظم فراهم کرده و چون نصرالدوله دراین مقدمه کار صحیحی نکـرده و بودن او وسالارالسلطان‌باکمال مرافوق‌العاده بآنها متغیرخواهد کرد بوصول این تلگراف هردو را به‌طهران روانه کنید که بهیچوجه بودن‌آنها در فارس مقتضی‌نیست ودرکار املاك‌حضرت‌اقدس اشرف والاهم این‌مسئله‌را خاطرنشان

کنید که ترتیب این املاك بکلی تغییر ناپذیر ودرهر حکم وهرقرارداد این خالصه‌جات با سایر خالصه‌جات خریداری مردم حکم واحد خواهد داشت جناب اقبال الدوله هم تلگرافی کرده‌اند و مطلع خواهید شد سلطان عبدالمجید

درمورد واگذاری اختیار برای پیشرفت امورایالتی

جناب مستطاب اجل اکرم امجد آقای وزیرمخصوص دام اقباله اگرچه شرح رضامندی خودم را از حسن اقدامات مکرر اظهار کرده‌ام ومیدانید با آن عالم محبت واتحاد با صدورصد پیشرفت کار واستقلال جنابعالی را همیشه درمدنظر دارم باز تجدید مزید اطمینان خاطر شریف را درمساعدت وتقویت خود ومشمول مراحم ذات‌اقدس همایون ملوکانه روحنافداه لازم دیده‌اجمالا می‌نویسم و همانطور که ازبدو ورود بمقر ایالت تاکنون تمام رفتار واعمال خودتان را مطابق نیت مقدسه همایونی و دستورالعملهای حضوری من قرار داده‌اید بعد ازاینهم باید با کمال اطمینان واستظهار بمراحم دولت کارهای خودتان رامرتب داشته و درنهایت استقلال هر کس‌را منشاء فساد بدانید تنبیه وتأدیب کرده درامورات محلی ووصول مالیات و ترتیبات صحیحه در مطلق کارهای ایالتی با امیدواری ودلگرمی تمام مشغول تکالیف خودتان باشید و مطمئناً بدانید که از جانب سنی‌الجوانب اقدس همایونی روحنا فداه وهم از طرف من اعلی درجه تقویت وهمراهی نسبت بجنابعالی مبذول خواهد شد و چون شخصاً جنابعالی را طالب نظم و مایل پیشرفت خدمت دولت میدانم قطع دارم که دراین مأموریت باتقویتی که‌ازاین طرف کاملا بجنابعالی خواهد شدکارهای آنجارا بروجه صحیح منظم وازهرجهت درخاکپای جواهرآسای همایون روحنا فداه روسفیدخواهید بود سلطان عبدالمجید

(۱۱)

درمورد رسیدگی به شکایت تعدادی ازاهالی

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله مطابق صورتیکه‌عارضین کلاته کمودان انارك وعروسان چاه خشک‌داده وهمه‌روزه دردارالخلافه متظلمند قریب سه‌هزار تومان مال آنها را سارقین چهار راهی بسرقت‌برده و تا بحال استرداد نشده است مراتب از جناب جلالتمآب سردار فیروز تحقیق شد جواب دادند جزو اموالی که استرداد شده مال حضرات کلاته کمودان انارك نبوده است و جناب جلالتمآب قوام الملك میگویند دورنیست جناب نصرالدوله درآنجا پرداخته‌باشد وعرض عارضین مزبوره این است که سارقین مزبوره فعلا درحبس جناب نصرالدوله و تمام هستی‌آنهارا خود نصرالدوله عارت کرده است البته جنابعالی از نصرالدوله مطالبه کرده‌سند بخواهید اگر این مال را رد کرده وسند دردست دارد عین سند را گرفته بایست بفرستید والا زود اطلاع دهید و همچنین درباب هفده نفر شتر مسروقه حاجی محمد تقی مازاد که سارق احمد قلیخان عرب بوده و سه نفر از شترهای مزبوره استرداد شده و چهارده نفر آن باقی است اگر نصرالدوله سندی دارند که چهارده نفر آن را هم رد کرده باشند البته سند آنرا گرفته بفرستید والا مراتب را زود اطلاع دهید که صاحبان مال خیلی اسباب زحمت شده‌اند. سلطان عبدالمجید

در مورد راهزنی درراه شیراز ، بوشهر

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیرمخصوص دام اقباله درضمن اخبارتلگرافی‌بعرض خاکپای جواهرآسای مبارك اقدس ملوکانه روحنافداه رسید یکنفر باریاری را در یك فرسخی برازجان مقتول ساخته‌اند و ازقرار معلوم قاتل‌آقاخان پسر میرزاعلیخان ضابط سابق برازجان بوده‌است همچنین علی‌یار نام که از طایفه باثری برازجان وسالهاست که در کوه کیکان مشغول

راهزنی وشرارت است دویست رأس گوسفند اهالی برازجانرا به غارت برده است ونیز درراه مابین شیراز و بوشهر تفنگچیان کنارتخته نهایت وبی‌اعتدالی را نسبت‌بقوافل‌وعابرین‌نموده وازخودتلگرافچی که‌ازآنجا عبورمیکرده‌است وجهی مطالبه کرده‌اند و بزور یك پتو که هفت تومان قیمت داشته از او گرفته‌اند وهمچنین پانزده رأس قاطر مکاریان‌ دوابی که بار برنج وانار داشته وجو حمل میکرده تفنگچیان ملامنصوردر کنار تخته گرفته سرقت برده‌اند حسب‌الامر مقرر گردید که تفصیل این فقره چیست و چرا باید تفنگچیان این طور بامردم سلوك نمایند البته قاتل بازیاری حتماً دستگیر کرده علی‌بار را هم هرجا است حتماً گرفتار کرده آنچه را که از مردم برده است مسترد وعاید داشته و از تفنگچیان کنارتخته هم مؤاخذه شدید نموده آنچه راهم که‌از قوافل‌وغیره گرفته‌اند استرداد نموده مرتکبین قتل وسرقت را هم محبوس داشته مراتب را اطلاع دهید بعرض برسد و حکم لازم درسیاست و تنبیه آنها صادرشود سلطان عبدالمجید

درمورد سوء تفاهم علمای شیرازدرباره آمدن شعاع‌السلطنه

جناب مستطاب اجل‌اکرم امجد آقای وزیر مخصوص دام اقباله حضرت اقدس اشرف ارفع والاآقای شعاع‌السلطنه دامت شوکته‌چندروز برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام اجازه مرخصی خواسته روانه شده‌اند و این دو روزه مراجعت خواهند فرمود. حالا بعضی تلگرافها از شیراز رسیده و معلوم شد آقایان علما وغیره تصور کرده از این حرکت ایشان برای مسافرت فارس بوده، اگرچه خود من‌تلگرافاً ازروی کمال تعجب این مسئله‌راتکذیب کرده‌ام باز لزوماً بجنابعالی هم مینویسم این چه وضعی است که هر روزی این قبیل مطالب باید شنیده‌شود. وقتی که دولت فرمود حضرت والا بفارس نمی‌آید که‌موقع این عناوین نیست دورست‌تصور کنید دیگر اینطورمطالب چقدر ازخاکپای‌مبارك [یك کلمه‌ناخوانا] است. البته جنابعالی‌هم به آقایان

ا مطلب را اظهار داشته بگوئید درتعهدات من کی تخلف دیده‌اند که
' بحرف مردمان معرض این مطالب را قابل اعتنا میدانسد وخودشان را
جهت بزحمت می‌اندازند بیش ازاین چه بگویم. سلطان‌عبدالمجید

درمورد تفکیک کارهای مراجعه‌کنندگان

بعموم حکام ولایات با تعییر عنوان وروابط تلگراف شده برحسب امر
قدر بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه اروا‌حنافداه محض
ایش عموم ارباب حقوق وعدم تعطیل‌وتأخیر رجوعات دفتری ابلاغ‌میشود
بعدازاین کلیه امورات مرجوعه بدفترخانه مبارکه را از تظلمات ارباب
ق وصورت حقوق‌موقوفات واستدعای برقراری‌درحق‌ورثه کلیتاً بلااستثناء
هراجع بکشوریست مستقیماً بوزارت جلیله‌مالیه وآنچه راجع بلشکریست
قیماً بوزارت جلیله جنگ اظهار وجواب را از وزارت‌مزبوره بخواهندو
سی که مقرر شده است این دو وزاره تحقیقات خودشان با اظهاریکه شده
ـ راپورت میدهند وجواب از جانب سنی‌الجوانب همایون روحنافداه‌مقرر
لاغ خواهد شدهمانطوریکه‌امرومقررشده‌است‌عموم مردم را از این‌ترتیب
برای سهولت صادر جواب وسرعت‌انجام حوائج‌آنها داده شده است‌مطلع
ستحضر دارند. سلطان عبدالمجید

. مورد قتل وغارت اهالی نقش رستم ودستورات لازم برای استقرار نظم و امنیت

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام‌اقباله از قرار
رت تلگرافی که ازکازرون بعرض خاکپای جواهر آسای مبارك اقدس
کانه روحنا فداه رسیده وتلگرافات دیگر که بتوسط جناب معاون‌التجار
حظه شد شب نوزدهم محرم کریم‌خان بویراحمدی و اسدخان باوی با
میت زیاد بمحل‌رستم که جزو ممسنی است ریخته چهل نفر ازاهالی‌رستم
کشته وجمعی را زخمدار کرده وعبدالرضاخان مباشرآنجارا گرفته برده

مقدار کلی اموال آنهارا غارت کرده قلعه و برجهائی که محل مستحفظ بوده است تصرف کرده‌اند وقوع این قضیه درخاکپای جواهر آسای مبارك محل تعجب گردید مقرر فرمودند چندی قبل هم کریمخان مرتکب این حرکات شده محل رستم راغارت کرده وچندنفررا هم بقتل رسانده بود که مقرر گردید حتماً او رادستگیر کرده بسزا برسانید حالاهم این راپورت و تلگرافات رسیده است چه اقدامی دراین باب کرده‌اند البته سریعاً مأمورین مخصوص فرستاده اقدامات سریعه بعمل آورده حتماً وبلاعذر کریم خان را دستگیر کرده آنچه راکه از محل رستم بغارت برده است تمام و کمال گرفته رد کرده درخصوص مقتولین هم خون بست نموده دیه جراحات راگرفته رد کرده طایفه بویراحمدرا از خاك رستم و محل مستحفظین خارج نموده عبدالرضاخان مباشررا که گرفته برده‌اند مستخلص ساخته تقویت لازم رادرحفظ نظم ممسنی بامشارالیه فرموده مستحفظی که برای آنجا مرسوم ومعمول است معین کرده دردستگیری کریم خان سعی وجهد بلیغ نموده نتیجه اقدامات را زود اطلاع دهید بعرض برسد

سلطان عبدالمجید

در مورد حقوق و فوق‌العاده قزاقهای مأمور فارس

بتوسط قاسم آقای میرپنجه جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام‌اقباله ازقرار صورتی که کلنل فرمانده بریگاد قزاق داده‌اند مبلغ چهار هزارو چهارصدو پنجاه‌و یك تومان وسه هزار، از قرار تفصیل ذیل از بابت حقوق و فوق‌العاده ابلانئیل سواره قزاق مأمور فارس مانده بوده هزارو صد هفتاد وپنج تومان دوقران فوق‌العاده ، دوهزار وصدوسی پنج تومان وهشت هزار کرایه‌هزاروصدو چهل‌تومان وسه‌هزار فیارو تاحال برسند عدغن فرمائید بطوریکه معین شده مبلغ مزبوررا تحویل قاسم آقای میرپنجه نموده‌هرفقره راقبض مهمور جداگانه‌دریافت دارندازآن‌قرار [ناخوانا] سند خرج‌ازبابت اقساط فارس صادر خواهد شد. سلطان عبدالمجید .

درمورد تشویق والی فارس بانجام وظایف محوله

جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مخصوص دام اقباله العالی ازقرار بعضی راپورت ها که میرسد جنابعالی در پاره موارد آنطوریکه لازم است بمقتضای شرایط انتظام امور وحفظ حدود رفتار نمیفرمائید این است برحسب امر قدر قدر ملوکانه اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه زحمت میدهم ایالت جلیله مستقله فارس بجناب مستطاب عالی مفوض و واگذار است و باید باکمال قدرت و تسلط رفتار فرموده این تلگراف را هم بعموم علمای اعلام واشراف واعیان وطبقه نظام و کسبه وتجار وعامه اهالی فارس ارائه داده از ساعت وصول این تلگراف بعد باید بتکالیف فرمایشی وایالت رفتار کرده در جزو و کل ارواحنا فداه که ولیعمت کل ومالک الرقاب همه هستند بجنابعالی افاضه شده است که هر کس ازحدود خود بخواهد سرموئی خارج شود اعم از طبقات نظامی و غیره در کمال سختی مؤاخذه و تنبیه کرده بلکه اخراج وتبعید بفرمائید وموجبات نظم مملکت وآسایش عامه اهالی ورعیت را بطوریکه مستلزم حصول مقاصد ومنظور است خاطر مهرمظاهر اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه و تحصیل دعای ذات کامل الصفات مبارک است باید تدارک نمائید یک قبضه شمشیر جواهر بافتخار جناب مستطاب اجل عالی مرحمت شد که برای مزید افتخار وامیدواری جنابعالی خیلی زود فرستاده میشود و البته آن طوریکه شایسته مقام وکاردانی و ولی نعمت شناسی و نمک پرستی خودتان است از این تاریخ بعد باید معمول داشته و تکالیف خودتان را در موجبات نظم وامنیت ووصول مالیات دیوان اعلی مجری ومعمول داشته وراپورت مطالب را کتباً وتلگرافاً اطلاع بدهید سلطان عبدالمجید

در مورد اداره امور ایالت فارس

جناب مستطاب اجل اکرم وزیر مخصوص دام اقباله العالی تلگرافهای حضوری جنابعالی را بجنابان مستطابان اجل اکرم آقای اقبال الدوله وسپهدار دام-

اقبالهم دیدم اینکه منتخبی‌از بابت پیشرفت‌کار خودتان و تقویت دولت‌اشاره و اشعار کرده بودید این اظهارات را جزو لزوم مایتلزم میدانم زیراشما از جانب دولت و نماینده دولت هستید خوب وبد ونظم وبی‌نظمی‌آنجا راجع بدولت‌است درحفظ مقامات نظم وپیشرفت مقاصد ومنظورات مقدسه‌همه‌قسم تقویت و همراهی خواهدشد که جنابعالی بامتهای قدرت و استقلال ازعهده انجام واجرای تکالیف چاکری وولی‌نعمت پرستی خودتان برآئیدوموجبات نظم ولایت وآسایش‌عامه اهالی‌وامنیت‌مملکت را تدارك نمائید قشون‌مأمور و متوقف فارس تمام درتحت حکم جنابعالی و امرنهی دولت خواهد بود و هر کس‌نخواهد ازحد حود قدمی‌خارج‌بگذارد در کمال سختی بایدمؤاخذه بفرمائید ملبوس‌هم‌موافق‌معمول‌سند ماضه بخرج آمده است وتفاوتی‌بهیچوجه نکرده است که محتاج بمذاکره باشد و البته تدارك بکسد حقوق قشون و خرج آمده کتابچه دستورالعمل است ، گذشته از مقامات ایالت از طرف‌قرین اشرف‌اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنافداه بیك مأموریت موقتی جنابعالی میرفتیدومخارجی که‌بخرج دستورالعمل‌آمده‌است هرتصرفات میکردیدابداً محتاج‌باظهار نبود چه‌رسدبحالا که همه‌درتحت اختیارخودتان است چون تلگراف جنابعالی در مبارك‌آباد رسید ویکی ازمطالب جناب مستطاب اجل‌عالی‌بعرض خاکپای مبارک اقدس اعلی ارواحنافداه بود جواب آنرا بالضروره بعدرحمت خواهم داد سلطان عبدالمجید

دستورات لازم برای جلوگیری از اشرار

جناب‌مستطاب‌اجل‌اکرم‌آقای وزیرمخصوص‌دام اقباله . از قرارراپورتی که بعرض خاکپای مبارك رسیده این اوقات سارقین واشرارفارس بازبنای شرارت‌وتاخت وتاز بحدود یزد گذاشته متعرض عابرین وقوافل میشوندواز جمله دوقافله را درحدود یزد زده وغارت کرده‌اند . تفنگچیهای مستحفظین

خاك یرد آنهارا معاقب کرده اموال مسروقه را گرفته رد و یکنفر از تفنگچی‌ها را هم سارقین بضرب گلوله مقتول کرده‌اند حسب‌الامر اقدس اعلی رحمت میدهم در این باب باید جداً اقدام درجلوگیری سارقین و اشرار خیلی زود اهتمام کنند که دیگر برای آنها مجال این قبیل حرکت نباشد و بعد از این اتفاقات واقع شود و لازم است خیلی زود اقدام کنند که اعاده نظم آن حدود بوجه اکمل فراهم آید سلطان عبدالمجید

دستورات مظفرالدینشاه و عین‌الدوله برای جلوگیری از اغتشاش در نواحی فارس

جناب مستطاب اجل اکرم افخم وزیر مخصوص دام اقباله درضمن راپورت تلگرافی بعرض خاکپای جواهر آسای مبارك اقدس ملوکانه روحنا فداه رسید بواسطه عداوتی که مابین اهالی برازجان و شبانکاره تولید شده است همه روزه طرفین درمقام قتل و غارت یکدیگر برآمده اسباب نزاع و آتش زدن دهات را فراهم مینمایند از جمله میرزا محمد عضد السلطنه یکی از دهات ابوالحسن اسماعیل خان شبانکاره را غارت نموده و دوسه قریه دیگر از دهات برازجان و شبانکاره را آتش زده است و همچنین اسماعیل خان تفنگچی فرستاده یکی از دهات برازجان را چاپیده یکنفر از پسرهای محمدخان منسوب عضد السلطنه را دستگیر کرده مستعد نزاع و قتل و غارت هستند و برادر محمدخان و هشت نفر از اهالی شبانکاره و یکنفر از اهالی نظرآباد در میانه مقتول شده‌اند و فعلا راه و اطراف برازجان و شبانکاره در نهایت بی‌نظمی و اغتشاش است بطوریکه غلام تلگراف رد خط تلگراف شبانکاره برای اصلاح هم نمیتواند برود خود جناب مستطاب عالی هم شرحی دراین باب اظهار کرده بودید دستخط انجم لمعان

مبارك اینطور شرفصدور یافت جناب اشرف اتابك اعظم بوزیرمخصوص تلگراف نمائید چرا باید عضدالسلطنه مرتکب این حرکات بشود اگر مابین خودشان اختلافی باشد نباید بدهات تعرض نمایند البته مؤاخذه سخت و جلوگیری از این فقرات نموده نگذارند بدهات اطراف خرابی و خسارت وارد نمایند و از مرتکبین شرارت تنبیه سخت نموده ، قرار صحیحی در اصلاح مابین داده نگذارند رشته فساد و نزاع امتداد پیدا نماید و نتیجه تحقیقات و اقدامات را زود اطلاع دهند بعرض برسد سلطان عبدالمجید

درمورد انتخاب وزیر داخله

خط فارس . بعموم حکام ولایات به تعبیر عناوین تلگراف شود چون برحسب اراده علیه همایون شاهنشاهی روحنافداه برای وزارت جلیله داخله انتخاب یك نفر از رجال محترم دولت لازم بود ، نظر بکمال اعتماد ذات اقدس ملوکانه بمراتب امانت و دولتخواهی جناب مستطاب اجل اکرم حاج مجدالملك دام اقباله مطابق شرح دستخط انجم نقطه مبارك بشغل جلیل وزارت داخله مستقلا بعهده کفایت ایشان واگذار شده حسب الامر اقدس اعلی باید عموماً جناب معزی الیه را بدین سمت شناخته درمطالب مراجعه بداخله بایشان رجوع نمایند
سلطان عبدالمجید

دستورات لازم برای برگرداندن اموال مردم

جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای وزیر مخصوص دام اقباله تلگراف جناب مستطاب عالی درباب دوفقره اموال مسروقه یزدیها که سارقین آنهارا ازچهار- راهی و آدمهای ابوالحسن خان بواناتی بوده اند قرارداده اید درمقابل سه هزارو ششصد تومان سرقتی که شده است یکهزار ودویست تومان گرفته بوکیل صاحب

مال بدهید و بطور صلح این کاررا بگذرانید . درخصوص سرقت منتسب به آدمهای ابوالحسن‌خان هم مشغول تحقیقات بوده‌اند رسید و ازمراتب مطلع شدم این چه رعایتی است که درین روی فرموده بصلح واصلاح میخواهید مال کلی را درجزئی حتم‌نمائید . همین ملاحظاتست که مردم را بصدا میاورد مطابق عریضه تلگرافی که ازصاحبان مال بعرض رسیده‌است ابدآباین‌قرارداد راضی نیستند البته بدین ملاحظه مال‌آنها را تمام کمال گرفته رد کرده قبض رسید بگیرید وزیاده‌براین معطل نگذارید یك فقره هم که دزد سرجهانی بوده وسابقاً بجنابعالی تلگراف کرده بودم چرا معطل گذاشته‌اید باید حتماً بفرستید از مالك سرجهان بلاعذر گرفته تمام و کمال بعارضین رسانده قبض رسید گرفته نتیجه اقدامات را اطلاع دهید سلطان عبدالمجید

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل تلگراف			ملاحظات
		روز	ساعت	دقیقه	

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

[illegible]

از ... به مشهد

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱۰	۱۴۴				

تلگرافخانه ... تاریخ ... ماه ... سنه ۱۳ ... گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به شیراز

از طهران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	روز	ساعت	دقیقه		
				۲۵۰	

[illegible]

ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱۲					

معرفی

چند آثار تاریخی تبریز

بقلم

سروان مجید وهرام

معرفی چند آثار باستانی تبریز

بقلم

سروان مجید وهرام

در شماره‌های گذشته‌شمه‌ای
ازجغرافیای تاریخی‌تبریز از نطر
حوانندگان گرامی گدشت اینك
باعث‌بهاست مسرت اسب که برای
تکمیل مقالاب پیشین تعدادی از
آثـار بـاستانی مهم تبریز را
با گراورهای‌جدیدی بدوستاران
آن معرفی نمایم چون نمیتوان
تمام‌آثار باستانی وشرح دقیق و
فنی آنهارادراین‌مختصر گنجانید
لذا کوشش شده‌است‌ضمن رعایت
اختصار نمونه‌هائی‌مصوراز آنان
ارائه شود

بجرأت میتوان گفت کـه
بزرگترین دشمن ابنیه تاریخی
تبریز قهرطبیعت‌بوده‌است‌و افزون
بـر آن هجوم های پی در پی
بیگانگان نیزسهم بزرگی رادر

تخریب آثار ارزشمند آن داشته است

آثارباستانی تبریزرا میتوان بدودسته تقسیم بندی نمود :

الف-ابنیه‌ایکه تاچندین قرن‌پیش‌وجود داشته‌ولی متأسفانه بطور کلی ویران‌شده و ازبین رفته‌اند ولی خوشبختانه نام ونشانه آنها در کتب‌تاریخی باقی مانده است .

ب - آثاریکه هنوز پابرجا و یابصورت نیمه ویران و متروك و یاتعمیر شده باقی هستند

ابنیه بسیار قدیمی :

ازآنجا که‌سابقه‌ی تبریز به روزگاران‌بسیار کهن میرسد در این شهر بیر بی‌شك مانندسایر شهرهای‌مهم‌قدیمی،قلعه‌های نظامی‌وباروهای‌مستحکمی نظیر آنچه خسرو ارشا کی‌حکمران‌ارمنستان درآغازساخته بود وجودداشته که‌بتدریج دست چپاول گررمان حتی نامی‌هم‌از آنها بجای‌نگذاشته و چون رودی خروشان وبی‌رحم‌آنان را بکلی شکسته ونابود کرده است یاقوت-حموی درمعجم البلدان می‌نویسد « تبریزاشهربلادآذربایجان وشهری‌آبادو زیباست، باروهای محکمی‌دارد که باآجرو گچ بناشده »[107]

هنگامیکه غازان‌خان در تبریز زمام امور را بدست گرفت این شهر باروی مستحکم شش هزار گامی داشت که در عهدوی بنا به نوشته لغت‌نامه دهخدا تا ٥٤٠٠٠ گام افزایش‌یافته بود[108] متأسفانه ازقلعه‌ها وحصاروبارو و پنج‌دروازهٔوسیع‌ورفیع‌وهشت دروازهٔ کوچك‌قدیمی اثری‌این‌شهرا کنون‌بجای نمانده است

شنب[109] غازان

غازان‌خان پسرارغون یکی از ایلخانان بزرگ و معروف مغول بشمار

۱۰۷- معجم‌البلدان ذیل ماده تبریز - تاریخ تبریزمینورسکی ص١٦

۱۰۸- مینورسکی درتاریخ تبریزطول باروی غازانی را ۲۵۰۰۰ گام‌ذکر کرده‌است.

۱۰۹- درفرهنگ‌های فارسی‌کلمه شنب (شام) به‌فتح شین وگاهی به‌ضم‌آن به‌معنی گنبد و قبه آمده‌است ظاهراً لغت شنب بدین‌معنی درفرهنگ فارسی قدیم وجودنداردبلکه

میآید او پس از بازگشت از لشکرکشی شام درمحل ارغونیه که درزمان پدرش قصری در آن بناشده بود، تصمیم به آبادی آن گرفت و در نظرداشت آنجارا بصورت شهری بزرگ در آورد برای اجرای طرح خود از مهندسان و معماران ایرانی وخارجی استمداد جست و باپشتکار زیادی در احداث قصری بسیار زیبا و رفیع و چندین واحد ساختمانی ازقبیل مقبره گنبددارو مسجد ومدرسه دارالسیادة، رصدخانه، کتابخانه، دیوانخانه وچند گرمابه همت گماشت

خواجه رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد «غازان درشنبه شانزدهم ذی‌الحجه سال ۶۹۶ هجری درمیان باغ عادلیه درمحلهٔ شم بنیادقبه و گنبد بلندی رانهاد و در آن کارهوی وشعفی تمام داشت وهمواره برسراستادان بناوعمله ترددمیکرد مهندسان سئوال کردند که در چند موضع جهت روشنائی روزن بگذاریم فرمود که از بهرچه، گنبدتار بر زمین (یعنی محل قبر) روشن باشد جواب داد که روشنی آنجا از اینجا می‌باید برد والا روشنائی عارضی درآن موضع سودی ندهد [110] ونیز درجای دیگرمینویسد که آنجا را اختیارفرمود درخارج شهر درجانب غربی در موضع شنب، خویشتن طرح کشیده، آن را بنیاد نهادو این زمان چند سال است تا بعمارت آن مشغولند و از گنبد سلطان سنجرسلجوقی به مرو که معظم‌ترین عمارت عالم است بسیار باعظمت‌تر، سپس صاحب جامع‌التواریخ صورت موقوفات آن بنای عظیم را بتفصیل ذکرمیکند» [111]

این لغت درزمان حکومت حکمرانان مغول مانند بسیاری از لغات مغولی دیگر وارد زبان فارسی شده است که بعدازساختن گنبد مقبره غازانخان آنرا بااین نام خوانده‌اند این لغت درجامع‌التواریخ رشیدی (شم)ودرتاریخ وصاف ونزهة‌القلوب «شام» آمده است ولی آقای دکترمحمد جواد مشکور در مقاله خود درباره شنب غازانی که درمجله باستانشناسی وهنر شماره ۳ سال ۱۳۴۸ بچاپ رسیده نوشته‌اند که درزبان آذری پهلوی درنواحی آذربایجان زمینهای هم‌سطح رودخانه و مسطح که برنج کاشته میشود «شام» نامیده میشود.

۱۱۰ــ جامع‌التواریخ رشیدی ج ۲ ص۹۳۳

۱۱۱ــ مجله باستانشناسی وهنر شماره سوم سال ۱۳۴۸ ص ۲۴ مقاله شنب غازانی نوشته دکتر محمدجواد مشکور

اولیاافندی Oliya Efendi که درقرن نوزدهم‌شنب‌غازان‌رادیده مینویسد «. برجی است سر به فلك‌کشیده وقتی آنرا دیدم قسمتی از دروازه در اثرزلزله کمی آسیب دیده‌بود» ویلبر نقل‌از گدار نوشته‌است « مقبره‌مزبور برج بلندی بود که روی آن گنبد ساخته بودند و بیشتر به برجهای مراغه شباهت داشت تابه‌مقبره سلطان سنجریابه مقبره اولجاتیو درسلطانیه» [۱۱۲] مشارالیه روایات چند نفرازسیاحان ونویسندگان ایرانی‌وخارجی‌را بررسی نموده و اظهارات گدار راتأئید نموده است

تاریخ وصاف دربارهٔ ساختمان شنب‌غازان بررسی بیشتری بعمل آورده است می‌نویسد «درسال۷۰۲ هجری‌غازان‌خان برای ساختن شام تبریز (شم یاشب) که قبة‌الاسلام است مهندسان را از اطراف حاضر کردوآهن وارزیز (قلع) از روم بیاوردو از آن شمشها و طوقها ساختند و حجاران سنگها تراشیدندو باسنگهای تراشیده‌بنیانی‌هرچه استواربربرآوردند و چون دایره سامقداری از زمین بالا رفت دیواری از آجر برروی‌آن بساختند. ضخامت هردیوار پانزده گز برابر باسی وسه آجر چسبیده بیکدیگربود که‌هر کدام ازآن آجرها به‌تنهائی ده‌من تبریز وزن‌داشت دراین بناهرروز چهارده‌هزار و چهار صد عمله‌کار میکردند که سیزده هزار تن ار آنان مستمراً و هزار و چهارصدتن بعنوان کمك استخدام شده بودند » [۱۱۳]

ارتفاع گنبد مقبرهٔ غازانی‌یکصد وسی گزوطول دیوارهـای آن هشتاد گز وهمچنین طول هریك‌ازاسپرهای سطح‌جانبی‌بنا در حدود ده گزومحیط دایرهٔ گنبد پانصد وسی گز بوده‌است [۱۱٤]

۱۱۲- ر ك. به کتاب ویلبر ترجمهٔ دکترعبدالله فریار ص ۱۳٦

۱۱۳- مجله باستانشناسی وهنر شماره سوم سال ۱۳٤۸ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ وصاف جلد ۳ ص۳۸٥ و ص ۹۱ و تاریخ تبریزتألیف‌نادرمیرزا ونیز به‌چهل مقاله حاج حسین نخجوانی ذیل مقاله شام غازان مراجعه شود

۱۱٤- تاریخ وصاف‌الحضرة جلد ۳ ص ۳۸٥

ازنوشته‌های تاریخ وصاف‌وحبیب‌السیر چنین استنباط میگردد که‌بنای مقبرهٔ شام‌غازان طرح‌مسشور دوازده صلعی داشته وهرضلع آن بشکل برجی ساخته شده بود و بنای مقبرهٔ‌عازان در وسط ابنیه دیگر بطرز بسیار عظیم و شگفت انگیزی ساخته شده و درون آن ساترئینات زیبای جالبی آرایش یافته بود

دیگر ازبناهای باشکوه شنب غازانی دستانسرا و قصر عادلیه نام داشته است که درروی دیوارهای‌آن نقوش گونه‌گونی رانقاشی نموده بودند این قصر ازنطر تزئسات وبکار بردن‌اسباب‌وآلات‌زینت ازقبیل‌قندیل‌ها ولگن‌ها، شمعدان‌های زرین و سیمین‌در آن روزگار بی‌نطیربوده است [۱۱۵]

درحبیب‌السیر چنین مسطور افتاده است که هشتاد عدد قندیل زرین و سیمین که وزن هریك ازآنها بیش‌از پانرده من بوده درمقبره آویخته و برای‌نقاشی سقف وسطح‌درونی‌آن بالغ برسیصدمن‌لاجوردصرف کرده‌بودند

علاوه برمقبره وقصرعادلیه چندین واحد ساختمانی‌بشرح زیردرمحوطه شام غازان درزمان حیات‌وی احداث گردیده بود [۱۱۶]

۱ـ مسجد جامع

۲ـ خانقاه درویشان

۳ـ مدرسه‌ای برای دانش‌آموزان ودانشجویان مذهب شافعی اسلام

٤ـ مدرسه‌ای برای پیروان وطالبان مذهب فقه حنفی

٥ـ بیمارستان (دارالشفا)

٦ـ خانه‌ای برای متولی مقبرهٔ غازان خان (بیت‌المتولی) که همه روزه درآنجا مأمور تدبیر منزل وترتیب مصالح مردم و منزل دادن بایشان بود

۱۱٥ـ مجله باستانشناسی وهنرشماره سوم سال ۱۳٤۸ نوشته دکتر محمد جواد مشکور ص ۲٤.

۱۱٦ـ تاریخ وصاف جلد ۳ ص ۳۸٥ و چهل مقاله حاج حسین نخجوانی ذیل مقاله شنب غازانی.

۷ـ ساختمان کتابخانه

۸ـ رصدخانه

۹ـ مدرسه حکمتیه جهت اقامت حکما و تعلیم علم حکمت و فلسفه

۱۰ـ حوضخانه‌وآب انبار

۱۱ـ بیت القانون جهت گذاردن دفاتر و قوانین که غازان خان وضع کرده بود

۱۲ـ بیت‌السیاده یادارالسیاده که مهمانخانه‌ای مخصوص پذیرائی‌سادات بوده است

۱۳ـ گرمابه‌ها وغیره برای مسافرین

۱٤ـ باغهای اطراف ابنیه غازان خان [۱۱۷]

شاهزاده‌نادرمیرزا بااستفاده‌ازحبیب‌السیروتاریخ وصاف وجامع‌التواریخ ودانسته‌های‌خویش اطلاعات دقیقتری دراین‌باره میدهد وی مینویسد« آهن و روی‌بسیار به‌بنیان‌این‌عمارت‌بکاربردند چون بازمین مساوی شددیوار کسر عرض‌آن‌جداربه‌سی‌وسه عددآجر بیکدیگرچسبیده مقرر کرد که‌پانزده‌درع بود وهرآجری ده من بوزن تبریزبود درهر دوری چهارده هزار و چهارصد خشت‌انداز بکاربود بالای قبهٔ معقد مبنع ویکصد وسی ذرع طول،جدار آن هشتاد درع . »[۱۱۸] ولی متأسفانه بنائی بدین عظمت را که غازان‌خان با کوششی بسیار برپا ساخت مانند اکثرابنیه تبریزنتوانست در مقابل‌آسیبها وصدمات پی‌درپی زلزله‌ومخصوص سایرعوامل‌ویرانگرمقاومت کند باتوجه به‌نوع مصالح وآجرهائی که بدانگونه درساختمان شم بکاررفته بعید بنظر میرسد که تقریباً درهیچ شرایطی زلزله بتواندآنرا ویران کند . زیرا حتی در صورت وقوع سخت ترین زلزله ها بایستی لااقل باندازه سایر ابنیه تبریز که از نظراستحکام بمراتب از آن سست‌تر بودند باقی میماند . باید

۱۱۷ـ چهل‌مقاله حاج حسین نخجوانی بکوشش یوسف خادم‌هاشمی‌نسب ص ٤۲

۱۱۸ـ ر ك به ص ۹۰ تاریخ نادرمیرزا

تعصبات مذهبی از یك سو وفراوانی و ارزشمندی مصالح این بنا را از سوی دیگر از مهمترین عوامل ویرانی آن بحساب آورد مثلا در مورد اینگونه تخریبها شاهزاده نادرمیرزا چنین مینویسد: «این بنا باقی بود تا بسال . . (؟) ازهجرت پادشاه اسلام پناه(؟)صفوی بسبب این وهم که لشکرعثمانی شنب غازان مأمن ومحکمه کند حکم بانهدام (آن) فرمود. اطراف حصاربه لشکرایرانی تقسیم شد به چهار روز بنیاد این حصاراستواررا برافکندند » [119]

کاتب چلبی درسال ۱۰۴۵ که با سپاهیان عثمانی به تبریز آمده بود در کتاب جهان نمای خود ازعظمت مقبرهٔ غازان خان و آبادی اطراف آن سخن رانده و شرح مبسوطی درباره باغها واشجار قصرعادلیه آورده است

تاورنیه نیز درسال ۱۰۴۶ بایران آمده و بنای شام غازان را دیده وآنرا ستوده است وی می نویسد باوجود اینکه این بنا نیمه خراب است ولی هنوز ارتفاع آن خیلی زیاد و قطرمحور آن ۵۰ قدم میشود و نیز اضافه میکند که دیوارهای بسیار بلندی دارد وچهار اطراف آن دلالت برقدمت آن مینماید. این بنا درسال ۱۶۵۱ میلادی در اثر زلزله ویران شده و برج آن از بالا تا پائین شکاف برداشته است، حتی قسمتی از آنهم فرو ریخته است وی مانند سایر سیاحان اشاره بخطوط قرآنی نموده ومینویسد اسماءالله در گچبریها نوشته شده بود و نیز از گچبریهای این عمارت و آجرهای منقوش آن جملهٔ (غازان قاآن) (خلدالله ملکه) ولفظ جلاله وسایراسماءالله را بخط کوفی نوشته بودند ازاین قبیل نوشته هادرغازانیه بسیار دیده شده است حتی اکنون هم یافت میشود [120] و درپیشانی این مقبره باکاشیهایی باخط بسیارعالی چند سطردرتعریف غازان‌خان وتوصیف بنا وتاریخ ساخت آن نقش گردیده بود که عین خطوط خوانده

۱۱۹ـ ر ك . کتاب تاریخ دارالسلطنه تبریز

۱۲۰ـ این سیاحتنامه را اخوی‌زاده دکترعباس‌نخجوانی دراروپا دیده واین قسمت راازآن کتاب یادداشت کرده‌است- ص ۴۳ چهل‌مقاله حاج حسین نخجوانی.

شده که دارای اهمیت تاریخی فراوان است درمقاله آقای دکتر محمد جواد مشکور درمجلهٔ باستانشناسی و هنرشمارهٔ سوم سال دوم (۱۳٤۸) در صفحه ۲٦ مضبوط میباشد.

بطور کلی اکثرسیاحانی که درسدهٔ نهم ودهم هجری بایران آمده‌اند در سفرنامه‌های خودراجع به‌بناهای شنب‌غازان مطالبی ذکر کرده وتقریباً متفقاً از عظمت وجلال و شکوه بنای غازانی سخن رانده‌اند ولی متأسفانه تقریباً هیچ یك به جز «ویلبر»مدارك جالبی‌ازطرح ونقشه وچگونگی بنای آن ارائه‌نداده‌اند طرح شکل (۱)

ژان شاردن سیاح‌فرانسوی که درسال ۱٦۷۳میلادی درزمان شاه‌سلیمان - صفوی تبریز را دیده مینویسد « از مقبره غازان‌خان امروز فقط یك منار شکسته بلند باقی است و منارغازان‌خان نامیده میشود »[۱۲۱] ازاین گفته بخوبی پیداست که این بنابا سرعت شگرفی در مدتی کمتراز پنج قرن‌تقریباً باخاك یکسان‌شده است

در حال حاضر دیگر هیچ اثری جزتلی خاك از این بنای باشکوه باقی نمانده ، تنها بعضی ازمصالح آن بویژه آجرها وکاشیهای آنرامیتوان‌بطور پراکنده درسایر ابنیه تبریزیافت بخصوص دربنای مسجدی که درمجاورآن ساخته شده و قسمت اعظم مصالح مسجد از شام غازانی تهیه شده است .

دربازدیدی که‌ویلبردرسالهای۱۹۳۷ازاین‌محل‌بعمل‌آورده موفق‌به‌جمع‌آوری‌قطعاتی گردیده که‌کارتحقیق وی ودیگرباستانشناسان‌راآسان‌ترساخته است‌مشارالیه‌می‌نویسد « درمحل‌ساختمان آجرهائی‌به‌ابعاد۲۷سانتیمترمربع وبه‌ضخامت ۷ سانتیمتر در خاك افتاده بود وهمچنین قطعاتی باحروف کوفی پیدا شد ونیز تعداد زیادی آجر که پوشش لعابدارآبی دارند و شاید زمانی

۱۲۱- ر ك به ص ۲۹۰ سیاحتنامه شاردن

217. Тебриз. Газанийе (по миниатюре XIV в.)

آذربائیجان
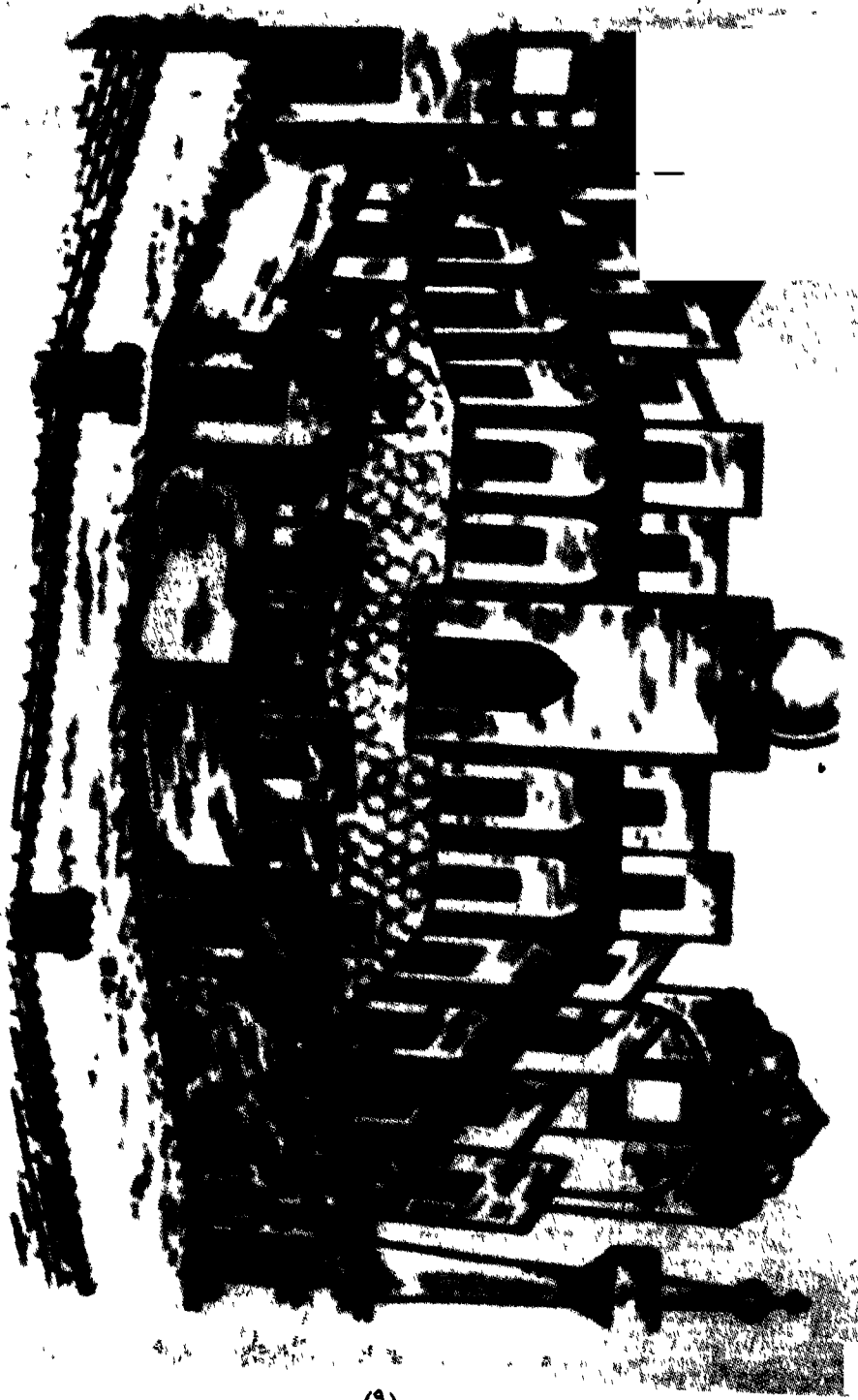
درسطح گنبد بکاررفته بوده‌اند
قطعات سفالی فراوان شامل قطعات آبی و نیلی و کاشی سیاه بود این رنگها با ترکیبات مختلف درطرحهای تسمه‌ای و بانقوش گچابیده شده درساختمان آجری، بکار میرفته است و کاشیهای لعابدار که بشکل کثیرالاضلاع و قطعات بادبادك مانند درآورده شده نیز پیدا شد بعضی نقاشیهائی بارمیته لعابی و برخی جلای فلزی دارند بعلاوه قسمتی از شرح مقبره وسط رشیدالدین نشان میدهد که پنجره‌های سرداب از سطح زمین بالاتر بوده و بنابراین کف اطاق مقبره می‌بایست از سطح زمین بلندتر بوده باشد»[۱۲۲]
ویلبر با اظهار این بیان که اطاق مقبره بلندتر از سطح زمین بوده خواسته است ثابت کند که طرح گنبد عارابی از طرح برجهای مخصوص مقابر آسیای صغیر ملهم گردیده است و تقریباً باهمان مقیاس طرح گنبدی خیالی را ترسیم نموده است (شکل شماره۲)

ربع رشیدی:

دیگر از بناهای باستانی تبریز ربع رشیدی میباشد که احتصاراً دربارهٔ آن درشماره چهار سال پنجم سخن رفته است مجموعه این شهر دانشگاهی بفرمان خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان خان بنا گردید ولی آن بنای عظیم نیز مانند شنب غازانی در اثر زلزله‌های سهمگین و دیگر حوادث تاریخی بکلی ویران شده وامروزه جز خرابه‌ای از آن چیزی باقی نمانده است ولی چنانکه درتواریخ مسطور است روزگاری خود تقریباً شهری عظیم و مستحکم بوده و تنها درزمان غازان خان ۳۰۰۰۰ خانه و ۱۵۰۰ دکان و ۲٤ کاروانسرا، حمام، آسیاب، کارخانه، ضرابخانه، صباغخانه و باغ زیادی دراطراف آن احداث گردیده بود[۱۲۳]
« طاقهاو دیوار ها بیشتر مقرنس و سنگها همه بکرو تراش کرده و باصل دیوارها بکار برده ، بومیان تبریز اینجا را رشیدیه گفتندی

۱۲۲– ر ك به کتاب معماریهای اسلامی ایران در دوره مغول تألیف دونالدویلبر ترجمه دکتر عبدالله فریار

۱۲۳– تاریخ سریر مینورسکی ومعماری اسلامی ایران دردوره ایلخانان تألیف دونالد ویلبر ترجمه دکتر عبدالله فریار
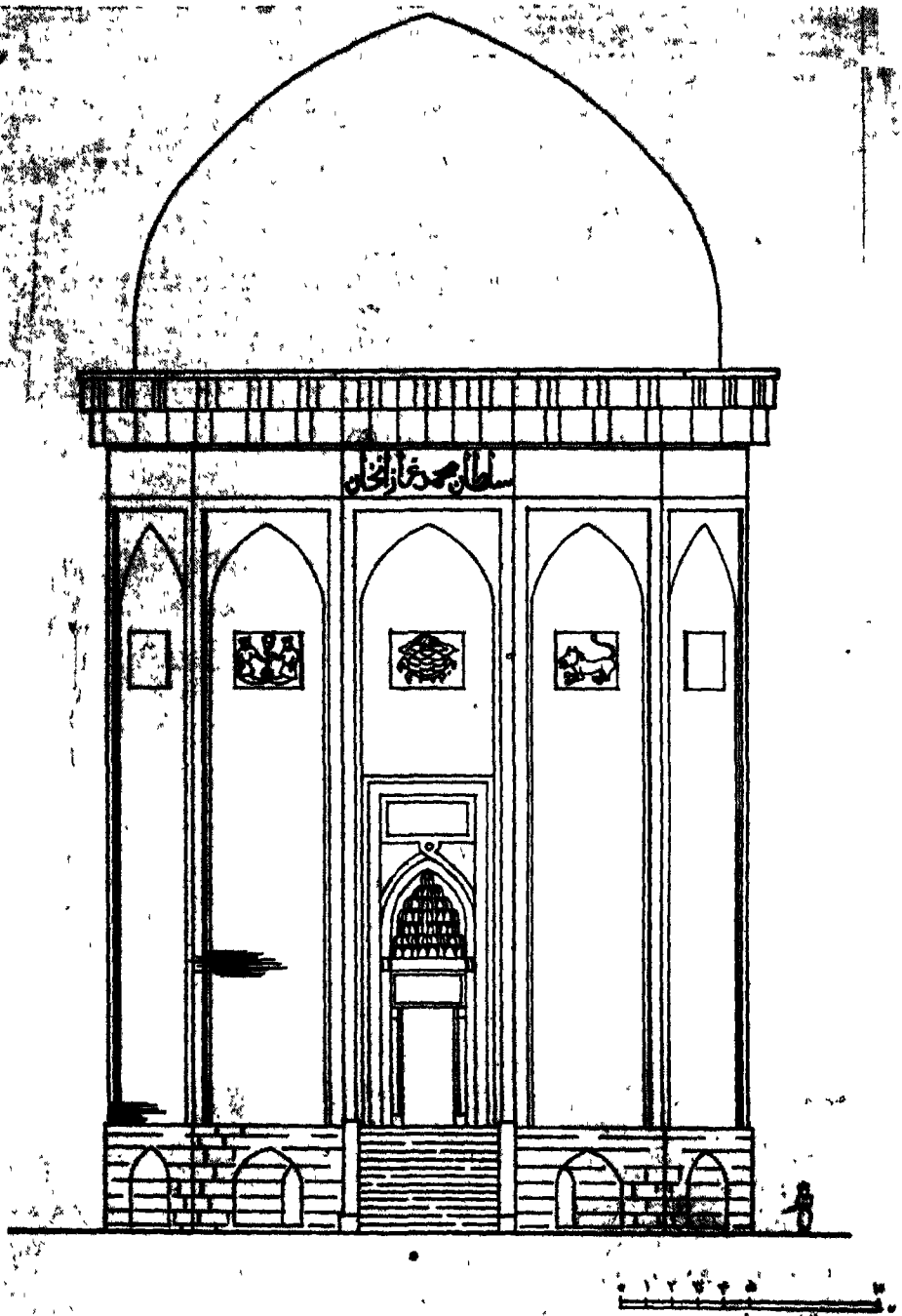
۲ـ طرح مقبرهٔ غازانخان (تصویر از ویلبر)

سنگ و آجر این بنا [را] مردم نادان بر کندند و بکار بردند بعمارات خویش اکنون هیچ ازآن بجای نمانده مگر گودالها که برای اخراج سنگ وآجرحفر کرده‌اند و پی و ریشه برجی عظیم در تلی مشرف بکوی باغمیشه و این بنا بشمال تبریزمحلی‌است . چون باسنگ‌وآجروآهك خالص‌با کمال دقت عمارت‌شده است.»[۱۲٤] (عکس‌شماره‌۳–٤)

این بناتادوره‌صفویه‌پابرجای‌وسالم‌مانده‌بودومدتی‌جزوابنیه‌دولتی‌محسوب میگردیداکثرسیاحان‌متفقاً از کثرت‌اطاقهاواستحکام‌حصارآنهاسخن گفته‌اند

کلاویخو درسفرنامهٔ خود آنرا یکی از بزرگترین وعظیم‌ترین‌بناهای آن روزگار ذکر کرده است، متأسفانه ازآن‌چنین بنای عظیم واستوارچیزی باقی نمانده فقط قسمتی از برج‌آن در وسط باغی برجای مانده که بازهم از نظر تیزبینی نمایشگر شکوه وعظمت دیرین آن میتواند بود .

شاردن که درقرن هفدهم ازاین محل بازدید کرده‌در سیاحتنامه خود از قصری‌بنام رشیدیه سخن رانده‌است ونیز دونالدویلبرمی‌نویسد: «رشیدالدین برای پیشرفت علم وصنعت طرحهای‌مفصلی در نظر داشت و قبل‌از سال۱۳۰۰ میلادی به‌ساختمان یك‌شهردانشگاهی دست‌زد یکی از مورخین که‌زمانی از شاگردان ودست پروردگان اوبوده می‌نویسد در زمان معول وقتی تبریز پایتخت کشورشد، جمعیت شهر رو به افزایش نهاد و درحومه شهر خانه‌های بسیار ساخته شد تا اینکه بالاخره درخارج هردروازه حومه به‌بزرگی خود شهربه‌وجودآمد سپس‌دربالای شهر ودر کنار تپه‌ولیان و در داخل‌محوطه دیوارغازان‌خان‌رشیدالدین وزیرغازان‌خان،حومهٔدیگری‌ساخت که بنام‌ربع‌رشیدی‌معروف گشت‌ودراین‌محل‌قصرهای‌مجلل‌وساختمانهای‌بزرگ‌بنا کرد »

ولی با وجــود تمام طرحهای مستدل و پیش بینی های لازم ، این شهر دانشگاهی خواجه رشیدالدین نتوانست پس ازقتل وی نقش عمده‌ای داشته

۱۲٤– ر ك به‌ص ۱۲۲ تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا.

باشد وباحتمال قوی بعد از مرگش امور اداری رشیدیه ازهم پاشید وپس‌از مدتی پسرش درادارهٔ آن همت گماشت وساختمانهائی بآن افزود .

درزمان پادشاهی‌تیمورحکومت تبریز به‌پسرش محول گردید که‌چنانکه گذشت‌آن شاهزادهٔ مغرور ونیمه دیوانه بی جهت دشمن‌آبادانی بود ومانند سایربناهای عظیم که‌درزمان‌اوبویرانی کشیده‌شدامر‌بتخریب‌رشیدیه‌نیزصادر کرد. اطراف وحومه رشیدیه مانند مقبرهٔ غازان‌خان وسایرابنیه تاریخدار دورهٔ مغول‌قطعاتی شامل‌کاشیهای هشت‌گوشه لعابدارنیلی وآبی که‌بعضی از قسمتهای آنها کنده‌کاریهاشده‌وهمچنین طرحهای تسمه‌ای باباریکه‌های سفال نیلی وآبی که حفره‌های آنها باگچبری پرشده و قطعات کتیبه که باکندن و تراشیدن‌لعاب‌زمینه آنهابصورت‌حروف‌درآمده‌است‌یافت‌میشودونیزتعدادی از کاشی‌های دورهٔ صفویه دراین‌محل بدست‌آمده است ولی درحال حاضربجز پایهٔ برجی که بگمان قوی مربوط به بنای رصدخانه‌ای بوده بنای دیگری مشاهده نمیگردد

ویلبرمینویسد «.. درپایه‌های برجهایکی شایان توجه مخصوص‌است این پایه ازدیگران بزرگتر وازلحاظ نقشه باآنها فرق دارد زیرا شامل مقطع مستطیلی است ونیز با دقت بیشتری ساخته شده است ، زیرا روی پی سنگ ناصاف‌آن قطعات سنگ‌تراش قرار داده شده است قسمتهای بزرگ قطعات روی بنا ، هنوز درمحل خود باقی‌است ونشان میدهد که قسمت بالای برج پیش‌آمدگی‌داشته است ، اغلب‌این‌قطعات مرمرسیاه است واگرهمه‌آنها دوباره بکار برده نشده باشد ، بعضی‌ازآنها مستعمل است ، پایه های ستون اززمان اشکانیان است وتعدادی سنگ قبر از دورهٔ اسلامی در آنجا وجود دارد »[۱۲۵]

علاوه بر پایه برج و قطعات سفال لعابدار و سنگ مرمر خط دیوار

۱۲۵ــ ر.ك به کتاب معماریهای اسلامی ایران دردورهٔ مغول ترجمهٔ دکترعبدالله فریار ص ۱٤۲.

استحکاماتی دراطراف حومه برروی ارتفاعات و دربزرگترین تپه‌های آن ناحیه دیده میشود که بنا بنوشته ویلبر گمان میرود که این استحکامات همانهائی باشند که در زمان شاه عباس در اوائل سدهٔ هفدهم میلادی بنا گردیدند[۱۲٦] (عکس شماره ٥ - ٦)

مسجد جامع تبریز ومدرسه طالبیه :

مسجدجامع تبریز که اکنون دایر بوده وهنوزدرآن نماز گزارده میشود در پشت بازار و وسط مدرسهٔطالبیه ساخته‌شده‌است دراینجاچهار مسجد[۱۲۷] دیده میشودوبنظرمیرسد که‌علت‌تعدداین مساجد مربوط بتعصبات‌واختلافات مذهبی فرقه‌های مختلفه دین اسلام بوده است که هریك ازاین فرقه‌ها مسجد خاصی را برای‌نماز خویش اختصاص داده‌اند

بنای یکی از این‌چهار مسجد بسیار قدیمی بوده وتاریخ دقیق‌ساختمان اولیه‌آن بدرستی‌معلوم نیست ولی این مسجد برروی بنائی که احتمالا در دورهٔ سلجوقی ساخته شده تجدید ساختمان گردیده است مسجد مزبور دارای طاق کوتاهی است وبهمین دلیل مردم محلی‌آنرا الچاق مسجد (مسجد کوتاه) مینامند

بعلت تعمیراتی که دردوره های بعد مساجدید بعمل‌آمده ،این‌مسجد کلیه ویژگیهای تاریخی خویش رااز‌دست داده وبکلی‌ازصورت اسمه باستانی‌خارج شده وبصورت بنای جدیدی درآمده است ونام فعلی‌آن‌بمسجد میرزاصادق- آقا مجتهد مشهور است

دومین مسجد که مسجد کوچکی باستونهای سنگی و طاق های ضربی آجری است درجنوب دالان مدرسه ساخته شده و اکنون‌بمسجد اسماعیل- خاله‌اوغلی معروف است وسابقاً آنرا مسجد ملاحسن پیش‌نماز میخواندند

۱۲٦- همان کتاب وهمان صفحه .

۱۲۷- شاهزاده نادرمیرزا درکتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز بعلت نامعلومی تعداد این مساجد را سه عدد ذکر کرده‌است

۳ـ ربع رشیدی جزئیات رده‌های دوفایی از قطعات سنگی تراشیده شده دیده میشود

۴ـ خرابه پایه مدور یکی از بناهای رشیدیه

۵ـ سمت شرقی ربع رشیدی

۶ـ شمال ربع رشیدی

مسجد سوم یا مسجد جامع که پنجره های شمالی آن بحیاط مدرسه طالبیه مشرف بوده ودرمغرب مسجد اسمعیل خاله‌اوغلی ساخته شده جدیداً معروف بمسجد مجتهد شده است. (عکس ۷)

چهارمین مسجد که بسیار قدیمی است و چندین بار در آن تغییراتی داده شده واکنون بمسجد حجة‌الاسلام معروف است ستونهای آن از سنگ کبود دوباره سازی‌شده است ودرسمت مغرب مسجدجامع واقع وپنجره‌های شمالی آن بصحن مدرسه باز میشود .

بانی اولیه این مسجد شناخته نشده ولی پس‌ازاینکه بوسیله زمین‌لرزه ویران گردید، توسط حسینعلیخان دنبلی مجدداً بر همان سبك قدیم بناشده است. طول این مسجدرا میتوان بدوقسمت تقسیم کرد : طول قسمت اولی ۲۸ متر و در انتهای هردو طرف دوطاق کوچك بطول ۲ متر ساخته شده است .

قسمت دوم که عرضش زیادتر از ۱۵ متر میباشد ، ۳۲ متر طول دارد و بوسیله دو جرزعریض وبرآمده از قسمت اول مشخص شده است .

محراب در انتهای این قسمت (عرض‌جنوبی) واقع ودر هریك از دیوار-های شرقی وغربی پنج‌طاق بعرض ۳/۶ متر وطـول ۴/۶ متر،هنگام تعمیرات مسجد اوایل دورهٔ قاجاریه‌اضافه شده است . در پشت دیوار شرقی‌این قسمت مسجد بزرگ و تاریکی بر پایه‌ها و طاقهای ضربی آجـری بنا شده که به مسجد زمستانی معروف وفعلا پایه‌ها وطاقهای آن فرو ریخته است .

دربالای‌مسجد جامع و همچنین در سردرمدرسه طالبیه(عکس‌شماره۷) کتیبه‌های‌برجسته‌ازسنگ مرمر نصب‌شده که‌شرح‌تعمیرات‌انجام‌یافته‌دردورهٔ قاجارومو‌قوفات‌مدرسه‌وفرمانی‌درباب منهیات‌روی آنهاحك شده‌است .
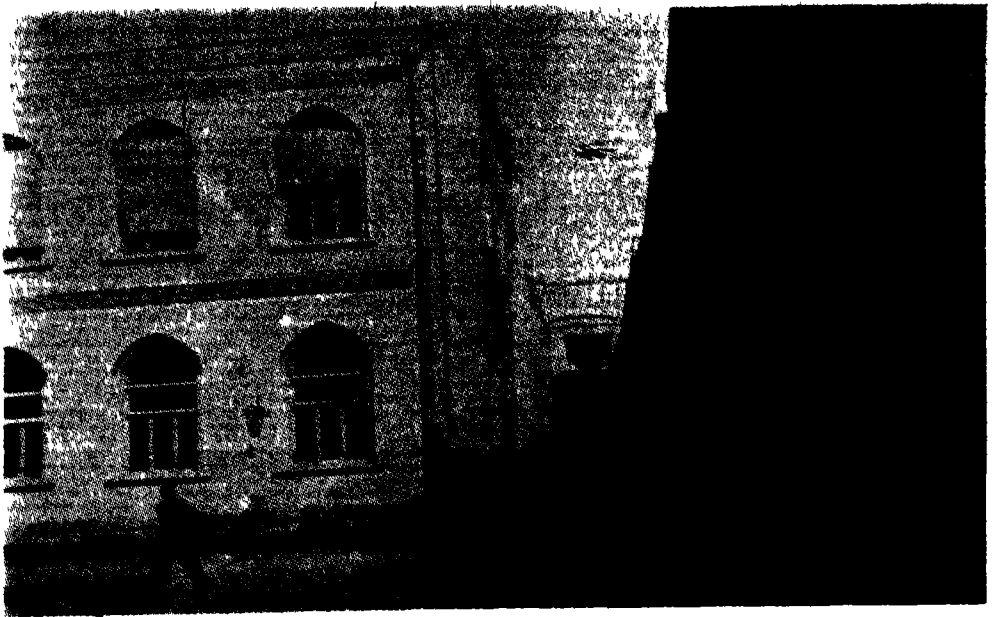
۷ ـ مدرسه طالبیه

پل قدیمی مهرانرود و نمائی از صاحب الامر

میرزا جعفر سلطانی القرائی بنقل از تاریخ دنبلی مینویسد « . اکنون همه آن آثار قدیمه خرابست و شهریار سعید شهید احمدخان دنبلی بعمارت مسجد جامع بزرگ بودند تمام نشده بروضهٔ رضوان شتافتند و حالاهم ناتمام است ولی نادرمیرزا تعمیر آن معبد را از حسینقلی خان پسر احمد خان دنبلی دانسته است مسجدیکه نادر میرزا از آن بمسجد ملامحمدحسن پیشنماز تعبیر کرده سطرمن همان است که درجانب شرقی مسجد جامع و درطول (آلچاق مسجد ساخته شده است) و آن دراین ایام بمسجد میرزا اسمعیل خاله اوعلی معروف است ، وقتی در این مسجد حاج میرزا عبدالعلی آقا پسر حاج میرزا محمد معروف به بالا مجتهد که یکی از برادران آقامیرزا صادق آقا مجتهد (ره) بود اقامهٔ جماعت میکرد » ✡

دراین مسجد سه لوح سنگی وجود دارد یکی دربالای در شرقی صحن مسجد جامع که ازخارج در روبجانب خاوری در زیر طاق در سال ۱۲۱٦ هجری قمری کار گذاشته شده ودرباره احکام اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار باخط ثلث نوشته شده و دیگری که ازهر دو آنها بزرگتر است در زمان شاه سلطان حسین صفوی(۱۱۰٦هجری) درپانزده سطر بخط ثلث بسیار زیبا نوشته شده وسومی دریکی از طاقهای کم عرض طرف غربی قسمت اول مسجد سنگ مرمر صافی بابعاد (۱/۷۲ × ۱/۱۲) متر بدیوار جنوبی طاق نصب شده که شرح تعمیرات انجام یافته ورویای صالحه شاه طهماسب اول صفوی در دوازده سطر بخط ثلث درسال ۹۷۲هجری قمری توسط علاءالدین محمد تبریزی برشته تحریر در آمده است

✡ــ تاریخ تبریز مینورسکی ص ۹۸

آقای سلطان القرائی متحمل زحماتی شده و شخصاً سنگ نوشته خوانده و مینویسد :

« فرمان قضا جریان شاه ستاره سپاه خاك آستانهٔ خیرالبشر مروج مذهب ائمهٔ اثنیعشر غلام امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابیطالب السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت آنکه بنا بر رؤیای صالحه که درشب پنجشنبه دوازدهم شهر شعبان اودئیل اثنی و سبعین و تسعمائه حضرت حجة قائم صاحب الامر والزمان. صلوات الرحمن علیه رادرواقعه دیدم قامت اشرف آنحضرت بلند وروی کشیده و محاسن شریف یك قبضه و موی محاسن و شارب خرمائی و چشم و ابروی آنحضرت سیاه و ضعفی در بشرهٔ مقدس آنحضرت ظاهر بود چنانچه گویا ریاضت کشیده اند و تاج سقرلاط قرمزی بی دستار بر سر اشرف داشتند و جامهٔ قلمی آجده که ظاهرا رنك آن نخودی بود و بالاپوش قلمی آجده که غالبا سفید بود پوشیده بودند و چاقشور تیماج زرد در پای مبارك داشتند و هیچکس آن حضرت را نمیدید و آواز مبارك آنحضرت را با اینکه بلند سخن میفرمودند غیرمن کسی نمیشنید و بعداز ظهور آنحضرت فیالحال من فریاد کردم و کسی نشنید و آنحضرت بعداز بیرون آمدن در ایوان طاق بندی که تخمیناً طول آن ده زرع بوده باشد و روی آن ایوان بقبله بود بوجهی که پشت مبارك آنحضرت بجانب میان مغرب وقبله بود منحرف نشستند و کف پایها را نزدیك یکدیگر روبرو بر وجهی که کف بکف نرسیده بود نهادند ، پس رفتم پیش و پای راست آنحضرت را میان بند پای مبارك وی و بند چاقشور بوسیدم بعد ازآن آنحضرت برخواستند (کذا) وفرمودند که این تمغا ها را که بخشیده بسیار خوب کرده واظهار خوشنودی فرموده ، فرمودند که تتمه را هم ببخش و فرمودند که ما از تو راضی ایم یا از تو راضی میشویم

و بیادم نماند که از این دو عبارت کدام فرمودند بعداز آن فرمودند که روز بروز عمرت زیاده میشود و دولتت زیاده میگردد من عرض کردم که چون این امر مقبول شما است تتمهٔ تمغا ها را هم بخشیدم بعد ازآن ، آن حضرت غایب شد بر وجهی که من ندانستم که چون غایب شدند لاجرم در روز پنجشنبهٔ مذکور حسب‌الامر آنحضرت صلوات‌الله علیه تتمهٔ تمغاوات جمیع ممالك محروسه را در آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و شیروان و گیلان خصوصا تمغای دارالضرب طلا و نقره که تا غایت بخشیده نشده بود مؤکد به‌لعنت نامه بخشیدم وثواب آنرا بحضرات چهارده‌معصوم صلوات‌الله وسلامه علیهم اجمعین هدیه کردم و ثواب این اهداء را بحضرت صاحب‌الامر صلوات‌الله علیه هدیه کردم بنا بر این باید که ابواب جمع دارالسلطنهٔ تبریز و شوارع ارض روم و عراق را که بمبلغ سه هزار وهشتصد و هشتاد و پنج تومان و هشتصد دینار در آن ملك جمع است از تاریخ واقعهٔ مذکوره مسدود دانسته اصلا طلبی از هیچ آفریده ننمایند و این بدعت سیئه را در آن ملك بدستور کل ممالك برطرف دانند مستوفیان عظام دیوان اعلی من‌بعد در دفاتر ثبوت جمع آنرا ننویسند و اسم و رسم آنرا از صحائف دفاتر محوگردانند حاکم و اکابر دارالسلطنهٔ تبریز مضمون حکم اشرف و اعلی را مؤکد به‌لعنت نامه دانسته نقش دانند که هر کس از مضمون آن تجاوز نموده من بعد بهر صیغه و عنوانی که باشد از آن ابواب چیزی گیرد و هرکس بدان رضا دهد و کسی که بر حقیقت آن مطلع شود معروض ندارد .... و آن جماعت را بر وجهی سیاست خواهیم فرمود که باعث عبرت دیگران گردد فمن‌بدله بعدماسمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان‌الله سمیع علیم از جوانب بر این جمله رونده‌و از فرموده عدول نورزند فی عشر ثالث شهر شوال اودئیل النبی و سعبین و تسعمائـه کتبه علاءالدین » .

مسجد جامع علیشاه معروف به‌ارك:

یکی دیگر ازابنیه قدیمی عظیم وشکوهمند تبریز که بی‌شك ازشاهکار-های مسلم هنر معماری اسلامی بحساب‌میآید مسجد تاج‌الدین علیشاه وزیر اولجایتو معروف به مسجد جامع یا ارك علیشاه میباشد این بنا متأسفانه بسرنوشت اکثرابنیه باشکوه تبریزدچارشده‌وبوسیله دست بیرحم‌وویران گر زلزله خراب شده واکنون ازآن تنها دیوارهای عظیم برجای مانده‌است ولی حتی از خلال همین ویرانه‌ها نیزمیتوان به‌زیبائی وشکوه روزگار آبادانی آن پی‌برد و دریافت که این سخن حمدالله مستوفی در کتاب خویش که‌بسال (۷۲۷ هـ ۱۳۳٥ میلادی آنرا نگاشته ودر توصیف‌این بنا گفته است . «قسمت‌داخلی مسجد جامع ، که توسط علیشاه در تبریز ساخته شد ، بزرگتر از ایوان مدائن بود » [۱۲۹] حرفی‌بگزافه نبوده‌است عکس (شماره۸)

تقریباً هیچ‌نوشته‌ای را که دربارهٔ آثار باستانی‌آذربایجان نگاشته شده باشد نمیتوان‌یافت که درآن عظمت وبزرگی این‌بنای تاریخی باعث شگفتی محققین نشده باشد درمیان انبوه این‌آثار، نوشته‌های حمدالله‌مستوفی‌وابن-بطوطه(که‌بین‌سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳٥میلادی‌نوشته‌شده) ویکی‌ازهمراهان سفیر قاهره که‌بدربار سلطان ابوسعید میرفته ازهمه‌دقیق‌تر است ، این‌مسجد بین سالهای۷۱۱-۷۲٤ هجری(۱۳۱۰-۱۳۲۲ میلادی) درزمان حکومت سلطان ابوسعید بوسیله وزیر زیرك وکاردانش خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی با

۱۲۸- ر ك به ص ۱۰۹ تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا .

۱۲۹- ر ك. به‌معماریهای اسلامی ایران در دوره ایلخانان - ذیل عنوان مسجد جامع علیشاه ونیز ر.ك به‌مجله هنرومردم - شماره۹۱ اردیبهشت‌ماه۱۳٤۹ - مقاله مسجد علیشاه جیلانی نوشته دکترمحمدجوادمشکور.

۸ـ قدیمی ترین عکس مسجد علیشاه (تصویر از کتاب معماری آذربایجان تالیف ل . س برتانتیسکی)

۹ـ ایوان مسجد علیشاه (تصویر از کتاب معماری آذربایجان از سدهٔ ۱۲ تا ۱۵ میلادی تالیف ل . س . برتاشیتسکی چاپ مسکو سال ۱۹۶۶)

کمك های‌خواجه رشیدالدین فضل‌الله‌ساخته شد وچنانکه پیداست بنای‌آن قریب به‌سیزده سال‌طول کشید .

با توجه به‌آنچه که ازاین بناباقیمانده و نیز بامراجعه‌به‌انبوه سفرنامه‌ها ونوشته‌هاوروایات باارزش میتوان گفت که‌ایوان عظیمی به عرض ۳۰/۱۵متر ساختمان اصلی‌بنا را تشکیل میداده است . (عکس شماره ۹)

دیوارهای این بنا که دارای ارتفاع سرسام‌آور ۲۵ متر میباشند تماماً ازآجر ساخته شده و ۱۰/٤۰ متر ضخامت دارند بدون شك این دیوارها در روزگار آبادانی مسجد،کاشی کاری و تزئینات دیگری چون سنگ مرمر و گچ‌بری داشته‌اند که اکنون چیزی از آنها باقی نمانده حمدالله مستوفی دراین باره چنین می‌نویسد.«... خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی درتبریز درخارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۵۰ گز در ۲۰۰ گز ودراو صفه‌ای بزرگ، از ایوان کسری‌بمدائن بزرگتر اما چون در عمارتش تعجیل کردند [سقف آن] فرودآمد درآن مسجد انواع تکلفات به‌تقدیم رسانیده و سنگ مرمر بی‌قیاس در او بکار برده و شرح آنرا زمان بسیارباید .» ۱۳۰

برروی این دیوارها طاقی بسیار عظیم و رفیع ساخته‌بودند ارتفاع خط آغاز طاق از کف ۲۵ متر و ارتفاع فرضی بلندترین نقطه آن از زمین احتمالا ٦۵ متر بوده است اما ظاهراً خواجه علیشاه از بیم مرگ و اینکه ساختمان مسجد نیمه‌تمام بماند بقول حمدالله مستوفی فرمان داد تادر بنای آن عجله کنند و همین مسأله سبب شد که طاق مزبورازاستحکامی چنانکه باید برخوردار نشده وفرو ریزد .

۱۳۰ـ نزهة‌القلوب نوشته حمدالله مستوفی به تصحیح محمددبیرسیاقی ص۸۷.

عظمت این طاق به‌حدی بوده که بعضی‌ازمورخین[۱۳۱] اصولا نتوانسته‌اند تصور وجود گنبدی بآن بزرگی را بمغز خویش راه دهند و آنرا اصولا فاقد سقف دانسته‌اند، بدلایل متعددی این نظریه خطا است. نخست آنکه مورخین قدیمی چون حمدالله مستوفی و ابن بطوطه و کاتب چلبی و غیره صریحاً بوجود سقف اشاره کرده وحتی آنرا با طاق کسری مقایسه کرده ثانیاً ژان شاردن سیاح فرانسوی که حدود سال ۱٦۷۰ از تبریز بازدید کرده درشکل (شماره۸) که ازاین بنا کشیده طاق نیمه‌مخروبه آنرا بطرز نمایانی مجسم ساخته است ودر سفرنامه خویش تصریح کرده که ارتفاع آنچه که از طاق مانده بحدی است که از فاصله بسیار دور اولین بنائی‌است که از شهر تبریز بچشم میخورد عکس(۱۱)

گذشته ازاین از نظر معماری این بنا نمیتوانسته‌است بدون طاق باشد زیرا دیوارهائی‌آنچنان مستحکم که‌بعرض ۱۰/٤۰ متر ازآجر ساخته شده باشند محققاً برای نگهداری آنچنان طاقی بنا شده است

دونالد ویلبر تحقیق جامعی درباره این بنا بعمل‌آورده وباتوجه بکلیه مدارك موجود نقشه مفروض ساختمان اصلی مسجد وابنیه مجاور آنرا رسم کرده‌است (شکل۱۰) ناحیه‌ای که‌درنقشه دوبار قلم زده شده وتیره مینماید باعتقاد ویلبرقسمتی ازساختمان اصلی‌ایوان‌بوده که ازبقایای بنای اولیه‌است ولی‌نواحی کمرنگ‌ترازبقایای‌تجدید بنائی‌است که در دوره‌های قدیم‌صورت گرفته و ناحیه‌ای که درسمت راست ایوان قراردارد ویك‌رج هاشورخورده

۱۳۱ـ مانند شاهزاده نادرمیرزا که بنقل ازعموی خویش مرتضی میرزا این بنا رافاقد سقف دانسته است.
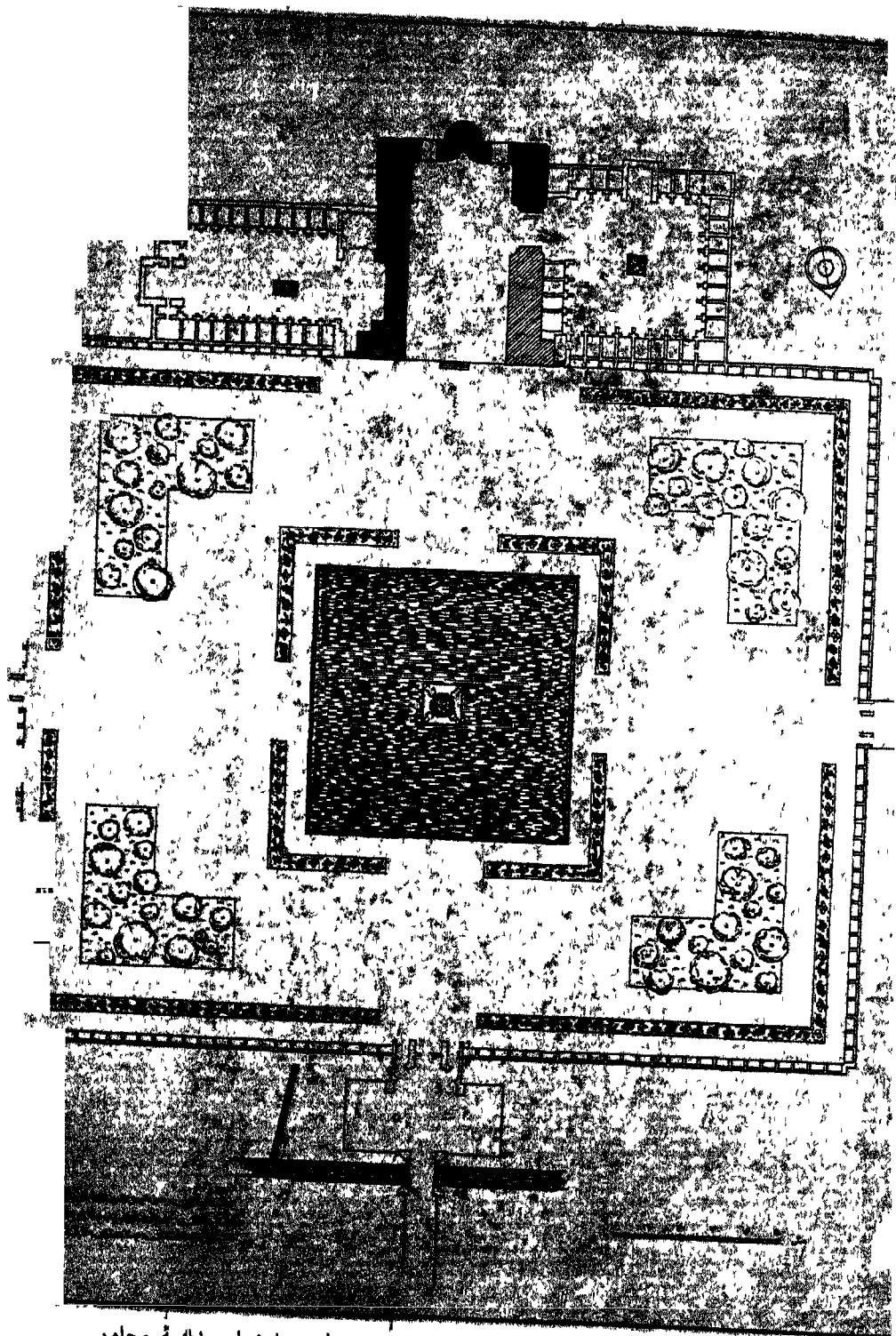
۱۱ــ نقشه فرضی ساختمان اصلی مسجد جامع علیشاه وابنیهٔ مجاور

۱۰ـ منظرهٔ شهر تبریز بطوریکه شاردن در نیمه دوم سدهٔ هفدهم کشیده است (تصویر از کتاب دونالدویلبر)
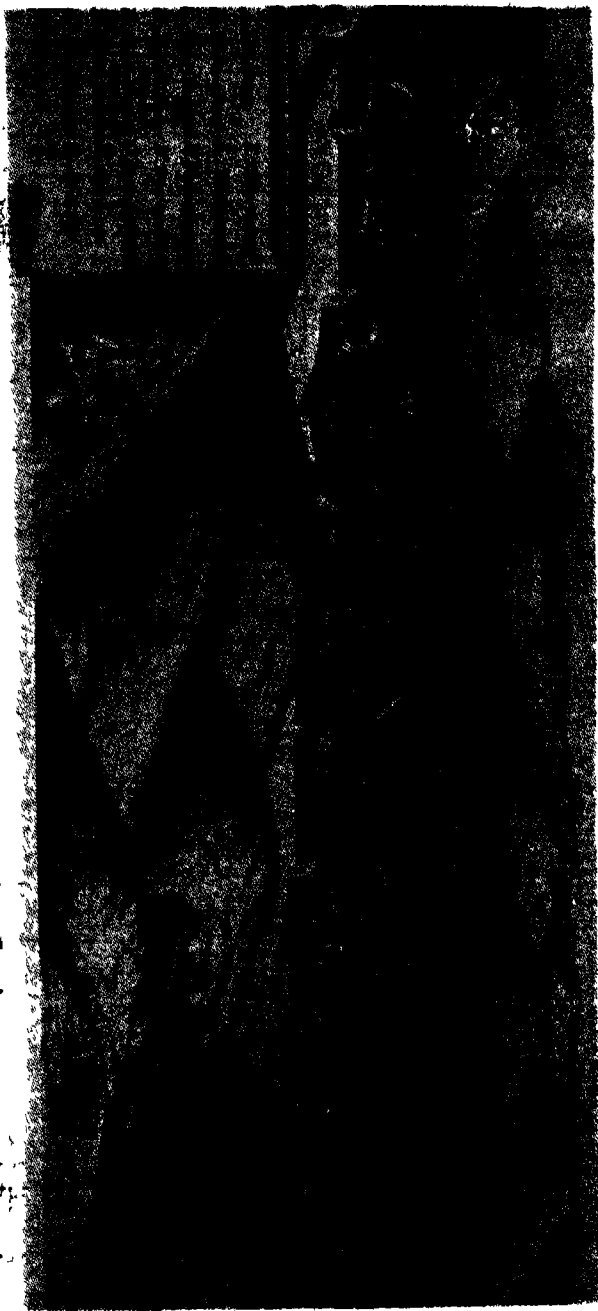
ظاهراً کوششی برای پر کردن شکل نقشه اصلی ایوان است. وی درمورد تزئینات داخلی بنای مزبور چنین مینویسد: «... منابع موجود اطلاعاتی دربارهٔ تزئین داخلی سطوح دیوار ایوان میدهد ولی بآن اندازه نیست که تصور کاملی بدست دهد. جوان مصری مشاهده کرده است که طاق نوك محراب با طلا و نقره تزئین و نقاشی شده بود و احتمال میرود که آنچه او دیده است محراب سفالین بوده که جلای فلزی داشته است. کسانی که در اوایل این ساختمان را دیده‌اند، از تزئین سفالی بر تمامی صحن صحبت داشته‌اند. هرسطوح‌دیوارهای آجری داخلی سوراخهای چوب‌بست‌درفواصل منظم دیده میشود. سوراخهای دیگر برسطح دیوار وجود دارد، ولی تعداد آنها باندازه‌ای نیست که بتوان آنها را نقاط اتصالی سفال یاپوشش دیگری محسوب داشت. ایوان تابالای کف‌اصلی ازخاك خرابه‌پرشده بطوریکه اثری از ازاره دیده نمیشود، ولی احتمال میرود که ازارهٔ اطاق از سنگ تراش یا مرمربوده است ممکن‌است که سطوح‌دیوارهای داخلی باگچ سفیدکاری شده بوده ولی احتمال قویتر آن است که روی آنها پارچه بافته آویزان میکرده‌اند...»[۱۳۲]

مادام دیولافوا طاق مزبور را چنین تعریف می‌کند: «این بنای باعظمت که۵۲مترارتفاع داردوقبل از ورود بشهر درفاصله زیادنظر مسافرین راجلب میکند، درمرکزمیدان وسیعی قرار داردودیواری بشکل کثیرالاضلاع آنرا محصور کرده‌ودارای برجهای مرتفعی‌است واطراف‌آن خندق عریض وعمیقی بوده که اکنون یك قسمت آن پرشده است. دیوار آن با مهارت خاصی ساخته شده اگر بطور مایل بآن نگاه کنند درزهای قائم آجرها بشکل موازی بنظر میآیند که تمام متساوی البعد و در هر جا فاصله مابین آنها یکسان است.

۱۳۲ــ ن.ك. به‌معماری اسلامی‌ایران دردورهٔ ایلخانان ص۱۵۹-۱۶۰.

۱۲ـ ایوان وپله های مسجد علیشاه (ارک) وقبر سرباز گمنام که بعد ازجنگ
بین‌المللی دوم احداث شده است

۱۳ [illegible]

دراطراف این‌بنای‌نیمه‌خراب ابنیه‌نظامی‌جدیدی برپا شده که مخصوص سربازان ساخلوی تبریز است ویك کارخانه توپ ریزی هم هست که اکنون متروك وبدون استفاده مانده است پلکان خرابی منتهی بسام میگردد و در بالای بام دومنزلگاه کوچکی است برای دیده‌بانها که سوبه درآنجا باید ناظر باشند وحریق وسایر حوادث را اطلاع‌دهند » ☆

اشارات متعددی بوجود مناریامناره‌ها دراین مسجد شده ولی هیچ یك وضوح وروشنی‌کافی ندارند مثلاجوان مصری درسفرنامه خویش بوجود دو مناره یابرج که هر کدام هفتاد ذرع بلندی وپنج ذرع‌عرض داشته‌اند اشاره میکند ولی بهیچوجه‌محل دقیق این‌مناره‌ها را ذکر نمی‌کند از آن گذشته در تصویرشاردن هم کوچکترین‌نشانه‌ای ازوجود برج‌یامناره بچشم‌نمیخورد وفقط‌درتصویراو دوبرج‌مدور که‌روی‌آنها گنبد کوتاهی‌قرارداردودردوطرف نمای ایوان واقع هستند ، از سطح زمین شروع شده وتاحدودخط آغاز طاق بالا رفته‌اند بنظر میرسد که اگرهم این مسجدمناره‌هائی داشته‌تقریباً اندکی پس ازساختمان آن احتمالا همزمان باریزش طاق ویران شده‌اند

بطور خلاصه میتوان گفت کـه این بنا بخوبی نمایشگر اوج قدرت حکومت مغول در ایران و گواه عظمت منابع‌اقتصادی واستحکام نهادهـای اجتماعی ایران درآن دوره بشمار میآید و همچنین ازخلال ویرانه‌هـای‌آن مهارت و چیره دستی معماران هنرمند آن روزگار بخوبی پیداست ونیز این بنا نمونه‌ای عالی ازتلفیق معماری‌اسلامی‌ومعماری ساسانی بحساب‌میآید زیرا سازندگان آن کوشیده‌اند که با نرمهـا ومعیارهای هنری زمان خویش بنائی شبیه به‌طاق کسری بسازند .

•

مسجد جهانشاه(مسجدکبود) :

یکی از زیباترین شاهکارهای معماری ایران مسجد کبود تبریز است

☆ سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه فره‌وشی ص ۵۵

که ازیادگارهای سدهٔ نهم هجری بحساب می‌آید ، نام این مسجد را بلهجهٔ محلی(گوی مسجد) ودرفارسی کنونی مسجد کبود ضبط کرده‌اند. اما سابقاً بخاطر کتیبه‌ای که درطاق درگاه آن قرار داشته و اکنون نیز باقی است و برروی‌آن‌جمله «العمارة مبارکة‌المظفریه»نقرشده است‌آنرا مسجدوعمارت مظفریه میخواندند بانی این مسجد میرزا جهانشاه‌بن قرایوسف ترکمان ، سومین پادشاه طایفه‌قره‌قویونلواست (عکس شماره ١٤ و١٥)

شاهزاده نادر میرزا وضعیت این‌بنا را چنین توصیف‌میکند :« ..ارتفاع طاق جلوی این‌بنا پانزده‌ذرع تبریز است ودهنه‌این طاق هفت‌ذرع‌ویك‌چارك کم، صفهٔ جلوی این طاق پنج‌پله که ارتفاع هرپله‌یك‌ذرع چارك کم میباشد طول صفه الی درمسجد چهار ذرع ونیم، دهنه در طاق مسجد سه ذرع ونیم است و طول فرش اندار این مسجد ازدهنهٔ در مسجد الی دهنهٔ طاق مسجد بیست وچهار ذرع، عرض مسجد بیست ویك ذرع‌ونیم‌است، ودور گنبدی که محیط این گنبد بوده پنجاه وپنج ذرع.. »[۱۳۳]

چنانکه از اندازه های این بنا معلوم میشود این مسجد برخلاف اکثر بناهای تبریز عظمت وبزرگی قابل‌توجهی نداشته اما نباید فراموش کرد که تزئینات داخلی این مسجد یکـی‌از زیباترین شاهکارهای کاشیکاری ایران بحساب میآید، بطوریکه زیبائی هنرتزئینی‌آن هربیننده‌ای را مبهوت کرده است ازبین سیاحانی که ازتبریزدیدن کرده‌اند تاورنیه فرانسوی[۱۳٤] دقیقتر ازهمه ظرایف هنرکاشیکاری این مسجدرا توصیف کرده است. وی‌دراین‌باره می‌نویسد:« ..دیوارهای آن[ازخارج]همه‌ازکاشی‌اعلا برنگهای مختلف‌پوشیده شده وازطرف داخل با نقش ونگارهای عالی بسبك معمـاری اعراب[۱۳۵] و

۱۳۳ــ ر.ك. به‌تاریخ دارالسلطنه تبریزتألیف نادرمیرزا ص۷۸و۷۹.

۱۳٤ــ این جهانگرد درسال ۱۰٤٦ هجری ازتبریز بازدید کرده‌است.

۱۳۵ــ بنظرمیرسد که منظورتاورنیه‌معماری اسلامی باشد زیرا تاآنجا که‌نگارنده‌آگاهی دارد درکشورهای عربی‌کمتر چنین بناهائی رامیتوان دید.
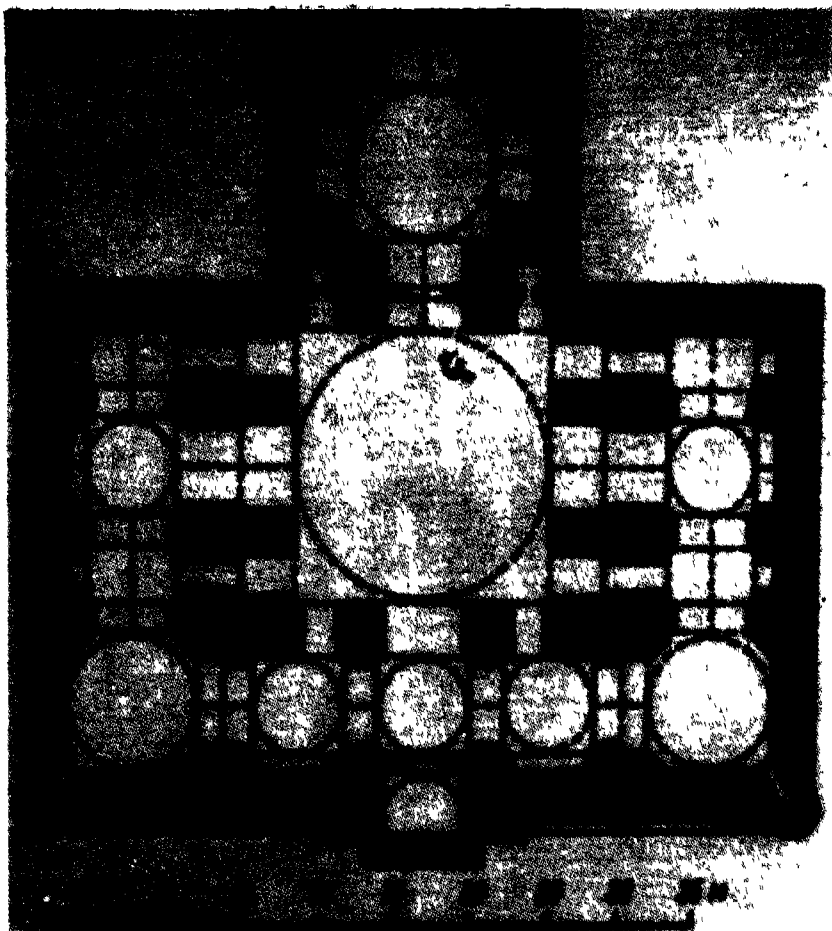
۱۴ ـ نقشه زمینی مسجد کبود (تصویر از کتاب معماری آذربایجان تألیف ل. س. برتاییسکی چاپ مسکو)
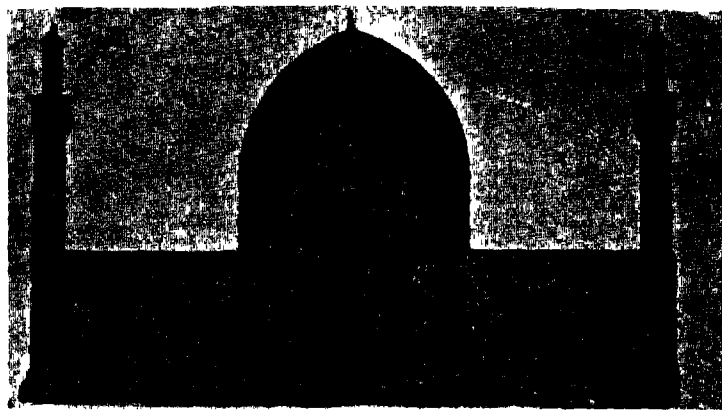
۱۵ ـ طرح اولیه مسجد کبود (تصویر از تاورنیه)

کلمات بسیار بخط عربی ازطلا ولاجورد زینت یافته .. تمام گنبد [آن] از مینای بنفشه رنگ است که روی آن اقسام گلهای صاف نقاشی شده سطح خارج هردو گنبد هم ازهمین کاشیها مستور ولی نقاشی آنها برجسته است. روی گنبد اولی گلهای سفید روی زمینه سبز و گنبد دومی ستاره‌های سفید روی زمینه سیاه وهمه رنگها به باصره لذت میدهد » [۱۳٦] (تصاویر شماره ۱٦و۱۷)

آنچه که تاوریه شرح داده مربوط به بیش از سیصد و پنجاه سال پیش است ولی متأسفانه بعدها این بنا تقریباً بکلی ویران شدولی پس از چندی دوباره بطرز جدیدی تعمیر گشته است آنچه که مسلم است درروزگار شاهزاده نادرمیرزا یعنی درحدود سال ۱۳۰۱ هجری قمری هنوز آثار قابل توجهی ازاین بنا بچشم میخورده زیرا وی با دقت قابل تحسینی مسجد کبود را چنین ذکر میکند « کاشی دیوارهای مسجد بارتفاع یك ذرع ونیم اززمین ببالا را باکاشی فیروزه رنگ که خوش رنگتر ازفیروزه اصل است کاشی کاری نموده ومیان این کاشیها را باکاشی سیاه وزرد بطور حصیربافی کاشی بری کرده بـالای این کاشی را بعرض نیم ذرع حاشیه قرارداده، بقدر چهارانگشت ازاین حاشیه‌را باکاشی کبود کاشی نموده ومیان این کاشی را باکاشی سفید وزرد وفیروزه وسیاه بطوراسلیمی شاخ وبرگ وگل وبوته طرح سازی وکاشی بری نموده است . بالای این حاشیه رابعرض یك چارك حاشیه دیگری قرار داده است که متن این حاشیه را هم باکاشی کبود کاشی سازی نموده است وسط این کاشی را باکاشی سفید بخط ثلث بسیار خوش خط که بعرض یك انگشت پهنای خطوط است سورمبارکهٔ قرآن را کاشی بری کرده است و جمیع اطراف مسجد بهمین نحو بیك میزان کاشی-کاری شده است » [۱۳۷] (عکس شماره ۱۸)

شاهزاده نادرمیرزا واقعاً باوسواس ودقت قابل تمجیدی تمامی ریزه کاریهای تزئینات مسجد کبودرا وصف کرده وبخوبی ازعهده بیان وتشریح آن برآمده است

۱۳٦- چهل مقاله نخجوانی ص۸و۹ ونیز نگاه کنید به سفرنامه تاورنیه ذیل ماده تبریز

۱۳۷- تاریخ تبریز تألیف نادرمیرزا ص۷۹.

۱٦ ـ کاشیکاری‌های درونی مسجد کبود (تصویر از کتاب معماری آذربایجان) «چاپ مسکو»

۱۷ ـ قسمتی از کاشیکاریهای نزدیک محراب مسجد کبود (تصویر از کتاب معماریهای آذربایجان)

(۱)

۱۸ ــ ویرانی مسجد کبود (تصویر ازکتاب معماری آذربایجان)

ولی متأسفانه در تجدید بنای این مسجد قسمت اعظم زیبائی و شکوه هنر کاشی‌کاری آن ازبین رفته وتنها توانسته‌اند طرح کلی بنا را تا حدودی حفظ کنند (عکس شماره ۱۹ - ۲۰)

مسجد استاد شاگرد:

این‌مسجد که درزمان امیرحسن چوپانی بنای‌آنرا نهاده‌اند اکنون در محله‌میارمیار ودرغرب خیابان فردوسی درمحل‌مسجد سلیمانیه که‌ازبناهای قدیمی‌تبریز بوده ودراثر زلزله بکلی‌ویران شده وازبین رفته بنا گردیده و تاریخ ساختمان‌آن‌بحدود سال ۷۴۲ هجری‌قمری‌میرسد وازآنجا که کتیبه‌های‌مسجد نیمی‌بوسیله خواجه‌عبدالله صیرفی که‌از خوشنویسان معروف‌بوده نوشته‌شده، بقیه‌راشاگردوی باتمام رسانیده‌است

مسجد حسن پادشاه

اوزون‌حسن‌اولین‌پادشاه آق‌قویونلومسجدی‌عظیم باآجر وسنگ‌مرمرو کاشیهای‌معرق[۱۳۸] بنا کرده‌بود ولیکن زلزله‌بکلی‌آن‌را ویران‌ساخت‌واکنون درمیدان صاحب‌الامر محل‌بنای سابق‌آن،مسجد جدیدی ساخته‌اند که‌بهمان نام نامیده شده‌ولی مطلقاً فاقد ارزش هنری وتاریخی‌است

صاحب‌الامر

بنای صاحب‌الامر در شمال مهرانرود در مجاورت میدانی که بهمین اسم نامیده میشود واقع است این بنای تاریخی شامل یك مدرسه علوم دینی و مقبره صاحب‌الامرویك‌مسجد میباشد گنبدو دو منارهٔ آن تلفیقی ازمعماری اسلامی‌ومعماری‌دورهٔ صفوی‌بشمارمیرود این‌بنادرزمان‌شاه‌طهماسب‌اول‌صفوی ساخته شده ولی‌متأسفانه بدست سپاهیان عثمانی ویران گردیده‌است وبعدها مجدداً تجدید بنا گردیده‌است درحال‌حاضر دوطاق‌مرمری‌زیبا ویك‌سنگ

۱۳۸ـ این‌نوع‌کاشیکاری بنام معرق (باعین‌بدون نقطه) مشهوراست لیکن فاضل دانشمند مرحوم عباس اقبال‌آشتیانی درشماره سال دوم مجله ایران امروزص۲۶ با دلایل مستحکمی اثبات کرده که آنرا باید مغرق (باغین نقطه‌دار) نوشت

نوشته که مربوط به لغو عوارض و رفاه حال مردم آن ایام میباشد دیده میشود (عکس۲۱)

مقبره سید حمزه

این‌مقبره که در کوی‌سرخاب واقع است. سید حمزه از اولاد امام‌موسی کاظم(ع) بوده که بدست مغولان مقتول ودرهمانجا مدفون گردیده‌است. این بقعه در قسمت جنوب شرقی مسجد معروف سید حمزه قرار دارد و دارای مناره و گنبد بزرگی‌است ازتزئینات مرمری وکاشیکاری باقیمانده این‌بنا چنین استنباط میشود که روزگاری دارای شکوه وعظمت معماری‌بوده‌است مقبره سید حمزه بسبب اهمیتش حجرات واطاقهای متعددی مخصوص اقامت وتحصیل طلاب علوم دینی‌داشته‌است (عکس۲۲)

بطور خلاصه‌درتبریزشاید متجاوزازدویست وپنجاه مسجدقدیمی وجود داشته که مسلماً حتی ذکر نام آنها نیز خارج‌ازحوصله این مقال است . گذشته از آن در تبریز تعداد بسیار زیادی امکنه مقدسه ومقابر متبرکه و زیارتگاههای مؤمنین وجود داشته است مانند (زیارتگاه عون بن علی و زیدبن علی) که مردم تبریز آنرا عیسلی وزینلی مینامند وزیارتگاه معتبری بشمار میرود این‌زیارتگاه دربالای کوهی که بهمین نام معروف است‌ساخته شده است (شکل ۲۳)

آقای حافظ‌حسین کربلائی‌تبریزی کتاب‌بسیارقطوری‌بنام‌روضات‌الجنان و جنات الجنان در توصیف ومعرفی تاریخچه این‌بقاع نوشته است و اخیراً فاضل گرانقدر آقای جعفرسلطان القرائی پس از تصحیح و تعلیق آنرا در دوجلد بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر کرده‌است

چنانکه در شماره‌های پیش مذکور افتاد تبریز از اوایل قاجاریه بخصوص‌زمان شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه که ولیعهد نشین شده و بدارالسلطنه ملقب گشت، حیاتی دوباره یافت واکثر ولیعهدان‌قاجار درآن شهر ابنیه و عماراتی ساختند که از آن میان بناهای عباس میرزا وابنیه ناصرالدینشاه که بهمت امیر کبیر ساخته شده ازهمه مهمترند .
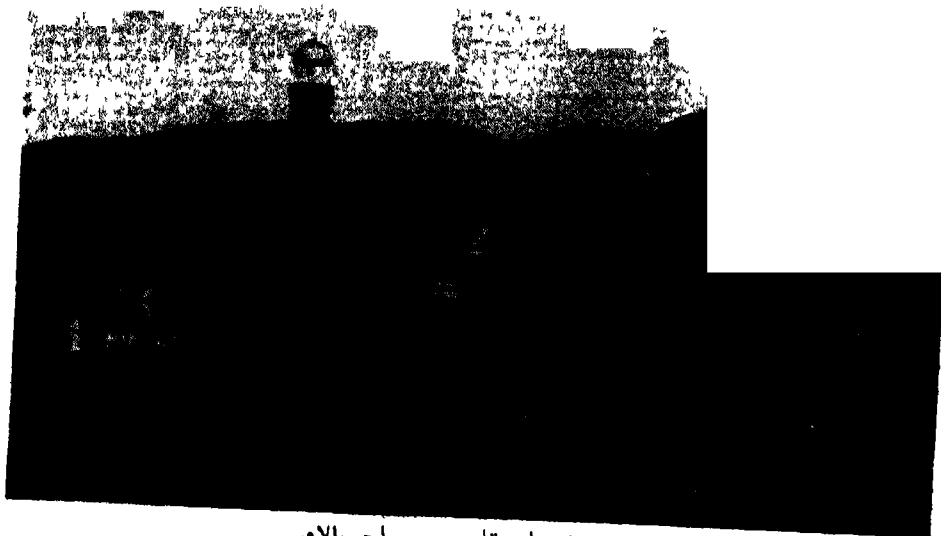
۲۱ بنای تاریخی صاحب‌الامر

۲۲ ــ مقبرهٔ اسید حمزه

عباس‌میرزا که علاقه‌فراوانی بآبادانی وعمارات داشت ابنیه فراوانی از خویش درتبریز بیادگار نهاد.

باغ‌شمال

یکی ازجالبترین‌کارهای عباس‌میرزا تکمیل بنای باغ‌شمال است. این بنا که درزمان‌سلطان‌یعقوب‌آق‌قویونلوبنیادنهاده شده ودردورهٔ صفویه‌مجدداً تعمیر گشته بود دراثر گذشت زمان رو بویرانه گذاشته بود، اما بهمت این شاهزاده تجدیدبناشد وی باغ‌بزرگی که‌مقدار اراضی آن چهل‌خروار تخم افکن‌است،[۱۳۹] دراطراف آن‌احداث کرد و درآن عماراتی عالی و استخری بزرگ بنیادنهاد (عکس۲۵ و ۲٦)

دیگر ازعمارات نایب‌السلطنه ساختمان عالی‌قاپو است که‌آنرا به تقلید عالی‌قاپوی‌تبریزواصفهان‌احداث کرد که‌این‌عمارات اکنون به‌بناهای جدید تبدیل شده‌اند [۱٤۰] (عکس۲۷)

شاه‌گلی

عمارات شاه‌گلی نیز از بناهای جالب دوران قاجار است که بوسیله شاهزاده قهرمان میرزا پسرعباس میرزا در میان استخری بزرگ که‌بدریاچه‌ای شبیه‌است بطرز زیبائی بنا گردیده که‌اکنون هم تفرجگاه‌تبریزیان‌است. (عکس۲۸)

ازآغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر تبریز نیز مانند اکثر شهرهای ایران‌مشمول برنامه نوسازی‌کشور واقع شد وچهرهٔ آن دگرگون گشت و اکنون بصورت‌کاملا نوینی درآمده‌است.

۱۳۹– تاریخ نادومیرزا ص۱۸۸.

۱٤۰– استخرشاه.

۲۳ ـ ربارنگاه عملی و زسلی
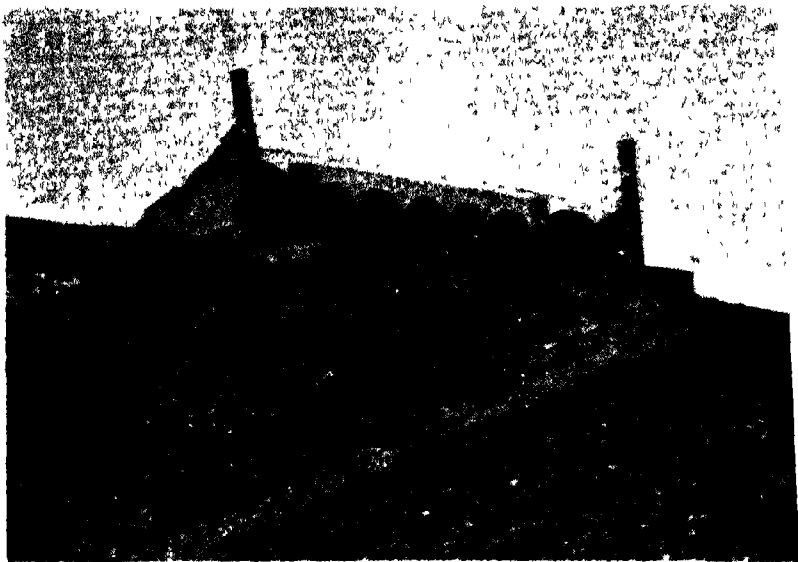
۲٤ ـ میدان شهرداری تبریز

۲۷ ـ عالی قاپو و شمس‌العماره
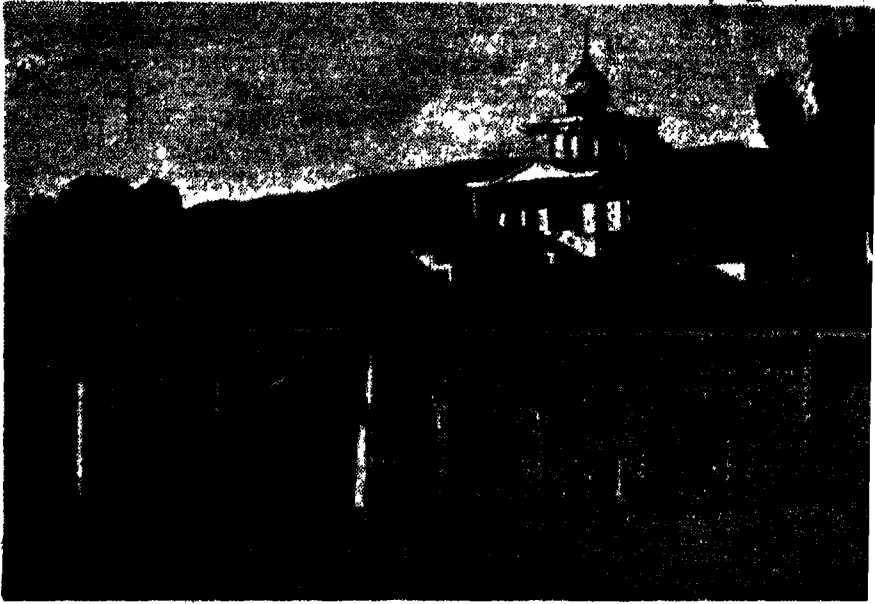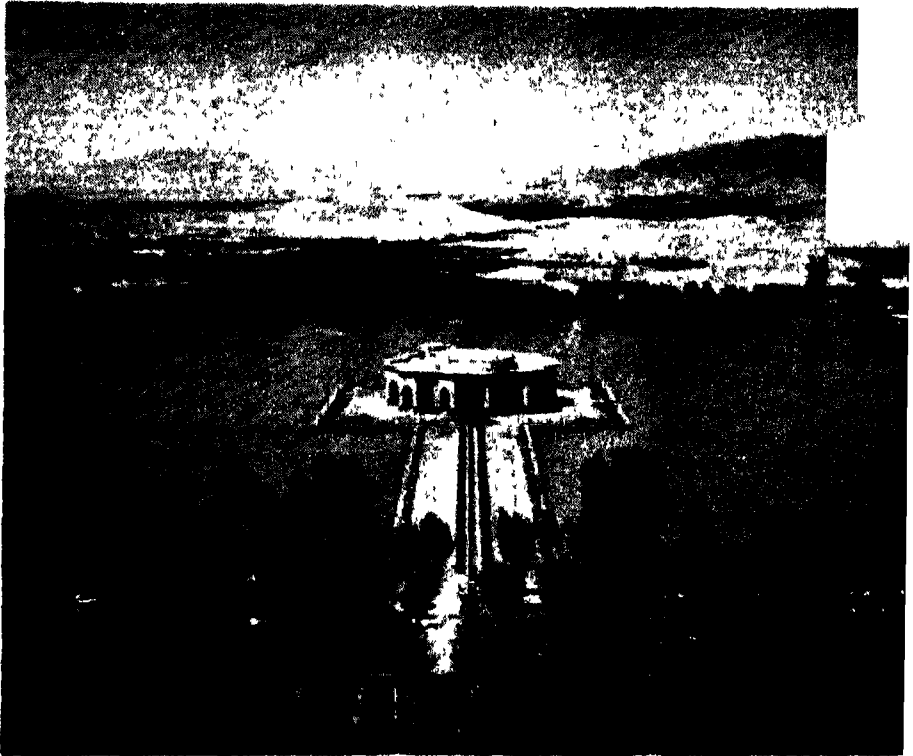
۲۸ ـ استخر شاه (شاه‌گلی)
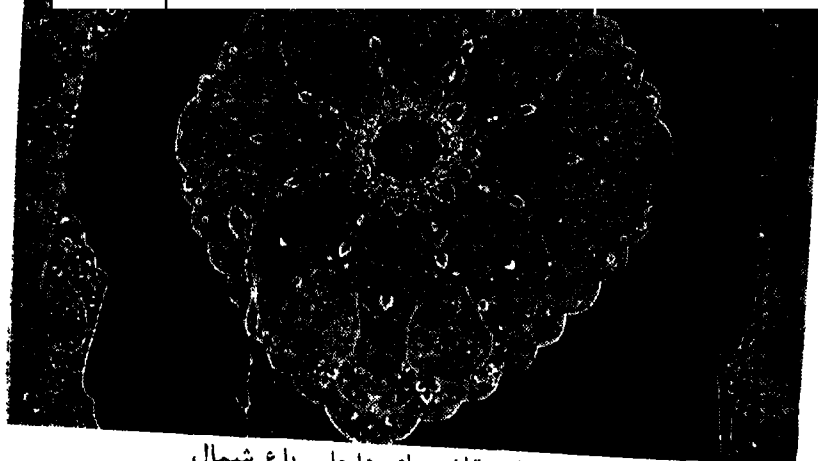
۲۵ ـ بعضی از نقاشیهای داخلی باغ شمال
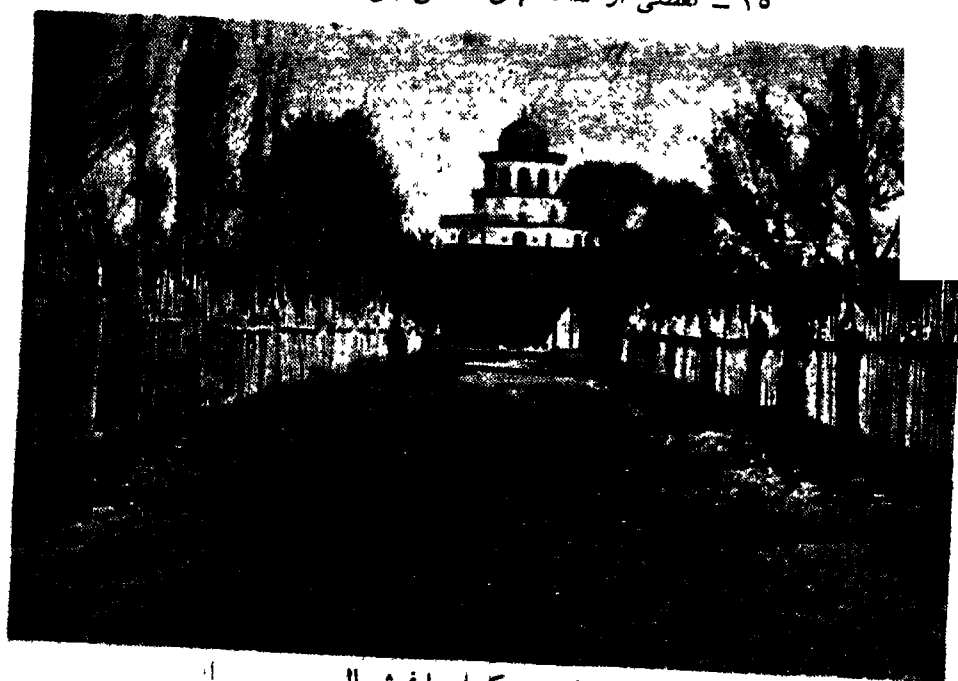
۲٦ ـ عمارت مرکزی باغ شمال

ساختمان شهرداري
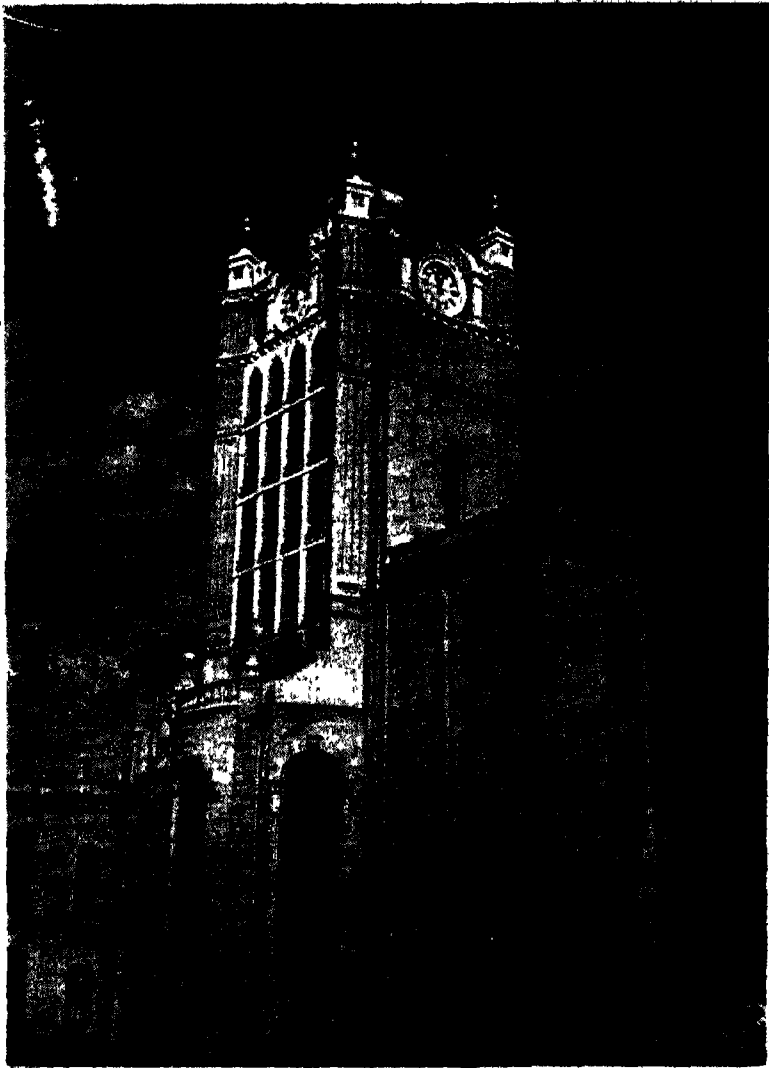
سندی درباره

رت ژنرال یرملوف

به

ایــران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر تاریخ

سندی در باره
سفارت ژنرال یرملوف به ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

درمیان انبوه اسنادی که درگنجینهٔ گرانبهای فاضل محترم آقای کریم‌زادهٔ تبریزی موجود است سندیست مورخ به شعبان ۱۲۳۲ هجری قمری که فرمانی خطابیست[1] و از طرف فتحعلیشاه خطاب به‌عباس میرزا نایب السلطنه در مورد پذیرائی‌ازژنرال یرملوف سفیر روسیه صادرشده است.

فرمان مزبور بطول ۳۲/۵×۱۴ سانتیمتر ومتضمن یازده سطر بخط خوش‌است که طغرا نداردو ممهور به‌مهر چهار-گوش و کوچك فتحعلیشاه با سجع «السلطان‌فتح‌علی» میباشد [2] اهمیت این سند بیشتر از

۱- فرمانهای خطابی نوعی‌از فرمانها هستند که خطاب باشخاص صادر میشده‌اند و طغرا نداشته وفقط بمهرپادشاه میرسیده‌اند و اختلاف آنها بانامه‌ها ومکاتبات در رکن خاتمه آنهاست که متضمن عباراتی حاکی‌از دستورات و روشهای معمول دیوانی می‌بودند مانند عبارت« حسب‌المقرر عمل‌نمود و.. ...و دوعهده‌شناسند ». این نوع فرمانهابعد ازصفویه معمول شد ودر دورهٔ قاجاریه استعمال فراوان یافت.

۲- برای آگاهی انواع‌مهرهای فتحعلیشاه و سجع آنهابه مقاله مهرها و طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تاپهلوی پایان قاجاریه در مجله‌بررسیهای تاریخی ش۴ سال ۴ رجوع کنید.

دو نظر است : یکی آنکه وجود آن صحت قسمتی از مندرجات برخی از تاریخهای دورهٔ قاجارمثل ناسخ‌التواریخ و روضة‌الصفای ناصری و فارسنامهٔ ناصری را تأیید مینماید. دیگر آنکه میرساند، بست و گشودامورآذربایجان وحل مشکلات و دشواریهای حاصل از روابط ایران با دولت روسیه کلاً بعباس‌میرزا نایب‌السلطنه واگذاربوده وفتحعلیشاه با اعتقاد راسخ ، نایب ـ السلطنه و دستگاه اورا دراین موارد صاحب نظرمیدانسته است.

موضوع فرمان مزبور دستوروسفارشی‌است که‌فتحعلیشاه دربارهٔ‌استقبال وپذیرائی‌ازژنرال‌الکساندر یرملوف سفیرروسیه که بانسخهٔ امضاء شدهٔعهد-نامهٔ گلستان بایران می‌آمد صدوریافته است وفتحعلیشاه در ضمن آن نیز سفارش میکند «هرگاه از ایلچی مشارالیه حرفی درکار دولت سرزند او هم بمقتضای وقت‌عمل نموده‌جوابی درمقابل گفته‌باشد» ومااینك ضمن‌توضیحاتی که دربارهٔ سفارت مزبورخواهیم گفت بنقل متن وچاپ عکس فرمان مزبور نیزمبادرت خواهیم کرد:

☆ ☆ ☆

جنگهای ده ساله ایران و روسیه بالاخره بر اثرمیانجیگری و تلاش سرگوراوزلی براونت سفیرانگلیس پایان یافت[۳] وقسمتهائی ازخاك ایران درتصرف روسها باقی ماند. دولت‌ایران برای پس گرفتن اراضی مزبوراصرار می‌ورزید ولی سفیر انگلیس که‌باقتضای سیاست دولت متبوع خودمیخواست بهرنحوهست بجنگ روس وایران پایان دهد با مواعید بسیارفتحعلی شاه را حاضربه‌بستن عهدنامهٔ صلح نمود.

سرگور اوزلی وعده صریح داده بود که بعد ازبسته شدن معاهد، اگر دولت ایران سفیری بدربار روسیه بفرستد، اونیز با فرمانفرمای کل قفقاز

۳ـ ر.ك به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود محمود جلدیکم صفحه ۱۲۳،۱۲۵

متفقاً واسطه خواهند شد که امپراطور روس شهرها و نواحی از دست رفته ایران را پس دهد.[۴]

براثر این مواعید ، دولت ایران میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی را برای سفارت بدربار روسیه تعیین کرد و سرگوراوزلی نیز آمادگی خود برای حرکت بلندن ازراه روسیه اعلام نموده و باز یادآور شد که چون بدربار امپراطور برسد دربارهٔ استرداد نواحی ایران گفتگوخواهد کرد امابا‌آنکه فتحعلیشاه اصرارداشت او و میرزا ابوالحسن خان همراه یکدیگر باشند ، سرگور اوزلی بعذر اینکه عده همراهان‌آنها زیاداست‌واین مسألهمشکلاتی درطول راه فراهم خواهد ساخت ، دوماه زودترحرکت کرد.[۵]

بدین ترتیب سفرای ایران و روسیه درسال ۱۲۲۹ هجری قمری بسوی روسیه حرکت کردند[۶] و سرگور اوزلی درهفتم رمضان آن سال (۲۳ اوت ۱۸۱٤) و میرزا ابوالحسن خان در حدود هفت ماه بعد (در دهم آوریل ۱۸۱۵ = ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۲۳۰ قمری وارد سن پطرزبورگ شدند.)[۷]

در روسیه امپراطور ازمساعی و اقدامات سرگور اوزلی که در انعقاد معاهدهٔ گلستان بهمه جهت مصالح امپراطوری روسیه را محفوظ و تأمین نموده بود ، قدردانی کرد و درملاقات با او گفت: «این صلح باایران‌به‌بهترین شکلی ازحیث منافع وشرافت انجام گرفته است . من‌بانهایت میل وشعف‌آنرا قبول نموده‌ام واین غیرممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را بشما اظهار بدارم» و سرگور اوزلی درجواب گفته بود: «اعلیحضرتا ، این خدمت مختصرمن که سعادت مرا بانجام‌آن یاری نموده تا درایران‌بجاآورم

٤- محمود محمود . ج۱ص۱۳۱

٥- همان کتاب ص ۱۳۲ بنقل از سیاحتنامه موریر .

٦- عبدالرزاق بیك مفتون. مآثرالسلطانیه درشرح وقایع سال ۱۲۲۹ هجری‌قمری و محمد حسنخان صنیع‌الدوله. منتظم ناصری جلد سوم ص۱۰٦

٧- محمود محمود :ج ۱ص ۱۳۸و ۱٤۱ بنقل‌ازیادداشتهای سرگوراوزلی صفحه ۱۰۰

فقط قسمتی ازوظائف من بوده واین‌ها دراثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان‌میباشد که بمن‌دستورداده‌شده بود . حال اگراین خدمات من‌مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع‌شده‌است دراین‌صورت‌بدون تردید آرزوهای قلبی ازطرف خداوند برآورد شده است. من اینك سعادتمندترین افراد بشر هستم[8].» وبالاخره امپراطورروسیه بمناسبت‌خدمت‌بزرگی که سر گوراوزلی با فراهم ساختن مقدمات و زمینه مساعد برای انعقاد عهد نامه گلستان ، در حفظ مصالح ومنافع امپراطوری روسیه انجام داده بود، اورا باعطای‌یك‌قطعه نشان الکساندر نویسکی مفتخر نمود[9] میرزا ابوالحسن خان نیز از طرف دولت روسیه بـا گرمی پذیرفته شد[10] اما در مورد نواحی متصرفی مثل ارمنستان و گرجستان وقراباغ ، روسها نه‌تنها روی موافق‌نشان ندادندبلکه امپراطور گفت « درباب رد بلاد متصرفی‌ما، گماشتگان ماهیچ یك را بقهر و غلبه‌نگرفته‌اندبلکه‌حکام‌هر یك‌بطوع‌ورغبه‌بنزدیاران ماآمده‌استدعا کردند که ولایت خود را بتصرف ما دهند .»[11]

بنا براین ازسفارت میرزا ابوالحسن خان نتیجه مطلوب بدست نیامده فقط بعدازآنکه عهدنامه‌به‌امضاء وتوشیح‌امپراطور روسیه رسید، مقرر گردید سفیری از جانب امپراطور با عهد نامه ، بدربار ایران گسیل گردد و بر وفق مندرجات عهد نامه قرار های لازم داده شود و ژنـرال الکساندر یـرملوف

۸- به‌نقل‌از کتاب محمودمحمود ص ۱۳۹ج۱ وبرای‌آگاهی‌بیشتراز جزئیات‌مذاکرات امپراطور و سرگوراوزلی و جریان تشریفاتی که بمناسبت ورود او انجام شده بود بهمان کتاب‌از ص۱۳۸تاص ۱۴۰رجوع کنید.

۹- همان کتاب ص۱۴۰

۱۰- ر ك به‌روضة الصفای ناصری ج نهم‌ص۲۲۱-۲۲۲

۱۱- همان‌کتاب ص ۲۲۲ و صاحب فارسنامه ناصری نیز مطالبی بهمین مضمون نوشته و اضافه کرده است که امپراطور در پایان سخن خود گفته‌بود «درباب گنجه وشیروان و طالش مضایقتی‌نیست ولی‌باید ایلچی‌مختارما که‌سردار جدید گرجستان‌است رفته بداند که رضای‌اهالی آن سامان برچیست»(کتاب اول صفحات ۲۶۴-۲۶۵)

ضمن انتخاب بسرداری گرجستان ، بعنوان سفارت فوق‌العاده به‌ایران تعیین گردید.[۱۲]

بدین‌ترتیب الکساندر یرملوف‌ومیرزاابوالحسن‌خان بسوی ایران روان شدندولی‌یرملوف برای انتظام امور قفقاز درتفلیس متوقف شد وچند تن از اعضای‌سفارت خودرا بهمراه میرزاابوالحسن‌خان روانه ایران نمود تاترتیب ورود اورابدهد واین عده بعدازعیدنوروز سال۱۲۳۲ هجری قمری درتهران بحضورفتحعلیشاه رسیدند[۱۳] وبطوریکه رضاقلیخان‌هدایت‌مینویسد: «بعداز گذرانیدن‌عریضه وهدایا ورخصت مراجعت ویافتن جواب وخلعت، مقرر شد که‌سفیر مذکور دراواسط فصل‌بهار درچمن سلطانیه بحضور سلطان‌کامکار درآید واحکام قضا نظام بافتخار نواب‌شاهزاده والاجناب نایب‌السلطنه ونواب ملکزاده عبداله‌میرزامتخلص‌به‌دارا، فرمانروای حمسه وزنجان وحسین‌خان سردار ایروان صدور یافت »[۱٤]

باین‌منظور عسکرخان افشار ارومی بمهمانداری اوتعیین گردیدومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاطوچندتن دیگرازمستوفیان دربار مأمورشدند به‌خمسه رفته، پس‌از ورود سفیر، اورا در چمن ساسان ارخی واقع در شش کیلومتری سلطانیه پذیراشوند[۱۵]

ازمیان فرمانهائی که دربارهٔ ورودسفیرروسیه صادرشده وصاحب‌روضة‌الصفا ودیگرتاریخ‌نویسان دورهٔقاجار بآنها اشاره‌نموده‌اند فرمانیست که مقالهٔ حاضردربارهٔ آن‌است ودرآغاز این‌مقاله نیزبآن اشاره شده‌است‌وچنان که‌گفتیم اصل‌آن ضمن گنجینهٔ بسیار گرانبهائی ازصدها فرمان و نوشته و

۱۲- ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۱ص ۱٦۷ ومنتظم ناصری‌ج۳ص۱۱۵و روضة‌الصفاص ۲۲۲ج۹

۱۳-همان مدارك وهمان صفحات

۱٤- روضةالصفا ج ۹صفحات ۲۲۲و۲۲۳

۱۵- منتظم‌ناصری ج ۳ ص ۱۱۵

دستخط پادشاهان ایران در تصرف آقای کریم‌زاده تبریزیست و معظم‌له با کشاده‌روئی وسعه‌صدری خاص آنرا برای مدتی بالنسبه دراز دراختیار نگارنده قراردادند وازاین بابت نگارنده بسیار سپاسگزار ایشان‌است. اینك متن فرمان مزبوررا باعکسی ازآن باندازهٔ اصلی فرمان دراینجا نقل میکنیم:

محل مهر فتحعلی شاه
السلطان فتح علی

[۱] فرزندارشداسعدبیهمال نایب‌خلافت بیزوال عباس میرزا موفق ومؤید بوده بداند که چون دربن اوقات که عالیجاه ایلچی بزرگ [۲] دولت روسیه وارد چمن سلطانیه می‌گردید و در آنجا اقامت میورزید تا هنگام نزول رایات ظفر آیات بچمن مزبوره‌قریب [۳] بیك‌ماه امتدادی می‌بودودراینمدت ازطرف‌قرین‌الشرف پادشاهی‌مطلقاً بحال اونپرداختن واورا بیمحل ساختن [٤] خلاف رویه وقانون‌مینمود لهذا فدوی ارادت مآب معتمد الدوله العلیه میرزا عبدالوهاب رامأمور وروانه‌چمن مزبور فرمودیم [٥] که تاهنگام‌ورودموکب‌مسعود درآنجابوده عالیجاه ایلچی مشارالیه راملاقات واورا ازمراحم خاطر سیه آگاه و مطلع ساخته [٦] دلگرم دارد و هرگاه از ایلچی مشارالیه حرفی در کار دولت سرزند فدوی معزی الیه نیز بمقتضای وقت عمل نموده [۷] جوابی درمقابل گفته باشد چون آن فرزندارشد سعادتمند ازرفتار وکردار بااین طایفه اطلاعی کامل حاصل کرده بلدیت [۸] تامی از مزاج ایشان دارد هرنوع

(٦)

صلاح داند دستورالعملی در خصوص هرکار بفدوی
معزیالیه داده اورا [۹] از طریقهٔ رفتار و گفتار بسا
عالیجاه ایلچی و همراهان او آگاه سازد تا معـزی
الیه نیزازسیاق‌دستورالعمل [۱۰] آن‌فرزند سعادتمند
آگاهی بهمرسانیده از آن قرار معمول دارد [یك
کلمهٔ ناخوانا] حسب‌المقررعمل‌نموده ومراحم‌کاملـهٔ
خاطرخطیر [۱۱] اقدس رادربارهٔ خود بسرحد کمال
دانسته درعهده شناسد .

«تحریراً فی‌شهر شعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۳۲»

واما یرملوف‌پس‌ازدوماه توقف‌درتفلیس روانهٔ‌ایران شدوموریس کوتزبو Maurice Cotzbue نیز، که‌ازشاهزادگان‌آلمانی میبود، بهمراه هیات‌یرملوف بایران آمد اودرسفرنامه‌خود بنام «مسافرت بایران بمعیت سفیر کبیرروسیه درسال۱۸۱۷» تفصیل‌این‌مسافرت راشرح داده است.[۱۶] وی‌مینویسد: روزسوم مه(۱۹جمادی‌الثانی۱۲۳۲قمری) ازشهرایچمیازین‌خارج شدیم ودراواسط راه ایروان «حسن‌خان حکمران ایروان باچهارهزار نفر[۱۷]به استقبال ماآمد که عالبشان کرد بودند» [۱۸] ومؤلف روضةالصفای ناصری در شرح این استقبال مینویسد : حسین‌خان سردار برادرحسن خان نیز «خود درخارج شهر خیمه وخرگاه وسیع ورفیع برافراخت که مشتمل برپنج عمود طویل بود وبزمی مهنا مهیا ساخت وتا دوفرسنگ راه پیاده وسوارهٔ ایلات‌در کمال جلال‌ستاده

۱۶- ترجمه این کتاب توسط محمود هدایت بفارسی‌ودرسال ۱۳۱۰ خورشیدی بچاپ رسیده است .

۱۷- مؤلفان ناسخ‌التواریخ و روضته‌الصفای‌ناصری می‌نویسند : حسینخان‌باپنجهزار سوار باستقبال یرملوف رفت (ناسخ‌التواریخ ج ۱ کتاب‌قاجاریه ص۱۷۲و روضةالصفا ج ۹ ص ۲۲٦).

۱۸- ص ٦٤

بودند وخود با ابهتی تمام درخیمه مقام داشت.»[19] کوتزبو دروصف واهمیت این استقبال چنین اضافه کرده است: «اهالی محل متحیر مانده بودند که این مرد متکبر که شاه را بزور استقبال میکند [یعنی حسن‌خان سردار]، چه شده که بسفیری اینقدر احترام میگذارد»[20]

وبعد میافزاید: «مراسم استقبال ماخیلی مفصل وباشکوه بود. بعدازسفیر عده‌ای قزاق باموزیك حرکت میکردسپس اعضای سفارت وعده‌دیگری هم قزاق بعدازآنهادرحرکت بود. مردم ایران نظیر آنراندیده‌بودند وبرای دیدن ما بیکدیگرفشار می‌آوردند»[21] اما کثرت همراهان سفیر[22] وشکوه حرکت هیأت سفارت ونیزطرزمعامله‌واستقبالی که ازطرف حسن‌خان‌سردار ازاوبعمل میآمدمردم را متوهم ساخته بود[23]

بهرحال هیأت بااین وضع وارد خاك ایران‌شدند وازآنجادیگرمیهمان دولت ایران‌بودند.فتحعلی‌شاه‌امر کرده‌بودتمام مخارج حمل‌ونقل وخوارو‌بار روزانه آنهابوسیله میهماندارپرداخته شود[24] وبدین ترتیب روز۱٦ رجب (۱۹مه) هیأت مزبور وارد تبریزشدند[25]

درتبریز نیزازسفیر استقبال وپذیرائی گرم وشایانی‌بعمل آمد که شرح

۱۹- ج ۹ ص۲۲٦ روضة‌الصفاو به ناسخ‌التواریخ ج ۱ ص ۱۷۲ نیز رجوع کنید.

۲۰- ص ٦٦

۲۱- ص٦۹ برای آگاهی از جزئیات پذیرائی که در ایران از سفیربعمل آمده‌است به‌همان کتاب از ص ٦۹ تا ص۷٦ رجوع کنید

۲۲- کوتزبو می‌نویسد «اعضای رسمی سفارت‌یرملوف مرکب از شش‌نفر بودند و علاوه برعده سفارت، عده‌ای هم سرباز وقزاق و یکدسته موزیك‌نیز همراه سفارت بودو جمعاً درحدودسیصدنفرمیشدند» ص۴۲

۲۳- رضاقلی خان‌هدایت‌نوشته‌است «مردم را در بارهٔ اوتوهمات‌وافروظنون‌متکاثر میرفت» ص۲۲٦

۲۴- کوتزبو ص ۸۱

۲۵- همان کتاب ص ۹۳

مفصل آنرا در کتاب کوتربو بایدخواند[۲۶] وتاریخ‌نویسان ایرانی‌هم مطالبی دراین‌باره نوشته‌اند ازجمله عبدالرزاق‌بیک مفتون دنبلی مینویسد :

«ازقریه سهلان تا دردولتخانهٔ نایب‌السلطنه پانرده‌هزار سرباز و بیست‌و پنج‌هزار سوار ازمجاهدین، بیست‌هزار پیاده ومجموع شصت‌هزار کس‌وچهل عراده توپ بازداشته بنظام‌وترتیب آرمیدند وچهل‌هزار کس ازغریب و بومی اهل‌تبریز ازاصناف وغیره بتماشاحاضر .وبورود ایلچی ناظر واین‌همه‌مردم و اصناف وخلایق‌بنرتیبی‌و آئینی صف کشیده‌بودند که‌به‌جنبشی ازایشان‌پدیدار نود وبه‌صدائی آشکار »[۲۷]

هیات سفارت یکهفته بیشتر درتبریز نماندند و روز ۲۳رجب از تبریز حرکت کردند وروز ۲۵آن ماه‌به‌چمن‌اوجان رسیدند[۲۸] ودرانتظار رسیدن شاه درآنجا توقف نمودندولی در اوجان خبررسید که فتحعلیشاه بمناسبت فرا رسیدن ماه رمضان نمی‌تواند هیأت سفارت را قبل از پایان ماه بپذیرد[۲۹] بدین‌جهت‌هیأت سفارت بیشتر ازاین دراوجان که هوایش به‌مزاج آنها سازگار نشده‌بود نمانده و روز سوم شعبان (۵ژوئن) اوجان را ترک گفتند و به‌آهستگی بجانب زنجان وازآنجا بسوی چمن سلطانیه عزیمت نمودند وچنانکه کوتزبو نوشته است درنزدیکی‌های سلطانیه در انتظارورود فتحعلیشاه‌متوقف شدند .[۳۰] (اوائل رمضان)

مقارن این احوال فتحعلیشاه هم ازتهران بقصد چمن سلطانیه حرکت کرد(۲۷ شعبان) بطوریکه ازنوشته ناسخ‌التواریخ برمی‌آید ، همراهان و

۲۶- ص۹٤ ص۱۰۸

۲۷- ماثرالسلطانیه ص ۳۲۹ - ص ۳۳۰ و ناسخ‌التواریخ ص ۱۷۲ و روضةالصفا ص۲۲٦ و ص۲۲۷

۲۸- کوتزبو ص۱۱٦ وص۱۱۷

۲۹- همان کتاب ص۱۱۹

۳۰- ازصفحه ۱۲۰ تا ۱٤۲

سپاهی که دراین سفر دررکاب فتحعلیشاه به سلطانیه آمدند با ابهت و شکوه بیشتر وتعداد افزونتر ازسالهای پیش بوده است که شاه تابستان را در چمن سلطانیه می گذرانیده است و میتوان استنباط کرد فتحعلیشاه برای آنکه قدرت وعظمت خودرا به سفیر روسیه نشان داده واورا مرعوب سازد، در این سال برتعداد واستعداد همراهان وسپاه ملتزم رکاب خود افزوده بوده است. مؤلف ناسخ‌التواریخ می‌نویسد: شاه در «جمعه هفدهم رمضان وارد چمن سلطانیه گشت وازتوپخانه وسوار وسرباز وشاهزادگان وامرا چندان انجمن بودند که کمتروقت بدین ازدحام وانتظام سپاهی بسادید آمد ویرملوف بسا لباسی دگرگون ازیك سوی بیرون شده نظارهٔ وسپاه و رسیدن پادشاه را بدان شوکت وحشمت همی کرد»[31]

روز ورود شاه، توپهای پی‌درپی شلیك‌شد و کوتزبو که خود در آنروز درچمن سلطانیه حضور داشته است می‌نویسد: چندتن از اعضای سفارت در صف مستقلین بودند وهمینکه چشم شاه به‌آنها افتاد « روی رکاب بلند شده مکررفرمودند خوش گلدی (خوش‌آمدی) ایرانیان میگفتند که تا حال اعلیحضرت نسبت بهیچ کسی چنین‌لطف‌ومرحمتی‌مبذول نفرموده‌اندخصوصاً تاامروزدیده نشده بود که برای کسی روی رکاب بلند شوند»[32] ودراین‌روز سفیرنیز بالباس مبدل درجمع تماشاچیان‌حضوریافته بود [33] درهمین روزها هدایائی که امپراطور روسیه برای پادشاه ایران فرستاده بودنیز از راه هشترخان ودریای خزر به سلطانیه رسید.[34] ولی سفیر بمناسبت تصادف با روزهای ماه رمضان نتوانست بحضورشاه بار یابد فقط در روز ۲۵ رمضان (۲٦ ژوئیه) از اردوگاه خود بسلطانیه وارد شد و تشریفاتی که بمناسبت

۳۱- ج ۱ - کتاب قاجاریه ص ۱۷۲
۳۲- کوتزبو . ص ۱۵۵
۳۳- ناسخ‌التواریخ ص ۱۷۲
۳٤- کوتزبو ص۱٤۳ و شرح هدایا درصفحات۱۵۷تا۱۵۹ همان کتاب.

ورود او اثر کرده بودند بطوریکه کوتزبو شرح آنرا درسفرنامهٔ خودآورده بسیار مفصل وباشکوه بوده است.[۳۵]

چندروزبعد ازورودسفیر، ملاقات او وصدراعظم صورت گرفت وبالاخره روزسی‌ام رمضان (۳۱ ژوئیه) برای شرفیابی بحضورشاه تعیین گردید.[۳۶] جزئیات این شرفیابی رانیز کوتزبو درسفرنامهٔ خودبتفصیل آورده است[۳۷] ودر کتاب اومطالب ونکات دیگریهم ازقبیل شرح تماشای صدر اعظم از هیأت سفارت ومیهمانی سفیر ازاولیای ایران وبالاخره جزئیاتی ازجشن وسوارکاریها وآتش‌بازیها ذکرشده است که بسیارجالب میباشد

اما درملاقاتهائیکه بین ژنرال یرملوف باصدراعظم واولیای دولت ایران بعمل آمد، سفیر روسیه ازدولت ایران خواست که اولاً بادولت روسیه متحد ودرجنگ با عثمانی که روسها دراین موقع باآنها درجنگ بودند واردشود واگردولت ایران حاضربجنگ باعثمانی نیست همکاری و کمك هم با آنها بکند ولی دولت ایران پاسخ داد درفصول یازده گانه عهدنامه گلستان ازاین موضوع ذکری نرفته است وچون سرحدات ایران وولایات آل عثمان را با یکدیگراتصال است، همکاری ایران با روسیه موجب حواهد شد که بوسیلهٔ عثمانیها درمرزهای ایران بی‌نظمی‌ها واختلالاتی پدیدآید و بعلاوه امکان زیاد هست که منجربه بروز اختلافات مجددی بین ایران وروسیه شود.[۳۸]

دوم آنکه دولت ایران اجازه دهد نیروی نظامی روسیه از راه دریای خزرباسترآباد وازآنجا بخیوه‌برای‌سرکوبی‌خوارزمی‌ها برود پاسخ دولت

۳۵- ص ۱۵٦ — ص ۱۵۷

۳٦- همان کتاب ص ۱۵۹ و ۱٦٤

۳۷- ازص ۱٦٤ تا ص۱۷۰ بهناسخ‌التواریخ - ج۱ ص۱۷۲ وروضة‌الصفاج۹ صفحات ۲۲۷-۲۲۹ نیز رجوع شود.

۳۸- روضة‌الصفا ص۲۸۸ ص۲۲۹ وتاریخ محمود محمود ج۱ ص۱٦۷

ایران دراین مورد نیزچنین بود که درعهدنامه گلستان‌ازاین موضوع سخنی بمیان‌نیامده‌است [۳۹]

سوم آنکه کنسولی‌ازطرف دولت روسیه دررشت مقیم شود تا بکارهای بازرگانی بین اتباع دو دولت رسیدگی کند این پیشنهاد هم ازطرف دولت ایران قبول نشد.

وبالاخره‌چهارمین‌پیشنهاد روسها این‌بود که ارتش ایران بوسیله افسران روسی‌تحت تعلیم قرار گیرند ودولت ایران این پیشنهادرا نیزنپذیرفت [۴۰]

درنتیجه، روسها هم با پیشنهاد ایران دائر مروا گذاری نواحی واراضی که توسط روسها تصرف شده موافقت نکردند وبدین‌ترتیب نتیجه‌ای قاطع ازسفارت یرملوف بدست نیامد وهیأت‌سفارت روسیه روز۲۹ شوال‌ازسلطانیه بطرف زنجان حرکت کردند که بروسه بسازگردند ودر ۱۱ ذی قعده به تبریز رسیدند پس از یازده روز توقف در تبریز در بیست و دوم همان ماه تبریز را ترك گفته وروز ۲٦ ازرود ارس گذشتند ودر روز اول‌ذی‌حجه (۲۹ سپتامبر) به ایروان ودرچهارم ذی حجه (دوم اکتبر) بسرحد روسیه رسیدند [۴۱] ازطرف دیگرفتحعلیشاه نیزبناچارمیرزا ابوالحسن‌خان‌رابسفارت بدربارانگلستان گسیل داشت تابی‌نتیجه بودن مذاکرات باروسیه را اعلام ومواعیدی‌را که سرگوراوزلی دربارهٔ استرداد نواحی‌ازدست‌رفته ایران‌داده بود، یادآورشود. [۴۲]

۳۹- روضة الصفا ص ۲۲۹

۴۰- محمود محمود . ج ۱ ص ۱٦۷

۴۱- کوتزبو ص ۲۱۰

۴۲- محمود محمود ج ۱ ص ۱۷۰ ص ۱۷۳ .

گزارشی دربارهٔ بنیادهای تاریخی

ارتش خشایارشا

بقلم

محمد قلی اشتری

آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد را باید سالهای پر اهمیتی در تاریخ جهان بطور اعم و ملل آسیای غربی بطور اخص بحساب آورد زیرا وقوع دو حادثهٔ بزرگ تاریخی را در این دوره میتوان ابتدای عصر جدیدی دانست این دو واقعه یکی مهاجرت آریائی‌ها که شعبه‌ای از نژاد هند و آریائی بودند بداخل فلات پهناور و مراتع سر سبز و بکر ایران و هندوستان،[1] و دیگری استعمال روز افزون آهن در میان اقوام ساکن خاورمیانه و آسیای غربی بود نیمهٔ اول هزارهٔ اول پیش‌از میلاد را میتوان در تاریخ بشر مرحله‌ای قاطع بحساب آورد زیرا در این عصر مرکز ثقل تمدن

۱ـ تفصیل این مهاجرت را اکثر مستشرقین و مورخین نگاشته‌اند مثلا رجوع کنـ به «ایران ازآغاز تا اسلام» نوشته ر گیرشمن ترجمهٔ دکتر معین » و« تاریخ ملل‌شرق یونان» نوشته آلبرماله و ژول ایزاك ترجمهٔ عبدالحسین هژیر و «ایران باستان» نو مشیرالدوله تقریباً همه این مورخین مبداء آریائی ها را نواحی قفقاز ذکر کرده‌اند و با تحقیقات جدید باستانشناسی گویا باید در صحت این عقیده شك کرد، زیرا دلایل نسـ متقنی بدست آمده که برطبق آن مبداء آریائیها و حرکت تمدن را از نواحی شرقی ایر ذکر کرده‌اند.

و سیاست جهانی ازدلتای نیل وجلگه‌های بین‌النهرین به دامنه‌های زاگروس منتقل‌شد، واین‌مناطق مرکز اصلی مبارزه برای کسب قدرت گردید.

گروهی‌از اقوام مهاجر آریائی که متوجه نواحی‌غربی‌ایران‌شده‌بودند، در حوالی کردستان و آذربایجان کنونی ساکن شدند که دامنهٔ نفوذ آنان تاحدود ری و خراسان وگرگان کشیده شد. این‌طایفه‌همان‌قوم‌ماداست که هرودت طوایف‌اصلی آنها را چنین ذکر کرده است: «... عده طوایف مادی شش است: بوس‌ها، پارتاکنها، ستروخاتها، آری‌سانت‌ها، بودی‌ها ومغها» [۲] مادها قومی صلح جو و آرامش طلب بودند که باگله‌داری و کشاورزی روزگار میگذراندند و هنوز صاحب هیچ نوع تشکل اجتماعی‌نشده ونظام بدوی‌قبیله‌ای،باتمام‌ویژگیهای‌آن، درمیان‌آنان،حکمفرمابود اماخوشبختانه آنان در همسایگی یکی از متجاوزترین و زورگوترین و جنگجوترین کشورهای‌دنیای آن‌روزگاریعنی‌آشوریهاقرارداشتند (خوشبختانه ازاین‌نظر که‌همین همسایگی باهمه ویرانیها و اسارتهائی که برای‌مادیها همراه داشت، بشرحی که خواهدآمد، بزرگترین نقش را در تبدیل مادیها ازقومی ساده و کشاورز بیکی از بزرگترین قدرتهای دنیای قدیمی بازی کرد.)

سرزمین‌ایران بعلت‌دارا بودن‌معادن‌سرشارآهن‌ومس ولاجورد، وازسوی دیگر بسبب وجود دشتها ومراتع وجلگه‌های سرسبز و حاصلخیز وهمچنین پرورش‌بهترین نژاداسب‌درآن‌سخت‌موردتوجه‌حکومت‌جنگجووتوسعه طلب آشوربود. البته‌دولت‌آشوردلایل‌کافی‌سیاسی ونظامی‌نیزبرای‌هجوم به‌همسایه شرقی خویش‌داشت، زیرا قدرت گرفتن قوم تازه نفس ماد از هیچ نظربصلاح

۲ـ تاریخ هرودت ـ کتاب ۱ ـ بند ۱۰۱ ـ و نیز نگاه کنید به «ایران‌باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم» تألیف حسن‌پیرنیا مشیرالدوله ـ چاپ‌اول ـ شرکت‌مطبوعات ـ جلد ۱ ـ ص ۱۷۵

وصرفه آن نبود. بهمین دلیل قوم‌ماددرابتدای اسکان خویش‌مرتباً باحملات مداوم ووحشیانه آشوریان‌روبرومی‌شدوپادشاهان آشورمکرراً در کتیبه‌های خویش شرح غارتها و کشتارهای خود را داده‌اند «معمولا سفرهای جنگی آشوریان (به‌سرزمین ماد) مهاجماتی بشهرها بود برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن ، سوختن ، اخذ ذخایرفلزی یا احجارنسمه قیمتی وحمل اسبان وچارپایان سکنهٔ این نواحی برای‌نجات خود به کوههاپناه میبردند وپس ازباز گشت سپاهیان آشوری، بمساکن‌خودبرمیگشتند [اما] آشوریان فاتح ، بندرت بنتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند رسیده‌اند تقریباً همیشه آنان باندازه‌کافی نیرو درمیان اقوام مغلوب باقی میگذاشتند تا پس‌از مدت کوتاهی‌بتوانندمحاربه‌راآغاز کنند.» ۳

بنیاد تاریخی یك ارتش قدرتمند

مهاجمات آشوریان قرنها طول کشید وقوم ماد تا مدتها این اسارت و غارت‌و کشتاروبردگی رادتحمل کرد امابررسی تاریخ‌جهان نشان می‌دهد که ملتها همیشه تا حد بخصوصی می‌توانند تجاوزرا تحمل کنند و دیر یا زود درشرایط خاص تاریخی، بپامی‌خیزند وبانیروئی خرد کننده و ویران کننده زنجیرهای بردگی را پاره میکنند ، بعبارت‌بهتر هرگز نمیتوان ملتی رابرای همیشه در زبونی وناتوانی نگهداشت تاریخ جهان درادوارمختلف زندگی بشر، نمایش‌گراین انقلابات اصیل ملی است، بتدریج باگذشت زمان اقوام ماد بیشتربفکرایستادگی ومحاربه بامتجاوزین آشور افتادند وبدین ترتیب

۳ــ « ایران از آغاز تا اسلام » تألیف ر. گیرشمن ــ ترجمه دکترمحمد معین ــ از انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب ــ ص ۸٦ ــ و نگاه کنیدبه«تاریخ ملل شرق‌ویونان» «اثرآلبرکاله وکورش نامه نوشته گزنفون .

هستهٔ اولیهٔ نخستین سازمان ارتش درمیان این قوم آرامش طلب و کشاورز ریخته‌شد، بطوریکه با گذشت زمان دیگرهجوم به‌دامنه‌های زاگروس برای آشوریان آسان نبود، بخصوص که چنانکه از نقشهای هرمندان آشوری، که تقریباً همواره شاه‌خویش راسوار بر گردونه درحال‌عبوراز جاده‌های نظامی نشان داده‌اند ، استنباط میشود ، عمدهٔ قوای صرنتی آشوریان‌را ارابه‌های جنگی تشکیل می‌داد و این سلاح در جاده های ناهموار و دره‌های عمیق کوهستان زاگروس، تقریباً ارزش جنگی خویش را ازدست میداد، بویژه که مادیها دارای اسبان‌تیررو وسواران چابك بودند وچون هنور قدرت مرکزی نیرومندی که آنانرا متشکل سازد نداشتند، بیشتر ازشیوه‌های جنگهای چریکی سود می‌جستند وبصورت سواران پراکنده ضربه‌های مهلکی‌بارتش منظم وسنگین‌اسلحه و کم‌تحرك آشور، واردآورده،بسرعت درمیان کوهها ناپدیدمی‌شدند ، این‌تا کمیك‌ارتش آشور رابه‌تجدیدسازمان نظامی واداشت‌و بدین ترتیب رستهٔ جدیدی درآن ارتش بنام سواره نظام‌پدیدآمد [٤] پیدایش سواره نظام صحنهٔ جنگ را بکلی تعییر داد، زیرا از یکسو آشوریان امکان یافتند که تا اعماق ایران پیشرفت کنند، واز سوی‌دیگرمادیها را وادار نمود که بیش ازپیش بفکرتجهیزخود بیفتند و راه حلی اساسی برای دفع این متجاوزین بیابند

٤ــ پروفسور گیرشمن مستشرق فرانسوی در کتاب خود(ایران ازآغاز تا اسلام) دراین مورد چنین مینویسد

«پیش از سلطنت‌آشور نصیرپال (۸۸٤ـ۸٦٠ قبل‌ازمیلاد) سواره نظام هنور در قشون آشوربکار نمیرفت. قوه ضربترنده وی گردونه‌های جنگی بود . ایرانیان چند قرن پیش ازآنکه‌خود را مهیای محاربه باآشوریان کنند و آنانرا مجبور به تکمیل سواره نظام سازند، در جنگهای خویش با آشور، قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند

یکی از بزرگترین دلایل پیروزی آشوریان، عدم‌وحـدت بین طوایف ششگانه ماد و وجـود نوعی نظام ملوك‌الطوایفی بین‌آنان‌بود، و این خود فرصتی گرانبهابرای کشور گشائی شاهان آشوربحساب میآمد مثلا شمشی[۵] پنجم پادشاه آشور که درسالهای ۸۱۰ تا ۸۲۳پیش‌ازمیلاد حکومت‌میکرده، دریکی از کتیبه‌های خود، ازشکست یکی از رؤسای طوایف ایرانی «که ازمردم شمال دریاچه ارومیـه»بوده، با هزار و دویست تن جنگجویان وی ذکرمیکند ازاین کتیبه‌چنین برمیآید که دراین دوران مادیها هنوز بشکل قبایل پراکنده میزیسته‌اند و معمولا هر طایفه قوای کمی ازسواره نظام که تعدادآنها بین دوتا سه‌هزارتن‌بودداشته‌اند بطور کلی میتوان گفت که رقابت بین سران قبایل ماد وعدم تشکیل و وحدت قومی، بزرگترین‌عامل پیروزی آشوریان بحساب میآمده است

دیااکو یا دیو کس بگفته هرودت نخستین کسی است که کوشش‌پی گیر و همه‌جانبه‌ای را جهت متحد کردن طوایف ماد بعمل‌آورده است وی کـه هنوز درخویش‌قدرت مقابله با آشوریان را نمی‌دید تمام هم خود رامصروف آن کرد که از نفرات پراکندهٔ امرای مختلف‌مادی، ارتشی‌نسبتاً یکنواخت ومتحدگرد آورد حتی وی نام نخستین شهری را که بنیاد نهاد هگمتـانه یعنی محل‌اجتماع خوانده است.[۶]

«یکی ازنخستین‌کارهای دیو کس پس‌از انتخاب اوبشاهی این‌بود کـه قراولان ومستحفظیبی‌برای خودترتیب‌داد وبعد مردم‌رابرآن‌داشت که‌شهری

۵ــ Shamshi (که در ترجمهٔ انگلیسی ایران ازآغاز تا اسلام «شمشی ادد پنجم» ذکرشده)

۶ــ ن . ك به‌ایران باستان‌مشیرالدوله ص ۱۷۷

تأسیس کند »[7] درحقیقت تمام دوره طولانی حکومت دیو کس (بگفته هرودوت قریب ۵۳ سال) صرف برقراری اتحاد و تشکیل هسته اولیه ارتش ماد گردید بطوریکه وی تاپایان عمر باوجود کینهٔ شدیدی که از آشوریان داشت بخاطر حفظ ارتش جوان و تازه سازمان یافته خویش و جلوگیری از انهدام کامل آن از حمله بدولت مزبور خودداری کرد ولی جنگ با آشور بصورت آرزوی دیرینهٔ برای مادیها درآمده بود وهمین خود بزرگترین محور و پایهٔ اساسی تشکیل آنان بحساب میآمد

پس از دیو کس پسرش فرورتیش[8] بپادشاهی رسید او قبل از هرچیز پارس راهم باتحاد کامل واداشت واین بقدرت نظامی وی پیش از پیش افزود، گذشته از آن او موفق شد که قوای چریکی ماد را کاملا بصورت ارتش منظم و نوین در آورد، ارتش ماد تا بیش از فرورتیش بصورت قبیله‌ای اداره میشد بدین ترتیب که درهنگام جنگ قبایل ششگانه ماد هریک سپاه وابسته بخود را که مرکب از افراد مختلف نظامی آن روزگار یعنی پیاده نظام و سواره نظام و غیره بود بصورت

۷ـ ایران باستان مشیرالدوله ص ۱۷۷

۸ـ نام این پادشاه را هرودوت فرااورتس یاد کرده ولی داریوش کبیر در کتیبهٔ بیستون اورا فرورتیش نوشته است اصولا درمورد تاریخ ماد و پادشاهان آن بین مورخین قدیم اختلاف نظر شدید و غیرقابل تطبیق وجود دارد مثلا هرودوت نام پادشاهان ماد را چهار نفر بشرح زیر ودورهٔ حکومت آنان را ۱۵۰ سال یاد کرده دیو کس ۵۳ سال فراا ورتیس ۲۲، کیاکسار ۴۰ سال و آستیاگس ۳۵ سال درحالیکه مورخ دیگر یونانی کتزیاس دورهٔ حکومت مادها را جمعاً ۳۱۵ سال و شاهان آنرا بدین ترتیب یاد کرده است آرباکس ۲۸، ماندا کس ۵۰، سوسارمس ۲۸، آرتی کاس ۵۰ سال، آربیان ۲۲، آرته یس ۴۰، آرتی نس ۲۲، آستی بارامس ۴۰، آس پاداس یا آس تی گاس (آستیاگس؟) ۳۵، چنانکه پیداست بین گفته‌های این دو مورخ اختلاف شدید است نولدکه معتقد میباشد که چون کتزیاس فهرست خویش را با نظر اقوام ماد نوشته است آنان بعلت حساسیت قومی این چنین بتاریخ خویش افزوده‌اند .

نظامی میگردید زیرا نفرات فاقد هماهنگی وهمبستگی کافی بوده وبعلت عدم وجودستادفرماندهی هریك ازرؤسای قبایل برای سپاهیان تحت فرماندهی خود دستورات مجزا ومستقلی صادرمیکردند امافرورتیش این سیستم رادرهم ریخت وسپاهی تخصصی ورسته‌ای بوجود آورد یعنی اینکه کلیه سواران وپیاده نظام را دررسته‌های متفاوت بارعایت یکسان بندی وسلسله مراتب فرماندهی متمرکز ساخت وازرؤسای قبایل ماد نوعی ستادفرماندهی مشترك تشکیل داده وخود نیز فرماندهی عالی ارتش رابعهده گرفت وی مصمم شد که باچنین سپاهی بآرزوی دیرینهٔ ماد جامه عمل بپوشد بهمین دلیل اراطاعت آشورسرپیچی کرده وبجنگ اورفت باوجود شجاعت وجانفشانی کم نظیر سرباران ماد بعلت عدم ورزیدگی وبخصوص که آنان هنوز بااین تاکتیك جدید، یعنی جنگیدن افراد قبایل مختلف دوشادوش یکدیگر، آشنائی نداشتند، دراین لشکرکشی توفیقی نیافتند، بویژه که شاه شجاع وبلندپرواز ماد خوددراین نبرد کشته شد، وازآنجا که کشته شدن فرمانده درارتشهای قدیم فاجعه‌ای جبران ناپذیر بحساب می‌آمد، ارتش ماد دچار پراکندگی وآشفتگی شده وپس از دادن تلفات سنگین عقب نشستند دراین هنگام پادشاهی به هوخشتر[۹] رسید که‌وی رابایدیکی ازبزرگترین سیاست - مداران ونوابغ کم نظیر نظامی دنیای کهن دانست اوکه باهمیت وارزش قدرت نظامی بعنوان عامل تعیین کننده و قطعی درسیاست جهانی پی‌برده بود، تمام تلاش خویش رامصروف اصلاحات ارتش کرد ازمیان سواره نظام خود

---

۹ هرودوت نام این پادشاه را کوآکسار (کیاکزار) یادکرده است ولی داریوش کبیر درکتیبهٔ بیستون نام اوراهوخشتر نوشته واین بحقیقت نزدیکتراست.

گروهی کمانداران و تیراندازان ورزیده برای نخستین بار تشکیل داد واز آنجا که اسبان مادی در سرعت واستقامت و زیبائی در دنیای آن روزگار مشهور بودند، پس ازمدتی تمرین موفق شدنیرومندترین سواره نظام جهان رادر آن ایام بوجود آورد مادی‌ها ارابه‌های خوب ومستحکمی میساختند. اولین قومی که اسب به گردونه بسته ودربارکشی ودرجنگ از آن استفاده کردند، مادی‌ها بودند(این گردونه‌ها چیزی ورای ارابه‌های آشور بودندزیرابسیاربزرگ بوده و حتی درحمل‌ونقل نیروها وباروبنه از آنها سودمی‌جستند). استفاده از نفت درجنگ رانیز به‌این‌قوم نسبت داده‌اند آنان نوك پیکانهای خویش رابه کهنه آلوده‌به‌نفت، مجهز کرده وآنانرا بنوعی‌مشعل‌مشتعل تبدیل میکردندوبعدها این سلاح دراندك‌مدتی سراسر اردوگاه دشمن‌رابه‌آتش می کشیدند. بعدها یونانیان ازاین ابتکارمادیها سودجسته ونوعی مشعلهای بزرگ نفتی‌ساختند که‌بوسیله کمان‌یاگردونه بسوی دشمن‌پرتاب‌میشد [١٠]

بدین ترتیب مادیها یك رسته آتش انداز که تقریباً نقش توپخانهٔ امروز رابازی میکرد، تشکیل دادند که رعب ووحشت‌فراوان دردل دشمنان بخصوص آشوریها ایجاد میکرد

هرودوت دربارهٔ این اسلحه گفته‌است که ایرانی‌ها تیرهای بزرگ مخصوصی راباروغن سیاهی که زود مشتعل‌می‌شد،آلوده نموده ونوك آنرا آتش‌میزدند، وبا کمان بطرف دشمن‌پرتاب می کردند که حتی باآب‌هم‌آتش‌آنان خاموش نمی‌شد. پیداست که منظور هرودوت همان «آتش‌مادی» بوده‌است که ماده اصلی‌آن نفت‌سیاه بودوبوسیله گردونه یا کمانهائی که توسط دستگاهی اهرم

١٠ــ ر ك به‌مجله «مهنامه ارتش» سال ٤٦ ــ شماره ١٠ ـ مقاله «سیری درتاریخ شاهنشاهی ایران ـ سرزمین‌ماد ومادها» ـنوشته ستوان‌یکم مجید کاتب

انند کشیده می‌شد ومیتوانست تیرهائی به‌اندازه نیزه، ویامشعلهای بزرگ
وزان راتامسافتهای طولانی برساند، پرتاب میکردند .
هوخشتراز تجربه‌تلخ‌جنگ‌باآشوریهاوشکست‌ومرگ پدرش،میدانست
رگترین‌عامل شکست همانا وجود سپاهیان چریکی ماد بوده که هرگز
عهده نبرد با جنگجویان ورزیده وقدرتمند آشوربرنخواهندآمد،به این
لیل‌بود که درآغازحکومت،تقریبا تمامی توجه خود رابه‌تشکیل‌یك‌ارتش
ظم وتربیت‌آنان معطوف کردوارتشی‌مجهز،به‌سبك قشون‌آشورترتیب داد.
ن ارتش رسته‌های‌پیاده نظام وسوارنطام وتسراندازان وکمانداران وآتش
ازان‌ونیزه داران‌ومسئولین‌آذوقه وغیره داشت که دارای‌بهترین نفرات و
حهای آن‌روزگار بودند سوارنطام ماد تیراندازان ماهری بودند که ·
. از کودکی‌به‌اسب سواری، تیراندازی وقیقاج زدن،مانند سواران‌پارتی
ند قرن بعد، عادت کرده بودند اسبهای مادی درقدیم معروف آفاق بود ،
صوص اسبهای نسا (نیسایه) که‌ازحیث‌قشنگی ، تند روی وبردباری‌مانند
اشتند [۱۱] بطورخلاصه سازمان واسلحه‌ارتش‌مادی در زمان هوخشتر
ین قراربود . سربازان به دو دسته بزرگ و مجزای سواره نظام و پیاده
ام ، تقسیم میشدند کوچکترین واحد پیاده نظام وی به گفته گزنفون
سته‌های پنج نفری بودند که تحت فرماندهی یك سرجوخه قرارداشتند و
دو دسته پنج‌نفری یك، جوخه ده نفری راتشکیل میدادند وترتیب‌سلسله
اتب بصورت دسته‌های صد نفری ، هزارنفری وده هزارنفری بود اسلحه
ان را سپری از نی، که بسیار محکم ساخته‌شده بود، (جنس سپر را برای
سکی ازنی انتخاب میکردند) نیزه‌ای بلند و شمشیری سنگین و برنده و

— «ایران باستان» نوشته مشیرالدوله— جلد اول—ص۱۸۱

نجرو گرز تشکیل میداد و نفرات پیاده نظام کلیه قسمتهای حساس بدن خویش را زره‌های آهنی و کلاه‌خود فولادی میپوشاندند سلاح اصلی سواره نظام را تیر و کمان تشکیل میداد و شمشیر، زوبین، (نیزه های کوتاه) زره سراسر برای خود و اسبانشان (برگستوان) نیز داشتند نیرومندی ارتش ماد بیشتر مدیون انضباط سخت و دوران طولانی تربیت سربازان بود.» به سربازان ساده توجه مینمود به اطاعت ارمافوق و تحمل وجسارت و بردباری وانضباط را شعار خود سازند آنها را به رموز فنی سرباری، آشنا میکرد و نگهداری و مراقبت ازسلاح و آمادگی و پختگی را سفارش مینمود سرجوخه ها فرمان میداد که خود را مانند سربازان آماده وچابك نمایند و پنج نفری را که تحت فرمان خویش دارند، [مرتباً] بیازمایند، بسردسته های ده نفری نظم وانضباط و بسردسته‌های صد نفری و هزار نفری توصیه میکرد که از فنون و رموز کار خود، آگاهی تمام حاصل کنند بالاخره سر کردگان و رؤسا را، بمأموریت خطیرشان آشنا میساخت. مقرر داشت که پیوسته مراقب حال خود وزیردستان خویش باشند همان رفتاری را که زیردستان باید نسبت به آنان معمول دارند، خود نسبت بمافوق رعایت کنند»[۱]

گزنفون شرح مبسوطی راجع بتربیت کودکان وجوانان مادی و پارسی نوشته است که ذکر پاره‌ای از آن ضروری بنظر میرسد برطبق گفته او آنان کودکان خویش را ازسنین طفولیت و آغاز بلوغ وجوانی وا میداشتند که در اطراف بناهای دولتی زندگی کنند و» . .این سنت، بدینجهت مجری میشد که

۱ـ «کورش نامه» ـ نوشته گزنفون ـ ترجمه مهندس رضا مشایخی ـ از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ـ ص۵۸

ای دولتی را حراست نمایند وهم به‌اعتدال‌مزاج خوبگیرند .. » [۱۳]
کارحیوانات نیزیکی‌ازمهمترین واساسی‌ترین‌ارکان تربیت جوانان را
میداد،زیرا درواقع صرفنظر ازلذت ، این‌کارتمرینی مهم ودقیق‌برای
محساب می‌آمد هرگاه که شاه بعزم شکاربیرون میرفت (واین واقعه
بار درماه اتفاق می‌افتاد) اکثراین جوانانرا در التزام رکاب خویش
آنان بایستی « کمان وترکشی پرتیر، درکمرخود وشمشیری‌در
؛) خنجری داشته باشند علاوه براین ، سپری ار نی ودونیزه باخود
ستند که یکی را پرتاب کنند ودیگری را درصورت ضرورت بدست
..» [۱٤] برای‌شاهان ماد،شکارتقریباً بمنزله‌یك‌جنگ‌بود، حتی‌همراهان
آرایش‌جنگی‌میدادند ؤدقت‌کامل داشتند که کلیهٔ جوانان وظایف
با دقت ومهارت‌کافی‌انجام دهند،بدینمنظورآنان را عادت‌میدادند که
ح رود ازخواب برخیزند ، ازتحمل گرما وسرما هراسی به دل راه
به پیاده روی عادت کنند ، دراسب سواری صاحب مهارت باشند ،
اسب تیراندازی نمایند ودرپرتاپ نیزه درحین تاخت جلد و چالاك
[۱٥] ازآن‌گذشته ازآنجا که غالباً آنان درمقابل حیوانات درنده و
ن و وحشترده قرار می‌گرفتند،شجاع وموقع شناس وحاضرالذهن و
. می‌آمدند. عادت می‌کردندکه درموقعیتهای دشوار خودرا نبازند ودر
.ین مدت بهترین تصمیم را بگیرند گروه دیگری که درشهرها

ـ کورش نامه ص۷

ـ همان کتاب ص ۷

ـ همان کتاب ـ همان صفحه

می‌مانند تقریباً سراسر روز را به تمرینـات مداوم از قبیل تیراندازی و شمشیربازی ونیزه پرانی می‌گذرانند وحتی با استفاده ازحس رقابت بین جوانان،مسابقات متعددی برای آنان ترتیب می‌دادنـد . «گاهی از اوقـات [این مسابقه‌ها] درملاء عام به‌نمایش گذارده می‌شود وجوایزی بین برندگان مسابقه، توزیع می‌نمایند . قبیله‌ای که دربین افراد خود بیشترازاین جوانان ممتاز درعلـم و چابکی ومهارت و رشادت واطاعت داراست ، مورد ستایش و تمجید اقران‌قرارمی‌گیرد این‌جوانان درصورت ضرورت ازطرف بزرگان شهر مأمور حفاظت [شهر] و کشف بدکاران ، تعقیب دزدان و این قبیل امور که محتاج به چابکی و نیرومندی است می‌شوند»[١٦]

این‌پادشاه که جلوس وی بتخت،مقارن بازمانی بود که مادیهاازآشوریان شکستی فاحش خورده وامیدآنان برای رسیدن باستقلال‌کامل به یأس‌مبدل شده بود ، باوجود این مشکلات از پای ننشست و بالاخره توانست پایتخت آشور رامحاصره نماید وحتی باوجودآنکه کشورش در بحبوبه جنـگ بـا هجوم وحشیانه‌سکاها روبرو شد ولی این قوم‌سلحشور وتازه‌نفس‌را از ایران راند وحتی نینوا، پایتخت‌آشور را بتصرف درآورد باتصرف قسمت اعظم از قلمروحکومت‌آشور،حدود دولت ماد را به‌رود هالیس (قزل‌ایرماق) رسانید وآنرا بزرگترین دولت‌آسیائی کرد

ولی‌متأسفانه سرنوشتی که تقریباً تمامی‌فاتحین‌جهان بدان‌دچارمیشوند، دولت ماد رانیزازپای درآورد . مادیها پس‌ازآنکه بمدد ارتش سازمان‌یافته ونیرومند خودامپراطوری‌عظیمی راتشکیل دادند، براساس این‌حکم کلی که «قدرت فساد می‌آورد»،درسراشیبی سقوط وانحطاط غلطیدند .

---

١٦ ـ کورش نامه ـ ص۸

درزمان آژدی‌هاك آخرین پادشاه مادی، در بار ماد کپیه در بار آشور شده بود، قصور عالی و باشکوه، باغها و شکار گاههای وسیع، پیشخدمت‌ها و خادمان و غلامان و کنیزان متعدد با لباسهای سرخ و ارغوانی، طوقها و کمربند های زرین، انواع بازیها، تفریحات، همه نوع وسایل عیش و عشرت ولهو و لعب، آنان را از کارهای مملکتی غافل میکرد بویژه که ارتش ورزیده و نیرومند هوخشتر، در اثر سالهای طولانی بیکاری و عاطل و باطل ماندن تمامی تحرك و خصوصیات و ارزشهای جنگی خویش را از دست داد و آن سربازان چالاك و چابك و جنگجو، بمردان خوشگذران و بیحاصلی تبدیل شدند بخصوص که دوران سقوط ماد، با قدرت گرفتن قومی تازه نفس وجوان که بعلت زندگی ساده کوهستانی خود مردانی خشن ومقاوم بار آمده بودند (پارسها) همزمان شد و بهمین دلیل می‌بینیم که این پدیده عجیب تاریخی بوقوع پیوست یعنی مادیها ناگهان در اوج قدرت و شوکت خویش در مدتی بسیار کوتاه، بسراشیب زوال و نابودی سقوط کردند و برادران لایق پارسی آنان بر اریکه قدرت تکیه زدند

پارسی‌ها نیز مردمانی آریائی نژاد بودند که تاریخ دقیق ورود آنان بایران معلوم نیست ولی باحتمال قوی آنها سرهمزمان با مادها، وارد این سرزمین شده بودند و نخستین بار در کتیبه‌های آشوری ذکر این قوم آمده است تاقبل ازظهور کورش این طایفه بصورت یکی از قبایل دست نشاندهٔ ماد زندگی میکردند اما کورش نه تنها اوضاع پارس بلکه تاریخ جهان را دگرگون ساخت

بدون تردید کورش کبیر از هر نظر بزرگترین و درخشانترین چهرهٔ دنیای کهن است نام بزرگش در کتیبه‌ها و نوشته‌های تمام ملل جهان، به نیکی آورده شده وحتی تنها انسانی است که بآن پایه از عظمت رسیده است که

یکی از کتب آسمانی (تورات) اورا منجی ونجات دهنده وحتی مسیح موعود خوانده است .

کورش، پس‌ازآنکه توانست باقدرت فرماندهی ورهبری صحیح ازمردان ساده وروستائی پارس دلیرانی شجاع وبی‌باك وجهانگشا بسازد وبمددآنان بسرعت امپراطوری ماد را به زانودرآورد، متوجه جهانگشائی شد کشورهای لیدیه ، آسیای صغیر ، قسمتی ازیونان وبخشی ازسرزمین قبایل وحشی شرق ایران یکی پس‌از دیگری در مقابل نبوغ نظامی و تحرك و قدرت و جنگندگی ارتش وی، بزانو در آمدند و در مدت کوتاهی بزرگترین امپراطوری جهان گردید

کورش درفنون‌نظامی وآرایش جنگی نیز نبوغ و روش حیرت‌آوری داشت تصویری که گزنفون در «کورش‌نامه» خود ازیکی‌ازآرایشهای جنگی کورش بدست می‌دهد درنوع خودنمودار یکی ازعالی‌ترین طرق فرماندهی وآرایش جنگی وحرکت سپاه است و بخوبی نمایشگر قدرت ارتش کورش می‌باشد . اویکی ازفرامین کورش را که مشعر به چگونگی حرکت ارتش است، چنین نقل کرده است . «توای کریزانتاس بسمت فرمانده سپرداران منصوب می‌شوی وباید پیشاپیش‌ستونها حرکت کنی‌چون‌راه همواروبازاست، باید صفوف ازجبهه‌حرکت کنند هرگروهان دریك‌صف باسرعت‌زیادحرکت کند . من مایلم سربازان سبك اسلحه پیشتازباشند (آرتاباز) پیاده‌نظام وسواران پارسی را فرماندهی خواهد کرد و (هاندامپاس) پیاده نظام‌مادسارا (امباس) فرمانده دسته‌های ارمنیان « آرت سوکاس » فرمانده هیرکانیان است.(تامبراداس) پیاده‌نظام ساسیها و«داتاماس»پیاده‌نظام کادوزی رافرماندهی خواهند کرد. همهٔ سپاهیان‌باید به‌نحوی حرکت کنند که پیاده‌نظام‌تیرانداز

در یك جبهه ، درصفوف مقدم باشند کمانداران در جناح راست هرستون و وتیراندازان درجناحین ستونها . پس از پیشتازان، باید سربازان سنگین اسلحه راه‌پیمائی کنند. برفرماندهان دسته‌هاست که شب، کلیهٔ تجهیزات هر دسته را دریك محل ، قبل از اینکه باستراحت بپردازند ، بیاسازند وقبل از طلیعهٔ صبح، همه تجهیزات خودرا بردارند و قبل ازسرزدن آفتاب ، همه در صفوف خود بانظمی کامل حرکت کنند متعاقب سنگین اسلحه‌ها، سواره‌نظام تحت فرماندهی «ماراتاسی» پارسی حرکت خواهد کرد . دررأس هریکان سوار، یك رسد،سوار خواهدبود وهمان آرایش راخواهدداشت که پیاده‌نظام در صفوف مقدم‌دارند متعاقب صفوف مقدم سواره‌نظام، گروه متراکم سوارها تحت‌فرماندهی«راماساکاس»مادی قرار‌خواهد گرفت سپس‌نوبت‌سواره‌نظام‌توای (تیگران) خواهد بود سپس سواره‌نظام‌کادوزی وسایس ، کادوزیان درصفوف آخر قرارخواهد گرفت باید همه افراد مهر سکوت برلب گذارند شب‌هنگام هوشیار باشند چه شب‌هنگام که چشمان سرباز قدرت دیدندارد‌باید گوش او مراقب باشد مبادا هنگام شب نظم خودرا برهم زنید زیرا مرتب کردن صفوف ، شب‌هنگام بمراتب مشکل‌تر است از روز ، بدین لحاظ بهتر است آرایش‌جنگی خودرا شب‌نیز کم وبیش حفظ کنید وسکوت در همه‌جا حکمفرما باشد قراولان وپاسداران شب بایدمتعدد وهوشیارباشند پاسداران بایدآهسته حرکت کنند تا خواب سربازان بیجهت مختل‌نشود و استراحت کنند، چون صبح فرارسید شیپور آماده‌باش از هرسو طنین‌انداز شود ، هر سربازبمحض اینکه آهنگ شیپور را شنید باید باتجهیزات، بیدرنگ‌آمادهٔ حرکت شود هدف ما برای‌سربازان دلیربابل است جملگی‌بآن‌سومتوجه باشید وبکوشید تاپرچم «پیروزی را برافرازید»[۱۷]

۱۷- کورش‌نامه ص ۱۸۷-۱۷۸

گذشته ازاین، وی درسازمان ارتش وتسلیحات آن نیزتغییرات بزرگی داد. مثلا دریك دسته که از پانصد ارابهٔ جنگی تشکیل میشد، پانصد مرد ورزیده وجنگی، دوهزاررأس اسب وپانصد ارابه‌ران می‌بایستی از بین بهترین افراد انتخاب شوند واین عده نه‌تنها قدرت ضربه‌ای کافی نداشتند وعملا قادر نبودند که لطمهٔ مهلك ومؤثری بدشمن وارد سازند خود نیزهرآن درمعرض خطرنیستی و نابودی قرار داشتند بدین جهت کورش تصمیم گرفت که بکلی شکل وفرم وساختمان ارابه‌های جنگی راتغییرداده وآنان رابه‌نحوی آماده‌سازند که بتوانند بعنوان نیروی مؤثری در جنگها، وارد صحنهٔ مبارزه شوند «کورش» چرخهای (ارابه‌ها را) قوی‌ترومحکمتر ساخت تا درمیدان کارزار-مقاومت بهتری داشته‌باشد و دیرتر از محورخود منحرف [شده] یا واژگون گردد یا بشکنند، طول محور را زیادتر کرد، محل جلوس در ارابه را از چوب ضخیم بمانند برجی ساخت تا راننده بهتر وباآزادی بیشتری اسبها را براند. ارابه‌ران دارای کلیهٔ سلاحهای لازم بود وفقط چشمانش آزاد بود تا به‌راحتی به‌بیند دردو انتهای محورچرخها دوقطعه آهن به‌شکل‌داس برنده قرارداد و در زیرآن قطعهٔ دیگری‌نصب کرد تا دستجات دشمن را به‌راحتی مضمحل سازد. این‌شکل ارابه هنوز در دسته‌های سپاهیان پادشاهان پارسی معمول است» [۱۸] دیگر ازاقدامات مهم وی تشکیل دستهٔ جمازه‌سوار بود او در جنگ با پادشاه لیدی برای نخستین بار ازآنان درکارزار سودجست‌زیرا ازآنجا که سواران کروزوس پادشاه لیدی در تمام دنیا در مهارت و چابکی مشهور بوده و لرزه براندام کلیهٔ دشمنان می‌انداختند کورش برای درهم شکستن آنها ابتکار تازه وعجیبی بکار برد بدین ترتیب که گروهی جمازه

۱۸- کورش نامه نوشتهٔ گزنفون ص۲۰۸

سواران چابك تشکیل داد که در روز نبرد با شمشیرهای آخته فریاد کشان بسوی سواره نظام کروزس هجوم بردند اسبان سپاه لیدی که تا آنروز شتر ندیده بودند با دیدن هیکل‌عظیم و قیافهٔ عجیب شتران و فریادهای جمازه سواران رم کردند و سواران وحشت زده، و دست و پا گم کرده و باین‌سو و آنسومیگریختندوبدین ترتیب کورش توانست بآسانی آنان‌را درهم‌شکسته وبافسانهٔ شکست ناپذیری سواره نظام لیدی پایان بخشند

مطالب فوق روشگر بسیاری از واقعیت‌ها است که مهمترین آنها اولا عظمت سپاه کورش است ، چنانکــه خواهد ، آمد از چندین طایفه و ملت تشکیل یافته بود و دیگر رسته‌های منظم این سپاه است که بنظر میرسد کورش نظام سپاه‌هوخشتررا دگرگون ساخته‌باشد، زیرا می‌بینیم که مجدداً سپاهیان بصورت قبیله‌ای و قومی و به روشی کاملا نوین درآمده‌اند و نیز قدرت بی‌نظیرفرماندهی کورش را آشکار میسازد، زیرا رهبری چنان ارتش عظیمی که ترکیبی از ده‌ها ملت گوناگون باآداب ورسوم وزبان واسلحه و روش جنگی خاص خود در چنان جنگ بزرگی به‌نوعی که به‌پیروزی کامل بیانجامد کاری بس خطیر و دشوار است.

همین‌آراستگی‌نظامی بود که‌به کمبوجیه اجازهٔبزرگترین وعجیب‌ترین فتوحات دنیای قدیم را داد واو توانست بمدد يك چنین نیروئی دولت مصر را پس از سه هزار سال استقلال و سلطنت ۲٦ سلسله بزانو در آورد اما متأسفانه بعلت اشتباهات فراوانی، منجمله دوری ممتد از ایران و کشتار بی‌رحمانهٔ نزدیکان و سرداران کشور و لشکر کشیهای بی‌حاصل در داخل

صحاری بیکران افریقا که قسمت اعظم قوای وی را تلف کرد [۱۹] هم کشور را دچار آشفتگی ساخت وهم لطمات سختی به ارتش خویش وارد آورد بطوری که شاید اگر شخصیتی چون داریوش کبیر به سلطنت نمیرسید شاهنشاهی هخامنشی خیلی زودتر از حملهٔ اسکندر منقرض میشد

داریوش هنگامی زمام مملکت را بدست گرفت که آشفتگی عجیبی در سراسر ایران حکمفرما بود و تقریباً، نتیجهٔ کلیهٔ زحمات کورش کبیر بباد رفته بود بعلت آنکه گئوماتای مغ مردم را از پرداخت مالیات ودادن سرباز معاف کرده بود خزانهٔ دولت تهی و سازمان ارتش از هم پاشیده شده بود و اکثر ولایات ایران سر به شورش برداشته ودعوی خودمختاری میکردند قسمت اعظم اوایل سلطنت داریوش صرف سرکوبی این شورشها گردید

تأثیر دوران شاهنشاهی داریوش از نظر نظامی

داریوش را باید بنیانگذار ارتش نوین ایران (دردوران کهن) بحساب آورد در زمان وی ایران مجدداً عظمت و شوکت عصر کورش را یافت و سپاهیان ایران هولناکترین قوای نظامی بشمار میآمد که تا آن روزگار جهان بچشم دیده بود تمام آسیای غربی وقسمت مهمی ازآسیای مرکزی و مصر وقسمتی ازشمال آفریقا تحت فرمان حکومت ایران بود مسلم است که چنین مملکت پهناور وسیعی احتیاج بچه نیروی نظامی مهمی دارد

داریوش بازدیاد نفرات ارتش وبه شکوه وقدرت آن اهمیت فراوان میداد تعداد سربازان ایران بقدری زیاد و نیرومند بود که هیچ حریفی رایارای مقابلهٔ باآن نبود. مهمترین رکن این ارتش وهستهٔ مرکزی آنرا گروه ده هزار نفری پیادگان جاویدان (یاپیاده نظام فناناپذیر) تشکیل میداد ، درحقیقت داریوش

۱۹ـ منجمله کمبوجیه یکبار بخاطر فتح لیبی پنجاه هزار تن ازسربازان خودرا بسمت صحرای معروف لیبی گسیل داشت که همگی درزیر ریگهای روان تلف شدند و بار دیگر ازگروه عظیمی ازلشکریانش را تحت فرماندهی خود روانهٔ صحرای بی آب وعلف ناپاتا کرد که اکثریت آنها ازتشنگی وکمبود خواربار تلف شدند

نخستین کسی‌بود که درایران ارتش بمعنی‌حقیقی کلمه‌را بوجودآورد. تاقبل از وی ایران فاقد نظامیانی ثابت و ورزیده و همیشگی بود زیرا معمولا افراد ارتش را مردان داوطلب یا اجیر تشکیل میدادند اینان در زمان صلح مزراعت و کارهای شخصی میپرداختند و بمجرد پیش‌آمدن جنگی باصدور فرمان بسیج همگانی بصفوف ارتش فرا خوانده میشدند و نه تنها حقوقی دریافت نمیداشتند بلکه اکثراً موظف بودند که اسلحه و اسب و خوراك و علیق اسب خویش را شخصاً تهیه کنند و تنها احتمالا دراثر پیروزی وفتح از غنائم جنگی بهره‌مند میشدند وپیداست این روش چه اشکالات فراوانی ببار میآورد مانند آماده نمودن سپاهیان، وقت گیری بسیج عمومی، همآهنگ نمودن اسلحه وتجهیرات‌سپاه، یداشتن‌انصباط وتعلیمات‌نظامی وتحرك‌کافی که هریك بنوبهٔ خود در متزلزل ساختن اساس و بنیان ارتش و روحیهٔ افراد و کاستن ارزش جنگی نفرات نقش مهمی داشت

داریوش با رأی تیربین و دوراندیش خود بخوبی این نقص بزرگ را دریافت وباکوشش پیگیری درصدد تشکیل یك‌سپاه منظم وهمیشگی‌برآمد که سپاهیان جاویدان حاصل این تلاشها بود

سپاه جاویدان‌از ده‌هزار نفرتشکیل‌میشدو بدین علت‌این‌افرادرافنانا‌پذیر میخواندند که هرگاه یکی ازآنان میمرد یامستعفی میشد و یابعللی اخراج میگردید، بلافاصله محل خالی وی ازمیان گروه‌بیشمار داوطلبان پرمیشد، زیرا از آنجاکه افراد این گروه ازمیان فرزندان نجبا انتخاب شده ودارای مقامی عالی بودند وگذشته از اینکه سخت مورد توجه شخص شاه بودند از امتیازات اجتماعی و اقتصادی خاصی برخوردارمیشدند . عضویت این نیرو، افتخاری بزرگ بحساب‌آمده وخدمت‌دراین سپاه بزرگترین آرزوی تمام
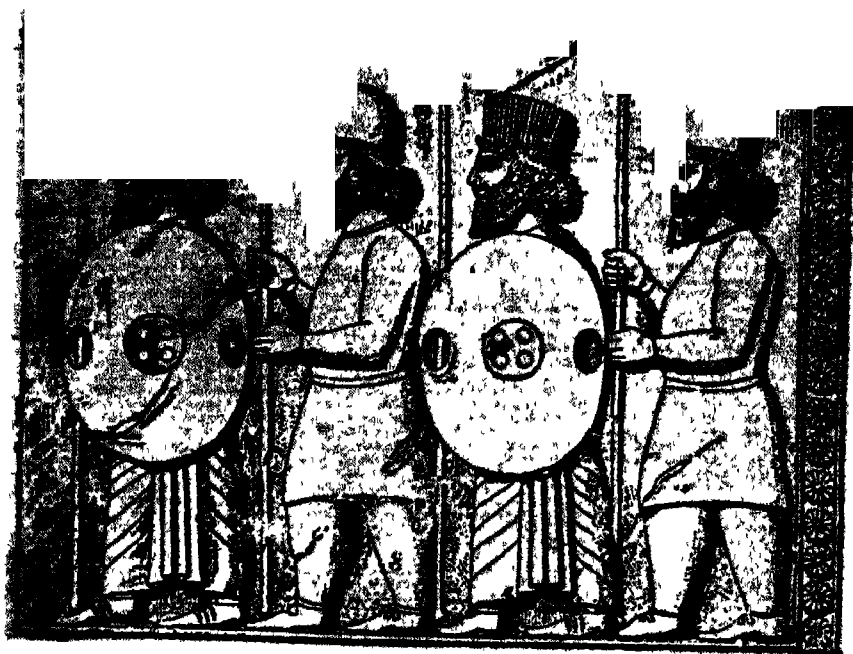
تصویری از پیاده نظام پارسی و مادی

گ و از بازان «سپاه جاویدان»

جوانان پارسی بود . داریوش برای افراد گارد جاویدان اسلحهٔ یك‌شکل و اسب وحقوق مکفی تعیین کرده ومقرر داشت که آنان‌جز بامور سپاهیگری وتمرینات نظامی مطلقاً به‌هیچ‌کاری دیگر دست نزنند و فرماندهی کلی‌آنرا نیز به‌رئیس یکی از هفت خانوادهٔ اصیل پارسی سپرد و بدین ترتیب نخستین ارتش منظم و حرفه‌ای ایران را با سازمانی دقیق و پیش‌بینی‌شده وهیأتی با شکوه بوجود آورد افراد سپاه جاویدان که هستهٔ اصلی سپاه هخامنشی را تشکیل میدادند همیشه‌درآرایش‌جنگی‌درقلب سپاه قرارمیگرفتند وازآنجا که از زبده‌ترین جنگاوران دنیای قدیم‌بودند، قلب سپاه ایران را شکست‌ناپذیر میساختند. آنان همگی کلاههای پشمی برسر داشتند و قباهای بلند آستین‌دار ورنگارنگ میپوشیدند ، زرهی فلزی که بطرز بسیار زیبا و مستحکمی بافته شده بود وساق بندهای فولادی وسپرهای بزرگ چوبی که ببازو میآویختند، وسائل دفاعی‌آنان راتشکیل میداد . اسلحهٔ تهاجمی‌آنها را نیزه‌ای بلند و کمان وترکشی پرتیر و شمشیری کوتاه وپهن وسنگین و خنجر تشکیل میداد .

گذشته از سپاه جاویدان افواج بیشماری از کلیهٔ ملل تابع شاهنشاهی رسته‌های دیگر ارتش را تشکیل میدادند که آرایش جنگی آنها متفاوت بود، دربعضی جنگها افواج را بایکدیگر مخلوط کرده ودودسته اصلی پیاده وسواره نظام را بوجود میآوردند ، دراین صورت پیاده‌نظام مسلح به‌تیرونیزه وخنجر و کمان وفلاخن و کمند وسپروشمشیربود. افراد این‌دسته کلاه‌نمدی مدوری برسرمیگذاشتند و پیراهن چرمی بلندی دربرمیکردند که تازانوی آنها میرسید وآستین‌های بلند داشت شلوار ایشان نیز از چرم بود و چون
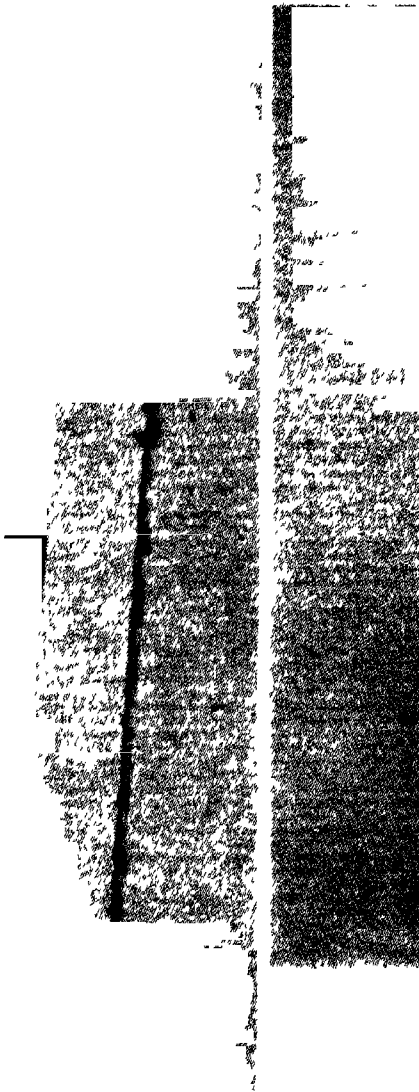
کمان ونمونه‌هائی از پیکانهای مختلف در دوره
ماد وهخامنشی ـ (تصویر ازکتاب زین ابزار ـ استاد پورداود)

به‌ساق پا میرسید تنگ میشد و بساقهٔ کفش چرمی آنها منتهی میگشت ۲۰
سوار نظام خود بدو دسته سبك اسلحه و سنگین تقسیم میشد ، سواران سبك اسلحه علاوه برسلاح پیاده‌نظام زوبین کوچکی رانیز حمل‌میکردند مهارت وچابکی آنان درسرعت وتحرك وقیقاج رفتن وتیراندازی بود بهمین دلیل جنگ دردشتها و میدانهای وسیع برای آنان آسانتر بنظر میآمد، وظیفهٔ اساسی سواران سبك‌اسلحه حمله وتهاجم بود.

سواره نظام سنگین اسلحه:

قسمت دیگر از سواران ارتش هخامنشی را سواره نظام سنگین‌اسلحه تشکیل‌میداد، تقریباً سراپای آنان غرق درآهن‌وپولاد بود وازدور مانند یك دژ جنگی متحرك بنظر میآمدند زره سراسری و کلاه خود وساق‌بندهای پولادین می‌پوشیدند و حتی اسبان خویش را سر بوسیلهٔ زره مخصوص (برگستوان) حفاظت‌میکردند اسلحهٔ‌اصلی آنان‌نیزهٔ بلندوشمشیر وخنجر و گرز بود بدیهی است که این سواران بعلت داشتن سلاح سنگین فاقد سرعت وتحرك کافی بودند، بهمین دلیل وظیفهٔ اصلی‌آنان دفاع وپشتیبانی از پیاده‌نظام بود معمولا هنگامیکه فاصلهٔ بین‌سرد های متخاصم کم‌میشدوکار بجنگ تن‌بتن میکشید وارد صحنهٔ نبردمیشدند وچون بعلت پوشش‌جوبار بیشتر ضربه‌ها در امان بودنداکثراً کشتار مهیبی‌براه می‌انداختند اما عیب بزرگ آنان این‌بود که بسبب نداشتن سرعت‌کافی بخصوص اگر پشتیبانی سواره نظام سبك اسلحه رااز دست میدادند ارتباط آنها قطع‌شده‌وبمحاصره درمیآمدند.

۲۰ـ تاریخ دوهزاروپانصد ساله ایران ـ تألیف عباس پرویز جلد۱ص ۱۲۳

گذشته از این نفرات، داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی برای حفاظت سرزمینهای وسیعی که تصرف کرده بود تقریباً در تمام نقاط دور دست ایران پادگانهائی نگهداری میکرد و در کلیهٔ ساتراپیها پادگانهای نظامی بوجود آورده بود. افراد این پادگانها مستقیماً تحت فرمان فرماندهی بودند که داریوش خود از پایتخت برگزیده وروانهٔ ایالات میکرد. مثلا درساخلوی مصر بگفتهٔ هرودوت قریب ۲٤۰ هزار سپاهی جنگجو وجود داشته است.

اقدامات دیگر داریوش

یکی از بزرگترین کارهای داریوش در زمینه تشکیلات نظامی، ساختن جاده‌های بزرگ وطولانی و پرارزش برای حمل‌ونقل بوده اوبخوبی به‌اهمیت حمل ونقل نیروهای خویش پی‌برده بود ومیدانست که برای حفظ امنیت و آرامش چنان سرزمین وسیعی محتاج بوجود راههای عریض و مناسب است که بتواند در هر لحظه سپاه خویش را با سریعترین سرعت ممکن بمنطقه بروز خطربرساند وی برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی وپایتخت، شبکه‌ای از جاده‌های سراسری تشکیل‌داد که‌وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدتها در شاهنشاهی ایران‌پایدار ماند این‌جاده‌ها که‌دردرجهٔ اول برای‌امور اداری بکارمیرفت مرتباً ودقیقاً بازرسی ومراقبت میشد البته مهمترین ارزش‌این جاده‌هاازنظر، موقعیت نظامی بود ولی‌بامرورزمان ارزش فروان اقتصادی وتجاری‌نیزیافتندبطوریکه بعدهاهمین‌جادها از معروفترین شاهراههای اقتصادی جهان محسوب شدند.

باوجود گذشت قرنها بازهم میتوان مسیر این جاده‌های بزرگ راتقریبا بطوردقیق رسم کرد یکی از مهمترین این راهها جاده معروف«شاهی»بود که از شوش شروع شده واز دجله عبور میکرد پس از گذشتن از آسیای‌صغیرو

حران دردامنه کوهستان زا کروس امتداد یافته به‌ساردس(سارد) رسیده واز آن نیز می گذشت وتا افسوس امتداد می‌یافت . طول این راه عظیم بیش از دوهزار وششصدوهشتاد کیلومتر بود و «. .شامل صدویازده ایستگاه یامنزل بود که هریك با اسبهای تازه نفس یدکی بـرای پیکهای شاهی مجهز بود . نقول مورخان‌قدیم کاروانها نودروز ، طول‌میکشید تااین‌جاده را ازاول تاانتها طی کنند درصورتیکه پیکهای شاهی این‌راه‌را در یك هفته‌میپیمودند»[۲۱]

این گزارش‌بخوبی اهمیت دستگاه ارتباطی وخبرگیری‌داریوش‌رانشان میدهدزیرا به‌این‌ترتیب شاهنشاه‌هخامنشی‌در کوتاهترین مدت‌ممکن‌ازاوضاع دوردست‌ترین‌مناطق کشورخویش باخبرمیشد واین درنیای‌قدیم حائزاهمیت فراوان بود گذشته ازاین دستگاه منظم ، بفرمان داریوش گروهی‌مشعلداران در بلندیها وقلعه‌ها درفواصل معین درجاده‌ها بودند که اخباربسیارفوری و کوتاهرا با علائمی شبیه (الفبای مرس) بوسیله شعلهٔ آتش و دود بیکدیگر مخابره کرده در زمانی بسیار کوتاه بپایتخت میرسانیدند .

دیگر از جاده‌های مهمی که درآنروز گار ساخته شد یکی جاده بابل بود که از راه کرخمیش بمصر می‌پیوست و نیز راهی که از بابل وحلوان وبیستون گذشته به‌همدان‌می‌پیوست علاوه براین شاهراههای‌بزرگ واسامی تقریباً اکثر شهرهای بزرگ و مهم کشور بوسیله یك شبکه وسیع خطوط ارتباطی و جاده‌های درجه دوم بیکدیگر وصل میشد که از آن میان باید از جاده‌ای که شوش را به‌تخت جمشید متصل میساخت نام‌برد که در حوالی بهبهان بعضی قطعات سنگفرش شده‌آن کشف گردیده است

۲۱- ایران ازآغاز تااسلام - نوشته پرفسور - گیرشمن ص ۱۵۸

خشایارشا و ارتش.

خشایارشا که وارث همهٔ قدرت وشکوه حکومت هخامنشی شده وازتمام کوششها و زحمتهای کوروش و داریوش سود جسته بود میل شدیدی را که بجلال وعظمت پرستی داشت، درنظام تشکیلات ارتش خویش نیزاعمال کرد بدین ترتیب که در زمان او سپاه ایران به عظیمترین وبزرگترین نیروی نظامی که در سراسردنیای آن زمان نظیر نداشت تبدیل شد برای درك عظمت ارتش ایران و روش جنگی و نوع اسلحه و تجهیزات که قشون کشی خشایارشا را بیونان متذکرمیشویم. شاهنشاه ایران که پس از تردید و مشورتهای فراوان بالاخره تصمیم حمله به یونان را گرفته بود تا نامرادی پدرش را جبران کند بخوبی می‌دانست که بدون داشتن نیروی دریائی مجهزو کشتی‌های جنگنده پیروزی از پیش نخواهد برد[۲۲] بنابرین با کوشش و تلاش پی گیری توانست قویترین بحریه جهان آنروز گار را بوجود آورد

لشکرعظیم خشایارشادارای بهترین مهندسین نظامی و نقشه کشان آنروز گار بود که درجنگهای این پادشاه کارهای حیرت‌انگیزی ازآنان سر زد پلی‌را که این گروه مهندس از کشتی برروی تنگه دارد انل ساخت بی‌تردیکی از بزرگترین شاهکارهای نظامی ومهندسی جهان بشمار می‌رود آنان ۳٦۰فروند

۲۲ - البته دلایلی دردست است که داریوش کسر نیز به تشکیل نیروی دریائی توجه تام داشته است. مثلا هرودوت تعداد کشتی‌های داریوش رادر لشکر کشی به یونان وجنگ ماراتن ٦۰۰ فروند نوشته وپیداست که این نیروی دریائی بس عظیم است ولی خشایارشا حداهم خود را مصروف تقویت نیروی دریائی ساخت زیرا میخواست بهر قیمت که شده آرزوی پدرش‌را که گوشمالی دادن یونانیها بود برآورد بهمین دلیل توانست عظیم ترین ناوگان زمان را بوجود آورد.

کشتی پنجاه پاروئی را در طرف دریای سیاه[۲۳] و ۳۱۴ کشتی دیگررا در دوسوی‌تنگه داردانل تنگه دارد انل بکمك لنگرهای بزرگ ووزین طوری ساکن نگه داشتند که درمقابل هجوم امواج وبادهای شدیدی که از جانب دریای سیاه می‌وزید مقاومت می کردند و این کشتی‌ها را باطناب‌بیکدیگر بستند « طنابها را باماشینهای چوبی که درخشکی بود کشیدند واین دفعه طنابهائی که استعمال کرده بودند برخلاف دفعه اول ساده نبود ، (بلکه) طنابهای کتان را دوبدو و طنابهائی‌را که از پوست درخت بیبلوس(Byblos) ساخته بودند ، چهار بچهار تا بداده بودند طنابهای آخری ظریف و دارای یك‌پهنا بود ، ولی طنابهای کتان خیلی ضخیم مینمود ویك‌آرش‌آن یك‌تالان وزن داشت (حدود ۲۷ کیلو گرم) همینکه پل حاضر شد ، چوبهای بزرگی موافق عرض پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی طنابها نهادند بعد روی این چوبها را با تخته بی‌آنکه درزی پیدا شود ، فرش کردند وچون این کار هم انجام شدبراین تخته‌ها خاك ریخته پل را صاف و هموار داشتند بعد از هرطرف پل، نرده‌هائی کشیدند ، تا اسبها از دیدن‌دریا نترسند »[۲۴]

درجنگها برای برقراری نظم و یکنواختی معمولا سربازانی که از همه ولایات وساتراپیهای ایران‌آمده بودند در دو دسته عظیم سواره نظام وپیاده نظام تقسیم می‌شدند و این بمنظور یکنواخت‌ساختن ارتش‌انجام می گرفت ولی گه‌گاه بفرمان شاهنشاه سپاهیانی که از سرزمینهای مختلف ایران گرد می‌آمدند هریك‌خود مستقلا درواحدهائی مجزا و جداگانه قرارمی گرفتند وجنگاوران هرسرزمین‌لباس‌خاص خود را می‌پوشیدند وباسلاح ویژه‌خویش

۲۳ ـ ن . ك به ایران‌باستان پیرنیا ـ ذیل جنگ ایران و یونان
۲٤ ـ همان کتاب ـ ص۷۲۰

می‌جنگیدند . دراینصورت ارتش عظیم ایران به‌مجموعهٔ رنگارنگ وزیبائی تبدیل می‌شد که شکوه وجلال وهیبت خاصی داشت . یکی از عجیب‌ترین و بزرگترین اردو کشیهای جهان که با این تاکتیك صورت گرفت لشکر کشی خشایارشا به‌یونان بود هنگامی که داریوش موفقیتی آنچنان که میل‌داشت درجنگ ما را تن بدست نیاورد تا دم مرگ بزرگترین آرزویش جبران‌این عدم پیروزی بود و پسرش خشایارشا پس‌از مدتها تردید و دو دلی ومشورت عازم جنگ با یونان شد متأسفانه منابع فارسی در مورد این اردو کشی بی‌نظیر وعظیم‌همگی‌سکوت کرده‌اندو آنچه‌برای ما بجا مانده‌فقط‌نوشته‌های یونانیان‌نظیر هرودوت و کتریاس و گزنفون ودیودور و ژوستن و کرنلیوس نپوس‌وعیره‌است‌وپیداست که بعلت احساسات ملی ووطن پرستی‌نویسندگان آن‌نمی‌توان به‌این‌منابع‌اعتماد کرد. تقریباً کلیه‌آنان این‌جنگ‌رابزرگترین واقعهٔ تاریخ دانسته‌اند البته واضح است که‌برای کشور کوچکی چون‌یونان این‌نبرد دارای اهمیت‌وارزش بوده استو‌لی برای شاهنشاهی ایران‌حادثه‌ای بسیار معمولی بنظرمی‌آمد باوجودآنکه ،چنانکه گذشت، به‌اکثر گفته‌های این مورخین نمیتوان اعتماد کرد[۲٥] ولی نوشته هرودوت بخصوص آنها که سپاهیان ایران را توصیف می کند برای نشان دادن نفرات وتجهیزات و سازمان‌بندی تشکیلات ارتش ایران در زمان خشایارشا بسیار قابل اهمیت و جالب توجه است . در این لشکر کشی سرباران ایران را اهالی ٤۷ ملیت مختلف که‌همگی‌تحت فرمان‌شاهنشاه ایران زندگی‌می کردند تشکیل‌میداد که هریك با لباس و اسلحه و روش جنگی خاص زادگاه خویش در این

۲٥- مثلا تمام مورخان‌بخصوص هرودوت بدلیل جانبداری از هموطنان خود در تعداد سپاهیان ایران در نبرد ماراتن وهم درجنگ خشایارشا بسیارغلو کرده‌اند

اردو کشی شرکت کرده بودند از بسیاری نظرها این جنگ از پدیده‌های عجیب تاریخ دنیای کهن است اولا از نظرتعداد نفرات شاید تا زمان خویش بزرگترین لشکر کشی تاریخ جهان باشد عدهٔ سپاهیـان خشایارشا رامورخین بصورتهای مختلف ذکر کرده‌اند هرودوت تعداد آنهـا را چنین ذکر کرده است (پیادگـان ۱/۷۰۰۰۰۰ نفرسواران ۱۰۰/۰۰۰ نفر، ملوانان وافرادنیروی دریائی ۵۱۰/۰۰۰ نفروجمع کل آنها ۲/۳۱۰/۰۰۰ تن)[۲۶] بطور قطع این رقم سخت اغراق آمیز است وچنانکه گذشت این مبالغه بیشتر بخاطر نشان دادن شجاعت وپایداری یونانیان واهمیت جنگ آنان بوده است زیرا وقتی درنظر بگیریم که این افراد باانسان خویش به چه مقدار نفرات وقوای امدادی وحدمه ومسئولین تهیه آذوقه وغیره احتیـاج دارندرقم سپاهیان خشایارشا تقریباً به حدود پنج میلیون نفرمیرسدوحرکت این عده درجاده‌های قدیم وبادرنظر گرفتن امکان دنیای کهن از نظرحمل ونقل وخوراك سربازان و علیق اسبان وحتی کنترل و اداره سربازان و حفظ ارتباط بین نیروهاعملا غیر ممکن می گردد

ولی ازآنجا که ایرانیان از عهد کورش به‌بعد به جلال و شکوه وتعداد نفرات ارتش خویش اهمیت فراوان می‌دادند وبویژه خشایارشا در این‌زمینه از همه اسلاف خویش تند رو تر بود وبا مقایسه کردن نوشته هـای سـایر مورخین میتوان گفت که نفرات این سپاه بطور قطع بیش از ۸۰۰/۰۰۰ یایك میلیون نفرنبوده‌است واگرملوانان وخدمتگذاران ومسئولین آذوقه وغیره راکسر کنیم درحدود چهارصد تا پانصد هزار نفر مرد جنگی باقی می‌ماند که در صفوف مختلف میجنگیدند وتدارك وتهیه وحرکت این تعداد نیرو

۲۶- «ایران درعهد باستان» - تألیف دکترمحمدجواد مشکور- ص ۲۱۷

یز بی تردید بزرگترین لشکر کشی دنیای قدیم بوده است. بنا به نوشتهٔ روودوت ترتیب تقسیم‌بندی حرکت این‌جنگجویان بشرح زیربوده‌است:

۱ ـ پارسی‌ها ـ که قلب‌سپاه را تشکیل میدادند زبده‌ترین وبرگزیده ین وشجاعترین افراد این‌ارتش را تشکیل میدادند بخصوص که وجود عداد ده‌هزارنفری سپاه جاویدان به‌این گروه شکوهی فوق‌العاده می‌بخشید باس آنان بدین‌ترتیب بود «کلاه‌نمدین که خوب مالیده‌وآنرا تیاله می‌گفتند برسر، قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که حلقه‌های آهنین آن به فلسهای ماهی‌شباهت داشت‌برتن،شلواری از چرم که ساقهارامیپوشنده رپا داشتند...»

اسلحه آنان را سپری سبك که آنرا از ترکه‌های بید بسافته بودند ترکشی پراز تیرهائی که از نوعی‌نی مخصوص ساخته‌شده ونوك آنهابه‌پولاد آبدیده وتیزی مسلح بود، کمان بلند وزوبینهای کوتاهی که همواره‌آنرا در دست داشتندو قمه‌ای کوتاه که آنرا ار سمت راست کمربند خویش می آویختند، تشکیل میداد «سپاهیان پارسی را اتانس[27] همسرآمس‌تریس[28] زن‌خشایارشا فرمان‌میداد»

۲ ـ مادیها ـ ازآنجا که اقوام ماد و پارس در اصل ار یك ریشه و با یکدیگر برادربودند آداب و رسوم وپوشش و سلیح آنـان شبیه یکدیگر بود و در حقیقت اسلحه پارسیها که وصف‌آن آمد اسلحهٔ خاصی بوده است فرمانده مادیها تیگران هخامنشی بود.»

27 — Otaness
28 — Amestris

لباس و اسلحه سربازان پارسی در دوران هخامنشی

۳ - کیس‌سی‌ها که‌همان اقوام قدیمی و اصیل ساکن فلات ایران بودند و سلیح ولباس آنان نیز کاملا شبیه به پارسی‌ها ومادیها بود بااین تفاوت که بجای کلاه تیار مخصوص پارسی ها ، کلاه بلند ونوك تیز مخصوصی به سر می‌گذاشتند که خود آنرا میتر[۲۹] می نامیدند فرماندهی آنان بعهده «آمافس[۳۰] فرزند اتانس[۳۱] بود» هیرکانیها (ساکنان‌دشت گرگان وشمال خراسان) نیز با همان اسلحهٔ وپوشش دراین واحدآرایش داده شده بودند وفرماندهی آنان با مگاپان[۳۲] بود

٤ - آسوریها - خودی بسیار زیبا و مخصوص بخـود داشتند که آنرا بطرز بسیارعجیب وزیبائی‌ازسیم‌های‌مسین‌بافته‌بودند ومسلح‌به‌سپر ،نیزه‌وقمه، علاوه‌برآن، گرزخاصی‌داشتند که‌میخهای‌زیادی‌برروی آن‌می کوبیدند لباس آنان را نیزپیراهنی سراسری‌از کتان‌بافته‌تشکیل‌میداد که‌برروی آن‌جوشنی می‌پوشیدند کلدانیها نیز بـا همین هیئت در گروه آسوریهاقرارداشتندو «فرمانده هر دو (دسته) اوتاسپس[۳۳] پسر آرتاچه[۳٤] بود »

٥ - باختریها که به کلاه خودی شبیه به خود پارسیها و کمانی محکم وپیکانهای کوتاه مسلح‌بودند

٦ - ساك‌ها (سیکت‌ها و یا سکاها) کلاههای بلندنمدین ونوك تیزبرسر می‌گذاشتند وشلواری رنگین بپا می کردند سلاح اصلی آنان را کمان

---

29 — Mitre
30 — Amaphes
31 — Otaness
32 — Megapan
33 — Otaspes
34 — Artache

مخصوص بومی وقمه‌های کوتاه وبسیار تیز وتبرزین برنده وهولناکی بنام ساگاریس[۳۵] تشکیل میدادفرمانده‌هردو گروه‌باختریهاوسکاها «هیستاسپ[۳۶] پسرداریوش از آتادختر کورش‌بود » .

۷ ـ هندی‌ها که ملبس به لباسی ازپنبه‌بودند و کمانی ار نی وتیرهائی نیز ازهمان جنس که‌نوك آنها با فولاد آبدیده مجهز بود و شمشیری‌بسیار محکم وبرنده وزیبا داشتند (اصولا هندیها در فولادسازی بسیار متخصص بودند وتیغ هندی تا همین اواخر نیز معروف‌بود) «رئیس آنهاقاپ‌نازاتر[۳۷] پسر ارته‌بات[۳۸] بود . »

۸ ـ آریائیها (هراتیها) که کمانی پارسی داشتند وسایر سلیح آنهاشبیه به باختری‌ها بود و «رئیس آنان را سی‌سامنس[۳۹] پسر هی داپ‌نس[٤۰] می ـ نامیدند » البته پارتیها ، خوارزمیها ، سغدیها ، گنداریها ، ودادی کس ها نیز تقریباً باهمان تجهیزات وپوششها دراین گروه قرار داشتند

۹ ـ کاسپائیها ـ که بر روی لباس خویش جلیقه‌ای زیبا از پوست بز می پوشیدند و بتیر و کمانی از نی و قمه ای کوتاه و پهن مسلح بودند . «رئیس آنها آریومرد[٤۱] برادر آرتی‌فیوس[٤۲] بود » .

۱۰ ـ سرنگی‌ها (ساکنین زرنگ یا زرنج یا سیستان) که‌دارای لباس

35 — Sagaris
36 — Histaspes
37 — Phapnazatres
38 — Artabate
39 — Sisamnes
40 — Hidapnes
41 — Ariomarde
42 — Artepheuse

بسیار زیبا و رنگارنگ بودند و نیم چکمه ای از چرم گاو که تا به زانو میرسید در پای داشتند و کمان و تیر وزوبینی چون مادیها داشتند فرمانده آنان «فرنداب»[43] پسر مگامسز (مغابوخش) بود »

۱۱ - پاکتیک‌ها اباسی به فرم موئی از پوست بر دربر داشتند و به تیر و کمان و قمه مسلح بودند «فرمانده اینها را آرتینت[44] پسر ایتامتر[45] می‌نامیدند »

۱۲ - اوتیان و میسیس-و پاریکانین [46] که ساکنان نواحی جنوب عربی ایران (بلوچستان و پاکستان) بودند وآنان نیز مانند پاکتیک‌ها آرایش داشتند و فرمانده آنان آرسامنس[47] پسر داریوش بود ،

۱۳ - اعراب که عبائی می پوشیدند و بر روی آن کمربندی چرمین می‌بستند ، آنان کمانهای بسیار بلندی داشتند که آنرا از شانه راست خویش می‌آویختند وبعلت‌بلندی بطرف چپ کشیده می‌شد

۱٤- حبشی‌ها که ملبس به لباسهائی ازپوست حیوانات وحشی مخصوص شیر وپلنگ بودند، کمانهائی بسیاربلند ازشاخه‌های نخل که طول آن در حدود چهار گربود داشتند وتیرهائی بلند ازنی‌میساختند نوك این تیرهارا بجای پولاد یاآهن ازسنگ نوك تیزی مجهرمیکردند، زوبین‌هائی بلند که نوك آنها به شاخ تیز شدهٔ غزال منتهی میشد، داشتند و گرزی سنگین که آنرا میخ کوبی می کردندنیزحمل میکردندهایان وقتی که بجنگ‌میرفتند، قبل‌ازجدال نیمی‌ازتن‌خود را گچ میمالند ونیم دیگررا ورمیلون[48] فرمانده اعراب وحبشیهای ساکن شمال مصر آرسام پسرداریوش ازآرتس تن دختر کورش بود »

43 — Phrendate

44 — Artynte

45 — Ithamatre

46 — Paricaniens-utiens-myciens

47 — Arsamenes

48— Vermillon(ترکیبی ازگوگردو جیوه)

نمونه ای از نیزه و زوبین در دورهٔ هخامنشی (تصویر از کتاب زین ابزار – استاد پورداود)

شمشیر وکنده‌کاری غلاف‌آن در دورهٔهخامنشی

۱۵- حبشیهای شرقی که درصفوف هندیها قرار داشتند و اسلحه آن
نیز شبیه به هندیها بود فقط بجای خود کلاهی پوستی برسرمیگذاشتند
ازپیشانی اسب باگوشها ویال کنده شده بود گوشهای اسب راست می‌ایس
ویال اسب جای پرهای خودرا میگرفت وبه آنان هیبتی‌ترسناك می‌بخش
برای دفاع نیزسپرهائی ازپوست درنا داشتند

۱٦- لیبی‌ها که لباس ازپوست حیوانات دربر کرده ونیزه‌هائی داش
که انتهای آنرا می‌سوزاندند «رئیس آنها ماساگس[49] پسر آریز[50] بود»

چنانکه گذشت خشایارشا میدانست که بجنگ دولتی دریانو
میرود زیرا ساکنین اصلی یونان را بیشترساحل نشینان وجزیره نشی
مدیترانه‌تشکیل‌میدادندواردیرباز بعلل‌جغرافیائی‌بادریاوخوی وخصایص
نیك آشنابودند وازمدتهاپیش، بعلت‌نیازطبیعی،قایق‌های‌خویش‌رابسینهٔ‌پهن
دریا میانداختند گذشته ازهمهٔ اینها جنگ ماراتن وسارم موفقیت داری
امپراطور نیرومند هخامنشی برای خشایارشا سندی بس بزرگ و تجرب
گرانبها بود زیرا ضعف نیروی دریائی بزرگترین عامل شکست داری
محسوب میشد بهمین دلیل شاهنشاه ایران داشتن بحریه‌ای نیرومند
بزرگترین وقوی‌ترین ضامن پیروزی خویش بحساب می‌آورد وبخوبی آ
بود که لشگرکشی به یونان بدون اتکاء به نیروی نیرومند دریائی بیا
وغیرممکن‌است بهمین دلایل وی درآغازحکومت، هم خویش‌را مصروف
کشتی‌های جنگی وملوانان آزموده نمود.

وسعت کشورهای تابع شاهنشاهی وتنوع آنها این امررا آسان میس
زیراگروهی ازچابکترین وزبده‌ترین دریانوردان دنیای آن روزگار ج
فینیقی‌ها ومصری‌ها تحت تسلط ایران میزیستند وحاضر بودند که در
لشگرکشی سهمی‌قابل توجه داشته باشند.

Massages

Oarize

اساسی ترین و مهمترین قسمت نیروی دریائی شاهنشاهی را مصریها تشکیل میدادند، آنان با دویست کشتی سه ردیفی که هریك غول شناور و جنگنده‌ای را بخاطر می‌آورد درپیشاپیش خط حملهٔ ایران قرارداشته ومانند لباس ملوانان مصری را « زرهی سراسری، شمشیری دراز، کلاه خودی بافته، سپر گودشده بالبهٔ پهن، تبرهٔ خاصی که فراخورجنگ دریائی ساخته شده بود وروبین سیخ دار وبزرگ تشکیل میداد»[۵۱]

فنیقی‌ها، آناتولی‌ها ویونانیهای تابع ایران نیز باکشتیهای سه ردیفی تقریباً شبیه ناوهای مصری خود به‌ناوگان‌بزرگ پیوسته بودند که مجموعاً تعداد آنها به‌یکهزار و دویست کشتی بزرگ جنگی میرسید علاوه بر این تعداد کثیری کشتیهای نسبتاً کوچك وتندرو که در حدود سی تا پنجاه پارو زن داشتند ونیز گروه کثیری کشتیهای باربر،برای حمل سربار وآذوقه واسب که جمع آنها درحدود سه هزار فروند میشده در این نیروی دریائی عظیم شرکت داشتند

فرماندهی این نیروی بزرگ را خشایارشا به چهار دریا سالار مورد اعتماد خودش سپرده بود- «اکمنس برای مصریها،آریا بیگنس پسرداریوش ودختر گبریاسس (گوبریاس) برای یونان و پرکساس پس فرزندآسپاتیس ومگاباز پسرمگابات برای بقیهٔ نیروی دریائی»[۵۲]

این نیروی عظیم رمیسی و دریائی باترتیب وشکوه خاصی بسوی یونان حرکت کرد اومستد حرکت آنراچنین توصیف‌میکند« اینسپاه‌بزرگ‌از میان کشورهاآرام براه افتاد ، نخست‌کاروان باروبنه میرفت و درپی‌آن‌نیمی ازتیپ‌های پیاده روانه می‌شدند پس ازفاصله‌ای هزارسوار برگزیده و سپس هزار پیاده برگزیده می‌آمدند که نیزه های سرپائینشان با زیورهای زرین

۵۱- تاریخ‌شاهنشاهی‌هخامنشی- نوشته-۱- ت،اومستد - ترجمه دکتر محمدمقدم-ص۳۳۰
۵۲ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف او مستندص ۳۳۳ ونیزنگاه کنیدبه تاریخ‌هرودوت ذیل قوای بحریه خشایارشا ونیز تاریخ ایران باستان مشیرالدوله‌ص۷۴۲

انار مانند بازشناخته می‌شد پشت سر آنها ده مادیان را که در دشت نسب درمادیار آمده بودند، میآوردند هشت اسب سفید گردونهٔ مقدس اهورامزدا می کشیدند. گردونه ران خود پیاده میرفت بعد گردونهٔ خشایارشیا (نماینده اورمزد در زمین) بااسب‌های نسائی حرکت میکرد پس از آن یك هنگ دست مرکب از هزار پیاده برگزیده و هزار سوار برگزیدهٔ دیگر با نیزه ها سر بالا که به‌زیورهای زرس انار مانند مزین بود، حرکت میکردند سپ ده هزار نفر سپاهیان جاویدان بانیزه‌های زرین وسیمین و پس از آنها نیمهٔ دست لشکر حرکت میکرد »

حشایارشا باچنین قدرتی شهرهای یونان را یکی پس از دیگری فاتح می گشود وحتی بیشتر این پیروزیها ، بدون برخـورد نظامی بدست میآ زیرا اهالی شهرهای یونان بادیدن چنان ارتش شگفت انگیزی از ترس اطاعت فرود میآوردند وتسلیم می‌شدند اهالی آتن وحشت زده رسولا بهرسو برای درخواست کمك فرستادند و کوشیدند که سپاهی حتی المقـد کافی وجنگنده فراهم آورند وجود اسپارتهای مبارز در صفوف یونانیان وز سنگینی بحساب میآمدند

تنگهٔ ترموپیل بامداافعان اسپارتی خود بفرماندهی لئونیداس جنگجو دلیر وبزرگ، برگ برندهٔ یونانیان بود آنان امیدوار بودند که بعلت تنگ معبر، خشایارشاه نتواند از کثرت نفرات خویش که بزرگترین برتری سپ ایران بحساب می‌آمد، استفاده کند وازآن گذشته قادر نباشد سواره نظ وپیاده نظام خویش را مشترکاً بکار برد جنگی که یونانیان آنرا بزرگتر حادثهٔ تاریخ جهان به حساب آورده اند ولی از طرف مورخین ایرانی بسیار معمولی وباسکوت برگزار شده و در هرحال تأثیری عظیم در اوضـ اجتماعی دنیای کهن داشته است بدین ترتیب آغاز گشت بررسی چگونـ این نبرد ونتایج آن خود بزمان کافی نیاز دارد و امیداست درآینده ا فرصت بدست آید.

بخش دوم

فهرست مقالات

سال پنجم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

ر

ز

س

ش

ص

ف

ك

گ

ل

م

ن

و

فهرست اسامی نویسندگان مقالات

در سال پنجم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

ح

حاکمی ـ مهندس علی
آب تخت جمشید دوزمان هخامنشیان
ش ۲

ر

رضا ـ دکتر عنایت‌اله
سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران درروزگار ساسانیان
ش ۵

رضوانی ـ دکتر محمد اسماعیل
اعلان‌ها واعلامیه های دوره قاجار
ش ۲

س

سامی ـ علی
بافندگی وبافته های ایرانی ازدوران کهن
ش۳ و٤

سامی ـ علی
وضع دادرسی وقضاوت درکشورهای باستانی خاور زمین
ش ٦

سرتیپ پور ـ جهانگیر
نشانیهائی ازگذشته دورگیلان ومازندران
ش ٤

ش

شهیدی ـ سرهنگ۲ یحیی
آئین نامهٔ نظامی (کتاب مشق سرباز)
ش ٦

شهیدی ـ سرهنگ۲ یحیی
ترجمه مفرغهای لرستان بقلم پرفسور واندنبرگ
ش ۳

شهیدی ـ سرهنگ۲ یحیی
حصار ودروازه های قزوین
ش ۵

ف

فرزانه ـ محسن
صفحه‌ای ازتاریخ مشروطیت ایران
ش ٤

ق

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
اعلان ها واعلامیه های دوره قاجار
ش ۲

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
تحقیقی درباره شغل ووظیفه منشی‌الممالکی
ش ۲

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
توقیع وطغرا وتطورآنها درتداول دیوانی
ش ۳

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
چندسندازمجموعه اسناد میرزا ملکم خان ناظم الدوله
ش ۱

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
سندی درباره تاریخ ایران
ش ۱

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف به‌ایران
ش ٦

ک

کردوانی ـ محمود
رکورات چهار سیل
ش ۲

کریم زاده تبریزی ـ محمد علی
چند فرمان تاریخی
ش ۵ و ٦

کشمیری ـ سروان محمد
چند تلگراف تاریخی از عین الدوله بـه والی فارس
ش ٦

ی

مجله
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی – نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران – میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان ودانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۶۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳۶۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ۶ دلار

برای اشتراک وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید.

محل تکفروشی: کتابفروشیهای ، طهوری – شعبات امیرکبیر – نیل

چاپخانه ارتش شاهنشاهی

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE D' ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDÉMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

LI-COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS